موادّ التّواریخ

تألیف

حاجّ حسین نخجوانی

ناشر:

کتابفروشی ادبیّه

تهران - خیابان ناصرخسرو

مواد التواریخ

تألیف :

حاج حسین نخجوانی

ناشر :

کتابفروشی ادبیه

تهران خیابان ناصرخسرو

شهریور ماه ۱۳۴۳

چاپ این کتاب در هزارودویست نسخه درشهریور ماه یکهزاروسیصدوچهل‌سهٔ هجری‌خورشیدی
در چاپخانهٔ شفق تبریز بپایان رسید .

بنام خداوند یکتا و بخشایندهٔ بیهمتا

مقدمه

نگارندهٔ سطور خوشه‌چین خرمن فضلا حسین بن علیعباس نخجوانی‌الاصل و تبریزی‌المسکن بعرض ارباب فضل و دانش میرساند که از آغازجوانی عشق مفرط وتمایل‌خاصّی بمطالعهٔ کتب اخبارو آثار گذشتگان داشتم هروقت وساعتی که فرصت میکردم دقایق فراغت خود را صرف مطالعهٔ کتب و آثارتاریخی میکردم ودر آن‌صدد بودم که ازتاریخ وقایع‌مهمّهٔ عالم که‌درعرض‌سالیان دراز اتفاق‌افتاده است محفوظاتی بدست‌آورده بگنجینهٔ دل‌بسپارم تصورمیکردم که حافظه‌ام درهمراهی دریغ‌نخواهد کرد مدتی باین امر اشتغال ورزیده و محفوظات خود را در دفتر مخصوص نگاشته بجمع‌آوری آنها همّت گماشتم تااینکه رفته رفته دایرهٔ این مقصود وسعت پیدا کرد وشماریادداشتها بجائی‌رسید که دفتریادداشت‌ازاستیعاب آن سر باز زد و آنچه یادداشت کرده‌بودم پرا کنده شد حوادث روزگار ومرورزمان بدفترفراموشی سپرد با وجود این قدم واپس‌نگذاشته دست ازسعی و کوشش‌بر نداشتم وبا خود گفتم یأس و نومیدی بر دل راه دادن و ازنیمه راه باز گشتن خلاف رأی خردمندانست چنانکه گفته‌اند: (**مالا یدرك کله لایترك کله**) باز بهر نحوی بود بطور استمرار ازپی مقصود دویدم و مصلحت در آن دیدم که مقصود را بطریق دیگری دنبال کنم کــه هم خود مستفید شوم وهم دیگران را فایده‌ای باشد غرض اصلی ازضبط این یادداشتها دانستن وحفظ کردن تاریخ وقایع مهمهٔ عالم بود از قبیل تاریخ تأسیس سلطنتها و تاریخ جلوس و

فوت هریك از سلاطین و تاریخ تولّد و وفات علما ودانشمندان و شعرای معروف و مورخان مشهوروتاریخ بنای‌عمارات عالیه ومساجد معتبره ومقامات متّبر که وتاریخ جنگها و فتوحات کشور گشایان و تألیف کتب و حوادث و سوانح روزگار و وقایع مهمّهٔ دیگر که خوشبختانه اغلب آنها را دانشمندان و شعرای هر عصرو زمان نظماً و نثراً بعنوان مادهٔ تاریخ درجمله‌های لطیف و ظریف برشتهٔ تحریردرآورده‌اند واین جملات تاریخی چنانکه شاید و باید بطور تفصیل درسلکی منتظم ودر کتابی مندرج نشده بود حتی المقدور بجمع‌آوری آنها اقدام نموده بتدوین این مجموعه مبادرت ورزیدم امید است در پیشگاه ادبا و فضلا مقبول افتاده نگارنده را بدعای خیر یاد نمایند از مطالعه کنندگان تمنا میشود که با نظر عنایت درنگرند واگر به اشتباهی برخورند با بذل مرحمت در اصلاح‌آن بکوشند و قبل از مطالعه بعضی غلطها را که با وجود مراقبت‌کامل باز اتفاق افتاده تصحیح فرمایند .

بپوش گر بخطائی رسی مزن طعنه　　　که هیچ‌نفس بشرخالی ازخطانبود

در اینجا ازآقای **حاج محمد ولی** مدیر کتابخانهٔ ادبیه که با هزینهٔ‌هنگفتی متحمّل مخارج طبع و نشر این کتاب شده‌اند صمیمانه تشکر میکنم و نیز ازآقای **حاج حسین‌آقا سلیم‌النفس** مدیرچاپخانهٔ شفق تبریز که درنفاست طبع کتاب‌همّت گماشته‌اند سپاسگزارم همچنین ازآقای **حاج‌محمدرمضانی** که زحمت نوشتن اعلام را متحمل شده‌اند متشکرم.

فنّ مادهٔ تاریخ ازظرائف فنون شعریّه‌است واغلب آنرا جزؤصنایع‌مستظرفه مانند موسیقی و نقاشی و امثال‌آنها دانسته‌اند و مربوط است بحساب ابجد یا حساب جمل و در زمانهای بسیار قدیم نزدیك به اوایل اسلام بحساب ابجد یعنی با حروف مقطعه تاریخ گفتن معمول بود بعداً حساب جمل در میان شعرا و ادباء عرب و عجم جاری و معمول گردیده وعمده شیوع آن ازقرن‌پنجم هجری‌بوده است بعضی اسامی و اشارات و محاسبات نجومی را در زمان قدیم بیشتر بحساب جُمل بکار می بردند جرجی‌زیدان درآداب‌اللغه باین مطلب اشاره نموده چنین گوید :

(كان اهل الحساب في صدر الاسلام يستخدمون بحروف الهجاء كما نستخدم الارقام الهندسيه) .

لیکن برای هر حرف از حروف ابجد که عددی قائل شده‌اند وحساب جمل را تشکیل داده چنانچه بدرالدّین محمد ابو نصر فراهی گفته است .

یگان یگان شمر ابجد حروف تا حطّی — چنانچه از کلمن عشر عشر تا سعفص
پس آنگه از قرشت تاضظغ شمر صدصد — دل از حساب جمل شد تمام مستخلص

شاید این توضیح لازم باشد که ارقام ابجد و هوز چنین محسوب میشود :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ك	ل	م	ن
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	٢٠	٣٠	٤٠	٥٠
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
٦٠	٧٠	٨٠	٩٠	١٠٠	٢٠٠	٣٠٠	٤٠٠	٥٠٠	٦٠٠	٧٠٠	٨٠٠	٩٠٠	١٠٠٠

معلوم نیست این اعداد در چه زمانی وضع شده و واضع آن کیست پاره‌ای مأخذ ومدارك موجوداست که تاریخ استعمال حساب جمل را نزدیك باوائل اسلام میرساند در دیوانی که بحضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام منسوب است ومیبدی آنرا شرح کرده سه بیت بطرز معمّا بحساب جمل ذکر شده که نام حضرت رسول اکرم (محمد) ﷺ از آن استخراج میشود و آن اینست :

الاخذ وعد موسی مرتین — وضع اصل الطبایع تحت ذین
و سکة خان شطرنج فخذها — و ادرج بین ذین المدرجین
فذلك اسم من یهواه قلبی — و قلب جمیع من فی الخافقین

وعدهٔ موسی اشاره‌است به آیهٔ شریفه **(وواعدنا موسی ثلثین لیلة واتممناها بعشر)** در سورهٔ مبارکهٔ اعراف آیهٔ یکصد و چهل و یکم که مقصود ازعدد چهل است واگر دو مرتبه حساب کنیم میشود هشتاد و با اضافهٔ چهار اصل الطبایع که مقصود عناصر اربعه است میشود هشتاد چهار و اگر تعداد عرض یا طول خانه‌های شطرنج را که هشت است بر وی بیفزاییم نود ودومیشود و بحساب جمل مطابق‌است با نام (محمّد)

که آنهم نود ودو میباشد. اگرچه اطمینان کامل نیست که این اشعار از حضرت علی علیه السلام بوده باشد لیکن اینقدرهست که گویندهٔ آن لااقل یکی ازشعرای عرب بوده و بحساب جمل بنام حضرت (محمّد) این معمّا را گفته است .

در کتاب مصابیح الانوار فی حلّ مشکلات الاخبار الجزءِ الاول صفحه ۳۷۷ نیز روایتی هست که استعمال حساب جمل را در اوایل اسلام تأیید میکند و آن روایت اینست : **(ما رواه الصدوق فی معانی الاخبار عن محمد بن احمدالداودی عن ابیه قال کنت عند ابی‌القاسم الحسین بن روح فسئله رجل مامعنی قول العباس للنبی صلی‌الله علیه وآله ان عمك اباطالب قد اسلم بحساب الجمل وعقد بیده ثلاثاً و ستین فقال عنی بذلك (اله احد جواد) (۳۶-۱۳-۱٤) و تفسیرذلك ان الالف و احد واللام ثلاثون والهاء خمسة والالف واحد والحاء ثمانية والدال اربعة والجيم ثلاثه والواوستة والالف واحد والدال اربعة فذلك ثلاث وستون و هذالحديث فيه ابهام ايضاً يحتاج الى توضيح و قد اوضحه بعض المحققين الخ ...)**

مقصود اینست که دراوائل اسلام استعمال حساب جمل معمول بود وجرجی زیدان درجلد سوم صفحهٔ ۱۱۸ (آداب اللغه) استعمال حساب جمل وشیوع فن مادهٔ تاریخ را در اواخر عصر عباسی دانسته و چنین نوشته است :

(في اواخر العصر العباسي ظهر التاريخ الشعری والمراد بهضبط تاريخ واقعة با حرف تتالف منها كلمة اوجملة او شطر يكون مجموع جملها يساوی تاريخ الذی جرت فيه تلك الواقعه) .

در کتاب معجم الادباء تألیف یاقوت حموی جلد ۱۰ صفحهٔ ۱۲۸ نیز بحساب جمل روایتی هست وآن اینست درشرح حال حسین بن علی بن احمد چنین نوشته است:

(الحسين بن علي بن احمد بن الواجد بن بكر بن الشبيب النديم نديم المستنجدبالله ولد سنة خمس مائه وتوفی سنة ثمانين وخمسائه كان اديباً شاعراً له اليدالطولی فی حل الالغاز ودخل ابن الشبيب يوماً علی المستنجدبالله فقال الخليفه ابن الشبيب قال (عبدك عندك يا اميرالمؤمنين) فاعجبه هذا التصحيف

و من شعر ابن الشبیب فی المستنجد) (۱) .

انت الامام الذی یحکی بسیرته — من ناب بعد رسول الله اوخلفا
اصبحت (لب) بنی عباس کلهم — ان عددت بحروف الجمل الخلفا
۳۲

فان جمل حروف (لب) اثنان وثلاثون والمستنجد هو الثانی وثلاثون من الخلفاء.

قدیمترین تاریخی که بحساب ابجد از شعرای فارسی زبان بنظر رسیده و با حروف مقطعه ابجد گفته‌شده ازمسعودسعدسلمان‌است که درتفویض‌حکومت‌هندوستان بسیف‌الدوله محمود بن ابراهیم گفته است :

چوروی چرخ‌شد ازصبح‌چون صحیفه‌سیم
ز قصر شاه مرا مژده داد باد نسیم
که عزّ منت محمود سیف دولت را
ابو المظفّر سلطان معظّم ابراهیم
فزود رتبت و حشمت بدولت عالی
چو کرد مملکت هند را بدو تسلیم
بنام فرّخ او کرد خطبه در همه هند
نهاد بر سر اقبالش از شرف دیهیم
بسال پنجه ازین پیش گفت بوریحان
در آن کتاب که کرده است نام او تفهیم
که پادشاهی صاحبقران شود بجهان
چوسال‌هجرت‌بگذشت تی و سین و سه جیم
ت س سه‌ج
۴۰۰ ۶۰ ۹

۴۶۹

۱ـ المستنجد بالله سی و دومین خلیفه از خلفای بنی‌عباس است که در ۵۵۵ جلوس و در ۵۶۶ وفات کرده است .

واستاد حکیم انوری ابیوردی که در تاریخ فوت او بعضی از شعرا **(بیمثل)** ۵۸۲ تاریخ گفته‌اند در تعریف و تاریخ عمارت مجد الدین ابوطالب از سادات موسوی بلخ قصیده‌ای گفته که متضمن مادهٔ تاریخ است دو سه بیت از مطلع و مقطع قصیده نوشته میشود :

مطلع

ای نمودار سپهر لاجورد — گشته ایمن چون سپهر از گرم وسرد

هم سپهر از رفعت سقفت خجل — هم بهشت از غیرت صحنت بدرد

بوده در نرد و فرح نقشش بکام — تا **(فرح)** تاریخ این نقشست و **(نرد)**

(فرح نرد) تاریخ عمارت است .
۵۴۲

قدیمتر از نیمهٔ دوم قرن پنجم مادهٔ تاریخی بحساب جمل یا حروف مقطعه ابجد از فارسی زبانان بنظر نرسیده . مادهٔ تاریخهائیکه در این مجموعه ثبت شده اغلب از کتب خطی و سفینه‌ها و کتب چاپی و کتیبه‌های عمارات والواح مزارات و غیره در مدتهای مدید جمع آوری شده است عمده محسنات مادهٔ تاریخ آنست که در قالب شعر و جملات لطیف و ظریف گفته‌اند و مشتمل بر لطایف ادبی وصنایع شعری است و خاطرها به ضبط آن در حافظه بیشتر مایل و راغب میشوند واین عمل یکنوع ورزش فکری و ریاضت ادبی است و میتوان گفت مادهٔ تاریخ هرواقعه صحیح‌ترین و روشن‌ترین تاریخ آن واقعه است زیرا که اغلب آنها حین وقوع حادثه گفته شده وانگهی گویندگان متعدد تاریخ واقعه‌ای‌را بعبارات‌مختلف گفته‌اند که دال بر صحت تاریخ آن واقعه است. ازجمله ماده تاریخهای ظریف ومفیدمختصر برای نمونه‌چندی نوشته میشود جمله **(نورالله مرقده)** ۶۷۲ تاریخ وفات خواجه نصیرالدین طوسی است و جملهٔ **(طاب ثراه)** ۷۱۸ تاریخ شهادت خواجه رشیدالدین وزیر سلطان ابوسعید بهادرخان و **(الخیر فیما وقع)** ۱۱۴۸ تاریخ جلوس نادرشاه‌افشار است که

در سکه‌های آن پادشاه نیز ضرب شده و این ماده تاریخها صحیح‌ترین تاریخی است است که درجملات لطیف و ظریف از ادباء وفضلاء قرون گذشته بیادگار مانده است بعقیدهٔ مؤلف جمع و تدوین این جملات ادبی و تاریخی خالی از فایده نبود .

برای ساختن مادهٔ تاریخ قواعدی لازم است که باید مراعات شود و آن اینستکه گوینده مادهٔ تاریخ باید حروف مکتوبه را بحساب آورد مثلا اسحق و اسمعیل را بدون الف حساب کند و در کلمهٔ الجنّه و الرّوضه و امثال آنها اگر در حال وقف است مثل دخل الجنّه باید آخر الجنّه‌ها حساب شود و اگر اضافه شود مثل (جنةالفردوس) باید آخر جنه تا حساب شود و حروف مشدّد را یکی حساب میکنند غیر از لفظ جلاله که همیشه با دولام حساب میشود همچنین مادهٔ تاریخ باید طوری گفته شود که نام و نشان شخص و نا کیفیت واقعه هرچه باشد از جمله مادهٔ تاریخ مفهوم گردد مثلا در تاریخ یکی از زلزله های تبریز که بسیار سخت بوده و خرابی زیاد ببار آورده بود این تاریخرا گفته‌اند: **(از زلزله شد خراب)** ۱۱۹٤ هم تاریخ زلزله و هم خرابی‌را در جمله گفته است . در میان شعرا طرز گفتن مادهٔ تاریخ مختلف و متفاوت است در اوائل اساتید بزرگ تاریخ را بعبارت فارسی بدون اینکه مربوط بحساب جمل باشد گفته‌اند و بیشتر فردوسی وسعدی و ابن‌یمین و سنائی بدین نحو تاریخ گفته‌اند ودر اشعار ایشان تاریخی بحساب جمل دیده نشده بعضی ازشعرا مادهٔ تاریخ را بطور معمّا گفته‌اند مثلا از گفتهٔ هلالی خراسانی در تاریخ وفات قاضی نظام از علمای زمان سلطان حسین بایقرا در سنهٔ ۹۰۰ هجری .

رفت قاضی نظام از عالم — داشت شصت وسه سال آن سرور
گر تو تاریخ فوت اوخواهی — نام را از نظام بیرون بر

اگر نام را از نظام بیرون کنیم (ظ) میماند که سال ۹۰۰ را حاکیست بعضی دیگر از شعرا جملهٔ را تاریخ گفته‌اند که لفظاً و معناً هر دو تاریخ است مثال از

گفتهٔ شیخ فیضی در تاریخ وفات غزالی مشهدی[1] :

قطعه

قدوهٔ نظم غزالی که سخن | همه از طبع خداداد نوشت
خامه‌چون بر کف اندیشه نهاد | نکته پی در پی استاد نوشت
نامـهٔ زندگی او ناگاه | آسمان بر ورق باد نوشت
عقل تاریخ وفاتش بدو طرز | **(سنهٔ نهصدوهشتاد)** نوشت

۹۸۰

مثال دیگر ازین طرز گفته الفتی ساوجی است که در تاریخ اتمام کتاب ریاض الصنایع در علم عروض تألیف خود اینقطعه را گفته است :

ریاض الصنایع چو اتمام یافت | بامداد توفیق پروردگار
طلب کردم از کلك تاریخ آن | رقمزد **(چل و هشت سال هزار)**

۱۰٤۸

جملهٔ (چهل و هشت سال هزار) نیز به حساب جمل هزار و چهل و هشت میشود بعضی از شعرا بطرز دیگری مادهٔ تاریخ گفته‌اند باین معنی که از یك جمله کلمه‌ای را موضوع کرده و لفظ دیگری بر وی افزوده‌اند و این طرز را جمع و و خرج گویند . مثال از گفتهٔ میرزا زین‌العابدین‌خان تفرشی مستوفی که در تاریخ بنای باغی چنین گفته است :

بلبلی سر بدرون کرد پی تاریخش
مژده آورد به بیرون که بگو **(باغ ارم)**

باغ ارم ۱۲٤٤ باضافهٔ ب ۲ سر بلبل ۱۲٤٦ میشود مژده را که ٥٦ میباشد بیرون کنیم ۱۱۹۰ باقی میماند که تاریخ بنای باغ است مثال دیگر از گفتهٔ ملك الشعرا فتحعلی‌خان صبا در تاریخ فوت آقا محمدخان قاجار و جلوس فتحعلی‌شاه قصیده‌ای

۱ــ ملا غزالی مشهدی از شعرای دربار اکبرشاه است اصلا اهل خراسان است درهند ساکن بود در دربار اکبرشاه بلقب ملك الشعرائی ملقب بود .

گفته که بیت آخر آن بهمان طرز جمع وخرج متضمّن تاریخ است چند بیت ازمطلع و مقطع قصیده نوشته میشود :

مطلع

چرا غمگین نباشد دل چرا خرم نگردد جان
که هم از یاری اختر و هم از یاری یزدان
بحسرت سوی جنّت شد زتخت خسروی قیصر
بعشرت زیب مسند شد بقصر قیصری خاقان
غرض شاه کهن چون شد بسوی گلشن جنّت
شد از شاه جوان عالم بسان روضهٔ رضوان
رقم‌زد منشی طبع صبا از بهر تاریخش
زتخت آقا محمدخان شد و بنشست باباخان[1]

از کلمهٔ (تخت) ۱۴۰۰ (آقامحمدخان) را که ۸۴۵ میباشد خارج کرده باباخان را که ۶۵۷ میباشد علاوه کنیم ۱۲۱۲ میباشد که تاریخ فوت آقا محمدخان قاجار و تاریخ جلوس فتحعلی شاه است از اساتیدی که در این فن مهارت زیاد داشتند یکی محمدصادق ناطق تخلّص اصفهانی است که بنوشتهٔ مجمع‌الفصحاء درسنهٔ ۱۲۳۵ هجری قمری فوت کرده مادهٔ تاریخهائیکه وی گفته اغلب قصاید است وهرمصرع آن ماده تاریخ است بعضی ازآنها که بدست آمده در این مجموعه درمحل خود ثبت شده است و واقعاً سحر واعجاز کرده ازجمله قصاید او که هرمصرع آن مادهٔ تاریخ است یکی قصیده‌ایست که درتذهیب گنبد ومناره‌های حضرت معصومه در قم ازطرف فتحعلی‌شاه قاجاردرسال ۱۲۱۸ هجری گفته این قصیده شصت ودو بیت است که یکصدو بیست‌وچهار مصراع میشود و هر مصراع آن تاریخ است که یکصد و بیست و چهار تاریخ میشود

۱ــ نام اصلی فتحعلی‌شاه باباخان بود .

و عجب تر آنکه این جملات نیز تـــــاریخ است و در اول قصیده ثبت نموده (بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم) باسم موجود کریم۱۲۱۸ (این‌قصیده مسما بقصیدهٔ معجزیـّه است) ۱۲۱۸ (شصت ودو بیت) ۱۲۱۸(و یکصد و بیست چهار مصراع)۱۲۱۸ .

مطلع قصیده

این قبه گلبنی است بزیور برآمــده
۱۲۱۸
یا پاك گوهریست پر از زیور آمده
۱۲۱۸
این دوحه‌ایست کامــده از جنت العلا
۱۲۱۸
یا کوکبی است سعد و منوّر برآمده
۱۲۱۸

بقیهٔ قصیده در همین کتاب در محل خود ثبت شده است یکی دیگر از اساتید این فن فتح‌اله متخلّص بخرّم کردستانی است کــه قصیده‌ای در بنای مسجد جامع کردستان گفته تمام مصرعهایش تاریخ است ودراین کتاب درج شده است .

یکی‌دیگراز‌اساتید این‌فن که مهارت زیاد داشت‌میرزا‌اسماعیل‌خان‌تفرشی‌دبیر تخلّص است متوفی در سال ۱۳۲۲ قمری نوشته‌اند مرحوم میرزا اسماعیل خان دبیر کتابی در این علم تألیف نموده بنام (**نخبة التواریخ**) تاریخی است جامع در نظم ونثراز آغازاسلام شروع کرده بنام مبارك حضرت خاتم‌النبیین آنرا موشح گردانیده و تاآخر سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار تاریخ را نوشته و برای هر واقعه از تولد و جلوس و وفات مادهٔ تاریخی گفته متأسفانه این کتاب چاپ نشده و خطی آن هم در دست نیست ازجمله ماده‌تاریخهای آن مرحوم یکی‌اینست که‌در تاریخ‌قتل ناصرالدینشاه قاجار گفته است : (**هفدهم روز ماه ذیقعده**) . بسیار خوب گفته زیرا که دراین
۱۳۱۳

تاریخ سال و ماه و روز را نیز گفته است :

بعضی از صاحبان ذوق کلماتی‌را که بحساب ابجد مطابق است ومناسبتی باهم دارند برشتهٔ تحریر کشیده از آنجمله است :

رسول	رهنما	علی	بحق	عقل	نفع	دانش	فرهنگ
٢٩٦	٢٩٦	١١٠	١١٠	٢٠٠	٢٠٠	٣٥٥	٣٥٥
محبت	مودت	دارالقرار	گورستان	خواب	راحت	هجر	درد
٤٥٠	٤٥٠	٧٣٧	٧٣٧	٦٠٩	٦٠٩	٢٠٨	٢٠٨
غم	تلخی	عالم	فانی	مست	شر	عشق	دوست
١٠٤٠	١٠٤٠	١٤١	١٤١	٥٠٠	٥٠٠	٤٧٠	٤٧٠
توبه	پشیمانی	نخود	کشمش	درویشی	نیستی	رنج	بیمار
٤١٣	٤١٣	٦٦٠	٦٦٠	٥٣٠	٥٣٠	٢٥٣	٢٥٣
خسوف	ماه کرفت	یوسف	حسن‌ازل	لنك	فوطه	طب	دوا
٧٤٦	٧٤٦	١٥٦	١٥٦	١٠٠	١٠٠	١١	١١
سپید	سیاه	عاشقی	آفت	المیسر	قمار	عاق	عاصی
٧٦	٧٦	٤٨١	٤٨١	٣٤١	٣٤١	١٧١	١٧١
صباح	مسا	کاشان	عقرب	نیشکر	شیرینی	دراز	بیعقل
١٠١	١٠١	٣٧٢	٣٧٢	٥٨٠	٥٨٠	٢١٢	٢١٢

تاریخ تبدیل ماههای عربی بماه‌های جلالی

در یازدهم فروردین ماه هزار و سیصد و چهار شمسی مطابق هزار وسیصد و چهل وچهارقمری درمجلس شورای ملی‌ایران تبدیل ماههای عربی بماههای پارسی وتبدیل تاریخ هجری قمری بتاریخ هجری‌شمسی تصویب‌شد از آن وقت ببعد تاریخ رسمی دولت‌ایران‌بسال شمسی مبدل گردید بعضی‌ماده‌تاریخهائی که پس‌از آن تاریخ بسال‌شمسی گفته‌اند ودراین مجموعه ثبت شده در ذیل آنها علامت (ش) گذاشته شده که اشتباه نشود و شمسی بودن آن معلوم ومشخص گردد وهرماده تاریخ که علامت

(ش) ندارد مطلقاً بسال قمری است و این کتاب را که مجموعه‌ایست تاریخی و ادبی به (**موادالتواریخ**) موسوم نموده بچهارده سفینه منقسم کردم و تاریخ آغاز کتاب از جملهٔ (موادالتواریخ)۱۲۹۹ش واضح و روشن است و در تاریخ اتمام آن مرحوم علیرضاخان وقایعی متخلّص به رضائی از شعرای تبریز نبیرهٔ مرحوم محمد صادق وقایع‌نگار مروزی این قطعه را بعربی انشاء فرمودند :

قطعه

هذا کتاب السفینة **کلؤلؤ فی الخزینة**

انشئت تاریخها فقل **(سفینة فی‌السفینة)**

۱۳۲۱ش

فهرست سفینه‌ها

سفینهٔ نهم صفحهٔ ۳۴۴

ماده‌تاریخهائیکه درتاریخ وفات شعرا وعرفا وخطاطان وهنرمندان گفته‌اند .

سفینهٔ دهم صفحهٔ ۴۴۷

ماده تاریخهائیکه درحوادث و سوانح روزگاروقحطی‌ها و زلزله‌ها و امثال آنها گفته‌اند .

سفینهٔ یازدهم صفحهٔ ۴۶۹

ماده تاریخهائیکه در تألیف کتب و یا طبع آنها گفته‌اند .

سفینهٔ دوازدهم صفحهٔ ۵۲۵

ماده تاریخهائیکه در بنای امکنه و بقاع متبرکه و عمارات عالیه و مساجد معتبره و دانشگاه‌ها ومدارس بزرگ وامثال آنها گفته‌اند .

سفینهٔ سیزدهم صفحهٔ ۶۴۶

ماده تاریخهائیکه در بنای عمارات دولتی و حمامها وکاروانسراها و آب‌انبارها گفته‌اند .

سفینهٔ چهاردهم صفحهٔ ۷۲۵

ماده تاریخهائیکه در وقایع متفرقه ازطرف شعرا گفته شده .

مقدمه‌ای که دانشمند فاضل آقای مجتبی مینوی مرقوم فرموده‌اند

این کتابی که جناب آقای حاج حسین آقا نخجوانی از فضلای مشهور در فن مادهٔ تاریخ وجمع‌مادهٔ‌تاریخهای فارسی تدوین کرده‌اند جزء آن‌دسته از کتب مربوط به معارف بشری محسوب می‌شود که فقط با جنبهٔ معرفت طلبی انسان سروکار دارد نان وآب و شهر و باغ نیست آدمی‌زاد می‌خواهد که بداند همه چیز را می‌خواهد بداند تاریخ سال وماه و روز وقایع هم ازدانستنیهاست ومردمی هستند که بآن علاقه دارند و از برای‌آن طبقه مردم است که این کتاب را آقای نخجوانی جمع کرده‌اند وسی سال درراه جمع آن صرف فرموده‌اند ازلطافتها که درساختن این ماده تاریخها بکار رفته و از فایدهٔ که ازآن عاید طالبان وعلاقمندان می‌شود خود ایشان درمقدمهٔ کتاب بتفصیل سخن گفته‌اند چنانکه بنده برآن نمی‌توانندافزود بعضی نکات محتاج اصلاح در متن دیده می‌شود که لابدآنها را در غلطنامه تصحیح می کنند .

دانشجویان دانشگاههای ما از حساب جُمل چیزی یاد نمی گیرند و اگر به لفظ خاک‌مصلّی درتاریخ فوت خواجه‌حافظ مصادف‌شوند نمی‌دانند که آنراچگونه حساب کنند وتاریخ را چگونه ازآن استخراج کنند . ازارقام‌سیاق واشارات تقویم رقومی و هرچه با فرهنگ و تمدّن قبل از جنگ دوّم جهانی مربوط است آشنائی خود را قطع کرده‌اند . هرگاه بخواهند اعدادی غیر از رقوم هندی (هندسی) بکار برند یا بحروف می‌نویسند یا به ارقام رومی. عن‌قریب کسی‌نخواهد ماند که حافظ

وسعدی را بتواند خواند . یا چاپ مثنوی را لازم بشمارد . سازمانهای مملکتی پراز کسانی است که فارسی را مثل یك زبان بیگانه حرف میزنند . گویا گمان میکنند پابند بودن به اصل وریشهٔ خود با تمدّن جدید منافات‌دارد . درچنین دوره‌ای اهتمام ورزیدن بزرگواری بجمع آوری این کتاب که از آن نان و آب عاید نمی‌شود وصرف وجوهات کردن کتابفروشی‌ادبیّه وصاحب نیك‌نفس آن بچاپ چنین کتابی ازمعجزات است .

طهران خرداد ماه ۱۳۴۳ – **مجتبی مینوی**

این ماده تاریخ را درباره طبع کتاب (مواد التواریخ) استاد فاضل آقای (جلال الدین همائی سنا) فرستادند و امر فرمودند که در مقدمه کتاب بخط خوب گراور شود حسب الامر بخط استاد هنرمند حاج طاهر خوشنویس گراور میشود

« قطعه : »

حاجی دانش پژوه نخجوانی آنکه باشد
نامور در دانشی مردان آذربایجانی

ساخت تألیفی که باشد اهل فرهنگ اَدَبرا
منبع فیض فوائد مخزن گنج معانی

شاعرانرا آنچه از تاریخ گوئی داشت حاضر
جمع کرد و داد ترتیبش چنین کش بازخوانی

بر هدف آمد بسی کام دلِ تیر مرادش
گرچه تیر قامتِ خود کرد در خدمت کمانی

سالها بگذشت اندر رنج تا بگذاشت از خود
زین نکونامه بگیتی یادگار جاودانی

سال طبعش را طلب کردم سنا تاریخ گفتا
جاودانی زنده شد نام حسین نخجوانی

۱۳۸۴ ق

سفینهٔ اول از موادالتواریخ

ماده تاریخهائی که در ولادت بعضی از ائمه و علما و رجال بزرگ وشعرا و عرفا گفته‌اند

تاریخ ولادت حضرت رضا علیه‌السلام را « **وجه‌الحق** » گفته‌اند .
۱۵۳

تاریخ ولادت حضرت حجة سلام‌الله علیه را در کلمهٔ (نور) (۲۵٦) یافته‌اند
محتشم کاشانی نیز تاریخ تولد حضرت حجة را (**مهدی صاحب زمان**) گفته است .
۲۵۸

تاریخ تولد و وفات بوعلی سینا را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

حجة الحق بوعلی سینا — در **(شجع)** آمد از عدم بوجود
۳۷۳

در **(شصا)** کسب کرد جمله علوم — در **(تکز)** کرد ازین جهان بدرود
۳۹۱ — ٤۲۷

در **مجمل فصیحی** مسطور است که یکی از فضلا تاریخ تولد و وفات بوعلی سینا را

بطرز معما چنین گفته است :

از مال بیست کعب سه کم کن ولادتست

برمال بیست کعب سه‌ا فزای د رممات

گویا مفهوم معما چنین باشد : مقصود از مال بیست ، ضرب بیست در بیست است که ٤٠٠ میشود و کعب دو بار ضرب کردن است یعنی سه را به سه ضرب کنیم نه میشود و نه را بهسه ضرب کنیم بیست وهفت میشود ازضرب بیست‌دربیست که چهارصد میشود کعب سه را که بیست و هفت میباشد کم کنیم ۳۷۳ باقی‌ماند تاریخ ولادتست و اگر کعب سه را به ٤٠٠ بیفزائیم ٤۲۷ می‌باشد تاریخ وفات است .

تاریخ ولادت ووفات **خواجه نصیرالدین طوسی** را که در کاظمین(ع) مدفون است بالای قبر آنمرحوم در لوحهٔ بزرگی بخط بسیار عالی از طرف هتبه‌الدّین بن حسین بن محسن‌الحسینی چنین مسطور است :

« (ولد فی طوس بطالع الحوت عند طلوع‌الشمس یوم‌السبت حادی عشر جمادی ألاولی سنة خمسمائه و سبع و تسعین بعدد حروف (علم رصد الافلاك) «۵۹۷» و عمّر خمس و سبعین سنة بعدد حروف (طوس) «۷۵» و توفّی فی‌آخر نهارالاثنیین یوم الغدیرثامن عشر ذی‌الحجة سنة اثنین وسبعین و ستمائه و ارختّه بقولی (لنصیر دین‌الله یا اسفی) »

٦۷۲

تاریخ ولادت جلال‌الدین محمد دوّانی را فاضلی چنین گفته است :

تاریخ ظهورآن یگانه شد **(قرةعین)** در زمانه

۸۳۰

تاریخ ولادت ملا محمد باقر مجلسی را فاضلی در اینجمله یافته است

(جامع کتاب بهارالانوار)

۱۰۳٤

تاریخ تولد معزالدین ابواسحق محمد فرزند فصیح الدین خوافیؒ را مؤلف مجمل فصیحی چنین گفته است :

نو باوه بستان سعادت چو رسید | بسحاق معزّدین محمد بجهان
تاریخ ولادتش اگر میخواهی | بنویس تو **(شنبه‌ودوم‌ازشعبان)**
۸٤٤

تاریخ ولادت سلطان محمدابراهیم میرزا برادرزاده بایسنقربن شاهرخ را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

خواهی که ولادت شهنشاه جهان | شهزادهٔ آفاق محمد سلطان
معلوم کنی در شب شنبه گه صبح | تاریخ شده **(شب‌سیم‌ازشعبان)**
۸٤۳

ایضاً عزتی شاعر تاریخ ولادت همان شاهزاده را در این اشعار گفته که تمام مصرعها تاریخ است .

سحر نسیم صبا بوی گل بما آورد ۸٤۳ | نوا چو سروقدان سوی بینوا آورد ۸٤۳
هزارجان گرامی فدا کنم چو صباح ۸٤۳ | ز شا بجمله آفاق مژده ها آورد ۸٤۳
نهال ملك همم شاهزاده ابراهیم ۸٤۳ | که سوی او بدول مجد التجا آورد ۸٤۳
مدام دولت اقبال چون ملازم او ۸٤۳ | به درگهش که ازو جاهها بما آورد ۸٤۳
بیان مولد او این گدا بهر مصرع ۸٤۳ | بیا ببین که چه زیبا و منتها آورد ۸٤۳

تاریخ تولدشاه اسمعیل صفوی را که روزسه‌شنبه ۲۵ رجب متولدشده چنین گفته‌اند:
(طلوع نیرشاه اسمعیل)
۸۹۲

ایضاً تاریخ تولدشاه اسماعیل را بدین عبارت گفته‌اند: **(بدو دولت قزلباش)**
۸۹۲

تاریخ تولد شاه طهماسب اول را بعضی از فضلا در این عبارت گفته‌اند

(آفتاب عالم افروز)

۹۱۹

ایضاً تاریخ تولد و جلوس و وفات شاه طهماسب را شاعری چنین گفته :

قطعه

طهماسب شه آن پادشه دین پرور | در نهصد و نوزده بزاد از مادر
در نهصد و سی نشست برجای پدر | فوتش طلب‌از **(پانزدهم‌شهرصفر)**

۹۸٤

تاریخ تولد سلطان محمد صفوی بن شاه طهماسب اول را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند مصراع :

(فرزند شاه طهماسب اول محمد آمد)

۹۳۸

خواجه‌میرك‌خطّاط مشهور تاریخ‌تولدفرزندخودرشیدرادراین‌قطعه چنین گفته:

غنچه‌ای ازباغ امیدم شگفت | لاله‌ای از باغ عنایت دمید
بلکه نسیمی ز گلستان فیض | آمد و بر کشت امیدم وزید
سال وفاتش چو بپرسد کسی | گوی که **(فرزنداعزرشید)**

۹۳۳

تاریخ تولد شاه عباس اول را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

قطعه

نو نهال چمن پادشهی | که بگلزار جهان گشت مقیم
سال مولود وی از کلك قضا | چون رقم کرد همی‌طبع سلیم
ناگهان ازپی تاریخش گفت | هاتفی **(پادشه هفت اقلیم)**

۹۷۸

تاریخ تولد بابر شاه را ملا منیر نجاری در یك بیت چنین گفته است :

بیت

چون در شش محرم آمد شه مکرّم تاریخ سال او هم آمد **(شش محرم)**
۸۸۸

تاریخ ولادت همایونشاه بن بابرشاه را بعضی ازشعرا دراین جملات گفته‌اند:
(شاه فیروز قدر) ۹۱۳ ایضاً **(سلطان همایون خان)** ۹۱۳

خواجه‌بیگ سلمانی نیز این بیت را گفته :

به تهنیت شاه فرخنده بخت خرد گفت**«خوش باد»** تاریخ او
۹۱۳

ایضاً شاعری در تاریخ تولد وی این قطعه را گفته :

سال مولود همایونش شد **(زادك الله تعالی قدرا)**
۹۱۴ منهای ۱

برده‌ام یك الف از تاریخش تا کشم میل دو چشم بد را

تاریخ تولد جلال‌الدین اکبرشاه هندی‌را بعضی‌ازفضلای آنعصر چنین گفته‌اند:

در سال ولادت شهنشاه جهان تاریخ**(شهنشهه جهانگیر)** نوشت
۹۴۹

ایضاً در تاریخ ولادت جلال‌الدین اکبر شاه هندی را که درشب یکشنبه پنجم رجب ۹۴۹ بوده بعضی از شعرای معاصر وی این قطعه را تاریخ گفته‌اند :

لله الحمد کـه آمد بوجود آنکه‌از کون‌ومکان‌منتخب است

پادشاهی که زشاهان جهان اکبرش نام و جلالش لقب است

شب و روز و مه و سال میلاد **(شب یکشنبه پنج رجب)** است
۹۴۹

تاریخ تولد پسر کامران میرزا بن بابر شاه را خواجه ایوب از شعرای وقت

چنین گفته است :

شاهنشه کامـران مغیث الـدنیا دادش پسری خدای چون شمس ضحی
میلاد چو ماه عید اضحی بودش تاریخ بگفتم (**مه عید اضحی**)
٩٤٨

تاریخ تولد عالمگیر پادشاه هندرا مرشد بروجردی[١] دراین قطعه چنین گفته است:

این سرو که رُست ازچمن دولت جاوید در سایه او یافت جوانی فلك پـیر
از دیدن او شاه جهان خرم و خوشدل گردید چو از شاه جهان شاه جهانگیر
بگرفت جهان پرتو رخسارش و تاریخ این شد که **(جهانگیر شده نسل جهانگیر)**
١٠٢٧

تاریخ تولد شاه عباس ثانی را بعضی از ادبای عصر در این جمله یافته اند :

(کلب آستان امیرالمؤمنین)
١٠٤٢

تاریخ تولد شاه سلطان حسین صفوی را میرزا رضی مستوفی بن محمد شفیع خراسانی در قصیدهٔ گفته که چند بیت از مطلع ومقطع نوشته میشود :

شکر کز گلبن امید شگفت نوگلی تازه ز فیض رحمان
نوری از مشرق شاهنشاهی تافت برساحت شش حدّ جهان
شمعی از مشعلـه غیبی شد در حریم عظمت نـور فشان
نیّری از افـق بهروزی پرتو افکند بساحات زمان
مقدمش بـاد مبارك یا رب بسلیمان زمـان شاه جهان
نـور دولت ز جبینش پیدا سرّ رحمت بضمیرش پنهان
این گل ازباغ ولایت چوشگفت گل فشان گشت گلستان جهان

١ــ مرشد بروجردی از شعرای نکته پرداز بروجرد است در هند نشو و نما کرده اشعار آبدار و قصاید بیشمار در نعت سید المرسلین دارد شرح حالش در تذکرهٔ میخانه مفصلا مسطور است .

دهر بگرفت زسر رسم نشاط / فلك پیر زنو گشت جوان
گفت با دل پی تاریخ بگوی / **(قرة عین سلیمان جهان)**

۱۰۸۰

تاریخ تولد شاه عباس ثالث را که بعد از خلع شاه طهماسب ثانی بامر نادرشاه بسلطنت معین شد مشتاق اصفهانی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

از مقدم نور چشم ظل اللهی / روشن چو شدآفاق زمه تا ماهی
تاریخ تولدش رقم زد مشتاق / **(آمد دری زدرج‌شاهنشاهی)**

۱۱۴۵

خواجه حسین هروی از شعرای دربار جلال‌الدین اکبر شاه هندی قصیده‌ای گفته که مصرعهای اول آن تاریخ جلوس جلال‌الدین اکبر شاه است در سال ۹۶۳ و مصرعهای دوم‌تاریخ تولدپسرش شاهزاده نورالدین محمد جهانگیر است درسال۹۷۷.

قصیده

لله الحمد ازپی جاه و جلال شهریار / گوهرمجد ازمحیط عدل‌آمد در کنار
۹۶۳ / ۹۷۷
گلبنی اینگونه ننمودند بر دور چمن / لاله‌ای اینگون نگشود ازمیان لاله‌زار
۹۶۳ / ۹۷۷
شاد شد دلها که بازاز آسمان عدل‌وداد / باز دنیا زنده شد کز مهر ایام بهار
۹۶۳ / ۹۷۷
آن‌هلال برج‌قدروجاه وجود آمدبرون / وان نهال آرزوی جان شاه آمد ببار
۹۶۳ / ۹۷۷
شاه اقلیم وفا سلطان ایوان صفا / شمع جمع بیدلان کام دل امیدّوار
۹۶۳ / ۹۷۷
عادل کامل محمد اکبر صاحبقران / پادشاه نامدار و کامجوی کامگار
۹۶۳ / ۹۷۷

کامل دانای قابل اعدل شاهان بدهر
۹٦۳
سایه لطف اله آن لایق تاج و نگین
۹٦۳
مجلس وی را سماء چارمین دان عود سوز
۹٦۳
مهر میگوید که میزیبد که آن مه پاره را
۹٦۳
دایه ابر بهار از مهربانیهای فصل
۹٦۳
مهر صبح عدل ودادی مه بشام اوج نام
۹٦۳
منهل از انعام عالی معدن از لطف و کرم
۹٦۳
حامی دین نبی یـا ماحی آثار بد
۹٦۳
ای چو صنع لایزالی آفتاب ملك ودین
۹٦۳
بر زبانها از هجوم قهر آرد الامان
۹٦۳
کی بجودت ماند آبی ازحیا پیش سحاب
۹٦۳
از کلام او بیان حال معنی مستفاد
۹٦۳
موکب منصور وی زانجا که راندعالمی
۹٦۳

اعدل عالی عـاقل بیعدیل روزگار
۹۷۷
پادشاه دین پناه آن عادل عالم مدار
۹۷۷
موکب وی راسماك رامح آمد نیزه دار
۹۷۷
کز پی زیب و جمال دهر سازم آشکار
۹۷۷
سبزه با گل همزبان لؤلؤ بگوهر کرده یار
۹۷۷
برقگاه عزم و جزمی کوه گاه بردبار
۹۷۷
بابها و با دل و دین پرور پرهیزگار
۹۷۷
ای ولی عالی علم کان کرم کوه وقار
۹۷۷
پایه افزای معالی سایهٔ پروردگار
۹۷۷
با عدو گاه از زبان رمح گوید الفرار
۹۷۷
با وجودت می نزیبد جود از ابر بهار
۹۷۷
وز کمال او بنای دین و دینا استوار
۹۷۷
یمن گویند ازیمین یا یسر دانند از یسار
۹۷۷

حکم آن کلکی که دارد حکم بر آب روان ۹۶۳ — بر سپیدی یا سیاهی میرود لیل و نهار ۹۷۷

والی والا علم عالم دل و کیوان سریر ۹۶۳ — والیی والا مأبی و عادلی عادل تبار ۹۷۷

معدن عدلی و احسان منبع لطف از کریم ۹۶۳ — بابها و با دل و دین پرور پرهیز گار ۹۷۷

نیّر برج وجودی گوهر دریای جود ۹۶۳ — از هوای اوج دلها شاهباز و جانشکار ۹۷۷

پادشاها سلك لولوی نفیس آورده‌ام ۹۶۳ — هدیه با آن احکم ارکان بجوی و گوشدار ۹۷۷

کس نیارد هدیهٔ زین به اگر دارد کسی ۹۶۳ — هر که آرد گو بیا چیزی که دارد گو بیار ۹۷۷

بین همه ابیات هر وی پاك چون آمد زعیب ۹۶۳ — هریکی جویی زوی مقصود دریابی دو بار ۹۷۷

مصرع اول زوی سال جلوس پادشاه ۹۶۳ — از دویم مولود نور دیدهٔ عالم بر آر ۹۷۷

تا بود باقی حساب روزهای ماه سال ۹۶۳ — وان حساب از سال و ماه و روز دوران پایدار ۹۷۷

شاه ما پاینده باد و باقی آن شهزاده هم ۹۶۳ — بی حسیب روزها و سالهای بیشمار ۹۷۷

میرزا قاسم کاهی از شعرای دربار اکبر شاه هندی بود درساختن ماده تاریخ مهارتی تمام داشت در تاریخ تولد دو پسر توام اکبر شاه که حسن و حسین نام داشت این قطعه را گفته که لفظاً و معناً هر دو تاریخ است .

داده دو شاهزاده خـدا پادشاهرا — کاین باغ زان دو غنچه بصد رنگ و بو شده

دو سعد اکبرند زبرج شرف عیان — یا ماه و آفتاب بهم روبـرو شده

کاهی سؤال کرد زتاریخ سالشان گفتا خرد **(بنهصدوهفتادودوشده)**
۹۷۲

تاریخ تولد شاهجهان هند را (سعیدای گیلانی)[1] ملقب به‌بی‌بدلخان قصیده‌ای گفته در دوازده بیت که تمام مصرعهای آن تاریخ است وسال هزار هجری را حکایت می کند .

خدا وجود بقا داده عالم و امکان ۱۰۰۰ برای شاهجهان پادشاه کل جهان ۱۰۰۰

زلطف‌یزدان‌وزعدل‌وجودوهفت‌اقلیم ۱۰۰۰ بود بافسر و باگاه ازین سلیمان‌شان ۱۰۰۰

زجود شاهجهان پادشاه ملك آرای ۱۰۰۰ پدید آر در شاهـوار صد عمّان ۱۰۰۰

زجام وجودت آن باده با حیات‌آمد ۱۰۰۰ مدام بادهٔ الطاف و قدرت یزدان ۱۰۰۰

نشاط شادی و کام طرب بداد اله ۱۰۰۰ بپادشاه جهان پـادشاه دادرسان ۱۰۰۰

بداد و جود و باحسان شهنشه آفاق ۱۰۰۰ علیم و عالی و دانا نواز ملك ستان ۱۰۰۰

بودچو گوهر از آن‌صاحبقران که‌بدور ۱۰۰۰ نبودچون آن‌صاحبقران به‌هیچ‌قران ۱۰۰۰

۱ــ سعیدای گیلانی از سخن‌سرایان و هنرمندان ایران بوده درزمان نورالدین محمد جهانگیر ۱۰۱۲ــ۱۰۳۷ بهند رفته و در دربار جهانگیر پادشاه به لقب بی‌بدلخان ملقب گشته در ماده تاریخ و سخن‌سرائی بی‌نظیر زمان و اعجوبهٔ دوران بود از طرف حهانگیر شاه انعام و نوازش بی‌پایان دریافت در صنایع مستظرفه نیز دستی داشت نوشته‌اند تحت طاووس را کـه نادرشاه ازهندآورده او ساخته‌بود سه‌نفرشاعری‌که همسنگ‌آنها طلا انعام‌شده یکی هم سعیدای گیلانی بود از اوایل زندگانی وی اطلاعی در دست نیست بنابنوشتهٔ محمد طاهر نصرآبادی در آتش سوزی لاهیجان تمام دارائیت وی طعمهٔ حریق‌گردید بعد از آن بطرف هند رهسپار شد تا سنهٔ ۱۰٤۷ در هند بود .

بدهر ثانی او این پناه ـ ملك بود
۱۰۰۰
که صدقران زیداین بیهمال ازاقران
۱۰۰۰

هزار سال چو ازهجرت آمده بوجود
۱۰۰۰
شهنشهی که بود زندگی عالمیان
۱۰۰۰

هزار قرن بماناد آنکه هر دم ازو
۱۰۰۰
بود بدورجهان صد هزارجان شادان
۱۰۰۰

بمدح شاهجهان طبع این دوازده بیت
۱۰۰۰
زقسمت ازل آورد از دلم بزبان
۱۰۰۰

از آن دوازده هر مصرعی بگاه نگار
۱۰۰۰
کند تولّد شاهجهان پناه بیان
۱۰۰۰

متأسفانه این اشعار ازمعنی فقیر بوده ودرمصراع دوم هفت عددزیادمیباشدمحتمل است کاتب نسخهٔ اولی اشتباه کرده است ایضاً تاریخ تولد شاهجهان را سید عبدالرشید بن سید عبدالغفور تتوی بطرز معما چنین گفته :

ازچارونه گذر کن تاعقل برتوخواند
تاریخ مولدش را **(صاحبقران ثانی)**
۱۰۰۰

از صاحبقران ثانی (۱۰۱۳) باید چهار و نه که سیزده میشود موضوع گردد ۱۰۰۰ باقی میماند تاریخ تولد است .

تاریخ ولادت شاهزاده سلیم میرزا فرزند جلال الدین اکبر شاه هندی را ملا ارسلان مشهدی چنین گفته است :

قطعه

نمود از اوج دولت پادشاهی
که نورش تافت از مه تا بماهی

بحمدالله که روشن شد زنورش
چـراغ دودمان پادشاهی

چو آن ظل خدا خواهدشد افزون
زشاهان چون پدر دردین پناهي

خرد از بهر مولود شریفش — یکی افزود بر **(ظل الهی)**
۹۷۷

ایضاً تاریخ تولد شاهزاده سلیم میرزا و شاهمراد میرزا فرزندان جلال الدین اکبرشاه را ملا ارسلان مشهدی دریك بیت چنین گفته مصراع اولی تاریخ تولد شاهزاده سلیم میرزا و مصراع دویم تاریخ تولد شاه مراد میرزا است .

(زنور پاك چو سلطان سلیم شد نازل) — **(لوای شاه مراد ابن اکبر عادل)**
۹۷۷ — ۹۷۹

ایضاً تاریخ تولد دو شاهزادهٔ فوق را ملاّ ارسلان مشهدی در این قطعه چنین گفته است :

اولین شهزاده آن تابنده شد — **(والی ازاوج عزت شد عیان)**
۹۷۷
آن دوم فرزند اکبر پادشاه — **(آیتی نازل شده ازآسمان)**
۹۷۹

تاریخ تولد هندان میرزا پسر همایونشاه را یکی از شعرای آن عصر چنین گفته است :

چیست دانی سال تاریخ شه فرخنده فال — **(کوکب برج شهنشاهی بود)** تاریخ سال
۹۲۶

تاریخ تولد سلطان احمد خان بن محمد خان ثالث سلطان عثمانی را **(خاقان روم)** ۹۹۸ نوشته‌اند .

امیر محمود تربتی در تاریخ ولادت محمدامین که از بزرگان رجال خراسانست اینقطعه را گفته :

اختر برج شرف ماه لقا خواجه امین — که بود بدرقه‌اش لطف ابد تا بازل
کرد از برج سعید اختر سعدش طالع — همچو خورشید که طالع شود از برج حمل
سال و ماهش دل سودازده چون کرد حساب — یافت در **(هژدهم شهر ربیع الاول)**
۹۱۶

در تاریخ تولد خواجه محمد بنارسی که از اعاظم علمای هند است بعضی از ادبای هند این جمله را گفته‌اند :

(خلیفه رسول‌الله)

۱۰۸۷

تاریخ ولادت میرمحمد مؤمن‌خان را از امرای ماوراءالنهر بعضی از شعرای معاصر وی چنین گفته‌اند :

گوشوار گوش دوران درةالتاج جهان — قرةالاعیان محمد مؤمن آنعالی گهر
چون‌فتادازموج بحر آفرینش بر کنار — با قدومی از نجوم آسمان مسعودتر
گوهر بحرسعادت‌خواندمش آن گنجرا — تارك آرای قبایل یافت صراف نظر
اینهم ازاقبال اودیدم که ازدریای فکر — چون فروشد عقل‌کارد درّدریای دگر
(گوهر بحر سعادی) بود یك تاریخ‌او — **(تارك آرای‌قبایل)** گشت تاریخ دگر

۹۷۶ — ۹۷۶

تجلی سبزواری تاریخ تولد پسر خود را در این قطعه بطرزمعما چنین گفته :

رفت چو نه روز از ربیع نخستین — ایزد بی شبه و مثل وخالق معبود
کرد مرا از عطا یکی پسری پاك — پور خداداد پاك آید و مسعود
گشت‌مسمّی باحمد آن‌خلف‌الصدق — زانکه زمادر بزاد در مه مولود
سال ولادت زعقل خواست تجلّی — حاضرمجلس ببانگ نای‌وبطوعود
سر زخرد برد در میانه وگفتا — **(مقدم‌احمدبوالدینش‌محمود)**

باضافه خ ۶۰۰ ۱۳۳۶

میرزا ابوالحسن متخلص بحریف[1] درتاریخ تولد خان‌زاده‌سلیمان‌بیگ فرزند حسینقلیخان دنبلی قصیده‌ای گفته که ماده تاریخ در بیت‌آخر است .

۱ـ میرزا ابوالحسن جندقی متخلص بحریف ازشعرای زمان فتحعلیشاه قاجاراست در مجلس‌فتحعلیشاه شاهنامه‌خوان بود در سنه ۱۲۳۰ در تبریز وفات نموده اشعار وقصاید عالی‌از وی در سفینه‌ها وکتب تواریخ هست .

خان جهان پناه حسین خان که در جهان | چون گل ز عدل او همه دلها شکفته شد
از جنبش نسیم فرحبخش جود او | در باغ جان نهال تمنا شکفته شد
از لطف کردگار بگلزار دولتش | دیگر گلی چو لاله حمرا شکفته شد
ایزد عطا نمود باو کودکی چو ماه | کز مولدش روان احبا شکفته شد
در باغ چرخ در شب مولود آن پسر | انجم بسان نرگس شهلا شکفته شد
از مژده ولادت آن طفل ارجمند | در خلد روح آدم و حوّا شکفته شد
نامش پدر نهاد سلیمان بساعتی | کز سعدیش سپهر و ثریا شکفته شد
گشتند بلبلان خوش آهنگ نغمه‌سنج | کین تازه گل بگلشن دنیا شکفته شد
از مریم زمانه مسیح دگر بزاد | وزجیب موسیی ید بیضا شکفته شد
تاریخ سال آنگل نورسته را حریف | کلکم نوشت (**یك گل زیبا شکفته شد**)

۱۲۰۹

میرزا مهدی شیرازی متخلص باخلاص در تاریخ تولد فرزند حسینقلی میرزا حکمران فارس این قطعهٔ تاریخ را گفته است :

قطعه

شکر آن خدایرا که زجودش در آب و گل | آثار صنع دیده بچشم صواب شد
هر لحظه گشت ابر مطیری پدید و زان | هر قطرهٔ مشاهده درّ خوشاب شد
مولود شد بطالع فرخ یکی پسر | کز گوهرش ز جنس خزف لعل ناب شد
این مژده خجسته بناهید چون رسید | زد کف بدف که موسم چنگ و رباب شد
القصه چون شکفت ز گلزار خسروی | وردی که ازو رود جلالش گل آب شد
اخلاص گفت از پی سال تولدش | (**طالع ز اوج پادشهی آفتاب شد**)

۱۲۳۷

تاریخ ولادت میرزا لطف‌الله متخلص به‌مخمور تبریزی را یکی ازشعرای معاصر وی چنین گفته است :

(بر سپهر سعادت آمد ماه)
۱۰۹۵

میرزا معزالدین محمد موسوی ازشعرای هندوستان بود اغلب اوقات باسرخوش محمد افضل مؤلف تذکره سرخوش مصاحب بودی روزی به محمد افضل گفت که تاریخ تولد خود را (افضل اهل زمانه) گفته‌ام (۱۰۵۰) .

سرخوش گفت یـا للعجب تاریخ تولد منهم هزار و پنجاه است و نامم افضل بهتر است این تاریخ را بمن عنایت فرمائی و برای خود فکر دیگر بکنی معزالدین بسیار خندید و قبول کرد وهمان جمله (افضل اهل زمانه) ۱۰۵۰ تاریخ تولد محمد افضل مؤلف تذکره سرخوش گردید .

در تذکره سرو آزاد تألیف میرزا غلامعلی متخلص به آزاد چنین مسطور است که تاریخ تولد میرغلام بنی بن سید محمد باقر بن عبدالحمید را که از فضلای هند است هنگامیکه بشارت تولد او را پیش میرعبدالجلیل که از اعاظم شعرا و فضلای هند و خالوی او است آوردند خواست که تاریج مولود را طرح نماید درهمین فکر خوابش برد در عالم رؤیا صورت مولود را دید که میگوید نورچشم باقرعبدالحمیدم ازخواب بیدارشد واقعه را نقل کرد عدد جمله را رسیدگی کرد دید که با تاریخ تولد آن مولود موافقست سه‌مصراع دیگر نیز علاوه نمود :

نور چشم میر باقر گفت با من — چون گل خورشید درعالم دمیدم
سال تاریخ تولد خود بگفتم — **(نورچشم باقرعبدالحمیدم)**

۱۱۱۱

تاریخ تولد امیر شاهی خانرا که از امرای زمان شاه طهماسب بود محتشم کاشانی چنین گفته است :

حاصل آن ماه آفتاب نژاد — چون بملك وجود واصل شد
بهر سال ولادتش گفتم : — **(ماهی‌ازآفتاب حاصل‌شد)**

۹۸۱

تاریخ تولد عبدالعزیزخان بهادر بن ندر محمدخان از حکمداران ازبك را یکی از شعرای آنعصر در این قطعه چنین گفته است :

شهنشاه جمجاه عبدالعزیـز — کـه مثلش بعالم زمادر نزاده
براندی اگراسب غیرت بهر جا — دواندی شهان را بهر سو پیاده
زبان بد اندیش چون قفل بسته — در عزّ و دولت برویش گشاده
چو تاریخ مولودش ازعقل جستم — بتعظیم گفتا که **(با بخت زاده)**

۱۰۲۲

تاریخ تولد تقی پسر آقا غیاث را که ازامرای زمان کریمخان زند بود حاجی سلیمان صباحی در قصیدهٔ گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

گل باغ وفـا آقا غیاث آن — که بادا بهره‌مند از دین و دنیا
عطا فرمود او را طفلی از لطف — خدای واحد و یـزدان یکتا
که‌چون درجلوه آردقدّموزون — گشاید برقع از رخسار زیبا
تقی نام نکویش کرد چون‌دید — ز رویش نـور تقوی آشکارا
غرض‌ازعکس‌رخسارش‌فروزان — چوشد بزم جهان بس‌زینت افزا
پی تـاریخ آن گفتا صباحی — **(تقی محفل فروز دهر بادا)**

۱۱۷۸

در پشت جلد یك کتاب خطی ۱۲ بیت شعر و ماده تاریخ در تولد محمد رفیع نامی از طرف شاعری گفته شده که هفت تاریخ ظاهر میشود بدینطریق که ازحروف اول وآخر مصرعهای اول دوتاریخ درمیآید همچنین ازحروف اول‌وآخرمصرعهای دوم سه تاریخ درمیآید و در مصرع آخراشعار بتعمیه گفته که‌باید ۸ عدد بروی علاوه گردد که مکرر است ودوتاریخ درمیآید ومصرع دوم بیت هفتم نیز تماماً تاریخ است همچنین لفظ چراغ در بیت نهم نیز یك تاریخ است که کلیه هفت تاریخ ظاهرمیشود وسال ۱۲۰۴ را حاکی است .

۳۰۰ شکر کز وصل کردگار غفور ۲۰۰ — ۶۰۰ خانه تن ز روح شد معمور ۲۰۰
۵۰ نونهالی ز بوستان امید ٤ — ٤۰ متجلی چو نخل وادی طور ۲۰۰
۶۰ سر برآورد با قدی رعنا ۱ — ۱ ازریاض جهان چو لجه نور ۲۰۰
۵۰ نام نیکش در السن و افواه ۵ — ۲ به محمد رفیع شد مشهور ۲۰۰
٤ دشمنانش شوندخوار وذلیل ۳۰ — ۸ حاسدانش تمام عاجز و کور ۲۰۰
۲ پدرش بهر مولدش طلبید ٤ — ۶۰ سال تاریخ از من مهجور ۲۰۰
۶۰۰ خرد آن لحظه درجوابش گفت ٤۰۰ — ۲ **(باب اوشد بمولدش مسرور)** ۲۰۰

۱۲۰٤

۳ چون شب سیزده مه ده وچار ۲۰۰ — ۲۰ گشت مجلس فروز بزم حضور ۲۰۰
۷ زان سبب شد **(چراغ)** تاریخش ۳۰۰ — ۲۰ که شد عالم زپرتوش پرنور ۲۰۰

۱۲۰٤

۸ حرف مصرع زآخر واو ل ۳۰ — ۱ ار نمائی جدا جدا مسطور ۲۰۰
۲۰ گردد هر یك ستوده تاریخی ۱۰ — ۵۰ نیك بنگر که هست آن منظور ۲۰۰
۱۰۰ قصر از دو اخیر دان بی شك ۲۰ — ٤۰۰ تو نما هشت علاوهٔ مقصور ۲۰۰

۱۲۰٤   ۱۲۰٤   ۱۲۰٤   ۲٤۰۰ +

۸

دو تاریخ میشود ۲٤۰۸

تاریخ تولد میرزا عبدالمجید متخلص به مجدی که از شعرای زمان ناصرالدینشاه بود بعضی از شعرای معاصر وی چنین گفته‌اند :

ای یگانه حضرت مجدی که ازفیض ازل — سعد اکبر بنده باشد بخت مسعود ترا
شد زبانت ترجمان روح القدس رازان سبب — **(فیض روح قدس)** تاریخ خجسته مولود ترا

۱۲۶۸

تاریخ تولد سید علی همدانی را که از عرفای بزرگ بشمار است **(رحمة‌الله)** گفته‌اند :

۷۱٤

تاریخ تولدشیخ‌عبدالحق دهلوی‌را که ازاعاظم‌علمای هند است **(شیخ‌الاولیا)** گفته‌اند . ۹۸۹

تاریخ تولد مولوی عبدالعزیز از علمای هند را بعضی از فضلا **(غلام حلیم)** گفته‌اند . ۱۱۵۹

تاریخ تولد احمدبیگ را که از امرای زمان کریمخان‌زند بود حاج سلیمان صباحی در این قطعه چنین گفته است :

احمدبیگ آن که زیب‌بزم‌جود است — از فرزندی که طالعش مسعود است

شد شاد و صباحیش بتاریخ نوشت — **(آرایش‌بزم‌احمدازمحموداست)**

۱۱۸۱

تاریخ ولادت میرضیاءالدین بن میر کمال‌الدین را بعضی ازفضلا دراین قطعه چنین گفته‌اند :

مولود عزیز قرة‌العین کمال — افزود جمال ماه فروردین را

از سال ولادتش دهد نام خبر — بشماری‌اگر **(میرضیاءالدین)** را

۱۱۵۷

تاریخ ولادت دوطفل توأم را حاج سلیمان صباحی‌دراین قطعه‌چنین گفته‌است:

آقای مهدی که بود یاورش — طالع فرخنده و بخت سعید

آنکه‌بکف گشته‌هرانگشت‌او — قفل در گنج هنر راکلید

کرد بیکدفعه دوطفلش عطا — خالق یکتا و خدای وحید

گفت صباحی پی تاریخشان — **(ازصدفی‌گشته‌دوگوهرپدید)**

۱۱۷۸

تاریخ تولد اورنگ زیب پسر شاهجهان هند راکلیم همدانی‌چنین گفته :

داد ایـزد بپادشاه جهان — خلفی همچو مهر عـالمتاب

تاج صاحبقران ثـانی یافت — گوهری بحر ازو گرفته حباب

نامش اورنگ زیب کرده فلك — تخت‌ازین پایه گشته عرش‌حباب

طبع دریافت سال تاریخش زد رقم (**آفتاب عالمتاب**)
۱۰۲۸

تاریخ تولد میرصدرالدّین خلف میرسعید را شیخ محمدعلی حزین در این قطعه چنین گفته است :

با طالع سعدزاد فرزند سعید ارکان سعادت از وجودش بالید
صبحی که ضیاءِ قدمش تافت جهان تاریخ نوشتیم که (خورشیددمید)
۱۱۷۸

تاریخ تولد سلطان مراد پسر شاه جهان را کلیم همدانی گفته :

ز سعی تربیت خورشید اقبال برآورده ز کان پادشاهی
سزای تاج گردون گهر را که نورش رفته از مه تا بماهی
ز آبش آبروی هفت دریا ز تاب او فروغ صبحگاهی
باین یکتا گهر بنگر که بینی مجسم معنی فیض الهی
بلوح جبهه‌اش کلك یدالله نوشته آیهٔ عالم پناهی
شدش سلطان مراد از آسمان نام که بخشد هر مرادیرا که خواهی
باقبال بلند بی زوالش دهد از ماه تا ماهی گواهی
بجای خویش باشد لطف وخندش چو دیده از سفیدیّ و سیاهی
خرد از بهر تاریخش رقم زد **(زصبح چهره لامع نورشاهی)**
۱۰۳۳

ظهور علی ازشعرای هند ملقب به شمس الشعرا تاریخ تولد ووفات استاد خود صدرالدین دهلوی را که از علما و فضلای بنام هند بشمار میرود در این قطعه چنین گفته است :

چومولانای صدرالدین که درعصر همام اعظم آخر زمان بود
زهی صدر از صدور نیك محضر بعدل و داد چون نوشیروان بود
بروز پنج شنبه کرد رحلت که این عالم نه جای جاودان بود

ربیع الاول و بیست و چهارم وداع او سوی دارالجنان بود
ظهور افسوس از آن استاد ذیقدر پدر وارم همیشه مهربان بود
(چراغ) اش هست تاریخ ولادت وفاتش هم **(چراغ‌دوجهان‌بود)**
۱۲۰٤ ۱۲۸٥

تاریخ تولد میرزا علیخان سالار سعید متخلص به حیدری از اهل ساوجبلاغ (مهاباد کنونی) را میرزا بهار شیروانی[1] چنین گفته است :

او فروز آن اختر و مامش سر برج عفاف
پس بتاریخش بگویم **(اختری‌زائیده‌ماه)**
۱۲۸٥

تاریخ تولدمیرزا جانی را که پدرش قبل از ولادت فوت کرده بود میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی صاحب ابواب‌الجنان در این قطعه چنین گفته :

آن گوهر گرامی جانی زدرج غیب بعد از پدر چو شد متولد بصد شرف
تاریخ‌مولدش‌خرد اندیشه کردو گفت **(آن‌گوهر یگانه یتیم آمداز صدف)**
۱۰٥٥

ایضاً واعظ قزوینی تاریخ تولد میرزا جانی را درقطعهٔ دیگرچنین گفته است:

نکو نام‌جانی ولادت‌چویافت فلک گفت لطف‌حقش یار باد
زپیوند اقبال دولت مدام نهال جوانیش پر بار باد
زفیض هوای عنایات حق گل زندگانیش بی خار باد
ثمین گوهر درج اقبال و جاه که نامش در گوش گفتارباد
پی مولدش عقل تاریخ گفت که**(حقش‌همیشه‌نگهدارباد)**
۱۰٥٥

تاریخ تولد دارا شکوه پسر شاه جهان هند را کلیم همدانی گفته :

۱ـ بهار شروانی نامش میرزا نصراله در جوانی بهندوستان رفته اشعار وقصاید بسیار دارد از شعرای دورهٔ ناصرالدینشاه است .

یکی نیر از بـرج شاهی دمیده | که نورش رسیده زمـه تا بماهی
ز شاه جهان پادشه تـا بآدم | پدر بر پدر صاحب تـاج شاهی
زشاهان کسی این نسب را ندارد | بخوانم نسب نامه هر که خواهی
حسب درخور این نسب گشت تعیین | برایش ز دیـوان فیض الهی
گرامی خلف اینچنین باید الحق | ز صاحبقران خـلافت پناهی
بفرّ فریدونیش هر کـه دیده | بدارا شکوهیش داده گواهی
بگوش دل از بهر تاریخش آمد | **(گل اولین گلستان شاهی)**

۱۰۲٤

میرزا رفیع واعظ قزوینی در تاریخ تولد برادرزادهٔ خود که در شب مبعث متولد شده بود این قطعه را برشتهٔ نظم آورده است :

بگرامی بـرادر جـانی | که مبادا بدش بدور فلك
آن بتن مردمی بجان یاری | آن بخلق آدمی بخلق ملك
داد یکدانه گوهری ایزد | چه گهر بهر چشم دل عینك
عمر توفیق سر نوشتش باد | حرف غم گرددش زخاطر حكّ
تا بـرد ره بکعبهٔ مقصود | جاده شرع باشدش مسلك
گردد از نخل عمر برخوردار | نشود لطف حق ازو منفك
بهر تاریخ مولـدش گفتم | **(بشب مبعث آمد آنکودك)**

۱۰۶۲

میرزا بیدل ساکن هند از شعرای زمان شاه سلیمان صفوی بود تاریخ تولدش را چنین گفته‌اند :

بسالی که بیدل بملك ظهور | زفیض ازل تافت چون آفتاب
بزرگی خبر داد از مولدش ، | که هم **(فیض قدس)** است هم **(انتخاب)**

۱۰۵٤ ۱۰۵٤

تاریخ تولد یکی از پسران شاه جهان را کلیم همدانی گفته :

لله الحمد که از پرتو خورشید قدم
سایهٔ مرحمتی بر سر عالم آمد

عالم افروزدری زینت دوران گردید
که بخورشید در این بزم مقدم آمد

نیّری از فلك پادشهی کرد طلوع
که بتاج فلکش نام مسلم آمد

تا که نظّاره آن طالع مسعود کند
هر کجا بد نظری سعد فراهم آمد

بر زبان قلم از غیب پی تاریخش
(شاه شاهان جهان قبلهٔ عالم آمد)

۱۰٤۵

حاجی میرزا علی اصغر متخلص به محیط ارومیه‌ای رضائیهٔ کنونی این قطعه را در تاریخ فرزند خود مهدی گفته :

چو طی شد از سنین عمر من پنجاه هفت آنگه
عطا فرمود فرزندی مرا خلاق بیهمتا

شب جمعه که بودی بیست چار ماه ذی حجه
قدم بنهاد آن مولود اندر ساحت دنیا

یکی از هادیان دین بمهدی کردمو سومش
بدین نسبت که آثار هدایت داشت در سیما

بسی فرخنده بگرفتم بفال این نام نامی را
بحکم آنکه نازل میشود از آسمان اسما

جراحاتی که بود از مرگ شش فرزند دلبندم
پذیرفت التیام از زادن وی در دل دردا

پی تاریخ میلادش محیط بذله گو گفتا
(شب جمعه مه ذی حجه مهدی آمده پیدا)

۱۳۱۷

میرزا حسینعلی متخلص به پریشان از شعرای ارومیه (رضائیه کنونی) است در خدمت حبیب‌اله‌خان بیگلر بیگی بسرودن شعر می‌پرداخت این ماده تاریخ را در تاریخ تولد شمس‌الدین پسر بیگلر بیگی گفته است : مصرع

(دیده ال حبیب از شمس دین پر نور شد)

۱۳۱۰

در تاریخ تولد محمد رحیم بیگ پسر محمد حسین بیگ از امرای زندیه صباحی کاشی قصیدهٔ گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

فرید عصر محمد حسین بیگ آنکو
به پیش طبع و کفش بحر و کان بفریاد است

به بحر نسبت طبع کریم اوست دریغ — که گفت لجهٔ عمّان چو شط و بغداد است
زمولد پسری شاد شد دلش آری — نشاط خاطر آبا بروی اولاد است
زبوستان جلالت بگو نهالی رُست — که هست بنده آن سرو هرچه آزاد است
زنور عارض او مه خجل بود بنگر — بروی آن زکلف پرده اینك افتاد است
نمود از آن به محمد رحیم موسومش — که طبق اسم مسمی زبد وایجاد است
نوشت کلك صباحی برای تاریخش — **(زحب آل محمد رحیم دلشاد است)**

۱۱۹۸

تاریخ تولد احمدشاه بن محمدعلی شاه قاجار را محمد صادق متخلص به امیری ملقب به ادیب الممالك در قصیده‌ای چنین گفته :

چو سر شد هفت ساعت ثلث کم از شام دوشنبه — شد اندر نیمه‌شب ناگه چراغ صبحگه روشن
نهم از ماه شوال المکرم بود کز فرّه — سپهر سلطنت را کرد ماهی چارده روشن
زگردون ولیعهدی مهی سر زد بنا میزد — که شد از پرتو رویش وثاق مهر و مه روشن
بمانا داین پسر یارب بگیتی جاودان اندر — ازو جان ملك خرم بدوچشم سپه روشن
رواق دولتش همچون بنای عقل مستحکم — وثاق عشرتش همچون دل مردان ره روشن
به‌چشم دشمن دین روز روشن را سیه‌سازد — کند در دیدهٔ یاران شه روز سیه روشن
رقم زد منشی کلك امیری تهنیت گویان — برای سال میلادش **(همایون چشم شه روشن)**

۱۳۱۶

محمد صادق فراهانی متخلص بامیری ملقب بادیب الممالك تاریخ تولد خود را در این قطعه چنین گفته :

فرخنده نژاد صادق آن اختر پاك — دارای نژاد فرخ و گوهر پاك
(پیغمبر پاك) سال مولودش شد — چون هست زخاندان پیغمبر پاك

۱۲۷۷

تاریخ تولد علیاحضرت اقدس شهناز پهلوی را مهدی ایزدی از ادبای معاصر

تهران در این قصیده چنین گفته است :

دوشینه سروشی‌داد ازبزم وجود آواز　　کاینك دررحمت‌شد برخلق‌جهانی باز
ازبرج سعادت شد ماهی بشرف طالع　　کزشرم‌رخش‌شد مهر باپردهٔ ابرانباز
ماهیست فروزنده بدریست برازنده　　در فرّ وجلال وقدر باشد زهمه ممتاز
این‌دخت‌ولیعهداست‌محبوب‌شه‌ایران　　کزعالم‌جان آمد در دهر به‌صداعزاز
از فرّ قدوم اوایران شده چون مینو　　از شوق بقای او روح همه درپرواز
دانست چوشه روزی‌نازد بشهان آنمه　　زانست که‌فرماندادخوانند وراشهناز
زآغاز که این‌مولود منظورشهنشه شد　　بهروزی انجامش معلوم شد ازآغاز
شد انجمنی بر پا از زمرهٔ دانایان　　گشتند پی تاریخ با هم زصفا همراز

زانجمع یکی برخاست وانگاه بشادی گفت

(درسایه شه نازد برگل جهان شهناز)

۱۳۲۰

میرزااسمعیل‌خان متخلص به دبیر تفرشی تاریخ ولادت خودرا دریك مصراع چنین گفته :

(بد اسمعیل راذی الحجه مولود)

۱۲۱٦

در تاریخ تولد والاحضرت رضا پهلوی ولیعهد ایران در ۱۱ آبان ماه ۱۳۳۹ شمسی مطابق ۱۳۸۰ قمری علی‌اکبر افسر یغمائی چنین گفته‌است :

مقدم مسعود نوگل چمن شاه　　باد مبارك به شهریار دل آگاه
شاد و فرحناك شد فرح زجمالش　　وز فرح اندرفرح فزود جم جاه
کوکبی‌ازبرج‌سعد گشت فروزان　　کامده همتاز از اماثل و اشباه
زینت تاج و نگین بچهر دلفروز　　زیور کاخ و سریر از رخ چونماه
از قدمش چون بهارآمده پائیز　　خوشتر ازاردیبهشت گشته‌آبانماه
نام رضا شاه دوم است و ستایند　　پهلوی سومش در السن و افواه

مولد وی را چوجستم ازره تاریخ افسر بر گفت **(زنده بادرضاشاه)**

۱۳۸۰ ق

ایضاً تاریخ‌تولد والاحضرت رضا پهلوی ولیعهدایران را علی‌اکبرافسریغمائی چنین گفته :

شها عز و جاه تو جاوید بادا چو نوروز هر روز تو عید بادا

شدی‌ازفرح‌چون‌فرحناك‌وشادان فرح درخور مدح وتمجید بادا

رضا شاه دوم سوم پهلوی‌را ز الطاف دادار تأیید بادا

بدین نو گل دست پرورد شاهی بپا پرچم شیر و خورشید بادا

بیك قرن هر ساله ایرانیانرا چنین‌جشن فرخنده‌تجدید بادا

بتاریخ میلاد مسعودش افسر بگفتا **(رضا شاه جاوید بادا)**

۱۳۳۹ ش

درتاریخ تولد امیرعلیشیر نوائی ووفات اومولانا فصیح‌الدین صاحب[1] ازشعرای معاصرامیرعلیشیر ترکیب‌بندی مشتمل برپنج بند گفته که مصرعهای اول‌تاریخ ولادت و مصرعهای دویم تاریخ وفات اوست و چنانچه خود گفته :

این‌نظم که خوشتر آمدازآبحیات تاریخ ولادتست و تاریخ وفات

بند اول

ایفلك بیداد وبیرحمی بدینسان کردهٔ وی اجل‌ملك جهان‌را باز ویران کردهٔ

۸٤٤ ۹۰٦

کرده بر جانها کمین بنهادهٔ دام عنا هرزمان ازکینه‌جویی‌قصدباجان کردهٔ

۸٤٤ ۹۰٦

۱ــ فصیح‌الدین متخلص به صاحب از شعرای زمان سلطان حسین بایقرا بوده شاعری بود فصیح زبان و دانشمندی ملیح بیان اغلب اوقات مصاحب امیرعلیشیر نوائی بوده در مسافرت و مجالست با وی رفیق شفیقی بود اشعارآبداروقصاید بیشمار دارد ــ دیوانش‌چاپ نشده است .

برجهانبانان‌چه‌میگویی حسدنبودمرا — ازحسدباری جهان‌را بی‌جهانبان کردهٔ
۸٤٤ — ۹۰٦
کردهٔ گاه ازجفاحیران‌دل‌صداهل‌دین — گه زکین قصدهلاك صد مسلمان کردهٔ
۸٤٤ — ۹۰٦
عالمی را کردهٔ ازحزن پژمان دمبدم — اهل‌عالم‌رابکین محزون وپژمان کردهٔ
۸٤٤ — ۹۰٦
کی‌رهاسازی عزیزانرا ززندان حزن — ازجفاکاری که‌چون‌یوسف‌بزندان کردهٔ
۸٤٤ — ۹۰٦
آسمانا بردل‌وجانهای‌دین‌داران‌از آن — جور بیحدّ و جفا های فراوان کردهٔ
۸٤٤ — ۹۰٦

کز دل وجانهای‌ایشان هیچ‌جانایدبرون
۸٤٤
ناامیدی و بلا رنج و عنا گردد فزون
۹۰٦

بند دویم

داد داد از ریو دهر آدمی کش داد داد — کو بود بادیٔ جور و قاتل اهل سداد
۸٤٤ — ۹۰٦
آه و فریاد از جفای آسمان و سیر او — کش بود باکاملان کون پیدر پی عناد
۸٤٤ — ۹۰٦
گه بقصد بیعدیلی بی‌سبب ناوك کشید — گه بروی بیدلی ابواب بیرحمی گشاد
۸٤٤ — ۹۰٦
اینك آن بیدل‌منم کزدارد هرو کین باو — دمبدم گردد نشاطم کم ولی انده زیاد
۸٤٤ — ۹۰٦
نی‌همین‌من‌ماندهام‌محزون که‌افعال‌فلك — همچنان‌نامد که کس هر گزازو بیندمراد
۸٤٤ — ۹۰٦

بهمن آئینی شدا کنون اززمان کزسوك وی — هیچکس رایاد می ناید زجمشید وقباد

۸٤٤ — ۹۰٦

آنکه اورا جسم وجان بهر نبی بود وعلی

۸٤٤

مایــه دین زبدهٔ ایمان علیشیر ولی

۹۰٦

بند سیم

آه کان والی ملك علم در عالم نماند — وان علی رزم محمدکام عیسی دم نماند

۸٤٤ — ۹۰٦

با ندای ارجعی پا ماندبیرون زینجهان — زانکه راز عالم بالا برو مبهم نماند

۸٤٤ — ۹۰٦

بافراقی این چنین جان جزعدم چیزی ندید — وزچنین هجری کسی رادیدها بی نم نماند

۸٤٤ — ۹۰٦

زادم وعالم مجوایدل کنون قطعاً مراد — زانکه آیین طرب در عالم وآدم نماند

۸٤٤ — ۹۰٦

اهل دورانرا که نبودجز بلای جان نصیب — جان زبیدادجهان وزحزن این ماتم نماند

۸٤٤ — ۹۰٦

ازجهان ایجان طلب کردن دوا باشدمحال — چون پی آزار جان کاملان مرهم نماند

۸٤٤ — ۹۰٦

نایدت باك ایفلك از نالهٔ جانکاه ما

۸٤٤

کردی ای دوران جهانی راسیه از آه ما

۹۰٦

بند چهارم

وه که درعالم نماند آن صاحب دین مبین — قبله اصحاب ایمان فاتح ابواب دین

۸٤٤ — ۹۰٦

اهل لطف وداد ودانش را زسوك او بود
۸٤٤
دیده پر آب وجگر بریان ودل اندوهگین
۹۰٦

آنکه شدفانی زبیدادجهان وز ریو او
۸٤٤
گنج باقی بود از آن شدجای اوزیرزمین
۹۰٦

چون نگردددل زجان نومیداهل حزن را
۸٤٤
کزعزای وی بوددل مستمندوجان حزین
۹۰٦

پای گر بیرون نهاد ازدنیی فانیّ دون
۸٤٤
آن امیر بانوا وان سالك راه یقین
۹۰٦

باد دایم آن شه دارا دلی کامد زعدل
۸٤٤
مالك ملك سلیمان داور روی زمین
۹۰٦

آنکه یابد دهر زآیین بساطش زیب وزین
۸٤٤
حارس عالم پناه ملك و دین سلطانحسین
۹۰٦

بند پنجم

جان بجانان دادا گر آن میر بااقبال وجاه
۸٤٤
باد دائم این شه جمشید جاه دین پناه
۹۰٦

گر نماندآنماه اوج جاه ونبودجان مرا
۸٤٤
زین الم بی ناله شبگیر وآه صبحگاه
۹۰٦

برسپهردین واحسان باد باقی جاودان
۸٤٤
این شه بهرام هیجا وین مه انجم سپاه
۹۰٦

گر بناگه جانب دارا ابد بنهاد روی
۸٤٤
آن امیر داد و دین وزبدهٔ مردان راه
۹۰٦

بر فراز مسند طالع پی زیب جهان
۸٤٤
ایدل این جمشیدآیین رانگهبان باداله
۹۰٦

ور زدینی پا برون ماند آن محب اهل دین　　جاودان بادا بعالم شاهی این پادشاه

۸۴۴　　۹۰۶

باد این سلطان ملك عدل مادام ار نماند　　صاحبا آن عمدهٔ دوران امیر دین پناه

۸۴۴　　۹۰۶

سال آن کامد باقلیم وز دینی شد بکام

۸۴۴

جوی ای کامل زهر مصراع این زیبا کلام

۹۰۶

خواجه آصفی[1] ولد خواجه نعمت اله قهستانی که او نیز معاصر امیر علیشیر نوائی بود در همان بحر و قافیه و همان طرز فصیح الدین صاحب درحق امیر علیشیر مرثیه و ماده تاریخی گفته فقط یك بیت بدست آمد :

حیف از آن اندامهای همچو گل در زیر گل　　با گل اندامان ازین سودا فراوان کردهٔ

۸۴۴　　۹۰۶

در تاریخ تولد پسر محمد زمان بیگ از امرای شاه عباس ثانی میرزا رفیع واعظ قزوینی این قطعه را گفته :

عطا کرد ایزد به مخدوم اکرم　　محمد زمان بیگ آن پاك گوهر

ثمین گوهری از محیط کرامت　　چه گوهر سپهر شرف راست اختر

زصلب نجابت برآمد شراری　　که از نور اوشد چراغش منور

بحمداله از جویبار بزرگی　　برافراخت نیکو نهالی چنین بر

چو تاریخ جستم پی مولد او　　خرد گفت(**ازوی الهاخورد بر**)

۱۰۷۳

تاریخ تولد ووفات شیخ عبدالحق دهلوی را که ازاعاظم علمای هند بود بعضی

۱ــ خواجه آصفی ولد خواجه نعیم الدین نعمت اله که بروزگار سلطان ابوسعید وزیر بود از شعرای بزرگ و عالیقدر است که در سنهٔ ۹۲۳ در هرات درگذشته است .

از فضلا چنین گفته‌اند :

تاریخ تولد **(شیخ الاولیا)** ۹۸۹ — تاریخ وفات **(فخر العلما)** ۱۰۵۲

تاریخ تولد میرزا حسین ولد ملا ابراهیم ازعلمای زمان فتحعلی‌شاه قاجار را ملا مهرعلی فدوی[1] چنین گفته :

سرّ ابراهیم اذ جاء له — ولد صار له قرة عین
قال هلا تستمع تاریخه — قلت قل قال (غلام لحسین)

۱۲۹۷

تاریخ تولد حاج محمد نخجوانی اخوی نگارنده از تجار محترم تبریز که خود ساخته بود **(تاریخ مولود)** است .

۱۲۹۷

۱ـ ملا مهرعلی متخلص به فدوی از شعرا و دانشمندان دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود اشعار عربی و فارسی از وی در کتاب زنبیل فرهاد میرزا مفصلا چاپ شده .

سفینهٔ دوم از کتاب موادالتواریخ

ماده تاریخهائیکه در جلوس و ظهور بعضی از سلاطین و زمامداران بزرگ و تعیین وزراء گفته‌اند

ظهور دولت عباسیان وخروج سفّاح را که درسنهٔ ۱۳۲ هجری واقع شده کلمهٔ **(عبس)** را تاریخ یافته‌اند .

ظهور دولت اسمعیلیه را در قلعهٔ الموت که اصل آن **(الَہٰامون)** است تاریخ گفته‌اند .
۴۸۳

مدت سلطنت سلاطین صفویه را شیخ محمدعلی حزین در کلمهٔ **(صفویّون)** یافته است .
۲۴۲

تاریخ جلوس اولجایتو سلطان محمد خدابنده را احمدبن محمد تبریزی در منظومهٔ خود چنین گفته است :

چو گردید تاریخ بر دال ذال خرد گفت ازین به ندیدیم سال
۷۰۴
که‌سلطان محمد در اوپادشاست که دریا دل و عاقل و پارساست

تاریخ ظهور وخروج چنگیزخان را که باخروج خود جهنمی برپا کرد **(دوزخ)** گفته‌اند : ٦١٧

تاریخ جلوس ملک شمس الدین کرت پنجمین سلطان ازملوك کرت راجمال الدین محمد حسام درینقطعه چنین گفته :

اضائت لشمس الدین کرت زماننا   واجری فی بحر المرادات فلکه
و من عجب تاریخ مبداء ملکه   **یوافق قول الناس (خلدّملکه)**
۷۲۹

تاریخ جلوس امیرشیخ اویس[1] بن امیر شیخ حسن ایلکانی را خواجه سلمان ساوجی چنین بنظم آورده است چند بیت نوشته میشود :

مبشران سعادت برین بلند رواق   همی کنند ندا در ممالك و آفاق
که‌سال‌هفتصدو پنجاه‌و هفت‌ماه‌رجب   باتفاق خلایق بیاری خــلاق
نشست خسرو روی زمین باستحقاق   فراز تخت سلاطین مدارملك عراق
شهنشهی که برای نثارمجلس اوست   پر از جواهر انجم سپهر را اطباق
خدایگان سلاطین عهد شیخ اویس   پناه وپشت ملوك‌جهان علی‌الاطلاق

تاریخ جلوس میرزا شاهرخ بن امیر تیمور را بعضی از نکته سنجان آنعصر چنین گفته‌اند :

۱ـ معزالدین شیخ اویس ایلکانی بن امیر شیخ حسن بزرگ دومین سلطان جلابریه است که پس از نوزده سال سلطنت درتاریخ ۷۷٦ هجری درتبریزوفات یافت قبرش درنزدیکی تبریز در شادباد مشایخ اخیراً بتوسط نگارندهٔ سطور کشف گردید درسنگ بزرگی بالای قبرش چنین مسطور است :

نفسی الفداء لقبر انت ساکنه انتقل السلطان الاعظم المغفور والخاقان الملهم المسرور الراجی عفو الله الغفور معزدین الله المنصور شیخ اویس بهادرخان علیه رحمة الرحمن والرضوان من دار العمل الی فردوس الجنان فی الثانی جمادی الاول سنة ست و سبعین و سبعمائه .

مصراع **(تاج زر برسر خلیل نهاد)**

۸۰۷

مقصود حرف زا و را و حرف خاء است ۷ و ۲۰۰ و ۶۰۰ که ۸۰۷ می‌باشد .

تاریخ‌جلوس‌خلیل شاه ازسلاطین شروانشاهان‌را **(سلطان خلیل)** گفته‌اند:

۸۲۰

تاریخ ظهور و خروج دولت قزلباشیه راکه مراد دولت صفویه است بعضی از نکته‌سنجان عصر چنین گفته‌اند :

(قاهر قهرمان ملك عجم)

۹۰۵

ظهور و خروج شاه اسمعیل صفوی راکه روز یکشنبه پنجم شعبان سال ۹۰۵ بود مؤلف کتاب اینجمله را تاریخ یافته است :

(یکشنبه پنجم شعبان)

۹۰۵

در همین روز شاه اسمعیل صفوی با هفت هزار کس از مریدان پدرش بعزم تسخیر شیروان حرکت کرد و با شروانشاه و فرّخ یسار محاربه نموده مظفر ومنصور گشت ازآنجا بطرف نخجوان‌آمده با الوندمیرزابن‌یوسف‌بیگ جنگ‌نموده وفاتح شد درسنهٔ ۹۰۶ به تبریزآمده جلوس کرد و دورهٔ با عظمت سلطنت صفوی‌را تشکیل داد تاریخ جلوس او را میرزا اسمعیل‌خان دبیر تخلص از شعرای دورهٔ ناصرالدینشاه در این قطعه چنین گفته :

شه آفاق چو گشت اسماعیل　　آن مؤیّد شه دیندار سعید

زد رقم از پی تاریخ دبیر　　**(مذهب حقه آباء گزید)**

۹۰۶

ایضاً تاریخ جلوس شاه اسمعیل صفوی را بعضی از نکته‌سنجان ماوراءالنهر که مخالف سلطنت شاه اسمعیل بودند جملهٔ زیر را ازراه طعن نوشتند که همین ماده

تاریخ جلوس تو (**مذهب ناحق**) (۹۰۶) دلیل بطلان سلطنت تست شاه ماده تاریخ را ملاحظه ودر جواب آنها نوشت که شما از کثرت بیسوادی جملهٔ عربی را فارسی میخوانید واین جمله بهترین دلیل حقّانیت ماست :

(**مَذهبنا حقٌ**)
۹۰۶

مولانا شهیدبیگ مجتهد ازعلمای ماوراءالنهر این‌جمله را بنظم‌آورده است:

ملك خراسان گرفت پادشه دین پناه   تا همه ملك جهان در ته رونق بود
عقل مورخ صفات گفت ببانگ بلند   جامع تاریخ او (**مذهبناحق**) بود
۹۰۶

تاریخ‌تفویض‌حکومت استرآباد ازطرف‌سلطانحسین بایقرا به‌امیرعلیشیر نوائی برهان‌الدین عطاءالله رازی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

آن میر نظام دین که دارد   اوصاف برون زحدّ تقریر
چون کرد قبول باز امارت   تاریخ شدش (**امارت میر**)
۸۹۲

در سال ۹۵۹ سلطان نامی در نواحی ترکستان خـروج کرده و اکثر بلاد ترکستانرا فتح ومسخّـر نمود یکی از نکته‌سنجان عصراین‌جمله‌را در آن‌تاریخ گفته:

(**خروج سلطان**)
۹۵۹

تاریخ جلوس سلطان ابوسعیدبن‌میرزا محمدبن‌میرزا میرانشاه را(**بهادرخان**) گفته‌اند :
۸۶۳

تاریخ جلوس محمد زمان‌بیگ را مولانا شمس طالب از شعرای وقت دراین قطعه چنین گفته است :

سلطان شرق وغرب‌محمد زمان که شد   ارکان سلطنت همه از دولتش قوی
برتخت خسروی بنشست و کشید جام   وآئین جم گرفت دگرباره از نوی

شه‌جام‌خسروی‌زد ووین‌طرفه آنکه‌هست تاریخ پادشاهی او **(جام خسروی)**
۹۲۰

این ماده تاریخها را در جلوس شاه طهماسب‌اول گفته‌اند : شاعری اینقطعه را گفته است :

شرف بندگی شاه نجف یافته چون زبدایت طهماسب
نقش‌مهرش‌شده تاریخ‌جلوس **(بنده‌شاه ولایت طهمسب)**
۹۳۰

ایضاً دیگری گفته :

طهماسب شاه اول کز نصرت الهی جا بعد شاه غازی برتخت زر گرفتی
جای پدر گرفتی کردی‌جهان‌مسخّر تاریخ سلطنت شد **(جای‌پدر گرفتی)**
۹۳۰

ایضاً یکی ازشعرا اینجمله را تاریخ گفته‌است **(آخرالزمان)** اشاره بحدیثی است که از حضرت علی علیه‌السلام وارد است :
۹۳۰

(لِکلٍّ قوم دولتٌ و دولتنا آخرالزمان)

بعضی دیگر از شعرا این قطعه را گفته‌اند :

قطعه

طهماسب شه‌آن تاجور این پرور درنهصد و سی نشست برجای پدر
پنجاه چهار سال بر تخت نشست فوتش‌طلب‌از**(پانزدهم‌شهرصفر)**
۹۸٤

ایضاً تاریخ جلوس شاه طهماسب را کلمهٔ **(ظلّ)** گفته‌اند تاریخ وفاتش نیز **(محو ظل)** است :
۹۳۰
۹۸٤

درتاریخ جلوس شاه اسمعیل ثانی وفوت شاه طهماسب اول محتشم‌کاشانی این اشعار را گفته است :

شاه ملك کوکب طهماسب شاه پـادشه محترم محتشم

وه که چو پرداخت ز تسخیر ملك گشت مسخّر کن ملك عـدم
شکر که از کشور دانش شهی گشت شهنشاه بـلاد عجم
بر ورق دهر دو تاریخ خواست منشی دوران عطارد رقـم
اول از آن خسرو جنت مکان آخر از این شاه مبارك قدم
(مرگ خداوند جهان) گشت ثبت **(دور شهنشاه عجم)** شد رقم
۹۸۴ ۹۸۴

ایضاً در تاریخ وفـات شاه طهماسب و جلوس شاه اسمعیل ثانی وحشی بافقی قطعه ذیل را گفته است :

شاه طهماسب خسرو عادل که‌زشاهان کسش ندیده‌عدیل
داد انصاف و عدل داد الحق تا قیامت گذاشت ذکر جمیل
بـه پسر داد نوبت شاهی زد با هنگ خلد طبل رحیل
نوبت او گذشت و شد تاریخ **(نوبت داد شاه اسمعیل)**
۹۸۴

ایضاً تاریخ جلوس شاه اسماعیل ثانی را بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

(اول دولت وفتح وظفر است)

مقصود حرف د ـ ف ـ ظ است که ۹۸۴ میشود .
۴ ۸۰ ۹۰۰

ایضاً تاریخ جلوس شاه اسمعیل ثانی را چنین گفته‌اند :

(لا ادری قائله)

قطعه

شکر که از مقدم شاه جهان عالم پیر از سر نوشد جوان
داشت ز اول فلك اندر خیال آنکه کند بندگی او بجان
لیك نمی‌شد ز قضا مرتسم صورت اینحال تموج بیان
عاقبت الامـر نمود آشکار آنچه بدل داشت زمردم نهان

چونکه بتوفیق الهی گرفت | مسند شاهنشه جنت مکان
آمده تاریخ جلوسش زغیب | **(شاه‌قوی طالع صاحبقران)**

۹۸٤

ایضاً فیه بعضی از فضلاء وقت گفته‌اند :

(شهنشاه ایرانیان)

۹۸٤

ایضاً تاریخ جلوس و تاریخ وفات شاه‌اسمعیل ثانی را میرحیدر[1] معمائی دراین قطعه چنین گفته است :

شهنشاه جم قدر گیتی پناه | که‌میخورد گردون بذاتش قسم
پی تاجداری روی زمین | برافراشت در دهر سالی علم
پس آنکه بشاهی زیر زمین | بسال دگر در عدم زد قدم
دو تاریخ زیبنده میخواست فکر | که بر لوح عالم نگارد قلم
یکی بهر جاهش دراقلیم دهر | یکی بهر عزمش بملك عدم
(شهنشاه روی زمین) گشت ثبت | **(شهنشاه زیر زمین)** شد رقم
۹۸٤ | ۹۸۵

محتشم کاشانی در تاریخ جلوس شاه اسمعیل ثانی قصیده‌ای گفته که تمام مصراعهایش تاریخ است چند بیت نوشته میشود در بعضی مصرعها چندعدد کم یا زیاد است اشتباه کاتب نسخهٔ اولی است :

قصیده

به که درین گفتهٔ معجز بنان | درج بود نام خدای جهان
۹۸٤ | ۹۸٤
شکر که قیّوم کریم احد | جان‌ده پوزش طلب جان‌ستان
۹۸٤ | ۹۸٤

۱ـ ملا میرحیدر معمائی ازکاشان است رفیعی تخلص میکرد چون در فن معما دستی داشت به معمائی معروف شده .

شاهسواری که زشاهان بود — امجد واشجع بکمال وتوان
۹۸٤ — ۹۸٤
صاحب عالم که ازو برقرار — ماند رفاهیت کون و مکان
۹۸٤ — ۹۸٤
باد برین طرفه بنا از نشاط — تا ابد این بانی صاحبقران
۹۸٤ — ۹۸٤
وان شه پر دبدبه کرد ازصفا — جانب فردوس عماری روان
۹۸٤ — ۹۸٤
مصلحی آمد که نکوتر نهاد — قاعدهٔهای نو این خاکدان
۹۸٤ — ۹۸٤
این ملك ملك ستان کبیر — وین شه عالی نفس کامران
۹۸٤ — ۹۸٤
می‌نگرد دل چو بهر مصرعی — کامده یك فکر ازین داستان
۹۸٤ — ۹۸٤
هست بدانسان که برمزوحساب — فهم شود سال جلوسش از آن
۹۸٤ — ۹۸٤

ایضاً درتاریخ جلوس شاه‌اسمعیل‌ثانی محتشم کاشانی‌شش‌رباعی گفته که هزارو صد و بیست هشت تاریخ از آن استخراج میشود.

در حلّ رباعیات این قطعه را سروده :

ازاین‌شش‌رباعی که کلکم‌نگاشت — بـرای جلوس خدیو جهان
هزار و صد و بیست تاریخ از آن — قدم زدبرون هشت افزون بر آن
بدین‌سان که ازهردومصرع زدند — بهم خـالداران دم از اقتران
دوم سادگان پس گروه نخست — بیابی و بر عکس آن همچنان
چو شد این چهار اقتران در عدد — هزار و صد و چار مطلب عیان
زهر مصرعی نیز بروی فزود — یکی از تـواریخ معجز بیان

رباعی اول

میشد چو زصنع رازق پاك جلیل | ملك و ملك و فلك بدارا تحویل
۹۸٤ | ۹۸٤
هرملك تجمّل که اهمّ بود بملك | دهر آنهمه افکند بشاه اسمعیل
۹۸٤ | ۹۸٤

رباعی دویم

میکردچوسکّهحقّیصاحبتنزیل | نقدی که عیار بودش ازاصلجلیل
۹۸٤ | ۹۸٤
سکه چو رسانید بتمییز ملوك | فرق که و مه داد بشاه اسمعیل
۹۸٤ | ۹۸٤

رباعی سیم

در تکیه گه واسع این بزم جلیل | اندر دم امتیاز با سعی جمیل
۹۸٤ | ۹۸٤
چون درك یکایك ازشهان بیندور | فوق همه باد درك شاه اسمعیل
۹۸٤ | ۹۸٤

رباعی چهارم

از ملك ملوکها درین بیت جلیل | کاراسته صد بلده از آیین جمیل
۹۸٤ | ۹۸٤
هر گنج کز آبادی گیتی و دهور | گرد آمده باد وقف شاه اسمعیل
۹۸٤ | ۹۸٤

رباعی پنجم

اینساعی اگرچهباشدازحسّ قلیل | بیدانایی و راه علم و تحصیل
۹۸٤ | ۹۸٤
در هر فنش دلا به از اهل جهان | دانند بلاف مهر شاه اسمعیل
۹۸٤ | ۹۸٤

رباعی ششم

آنرا که زوی‌حال‌سبیلیست‌جمیل | از میل درو به که نمایم تعجیل
۹۸۴ | ۹۸۴
کاشوب و نوای فرح نو در دل | افکنده طربنامـه شاه اسمعیل
۹۸۴ | ۹۸۴

حل رباعیات را بدینطریق نوشته بی نقطه مصراع اول با سایر مصرعها بیست و سه تاریخ و همچنین بی‌نقطه مصراع دوم با سایر مصرعها بیست و سه وبدینطریق تا تمام شود ــ دویست و هفتاد و شش میشود و همچنین نقطه‌دار با نقطه‌دار هم دویست‌و هفتاد و شش است و بی نقطه با نقطه‌دار غرض که چهار صورت دارد هریك دویست و هفتاد و شش که هزار و صد و چهار تاریخ میشود مصرعها هم که سراسر‌تاریخ است و بیست و چهار عدد است اگر‌افزوده شود مجموع آن هزار وصد و بیست وهشت‌تاریخ میشود زحمت بسیار کشیده لیکن متأسفانه معنی و مفهوم شعر را فدای درست‌آمدن تاریخ نموده .

درتاریخ جلوس سلطان‌محمد صفوی که بعد ازشاه اسماعیل ثانی درسنهٔ ۹۸۵ به سلطنت رسید محتشم‌کاشانی قصیدهٔ مفصلی گفته که هرمصراع آن تاریخ است بعضی از مصرعها درست درنمیآید اشتباه‌کاتب نسخهٔ اولی است چندبیت نوشته میشود :

یا رب از عز الهی قرنها دارد نگاه | جای‌شاهان جهان‌سلطان‌محمدپادشاه
۹۸۵ | ۹۸۵
صاحب عادل دل دین پرور دارا سپه | مالك دریا كف فرمانده عالم پناه
۹۸۵ | ۹۸۵
حامی شرع و معلی ملجاء دین نبی | مالك دهر وهمیون زینت‌دیهیم و گاه
۹۸۵ | ۹۸۵
ازجناب‌او نپیچدسر که‌هرچون‌مهرومه | جزم‌ساید برسپهرازسجده آن در کلاه
۹۸۵ | ۹۸۵

وان ملوك ازعدل تا كوس جهانبانانی زنند ٩٨٥ — ازصدای عدل او گم باد عدل دادخواه ٩٨٥

زبده حکم ملوکست آنچه دارای حکم ٩٨٥ — میکند در بارگاه شاهی از حکم اله ٩٨٥

داده بود ارجای او گردون بدیگر داوری ٩٨٥ — حال مانده سر بزیر ازانفعال آن گناه ٩٨٥

آمد اینك مطلعی ازپی که روحی تازه دید ٩٨٥ — ازصفایش دل هویدا همچو نورصبحگاه ٩٨٥

مینویسد زود کلك ومنشیان برمدح او ٩٨٥ — سوی مردم لیس فی الافاق سلطان سواه ٩٨٥

میرزای دهر سلطان حمزه بادا درد و گون ٩٨٥ — هم باقبالی که سرزین اسم افرازد بماه ٩٨٥

دل باو بندید ای امیدواران زانکه هست ٩٨٥ — رعب وی امیدافزا دولت وی یأس کاه ٩٨٥

محتشم با آنکه اززیبا ادائی ها نه بود ٩٨٥ — کلك ما زدسکهٔ مجری به نقدومدح شاه ٩٨٥

من هم ازهر مصرع ·مازان کلام بی بدل ٩٨٥ — میشود سال جلوس پادشاه دین پناه ٩٨٥

ایضاً تاریخ جلوس سلطان محمد صفوی را بعضی ازشعرای وقت چنین گفته اند سال تاریخ جلوسش از خرد جستیم گفت :

(کاش میبود از ازل سلطان محمد پادشاه)

٩٨٤

در تاریخ جلوس شاه عباس اول شعرا و فضلا چندین ماده تاریخ گفته اند که بتدریج نوشته میشود :

کـرد بر مسند شهنشاهی — چون جلوس آن شه همایو نگاه

بود چون سایه خدای جهان — سایه انداخت بر عبادالله

سال تاریخ دل طلب میکرد هاتفی بانگ زد که **(ظل الله)**
۹۹۶

ایضاً دیگری گفته :

بر مسند خاقانی زد تکیه شه ایران تاریخ جلوسش شد **(عباس بهادرخان)**
۹۹۶

ایضاً فاضلی چنین گفته :

عباس که هست ظل حق شاه عجم افراخت پی رواج مذهب چوعلم
تاریخ خرد **(مروج مذهب)** یافت **(ظل الله)** و **(عباس بهادرخان)** هم
۹۹۶ ۹۹۶ ۹۹۶

تاریخ جلوس شاه عباس اول وشاه صفی وشاه عباس ثانی را شاعری در یك بیت چنین گفته است :

جدّ و پدر تراست سال تاریخ **(ظل الله)** و **(ظل حق)** و **(ظل معبود)**
۹۹۶ ۱۰۳۸ ۱۰۵۲
شاه عباس اول شاه صفی شاه عباس ثانی

تاریخهائی کـه در جلوس شاه صفی از طرف بعضی از ادبا و شعرا گفته شده ملا شرمی قزوینی[1] چنین گفته :

(صفی پا بر اورنگ شاهی نهاد)
۱۰۳۸

ایضاً فاضلی این مصرع را گفته :

(شاه صفی ابن صفی نسل صفی)
۱۳۰۸

ملا غروری از شعرای عصر صفویه در تاریخ جلوس شاه صفی یك رباعی گفته که هر مصراع آن تاریخ است :

۱- ملا شرمی قزوینی نامش نظام الدین احمد است از شعرای زمان شاه عباس اول و شاه صفی میباشد بخیاطی کسب معیشت میکرد .

رباعی

دادنـد سریر پادشاهی بصفی
۱۰۳۸
دوران زمـان لاتناهی بصفی
۱۰۳۸
گویند زصدق اهل عالم همه شکر
۱۰۳۸
کافزود بهای تاج شاهی بصفی
۱۰۳۸

میرزا حسن متخلص بواهب هم قطعه‌ای گفته که هر مصراعش تاریخ جلوس شاه صفی است :

ای شاه جهان مهی زاوج شرفی
۱۰۳۸
نو باوهٔ بوستان شاه نجفی
۱۰۳۸
نازد زتو مسند شهی زانکه زجاه
۱۰۳۸
هم سام نریمانی و هم شاه صفی
۱۰۳۸

ایضاً شاعری تاریخ جلوس شاه صفی را در یك بیت چنین گفته است :

بیت

تاج اقبالش بسر بنهاد و گفت
(پادشاه پادشاهان میشود)
۱۰۳۸

ایضاً ناظم تبریزی تاریخ جلوس شاه صفی را در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

چون شاه صفی نام سلیمان اقبال
شد تخت نشین عـالم استقلال
تاریخ نویسان جلوسش گفتند
(طالع شده صبح دولت جاه و جلال)
۱۰۳۸

ایضاً ناظم تبریزی در تاریخ جلوس شاه صفی قصیده‌ای گفته که دو تاریخ در آن قصیده ذکر شده است :

شاه صفی القاب نظر کـردهٔ اقبال
یکتا گهر بحر نسب زبدهٔ ایجاد
صد شکر که از تربیت لطف الهی
گردید بهار چمن دولت اجداد

شد چون‌شه دین گفت قضا باد مویّد — بنشست چو بر تخت قدر گفت بماناد
بالید بـرخسار درم سکّـه بنامش — حکمش همه‌جاچون‌زر بی‌عیب‌روان باد
شد سایهٔ او پهن‌تر از پرتو خورشید — سیمرغ جهانداری اوبال چو بگشاد
جوهرعجبی نیست که ازفیض زمانش — چون دانه کند نشوو نما در دل فولاد
جز فتنه که گردید گرفتار بصد غم — هر کس که گرفتار غمی بود شدآزاد
در هیچ زمان ملك چنین امن نبوده — آرامگه صید بـود دامن صیّاد
تـاریخ جلوسش طلبیدم زدل طبع — گفتا که‌بگو(**خانه دنیا شده‌آباد**)

١٠٣٨

این غنچه تاریخ چو بشکفت برویم — الهام بتاریخ دگر کرد مـرا شاد
میگویم وجان میدهم اموات جهانرا — **(دارای‌نجف‌منصب‌شاهی‌بصفی‌داد)**

١٠٣٨

تاریخ جلوس شاه‌عباس‌ثانی‌را شیخ اسماعیل متحلص به تائب درترجمهٔ کتاب عقایدالاسلام تألیف مقدس اردبیلی از ترکی بفارسی چنین نوشته :

بر جلوس شه جهان تاریخ — گفته‌ام مطلعی بسی دلخواه
ثالث قهرمان روی زمین — **(شاه عباس‌ثانی جم‌جاه)**

١٠٥٢

ایضاً میرزا مؤمن نصرآبادی تاریخ‌جلوس شاه‌عباس ثانی را دراین قطعه‌چنین گفته است :

قطعه

چوبنشست برتخت‌عباس شاه — بشادی بدل شد همه درد وغم
پی سال تـاریخ شاهنشهی — بگو(**وارث‌ملك‌داراوجم**)

١٠٥٢

میرزا اسمعیل‌خان تفرشی متخلص به دبیر نیز تاریخ جلوس شاه عباس ثانی را چنین گفته :

چو تاریخ جلوسش را بخواهی بگو **(ایام شاه عباس ثانی)**
۱۰۵۲

میرشرف از شعرای زمان شاه عباس ثانی بوددر تاریخ جلوس آن پادشاه این قطعه را گفته است :

چون بفضل مالك الملك علی الاطلاق شد قرة العین صفی عباس ثانی پادشاه
سال تاریخ جلوسش خواستم ازعقل گفت **(مسند کی شد مزین باز ازعباس شاه)**
۱۰۵۲

تاریخ جلوس شاه سلیمان صفوی را که بشاه صفی ثانی موسوم بود حکیم عبداله وحدت تخلص قصیدهٔ گفته که هر مصراعش تاریخ است از آنجمله دو بیت بدست آمد .

مژده ها از گلشن ایمان چو گل سرزد صفی دم چه صبح از نوروای آلحیدر زد صفی
۱۰۷۷ ۱۰۷۷
سنجها گردون زشادی زد بمهر ومه بهم از دوال کام تا طبل سکندر زد صفی
۱۰۷۷ ۱۰۷۷

محمدمسعود ولد آقا زمان زرکش نیز ازشعرای دورهٔ صفویه بودتاریخ جلوس شاه سلیمان را درین قطعه چنین گفته :

شکر خدا که از کرم مرتضی علی شد کامیاب شاه سلیمان جم سپاه
سال جلوس او طلبیدم زعقل گفت **(شاهنشه زمان وسلیمن دین پناه)**
۱۰۷۷

ایضاً تاریخ جلوس شاه سلیمان را بعضی از ادباء آنعصر **(ظل القوی)** گفته اند:
۱۰۷۷

میرزا رفیع واعظ قزوینی نیز تاریخ جلوس شاه سلیمان را دراین قطعه چنین گفته است :

از شاه صفی گشت مزیّن چو سریر دلهای شکسته یافت از وی تعمیر
تاریخ جلوسش از خــرد پرسیدم گفتا که بگو **(جوان شد این دولت پیر)**
۱۰۷۷

این اشعار را نیز میرزا رفیع واعظ قزوینی در تـاریخ جلوس آن پادشاه گفته است :

شکر که عبّاس شه خلد سیر | کرد چو طی دفتر ایام خود
ساخت گرامی خلف روزگار | زنده ازو کردهمان نام خود
خسرو دین پرور عادل صفی | آنکه ازو یافت جهان کام خود
خاست چو بر پا علم دولتش | صبح ازو کرد جهان شام خود
خانهٔ دین زین خور تابنده باز | دید پر از نور درو بام خود
جامهٔ دارائی این ملك را | قـدر بیفزود ز اندام خود
دور بعدلش زحوادث گرفت | نقد زکف داده آرام خود
کرد چو تاریخ جلوسش طلب | واعظ ما از دل ناکام خود
ازسر اخلاص دعا کرد و گفت | **(باد جهانگیر چو انعام خود)**

١٠٧٧

ایضاً این اشعار را در تاریخ جلوس شاه سلیمان صفوی واعظ قزوینی سروده است :

بحمداله که باز از لطف ایزد | درآمد خلق عالم را بتن جان
زکف چون شاه عباسی اگرداد | صفی آسا خدیوی یافت ایران
بدست آورد تا زینگونه شاهی | بسی بر گرد عالم گشت دوران
شه بیدار دل کز فیض جودش | نه بیند هیچکس خواب پریشان
به پیش ریزش دست سخایش | شده دامن بکف کوه و بیابان
به پای تخت او تا سر گذارند | گهرها از صدفها گشته غلطان
پی آغاز این دولت چو واعظ | شد از پیر خرد تاریخ جویان
چودید او تاج اقبالش بسر گفت | **(صفی گردید شاه ملك ایران)**

باضافهٔ الف اقبال ١٠٧٧

شیخ حسین بن شیخ ابدال زاهدی نیز تاریخ جلوس شاه سلیمان را بطرز معما چنین گفته است :

به‌تحصیل تاریخ سال جلوس ز آثار علوی چنین داد دست

چو بر خاست عباس ثانی ز تخت **(صفی سلیمان بجایش نشست**

حل معما بدینقرار است از تخت کـه ۱۴۰۰ می باشد عباس ثانی را ۶۹۴ باید موضوع کرد و صفی‌سلیمان‌را که ۳۷۱ می‌باشد بر آن علاوه کرد حاصل ۱۰۷۷ میباشد و این طرز را جمع وخرج گویند .

تاریخ جلوس شاه‌سلطانحسین را بعضی ازشعرای معاصر وی **(امیرمذهب‌حق)** گفته‌اند :
۱۱۰۶

بعضی نیز این جمله را تاریخ یافته‌اند **(ظل‌الله‌حقا)** و نیز این مصراع را تاریخ گفته‌اند :
۱۱۰۶

بگو **(آمد بتن جانی زنو ملك سلیمانرا)**
۱۱۰۶

لفظ **(ظاهر)** نیز تاریخست .
۱۱۰۶

ایضاً فاضلی تاریخ جلوس شاه سلطانحسین را بطریق معما چنین گفته است :

سلطان‌جهان که خاطرش بیغم‌باد پیوسته بهار دولتش خرّم باد

تاریخ‌جلوسش‌ازخردجستم گفت خالی زکسوف نیّر اعظم باد

(نیر اعظم) ۱۲۷۱ کسوف ۱۶۶ از وی موضوع شود باقی ۱۱۰۵ می باشد .

تاریخ جلوس شاه طهماسب ثانی را که در فتنهٔ افاغنه در آخر محرم ۱۱۳۵ در قزوین جلوس کرد بعضی ازنکته‌سنجان عصرجمله **(آخر ماه محرم)** را تاریخ یافته‌اند .
۱۱۳۵

سیدعلی متخلص به مشتاق اصفهانی نیز تاریخ جلوس ویرا دراین قطعه‌چنین

به نظم آورده است :

طهماسب شاه آنکه زبخت بلند او گردید عمرو دولت دشمن بکوتهی
بر تخت خسروی چو بر آمد سروش عقل گفتا چو بلبلان بهوای سحر گهی
تاریخ این جلوس برایوان سلطنت تحویل نیّر است به برج شهنشهی

نیّر ۲۶۰ برج شهنشهی ۸۷۵ جمع ۱۱۳۵ میباشد .

ایضاً تاریخ جلوس شاه طهماسب ثانی را که پس از فرار افاغنه دراصفهان بتخت نشست مشتاق اصفهانی چنین بنظم آورده است :

پریشان گشت چون جمعیّت افغان از اصفهاهان
به تخت پادشاهی شاه دین طهماسب شاه آمد
رقم زد کلك مشتاق از پی تاریخ این مصراع
(شه دین آفتاب آسمان عز و جاه آمد)
۱۱۴۲

ایضاً تاریخ جلوس شاه طهماسب ثانی را به سلطنت و ورود باصفهان بعد ازغائلهٔ افغانها مسیح تبریزی چنین گفته است:

جهان عدل و داد آن مظهر الطاف سبحانی
بصورت خسرو خاور به معنی ظل یزدانی
شه صاحبقران کامد زفرّ بخت، کیوان تخت
جهانگیر و جهاندار و جهانبخش و جهانبانی
به چشم دهر شد از پرتو خورشید روشن‌تر
زآمد آمـد او آمده اقبال سلطانی
چو سر زدآفتاب شوکتش از مشرق ایران
رخ آفاق شد رنگین‌تر از یاقوت رمّانی
چو شد در اصفهان از سرمه ظل همایونش
دگر باره منور چشم تاج و تخت خاقانی

چنین آمد بکف از بحر فکرت گوهر تاریخ

(بود فیروزدایم صدر اورنگ‌سلیمانی)

۱۱۴۲

شیخ بهائی علیه‌الرحمه دراول کتاب جامع عباسی که بنام شاه‌عباس اول آنرا تألیف کرده جمله‌ای گفته که از آنجمله اسم شاه عباس کشف و ظاهر میشود وعبارت آن اینست (که اسم اشرفش از بینات **(خلدالله ملکه)** ظاهر و هویدا است و این کشف را در اشعار زیر چنین بیان فرموده است :

شعر

شاه عباس خسرو ایران	تاج بخش شهان و شاه جهان
حق‌نمود اندرین‌خجسته‌لقب	نکتهٔ بس عجیب و رمزعجب
که چواین نام برزبان رانند	**(خلدالله ملکه)** خوانند
بینات و زبر اگر دانی	یابی این نکته را بآسانی
تا ابد ملك ملك شاه منست	بینات و زبرگـواه منست

شرح بینات و زبر ازین قراراست زبر هرحرف ملفوظی عبارت ازاول آنست مثلا از الف (ا) و از باء (ب) و از جیم (ج) واز دال (د) را زبر گویند ومابقی آنرا بینات خوانند از جمله **(خلدالله ملکه)** اگر زبر آن را حذف کنیم بینات آن باقی میماند کــه عبارتست از خا (ا) از لام (ام) از دال (ال) از الف (لف) از لام (ام) از لام (ام) از ها (ا) از میم (یم) از لام (ام) ازکاف (اف) ازها (ا) مجموع شماره بینات **(خلدالله ملکه)** بحساب جمل ۴۳۹ میباشد ونام **(شاه‌عباس)** نیز ۴۳۹ میباشد .

تاریخ‌جلوس نادرشاه افشاررا میرزاقوام‌قزوینی چنین گفته: **(الخیرفی‌ماوقع)** اینجمله درسکّـه‌های نادر نیز ضرب شده . ۱۱۴۸

تاریخ اولین ظهورنادرشاه را که‌آنزمان باسم طهماسبقلیخان موسوم بود بعضی

از نکته‌سنجان عصر چنین گفته‌اند :

(دولت ایل جلیل افشار)

۱۱۳۶

ایضاً تاریخ‌جلوس نادرشاه‌را میرزا قوام قزوینی دراین‌قطعه چنین‌سروده‌است:

قطعه

اسکندرسان بنصر وتأیید وظفر — بر مسند جم گشت عدالت گستر

تاریخ جلوس میمنت مأنوسش — **(ذوالقرنین)** است‌تاج‌اقبال‌بسر

باضافهٔ الف اقبال ۱۱۴۸

ایضاً در تاریخ جلوس نادرشاه بعضی از شعرا و نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

بیت

بریدند شاهان زشاهی طمع — بتاریخ **(الخیرفیما وقع)**

۱۱۴۸

مشتاق اصفهانی از شعرای معاصر نادرشاه درتاریخ جلوس نادرقصیده‌ای گفته که چند بیت با دو مصرع آخر مادهٔ تاریح جلوس نوشته میشود :

جلوس کـرد بروز خجستهٔ نوروز — زیـاری فلك و نصرت خدایجهان

دگربرای‌چه‌زین‌باغ هر کف خاکی — زخرّمی نشود رشگ روضهٔ رضوان

خلاصه از مدد بخت تکیه زد مشتاق — چو بر سریر شهنشاهی آن رفیع مکان

نوشت خامه دومصرع برای تاریخش — زهر یکیش شود بی کم و زیاد عیان

(رساندمژدهٔشادی‌بگوش‌اهل‌زمان) — **(جلوس‌نادرآفاق‌شاه‌جم دربان)**

۱۱۴۸ — ۱۱۴۸

تاریخ جلوس سید محمد نامی را از اولاد صفویه ملقب بسلیمان شاه ثانی که درمشهدبعد ازفوت نادرشاه جلوس کرده چند ماهی‌سلطنت کرد مشتاق اصفهانی قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت متضمن تاریخ نوشته میشود :

شکر لله سرور مهر افسر گـردون سریر
وارث ملـک سلیمان صاحب تخت کیان
چون برآمدآن فریدون‌حشمت دارا شکوه
بر سریر دولت از لطف خدای انس و جان
بهر تاریخش بآئین دعـا مشتاق گفت
(جاودان بادش براورنگ سلیمانی مکان)
۱۱۶۳

تاریخ جلوس شاهرخ بن نادرشاه را بعضی از فضلای وقت **(سلطان اعظم)** گفته‌اند : ۱۱۶۱

تاریخ جلوس علیشاه برادر نادر را کـه بعد از نادر بپادشاهی نشست مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

برازنـده تخت و دیهیم یعنی — علی آنشه عرش درگـاه آمد
بگوشم ز مرغـان گلزار معنی — بتاریخش این نغمه دلخواه آمد
که چون **(نادر)** از **(کشور پادشاهی)** — برون رفت **(سلطانعلی شاه)** آمد
۲۵۵ ۸٤۹ ۵۶۶

بطور جمع و خرج ۱۱۶۰ می‌باشد .

تاریخ جلوس کریم‌خان زند را میرزا اسماعیل تفرشی چنین گفته :
(وکیل ملك جم آمد کریمخان)
۱۱۶۵

تاریخ جلوس ابوالفتح‌خان زند پسر کریمخان زند که بعد از پدر به تخت سلطنت نشست لطفعلی‌بیگ آذر گفته :

چرا خون نگریم چرا می ننوشم — که شد از جهان کسری وخسرو آمد
ابوالنصر شاه کهن از جهان شد — بدولت ابوالفتح شاه نـو آمد
پدر رفت آمد پسر لوحشی الله — جهان از کـرم خالی و مملو آمد

رقم کرد آذر کز (**ایوان شاهی**) برون رفت(**کاووس**)(**کیخسرو**) آمد

۲۸٤ ۸۷ ۸۹٦

بطور جمع و خرج ۱۱۹۳ میباشد

حاج عابد اصفهانی[1] نیز تاریخ جلوس ابوالفتح‌خان زند و وفات کریمخان را چنین گفته است :

ز اقتضای سپهر وز گردش مه و مهر جهان زجای شدو باز درسکون آمد

وکیل عهد محمد کریمخان شاهی که امر نافذ او فرع کاف و نون آمد

زملك دهر نظر بست و قرةالعینش که خاك درگه او سرمهٔ عیون آمد

سپهرحشمت ابوالفتح‌خان که‌در گیتی همه سپهر به خیل و حشم فزون آمد

بملك دهر برافراخت رأیت شاهی چنانکه‌رأیت‌شاهان از آن نکون آمد

بکاخ‌ملك شکستی نخست گرره یافت بدان زبازوی او عاقبت ستون آمد

اگرچه‌حادثه‌ره‌خواست درجهان‌یابد جهان زحادثه با پاس او مصون آمد

مدد زطالع میمون رسید وبخت بلند وگرنه کرد هرآنچ ازسپهردون آمد

غرض چوجستم‌تاریخ سال‌بامن گفت خرد که در همه آفاق رهنمون آمد

بگوز(**عرصهٔ‌شاهی**)(**وکیل‌ملك‌ستان**) برون‌چورفت(**ابوالفتح‌خان**)درون آمد

٦۸۱ ٦٦۷ ۱۱۷۹

بطور جمع و خرج ۱۱۹۳ می‌باشد .

تاریخ‌جلوس علیمرادخان‌زند را که بعد از کریمخان‌ادعای‌سلطنت کرد بعضی

۱ـ حاج عابد اصفهانی نامش حاج زین‌العابدین اصلش ازاصفهانست درخراسان‌ساکن بود مردی‌آراسته بزیور کمال پیراسته بود درفنون شعرماهروقصیده‌سرائی‌گوی سبقت ازهمکنان ربوده در شعر عابد تخلص میکرد تألیفی دارد بنام چهارده گنج در سال ۱۲۲٤ تمام نموده و قطعهٔ درتاریخ اتمام‌آن گفته که‌درمحل خودنوشته خواهدشد این‌چهارده گنج‌مسمی بروضةالمؤمنین است در ذکر احوالات چهارده معصوم قریب هفتاد هـزار بیت است بخط مؤلف نزد نگارنده موجود است .

از نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

(شاهی با علیمراد زند است)

۱۱۹۶

تاریخ جلوس جعفرخان‌زند را که بعداز علیمرادخان به تخت سلطنت نشست صباحی حاج سلیمان کاشی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

جهان‌چو بخت‌خدیوزمانه گشت‌جوان قدم به‌تخت کیان زدخدایگان جهان
نهاد افسر جمشید برسر افریدون نشست بر سر تخت قباد نوشروان
علیمراد چورفت‌ازجهان‌بحکم اجل ترا که جان جهانی سپردجان جهان
برای سال جلوس مبارك و میمون که هست مبدأ تاریخ عشرت دوران
نوشت کلك‌صباحی ز**(قصرسلطانی)** **(علیمراد)** برو نشدنشست**(جعفرخان)**

۵۵۰ ۳۵۵ ۱۰۰۴

بطور جمع و خرج ۱۱۹۹ میباشد .

در تاریخ ورود لطفعلیخان زند بشیراز و جلوس او فتحعلیخان صبا قصیده‌ای گفته که بیت آخر قصیده متضمن تاریخ است :

رسم‌عدالت چو کرد زنده بتاریخ او گفت صبا **(اوبودثانی نوشیروان)**

۱۲۰۳

تاریخ ظهور و جلوس آقا محمدخان قاجار و استیلای او بعراق و شیراز و اصفهان و انقراض زندیه بعضی از نکته‌سنجان قزوین چنین گفته‌اند :

(آمد بلاد جم بکف خسرو عجم)

۱۲۰۶

در تاریخ جلوس فتحعلیشاه قاجار خاوری[1] از شعرای آذربایجان که معاصر

۱ـ خاوری اسمش معصوم مولدش کوزه‌کنان نزدیك شبستر آذربایجان است سالها در

بقیهٔ پاورقی درپشت صفحه

وی بود قصیدهٔ مفصلی گفته که ٥٦ بیت است چند بیت جهت ذکر تاریخ نوشته میشود:

افق را بخون غرقه چون پیکر آمد شه نیمروزان به توسن در آمد
چو از دشنه شد چاك پهلوی دارا ببالینش از مهر اسکندر آمد
زمین در تزلزل زمان در تحیر یکی ناشکیبا یکی مضطر آمد
ولیعهد خاقان جنت مکان را بایوان کیوان سر افسر آمد
شهنشاه آفاق فتحعلی شه که گردون اقبال را محور آمد
پی سال تاریخ او خاوری را خرد رهنما شد ملك رهبر آمد
رقم زد کز **(ایوان فرمانروایی)** برون رفت **(دارا)** و **(خاقان)** در آمد
٦٦٦ ٢٠٦ ٧٥٢

بطور جمع و خرج ١٢١٢ می باشد.

ایضاً ملك الشعرا فتحعلیخان صبا در تاریخ جلوس فتحعلیشاه قاجار و فوت آقامحمدخان در قلعهٔ شوشی از بلاد قفقاز قصیدهٔ مفصلی گفته که در آخر قصیده بطور جمع وخرج ماده تاریخ را ذکر نموده است:

قصیده

چرا غمگین نباشد دل چرا خرّم نباشد جان
که هم از یاری اختر که هم از یاری یزدان
بحسرت سوی جنت شد زتخت خسروی قیصر
بعشرت زیب مسند شد بقصر قیصری خاقان

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ قبل

کاشان متوطن بود بعد ازکسب فضایل حمیده و خصائل پسندیده واستفادهٔ علوم ازفضلای دانشور و علمای فضیلت گستر بزیارت بیت الله الحرام شتافت شاعریست کامل و ادیبیست فاضل در فنون شاعری ماهر بود بسیاق استادان متقدمین قصیده سرائی کرده درسفرحجاز بنام فتحعلیشاه رسالهٔ تحفة الحرمین را برشتهٔ نظم کشیده اشعاروقصاید بیشمارداردديوانش چاپ نشده در زینة المدایح اغلب اشعارش مسطور است.

بناکامی شهادت یافت جمشید فریدون فر
بسلطانی سعادت یافت دارای سکندر شان
بگردون رفت روح جم چوجسم عیسی مریم
بگیتی تافت چتر کی چو دست موسی عمران
اگر شاه سخا پرور چوجان رفت ازتن کشور
زسلطان کرم گستر بجسم عالم آمد جان
بجنت رفت دارای جهانـدار جهان داور
بشاهی خواست خاقان فلك چاکرملك دربان
گر از فر فریدونی تهی شد عرصهٔ عالم
شد از فرّ منوچهری منور ساحت کیوان
ز اورنگ شهنشاهی در ایـوان جهانبانی
ملکشاه زمان چون رفت آمد سنجر دوران
نصیر دین و دولت کرد در باغ جنان منزل .
ظهیر ملك و ملت داد بر ملك جهان فرمان
غرض شاه کهن چو نشد بسوی گلشن جنت
شد از شاه جهان عالم بسان روضهٔ رضوان
رقمزد منشی طبع صبا از بهر تـاریخش
ز(**تخت**)(**آقامحمدخان**)شدو بنشست(**باباخان**)
۱٤۰۰ ۸٤۵ ٦۵۷

بطور جمع و خرج ۱۲۱۲ میباشد .

ایضاً فتحعلیخان صبا در سال دوم جلوس فتحعلیشاه قاجار قصیده‌ای و مـاده تاریخی گفته که چند بیت از آن قصیده جهت ثبت تاریخ نوشته آمد :

چو زد بتخت حمل تکیه خسرو اعظم / زمین چو بخت خدیو زمانه شد خرّم
فراز مسند گلبن نشسته گل چو خدیو / چنار وسرو وصنوبر ستاره همچوخدم
بدست باد زبهر نثار مقدم او / زبرگهای شکوفه ثمر فشانده درم
زبان گشوده عنا دل بمدحتش ازشاخ / گهی به نغمهٔ زیر وگهی بنغمهٔ بم
غرض زبخت همایون وطالع میمون / قدم بمسند جم زد چو پادشاه عجم
نوشت کلك صبا از برای تاریخش / **(جلوس فتحعلی شه بود بمسند جم)**

۱۲۱۳

تاریخ جلوس فتحعلیشاه را اینطور نیز نوشته‌اند چون اسمش باباخان بود بابا تاریخ اوست بدینطریق که ب ا ب ا که ۱۲۱۲ را حکایت میکند .
۲ ۱ ۲ ۱

تاریخ جلوس محمدشاه قاجار وفوت فتحعلیشاه را خاوری ازشعرای آذربایجان در این بیت چنین گفته :

خاوری گفتا بتاریخش که از **(تخت شهان)**
۱۷۵۶
شدبرون **(فتحعلیشه)** پس **(محمدشه)** بنشست
۹۰۳ ۳۹۷

بطور جمع وخرج سال ۱۲۵۰ می‌باشد .

ایضاً تاریخ جلوس آقا محمد شاه را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

چو در عهد همایونش بعالم گشت حق ظاهر
از آن شد سال تاریخ جلوس او **(ظهورالحق)**
۱۲۵۰

ایضاً در تاریخ جلوس محمدشاه و فوت فتحعلیشاه قاجار نادری از شعرای آنوقت قصیده‌ای گفته که بطور جمع وخرج در آخر قصیده تاریخ را گفته است چند بیت از مطلع و مقطع آن نوشته میشود :

مطلع

بر اورنگ شهی تا پادشاه عــالم آرا شد
ز عدل پور پورش روزگار پیر برنا شد
ز دنیا شاه دین پرور شد و والا ولیعهدش
بشوکت حامی دین آمد و دارای دنیا شد
بتاریخ جلوس این به‌تخت و نقل آن درخلد
بجمع و خرج طبع نادری زینگونه گویا شد
ابر (**تخت شهان**) با فرّ قاآن سایهٔ یزدان
۱۷۵۶
(محمدشاه) شد **(فتحعلیشاه)** ازجهان‌تا شد
۹۰۴ ۳۹۸

بطور جمع و خرج سال ۱۲۵۰ میباشد .

تاریخ جلوس ناصرالدین‌شاه قاجار را نامی خلجستانی دراین قطعه چنین‌بنظم آورده است :

چون پس از عهد محمد شاه خلد آرامگاه
ناصرالدین شاه غازی بــر فراز گاه شد
از پی سال جلوسش کلك نامی زد رقــم
(صاحب‌گاهِ کیانی ناصرالدینشاه شد)
۱۲٦٤

مظفرالدین میرزا ولیعهد ناصرالدینشاه درتاریخ۱۲۷۸هجری قمری درتبریز روز عید غدیر بولیعهدی معیّن و مخلّع شد مرحوم نظام‌العلما از علمای تبریز این قطعه را تاریخ گفته :

زیبندهٔ تاج و تخت اورنگ و سریر شهزاده مظفرآنکه شه راست ظهیر
تاریخ خلافتش چو جستم ز خرد گفتا که قدر نوشت **(ازیوم‌غدیر)**
۱۲۷۸

تاریخ جلوس مظفرالدینشاه را شاعری گمنام تخلص چنین گفته :

قطعه

مظفر شهنشاه با زیب و فرّ نشسته بر تخت افسر بسر
بتاریخ این جشن گمنام گفت **(شدا کنون پسر جانشین پدر)**
۱۳۱۳

ایضاً تاریخ جلوس مظفرالدینشاه را علیرضاخان وقایعی متخلص به رضائی چنین گفته :

شه ناصردین چوشد بجنت بشتاب شد وارث ملك شه مظفّر بصواب
تاریخ جلوس شاه را گر خواهی دو کم کن واز **(مظفرالدین)** دریاب
۱۳۱۵ منهای ۲

۱۳۱۳

ایضاً تاریخ جلوس مظفرالدین‌شاه و وفات ناصرالدینشاه را مرشد از شعرای عصر چنین گفته :

گفت مرشد سال این تاریخ را از **مملکت**
رفت بیرون **ناصرالدین** و مظفر جا گرفت

از (مملکت)۵۳۰ کلمه (ناصرالدین)٤٣٦ موضوع **مظفر** ۱۲۲۰ علاوه‌شود ۱۳۱٤ می‌ماند .

ایضاً دیگری گفته :

الطاف الهی بین کز **بارگه‌دارا** بنمود برون **ناصر** بنشاند **مظفر**را

از بارگه دارا ٤٣٤ ناصر ٣٤١ موضوع مظفر ۱۲۲۰ علاوه شود سال ۱۳۱۳ میشود .

ایضاً تاریخ‌جلوس مظفرالدینشاه‌را ادیب‌دانشمندمیرزامحمدصادق‌ادیب‌الممالك فراهانی چنین گفته است :

تاریخ جلوس شه مظفّر آنخسرو آفتاب تمکین
جستم زخرد نکو سرائید لطفی خوش و گفتهٔ نو آئین
گفتا که دو سال دیگر از تخت ار شاه شهید داشت تزئین
تاریخ جلوس شاه نو بود نامش یعنی **(مظفر الدین)**
۱۳۱۵

ایضاً تاریخ جلوس مظفر الدین‌شاه را فاضلی دریك قطعه دو تاریخ گفته است:

اینست گواهم کــه بتاریخ جلوست هم **(مظهر الطاف الهی)** شده مظهر
۱۳۱۳
هم هست جهان بادمددی الدّهر بسی دور **(چشم بد دهری)** ز **(شهنشاه مظفر)**
۵۶۸ ۱۸۸۱

جملهٔ چشم بد دهری ۵۶۸ از جمله شهنشاه مظفر ۱۸۸۱ باید موضوع شود حاصل ۱۳۱۳ میباشد.

ایضاً تاریخ جلوس مظفر الدین‌شاه‌را شباب علیه‌الرحمه در قصیده‌ای گفته که چند بیت جهة ثبت تاریخ نوشته میشود:

شاهنشه فلك فــر دارای مهر تمکین
خاقان دادگستر کسرای عــدل آئین
تا تخت و تاج دولت شد زینت وجودش
آسوده ملك و ملّت از سوز و ساز و نفرین
سال جلـوس شه را دی از شباب جستم
بعد از هزار تعظیم گفت آن ادیب دیرین
بیداد را برافکند از تیغ عدل چون سر
سال جلوس نام است یعنی **(مظفر الدین)**
۱۳۱۵ منهای ۲
۱۳۱۳

تاریخ جلوس محمدعلیشاه را شاعری در یك بیت چنین گفته است :

چون پادشاه اعظم بر تخت بر شد امروز
سال جلوس او نیز شد (**پادشاه اعظم**)
۱۳۲٤

ایضاً تاریخ جلوس محمد علیشاه را آقـای حاج اسماعیل امیرخیزی چنین گفته است :

بیت

نشست بر تخت بماه ذیقعد (**غاصب حق آل محمد**)
۱۳۲٤

ایضاً تاریخ جلوس محمد علیشاه را فاضلی چنین گفته است :

بیت

کلك من بنوشت تاریخ جلوس (**شه بسر تاج کیانی برنهاد**)
۱۳۲٤

شمس‌الحکما میرزا علیخان متخلص به لعلی از شعرای شیرین زبـان تبریز تاریخ جلوس محمد علیشاه را در یك قطعه چنین بنظم آورده است :

قطعه

چو کرد لعلی تاریخ این جلوس رقم سروش داد زغیب این ندا بصوت جلی
زیاد کن دو و بر گوی منت ایزد را (**که نقش سکه بنام محمد است و علی**)
۱۳۲۲ + ۲ = ۱۳۲٤

چون محمد علیشاه پس از جلوس به تخت شاهی با مشروطه و آزادیخواهی ضدیت کرد ورؤسای آزادیخواهانرا بدار آویخته ومجلس شورای ملی کعبهٔ آمال ملت را بتوپ بیداد گری ویران نمود ادیب‌الممالك ازشعرای فاضل قرن چهاردهم هجری این قطعه را تاریخ گفته :

تــا محمد علیشه بدبخت — صاحب‌تاج گشت‌وغاصب‌تخت
سیل کین کند از عمارت داد — پایه استوار و ریشه سخت
نه‌سرا ماند درجهان نه‌وثاق — نه گیاه‌ُشت‌برزمین نه‌درخت
بسکه بدبخت بود اهل هنر — همه بستند از پناهش رخت
گشت سال جلوس او بسریر — بی کم و کاست **(ایشه‌بدبخت)**
١٣٢٤

ادیب‌الممالك فراهانی متخلص بامیری در تاریخ جلوس و مدح محمدعلیشاه قاجار قبل از مخالفت وی با مشروطه قصیده‌ای گفته کــه تاریخ جلوس در مصراع آخر است :

شهنشاه ایران محمد علی شه — بگردون‌دولت‌برافراخت‌خرگه
سریرازسپهر آمدش افسرازخور — سپاه از کواکب شدش‌رأیت‌ازمه
همایون‌خدیوی که‌شاهان‌بیارش — سر بندگی سوده برخاك درگه
زسهم خدنگش هژبران جنگی — خزیدند در غارها همچو روبه
نشاندی شه معدلت را بکرسی — کشیدی برون یوسف داد ازچه
بخواندی همه مردمان هنرور — براندی همه شوخ چشمان گمره
زروی تو شد دیده ملك روشن — چواز معجز عیسوی چشم اکمه
خیال نفاق از وفاقت مشوّش — جمال ستم ز اعتدالــت مشوّه
به قاآنت تشبیه کردم و لیکن — خردبانگ زدکایفلان قصّه‌کوته
ازیرا که تشبیه کامل به ناقص — خلافست ازین گفته استغفرالله
که سال جلوس همایونش آمد — **(خداوندقاآن‌محمدعلی‌شه)**
١٣٢٤

تاریخ جلوس احمد شاه قاجاررا که پس ازخلع محمد علیشاه به تخت نشست حاج عمادالذاکرین متخلص به رمزی از فضلای تبریز در اینقطعه چنین بنظم آورده:

بروطن این شاه مهرداج مبارك
خسرو ما را سریر عاج مبارك

ملت بیچاره را مسیح روانبخش
درد وطن را زهی علاج مبارك

نورمعارف عیان زمظهر حسنش
گمشدهٔ جهل را سراج مبارك

عشوه ابروش رمزعدل ومساوات
غمزه چشمش دهد نتاج مبارك

نطق شکر ریزش اتحاد وتمدّن
فیض دمش علمرا رواج مبارك

گلشن رویش چو گلستان مزیّن
غمزدگانـراست ابتهاج مبارك

همچو پسرزان پدربگو بچه ماند
در دل سنگ سیه زجاج مبارك

فکر بتاریخ این جلوس بهین گفت
(درّ مشعشع بلیل داج مبارك)

۱۳۲۷

درسال ۱۳۳۲ قمری جشن تاجگذاری احمدشاه قاجار بعمل آمد ادیب الممالك فراهانی این قطعه را در آن تاریخ گفته است :

قطعه

خسروایران خدیوشرق احمد شد که قدرش
برتر از اورنگ وکاه و افسر و مریخ باشد

عنقریب از همتش بینی درخت معرفت را
داد سایه جود گل دین میوه حکمت بیخ باشد

ازمعارف خیمه‌ای خواهد زدن درسطح گیتی
کش عدالت سقف ودانش بند ودولت میخ باشد

چون بسرهشت ازعدالت تاج شه نوشیروانرا
(تاج شه نوشیروان) بر جشن شه تاریخ باشد

۱۳۳۲

ایضاً ادیب الممالك فراهانی درتاریخ این جشن تاجگذاری قصیده‌ای گفته که سه ماده تاریخ در آن ذکر کرده است :

قصیده

از ادیب الممالك اندر یاد
داستانی لطیف و خوش دارم

گفت در پیشگاه اقدس شاه
خواستم طاعتی فراز آرم

جشن مسعود تاجداری را
یادگار ستوده بگذارم

زین سبب گشته خامه‌ام غوّاص
در تك بحر طبع زخّارم

(تاج نوشیروان شه) از تاریخ
شاهد آمد بصدق گفتارم

۱۳۳۲

شد بباب معارف این گفتار
ثبت از خامهٔ گهر بارم

سپس از تاج شاه همت خواست
طبع و قادّ و کلك سحّارم

(بشرف تاج شاهم) از دیهیم
پاسخ آمد چو بخت شد یارم

۱۳۳۲

این دو تاریخ نغز را کردم
صدر دیوان زیب طومارم

ناگهان چهرهٔ مقدس شاه
شد پدیدار پیش دیدارم

نور تمثال شاه بر دیوار
کرد حیران چو نقش دیوارم

گفتم **(ای وارث انوشروان)**
در رهت جان خویش بسپارم

۱۳۳۲

چون بدیدم کزین خطاب نخست
چون سراسر حروف بشمارم

هست تاریخ تاجداری شه
که بدیوان فضل بنگارم

گفت نی اززبان شه برگوی
من شه هشتمین قاجارم

درتاریخ ظهور دولت پهلوی وجلوس رضا شاه کبیر وانقراض سلطنت قاجاریه فاضل ارجمند آقائی حاج عمادالذاکرین متخلص به رمزی این قصیدهٔ تاریخیه را سروده است :

هرگز بفصل گل ندهم جام می زکف
با می کنم تلافی اندوه ها سلف

ساقی فدای نرگس مست تو می بیار
مطرب بساز نغمه بآهنگ جنگ و دف
خوش‌خوان‌ببانگ نی که سر آمدزمان‌غم
دیگر زرنج محنت دیرین مخور اسف
بلبل ترانه میدهد از بهر عیش و نوش
قمری چغانه میزنند انـدر ره شعف
گل در سریر ناز نشسته چو خسروان
شمشاد و سرو همچو غلامان کشیده صف
هین شیخ و شاب پای بکوبند از نشاط
برنا و پیر از دل و جـان میزنند کف
پرسیدم از کسی که چه شادیست درجهان
گفتا که گشت دولت قاجار بر طرف
گفتم بفکر خویش که تاریخ آن بگوی
خوانند بعد هـا خلفاً بعد من خلف
گفتا زحرفهای (**ختام قجر**) بدان
١٣٤٤
تاریخ این سعادت و این عـزّ واین شرف
رمزی چو دور سلطنت شاه پهلوی است
می خور بنام عـزّت و اقبال لاتخف

تاریخ جلوس میمنت مأنوس رضا شاه پهلوی را صفوت نظم‌الدوله از شعرای فاضل معاصر در این قطعه چنین گفته است :

باطلی رفت وجاش حق بگرفت معنی جاءَ و ز هق بگرفت
ظلم افتاده بود پیش از عدل عدل بر ظلم خود سبق بگرفت

جور و بیداد دورهٔ قاجار | خود زایرانیان رمق بگرفت
پهلوی شد رضای نیرومند | ملك ما شورش و قلق بگرفت
رای‌خود هر کس از ره اخلاص | بر شاهیش بر طبق بگرفت
گفت صفوت بـرای تاریخش | **(پهلوی‌تاج کی زحق‌بگرفت)**

١٣٠٤ ش

ایضاً بمناسبت جلوس رضا شاه پهلوی به تخت سلطنت ایران وخلع احمدشاه قاجار یکی از نکته‌سنجان اینقطعه را گفته :

این زمانه حساب خود داند | وین‌محاسب بسی ذکی باشد
شاه احمد چو اوفتاد از تخت | پهلوی جـاش متکی باشد
از حساب جمل هم ارشمری | **(احمد)**و**(پهلوی)**یکی باشد

٥٣ ٥٣

ایضاً تاریخ جلوس رضا شاه فقید را غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

دوشینه بسعی فکر و تکرار عمل | گفتم که کنم مبداء تاریخی حل
تاریخ جلوس پهلوی را جستم | غیرت بادب گفت **(رضاشاه اول)**

١٣٤٤ق

ایضاً غیرت کرمانشاهی چنین گفته :

فرمان شهی نوشت چون کلك قضا | تقدیر قدیر لم‌یزل کرد امضا
وانگاه‌زطبع‌خواست تاریخ‌جلوس | غیرت ببدیهه گفت **(فرزانه‌رضا)**

١٣٤٤ق

ایضاً فیه غیرت گفته :

(سلطنت ملی شاهنشاه پهلوی)

١٣٤٤ق

ایضاً فیه :

(دولت خاقان جلوس پهلوی)

١٣٤٤ق

تاریخ جلوس اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی را یکی از نکته‌سنجان تبریز چنین گفته :

شد محمد رضا شهنشه ما | دومین حکمران پهلوی است
دین و دولت بعزّت و اقبال | جمله اندرامان پهلوی است
سال تاریخ این جلوس سعید | **(ثانی‌خاندان‌پهلوی)** است
۱۳۲۰ ش

ماده تاریخهائی که در تاریخ بعضی از شاهزادگان و تعیین وزراء گفته‌اند :

تاریخ جلوس ابراهیم میرزا بن علاءالدوله بن بایسنقر بن میرزا شاهرخ بن امیرتیمور را یکی از شعرای‌آن عصر در این قطعه چنین گفته :

قطعه

شاهی که بعدل دستگیر ملك است | چون‌دولت‌وبخت ناگزیر ملك‌است
بنشست چو بر مسند شاهنشاهی | تاریخ **(جلوس برسریرملك)** است
٨٦١

تاریخ صدارت محمدخان اعتماداله وزیر شاه عباس ثانیرا میرزا زین‌العابدین منشی تخلص در این قطعه چنین گفته :

بدوران فرمان عباس شاه | خدیو جهانگیر صاحبقران
وزارت زصاحبدلی یافت قدر | که ازدل‌بود نیکخواه‌جهان
بیفزود مقدار تاجیك و ترك | چو تیغ قلم را ازو فرّ وشان
بتاریخ او کلك منشی نوشت | **(محمد وزیرشه‌جم‌نشان)**
١٠٦٤

ایضاً تاریخ وزارت اعتمادالدوله وزیرشاه عباس ثانیرا آقا همّت ازشعرای‌دورهٔ صفویه در اینقطعه چنین گفته است :

قدوهٔ دودمان شاه صفی | آسمان شوکت و سپهراساس

آنکه ازصیت صدمت غضبش — در دل آسمان فتاده هراس
آنکه ازعدل پروری امروز — گرگ ازبیم میش دارد پاس
شاه عباس آنکه از خورشید — بسته بر مرکب سپهر قطاس
بهر ترتیب ملك دستوری — خواست‌روشن‌ضمیرخیرالناس
به محمد غلامزاده خویش — داد زرّین دوات باقر طاس
آنکه از تیز رائی و دقت — میکند رخنه در دل الماس
چکنم وصف آنستوده خصال — میتوانش زنام کرد قیاس
جستم از پیر عقل تاریخش — گفت‌بر کرد گارشکروسپاس
تا ظهور محمد مهدی — **(شدمحمدوزیرشاه‌عباس)**
۱۰۶۴

درتاریخ تجدید وزارت میرزا طالب‌خان بن حاتم‌بیگ نصیری وزیر شاه صفی ضیاء محمد یوسفای قزوینی چنین گفته است :

(بازگردد باصل خود همه چیز)
۱۰۴۱

ایضاً دیگری از فضلا این مصراع را گفته :

(روان شد بازآب از جوی دولت)
۱۰۴۱

میرزا عبدالحسین منشی‌الممالك از ادبای‌آن عصرنیز بزبان ترکی این ماده تاریخ را در یك مصراع گفته است :

(گینه اولدی وزیر طالب‌خان)
۱۰۴۱

درتاریخ اعطای منصب عدل داد به یکی از امرای شاه عباس ثانی میرزا رفیع واعظ قزوینی این قطعه و ماده تاریخرا گفته است :

اینِ منصبِ والا بتو میمونِ بادا — بدخواه‌تر از غم جگرِ خون بادا

چون دادرس خلق شدی شد تاریخ **(این دادرسی بر تو همیون بادا)**

۱۰۶۷

خلیفه سلطان ولد میرزا رفیع الدّین صدر بن میرزا شجاع الدّین محمود از استادان جلیل القدر مشهور است علوم عالیه را از فروع و اصول ومعقول ومنقول حاوی بود پدرش میرزا رفیع نیز در دربار صفوی صدر اعظم بود بعد ازوفات شاه علی میرزا بمقام وزارت شاه عباس اول رسید و به دامادی سلطان مفتخر شد تاریخ دامادی او را چنین گفته اند :

(وزیر شاه شد داماد سلطان)

۱۰۳۳

در تاریخ وزارت وحید قزوینی در زمان شاه سلیمان صفوی میرزا محسن تأثیر تبریزی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت درج میشود :

مرحبا باد صبا قاصد فرخنده نـوید

که رسید از تو بما مژدهٔ عید از پی عید

آن یکی مژدهٔ برگشتن سلطان بهار

که کند مقدم آن عهد کهن را تجدید

واندگر مژده که شد باعث احیای جهان

بـود تفویض وزارت بخداوند وحید

اصف ملك جهان اکمل ابنای زمان

که بطالع همه سعد است و باقبال سعید

هر مرادی که تصور کند اندیشهٔ عقل

بخت فیروز ترا از دل و جان باد مرید

تا وزارت بتو تفویض شد از لطف اله

که زایزد بتو این رتبه بماند جاوید

پی تاریخ شنیدم کــه عطارد می گفت

(مژده باد اهل هنر اصف ملکست وحید)

۱۱۰۳

در تاریخ تفویض وزارت و صدارت و تسلیم مهر سلطنتی از طرف سلطان‌حسین میرزا بایقرا به امیر علیشیر نوائی برهان‌الدین عطاءالله رازی از فضلای آنعصر این قطعه را گفته است :

میر فلك جناب علیشیر کز فلك / عاجز بود زدرك کمالات او خرد

دیوان نشست آخر شعبان بداد عدل / از لطف شاه عادل الحق چنین سزد

چون مهرزد بدولت سلطان روزگار / تاریخ شد همین که **(علیشیر مهر زد)**

۸۷۶

پس از گذشتن ده سال از وزارت امیر علیشیر برادرش امیر درویشعلی حاکم بلخ بمسند وزارت نشست برهان‌الدین عطاءالله رازی این تاریخ را گفته :

(درویشعلی مهر زد)

۸۸۶

در تاریخ وزارت میرمعزالدین مشهور بقاضیخان بعد از آنکه شاه عباس ماضی میرابوالولی انجوئی را معزول و مسند او را به میرمعزالدین داد آصف بهبهانی از شعرای آندوره این قطعه را بطرز معمّا گفته :

روزیکه ابــوالولی انجوئی را / افکند زمنصب وزارت دوران

جایش به معز دین محمد دادند / ازروی‌حساب گشت تاریخ‌همان

این معما بطور جمع خرج گفته شده بدین معنی از **(منصب وزارت)**۷۹۶ **(ابوالولی)** ۸۶را خارج نموده **(معزالدین‌محمد)** را که۳۰۴میباشدعلاوه کردحاصل ۱۰۱۴ میباشد . .

در تاریخ تفویض منصب صدارت و مهام امور دادخواهی ازطرف سلطان‌حسین میرزا بایقرا به امیر کمال‌الدین حسین مولانافصیح‌الدین صاحب از شعرای آنزمان

این قطعه را تاریخ گفته:

ای آنکه زیاده شد ز تو قدر قریش | بر اوج صدارت مهی بدر قریش
ایصدر قریشی لقب عالیقدر | تاریخ صدارت تو شد **(صدر قریش)**
۹۰۴

در تاریخ معیّن شدن حفظ الله خان بحکومت کشمیر میرزا داراب بیگ متخلص به جویا تبریزی الاصل و کشمیری المسکن این قطعه را تاریخ گفته:

قطعه

جنّدا نواب حفظ الله خان | آنکه چشم مهر ومه مثلش ندید
دست خیاط قضا نام خدا | خلعت دولت براندامش برید
در زمان سعدش از لطف اله | مژدهٔ افزایش منصب رسید
چون پی تاریخ اورفتم بفکر | دل براه جستجو هرسو دوید
گفت در گوش دلم استاد عقل | **(نیراقبال دولت بردمید)**
۱۰۹٤

در تاریخ تفویش حکومت و ایالت بیکی از امراء شاه عباس ثانی میرزا رفیع واعظ قزوینی این اشعار را گفته است:

دگر شان دولت بلندی گرفت | زخانی که ایام جویای اوست
فلك احتشامی که انوار عدل | چوخورشید تابان زسیمای اوست
فروزنده نجمی ز برج کمال | که چشم خرد روشن از رأی اوست
بود همّتش کوهساری بلند | که سرچشمهٔ جود درپای اوست
عرق ریزی ابرها در بهار | زشرم کف بحر آسای اوست
درو نام حاتم نکنجد ز بس | جهان پر زصیت کرمهای اوست
چنان وعده‌اش در وفا پرشتاب | که دیروز بهتر زفردای اوست
برو باد یا رب مبارك مدام | مقامی که خود زینت افزای اوست

خرد گفت از بهر تاریخ آن (ایالت قبائی ببالای اوست)
۱۰۶۹

در تاریخ وزارت محمد مؤمن خان ایشیك آغاسی باشی درزمان شاه سلطانحسین صفوی میرزا محسن[1] تأثیر تبریزی این قطعه را گفته :

خان ایران مدار مؤمن خان مطلع بیعدیل سیف و قلم
اعتضاد قوام دولت و دین زبدهٔ ممکنات و فخر امم
آنکه گر بانگ برزمانه زند اشهب روز را کند ادهم
رایت اقتدار شوکت او دارد از اطلس فلك پرچم
در حصار حصیر معدلتش گرگ باشد نگاهبان غنم
همچو جرم قمر زپرتو مهر روشن از تست دودمان کرم
شد چوازفضل کردگارجهان منصب تو وزارت اعظم
بهر تاریخ زد رقم تأثیر (بازآمد وزیرراست قلم)
۱۱۰۹

درتاریخ تفویض منصب صدارت ومسندشریعت به امیرسیدحسین الحسینی العاملی از طرف شاه صفی محمد صالح برادرزادهٔ اسکندربیگ منشی مؤلف عالم آرا این قطعه را گفته است :

شکر خدا که شاه صفی سایه خدا کش **(ظل حق)** نشانهٔ تاریخ دولتست
۱۰۳۸
ذکرش مدام شکر عطایای ایزدی فکرش همیشه رونق کار شریعتست

۱ــ میرزا محسن متخلص به تأثیر از سخنوران تبریز است آبا واجدادش در زمان شاه عباس ماضی ازتبریز باصفهان رفته وسکنی اختیار کردند مسقط الراس تأثیر اصفهان است ازشعرای زمان شاه سلیمان و شاه سلطانحسین صفویست در جوانی با صائب تبریزی معاصر بود در تاریخ ۱۱۳۱ فوت کرده میرزا داود اصفهانی تاریخ فوت آن مرحوم را چنین گفته (آه از تأثیر آه) «۱۱۳۱» دیوان اشعار مفصلی ازآنمرحوم در کتابخانهٔ آقای میرزا جعفرسلطان القرائی موجوداست.

صدری گزیده است پی‌شرع پروری کافاق زیر سایهٔ عدلش براحتست
جودش مدام قاسم رزق مقدّر است عدلش همیشه ماحی آثار بدعتست
نامش بود ز نام رسول خدا عیان دریا بداین لطیفه هر آنکو به فطنتست
چون میدهد بخلق زشرع نبی خبر تاریخ این عطیّه **(نبی‌شریعت)** است
۱۰۴۲

میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی صاحب تاریخ ذوالقرنین تاریخ صدارت حاج محمدحسین‌خان صدر اصفهانی را که بعد ازفوت میرزا شفیع‌وزیر فتحعلیشاه بصدارت و وزارت نشست در این قطعه چنین گفته‌است :

برفت صدر جهان میرزا شفیع و بجایش
نشست حاج محمد حسین‌خان بصدارت
ز کلك خاوری آن مقتدای اهل معانی
(وزیراعظم) تاریخ فوت گشت وصدارت
۱۲۳٤

تاریخ وزارت‌حاج میرزا آقاسی‌را میرزا ابوالقاسم فاضل همدانی چنین گفته:
(بیعزتی بعزت رسید)
۱۲۵۲

درتاریخ صدارت‌میرزا آقاخان اعتمادالدوله وزیر ناصرالدین‌شاه درسال۱۲۶۸ که پس از قتل میرزاتقی‌خان امیر کبیر بصدارت نشست وبلقب صدراعظم ملقب گردید اردشیر میرزای قاجار متخلص به آگاه عموی ناصرالدینشاه و فـرزند نایب‌السلطنه عباس میرزا چندین قصیده و قطعه و مادهٔ تاریخی گفته که بعضی ازآنها ذیلا نوشته می‌شود :

قصیده

تا گشت وزیر صدر اعظم شه تاج و نگین ربود از جم
زد شاه باوج مـاه خرگاه زد صدر بفرق بدر پرچم

شدکارزمین ز کلك آن راست / شد تیغ فلك زتیغ این خم
تدبیر فزود این ز دستان / تــوفیق نمود آن ز رستم
این گرگ قرین نمود بامیش / آن شهد جدا نمود از سمّ
با شاه چو ماه صدر همراز / با صدر چو بدر شاه همدم
توأم شده چون دو نور درچشم / یکدل شده چون دومغز با هم
چون صدر قدم نهاد برصدر / شد بـــرهمه سروران مقدّم
آگاه نگاشت سال تاریخ / **(شد صدر وزیرشاه عالم)**

۱۲٦۸

ایضاً تاریخ صدارت میرزا آقاخان را اردشیر میرزای قاجار گفته :

قطعه

چوصدرازامرشه بنشست برصدر / زوی افزود در مُلك مَلك قدر
شه و صدر ند در نسبت مه ومهر / نظر هرگز نگیرد مهر از بدر
پی تــاریخ او آگاه گفتا / **(وزیر ناصرالدین شه بودصدر)**

۱۲۷۰

ایضاً تاریخ صدارت میرزا آقاخان را اردشیرمیرزا در قطعات زیرچنین گفته :

شد وزیر ناصرالدینشاه صدر / یافت ازوی تخت وتاج شاه قدر
بودشه چون آفتاب وصدرماه / ماه شد از مهر روی شاه بدر
گفت آگاه از پی تاریخ او / **(باددایم شاه شاه وصدرصدر)**

۱۲٦۸

ایضاً :

صدراز ازل ترا صدارت حق بود / مخصوص تو این صدارت مطلق بود
شد ظاهر و آگاه بتاریخش گفت / **(شایسته صدر ازازل الحق بود)**

۱۲٦۸

ایضاً :

تا گشت وزیر ناصرالدین شه صدر   شد ازرخ مهرشه هلالش چون بدر

آگاه شنید و بهر تاریخش گفت   **(ازروزازل بوده صدارت باصدر)**

۱۲۶۸

ایضاً بعضی از فضلا این آیه را تاریخ یافته‌اند:

(تعز من تشاء)

۱۲۶۸

سفینهٔ سیم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائی که در جلوس بعضی از سلاطین هند و سلاطین دولت علیه عثمانی و سایر سلاطین ممالک گفته‌اند

در تاریخ جلوس سید سبحان قلیخان بهادر از سلاطین و حکمداران ماوراءالنهر بر تخت مملکت توران در سال ۱۰۹۲ محمد باقی از شعرای ماوراءالنهر قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ جلوس است (در بعضی مصرعها یکی دو عدد زیاد یا کم است شاید اشتباه کاتب نخستین باشد)

مژده ایدل آمده از جور لطف ذوالجلال
۱۰۹۲
از پی فرمانروائی مقبل دریا نوال
۱۰۹۲

وان سلیمان جاه اسکندر اساس کی حشم
۱۰۹۲
افسر رای کیانی کسری والا منال
۱۰۹۲

ملک دار عدل امن‌الله فی‌العالم رسید
۱۰۹۲
لامع از مدّ جبین نازش آیات جلال
۱۰۹۲

حامی دین ابد سبحان قلی‌خان آمده ۱۰۹۲ | اهل عالم ار پناه دولتش آسوده بال ۱۰۹۲

از کمال جاه و فر زیب نگین سلطنت ۱۰۹۲ | باسط حسن مدار شرع بادا لایزال ۱۰۹۲

ماوراءالنهر راکاین آب در جوی آمده ۱۰۹۲ | سر نمی‌آرد بدر وجه محیط از انفعال ۱۰۹۲

از دیار فرّ ودولت را همی جویند باز ۱۰۹۲ | از بر کریاس عـزّ وجاهش اصحاب سؤال ۱۰۹۲

لامع قدر جلال حی بتایید قبول ۱۰۹۲ | ملك را پوشد زفرّ عدل اوزّی جمال ۱۰۹۲

عالمی در مهد آسایش ببار عدل او ۱۰۹۲ | یك جهان با امن و آرامش از این عالی فعال ۱۰۹۲

ای قوام الدّور سلطان سریر جاه دین ۱۰۹۲ | ای لقایت مطلع نور الهی مایزال ۱۰۹۲

آرزوی حلقه و سـمّ سمندت دایمی ۱۰۹۲ | ار نماید همچو نعل از آسمان شکل و هلال ۱۰۹۲

داور جمجاه کیوان منزلت بالا مقام ۱۰۹۲ | آنکه بر اهل جهان ریزد بکف جاهش نوال ۱۰۹۲

آن جلوس او بر اورنگ جهانبانی کشید ۱۰۹۲ | عالمی را در کنار عدل از بیم ملال ۱۰۹۲

باعث امن و امان آمد زهی لطف قبول ۱۰۹۲ | حامی دین نبی آمد زهی حسن خصال ۱۰۹۲

عدل او از بازوی ملکست چون حرز الامان ۱۰۹۲ | ملك او با نیروی عدلست ایمن از زوال ۱۰۹۲

قهرمان عدل وی چون امر اجلال آورد ۱۰۹۲ | جور و بیداد و فلك را کی بود تاب مجال ۱۰۹۲

عدل آیینا باقبالت چه مینازد کرم ۱۰۹۲ | داورا با فرّ جاه تو چه میبالد نوال ۱۰۹۲

کند بنیاد از ستم نور نهیب عدل وی — عقده‌های عقل را از رای او حل‌العقال

۱۰۹۲ — ۱۰۹۲

عقد پیچاپیچ گردون راشده او انحلا — مشکل‌آمال را از عقل او صد انحلال

۱۰۹۲ — ۱۰۹۲

او بعزم رزم هر جانب که افرازد علم — میشود جمع عدو از دولت او پایمال

۱۰۹۲ — ۱۰۹۲

داده آیین جلوس شاه دین پرور فلك — بر پرند گل رود زان ماجرا آب زلال

۱۰۹۲ — ۱۰۹۲

ایجهاندار آسمان قدرا مبارك‌باد ملك — وی معین ملتی دائم مبارکباد فال

۱۰۹۲ — ۱۰۹۲

کی رسدباجای مدحش‌پایهٔ فکر نژ ند — هست لاف عقل با وصف کمال او وبال

۱۰۹۲ — ۱۰۹۲

سحرطوریهای درك طبع‌معنی‌زای من — نقشبندی کرده باز ازطول‌اعجازانفعال

۱۰۹۲ — ۱۰۹۲

دل ز آسیب تعلق زیر این جای بلند — ماند چون زندانی‌محبوس‌اوهام خیال

۱۰۹۲ — ۱۰۹۲

تابچندین زنگ‌این‌جسم‌هیولائی‌حمل — بند باشم در زوایای امل افسرده بال

۱۰۹۲ — ۱۰۹۲

باب‌عدل وی نگربا طی هریك‌مصرعم — ازجلوس قرب وی‌آمد موافق قدرسال

۱۰۹۲ — ۱۰۹۲

تاریخ جلوس نصیرالدین محمد همایونشاه و فوت بابر شاه را شهاب الدین[1] احمد معمائی چنین گفته :

سرخسروان شاه بابر که داشت — دوصد بنده مانند جمشید و کی

شد آرامگاهش بهشت بـرین — چوطومارعمرش اجل کرد طی

۱ـ شهاب‌الدین احمد معمائی ازجمله سفرای دربارهمایونشاه‌بود حقیری تخلص‌میکرد درسنهٔ ۹٤۲ درمراجعت همایونشاه ازسفرکجرات در رکاب‌آن پادشاه‌بود بین راه وفات یافت.

محمد همایون بجایش نشست / که ملکش زچین باد تا روم و ری
چو پرسند تاریخش ایدل بگوی / (همایون بود وارث ملک وی)
۹۳۷

ایضاً تاریخ جلوس نصیرالدین محمدهمایون پسر ظهیرالدین بابر را بعضی از ظرفای عصر این جمله را گفته‌اند :

(خیر الملوك)
۹۳۷

تاریخ تاجگذاری همایونشاه را شهاب الدّین احمد معمائی در این قطعه چنین گفته :

قطعه

سرشاهان دین‌پرور همایون / که هردم دولتش باد ازیادت
میان خلق شد پوشیدن تاج / زحسن احترامش عرف‌وعادت
اگرچه تاج عزّت آمدش نام / بودتاریخ آن **(تاج‌سعادت)**
۹۳۷

ایضاً تاریخ جلوس همایونشاه را که درروز جلوس کشتی‌های پر از زرآورده و انعام میداد بعضی از نکته‌سنجان هند جمله **(کشتی زر)** را تاریخ یافته‌اند :
۹۳۷

تاریخ جلوس جلال الدّین محمد اکبرشاه بن همایون شاه را شیخ فیضی از شعرای هند در این قطعه چنین بنظم آورده :

قطعه

از خطبهٔ شاه رفعت منبر شد / وز سکهٔ عدل کارها چون زر شد
بنشست بتخت سلطنت اکبرشاه / تاریخ جلوس **(نصرت اکبر)** شد
۹۶۳

ایضاً در تاریخ جلوس اکبرشاه این جملات را تاریخ گفته‌اند :

(کام بخش)
۹۶۳

(از همه شاهزاده‌ها اشرف)
۹۶۳

تاریخ جلوس سلیم‌شاه ملقب به‌جهانگیرشاه پسر اکبرشاه را سیدمحمد کرمانی متخلص به عنابتی در این قطعه چنین گفته :

شه بلند مکان بحر جود اکبر شاه | برفت و طفل تمنا بدهر ماند یتیم
بجای او خلف او نشست و شد تاریخ | (بجای اکبرشه پادشاهزاده سلیم)
۱۰۱٤

باقر گیلانی ازشعرای ایران درتاریخ جلوس اورنگ زیب عالمگیر قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهایش تاریخ است و قصیده در نعت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله میباشد :

قصیده

بزرگ کل رسل رهنمای کون ومکان
۱۰٦۸
سپهر مجد محمد شفیع عالمیان
۱۰٦۸

پناه اهل نبوّت بسر بهار علو
۱۰٦۸
گل‌مدار ملل آبروی گلشن جان
۱۰٦۸

شفیع کون ومکان احمد رسول الله
۱۰٦۸
ملك پناه ورسل تاج وانبیا سلطان
۱۰٦۸

خلاصه دوجهان ماه ساطع لولاك
۱۰٦۸
اساس عالم مجد آفتاب هردوجهان
۱۰٦۸

کمال زهد وورع آبروی موجودات
۱۰٦۸
امین هردوجهان داده قدر فرمان
۱۰٦۸

سواد عین هدایت امیر ملك وملل
۱۰٦۸
سمای همّت ممدوح باقر گیلان
۱۰٦۸

ایضاً در تاریخ جلوس اورنگ زیب عالمگیر سید عبدالغفور تتوی از فضلای هند صاحب تألیف فرهنگ رشیدی این آیه را تاریخ یافته :

(اطیعوالله و اطیعوالرسول و اولی‌الامرمنکم)
۱۰٦۸

در تاریخ نزول موکب جهانشاه به اکبرآباد وجلوس به‌تخت سلطنت درسال ۱۰۳۷ و معاودت وی بدهلی در سال ۱۰۴۳ و جلوس به تخت طاووس درسال ۱۰۴٤ سعیدای گیلانی ملقب به بی‌بدلخان قصیده‌ای گفته که هر مصراعش تاریخ است :

بهاکبرآباد ازجهدکامران‌بسریر	جلوس کرد به تأیید عالم منان
۱۰۳۷	۱۰۳۷
هزار بود وچهل‌سه بسال ازهجرت	که‌شد بدهلی‌باشاهی وسپاه گران
۱۰٤۳	۱۰٤٤
بنوبهار بیامد بگلشن سر هند	گل‌بهار ابد باهوا چو گل‌خندان
۱۰٤٤	۱۰٤٤
هزارگونه‌بود گل‌بکوه وهر قدمش	هزارچشمه ولی به زچشمهٔ‌حیوان
۱۰٤٤	۱۰٤٤
زکامرانی نوروز عزم کرده نمود	سوی مدینهٔ لاهور برجهان شادان
۱۰٤٤	۱۰٤٤
بسوی‌هند عنان‌تاب زودشد باجاه	جهانده‌برق‌نما ابرش چو باد وزان
۱۰٤٤	۱۰٤٤
بداد وجود بدارالخلافه آمد باز	فلك بدور رکاب وملك بدور عنان
۱۰٤٤	۱۰٤٤
هزارشکر که‌بفزودبازحسن‌جهان	زنو بهار سریر جواهر الوان
۱۰٤٤	۱۰٤٤
بهرزمی که از آن سایهٔ فتاده فلك	بداد تا بابد دستگاه مایهٔ کان
۱۰٤٤	۱۰٤٤
جلال‌ورنگ زاورنگ‌پادشاه‌زمن	نگارجلوه‌صدرنگ برزمین‌وزمان
۱۰٤٤	۱۰٤٤
خدایگان‌زازل‌قبله‌گاه کلّ‌ملل	جهان گشاد بامداد قوت ایمان
۱۰٤٤	۱۰٤٤
جهان پناها شاهنشهی و دریا دل	محیطی‌از کرم‌وجاه‌خوب بی‌پایان
۱۰٤٤	۱۰٤٤

زسهم گرز و سنانت دل عدوجاوید — شود بزیر زمین چون رگ جهنده طپان
۱۰۴۴ — ۱۰۴۴
از آن بود سر دشمن بسان سنگ سیاه — که از برای حسامت دهد مدام فسان
۱۰۴۴ — ۱۰۴۴

تاریخ جلوس شاه جهان هند را حکیم رکنا مسیح در اینقطعه چنین گفته :

قطعه

پادشاه زمانه شاه جهان — خرّم وشاد وکامران باشد
حکم او بر ممالك عالم — همچو حکم خدا روان باشد
بهر سال جلوس او گفتم — **(درجهان باد تاجهان باشد)**
۱۰۳۷

ایضاً تاریخ جلوس شاهجهانرا سید عبدالغفور تتوی چنین گفته :

بیت

آمده تاریخ جلوسش زغیب — **(شاه جهان باشد شاه جهان)**
۱۰۳۷

تاریخ ظهور و خروج عثمان بیگ ابوالملوك ابن ارطغرل را که اولین ظهور دولت عثمانی است بعضی از فضلای وقت (**بدو عثمانی**) گفته‌اند .
۶۸۳

در تاریخ جلوس فرّخ سیر بن عظیم الشأن ابن بهادرشاه ازسلاطین هند بعضی از شعرا این تاریخ را گفته‌اند :

فرّخ سیر آن مظهر عدل و انصاف — شاهنشه دریـا دل دارا اوصاف
تاریخ جلوس اوست در کشور هند — **(این مملکت آباد شد وجزیه معاف)**
۱۱۲۷

در تاریخ جلوس عبدالله‌خان بن محمود سلطان شیبانی ازسلاطین ازبك میرعلی هروی این قطعه را گفته است :

شکر لله که بتوفیق خدای — گشت امروز جهان رشگ جنان

خسرو شاه جهان رفت از دست فخر شاهان جهان گشت عیان
سال تاریخ زدل جستم و گفت **(والی ملك عبیداللهخان)**
۹٤۰

ایضاً تاریخ جلوس عبیدالله‌خــان شیبانی را میرمحمد امین منشی از شعرای ماوراءالنهر این قطعه را گفته است :

ابوالغازی عبیدالله بهادرخان دین پرور
بحمدالله که شد جایش فراز تخت سلطانی
معین دین پیغمبر شد و گردید تاریخش
(معین‌الدین‌عبیداللهبن معمودشیبانی)
۹٤۰

ایضاً تاریخ جلوس عبیداله‌خان‌را محمد صالح مفتی در یك بیت چنین گفته :

جلوس خان غازی را خرد گفت بابنای زمان **(خان‌جهانگیر)**
۹٤۰

در تاریخ جلوس امیر سعادتعلیخان که از حکمداران هند است مولانا محمد شوشتری این قطعه را تاریخ گفته است :

سر رشته مملکت بهم می پیچید وز صبح سعادتی مدد می طلبید
حق تاج عمل ازسرباطل برداشت **(درروزجلوس‌حق‌بحقدارسید)**
۱۲۱۳

تاریخ جلوس ایلدیرم بایزید سلطان عثمانی را بعضی از شعرای‌آن زمان در یك بیت چنین گفته :

بیت

مهبط العـزّ والعلی سلطان **(ایلدرم‌بایزید شه‌دوران)**
۸۸۵

در تاریخ جلوس سلطان سلیمان‌خان قانونی کــه دهمین سلطان عثمانی است امینی از شعرای ایران قصیدهٔ گفته که هر مصراعش تاریخ است :

بداده زمان ملکت کامرانی **بکاوس عهد و سلیمان ثانی**

۹۲۶ ۹۲۶

نیازی از شعرای ایران نیزدرتاریخ جلوس سلطان سلیمان قانونی قصیده‌ای گفته که مصرعهای اول تــاریخ جلوس است و مصرعهای دوم تاریخ فتح ردوس را حاکی است :

مطلع قصیده

دراول جلوسی‌بوی سرفرازی **دوم‌فتح اردوس الا ای‌نیازی**

۹۲۶ ۹۳۰

ایضاً تاریخ جلوس سلطان سلیمانخان را بعصی از نکته‌سنجان آنزمان چنین گفته‌اند :

(حاکم کشورگشای)

۹۲۶

تاریخ جلوس سلطان غازی سلیم‌خان بن سلیمانخان را که یازدهمین سلطان دولت علیه عثمانی است مدیحی از شعرای معاصر وی در یك بیت چنین گفته است :

بیت

گفت تاریخش مدیحی آنزمان **(شاه‌شد سلطان‌سلیم‌کامیاب)**

۹۷٤

تاریخ‌جلوس‌احمدخان ابن‌محمدخان‌ثالث را ازسلاطین عثمانی که‌چهاردهمین سلطان عثمانیست بعضی از ادبا چنین گفته‌اند **(هو خیر السلاطین)**۱۰۱۲ سلطان احمدخان طبع شعر داشت و در شعر بختی تخلص میکرد از قضا تاریخ جلوسش هم **(بختی)** است .

۱۰۱۲

تاریخ جلوس سلطان عثمانخان ثانی بن سلطان محمد ثالث را فاضلی چنین گفته است :

(شه عثمانیان)
۱۰۲۷

تاریخ جلوس سلطان ابراهیم‌خان بن احمدخان را که هیجدهمین سلطان عثمانی است بعضی از شعرای عصر در این جمله یافته‌اند :

(خلدالله ملك ابراهیم)
۱۰٤۹

ایضاً بزبان ترکی استانبولی یکی ازادبای ترك دریك بیت چنین گفته‌است :

پادشاه اولدوقده ابراهیم خان   دیدیلر تاریخنی **(نظم جهان)**
۱۰٤۹

تاریخ جلوس سلطان محمدخان بن سلطان مصطفی‌خان ثانی را بعضی ازادبای آن عصر چنین گفته‌اند :

(ظل باری)
۱۱٤۳

تاریخ جلوس سلطان عبدالحمیدخان ثانی را میرزا حسن‌خان منشی سفارت ایران در استانبول متخلص به شوکت در این قطعه چنین گفته :

قطعه

عبدالحمید ثانی با فرّ آسمانی
سلطان شد وجهانرا ازخرّمی جوان کرد
تاریخ پادشاهیش کردم طلب زشوکت
گفتا **(جلوس سلطان عبدالحمیدخان کرد)**
۱۲۹۳

تاریخ وزارت شاه محمد وزیر ابوسعیدخان ازحکمداران ازبك را ملا مشفقی مروزی در این قطعه چنین گفته :

چون شاه محمد آصف وقت   گردید وزیر حضرت خان
اهل قلم از برای تاریخ   کردند رقم **(وزیرخاقان)**
۹۷۵

تاریخ وزارت ملا خواجه‌جان جامی را که وزیر عبیدالله‌خان ازبك بود ملا مشفقی مروزی در این قطعه چنین گفته :

بـدور خان عادل از عنایات خداوندی
وزارت‌یافت‌ملاخواجه‌جان کزغیب‌اشارت‌شد
خردمیخواست حرفی بهر این معنی‌رقم سازد
(**وزیر خان عادل**) سال تاریخ وزارت شد
۹۷۹

در تاریخ جلوس ولی محمدخان بهادر از حکمداران ازبك میرك از فضلای سمرقند قصیده‌ای گفته که ده بیت آخر قصیده کـه بیست مصراع است تمام تاریخ جلوس است :

قصیده

ایسکند نشان عرش مکان — وی سلیمان پناه ملك جهان
فهم در وصف ذات تو قاصر — عقل در کنه ذات تو حیران
سالها از عـدالتت بفلك — عدل ایستاده پلهٔ میزان
سر بخـّط تومانده است سپهر — ماه نو بر سرش خط فرمان
مقدم تـو بماوراء النهر — شد مبارك بعرصـهٔ دوران
اختراعی نمود بندهٔ خود — در جلوس تو ای شه توران
گفت‌تا بیست بیت در تاریخ — شد دوتاریخ هردومصراع آن
پادشاهـا سخنوران هستند — داده داد سخن به تیغ زبان
لیك من درسخن چو خاقانی — چون‌بملك‌سخن‌توئی خاقان
دارم امـّید آنکه در مدحت — شهره گردم‌بدهرچون‌حسّان

ده بیت آخر قصیده که تمام مصرعهای آن تاریخ است اینست .

دوروجاه ولی محمدخان | باد تابنده مقدم ایشان
۱۰۱۵ | ۱۰۱۵
همه آسوده زیر فرمانش | باد والی بدهرخان زمان
۱۰۱۵ | ۱۰۱۵
از تفأل نشان نیکو داد | قرعه رمل از کف دوران
۱۰۱۵ | ۱۰۱۵
ازلبان‌عیسی‌است‌روح‌افزای | وزدهن‌رشك‌چشمهٔ‌حیوان
۱۰۱۵ | ۱۰۱۵
سعداکبرشدی براوج لقا | بنما مهر درطلوع وقرآن
۱۰۱۵ | ۱۰۱۵
در عدالت رسید با جائی | کزرمه گرگ‌ازقبیل‌شبان
۱۰۱۵ | ۱۰۱۵
نعجب کز عدالت آنشاه | یادگیرندصدچونوشروان
۱۰۱۵ | ۱۰۱۵
دولت سرمدی وطالع‌سعد | آمدی پادشاه مهر نشان
۱۰۱۵ | ۱۰۱۵
علم از دولت ای شه عالی | زخداجوی‌برجمیع‌جهان
۱۰۱۵ | ۱۰۱۵
رونقی داده‌ای بشرع نبی | بدعت کارها ببر زمیان
۱۰۱۵ | ۱۰۱۵

تاریخ جلوس جوانمرد علیخان‌بن‌سلطان‌ابوسعیدخان ازبك را مشفقی‌مروزی از شعرای ماوراءالنهر در این قطعه چنین گفته است :

به تخت ملك جوانمرد علی قرار گرفت
شد از قبول نظر پادشاه منظوران
بظلّ شوکت او ذرّه‌ای که برد پناه
چو آفتاب جهان کم نشد زمشهوران

بلطف حق شه توران شده سلیمان قدر
فکنده سایهٔ انصاف بـر صف موران
برای دولت جاویـد سال تاریخش
رقم نمود خرد (**پادشاهی توران**)
۹۸۰

ایضاً تاریخ جلوس جوانمرد علیخان بن سلطان ابوسعیدخان ازبك را که از حکمداران ماوراءالنهر بود ملا مشفقی مروزی[1] از شعرا و ادبای ماوراءالنهر اینقطعه را تاریخ گفته که لفظاً و معناً تاریخ است :

خاقان ملك قدر جوان مرد علیخان
کز دولت او ملك سمرقند شد آباد
وین طرفه که تاریخ جلوس و ظفر او
از روی حسابست (**سنهٔ نهصدوهشتاد**)
۹۸۰

تاریخ جلوس سلطان ابوسعیدخان از سلاطین ازبك را که بعدازخسروسلطان در ولایت سمرقند به تخت نشست ملا مشفقی مروزی در این قطعه چنین گفته :

۱ــ ملا مشفقی مروزی از شعرا و ادبای قرن دهم است مشارالیه را منشاء و مولدشهر مرو است مدتی در سمرقند به منصب کتابداری سلطان سعیدخان ازبك مشغول بود بعد از فوت آن سلطان به ولایت بخارا آمده در خدمت و مصاحبت سلطان عبدالله بهادرخان ازبك میزیست قصاید عزا در مدح سلطان مشارالیه گفته در هجوگوئی ید طولائی داشت از اغلب علوم بهره‌مند بود خاصه در مادهٔ تاریخ گفتن مهارت تام تمامی داشت مثنوی مسمی بگلستان ارم و حسن دل ازوست در سنهٔ ۹۹۶ برحمت ایزدی نائل شد درشهر بخارا مدفونست این شعر در سنگ مزار آن مرحوم مسطور است :

بخاك مشفقی آندم که دوستان گذرند ‌‌ ‌ رسد بخاطر ایشان که خاکساری بود

تاریخ فوتش را چنین گفته‌اند :

سال فوتش من از خرد جستم ‌ ‌ گفت تاریخ او (**سخورنیك**)

قطعه

شهنشاه آفاق سلطان سعید | که رفت از عجم صیت او تا عرب
قدم چون بر اورنگ شاهی نهاد | فریدون بساط و سکندر حسب
قلم از پی سال تاریخ او | رقم کرد **(خاقان عالی نسب)**
۹۷۵

تاریخ جلوس عبدالعزیزخان بن ندر محمدخان ازبك را حاج بهرام نام از شعرای ماوراءالنهر در این دو بیت گفته :

درین عهد عالم ز تو خرّمی یافت | خدیو مرا تاج دولت بتارك
بتاریخ شاهیش بهرام گفتا | **(مبارك مبارك مبارك مبارك)**
۱۰۵۲

ایضاً در تاریخ جلوس عبدالعزیزخان و خلع ندر محمدخان پدرش یکی از فضلای آن عصر در یك بیت چنین گفته است :

تاریخ شد بهر دو شهنشاه دین پناه
بر خاست **(خان)** ز **(تخت)** و بجایش نشست **(شاه)**
۶۵۱ ۱٤۰۰ ۳۰٦

بطور جمع و خرج ۱۰۵۵ می‌باشد .

در تاریخ جلوس نظام‌الملك آصف‌جاه میرمحبوب علیخان پادشاه دکن خواجه عزیزالدّین متخلص به عزیز معلم ومدرس زبان فارسی کالج لکهنو قصیده‌ای گفته که پنجاه و شش بیت است هر مصراع آن تاریخ جلوس است و سال ۱۳۰۱ هجری را حکایت میکند نام قصیده را **(اعجاز تاریخی)** گفته که آنهم ۱۳۰۱ میباشد و جمله **(تاریخ عجیبه)** و **(خلافت آصفجاهی)** و **(گفتار شگرف)** نیز تاریخ جلوس را حکایت میکند ۱۳۰۱ ۱۳۰۱ ۱۳۰۱

قصیده

نازم بکلک قادر نقش آفرین دلا
۱۳۰۱
نقش مراد عهد نشانده بمدّعا
۱۳۰۱

دیدی‌چه نقش نازبکرسی نشانده‌اند
۱۳۰۱
یا گشته نازل آیهٔ کرسی بصد دعا
۱۳۰۱

گویا نواز تازه نشیدی برآورد
۱۳۰۱
زین نغش نو چویافت نی‌کلک مانوا
۱۳۰۱

ازمشرق شکوه بزیب وصفا و حسن
۱۳۰۱
طالع شده ستاره چه نیکو بعهد ما
۱۳۰۱

هندآسمان‌عزّت‌وجاه‌است‌و زین‌سبب
۱۳۰۱
سر بر زد آفتاب وی از مطلع صفا
۱۳۰۱

پرگار دهربوده بکامش اگرچه لیك
۱۳۰۱
حقّا که حق بمرکزاینك گرفته جا
۱۳۰۱

باری‌شدآن وساده‌نشین کزفلك ملك
۱۳۰۱
داد از ادب صدا که علی عرشِ استوا
۱۳۰۱

باشد باوج مسند کالشّمس فی‌النهار
۱۳۰۱
زان‌هردوزلف‌رویش‌کاالبدرفی‌الدّجی
۱۳۰۱

گلدام دولت آمد شاید دوگیسوش
۱۳۰۱
گلبانگ دامَ ظلهما میزند هما
۱۳۰۱

گشته روان فزا بدلم مژدهٔ جلوس
۱۳۰۱
قربان آن جلوس چو شد دلنشین ما
۱۳۰۱

ناهید بس بشوق‌همین‌جشن هرزمان
۱۳۰۱
کسب سماع کرد شب و روز برسما
۱۳۰۱

طالب نه مهر بوده بایثار او اگر
۱۳۰۱
می‌پرورد بکان گهر و لعل را چرا
۱۳۰۱

آمد ازین بهار بجان و بتن و سرور
۱۳۰۱
افزود زان نوید دل و دیده را ضیا
۱۳۰۱

عالم ازین امید بود انبساط بخش
۱۳۰۱
گیتی بآن نوید نوی شد نشاط زا
۱۳۰۱

هر کس بنای‌ونوش‌درین‌عهد با مراد
۱۳۰۱
و نی مطرب کشد نوا
۱۳۰۱

بربط صفت بجور زمن ناله میکند
۱۳۰۱
حاسد که‌خورده‌دائم ازوهمچودف‌قفا
۱۳۰۱

آری بر انبساط دلیلی‌ست ناطق این
۱۳۰۱
کامد زبان ما بادب تهنیت سرا
۱۳۰۱

زیبد کنیم لب بسپاس نظام باز
۱۳۰۱
از بس‌کزان نظام بود ملك با نوا
۱۳۰۱

از ما ثنا بیاید و از خواجه دل دهی
۱۳۰۱
کز بنده مدح‌آید و از دست او سخا
۱۳۰۱

اکنون که‌دست‌اودرِ گنجینه‌ها گشود
۱۳۰۱
بشناس باطل اینکه محال آمده خلا
۱۳۰۱

وانگه که زرفشان و گهرپاش‌آید او
۱۳۰۱
قارون بجمع گوهر و زر میشود گدا
۱۳۰۱

صفری‌نماندخامه اوچونکه گاه‌جود
۱۳۰۱
خالی بود از آن برقم از نُقط عطا
۱۳۰۱

هر گل براه دوحه لطفش شود نهال
۱۳۰۱
هر کس میان قلزم جودش کند شنا
۱۳۰۱

خور از نوال بیحد وز مهر عام او
۱۳۰۱
بر خوان اوباهل جهان در دهد صلا
۱۳۰۱

باشد زلال لُجّه عدلش سرور زای
۱۳۰۱
زیبد نسیم گلشن لطفش طرب فزا
۱۳۰۱

در شهر و ده زتازگی عدل وی بود
۱۳۰۱
باد سحر همیشه وزان صبح تا مسا
۱۳۰۱

ازعدل او بدان که بنخجیرگاه دهر
۱۳۰۱
با هم بگاومیش بـود شیر آشنا
۱۳۰۱

لطفش ازین حقیر نوازی بهر دیار
۱۳۰۱
نامی شده چو ازکشش کاه کهربا
۱۳۰۱

شرح دلیریش چه دهد ساز کلك کس
۱۳۰۱
کوتاب و کوتوان زکجازورو کوقوا
۱۳۰۱

زان رو که رای او شدآیینه‌دار دهر
۱۳۰۱
گوئی که رفت رونق جام جهان‌نما
۱۳۰۱

شد ملتجی دکن ببر بارگاه او
۱۳۰۱
بل هند نیز برده بصد شوق التجا
۱۳۰۱

مقصود سندی آمده با خوبی و کرم
۱۳۰۱
مطلوب هندی‌آمده محبوب خوش‌لقا
۱۳۰۱

زیبد زمین کند بسما فخر از علّو
۱۳۰۱
از بس گرفته عالم ازو رونق و بها
۱۳۰۱

برنام‌خود چوسکّه‌زن آید زروی‌جاه
۱۳۰۱
ماه و خورآید از پی او نقره و طلا
۱۳۰۱

باعهد وی مکن‌سخن ازعهد کسروی
۱۳۰۱
جائی که‌مصحف‌است‌چه‌گوینداز آوستا
۱۳۰۱

در عهد وی رواج چها شرع را بود
۱۳۰۱
صد شکر دیده رونق ازودین مصطفی
۱۳۰۱

هر شعر کامیاب نگردیده زاسم آن
۱۳۰۱
صافی آفتاب کجا شعری از کجا
۱۳۰۱

از نام او چوهست عیان کبریا وشان
۱۳۰۱
کامش روا بدولت محبوب کبریا
۱۳۰۱

خلقی بود بسایه‌ام آسوده دائماً
۱۳۰۱
بر سر بود چو سایهٔ این سایهٔ خدا
۱۳۰۱

آیا نگه بلطف باین ذره هم کنی ؟
۱۳۰۱
ای آنکه آفتاب زمهرت بود سها
۱۳۰۱

ای آفتاب اوج بمهرت که مدعی
۱۳۰۱
چون صبح کاذب آمده امروز بی بقا
۱۳۰۱

دارد امید آنکه روان در دمد بتن
۱۳۰۱
بگشاد گل چو ما به نسیم درت قبا
۱۳۰۱

خوش آنکه زود آیدازآنسو بمن نوید
۱۳۰۱
زود از وفور صدق در این آستان بیا
۱۳۰۱

خوش آنزمان بود که هم از عزّ و نازوجاه
۱۳۰۱
خوانیم این قصیده بگوئی که مرحبا
۱۳۰۱

امروز کاب رفته در آید میان جوی
۱۳۰۱
مدح تو بایدم که شود چشمه بقا
۱۳۰۱

هرجا که وصف لعل تومی آورد عزیز
۱۳۰۱
شد زنده گوئی انوری آنجا پی ثنا
۱۳۰۱

در نطق آن کلیم تو شاه جهان وی
۱۳۰۱
یکره بزر بسنج نسنجش گران بها
۱۳۰۱

وز مهر مهرخانی چون میدهی باو
۱۳۰۱
نازدهمی که یابدازاین مهرخوان صفا
۱۳۰۱

باشد کلیم وی چو درت طور آمده
۱۳۰۱
هم کلك و نامه هم ید بیضا وهم عصا
۱۳۰۱

بینی دراین قصیده زبهزاد دورنیست
۱۳۰۱
ارژنگ بیمثال اگر گو
۱۳۰۱

هر مصرعی بسال جلوست گواه بس
۱۳۰۱
بر میمنت گواه و بدولت هم او گوا
۱۳۰۱

اعداد بیمثال چو با وی کنی شریك تقویم عیسوی بود و طرز دلگشا
۱۳۰۱ ۱۳۰۱

هر بیت از آن جلوس همایون نشان دهد فرهنگ حال شاهی و اورنگ پادشا
۱۳۰۱ ۱۳۰۱

آسوده میشدی زسخن جان کجا ولیك اکنون تمام میکنم این قصه بر دعا
۱۳۰۱ ۱۳۰۱

تا دانه دانه تاك بمی آورد نمو تا جرعه جرعه آب بجو ریزد از سما
۱۳۰۱ ۱۳۰۱

احباب تو مدام زجام مراد مست اعـدای تو بکام ز سر چشمهٔ فنا
۱۳۰۱ ۱۳۰۱

اگر اعداد و کلمهٔ بیمثال که ۵۸۳ میباشد علاوه شود تاریخ میلادی ۱۸۸٤ میشود.

تاریخ جلوس سید امیر عالم‌خان پادشاه بخارا یکی ازشعرای ترکستان دریك بیت چنین گفته است :

بتاریخ جلوسش گفت هاتف **(ترقی ملت اسلام یابد)**
۱۳۲۹

ایضاً در تاریخ جلوس سید امیرعالم‌خان پادشاه بخارا یکی از شعرا این بیت راساخته‌است :

بتاریخ جلوسش هاتفی گفت **(همای نصرت ایزد تعالی)**
۱۳۲۹

در تاریخ جلوس محمد شاهبخت‌خان معروف به شیبك‌خان بدخشی ازشعرای دربار شیبك‌خان این بیت، را گفته است :

بدخشی گر چه بیحد گفت تاریخ ولی تاریخ دوران تو **(خوش)** گفت
۹۰۶

در تاریخ جلوس امیر عمرخان والی فرغانه جنیدالله شهید هـروی متخلص به حاذق یك رباعی گفته که هشت تاریخ از آن حاصل و سال ۱۲۲٦ قمری را حکایت میکند و ترتیب استخراج آن بدینقرار است هرمصراع رباعی ۱۲۲٦ می‌شود حروف منقوطه و حروف مهمله هر بیت نیز ۱۲۲٦ می‌باشد که جملتان هشت تاریخ میشود :

رباعی

شاهی کوشد چو مصدر علم و کمال | شعرش همه را داده هدایا چو لئال
۱۲۲٦ | ۱۲۲٦
کاهی شده ار چو مه هلال کرمش | جودش همه را چه شد زر مالا مال
۱۲۲٦ | ۱۲۲٦

سفینهٔ چهارم از موادالتواریخ

ماده تاریخ‌هائی که در ورود بعضی از سلاطین و مهمانان عالیقدر به ایران گفته‌اند

در تاریخ آمدن همایون پادشاه هند و پادشاه‌زادهٔ روم بدربارشاه طهماسب اول و ملاقات آنها محتشم کاشانی این قطعه را گفته :

قطعه

دولت چو سر بذورهٔ فتح و ظفر کشید
وز رخ گشود صاحب امن و امان نقاب
بـر مسند سرور مکین شاه کامران
دارای آفتاب سریـر فلك جناب
طهماسب‌خان شاه جهان شاه شه نشان
پرگار وار نقطهٔ کـل نقد بوتراب
از یکطرف همای همایون که کام دهر
جست از رکاب بـوسی او گشت کامیاب

از جانب دگـر خلف پادشاه روم
از پای بوس او سر خود سود برسحاب
تاریخ این فران طلبیدم زعقل گفت
(بوسیدکامجوی جهان شاه را رکاب)
۹۵۱

ایضاً در آنخصوص و ملاقات دو پادشاه محتشم کاشانی گفته :

بیت

تاریخ این مقارنه کردم سؤال گفت **(ماه عجب رسید بپابوس آفتاب)**
۹۵۱

ایضاً در آن خصوص محتشم گفته :

خورشید اوج رفعت طهماسب شاه عادل
شاهی که در دو گیتی کارش بود بدلخواه
شاهان و شهریـاران آیند در پناهش
یابند در پناهش اقبال و دولت و جاه
زان رو همای دولت از اوج کامرانی
با طالع همایون آورد رو به درگـاه
تاریخ آمدن را پرسیدم از خرد گفت
(دایم همای دولت آید بسایهٔ شاه)
۹۵۱

در تاریخ آمدن ولیمحمدخان ازبك پادشاه ماوراءالنهر بملاقات شاه‌عباس ماضی ذوقی اردستانی این قطعه را گفته :

قطعه

شبی بواقعه دیدم که خسرو توران چو آفتاب بزرّین کلاه آمده بود
کمر بخدمت شه بسته از پی تاریخ **(بآستانهٔ عباس شاه آمده بود)**
۱۰۲۰

ایضاً تاریخ ملاقات ولی محمدخان را با شاه عباس اول شعیب جوشقانی این قطعه را گفته :

قطعه

چون ز گردشهای چرخ منقلب — گشت پیدا در بخارا انقلاب
شاه ترکستان ولی خان آنکه هست — زیب بخش مسند افراسیاب
رهنمون شد دولت او را تا نهاد — رو بدرگاه شه مالك رقاب
شاه عباس قدر قدرت که هست — کامران و کامبخش و کامیاب
این قران سعد را تاریخ جوی — گشتم از اندیشهٔ قدسی نصاب
ساخت روشن شمع الفترا و گفت — **(ماه شد مهمان بزم آفتاب)**

۱۰۲۰

مراد ازروشن کردن شمع الفت آوردن الف است بهجملهٔ ماده تاریخ که جمعاً هزاروبیست میشود .

میرزا صالح برادرزادهٔ اسکندربیگ منشی مؤلف عالم آرا نیزملاقات دوپادشاه را در این قطعه چنین گفته است :

عباس شه آن سپهر احسان — کز پرتو اوست زیب ایران
آمد بدرش زروی اخلاص — بر دست گرفته تحفهٔ جان
قاآن زمان ولی محمد — اورنگ نشین ملك توران
جستم زخرد چو سال تاریخ — گفت **(آمده پادشاه توران)**

۱۰۲۰

درسال ۱۰۵٦ هجری ندر محمدخان ازسلاطین ازبك پس از آشفتگی کارخود در ماوراءالنهر و نشستن پسرش عبدالعزیزخان بتخت سلطنت بشاه عباس ثانی ملتجی شده بایران آمد و شاه با تکریم وتعظیم تمام قبول نموده واستقبال شایانی بعمل آمد. میرزا مقیم تبریزی قصیده‌ای گفته که مصراع آخرقصیده تاریخ ورود ندر محمدخان و ملاقات دو پادشاه است :

قصیده

از گذارشهای دوران شدپدید | در دیار خان ازبك انقلاب
وارث چنگیزخان ملك گیر | تیغ بند دولت افراسیاب
خان ترکستان باخلاص درست | کرد رو بر درگه عالم مأب
منهزم گرددچومریخ از زحل | می برد این‌شکوه‌پیش آفتاب
آفتاب لطف حق عباس شاه | ملجاء شاهان نقد بوتراب
شاه غازی شهسوار نوجوان | خسرو صاحبقران کامیاب
آب‌عدلش گل‌بررویاندزسنگ | زاتش تیغش شود دریا سراب
نشکند ازصدمهٔ طوفان نوح | گر نماید عدل اوحفظ حباب
آب اگرازقلزم جودش برد | جای‌باران دُربریزدازسحاب
باد یا رب این‌شه صاحبقران | کامران و کامبخش و کامیاب
خان ازبك آمد از روی نیاز | بر درکیخسرو مالك رقاب
از برای مقدم خاقان ترك | ازفلك تاریخ‌جستم بی‌حجاب
برسؤالم‌داددل برجیس وگفت | **(میرودبهرامسوی آفتاب)**

کلمهٔ حجاب از جمله تاریخ حذف شود = ۱۰۵٤

ایضاً میرزا مقیم تبریزی در تاریخ فوق چنین گفته :

قطعه

شه صاحبقران عباس ثانی | که ازوی‌تخت‌شاهی یافت‌تزیین
دعایش بر زبان هرکه آید | ندا از غیب می‌آید که آمین
بدرگاهش بیامد شاه توران | زروی اعتقاد و عزّ و تمکین
ز بهر مقدم خاقان اعظم | بهشت اصفهان را بست آیین
جهان‌شدهمچنان خندان وخرّم | که نتوان‌یافت درزلف‌بتان‌چین
زبهر این قران ماه و خورشید | نثا را فشاند گردون عقدپروین

پی تــاریخ استقبال دل گفت **(باستقبال ماه‌آمد شه دین)**
۱۰۵۶

امامقلی بهادرخان از سلاطین ازبك در سنهٔ ۱۰۵۱ بقصد زیارت مکه و مدینه از راه ایران مسافرت نموده در مدینه اقامت و در سال ۱۰۵٤ در مدینه وفات کرده یکی از شعرای ایرانی در ورود او به ایران و استقبال شاه صفی از وی این بیت را تاریخ گفته :

بیت

پی تــاریخ استقبال آنشاه بگفت **(آمدزتوران‌شاه‌او زبك)**
۱۰۵۱

در تاریخ ورود (کوکلتاش) از وزرای عبدالله بهادرخان ازبك از خراسان بماوراءالنهر اشرف از شعرای آنزمان قطعه شعری گفته که شش تاریخ ازآن ظاهـر میشود و مجموع شش تاریخ در بیت آخر واضح است :

قطعه

قوم در تاریخ اقدام تو ای عالیمقام **(خیرمقدم)** می‌بر آرنداززبان وقت‌سلام
۹۹٤

لب گشاده منشی تاریخ گفت ازصدر دل **(مدظلك)** ای‌سحاب‌فیض سوی ماخرام
۹۹٤

باز فیّاض معانی اندر این تاریخ گفت **(ضامن دابملوك)** آمد زروی‌احتشام
۹۹٤

ایکه‌خواهی**(ملك‌خوش)**افکن‌سر بدخواه‌را تا در این تاریخ یابد ملك تو ازانتظام
۹۹٦منهای۲ = ۹۹٤

باکرامت اندر این تاریخ اکرام کریم میدهد **(جاویدعشرت)** باتوایصدر کرام
۹۹٤

ای سپهر کامرانی پیش ازاین تاریخ‌پیش حق رسانددولتت را **(باددولت‌مستدام)**
۹۹٤

(خیرمقدم) (مدظلك) (ضامن‌دابملوك)
۹۹٤ ۹۹٤ ۹۹٤

(ملك‌خوش) (جاویدعشرت) (باددولت‌مستدام)
۹۹٤ ۹۹٤ ۹۹٤

در تاریخ ورود عبدالعزیزخان از سلاطین ازبك به دربار شاه سلیمان صفوی میرزا محسن تأثیر تبریزی این اشعار را گفته :

قطعه

بهار آمـد و گشت عالم منور | زمین گشت رنگین هوا شد معطر
بسر بر نهاد افسر لاله و گل | چمن خسروی باز بگرفت ازسر
چنان باغ شد غرق بحر طراوت | که گل شد بگرداب شبنم شناور
قضا بست آئینی از نو جهانرا | کزو کام گیرد شه دادگستر
سلیمان جمشید فرّ شاه عادل | بحشمت فریدون بدانش سکندر
همیشه بود برسر خوان جودت | کمین میهمان تو فغفور و قیصر
هم از میهمانان فردوس بزمت | فلك قـدر عبدالعزیز موقّر
شه لایق سروری شاه تـوران | که عیشش بود همعنان بخت یاور
ازین پیش نامد زتوران بایران | چنین پادشاهی بفرمان داور
شهنشاه دین را که اومیهمان شد | باعزاز و اکرام هرچه فزونتر
زدل خواست تأثیر تاریخ گفتا | **(سعیدی قران کرده باسعد اکبر)**

۱۰۹٤

ایضاً در تاریخ ورود عبدالعزیزخان ازبك بدربار شاه سلیمان صفوی میرزا محسن تأثیر تبریزی گفته :

نو بهار رفته باز از نو بجولان آمده است
گل بشکر خنده و بلبل بافغان آمده است
از پی جولان خوبی بـار ستریني بهار
کرده گلگون از گل وشیرین تر ازجان آمده است
شاه سنبل بـاز در طرف چمن دل میبرد
تا چو ترکان خطا کاکل پریشان آمده است

خسرو روشن روان جمشید گردون احتشام
آنکه از بیمش دل‌خورشید لرزان آمده است
خسروان‌همچون کواکب‌اوچومهرانوراست
زان بطالع پادشاه پادشاهـان آمده است
چـون فلك بر سفر دارائی احسان او
هر زمان صد قیصر وفغفور مهمان آمده است
شاه تـوران خسرو والا لب عبدالعزیز
هم دراین عهدش یکی ازمیهمانان آمده است
پیش از این کیخسروی با آن جهات امتیاز
پیش‌ازاین‌دولت کی‌ازتوران‌بایران آمده‌است
آن قران سعد را با سعد اکبر هر که دید
گفت عهد شادی و عیش فراوان آمده است
جستم از تأثیر بهر این قران تاریخ گفت
(بازمهمان‌عزیزی سوی ایران‌آمداست)
۱۰۹٤

تاریخ مهمان شدن اکبر شاه هندی با شاهزاده سلیم که جهانگیرشاه باشد در خانهٔ عزیز نامی از امرای خود شاعری این جمله را تاریخ گفته است :

(میهمانان عزیزند شه و شهزاده)
۹۷۸

در تاریخ مراجعت اکبر شاه بن اورنگ زیب از ایران بهند که چندین سال در نتیجهٔ تعدیات پدرش به ایران‌آمده و به دربار شاه سلطانحسین صفوی ملتجی‌شده بود در نهایت عزت و احترام زندگی میکرد در سال ۱۱۰۷ از سلطانحسین رخصت حاصل کرده با تجمّلی کامل واحترام زایدالوصف بهند رهسپار شد .

بعضی از شعرای وقت این قطعه را در آن تاریخ گفته که دو مصراعِ آخر بیت

ماده تاریخ است :

قطعه

از یاری شاه شد بهند اکبر شاه
(یاری باد از مفتح الابوابش)
۱۱۰۷

آمد تاریخ این دومصرع دلخواه
(بادا باا و خدای اکبر همراه)
۱۱۰۷

سفینهٔ پنجم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائی که در جشنهای عروسی گفته‌اند

تاریخ جشن عروسی (**شاه اسمعیل ثانی**) پسرشاه طهماسب اول را بعضی از شعرا و ادبای دررهٔ صفویه چنین گفته‌اند : مصرع

(وصلت مهر و ماه داد فلك)

۹۶۲

ایضاً مصرع :

(فلك داده پیوند شمس و قمر)

۹۶۲

تاریخ جشن عروسی یکی از شاهزادگانرا در زمان شاه عباس ماضی میرزا علینقی کمره‌ای این قطعه را گفته :

قطعه

دوش از سروش غیب خروش آمدم بگوش

کامشب بهم دو اختر سعد اقتران کنند

تفسیر این حکایت ازو رفت التماس
گفت این حکایتیست که با خرده‌دان کنند
گفتم خدایرا که فراق است یا زفاف
گفتا بکوی عشق همین و همان کنند
گفتم خراج مصر بود خرج این زفاف
گفتا در این معامله کمتر زیان کنند
گفتم که خواجه کی بسر حجله میرود
گفت آن زمان که مشتری‌ومه قران کنند
طبعم چو نام (**مشتری ومه**) شنید و گفت
۱۰۰۱
تاریخ این مقارنه باید همان کنند

در تاریخ جشن عروسی لطفعلی‌بیگ مؤلف آتشکدهٔ آذر صهبای اصفهانی این قطعه را گفته است :

شمع بزم اهل فکر آذر که هست — محفل‌افروز سخن چون انوری
آنکه باشد نو عروس طبع او — غیرت افزای بتان آذری
از نکو سنجیدن درهای نظم — هست بازار سخن را جوهری
آمدش در بر زدور اختران — دختری چون زهره در نیك‌اختری
کلك صهبا بهر تاریخش نوشت — **(زهره)** آمد در کنار **(مشتری)**
۲۱۷ ۹۵۰
۱۱۶۷

در تاریخ عروسی ابوالفتح بهادرخان پسر کریمخان زند لطفعلی‌بیگ آذر قصیده‌ای گفته که مصراع آخر ماده تاریخ عروسی است :

المنته لله که دگر مرتبه ایران — شد غیرت گلزار جنان رشگ‌فرادیس
در عهد خداوند عدو بند ظفرمند — کزهمت او رسم کرم یافته تأسیس

خاقان ملك گاه فلك جاه که گیتی
قاآن کریم‌اسم و کرم‌رسم که ادریس
درسطح‌فلك گشته دعا گوش به‌تسبیح
باخیل‌ملك گشته ثنا گوش به‌تقدیس
از یاوریش باز دهد دانه به عصفور
وز داوریش شیر بود دایهٔ جامیس
در کعبه زعدلش بود آسایش حجّاج
در دیر زلطفش بود آرامش قسّیس
فرزند جوانبخت ابوالفتح بهادر
کزسطوتش ابلیس کند توبه زتلبیس
بودش هوس خطبه محبوبهٔ عفت
میخواست‌سلیمان که‌شودهمسر بلقیس
ناسفته دری از صدف بحر معالی
نشگفته گلی از چمن اهل نوامیس
آنروز که با زهره قمر بود مقارن
برجیس بناهید نظر داشت به‌تسدیس
آراست‌یکی‌حجله‌چوعشر تگه‌کاووس
کانجا چو گل‌تازه کند عهد فرنگیس
فارغ زغم آسوده زفقر آمده بودم
کرده‌همه‌لبریز زمی‌کاس وز زر کیس
هر کس بنیازی شده نازان بخود آذر
کز مرتبه نازند بدو اهل نوامیس
آذر ز پی تهنیت سور همایون
اینقطعه که آراست به‌ترجیع به‌تجنیس
با نقد دعا کرد روان خامهٔ تاریخ
(شدجای‌سلیمان بسرا پردهٔ بلقیس)
۱۱۸۵

در تاریخ جشن‌عروسی نجفقلیخان‌دنبلی بیگلر بیگی تبریز با دختر نایب‌السلطنه عباس‌میرزا علی اشروف طسوجی متخلص به اشرف این قطعه را گفته :

قطعه

چیست این جشن پرسرور کزو
خرّمی در متی و در حین است
شاه عباس را مگر امروز
پای عیش و نشاط در بین است
یا که سور نجف قلی خان است
آنکه ما را چو قرةالعین است
حق ایندودمان مجد و شرف
بر من الحق مثابهٔ دین است
من ازو غیر ازو نخواهم هیچ
گرچه‌جودش‌چو بحر بحرین‌است
حکم این جشن را نه دانستم
در شریعت که زین یا شین است

شیخ‌الاسلام و حضرت قاضی هر دو گفتند واجب عین است
پس رقم زد قلم پی تاریخ **(لیلهٔ اجتماع سعدین است)**
١٢٤٥

در تاریخ عروسی ملا مهدی که از علمای زمان فتحعلیشاه قاجار بود صباحی دراین قطعه چنین گفته‌است:

ملا مهدی مه سپهر تمکین چون گشت‌قرین‌دلبری ماه‌جبین
زد کلك صباحیش بتاریخ رقم **(باهم‌مه و آفتاب کردندقرین)**
١٢٢١

در تاریخ جشن عروسی اورنگ زیب پسر شاهجهان‌هند کلیم‌همدانی اینقطعه را سروده است :

قطعه

جهان کرد سامان بزم نشاطی که گلبانگ‌عیشش‌بگردون‌رسیده
قران‌کرده سعدی‌وزینسان‌قرانی فرح خیز و پریمن دوران ندیده
زپیوند این گلبن باغ دولت زمانه گل عیش جاوید چیده
فلك‌رتبه اورنگ‌زیب آنکه ایزد سزاوار تأیید و توصیف دیده
نهال برومند بستان دولت که اقبال بر سایه‌اش آرمیده
خرد بهر تاریخ تزویج گفتا **(دوگوهر بیك‌عقددوران‌کشیده)**
١٠٤٧

تاریخ جشن داراشکوه را کلیم همدانی چنین گفته است :

ازین دلگشا جشن وافر سرور همه عید شد سربسر ماه و سال
زمانرا گرفت امتداد فرح چو رشته که پنهان شود در لآل
دو سعد اختر اوج شاهنشهی به برج شرف کرده‌اند اتصال
دو گوهر بیك عقد دوران کشید که باشد سیمشان بعالم محال
زآمیزش زهره و مشتری سعادت گرفته است اوج کمال

دو چشمند بر چهرهٔ سروری / که هستند در وصل بی انفصال
ازآمیزش و سازگـاری بهم / موافق چو بر روی دولت دوخال
خرد بهر تاریخ تزویج گفت / **(قران کرده سعدین برج جلال)**
۱۰۴۳

میرزا طهماسب‌قلی افشار از شعرای ایران ساکن هند در تاریخ جشن و تهنیت عروسی سلطان محمد داراشکوه[1] قصیده‌ای گفته که چهل بیت است از بیت بیست‌یکم تا نوزده بیت در آخر قصیدهٔ ماده تاریخ است وسال ۱۰۴۳ را حکایت میکند وحروف اول مصرعهای اول وحروف اول مصرعهای دوم قصیده نیز در آخـر یك بیت موشح قرارداده هرمصراع آن تاریخ است کلیّه چهل تاریخ دراین قصیده گفته الحق زحمت بسیار کشیده ولی نباید دراین قبیل قصاید که تماماً تاریخ است معنی ومفهوم مربوطه را منتظر شد !

قصیده

جهان‌ازخرّمی گردید همچون روضهٔ رضوان
ز فرّ دولت شاه جهان فرمانده دوران
شهنشاهی کـه از فیض نسیم التفات او
دهد ازشاخ گلبن غنچه همچون پستهٔ خندان
جهانداری که چون دامن فشاند باد خشم او
خزف گردد دُراندرحبیب‌دریازاتش مرجان
زگرمی از عنایتهای دست گوهر افشانش
تمنّا زر فشاند هر نفس در دامن احسان

۱ـ سلطان محمد داراشکوه پسر بزرگ شاه جهان‌هند است شعردوست ، شاعر، ادیب بود تألیفات دارد در تاریخ ۱۰۲٤ تولد یافته در ۱۰٤۳ عروسی کـرده و در ۱۰٦۹ فوت نموده است .

جهان در عهد او از خار خار فتنه ایمن شد
سزد گر بعد از این پیکان نه بیند زحمت سوهان
بود خورشید نزد مهر رای عالم افروزش
چو کرم شب‌چراغ از شرم گه پیدا گهی پنهان
سزد کز اشتیاق نعمت خوان عطای او
بر آرد در رحم من بعد طفل آرزو دندان
بسامانست سرتاسر جهان از فیض انعامش
بغیر از جود نمی‌بینم کسی را بی‌سروسامان
کرم بخشا باین گوهر فشانی ابر دریا دل
بود پیش کف جود تو از بی مایگی گریان
بدست زر فشان از هند عزم فتح بالا کن
که دارد مهر یك اقلیم هفت اقلیم درفرمان
برد هر روز خلقی بهره از جودت نمیدانم
که بعد ازهردوهفته مه چرا پرمیکند دامان
جهاندارا نیم شاعـر ولی از فرّ احسانت
سزد گر شاعران یابند زین پس رتبهٔ حسّان
اگرچه زین روش من نیزحرفی میتوانم زد
نمیگویم و لیکن تا نرنجد خاطر یـاران
خدا داناست شاها کز همه عالم جز این درگه
ندارم ملجائی دیگر نه درایران نه درتوران
جبینی را که زیبش سجدهٔ این آستان باشد
نمی‌آرد سر همّت فرود از سجدهٔ کیوان

رقمزد نوزده بیت موشّح خامـهٔ فکرم
پی طـوی مبارکبادی شهزادهٔ دوران
بود هر مصرعی تاریخ و پس ملفوظ هر بیتی
دگر بی نقطه‌هایش هست توشیحش بدین عنوان
بعـزّ عرض حضرت میرسانم گر قبول افتد
سلیمان کرد از رحمت قبول هدیهٔ موران
کسی گر زین نمط شعری تواند گفت بسم‌الله
که نتوان گفتنش خطمیدهم درحضرت خاقان
از آن شد اختیارم نوزده بیت اندرین معنی
که آمد از تیمـّن با حروف بسمله یکسان

ب بحمدالله که شد دیگر زسعی نایب سلطان
۱۰۴۳
ر رواج التیام افزون حدود وصل آبادان
۱۰۴۳
ص صلای امن در دادند بهر طوی شهزاده
۱۰۴۳
ق قبول یکدلی یابی ازاین جشن عمادارکان
۱۰۴۳
د دراین دولت که یارب جاودان باد ازجوداو
۱۰۴۳
م مزیـّن شد دلم گلگل زلطف داور سبحان
۱۰۴۳
ت تعالی‌الله زهی گردون مآبی هادی کامل
۱۰۴۳
د دلیل و مؤبد و دانا بعـزّ ودانش و عرفان
۱۰۴۳

ز زهی شاه نکو آیین که بادا تاج اقبالش
۱۰۴۳

ی یمین عهد را بازو یسار جود را سامان
۱۰۴۳

ی یم از صیت عطای او کند از مفلسی ناله
۱۰۴۳

د دُر ازقید نوال وی بوهم اندر صدف نالان
۱۰۴۳

ی یقین دانم که قصد او کند حلّ همه مشکل
۱۰۴۳

م مدیح جود او دارد دلا هر مشکلی آسان
۱۰۴۳

ن نوید جشن شهزاده زوصل آمد بحمدالله
۱۰۴۳

ق قرین فرّ ایزد باد جهد صاحب دوران
۱۰۴۳

ب بود در سایهٔ شاه جهان سور بقای او
۱۰۴۳

ر رهین شادی جهان جاوید و عدل ایمن محیط ایمان
۱۰۴۳

ل لوای جود او هر جا بمقصد سایه افکن شد
۱۰۴۳

ا امل آنجا رسد کامل گشاده دل بکف دامان
۱۰۴۳

و وجود جاه او بادا صفای حکم را قیمت
۱۰۴۳

ن نوای بزم او سازد دل پژمرده را شادان
۱۰۴۳

ح حسود بدگوی او را نحوست مایل طالع
۱۰۴۳

م مرید کلك او بادا سعادت از بن دندان
۱۰۴۳

م مراد و مقصد مادح شهاب‌الدین والدنیا
۱۰۴۳

ه همه زیب وهمه منت همه برّ وهمه احسان
۱۰۴۳

ح حصول سروری قایم باین طوبی بقا مایل
۱۰۴۳

ر رواج عدل باقی باد زین جشن نکوبنیان
۱۰۴۳

م محبت بین که درد سر دوام جود کدّ او
۱۰۴۳

ب بود پیش کف نامیّ وی سنگ و گهر یکسان
۱۰۴۳

ل لوای جیش را قائد جهانرا داد او انجم
۱۰۴۳

ا ابد با جود او همدم ستم را عدل او زندان
۱۰۴۳

ش شهی کز لطف نازوی کند چون شاهدی دایم
۱۰۴۳

م مسیح آید چو بیماران بعطّا ازپی درمان
۱۰۴۳

ا الاهی تا ابد بادا بنای قدر او بر جا
۱۰۴۳

ا الهی تا بود عالم امل را جهد او سامان
۱۰۴۳

ه همیشه فرّ با اقبال او با وقع و با آیین
۱۰۴۳

ه همیشه حاسد احوال او بیجا و سر گردان
۱۰۴۳

حروف اول مصرعهای اول و دوم قصیده بطور موشح بقرار زیر است که یك بیت میشود :

بصد تزیین بلوح محمل شاه ــ رقم دیدم قران مهر با ماه
۱۰۴۳ ــ ۱۰۴۳

در تاریخ آزادی زنان از چادر و کشف حجاب در زمان رضا شاه پهلوی آقای یاور نظمی از شعرای معاصر این قطعه را گفته است :

قطعه

نشو و نما و تربیت نسل را چو زن ــ دارد بعهده هست در او خوی آفتاب
چون مهد تربیت بود آغوش زن از آن ــ در او هماره قدرت بازوی آفتاب
با این خصال و لطف نقابی بروی زن ــ بگرفته همچو ابر سیه روی آفتاب
نیروی زن ضعیف شده آری از حجاب ــ آنسان که پشت ابری نیروی آفتاب
تا تقویت بیابد نیروی زن زنو ــ روشن شود طراوت مینوی آفتاب
تا این نقیصه رفع شود از صفات زن ــ تا کس دگر نجوید آهوی آفتاب
لطف و ارادهٔ شه ملت نواز ما ــ بزدود نقص از رخ دلجوی آفتاب
نقص حجاب از زن چون دور شه بشد ــ پیدا صفا و ساحت و مشکوی آفتاب
تاریخ این عطیّه نمودم طلب که تا ــ گردد رقم بدفتر نیکوی آفتاب
نظمی نهاد پای ادب در میان و گفت ــ **(ابر سیه زدوده شد از روی آفتاب)**
۱۳۱۶ ش

درجشن عروسی شاه‌شجاع برادر عالم‌گیر که حاکم بنگاله بود کلیم همدانی چنین گفته است :

ایدل از گلشن امیّد گل عیش بچین / روزگار طرب و عشرت جاوید آمد
پیش‌از آندم که ز نوروزچمن عید کند / بمشام همه بوی گـــل امیّد آمد
جشن دامادی سلطان جهان‌شاه‌شجاع / عالم افروزتر از کوکبهٔ عید آمد
بسرا پردهٔ مــاه فلك پادشهی / از پی ساز طرب موکب ناهید آمد
بهر تاریخ قران کرد رقم کلك کلیم / **(مهد بلقیس بسر منزل جمشید آمد)**

۱۰۴۲

محمدتقی ابن محمد هادی مازندرانی از فضلا و ادبای قرن دوازدهم هجری که در هند ساکن بود در عروسی عطاءالله‌خان هندی ازامرای هند عقدنامه‌ای انشاء نموده که تمام جملات آن سطر بسطر تاریخ عروسی را حکایت میکند :

« عقدنامه »

الحمد لله الذّی احـلّ سبل النکاح
۱۱۳۰

و نهی عن منکر الفحشاء و ازدواج السفاح
۱۱۳۰

وصلی الله علی النبیّ محمد و اله و ائمة الطیبین
۱۱۳۰

سیما صحره اسدالله علی امیر المؤمنین
۱۱۳۰

مطلب از تنمیق اینکلام صدق انجام
۱۱۳۰

و مقصود از بیان مسرت بنیان
۱۱۳۰

اینکه در این احیان طرب تـوامان
۱۱۳۰

و در این زمان بهجت قـران
۱۱۳۰

بنابر مؤدای منطوقه کریمه انکحوا الایامی منکم
۱۱۳۰

وفرمان گهربار آیه فانکحوا ماطاب لکم
۱۱۳۰

همیشه بهار حدیقهٔ دانش و جمال
۱۱۳۰
و تازه نهال گلستان جلال
۱۱۳۰
شمسه ایوان رفیع‌البنیان جود و اقبال
۱۱۳۰
سرلوح‌دیوان عالیشان‌بهادری واجلال
۱۱۳۰
سرو جویبار امارت
۱۱۳۰
گل گلدسته مناعت
۱۱۳۰
ثمرهٔ دوحهٔ بینش
۱۱۳۰
گوهرمطاع‌گنجینهٔ آفرینش
۱۱۳۰
چهره گشای عرایس مراد
۱۱۳۰
چمن پیرای گلشن اتحاد
۱۱۳۰
بهین سلاله دودمان سیادت و شأن
۱۱۳۰
فروزان کوکب بروج عرفان و احسان
۱۱۳۰
امیر زاده رفیع الشأن عالی جاه
۱۱۳۰
اعنی عطاءالله خان سلمه الله
۱۱۳۰
صاحب‌الجودوالعزوالمجد والاحتشام
۱۱۳۰
و راحب فرق عوام الانام بلا کرام
۱۱۳۰
باشاره و اهدای الطیبات للطیبین
۱۱۳۰
و بنا بر رابطهٔ پیشین و دیرین
۱۱۳۰
درسلك‌عقدی‌میمون‌ومسعودمنسلك‌نمود
۱۱۳۰
گوهر گرامی صدف بها و دولت
۱۱۳۰

یگانـه در درج عـز و عفت
۱۱۳۰
متکیهٔ ارا یـک ابهت و جاه
۱۱۳۰
حجله نشین حـرمسرای لطف الله
۱۱۳۰
جهان بانوی سرا پـردهٔ صالحات
۱۱۳۰
آبـــــروی نتایـج امهات
۱۱۳۰
زبده و زیور سرادقات مجد و جلال
۱۱۳۰
زیب و زینت دوشیزه‌گان قدس وجلال
۱۱۳۰
نو باوه و نتیجهٔ سلسله عرفـان
۱۱۳۰
یعنی رشید بیگـم سلمها الله را
۱۱۳۰
بصداق پنج لك روپیهٔ جاری درمعاملها
۱۱۳۰
امید که صبح این مؤانست مسعود و میمون
۱۱۳۰
به مهر نوازش جانبین مقرون بـاد
۱۱۳۰
و کان وقوعه فی اسعد ایام من اواسط شعبان
۱۱۳۰
نگارنده این حروف بدیع فرح آیین
۱۱۳۰
وراقـم این سطور مبسوط رنگین
۱۱۳۰
مرحله پیمای تیه جفا و حـیرانی
۱۱۳۰
(ابن محمد هادی محمدتقی مازندرانی)
۱۱۳۰

درتاریخ جشن عروسی عباس میرزا نایب‌السلطنه وتعریف مجلس عیش وسرور آن شاهزاده محمد صادق مروزی متخلص به همای قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام مادهٔ تاریخ آن در زیر نوشته میشود :

قصیده

شهنشاه جهان فتحعلیشه آنکـه تیغ او
جهانرا شد چو حفظ ایزدی نیکو نگهبانی
ظفرمندی عدوبندی جهانگیری جهان‌بخشی
که‌نبود درجهان جزاوپس‌ازیزدان‌جهانبانی
بدرگاهش که‌باشد سجده‌گاه‌خسروان‌یکسر
بـُرتبت فرق نتوان داد دارا را ز دربانی
بعیش زیب بزم خسروی شهزاده عباس آن
که گیتی‌هست‌جسمی وهمایون‌شخص‌اوجانی
بحکم شه ززیور گشت گیتی صحن گردونی
بامر خسرو از زینت جهان شد باغ رضوانی
بشادی هرکجا یاری نشسته پیش دلداری
بعشرت هرطرف حوری گرفته دست غلمانی
همای بینوا را چون بسعی بیشمار آخر
نشد حاصل دُری از معدنی یا لعلی از کانی
برسم پیش‌کش اینقطعه انشا کرد و میباشد
کنون ازشرمساری با دلی چون‌بید لرزانی
غرض چون‌شد درین عیش‌همایون‌طرب‌افزا
سلیمان زمـانی شاد از بلقیس دورانی

زغیبم هاتفی آواز داد از بهر تـاریخش
که **(بنگر شاد از دلدار بلقیس سلیمانی)**
۱۲۲۷

در تاریخ عروسی امیر سید محمد از امرای کریمخان زند حاج سلیمان صباحی قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن با نضمام مـادهٔ تاریخ نوشته میشود :

سرو نوخیز بوستان کمال — مـاه تابان آسمان هنر
میر سید محمد آنکه بود — دولتش یار و طالعش یاور
آنکه مانند او ندارد یاد — گردش چرخ و تابش اختر
بـه نسب از قبیلهٔ احمد — بحسب از سلالـهٔ حیدر
چید فرخنده ساعتی که بمهر — بـود خورشید را بماه نظر
محفلی از برای سور آنگاه — در بر آورد شاهـد دلبر
گل نشکفتهٔ ریـاض عفاف — دُر نـاسفتهٔ محیط هنر
بزمی آماده شد که دروی بود — ماه رقّاص و زهره رامشگر
گشت ماهی قرین او که بود — چهره‌اش رشک لعبت خاور
مهوشی مهر طلعتی زیبـا — بود ماهش رخ آفتابش سر
زده القصّه بهر تـاریخش — غوطه در بحر فکر اهل هنر
زد صباحی رقم که **(گردیده — مهر و ماهی قرین یکدیگر)**
۱۱۷٤

میرزا بیدل در تاریخ عروسی یکی از دوستانش این قطعه را گفته است :

قطعه

زهی ساز عیشی که نه آسمان — برقص آمد از شور کوس و دهل
ز کیفیّت این عـروسی بساط — جهان گشته یك جام و صد رنگ مل

طلب کردم اسرار تاریخ آن به قسم نوادر زفیاض کل

بفرمود بهر شکون جمع کن

دو(**گوهر**) دو(**کوکب**) دو(**برگ**)ودو(**گل**)

۴۶۲ ۹۶ ۴۴۴ ۱۰۰

۱۱۰۲

در تاریخ جشن عروسی حسین قلیخان در زمان آقا محمدخان قاجار حاج سلیمان صباحی قصیده و ماده تاریخی گفته که چندبیت ازمطلع ومقطع با نضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

قصیده

فلك گسترد در گیتی بساط بهجت افزائی

مهیا شد زلطف شاه دین عیش مهنائی

خدیو کی مکین جم نگین آقا محمد خان

که باشدچون جم و کی چاکری اورا بمولائی

بخلوتگاه پرویزی خرامان گشت شیرینی

بدیدار عزیزی یافت خرسندی زلیخائی

سلیمانی عنایت کرد در تزویج بلقیسی

بعقد ازدواج آورد موسائی صفورائی

غریو ارغنون بر هر دری انداخته شوری

سرود رود درهر گوشه‌ای افکنده غوغائی

چوافتاد این قران سعد را ازفیض تأثیرش

باستعداد هر کس بود ازآن خط موفائی

به آن درگاه عالی هر کسی درخورد قدر خود

بجا آورد رسم اتحاف آیین اهدائی

صباحی هم برسم تحفه انشا کرد تاریخی
(بخرگاه سلیمانی) در آمد **(مهد علیائی)**
۱۷۱ ۱۰۲۹

۱۲۰۰

در تاریخ جشن عروسی حسین‌خان سردار حاکم ایروان با دختر فتحعلیشاه قاجار ملک‌الشعرا فتحعلیخان صبا قصیدهٔ غرّا و مفصلی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع با نضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

خان دریادل حسین آن نامور کز فرّ وهنگ
از شهنشه شیر دل اسپهبد کشور نشان
دید شاهنشه چو او را غمگسار راستین
گوهر فرخنده‌اش را بر گزید از راستان
کرد فرزندی‌همایون فر به‌فرزندش قرین
داد خورشیدی جهان‌آرا بماهش اقتران
تا برآرد رتبه‌اش را سر باوج آفتاب
تا گذارد پایه‌اش را پا بفرق فرقدان
زامـر شه آن آفتاب آسمان سلطنت
مهرسان در آسمانفر هودجی گوهر نشان
از شبستان شهنشاهـی و کاخ خسروی
سوی‌ملك ایروان باجیشی از رادان روان
چون قضا پیرایهٔ این پایهٔ فرخنده بست
برجمال و جاهش از پیرایهٔ گاه کیان
زد رقم کلك صبا تاریخ این پیوند خوش
(باد ازان کی آفتاب وماهرا با هم قران)
۱۲۳۲

بادشان یا رب گوارا این همایون پایگاه
آفتاب و ماه تا پیرایه بند آسمان

میرزا اسدالله قاضی از شعرای متأخرین از سلماس است درتاریخ عروسی پسر خودیوسف با دختری سلطنت نام این مصراع را تاریخ گفته :

(یوسف من بسلطنت پیوست)
۱۲۷۵

میرزا خرم شیرازی این قطعه را بطور شوخی درتاریخ عروسی یکی ازدوستان خود که از فسا آمده در شیراز عروسی کرده و مرد بسیار تنومند و قوی هیکلی بود گفته است :

میری زفسا کو زاعزّه است و اجلّه
آمد سوی شیراز خدنگیش به چلّه

میری نه که شیری نه که پیلی نه که دیوی
بل برتر ازاینان بحقیقت دو سه پلّه

از دیو گرش شاخ و دمی کم بود امّا
غولی است بلاشك به براهین و ادلّه

در عقد خود آورد زابکار عـروسی
زانگونه که میشی ببرد گرگ ز گلّه

او نیز چو داماد قوی هیکل و فربه
چندانکه توانند بهم زد سر و کلّه

هر گه که درآیند به زیر و زبر هم
ناید بنظر هیچ بجز درّه و قلّه

بر فوق مجسّم نگری علت کابوس
از تحت مکرّر شنوی احرف علّه

آن دیك بخواهدبلی اینگونه چغندر
آن قلعه نگیرد مگراین یورش وحمله

از خس خس بالا وهم ازفس فس پائین
آگاه بود گاه عمل اهل محلّه

آندم که جهد نطفه از آن صلب درین بطن
رودیست تو گوئی رود از کوفه بحلّه

آن لقمه که گر دیو خورد هست گلو گیر
می بلعدش آن رشگ پری سهل چو شلّه

تاریخ یکی قلّ ودل گفت که این عرس
افتاد قرین با عدد **(خرس بتله)**
۱۲۹۷

ماده تاریخهائی که در جشن عروسی اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی باخانم فوزیه گفته اند .

وحید دستگردی مدیر مجلهٔ ارمغان چکامهٔ شادباشی متضمّن تاریخ گفته که چند بیت از مطلع و مقطع با دو تاریخ شمسی و قمری نوشته میشود :

مطلع

مصر و ایران را سرپنجهٔ نیروی قضا — داد پیوند یکی ساخت بفرمان رضا
گشت این فرمان ازجانب یزدان امضا — وزپس امضا در شهر و ده و کاخ وقضا
هردو کشور راشد شادی وبهروزی یار — هر دو را سود سر فخر بچرخ دوّار

مقطع

سال تاریخ چنین عقد و زفاف غم کاه — عقد از گردش خورشید وعروسی ازماه
باز جستم زسروش خرد را زآگاه — با دومصراع متین داد جواب دلخواه
(بردوشهزادهٔ یکتازدواقلیم قدیم) — **(جاودانی ومهنا باداین فوزعظیم)**
۱۳۱۷ش — ۱۳۵۸ق

ایضاً تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمدرضاشاه را اورنگ ازشعرای معاصر این قطعه را گفته است :

قطعه

پهلوی پادشاه کشور جم — زینت تاج و سکّه و پرچم
شرف هر چه شاه تا محشر — فخر شاهان پیش تا آدم
کشور جم بیمن همّت شه — رشک فردوس گشت وباغ ارم
از پی نور دیده‌اش فرمود — همسری را طلب دراین عالم
دیده بگشود وشه نظر افکند — زیر این سبز قبه و طارم
عاقبت یافت گوهری درمصر — خاطر شه که باد دور از غم
دُر دریای جاه فوزیّه — بانوی بانوان بخوی و شیم
این دوشهزاده چون شدند قرین — آفرین خواند آسمان آندم
دل هر ذرّه‌ای که بشکافی — از طرب شاد یابی و خرّم

پس‌بتاریخشان‌سرود اورنگ (مه‌بخورشید همدمند بهم)
۱۳۵۷

ایضاً تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی را اورنگ چنین گفته است :

قطعه

پهلوی پادشاه دل آگـاه سایـهٔ گردگار شاهنشاه
خواست‌از بهر نوردیدهٔ‌خویش همسری‌درخورش بعزّت وجاه
تا که‌همسنگ وی گهرجوید شاه درشرق وغرب کرد نگاه
عاقبت یافت گوهری درمصر چشم حق بین شه زلطف الاه
اختر برج سعد فوزیّه کاختران بردرش نهند جباه
مهرومه‌چون‌قرین هم گشتند آسمان از طرف فکند کلاه
پی تاریخشان سرود اورنگ (شده‌همسر بر آفتابی‌ماه)
۱۳۵۷

ایضاً درتاریخ جشن‌عروسی اعلیحضرت محمدرضاشاه حاج‌میرزاحسن جابری انصاری این قطعه را گفته است :

خواست که اعجاز آورد بسخن بود عاجز و درمانده و شکسته و پژمان
سحر برون از بیان نموده و گفتا (عقدزلیخای مصریوسف) ایران
۱۳۱۸ ش

ایضاً درتاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمد رضا شاه این قطعه را گفته‌اند:

قطعه

در این عصر فرخندهٔ پهلوی باقبال شاه و بفضل ملیك
یگانه دُر بحر شاهیّ مصر بملّیت پـارس آمد شریك
کنند ار همه جان ایرانیان نثار رهش جای زرّ سبیك

سزد بهر این جشن ایران و مصر | که شمس و قمر آمده بر اریك
بتاریخ آن گفت دوشم سروش | **(قوی گشت اسلام از این امر نیك)**

۱۳۵۷

ایضاً ادیب السلطنه سمیعی وزیر دربار وقت تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت را با خانم فوزیه در این قطعه بسال شمسی و قمری چنین گفته است :

قطعه

بانوی مصر بعزّ و اقبال | بحرم خانهٔ جمشید آمد
با ولیعهد چو فوزیّه نشست | بخت با دولت جاوید آمد
روز پیروزی و اقبال رسید | عید خوشبختی و امیّد آمد
ایندومصرع بدو تاریخ زغیب | یادگار از پی این عید آمد
(درمقدس حرم شاهنشاه) | **(مه بمهمانی خورشید آمد)**
۱۳۱۸ش | ۱۳۵۸ق

آقای دکتر علی اصغر حریری تبریزی نیز تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت را در یك بیت گفته است که مصراع اول سال شمسی و مصراع دوم سال قمری را حکایت میکند :

بیت

(بسال فرخی روزی همایون) | **(بشد داماد فرزند شهنشاه)**
۱۳۱۸ش | ۱۳۵۸ق

ایضاً دکتر علی اصغر حریری تبریزی جشن عروسی اعلیحضرت را با خانم فوزیه در این قطعه چنین گفته است :

چارم اردی بهشت روز درخشنده باد | مفخر امروزی و مفخر آینده باد
فوزیه و شاهپور زنده و پاینده باد | ازپی تاریخ این جشن که فرخنده باد

گویم **(بادا سعید چارم اردی بهشت)**

۱۳۱۸

ایضاً تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی را با خانم ثریا اسفندیاری ادیب‌السلطنه سمیعی متخلص بعطا چنین گفته است :

جوانبخت شاهنشه ما که هست — همش عقل کامل همش رای خوب
خداوند در ذات پاکش سرشت — خصال ستوده سجایای خوب
همی خواست جوید در ایران زمین — یکی تازه بانوی زیبای خوب
گزینند ز یك خاندان شریف — یکی همسر پاك و همتای خوب
ثریّای اسفندیاری که هست — نژادش زاجداد و آبای خوب
یکی جشن شاهانه بر پای شد — بهر کاخ زیبا بهر جای خوب
خطیبان نشستند و آیات عقد — بخواندند با لفظ و معنای خوب
رسید از شهان و سران جهان — بدرگاه اعظم هدایای خوب
عطا نیز میخواست کارد بنظم — یکی نغز تاریخ شیوای خوب
بگوش دلش هاتف غیب گفت — که تاریخ باشد **(ثریای خوب)**

۱۳۲۹ش

تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی با ملکه ثریا در سال ۱۳۲۷ مسعود خراسانی سناتور چنین گفته است :

بنهاد چو در کاخ شهی پای ثریا — خورشید ز تسدیس نظر داشت به برجیس
ناهید پی نهضت این سالمه را گفت — **(در کاخ سلیمان جهان آمده بلقیس)**

۱۳۲۷

ایضاً تاریخ جشن عروسی اعلیحضرت را موقعی که درمجلس ملی ایران قبول ایرانی شدن خانم فوزیه تصویب شد حسن مسعودی این قطعه تاریخ را گفته است :

قطعه

درین مجلس ملّی مستطاب — بشکرانه شادی بی حساب
بتأبید یزدان و اقبال شاه — بنام ولیعهد گردون قباب

مهین اختر از گوهر شاه مصر   بملّیت فـرس شد کامیاب
ببالد بخود ملت پـارسی   ازین انتخاب وازین انتساب

رقم زد بتاریخ کلك حسن
(شده ماه از ملت آفتاب)
۱۳۱۸ ش

سفینهٔ ششم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائیکه در تسخیر ممالك و فتوحات بلاد گفته‌اند

تاریخ کشف امریکا از طرف کریستوف کلمب را فرهـاد میرزای قاجار پسر نایب‌السلطنه عباس‌میرزا چنین کفته است :

گشته پیدا ینگی دنیا در جهان　　　از کلمبوس آن حکیم نکته‌دان

(ینگی‌دنیا گشته‌پیدا) شد زمن　　　ایعجب بر سال تاریخش بدان

۸۹۷ قمری‌مطابق ۱۴۹۲ میلادی

در تاریخ فتح بغداد و تسخیر شامات از طـرف سلطان اویس ایلکانی سلمان ساوجی قصیدهٔ مفصّلی با ذکر تاریخ گفته که چند بیت ازمقطع ومطلع با نضمام‌تاریخ نوشته میشود :

باز بگشادند بـر گیتی در دارالسلام

در طواف آرید غلمان را بکأس می مدام

ذکر فتح شاه اگر تلقین کند بلبل بباغ

در کلام آیـد زبان سوسنش مالا کلام

افسر شاهی معزّدین حق سلطان اویس
آنکه‌دارد شکل ملك از گوهر تیغش نظام

هر که را انداخت زخم تیغ قهر او زپای
بر نخیزاند صدای صور فی یوم القیام

خواند سبحان الذی اسری بعبده یکشبی
راند تا اقصای شام آنشب براق برق کام

چون خور از راه خراسان تاخت تا بغداد صبح
شرقی وغربیش را بگرفت یکسر تا بشام

از در نعمانیه تـا شاطی وادّی نیل
لاله نعمان فشاند از برگ نیلوفر حسام

تا فلك از خیمه فیروزه گون بیستون
شام گردد قیرگون و بام گردد شیر خام

خیمهٔ جاه ترا کز سدره می‌زیبد ستون
باد مستحکم طناب عمر زا و تاد دوام

بودسال **ذال** و **سین** و **زی** که‌سلمان نظم کرد
۷۰۰ ۶۰ ۷
۷۶۷
اینـدعا در ذکر آن فتح همایون والسّلام

درتاریخ فتح ایالت فارس وشیراز ازطرف لشکرسلطان اویس ایلکانی خواجه سلمان ساوجی این قطعه را گفته است :

همای چرخ همایون پادشاه اویس
بسیط روی زمین را بزیرسایه گرفت

حدود مملکت فارس تا در هرمز
(بسال خمس وسبعین وسبعمائه گرفت)
۷۷۵

تاریخ فتح قلعهٔ ماهانه‌سر مازندران را که در زمان امیرتیمور فتح شد بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

قطعه

ای آنکه تراست مکرمت خوی و خصال
وز قلعهٔ ماهانـهٔ سرت هست سؤال
هشت از **(مه‌ذی‌حجه)** بـرو تا دانی
تاریخ مـه و سال گرفتن اکمال

هشت بر مه ذی‌حجّه اضافه شود ۷۷۹ میشود :

تاریخ فتح قلعهٔ وان را در زمان امیرتیمور کورکان یکی ازشعرای عصراین رباعی را گفته :

شاهی که به‌تیغ ملك ایران بگرفت — ماه علمش سرحدّ کیوان بگرفت
تاریخ گـرفتن حصار وان را — گرپرسندت بگو که **(کی‌وان‌بگرفت)**
۷۸۹

در تاریخ فتح هندوستان و تصرف دهلی از طرف امیرتیمور کرکان یکی از شعرای آن عصر این قطعه را تاریخ گفته است :

(زفتح شاه) که مجموع بنگری تاریخ
۸۰۱
شود مرکّب خورشید نـور جدی آرا
تـو باور ار نکنی کار هندوان بنگر
زشدتی که بر ایشان رسید سال **(رخا)**
۸۰۱
ز آبیاری دولـت بباغ دولتشاه
بسال (**خار**) گل فتح هند شد بویا
۸۰۱

در تاریخ فتح روم بدست امیرتیمور کورکان بعضی از نکته‌سنجان این آیه را تاریخ‌یافته‌اند که بطرز معماست :

(غلبت‌الروم فی ادنی‌الارض)

مقصود ازاین تاریخ حرف **(ض)** است که درآخر کلمهٔ ارض واقع شده‌آنهم **(ضاد)** ملفوظی که۸۰۵میشوددرآن‌سال‌مملکت‌روم ازطرف‌امیرتیمور فتح ومسخرّ شده و ایلدیـرم بایزید سلطان عثمانی را دستگیر نموده دست بسته به پیشگاه امیر تیمور آوردند امیرتیمور امر کرد دستهای او را گشادند و با تعظیم واحترام درمقامی‌مناسب و لایق نزد خود نشانید ایلدیرم بایزید به جرائم خود معترف شده زبان بدعا و ثنا گشاد .

در تاریخ فتح واستیلای سیواس وحلب وشام ازطرف لشکر امیرتیمور کرکان بعضی از شعرای وقت این قطعه را گفتند :

بود سیواس وحلب هم ملك شام ‌‌‌‌ در عمارت چون عروس بی‌نقاب

شد خراب از آتش جیش تمر ‌‌‌‌ در شهور سال تاریخ **(خراب)**

۸۰۳

در تاریخ فتح هرات از طرف شاهرخ بن امیرتیمور بعضی از شعرا این قطعه را گفته‌اند :

بعهد شهنشاه با داد و دین ‌‌‌‌ هری شد زنوهمچوسبعاً شداد

عروس قضا بهر تاریخ ملك ‌‌‌‌ سر**(ز)**لف آورد بر**(رخ)** نهاد

۸۰۰ ۷

۸۰۷

در تاریخ فتخ خراسان از طرف میرزا الغ‌بیگ کرکان یکی ازشعرای وقت چنین گفته :

مظفّر الـغ‌بیگ کشورگشای ‌‌‌‌ که درسلطنت‌ماند اساسی عجیب

چو لشکربسوی خراسان کشید ‌‌‌‌ میسّر شدش فتح ونصری غریب

خرد از پی نصرت لشکرش بتاریخ گفت **(انّ فتحاً قریب)**
۸۵۲

تاریخ فتح‌قسطنطنیه را ازطرف سلطان‌محمد فاتح سلطان دولت عثمانی بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(بلدةٌ طیبةٌ)
۸۵۷

در تاریخ فتح سمرقند فخرالائمهٔ سمرقندی از فضلای سمرقند این بیت را گفته :

شاها چو این ظفر ظفر اول تو بود تاریخ این ظفر شد ازآن اول ظفر
ظ = ۹۰۰

در تاریخ فتح و تسخیر سلطان حسین بایقرا بشهر هرات و قتل میرزا یادگار محمد نورالدّین عبدالرحمن جامی قطعه‌ای گفته که تاریخ سال وماه قضیه را نیزدر آن گنجانیده :

شه چون مه چارده شب آمد زسفر بر فتح هری یافت دم صبح ظفر
وین طرفه که سال وماه این فتح شود روشن کنی ار تأمّل از **(شهرصفر)**
۸۷۵

در کتب تواریخ مسطور است که در سال ۸۷۵ بیست‌سیم صفرشاه سلطانحسین میرزا بایقرا بشهر هرات شبیخون زده میرزا یادگار محمد را دستگیر و بقتل رسانید و خود برتخت شاهی نشست مولانا عبدالواسع نیزاین بیت را تاریخ گفته است :

شد شهرصفر شهید وهم **(شهرصفر)** از سال شهادتش دهد باز خبر
۸۷۵

در تاریخ فتح و استیلای محمدخان شیبانی در ولایات ماوراءالنهر وقهر وغلبه و غارتی که درآنسال درآن نواحی شد یکی از فضلای ماوراء النهر این قطعه را تاریخ گفته :

سال تاریخ فتح شیبانی درتفکّرشدم که چیست‌حساب

از پس پـرده هاتفی گفتا سال تاریخ‌شد **(زمانه‌خراب)**
۹۰۶

ایضاً تاریخ فتح و استیلای محمدخان شیبانی را در شهر بلخ و نواحی آن و و قتل وغارت و ویرانیهائیکه در آن ولایات واقع شد یکی ازدانشمندان ماوراءالنهر این قطعه را گفته :

محمدخان چواز آمویه بگذشت شراب عیش اهل بلخ شد تلخ
تمام شهر ویران گشت از جور ازآن تاریخ شد **(ویرانی‌بلخ)**
۹۰۹

ایضاً استیلای محمدخان‌شیبانی وفتوحات آنرا درولایات ماوراءالنهر وتصرّف آن صفحات محمد بدخشانی از شعرای ماوراءالنهر این بیت را گفته :

بدخشی گر چه بیحد گفته تاریخ ولی تاریخ دوران تو **(خوش)** گفت
۹۰۶

تاریخ فتح خراسان را ازطرف محمدخان شیبانی درسال۹۱۳ یکی ازشعرای وقت چنین گفته :

بیت

اگرزفتح خراسان کسی سئوال کند بگوجواب که تاریخ**(ملک‌شیبانست)**
۹۱۳

تاریخ فتح و استیلای خجند را تا لب دریای‌خجند ازطرف محمدخان‌شیبانی یکی از شعرای وقت گفته :

جستم از پـیر خرد تاریخش گفت بر گو **(لب‌دریای‌خجند)**
۹۱٤

تاریخ فتح بلاد خراسان و شکست سپاه محمدخان شیبانی را بسال ۹۱٦ در جنگ‌شاه اسمعیل صفوی که درآنسال محمدخان شیبانی به‌قتل‌رسیدهمدمی ازشعرای وقت این قطعه را گفته :

قطعه

شاه را فتح خراسان و بلاد چون میسّر شد بتوفیق اله
همدمی تاریخ آن گفت از کجاست گفتمش از **(فتح شاه دین پناه)**
۹۱۶

ایضاً تاریخ فتح خراسان وقتل محمدخان شیبانی را میرسلیمان عرب ازشعرای آنوقت این بیت را گفته :

تـاریخ وفات ازبك شهنه لقب از گردش چرخ شد **(قمر در عقرب)**
۹۱۶

ایضاً بعضی از ادبا این قطعه را گفتند :

در نهصد و شازده بتاریخ سعید شد فتح شه زمانه و قتل یزید
جمعه‌رمضان دوازده مانده بعید دریك‌رمضان‌دو عیدفرخنده که‌دید

بعضی دیگر از نکته‌سنجان قتل محمدخان شیبانی‌را **(تیرشاه)** و **(هلاك خرس)** نیز گفته‌اند :
۹۱۶ ۹۱۶

ایضاً تاریخ فتح‌خراسان وقتل‌محمدخان شیبانی را ازطرف شاه اسمعیل‌صفوی وسپاهیان قزلباش که کلاههای سرخ برسر داشتند بعضی ازظرفا دراین بیت گفته‌اند:

آمد کلاه سرخ و عدم گشت خان ازو
تاریخ فوت او زقضا شد **(کلاه سرخ)**
۹۱۶

تاریخ فتح و غلبهٔ عبیدالله‌خان ازبك در سال ۹۱۸ و شکست بابرشاه وتسخیر سمرقند و بخارا فضل‌الله بن روزبهان اصفهانی قصیده‌ای گفته چند بیت با نضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

ساقی بیار جامی از خون دیده‌ها پر تا با تو باز گویم جنگ عبید و بابر
با یکدیگر مصافی گردند برلب گل هر دو جوان پر زور هردو یل بهادر
پنجهٔ هزار لشکر درخیل بابری‌بود کمتر زده یك‌آن با خان همه بهادر

یك حملهٔ عبیدی برداشت کوه لشکر | تا همچو ریك صحرا گشتند در تناثر
بابر که داشت جولان بر توسن جلادت | شد جانب سمرقند تازان به پشت اشتر
فائق عبیدخان شد در خطهٔ بخارا | **(فاق عبیدخان)** شد تاریخ جنگ با بر
۹۱۸

در تاریخ تسخیر وغلبه ظهیرالدّین بابرشاه فتح هندوستان را یکی ازشعرای آن عصر این قطعه را تاریخ گفته است :

ظهیرالدّین محمد شاه بابر | سکندر دولت و بهرام صولت
بدولت کرد فتح کشور هند | که تاریخش در آمد **(فتح دولت)**
۹۲۸

تاریخ فتح ولایت سند را بدست شاه بیگ ارغونی که با قهر و غلبه و قتل و غارت تصرف شد و خرابی زیاد وارد گردید بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

(خرابی سند)
۹۲۷

تاریخ فتح و تصرف استرآباد بدست عبدالعزیزخان ابن عبیدالله‌خان ازبك که در ماه جمادی‌الاخر سال ۹۳۶ واقع شده میرعلی کاتب گفته :

(ماه جمادی‌الاخر)
۹۳۶

در تاریخ فتح قلعهٔ هرات و تصرف آن نواحی از طرف عبیدالله‌خان ازبك که در سال ۹۳۶ هجدهم ماه صفر واقعشد یکی از فضلای آنعصر این بیت را گفته :

در هژدهم شهر صفر فتح نمود | تاریخ‌شدش **(هژدهم شهر صفر)**
۹۳۶

تاریخ فتح بدخشانرا در زمان همایونشاه بعضی ازفضلا این قطعه را گفته‌اند:

قطعه

توئی شاه شاهان دوران که‌شد | همیشه ترا کار فتح و ظفر

گرفتی بدخشان وتاریخ شد **(محمدهمایون‌شه‌بحروبر)**
۹۲۷

در تاریخ فتح کجرات ازطرف همایونشاه بن بابرشاه ومغلوب شدن بهادرخان هندی شاه طاهر دکنی این قطعه‌را گفته :

همایونشاه غازی آنکه اوراست هزاران بنده‌چون‌جمشید درخور
بفیروزی چو آمد سوی کجرات مظفر گشت فخـر آل تیمور
بهادر چون ذلیل وخوار گردید شده تاریخ آن **(ذل بهادر)**
۹٤۲

ایضاً دیگری از فضلا تاریخ فتح کجرات را که در نهم ماه صفر بوده چنین گفته است :

تاریخ ظفر یافتن شاه همایون می‌جست‌خرد‌یافت**(نه‌ـ‌شهرصفر بود)**
۹٤۲

تاریخ فتح و فیروزی کامران‌میرزا از طرف همایونشاه به‌سام میرزا والی بیگ از شعرا این مصرع را گفته :

مصرع

(زده پادشه کامران سام را)

۹٤۲

میرزا رفیع واعظ قزوینی در تاریخ فتح خراسان و بیرون کردن ازبکان از آن ناحیه و قتل رئیس ازبکان وآوردن سر او را به حضور شاه عباس ثانی قصیده‌ای گفته که چند بیت بانضمام تاریخ نوشته میشود :

منّت خدای را که زاقبال شاه ما شاهنشهی که چرخ نهد روی بر درش
هرکس زروی‌صدق‌سر بندگی مدام برخاك درگهش ننهد خاك بر سرش
چشم طمع اگر شود احول نمیدهد فرصت عطای اوکه به بیند مکررش
فتحی عجب نمود به تأیید ذوالجلال خانی که برگزید شه هفت کشورش

خصمی که می نهاد زاندازه پا برون / در پای شه فکند بهشمشیر کین سرش
باد غرور کرده سرخصم را به چوب / شد چوب‌جانشین رگ گردن آخرش
پرکاه کرد کلهٔ پر باد خصم را / مغزی بهم رساند چنین عاقبت سرش
پای عدو زملك خراسان بریده شد / زین سر که خورد از دوسپاه مظفرش
واعظ نگاشت از پی تاریخ فتح او / **(پای‌عدو بریداز آن ملك‌چون‌سرش)**
۱۰۶۹

تاریخ فتح وفیروزی‌همایونشاه وشکست‌دادن کامران‌میرزا سام‌میرزارا بیکسی غزنوی بطورتعمیه این قطعه را گفته است :

شاه فلك مقام و ملك قدر کامران / کز عدل داد سلسله شرع را نظام
ازجورشاه سام چو ظلمت گرفته بود / صبح صفای ملت و مذهب مثال شام
در یك زمان زلمعهٔ شمشیر لامعش / آن تیرگی زعرصهٔدین رفع‌شد تمام
آندم که تاج‌کاسهٔ زر در نظر نمود / دربزم رزم شکل صراحی ونقش‌جام
پرسیدم ازخرد که چرا تاج زرنشان / افتاده همچو لالهٔ حمرا درین مقام
گفتا سپهر در پی تاریخ این مصاف / افکندتاج زرز **(شکست‌سپاه سام)**
۹۴۹منها ز ۷
۹۴۲

تاج زر که عبارت از زا باشد باید از جملهٔ (شکست سپاه سام)اسقاط شود که ۹۴۲ می‌ماند و تاریخ است :

تاریخ فتح و تصرف همایون شاه بن بابرشاه ولایت بدخشان راکه درتصرف سلیمان‌خان بود میخچه‌گر از شعرای وقت این قطعه را گفته است :

بحمدالله که شاه کامران را / بزودی فتح شد ملك سلیمان
از آنرودربدخشان کردمنزل / که می‌باشد مکان‌لعل درکان
پی‌تاریخ فتحش دست قدرت / برون‌آورد**بد** رااز**(بدخشان)**
۶ ۹۵۷منها ۶ بد
۹۵۱

در تاریخ فتح کابل بدست همایونشاه بن بابرشاه واصلی مروزی ازشعرای آن زمان این جمله را تاریخ گفته است :

(کابل را گرفت)

٩٥٤

ایضاً تاریخ فتح کابل را بعضی از شعرای وقت در این مصراع یافته‌اند :

(بی جنگ گرفت ملك کابل از وی)

٩٥٢

در تاریخ توجه و عزیمت به تسخیر هندوستان از طرف همایونشاه بعضی از نکته‌سنجان عصر این قطعه را تاریخ گفته‌اند :

خسرو غازی نصیرالدّین همایونشاه آنك
گوی سبقت برد ازشاهان پیشین بیشکی
بهر فتح هند ازکابل عزیمت کرد و شد
سال تاریخ توجه **(نهصدوشصت‌ویکی)**

٩٦١

تاریخ فتح و تسخیر هندوستان ازطرف نصیرالدّین‌محمدهمایون‌بن ظهیرالدّین بابرشاه در سال ٩٦٢ بعضی از شعرای وقت در این قطعه چنین گفته‌اند :

منشی خرد طالع میمون طلبید — انشای سخن زطبع موزون‌طلبید
تحریرچو کرد فتح‌هندوستان‌را — تاریخ‌ز**(شمشیرهمایون)**طلبید

٩٦٢

جلال‌الدّین اکبر شاه بن همایونشاه بعد از فوت پدرش دو فتح مکرر ازپی یکدیگر نمود مولانا سلطان محمد ازشعرا وفضلای آن عصراین قطعه را گفته است:

فرزندهمایون چوپس ازفوت‌پدر — دو فتح نمود از پی یکدیگر
تاریخ نوشت بهر آن فتح و ظفر — از **(فتح‌جلال‌الدین‌محمداکبر)**

٩٦٢

در تاریخ فتح و غلبهٔ شاه طهماسب اول در محاربه با سلطان سلیمان عثمانی که بالاخره منجر به مصالحه گردید قاضی محمد رهی تخلص از فضلا و ادبای عصر اینقطعه را تاریخ گفته است :

قیصر رومی و شه کامکار　　صلح نمودند بهم اختیار
از پی تاریخ گرفتم قلم　　نازده این کلک هنوز ازرقم
منشی اقبال درین کهنه دیر　　غلغله افکند که **(الصلح خیر)**
۹٦۸

در تاریخ فتح قلعهٔ سورت از بلاد هندوستان ازطرف اکبرشاه هندی اشرفخان میرمنشی از ادبای هند اینقطعه را گفته است :

کشور گشای اکبر هندی که بی سخن
جز تیغ او قلاع جهانرا کلید نیست
تسخیر کرد قلعهٔ سورت بحمله‌ای
این فتح جز ببازوی بخت سعید نیست
تاریخ فتح شد چه **(عجب قلعهٔ گرفت)**
۹۸۰
اینها ز دولت شه عالم بعید نیست

در تاریخ یکی از سفرهای جنگ جلال‌الدّین اکبرشاه شیخ فیضی دکنی این قطعه را تاریخ سروده است :

قطعه

ایکرده بعزم جنگ آهنگ طریق　　هست ازطرف توفتح و نصرت تحقیق
چون فتح نباشد که پی آن تاریخ　　نصرت ده چرخ گفت **(توفیق رفیق)**
۹۸٦

در تاریخ فتح عبداله‌خان بهادر و فرار باباخان ازبك که فتح چهارم عبدالله بود میرزا قاسم از شعرای وقت اینقطعه را گفته است :

جهانگیر عبدالله آن خان که آمد ... زسهمش عدو را جگر گشته پاره
به تسخیر توران زمین خان عادل ... روانشد بخیل برون از شماره
به‌سیحون رسیدندچون باد صرصر ... گذشتند چابك سواران سواره
زجان در گذشتندجنگ آنچنان شد ... که گر خواستی میشد ازسر مناره
از آنشب بتاریخ این فتح خان گفت ... **(شد ازما عدو منهزم چارپاره)**

۹۸۷

در تاریخ فتح و غلبهٔ عبدالله خان بهادر از حکمداران ازبك درایالت خراسان که در مشهد بنای قتل و غارت نهاد یکی از فضلای عصر این قطعه را تاریخ گفته :

بدرگـاه علی موسی الرضا رو ... که آنجا فیض بیحدّ میتوان یافت
مراد هر دو عالم گـر بخواهی ... از آن پاکیزه مرقد میتوان یافت
زفتح خان اگر تاریخ خواهی ... ز **(قتلعام مشهد)** میتوان یافت

۹۹۰

درتاریخ فتح ولایت بدخشان ازطرف عبدالله بهادرخان ازبك نخلی ازشعرای ماوراءالنهر این بیت را گفته است :

خواست نخلی از خرد تاریخ سال فتح خان
گفت عقل خرده بین **(ملك سلیمانی گرفت)**

۹۹۱

در تاریخ فتح هرات از طرف عبداله بهادرخان ازبك بعضی از فضلای عصر این قطعه را گفته :

قطعه

شه جم نشان شاه عالم که هست ... همایون همای و فریدون فری
کشید از پی فتح شهر هرات ... زریك بیابان فـزون لشکری
یکی سال تاریخ این فتخ گفت ... **(مبارك باو باد شهر هری)**

۹۹۹

در تاریخ فتح ترکستان از طرف شاه عباس کبیر در جنگ با ازبکها میرزا علینقی کمره‌ای قصیده‌ای گفته که متضمن دو تاریخ است چند بیت از آن قصیده بانضمام تایخ نوشته میشود :

اسکندر عهد شاه عباس | دارای جهان ابوالمظفّر
شاهی که نوشته نام‌نامیش | خورشید برخ چو سکّه برزر
با رأیت اوست فتح توام | با شمشیرش ظفر برادر
امسال چه فتحها که گردید | از طالع فرّخش میسّر
از غیب ندا رسید کو را | هست از پی فتح فتح دیگر
زآن آمده **(فتحی از پی فتح)** | تاریخ فتوح روح پرور
۱۰۰۶
وین نیز موید است کافتاد | در ازبك شوم شور محشر
آمد که همی برد خراسان | ترکستان نیز رفت برسر
در فتح سپاهی قزلباش | خواهد دادن زدست کشور
با **(فتح سپاهی قزلباش)** | بدبخت بباد میدهد سر
۱۰۰۶

در تاریخ فتح بلخ از طرف شاه عباس کبیر که بسرداری علیمرادخان فتح و گشوده شد ملا عبدالله امانی این قطعه را گفته :

چون شاه جهان زبلخ شد تاج‌ستان | جستم تاریخ فتح بلخ از وجدان
پیدا شده تاریخ زنام سردار | یعنی تاریخ شد **(علیمرادخان)**
۱۰۰۶

در تاریخ فتح شهر بلخ وشهر حصار ازطرف باقی محمدخان ازبك درزی شاعر این قطعه را تاریخ گفته است :

قطعه

شاهی که زعدل اوست آراسته دهر | دهر از عدلش بار دگر یافته بهر

بگرفت حصار و بلخ در عرض دو ماه | کلکم پی تاریخ رقمکرد دو(**شهر**)
مقصود شهر مکرر است ۱۰۱۰

لطفش اینجاست، که در مدت دو ماه دو شهر گرفته (شهرمکرر) هم تاریخ این این دو فتح است :

در تاریخ فتح کجرات از طرف اکبر شاه هندی خان‌خانان رحیم تخلص از دانشمندان هند بچهار زبان عربی ، فارسی ، ترکی و هندی تاریخ گفته و درجملات تاریخ روز و ماه و سال واقعه را معین کرده گوینده از سرداران اکبرشاه بوده :

(یوم الاحد ثانی ربیع الاول) ۱۰۱۱ | **(روز یکشنبه دویم ربیع‌الاول)** ۱۰۱۱
(یکشنبه‌گونی‌ربیع‌الاول‌آیونك‌ایکسی) ۱۰۱۱ | **(اتوار ربیع‌الاول کی دوجی)** ۱۰۱۱

در تاریخ فتح گنجه بدست شاه عباس کبیر ضیاء نوراللهی این قطعه را گفته :

منت خدایرا کـه باقبال بی زوال | ملك شه زمین وزمان در فراخی است
از بسکه نصرت ازپی نصرت همیرسد | تاریخ فتح گنجه **(کلیدشماخی)**است
۱۰۱۵

در تاریخ فتح قلعهٔ دربند از طرف شاه عباس کبیرمیرجلال‌الدّین حسن جلالی این قطعه را گفته که متضمن تاریخ فتح است :

فتح دربند چوشد هاتف غیبی‌میگفت | فتح دربند که‌بس‌فتح که‌مشحون آمد
مصحف دل چو گشادیم برآمدتاریخ | **(فتح‌دربندهمایون‌همایون‌آمد)**
۱۰۱۷

در فتح گنجه از طرف شاه عباس کبیر ملا شرمی قزوینی این قطعه را تاریخ گفته است :

چـاکر شاه ولایت عباس | گنجه را بستد از رومی شوم
سال‌فتحش زخردپرسیدم | گفت **(گردیدفناقیصرروم)**
۱۰۱۵

در تاریخ فتح قلعهٔ شیروان از طرف شاه عباس صفوی ملا شرمی قزوینی این قطعه را گفته است :

قطعه

چون ز گنجه‌سوی‌شروان موکب‌اقبال‌تاخت
شاه عباس حسینی خسرو فـیروز جنگ
جستم از پیر خرد تاریخ فتح قلعه گفت
(بازآمد قلعهٔ شروان بآسانی بچنگ)
۱۰۲۶

دروقتی که قشون‌عثمانی‌ایروان را محاصره کرده‌بودخواجه‌علی‌اکبراصفهانی شبی در خواب دید که از شخصی پرسید که درین محاربه فتح از کیست گفت فتح از پسر علی اسکندربیگ مؤلف عالم آرا این نکته را بضمیمهٔ کلمهٔ عالیّ ولی مـادهٔ تاریخ نمود :

آمـد زدیار روم از بهر ستیز — سر کرده احزاب زمکر و دغلی
آراست زبهر دفع او شاه جهان — فوجی‌زجنودحق‌بصد زیب‌وجلی
بربست کمر بکینش ازلطف‌الاه — برزد بمیان خویش دامان یلی
میخواست‌یکی ز بندگان درگاه — در واقعه بیند از قضای ازلی
تازین‌دوگروه‌فتح‌ازجانب کیست — کاین را زخفی بروشودنیك‌جلی
بشنید زهاتفی که میگفت زغیب — **(فتح ازپسرعلیّ عالیّ ولی)**
۱۰۲۵

در تاریخ فتح بغداد از طرف شاه عباس کبیر و شکست قشون عثمانی و فرار حافظ احمد سردار روم ضیاء ضابطه‌نویس اینقطعه را گفته :

چو حافظ احمد سردار رومی — صف آرا سوی شاه لو کشف شد
وبا وقحط وتنگی دید و عُسرت — ببد کرداری خـود معترف شد

مصمّم بود شه را عـزم جائی — چو بشنید اینسخن‌را منحرف شد
ز آذربایجان آمـد به بغداد — عنانش زان عزیمت منعطف شد
خبر شدحافظ احمدرا ازین‌عزم — سرش در فکر همدوش کتف شد
بجدشد درفرارخویش برگشت — تـو گفتی آفتابش منکسف شد
چورفت اینقسم تاریخش نوشتم — **(بحیص‌وبیص‌احمدمنصرفشد)**
۱۰۳۵

در تاریخ فتح قلعهٔ تبریز ازطرف شاه عباس کبیر میرهاشمی استرآبادی این قطعه را گفته است :

بگشاد زتبریز شه پاك گهر — حصنی که‌چوچرخ‌درجهان‌بودسمر
تاریخ شدش**(قلعهٔخیبر)**چو نشاه — بر کند چوجدّ خویش‌باب ازخیبر
۱۰۱۷

در تاریخ فتح بغداد از طرف یکی از سلاطین عثمانی در سال ۱۰٤۸ فاضلی این جملهٔ ترکی را گفته‌که لفظاً و معناً هردو تاریخ است :

فتح اولدی بغداد **(بیك قرخ سکّزده)** کاف را مشدّد حساب کرده .
۱۰٤۸

در تاریخ فتح حلّه در زمان شاه صفی در سال ۱۰٤۰ یکی ازشعرای وقت این مصراع را گفته است:

مصراع
(حله‌آمد بدست شاه صفی)
۱۰٤۰

در تاریخ فتح قلعهٔ کانکره بدست جهانگیر شاه سعیدای گیلانی این قطعه را گفته است :

شهنشاه جهان شاه جهانگیرابن اکبر شاه
که‌شدبرهفت‌کشورپادشاه ازحکم‌تقدیری

جهانگیر و جهانبخش و جهاندار و جهاندارا

که از بخت جوان او جهان ایمن شد از پیری

بشمشیر غزا این قلعه‌را بگشود و تاریخش

خرد گفتا **(گشود این قلعه اقبال جهانگیری)**

۱۰۲۹

تاریخ فتح بلخ و تصرّف آن نواحی را بدست قشون شاهجهان درسال ۱۰۵۶ نصیرالدّین شیرازی بطرز معمّا چنین گفته است :

والی توران بر آر از ملك توران وانگهی

ثانی صاحبقران بنشان بجایش کن حساب

از **(ملك توران)** **(والی توران)** را بیرون و آنگاه **(ثانی صاحبقران)** بروی
۱۰۱۳ ۷۰۴ ۷۴۷
علاوه مینمائیم که‌سال ۱۰۵۶ میشود و تاریخ فتح بلخ است :

در تاریخ فتح قندهار از طرف شاه عباس ثانی در جنگ با خرّم (شاهجهان) هند میرعبدالحق قمی این بیت را بطرز معما گفته :

بیت

دم تیغ شه و سر خرّم هردو درهندمیرسند بهم

(د م ت ی) غ شه و سر **(خ)** رّم مجموع آن ۱۰۵۴ میباشد .
۶۰۰ ۴۵۴

خرّم نام اصلی شاهجهان هند است که در سال ۱۰۳۷ جلوس و در سنهٔ ۱۰۶۸ از سلطنت خلع و در سال ۱۰۷۶ وفات نموده است ایضاً در تاریخ فوق مرتضی‌قلیخان این اشعار را گفته است :

ای خرّم رو سیاه بدبخت با آل علی مزن تو پنجه

شرمی زخدا مگر نداری کو داد ترا زغم شکنجه

باشیر هر آنکه پنجه بگرفت شد بازوی خرّمیش رنجه

نگذاشت که خرّمی نماید ادبار برو بـزد طپانچه
دوشینه شبم زبهر تاریخ در واقعه گفت پیر گنجه
نشگفت گل بهار خرّم تاریخ‌طلب زلفظ **(غنچه)**
۱۰۵۸

در تاریخ فتح قندهار از طرف شاه عباس ثانی در جنگ با شاهجهان هند این مصراع را گفته‌اند :

مصراع

(آمد کلید مملکت هند قندهار)

۱۰۵۸

صائب تبریزی درتاریخ فتح قندهارازطرف شاه عباس ثانی قصیدهٔ مفصلی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

تمام قصیده ۷٤ بیت است :

صبح ظفر ز مطلع دولت شد آشکار
طی شد بساط ظلمت ازین نیلگون حصار
تشریف نـور داد بذرّات کاینات
چون آفتاب اختر اقبال شهریـار
در عنفوان عزم گرفت از خدیو هند
ز اقبال بیزوال بچل روز چـل حصار
از فتح بیشمار خبر میدهد که هست
فهرست سال نیك خـط سبز نو بهار
هم دین حق گرفت زشمشیر او رواج
هم فرق ملك یافت ازو تاج افتخار
آثار جدّ خویش به شمشیر تازه کرد
نگذاشت روح والد خود را بزیر بار

امـروز روح شاه صفی گشت شاد ازو
امروز شد تسلّی ازو جدّ نامـدار
از شکر این عطیّه کف چون محیط شاه
از روی خـاك شست بآب گهر غبار
حاصل بدست تیغ درین کارزار کـرد
احیای مردم و کـرم شاه ذوالفقار
تـاریخ این فتوح ز الهام غیب شد
(از دل زدود زنگ الم فتح قندهار)
١٠٥٩

کلیم همدانی درتارتخ فتح بعضی ازشهرهای هندوستان بدست شاه جهان این رباعی را گفته است :

ازجلوهٔ شاهدان فـرّخ پی فتح / دادازپی همساقی دوران می فتح
تاریخ فتوحات شهنشاه جهان / کلکم بنوشت **(آمده فتح از پی فتح)**
١٠٤٦

در تاریخ فتح بلخ و بدخشان از طرف شاهجهان هند کلیم همدانی قصیده‌ای گفته که تاریخ فتح در آخر آن متضمن است ذیلاً چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

شکر خدا را کـه یك توجه اقبال / زد دوگل فتح تازه بر سر دوران
همچوخدنگی که بگذرد زدو نخجیر / گشت بیکدفعه فتح بلخ و بدخشان
ثانی صاحبقران و شاه جهان را / داده خدا بخت ملك گیر زشاهان
از پی تـاریخ فتح قبة الاسلام / برد چو غوّاص فکر سر بگریبان
رایت والـّی ملك پست شد و گفت / **(بلخ مبارك بود بسایهٔ یزدان)**
١٠٥٧

در تاریخ فتح و غلبهٔ قشون قزلباش در زمان شاه عباس ثانی وشکست قشون

عثمانی و تصرف بغداد و کربلا و نجف شاعری این قطعه را گفته :

بحمدالله که عباس علی شاهنشه غازی

زلطف شاه دین گردید بر اعدا دگر غالب

چوجستم ازخرد تاریخ فتحش هاتفی گفتا

(که رومی رافنا کرده علی ابن ابیطالب)

١٠٦٠

مرتضی قلیخان شاملو متخلص به مرتضی تاریخ فتح قندهار را از طرف شاه عباس ثانی دراین قطعه چنین گفته است :

خدیو جهان شاه عباس ثانی — که در شأن او هست کشورستانی

چوعزم سفر کرد آن ظلّ یزدان — بزد سکّه در ملك صاحبقرانی

سوی قندهارش ظفر رهنمون شد — که اول زخرّم برد زندگانی

زدل سال تاریخ آن فتح جستم — بگفتا خرد از ره نکته دانی

که ای مرتضی شادباش ومخورغم — **(بود اولین فتح صاحبقرانی)**

١٠٥٩

ایضاً تاریخ فتح قندهار را از طرف شاه عباس ثانی در جنگ با خرّم مرتضی قلیخان چنین گفته است :

چو در الف پنجاه نه در بهار — جهان گشت گلشن زچرخ کبود

که عباس ثانی سر سروران — عنانرا بـه تسخیر عالم گشود

بخاطر چو آورد عـزم سفر — سوی قندهارش ظفر رو نمود

کشید انتقام از سپاهـان هند — بلطف خدا زنگ از دل زدود

دلم سال تاریخ آن فتح جست — مناجات کـردم بحیّ و دود

که ناگاه پیر خرد مژده داد — که شه ملك خود را زخرّم ربود

(زخرم ربود) است تاریخ آن — مرا هاتف غیب این ره نمود

١٠٥٩

ایضاً صائب تبریزی در تاریخ فتح قندهار از طرف شاه عباس ثانی ومراجعت وی باصفهان قصیدهٔ غرائی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع قصیده بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود تمام قصیده ۳۷ بیت است :

قصیده

چه دولت بود یا رب اصفهانرا درکنار آمد
که از خاور زمین صاحبقران کامکار آمد
به آیینی که در برج شرف خورشید بازآید
بدارالملك خود آن پادشاه تاجدار آمد
چه اقبالست کز فضل خدا روداد ایران را
که منصور از جهاد اکبر آن عالم مدار آمد
ز ظلمات سواد هند از اقبال روز افزون
بصد شادانی خضر آن سکندر اقتدار آمد
زگرد موکبش شد چشمها روشن که‌ازمشرق
بنور آفتاب آن سایهٔ پروردگار آمد
بشکر مقدمش در سجده آمد زنده رود از پل
زچشمش اشک شادی همچوسیل نوبهار آمد
نظرها خیره میگردید از خورشید رخسارش
غبار موکب او از ترّحم پرده‌دار آمد
چنان کزخیبر آمد شاه مردان خرّم وخندان
بدولت شاه عباس آنچنان از قندهار آمد
زمشرق کرد چون خورشید آغاز جهانگیری
زدارالملك چون بیرون بعزم کارزار آمد

زخون هندیان پنجاب‌شد چون پنجهٔ مرجان
بملك هند تـا شمشیر او درکارزار آمد
زهی اقبال روز افزون که از یك عزم شاهانه
چهل حصن حصین در قبضهٔ آن شهریار آمد
زهی‌دولت زهی شوکت‌زهی‌اقبال روزافزون
که عاجز از مصافش پنج صاحب اقتدار آمد
مروّت بین که فرمود ازتعاقب منع لشکر را
چو از میل طبیعی خصم را وقت فرار آمد
پی تاریخ تشریف همایون زد رقم صائب
(باصفاهان‌لوای‌شاه‌دین‌ازقندهار آمد)
۱۰٦۰

درتاریخ شکست عظیمی که ازطرف نجفقلی‌خان حاکم مرو به اوزبك‌ها رسید و فراری شدند محمد طاهر نصرآبادی این بیت را تاریخ گفته :

سر اوزبك آورد شخصی و گفت **(گریزان شد اوزبك ازاقبال شاه)**
۱۰۷٦

در تـاریخ فتح پنجاپور از طرف عالمگیرشاه هندی در سال ۱۰۹۷ یکی از نکته‌سنجان و دانشمندان هند این‌آیه را تاریخ یافته بطرز معمّاست:

اخرجناهم (من جنات ٍ وعیون ٍومقام ٍ کریم)

۱۱٤۲ منهای هُـم ٤٥ = ۱۰۹۷

هُـم‌راازآیهٔ‌شریفه‌بایدخارج کردتا تاریخ‌درست‌شودزیرا که‌میگویداخرجناهم.
تاریخ فتح حیدرآباد را میرزامحمدشیرازی متخلص به‌عالی این‌قطعه‌را گفته:

در نصرت پـادشاه غازی گردید دل جهانیان شاد
آمد بقلم حساب تاریخ **(شدفتح بجنگک‌حیدرآباد)**
۱۰۹۷

در تاریخ فتح قلعهٔ آکرهٔ هند بدست امیر سید حسین علیخان سیدعبدالجلیل بلگرامی از فضلا و شعرای هند قصیدهٔ غـرّائی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع با نضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

قصیده

مژده ایدوستان که درعالم — نقد شد نسیهٔ بهار ارم
نو نهال طرب ببار آمد — گل‌فشان کشت خاطر خرّم
نو بهار از سرای رسم نثار — هر طرف ازشکوفه‌ریخت‌درم
که امیر سرآمد امرا — کرد تسخیر قلعهٔ اعظم
قلعه‌شد بر جماعت اعدا — از مصیبت چو حلقهٔ ماتم
فتح قلعه بزور تیغ نمود — این‌چنین میکنند اهل‌همم
شعرا هم قصیده‌ها گفتند — انوری‌گشت پیششان ابکم
هریکی سفت درّ تاریخی — که ازاو آب شد گهردریم
منهم از باغ معنی رنگین — گل چندی زدم بفرق‌قلم
گر بپرسی زجامعیّت من — میرخسرو دهد جواب‌نعم
کرد عبدالجلیل درتاریخ — **(قلعهٔ اکره گرفت)** رقم
۱۱۳۱

درتاریخ استیلای افاغنه ومحاصرهٔ شهر کرمان که در ذیحجه ۱۱۳۱ محاصره و قحطی شد و محرم ۱۱۳۲ وارد شهر شدند این مصرع را تاریخ گفته‌اند :

مصراع

ذیحجه (فغان) بود محرم (افغان)
۱۱۳۱ ۱۱۳۲

در تاریخ محاصرهٔ شهر اصفهان از طرف افاغنه و ورود محمود افغان بشهردر محرم سال ۱۱۳۵ نگارنده این قطعه را تاریخ گفته‌ام :

قطعه

ماه ذیحجه شهر اصفهاهان بود با آه و ناله و افغان
چون محرم رسید وارد شد شاه محمود بی سر و سامان
سال تاریخ دل طلب میکرد گفتم اوراجواب **(باافغان)**
۱۱۳۵

در تاریخ فرار اشرف افغان از اصفهان به‌نیروی نادرشاه افشارمشتاق‌اصفهانی بطرز معمّا چنین گفته است :

زتیغ خسرو صاحبقران سلطان دارا شأن
بگاه‌رزم چون اشرف گریزان روزمیدان‌شد
طلب‌میکرد مشتاق ازخرد چون‌سال‌تاریخش
خرد گفتا ز**(تیغ‌پادشاه)(اشرف)** گریزان‌شد
۱۷۲۳ ۵۸۱

بطور جمع خرج ۱۱۴۲ میباشد .

در تاریخ انهزام و فرار افاغنه از ایران و فتوحات نادرشاه یکی از فضلای معاصر این تاریخ را گفته است :

(نادرشاه افشار)
۱۱۴۳

در تاریخ فتح ایروان در زمان شاه طهماسب ثانی به نـیروی نادرشاه مشتاق اصفهانی قصیده‌ای گفته که‌چند بیت ازمطلع ومقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته‌میشود:

قصیده

بحمدالله که از نیروی بخت و قوّت طالع
درآخر شامل احوال ما لطف‌الاه آمد
زعون حق کلید نصرت و مفتاح فیروزی
بدست خسرو صاحبقران طهماسب‌شاه آمد

خراسان و عراق و شام در زیر نگین او
زتیغ غازیان لشگر و خیل سپاه آمد
لوای نصرت از پیش وسپاه بیکران ازپی
بآذربایجان با این شکوه وفـروجاه آمد
بدفع رومی از تبریز سوی ایروان لشکر
روان کردوخودازپی کینه‌جوی‌و کینه‌خواه آمد
زتیغ غازیان مشتاق چون گشتند سرتاسر
فنا از ایروان رومی و از دنبال شاه آمد
پی تاریخ پیرعقل گفتا شد برون **(رومی)**
۲۵۶
ز**(شهر ایروان)**و**(شاه گردون جایگاه)** آمد
۷۷۳ ۶۲۶

۱۱۴۳

تاریخ فوق بطورجمع و خرج گفته شده بدین معنی که ازشهرایروان (۷۷۳) (رومی)(۲۵۶) را خارج و شاه گردون جایگاه (۶۲۶) را داخل کرد که حاصل آن ۱۱۴۳ می‌باشد .

ایضاً مشتاق‌اصفهانی تاریخ فتح ایروان را درهمان تاریخ قصیدهٔدیگری گفته که چند بیت نوشته آمد :

قصیده

شکرلله گشت از عون حق و امداد بخت
ایروان مفتوح از تیغ شه صاحبقران
کلب درگاه امیرالمؤمنین طهماسب شاه
آنکه از بیمش فتد تب لرز بر شیر ژیان

سایهٔ لطف الهی مهر برج خسروی
وارث ملك سلیمان صاحب تخت کیان
آن شجاعت پیشه کز شمشیر اوهنگام رزم
هر طرف رو آورد صد جوی خون گردد روان
معدلت کیشی که از اقصای عالم گشته است
گم زصیت شهرتش آوازهٔ نوشیروان
چون زصدق نیت پاك و خلوص اعتقاد
داد این فتح همایونش خدای انس وجان
کلك معنی سنج مشتاق از پی تاریخ سال
زد رقم **(ازلطف ایزد فتح گردید ایروان)**
۱۱۴۳

درتاریخ فتح وغلبهٔ قشون ایران بر اکراد طاغی که رئیس آنها سلیمان بابای معروف به سلیمان بەبه بود و در سال ۱۱۱۰ دستگیر و کشته شد یکی از شعرای نکته‌سنج بطرز معمّا این بیت را تاریخ گفته است :

دل خصم و سر خنجر دم تیغ و سر کرد
هست تاریخ شکستی که سلیمان بەبه خورد

دل خصم **(ص)** سرخنجر **(خ)** دم تیغ **(ت)** سر کرد **(ك)** است که مجموع آنها
۹۰ ۶۰۰ ۴۰۰ ۲۰
۱۱۱۰ می باشد .

در تاریخ فتح خراسان و بیرون کردن ازبکان از آن نواحی در زمان شاه‌عباس ثانی میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

قصیده

منت خدایرا که ز اقبال شاه ما شاهنشهی که چرخ نهد روی بر درش

هر کس زروی صدق سر بندگی مدام
بر خاک درگهش ننهد خاک بر سرش
آئینهٔ جمال ظفر آب تیـغ اوست
دندانـه کلید در فتح خنجرش
بادا چو چرخ بر سر بدخواه تیغ او
گـیرد چو آفتاب جهان نور افسرش
فتحی عجب نمود بتأیید ذوالجلال
خانی که برگزیده شه هفت کشورش
خصمی که می نهاد زاندازه پا بیرون
در پای شه فکند بشمشیر کین سرش
بـاد غرور کرد سر خصم را بچوب
شد چوب جانشین رگ گـردن آخرش
پرکاه کرد کلّهٔ پر بـاد خصم را
مغزی بهم رساند چنین عاقبت سرش
پای عـدو ز ملك خراسان بریده شد
زین سر که خورد از دو سپاه مظفّـرش
واعظ نگاشت از پی تـاریخ فتح او
(پای‌عدو برید ازآن ملک‌چون‌سرش)
۱۰۷۰

واو را که پای عدو است باید از مصرع حذف کرد .

در تاریخ فتح بلخ از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی قصیده‌ای گفته که دو بیت‌آخر قصیده نوشته‌آمد و مادهٔ تاریخ را بطرز جمع خرج گفته است :

لشکر اسلام چون شد داخل بلخ و زبلخ
اوزبك ازاقبال پست و بخت وارون‌شد برون

کلك مشتاق از پی تاریخ فتحش زد رقم

(لشکردین)داخل**(بلخ)(اوزبك دون)**شد برون

٦١٤ ٦٣٢ ٩٦

بطور جمع خرج ١١٥٠ میشود .

ایضاً در تاریخ فتح قندهار از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی قصیده‌ای گفته که چند بیت بانضمام تاریخ نوشته میشود بیت آخر از قصیده هر دو مصراع تاریخ است :

چو تیغ نادر دوران شهنشه ایران

بدهر غلغله از فتح قندهار افکند

برای جستن تاریخ این همایون فتح

به بزم اهل سخن رهروی گذار افکند

کشید سر بگریبان مطلعی مشتاق

زروی پردهٔ فکرت بروی کار افکند

که آشکار زهر مصرعش شود آنسال

که فتح قلعه عدو را بحال زار افکند

(سپهبدی که بجان سگان شرار افکند)

١١٥١

(بهند زلزله از فتح قندهار آمد)

١١٥١

در تاریخ فتح هندوستان از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی قصیدهٔ غرائی گفته که در بیت آخر مادهٔ تاریخ را بطرز تعمیه سروده است و چند بیت از آن قصیده نوشته میشود :

نادر دوران شه گیتی ستان کاورده است

در کمند حکمش ایزد گردن گردنکشان

شهسواری کزسبك سیری شبی ره طی کند
تابدازمغرب‌چوخورشیدازسوی‌مشرق‌عنان
تاجداری کافسر زرّین او چون آفتاب
از درخشانی بود آئینه پرداز جهان
معدلت کیشی که در ایام عدل او سزد
بهر حفظ کلّه کوشش گرگ را پیش شبان
نصرت اندیشی که تا افتد بفکر رزم خصم
بشکفد گلهای فتحش گلستان در گلستان
شوکت آئینی که گر با پلّهٔ تمکین او
سنجیش صد خفّت از کاهی کشد کوه گران
عاقبت بینی که چشم باطنش از نور عقل
دیده در آئینه آغاز انجام جهان
آتش یك فتنه را یکدم کشد شمشیر او
هست گوئی آب تیغش آتش آتش‌نشان
چون در افتد چرخ با مور سر کویش که نیست
پشّه را تاب نبرد از ضعف با پیل دمان
شست صافش دارد آن قوت کز و تا جسته است
راست تیرش بگذرد از چنبر نه آسمان
هر شرارش برق صد خرمن بود روز مصاف
اژدر تیغش چو گردد از دهن آتش‌فشان
گشت از تیغ جهانگیرش چو فتح قندهار
کرد از آنجا رو بهند آن خسرو گیتی ستان

شد چو درهندوستان داخل زایران و رسید

ناله زان کشور زبیم تیغ او بر آسمان

زد رقم مشتاق تاریخش که **(شاهنشه)** دراو

۶۶۱

گشت چون داخل بر آمد **(ناله)** از **(هندوستان)**

۸۶ ۵۷۶

بطور جمع خرج ۱۱۵۱ میباشد که در آنسال هندوستان فتح گردید .

در تاریخ فتح شهرخوی ازخوانین دنبلی درزمان فتحعلیشاه قاجار محمدصادق منجم خوئی از شعرای وقت این بیت را گفته :

بشهرخوی مسلّط گشت چون قاجار پس ناچار

نوشتم سال تاریخش **(مسلط گشتن قاجار)**

۱۲۱۴

در تاریخ فتح مصر از طرف سلطان سلیم پادشاه عثمانی درسال ۱۲۱۶ هجری قمری بعضی از شعرای عثمانی بزبان ترکی چنین گفته است :

قهرمان صولت سلیم‌خان مغازی منقبت

آلدی مصری عون باریله اوسلطان کریم

قیلدی احیالوحه مهراو زره تاریخین رقم

(مالك مصر اولدی منصور اللو اسلطان سلیم)

۱۲۱۶

در تاریخ استیلا و حملهٔ روسها بایران در سال ۱۲۴۳ در زمان فتحعلی شاه قاجار سالیکه معاهدهٔ ترکمن‌چای با روسها بسته شد بعضی ازفضلای وقت این جمله را گفته‌اند :

(هم جراد منتشر)

۱۲۴۳

ایضاً تاریخ استیلای روسها را درهمانسال که قسمت مهمّی ازایالت آذربایجان

بتصرّف روسها در آمد یکی ازشعرائی که عاری ازحسّ وطن‌پرستی بود جهة خوش آیند سلطان عصر این شعر را گفته است :

شاه ایران برای دفع گزند　　　سر(مرداد)در(غراب)افکند

۱۲۰۳　۴۰

۱۲۴۳

تاریخ فتح واسترداد شهر سیواستوپول ازطرف سلطان عبدالمجیدخان‌عثمانی از روسها درسال ۱۲۷۱ جملهٔ (**مبارك غزا**) (۱۲۷۱) تاریخ گفته‌اند شاهزاده‌فرهاد میرزا این جمله را بشعر آورده است :

فکندند از بن همی بیخ او　　　**(مبارك‌غزا)** گشت تاریخ او

۱۲۷۱

تاریخ فتح هرات را در زمان ناصرالدّینشاه قاجار بعضی ازشعرای وقت‌چنین گفته‌اند :

بیت

چو هفتاد و سه برهزار و دویست　　　فزون گشت تاریخ فتح هریست

ایضاً تاریخ فتح هرات را نامی مدیر روزنامهٔ وقایع اتفاقیه چنین گفته :

قطعه

تسخیر هری که هست مفتاح فتوح　　　از دولت شه ناصر دین یافت فتوح

نامی ز برای سال تاریخش گفت　　　**(شدحصن‌هری بازبکلی‌مفتوح)**

۱۲۷۳

ایضاً تاریخ فتح هرات را در زمان ناصرالدّینشاه قاجارنامی خلجستانی این قطعه را بنظم درآورده است :

یاقوت‌تر در جام زر پیما بیار ای سیمبر

کزخاوران پیك ظفرفتح‌هری دارد خبر

اندرهمه‌روی‌زمین‌چو نان نه‌بدحصنی‌حصین

با فرّ شاه بیقرین بنیانش شد زیر و زبر

شاهنشه گیتی‌ستان اقلیم جم را حکمران
رایش کهن بختش جوان ایرانخدای تاجور
شد ناصرالدّینشاه نو اقبال بختش پیشرو
ماهش رهین مهرش گرو ازحشمت آیین فر
می‌جست طبع نغز گو تاریخ سال فتح او
نامی رقم زد رو بجو تاریخش از **(نجم ظفر)**
۱۲۷۳

میرزا عبدالوهاب یزدی متخلص به مجرم نیز قصیده‌ای در فتح هرات گفته که متضمن بهترین مادهٔ تاریخ است :

قصیده

از اثر بخت شهنشه که ملك — یافته از طلعت او فرّ و زیب
ناصردین شه که بگاه نبرد — فتح وظفر دارد اندر رکیب
معدلتش جان ستمدیده را — ما صدق آیهٔ امّن یجیب
از اثر خامهٔ صدر جهان — آنکه جهانیست ازوبا نصیب
یکسره کردارش خسروپسند — یکسره گفتارش خاطرفریب
عمّ شهنشه را چون بنگرید — راد و خردمند ودلیر و لبیب
با سپه شیر دل و پیل تن — کرد شتابان بفراز و نشیب
تا بولای شه مالك رقاب — کوس ظفر کوفت برزم رقیب
تاختن آورد بشهر هری — کرد بآسانی فتحی عجیب
خطبه بنام ملك اندر هری — خواندبهرمسجدومنبرخطیب
خاطر اخیار ازو گشت شاد — سینه اشرار ازآن شد کئیب
خواست چوتاریخش مجرم زعقل — بانگ براوداد که‌هان‌ای لبیب
گفته خدا از پی تاریخ آن — **(نصرمن‌الله وفتح قریب)**
۱۲۷۳

در تاریخ افتتاح کانال سوئز و مراسم جشنی که در افتتاح آن در سال ۱۲۸۶ هجری قمری مطابق ۱۸۶۹ میلادی بعمل آمد سلاطین و نمایندگان دول ذینفع در آن جشن حاضر بودند آب دو دریا بتوسط کانال بهم پیوست و دروازهٔ مهمّی ازطرف مغرب زمین به‌مشرق باز شد و دریای مدیترانه به‌دریای احمر متصل گشت نادرمیرزا مؤلف تاریخ تبریز این مادهٔ تاریخ را گفته است :

(دو دریا با هم اتصال یافت)

۱۲۸۶

نگارنده نیز در تاریخ افتتاح کانال سوئز این آیه را تاریخ یافته‌ام :

(قوله مرج البحرین یلتقیان)

۱۲۸۶

در تاریخ فتح مملکت چین از طرف دول اروپائی که در سال ۱۳۱۸ قمری انجام یافت فرصت الدّولهٔ شیرازی این قطعه را گفته است :

لشکری از خاك اروپا بچین — آمد و بنیاد جدل را نهاد

حصن پکن را که بدی پایتخت — زیر زبر کرد ودرش بر گشاد

ازپی تاریخش فرصت نوشت — **(رفت هلا مملکت چین بباد)**

۱۳۱۸

در تاریخ اعطای مشروطیت ایران ازطرف مظفرالدّینشاه قاجار بعضی ازفضلا مادهٔ تاریخهائی گفته‌اند که ذیلاً نوشته میشود فاضلی گفته :

(عدل مظفر)

۱۳۲٤

ایضاً تاریخ اعطای مشروطیت را بعضی از ادبا چنین گفته است :

(اتحاد دولت ملت)

۱۳۲٤

ایضاً بعضی از فضلا این بیت را گفته‌اند :

بیت

گفتم تاریخ این عطیّه عظمی — **(خسرو ایران اساس داد نهاده)**

۱۳۲٤

مرشد از شعرای وقت چنین گفته :

بیت

سرافکند مرشد زبیداد بر گفت : **(بایران در معدلت باز شد)**

١٣٢٦ منهای ب ۲

١٣٢٤

تاریخ فتح تهران و فرار محمد علیشاه قاجار پس از آنکه محمد علیشاه بـا آزادیخواهان بنای محالفت گذاشت و اساس آزادی ومشروطیت را برهم‌زده ومجلس ملی را بتوپ بست درسال١٣٢٧هجری قمری محمد ولیخان سپهدار با همراهی‌سردار اسعد بختیاری و کمك آزادیخواهان با نیروئی عظیم و اردوئی مکمّل بطرف طهران یورش برده تهران را فتح‌و مشروطه را از نو برقرار نمود محمدعلیشاه بسفارت روس پناه برده بالاخره ازسلطنت وتاج وتخت دست کشید ملّت محمد علیشاه‌را خلع نموده وپسرش احمدشاه را به‌تخت سلطنت نشاندند فاضل‌ارجمند محمدصادق ادیب‌الممالك متخلص به امیری در این قطعه تاریخ فوق را چنین گفته است :

در فتح ری نمود سپهدار نامدار کاری که خارج‌ازهنر ورسم رستم‌است

تاریخ این زفتوح الهام کردگار **(جدّوجهادوجهدسپهداراعظم)**است

١٣٢٧

ایضاً تاریخ فتح تهران را در سال ١٣٢٧ بتوسط سپهدار وسرداراسعد بختیاری مشکوة نامی از شعرای هند چنین گفته‌است :

قطعه

جنبشی کرد ملت آزاد کند از بیخ شاخ استبداد

زدرقم‌برشکست‌شه‌مشکوة **(فتح‌طهران‌شدمبارکباد)**

١٣٢٧

ایضاً تاریخ فتح تهران و تحصّن محمد علیشاه بـه سفارت روس و استعفا از سلطنت را ادیب‌الممالك فراهانی در این قطعه چنین گفته است :

تـا سپهدار بشطرنج هنر چیره بر دشمن‌خونخوار شده
ما حی سیرت ناهنجاران حامی زمـرهٔ احرار شده
چتر استبداد از صرصر داد پست‌و وارون و نگونسار شده
با عدالت همه‌جا بوده رفیق با خرد در همه جا یار شده
شهر ری ازقدمش خرّم و شاد خوشتر ازخلّخ وفرخار شده
شه محمد علی از هیبت او خوار وشرمنده زکردار شده
شبش از برق چو روز روشن روزش از دود شب تار شده
آخرالامر ز دیهیم و سریر گشته مستعفی و بیزار شده
جستم از طبع امیری تاریخ گفت **(شه‌مات‌سپهدار شده)**

۱۳۲۷

ایضاً تاریخ فتح‌طهران و برقراری‌مشروطه‌و ورودسرداراسعدبختیاری‌بتهران‌را ادیب‌الممالك فراهانی در این قطعه چنین گفته که متضمّن تاریخ است :

تاکه سردار اسعد اندر ری زدعلم چون بر آسمان مرّیخ
نعرهٔ توپ وبانگ صاعقه زد بـر رخ ظلم سیلی توبیخ
دهن جور دوخت با مسمار گوش‌نیرنگ‌وحیله‌کوفت بمیخ
شاخ بیداد را به نیروی داد کند از ریشه و فکند از بیخ
بی تأمل نگاشت کلك ادیب **(بختیاری مجاهدان)** تاریخ

۱۳۲۷ق

تاریخ فتح و غلبهٔ قشون اسلامی ترکیه و ایران و فرارقشون روس از تبریز وآذربایجان در سال ۱۳۳۳ هجری قمری ادیب‌الممالك فراهانی متخلّص به امیری این قطعه را گفته است :

چوتاخت درصف تبریزجیش اسلامی زجان روس برآورد شور رستاخیز
امیری از پی تاریخ این قضیّه زشوق بصفحه کرد رقم **(روس‌مرد درتبریز)**

۱۳۳۳ق

در تاریخ افتتاح راه آهن سرتاسری ایران در عصر درخشان رضا شاه پهلوی در سال ۱۳۱۷ شمسی و اتصال آن در سفید چشمه اشعار زیر را آقای افسر خونساری گفته است :

زامر پهلوی نوشیروان جاه — پدید آمد بایران آهنین راه
زمشرق سرزده خورشیدوش خط — بمغرب مقترب چون بر فلک ماه
گذر کرده گذرگه ازدل کوه — بفرمـان همایون شهنشاه
بهم پیوسته کوه و درّه و رود — که دست وهم و فکرت کرده کوتاه
بماند قرنها این یادگاری — بسی روز و بسی سال و بسی ماه
هزاران آفرین برهمّتش باد — که بوده همّتش الحق خداخواه
جهاندارا خداوند جهاندار — همه چیزت دهد بر وفق دلخواه
پی پایان تاریخ خط ریل — که عزم راسخش کرده گذرگاه
یکی تاریخ نیکو جسته فکرم — که باشد در تواریخ جهان شاه
سروده افسر خونسار با ذوق — **(رضاشاهی)** شده تاریخ این راه

۱۳۱۷ش

در تاریخ فتح آذربایجان از دست پیشه‌وری در سال ۱۳۲۵ شمسی در زمان اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی بمأموریت سرتیپ هاشمی فرزند رشید وفداکار تبریز آقای حاج اسمعیل آقا امیرخیزی قصیده‌ای گفته که متضمّن تاریخ است دو بیت از مطلع ومقطع نوشته میشود :

مطلع

زهی بیدار دل شاهنشه راد — فریدون فر شه نوشیروان داد

مقطع

بتاریخش سروشم گفت در گوش — **(شدآذربایگان از دزدآزاد)**

۱۳۲۵ش

ایضاً تاریخ فتح آذربایجان را از دموکراتهای پیشه‌وری و ورود قوای دولتی بشهر تبریز جلال‌الدّین همائی متخلّص به سنا این قطعه را گفته :

چو آذربایجان آزاد گردید — زبند محنت و زنجیر بیداد

خرد میجست تاریخش سنا گفت — **(شد آذربایگان از بند آزاد)**

۱۳۶۶ قمری

سفینهٔ هفتم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائیکه در رحلت ائمهٔ هدی سلام الله علیهم و علما گفته‌اند

عمر شریف و مدت بعثت و توقف حضرت رسول اکرم در مدینه ومکّه بعضی از فضلا کلمات زیر را بحساب ابجد گفته‌اند :

عمر نبی **(سج)**	بعثته **(کج)**	بمکّة **(نا)**	مدینة **(طج)**
۶۳	۲۳	۵۱	۱۲

تاریخ وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وائمهٔ طاهرین را محمدرحیم خراسانی در جمله‌های زیر تاریخ یافته ولی در بعضی از آنها یکی دو سال اختلاف است .

جمله‌های زیر تاریخ است :

رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم	حضرت علی علیه السلام
(هاد)	**(حیا ودوداً)**
سال ۱۱ هجری	سال ۴۰ هجری

حضرت امام حسن عليه السلام **(طاب زكياً)** سال ٥٠ هجرى	حضرت امام حسين عليه السلام **(هوالحى)** سال ٦٠ هجرى
امام زين العابدين عليه السلام **(طاب‌الولى)** سال ٨٩ هجرى	امام محمد باقر عليه السلام **(محمدٌ طيب)** سال ١١٣ هجرى
امام جعفر صادق عليه السلام **(نجيب‌الله حى)** سال ١٤٩ هجرى	امام موسى كاظم عليه السلام **(امام مبين)** سال ١٨٤ هجرى
حضرت امام رضا عليه السلام **(له ماوى اعلى)** سال ٢٠٣ هجرى	أمام محمد تقى عليه السلام **(هو حى عندالله)** سال ٢١٩ هجرى
امام علينقى عليه السلام **(يصلى عليه)** سال ٢٥٥ هجرى	امام حسن عسكرى عليه السلام **(اجودٌ سلام عليه)** سال ٢٦٠ هجرى

تاريخ رحلت حضرت‌امام‌على‌النقى را حاج محمد هاشم خراسانى مؤلف كتاب منتخب‌التواريخ در يك بيت چنين گفته است :

بيت

تـاريخ شهات على الهادى بى‌شبهه **(على‌بن‌محمد)** باشد
٢٥٤

تاريخ رحلت‌حضرت امام حسن عسكرى را نيز مؤلف منتخب‌التواريخ دريك بيت چنين گفته است :

بيت

حسن عسكرى كه سرّ خداست سنهٔ (سرّ) وفات آنمولا است
٢٦٠

تاریخ هدم قبر حضرت حسین علیه‌السلام ازطرف متوکّل خلیفهٔ عباسی بعضی از فضلا این جمله را گفته‌اند :

(و جورٌ جدید)

٢٣٦

تاریخ وفات محمد بن یعقوب کلینی و علی بن بابویه را که هر دودریکسال وفات نموده چنین گفته‌اند :

(یرحمه الله)

٣٢٩

تاریخ وفات شیخ محمد بن احمد بن‌الجنید ابوعلی‌الکاتب‌الاسکافی را بعضی از فضلا در این جمله یافته‌اند :

(طوبی للمرحوم)

٣٨١

تاریخ وفات شیخ مفید علیه‌الرحمه را **(رُحم المفید)** گفته‌اند :

٤١٣

تاریخ وفات سید مرتضی علم‌الهدی را صاحب نخبة‌المقال چنین گفته است :

و سبط موسی الموسوی المرتضی

(انشد) مولوداً و فی (تلو) مضی

٣٥٥ ٢٣٦

تاریخ وفات‌شیخ طوسی علیه‌الرحمه‌را صاحب نخبة‌المقال‌سیدحسین‌بروجردی چنین گفته است :

محمد بن‌الحسن‌الطوسی ابو جعفر‌الشیخ الجلیل الا نجب

جل الکمالات الیه ینتسب و(تنجز)القبض‌وعمره(عجب)

٤٦٠ ٧٥

تاریخ وفات‌امام محمدغزالی‌را دیگری از فضلا بطور معما چنین گفته است :

مدّت عمر حجة الاسلام بحساب‌جمل(نه)است‌فقط

٥٥

فوت‌اوهم زسال‌هجرت نه	برسر نون اگر نهی‌دو نقط
ثد = ٥٠٥

تاریخ وفات فخر رازی را نگارنده چنین گفته است :

تـاریخ وفات فخر رازی بهرات	کردم زخرد سؤال گفت این کلمات
درشهرهرات چون به جنّت بشتافت	شد لفظ **(هرات)** سال تاریخ وفات
٦٠٦

تاریخ وفات ابوعبدالله ذوالنون مصری که از اکابر عرفا و صوفیون و رجال طریقت بود غلام سرور هندی چنین گفته :

سفر کرد ازجهان ذوالنون‌مصری	گشادند از برایش جنّتی باب
چو ذاتش مُرد میدان یقین بود	وصالش را زلفظ **(مرد)** دریاب
٢٤٤

تاریخ وفات نجم‌الدّین‌عبدالغفار بن‌عبدالکریم قزوینی مؤلف الحاوی راچنین گفته‌اند :

آفتاب فضل و مهتاب شریعت نجم دین
آنکه خاك پای او شد تاج فرق مشتری
هشتم ماه محرّم سوی جنّت نقل کرد
سال **(خاوسین‌وها)** از هجرت پیغمبری
٦٦٥

تاریح وفات علی بن سعید بن عبدالجلیل غزنوی جوینی معروف به لالا را که از اکابر عرفا و صوفیون بود در غزنه وفات نموده نزدیك مقبرهٔ سلطان محمود غزنوی مدفونست فاضلی چنین گفته :

(شاهباز هوای عالم قدس)
٦٤٣

تاریخ‌وفات سید نظام‌الدّین علی بناکتی برادرصاحب تاریخ بناکتی را بعضی

از فضلا چنین گفته‌اند :

ماه بودی ازرجب‌سال (**خصط**) درثلث شب
۶۹۹
رفت از دنیا به عقبی[۱] جان پـاك آنولی
مفخر اهل بناکت قطب ابـدال زمان
خسرو سلطان نشان سید نظام الدّین علی

تاریخ وفات محمود عمر الز مخشری را فرهاد میرزا قاجار چنین گفته :

گر یکی را بکاهی از تاریخ **(مات‌محمود)** هست‌تاریخش
۵۳۸

تاریخ وفات مولانا جلال‌الدّین محمد رومی را بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند:

سال‌تاریخ‌آن وحید فرید **(نورالله‌مرقده)** گردید
۶۷۲

تاریخ وفات سعدالدّین تفتازانی را بعضی ازفضلا دراین‌قطعه چنین گفته‌است:

قطعه

آفتاب شرع وملت سعد تفتازان چو رفت
آب چشم‌آمد چوسیل و بلغ السّیل زباه
عقل را پرسیدم از تاریخ سال رحلتش
گفت تاریخش یکی کم **(طیب‌الله‌ثراه)**
۷۹۳منهای۱ = ۷۹۲

تاریخ وفات خواجه عبدالله انصاری که درسنگ‌مزارش‌درهرات مسطوراست:

آن خواجه که درصورت ومعنی شاه است
وز سرّ حقیقت دو کون آگـاه است
از روی حساب جمل اردانی **(فات)**
۴۸۱
تاریخ وفـات خواجه عبدالله است

تاریخ وفات خواجه بهاءالدّین نقشبند را چنین گفته‌اند :

خواجهٔ اعظم بهاء الحق والدّین نقشبند
آنکـه مشهور ولایت شد کمال ملّتش
مسکن ومأوای اوشد چونکه قصرعارفان
(قصرعرفان) زین‌سبب آمدحساب‌رحلتش
۷۹۱

تاریخ وفات خواجه ابوالنصر را چنین گفته‌اند :

خواجه اعظم ابوالنصر آنکه شد — تکیه‌گـاهش مسند دار بقا
سرّ او چون با خدا پیوسته شد — زین سبب تاریخ شد **(سرخدا)**
۸۶۵

تاریخ وفات خواجه عبیدالله داش‌کندی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

خواجهٔ خواجگان عبیدالله — مـرشد سالکان راه یقین
شد بخلدبرین که در فوتش — سال‌تاریخ گشت **(خلدبرین)**
۸۹۶

تاریخ وفات مولانا قطب‌الدّین محمود شیرازی که درتبریز درمقبرهٔ چرنداب مدفونست بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

روز یك شنبه قریب عصر سال **(ذا)**و**(یا)**
۷۱۰
یا و زا بگذشته در تبریز از ماه صیام
روح پاك قطب‌دین محمود شیرازی برفت
سوی‌فردوس برین با صدهزاران احتشام

نوشته‌اند مولانا سیدعلی همدانی که ازعرفای‌جلیل‌القدر بود درموقع‌احتضار بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ورد زبانش بود و درآن حین وفات یافت تصادفاً آنهم تاریخ وفاتش شد و اینقطعه در لوح مزار وی مسطور است :

حضرت شاه همدان کریم — آیهٔ رحمت ز کلام قدیم

گفت دم و آخر و تاریخ شد **(بسم الله الرحمن الرحیم)**

۷۸۶

در تاریخ وفات خواجه علاء الدین که از اعاظم علمای زمان تیموریان بود بعضی از فضلا چنین گفته اند :

مـولا علاء ملّت و دین مفخر سپهر
چون مرغ روحش ازقفس تن خروج کرد
ذات مبارکش چو صفات بشر گرفت
بی سر بماند **(فضل)** چو سرور خروج کرد

ضل ۸۳۰

تاریخ وفات میر ابو الغیث بخاری را که ازعلمای زمان جلال الدّین اکبر شاه هندی بود بعضی از فضلای آن وقت اینجمله را تاریخ گفته اند :

(میر ستوده سیر)

۹۹۵

تاریخ وفات ملا حاج محمد کشمیری همدانی الاصل که در کشمیر ساکن بود و از اعاظم علمای هند بشمار است در سال ۱۰۰۷ در دهلی در نوزدهم شهرصفر فوت کرده فاضلی این مصرع را تاریخ گفته :

(نوزدهم بود از شهر صفر)

۱۰۰۷

تاریخ وفات خواجه نظام الدّین اولیا که از اکابر مشایخ متصوّفهٔ هند است و قبرش در دهلی است در کتیبهٔ مزارش چنین مسطور است :

نظام دو گیتی شه ماه و طین سراج دو عالم شده بالیقین
چو تاریخ فوتش بجستم زغیب ندا داد هاتف **(شهنشاه دین)**

۷۲۵

مادهٔ تاریخهائی که دروفات شیخ بهاء الدّین علیه الرحمه گفته اند ـــ ملک حمزهٔ سیستانی این قطعه را تاریخ گفته است :

ایفلك از تو سؤالی دارم / فضل را مرتبه و آئین کو
گوهردانش وفرهنگ‌چه‌شد / زبدهٔ گوهر ماء و طین کو
خردم گفته که تا چند زنی / دم بیهوده که آن و این کو
یك‌سخن گویم وجان‌میسوزد / بی بها (**شیخ‌بهاءالدین‌کو**)
بدون لفظ بها ۱۰۳۱

دیگری از فضلا چنین گفته است :

(افسر فضل او فتاد بی سر و پاگشت شرع)

ضل ۸۳۰ ر ۲۰۰

۱۰۳۰ یکسال‌کم است

ایضاً دیگری گفته :

قطعه

شمس العلوم بهاءالدین والحکم / من کان باهی بهاءالفرس والعربا
لما توفی اصبحاً بـو فاته / نورالهدی و ضیاءالدین قد غربا
لو شئت ذکری له فی عام رحلة / فاذکر(مسی وبهاءالدین قد ذهبا)
۱۰۳۱

ایضاً فی تاریخه عمادالدوله میرزا ابوطالب وزیر گفته :

قطعه

رفت چون شیخ زدار فانی / گشت ایوان جنانش مأوای
دوستی جست زمن تاریخش / گفتمش(**شیخ‌بهاءالدین‌وای**)
۱۰۳۱

ایضاً فی تاریخه میرلوحی از شعرا چنین گفته است :

قطعه

فغان کز گردش افلاك شیخ عالم و آدم
بهاءالدّین محمدآن لوای شرع را پرچم

برون شد از جهان بیوفا و در فراق او
جهان پوشیده چون شام جدائی جامهٔ ماتم
طلب کردیم تاریخ وفاتش را زدل گفتا
(بهاءالدین محمد شد مه شوال ازعالم)
۱۰۳۱

ایضاً فی تاریخه علیرضاخان وقایعی متخلّص به رضائی ازشعرای تبریزچنین گفته است :

(الشیخ البهائی حبیبٌ بهی)
۱۰۳۱

در تاریخ وفات خواجگی کاشانی که از عرفای ترکستان بود در سمرقند بسر میبرد بعضی از فضلا این قطعه و مادهٔ تاریخ را گفته‌اند :

عارفی کو در حقیقت مقتدای عصر بود
گشته از راه طریقت اهل دل را رهنمای
بیست ویك بود ازمحرم روزشنبه وقت چاشت
مرغ روحش کرد پروازی ازین جنّت سرای
بسکه بودم در تأسّف از فراق روی او
یافتم تاریخ فوتش **(قطب عالم رفت وای)**
۹۴۹

تاریخ وفات علیکه کوکلتاش از امرای میرزا شاهرخ بن امیرتیمور کرکان را بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

درّ بحر سلطنت آنمیر دریا دل علیك
منتظم شد در زمان شاهرخ میرزا الدیك
رحمت حق در روان تست در تدبیر ملك
زان شود تاریخ فوتت **(رحمة الله علیك)**
۸۴۴

تاریخ وفات شاه نعمت‌الله ولی که درماهان کرمان مدفونست اشرف مراغه‌ای چنین گفته است :

دل اشرف ز فیض نعمة‌الله   سراسر مظهر نور و صفا شد
بسی درسرّ پاکش سیر کردم   زسرّ او همین مشهود ما شد
که ذات کاملش نورخدا بود   همان نور خدا پیش خدا شد
شدش زان **(جنت‌الفردوس)** تاریخ   که ذات او بفردوس علا شد
۸۳٤

تاریخ وفات مولوی ولی‌الله را که ازاعاظم علمای هند است ظهیرالدّین شاعر در یك بیت چنین گفته است :

کز وفاتش شدند بی سر و پـا   **(ورع وشرع وفضل وعلم وعمل)**
ر۲۰۰ ر۲۰۰ ض۸۰۰ ل۳۰ م۴۰
۱۲۷۰

تاریخ وفات حاج ملاهادی سبزواری را شیخ مفید متخلّص به‌داور دراین‌قطعه چنین گفته است :

حاج وهّاج که ازحکمت وفضل   بود در عالم و آدم مشهور
پدرش مهدی و خود هادی بود   سبزوار از هنـر او معمور
سال فوتش کسی‌از داورخواست   گفت در پاسخ او **(غاب‌النور)**
۱۲۹۰

تاریخ وفات آقا حسین خونساری[۱] را که ازاجلّهٔ علمای زمان شاه‌سلیمان‌صفوی بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(امروز هم ملائکه گفتند یا حسین)
۱۰۹۸

۱ـ آقاحسین خونساری پدرآقا جمال خونساری است که بر شرح لمعه و شرایع ومن لایحضر حاشیه نوشته کتاب کلثوم ننه را نیز بدو نسبت داده‌اند و در سنهٔ ۱۰۹۸ وفات نموده.

ایضاً تاریخ وفات آقا حسین خونساری را که از تلامذهٔ مجلسی مرحوم بوده بعضی از فضلا چنین گفته :

(ادخل جنتی)

۱۰۹۸

تاریخ وفات علّامهٔ دهر قطب الدّین شیرازی را بعضی از فضلا دراین قطعه چنین گفته‌اند :

بازیبی کرد چرخ کجرفتار　　　در مه روزه آه از آن بازی

(ذال ویا) رفته بود ازهجرت　　　رفت در پرده قطب شیرازی

۷۱۰

تاریخ وفات شیخ محمد یحیی از علما و صوفیون هند را که از علمای درجه اول هند بشمار است و تألیفات زیاد دارد ازجمله **وفیات الاعلام** است که بطرز نفحات الانس جامی برشتهٔ تحریر درآورده بعضی از فضلا این جمله را تاریخ گفته :

(کان الشیخ قطباً)

۱۱۲٤

تاریخ وفات شیخ جلال الدّین را که از عرفای نامی تبریز بود یکی از فضلا چنین گفته است :

شد چوازدنیا جلال الدّین بخلد　　　سال وصل آنشه والا مکان

(زبده‌دین صاحب التوحید) گو　　　**(نیر اکبر جلال الدین)** بخوان

٦٤٢　　　٦٤٢

تاریخ وفات ملا فیروز کشمیری را که از علمای هند بود ودر دست اهل تشیع کشته شد یعقوب صیرفی از شعرای هند گفته است :

از پی تاریخ در دین وحید　　　گفته‌شد **(ازبهر دین ملاشهید)**

٦٦٩

در تاریخ وفات میرزا ابراهیم الحسینی الهمدانی ازعلمای زمان شاه عباس کبیر میر فانی کرمانی از شعرای آن زمان این قطعه را گفته است :

مـرغ روح روان ابراهیم کرد پرواز سوی باغ نعیم

آن نبی سیرت ولی فطرت که عدیلش بدهر بود عدیم

گفتمش سال‌فوت با دل‌ریش **(سدره‌باشدمقام‌ابراهیم)**

۱۰۱۷

تـاریخ وفات سعد الدّین را مـؤلف (خزینة الاصفیا) در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

سعددین چون ازین‌سرای هموم رفت خندان بجنّت گلـزار

(پیشوای انام سعد الدین) هست تاریخ وصل آن سردار

۶۵۰

تاریخ وفات شیخ آذری را بعضی از فضلای عصر در این قطعه چنین گفته‌اند:

قطعه

دریغا آذری شیخ زمانـه که‌مصباح‌وجودش گشت بی‌ضوء

چـراغ دل به مفتاح حیاتش بانواع حقایق داشت پرتـو

چو او مانند خسرو بود درشعر از آن‌تاریخ‌فوتش گشت**(خسرو)**

۸۶۶

تاریخهائی که در وفات ملا محمدتقی مجلسی والد مرحوم محمدباقر مجلسی گفته‌اند :

(شهدالجنه من‌کان تقیاً) **(مسجد و منبر از صفا افتاد)**

۱۰۷۰ ۱۰۷۰

ایضاً فیه

(افسر شرع او فتاد) بی **(سر و پاگشت فضل)**

رع ۲۷۰ ض ۸۰۰

۱۰۷۰

ایضاً فی تاریخه :

(صاحب علم رفت از عالم)

۱۰۷۰

تاریخهائی که در وفات مرحوم ملامحمدباقر مجلسی خلف مرحوم ملامحمدتقی مجلسی از طرف بعضی از ادبا و فضلا گفته شده :

ایضاً فیه **(مقتدای جهان زپا افتاد)**

۱۱۱۰

ایضاً فیه **(عالم علم رفت ازعالم)**

۱۱۱۰

ایضاً فیه (**باقرعلم شد روان بجنان)**

۱۱۱۰

ایضاً فیه (**رونق از دین برفت)**

۱۱۱۰

ایضاً فیه (**غم و حزن)**

۱۱۱۱

ایضاً فاضلی تاریخ وفات آن مرحوم را دریك بیت بطور معمّا چنین گفته است:

بیت

ماه رمضان که بیست وهفتش کم شد   تاریخ وفات باقر اعلم شد

از جمله ماه رمضان ۱۱۳۷ اگر ۲۷ کم شود باقی ۱۱۱۰ می ماند که سال تاریخ فوت است :

درسال وفات مرحوم ملا محمدباقر مجلسی اختلاف است بعضی ازفضلا ۱۱۱۰ وبعضی ها ۱۱۱۱ گفته اند لیکن مشهور ومعروف اینست که مجلسی درچهار الف یعنی ۱۱۱۱ فوت کرده و صحیح اینست میرزا محسن متخلّص به تأثیر تبریزی نیز بطور معمّا تاریخ فوت محمدباقر مجلسی را که معاصر وی بود دریك قطعه چنین گفته است:

قطعه

چورفت ازجهان شیخ الاسلام دین   که دانش باو عقل دارا فروخت

بفوتش رقم کلك تأثیر زد   دل خلق از فوت آخند سوخت

فوت آخند ۱۱۴۱ دل خلق ل ۳۰ موضوع شود ۱۱۱۱ باقی می ماند .

تاریخ وفات ملا عبداله خلف مولانا محمد باقر مجلسی را شیخ محمد علی حزین چنین گفته است :

نوردل ودیده مجلس آرای زمان ملّا عبدالله فاضل عالیشأن

درماه مبارك سفرش شد بهجنان تاریخ وفات اوست (ماه رمضان)

۱۱۳۷

تاریخ وفات خواجه رشیدالدّین وزیر سلطان ابوسعید بهادرخان را جلال الدّین محمد تبریزی متخلّص به عتیقی در یك بیت چنین گفته :

بیت

رشید دولت دین چون رحیل کرد به عقبی

نوشت منشی تقدیر او که (طاب ثراه)

۷۱۸

تاریخ وفات خواجه عصمت بخاری را بعضی از فضلا گفته‌اند :

تاریخ وفات خواجه عصمت هر کس که شنید گفت (تمت)

۸٤۰

تاریخ وفات شیخ زین‌العابدین علی ابن احمد که معروف به شهید ثانی است در نهصد و شصت و شش در اسلامبول در زمان سلطان سلیم‌خان پادشاه عثمانی مقتول شد در نخبةالمقال چنین مسطور است :

والشیخ والد البهاءالدین القدوة النحریر زین‌الدین

میلاده (شهیدالثانی) و قد (عمر خمسین وخمساً شهداً)

۹۱۱ ۹٦٦

درتاریخ وفات آقا رضی ازعلمای زمان شاه‌سلطان‌حسین‌صفوی میرزامحسن تأثیر تبریزی این قطعه را گفته است :

چو گشت آقا رضی را مرکب از چوب

بجنّت یك جلو روحش روان شد

چنان چون تیر از شست قضا جست
که علم و فضل و دانش بی نشان شد
پی تاریخ فـوت او چو گشتم
همان (**آقا رضی**) تـاریخ آن شد
۱۱۱۲

تاریخ وفات خطیب تبریزی را که ازفضلا وشعرای تبریزدرزمان شاه‌طهماسب اول بود بعضی از شعرا این قطعه را گفته‌اند :

قطب زمانـه میر محمد خطیب شهر
آنکه نبود ثـانی وی در همه جهان
در آخرالزمان چو نبودش کسی نظیر
تاریخ فوت او طلب از (**آخرالزمان**)
۹۳۰

تاریخ وفات شیخ زین‌الدّین علی ابن عبدالعال که ازعلمای درجه اول ومعظم زمان صفویه و مقتدای علمای شیعه بوده بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(**مقتدای شیعه**)
۹٤۰

تاریخ وفات‌قاضی نظام‌الدّین محمد را که ازقضات دارالسلطنة هرات‌بود امیر خاوند شاه بطریق معمّا چنین گفته است :

آنکس کـه شریعت بنظام از وی شد
از حکم قضا سجلّ عمرش طـی شد
از صفحهٔ دل چو محو شد نـام نظام
توضیح پذیرفت کـه فانی کی شد

از لفظ نظام نام را ساقط کنیم ظ می‌ماند که سال ۹۰۰ میشود .

هلالی خراسانی نیز تـاریخ وفات قاضی نظام را بهمان طرز معمّا چنین

گفته است :

رفت قاضی نظام از عــالم داشت شصت‌وسه‌سال آن‌سرور
گر تو تاریخ فوت اوخواهی نام را از نظام بیرون بـر
ظ = ۹۰۰

تاریخ وفات حکیم میرزا محمد شریف‌خان دهلوی را که از اطبای مشهور و معروف هند بود فاضلی در این قطعه چنین گفته است :

دریغا از این دار فانی گذشت حکیم و طبیب و لطیف و ظریف
خرد گفت سال وفاتش به من **(صدافوس‌میرزامحمدشریف)**
۱۲۳۱

تاریخ وفات حاجی میرزا یوسف‌آقا پدر آقا میرفتاح که موقع آمدن روسها به تبریز و استیلای آذربایجان دروازه‌های تبریز را بروی آنها گشود بعضی از معاصرین وی گفته‌اند :

میرزا یوسف آن ملاذ انام آنچه در اجتهاد بود تمام
بهر تاریخ او بمن عربی گفت**(بالخلدحجةالاسلام)**
۱۲٤۲

تاریخ وفات شمس‌الدّین محمد روحی که از اعاظم علمای هرات بود سلطان ابراهیم امینا گفته که روز و ماه و سال تاریخ واقعه را دریك مصراع سروده است :

آن پیر که سرّ عشق او را از عین شهود بــود مشهود
شد سوی جنان و گشت‌تاریخ **(شنبه‌که‌زصوم‌شانزده‌بود)**
۹۰٤

تاریخ وفات میرعبداللطیف قزوینی را که ازسادات حسنی سیفی‌بوده ودرهند زندگی میکرد بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(فخر ال یس)
۹۸۱

تاریخ وفات خواجه عبیدالله سمرقندی را از عرفای جلیل‌القدر بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند :

ز فوت خواجـۀ دنیا و دین عبیدالله
سیاه چـون علم ماتم است بسم‌الله
بگریه رفتم و گفتم که چیست تاریخش
بنوحه آمد و گفتا (**نماند مرشد راه**)
۸۹۵

تاریخ وفات حاجی میرزا علی‌اکبر قوام‌الملك شیرازی متولی روضه رضویه را وقار شیرازی چنین گفته است :

بیرون زملك فارس چوحاجی قوام رفت
از مملکت قوام وز کشور نظام رفت
تاریخ رحلتش چو بجستم وقـار گفت
(عز زمانه مرد چوحاجی قوام رفت)
۱۲۸۲

ایضاً فیه بطرز معمّا :

هم دیگری زدر بدر آورد سر برون گفتا (**قوام‌ملك‌بدارالسلام‌رفت**)
۱۲۸۶ منهای ٤ = ۱۲۸۲

تاریخ‌وفات‌سیدجعفر بن ابی‌اسحق‌موسوی‌مشهور به کشفی‌مؤلف‌اجابة‌المضطرین را چنین گفته‌اند :

(غاب نجم العلم)
۱۲٦۷

در تاریخ فوت ملا عبدالله شوشتری که معاصر شاه عباس اول و ازعلمای مبرّز شیعه بود میرصحبتی تفرشی گفته :

(آه وآه از مقتدای شیعیان)
۱۰۲۱

ایضاً فیه دیگری از فضلا چنین گفته :

(حیف از مقتدای ایران حیف)

۱۰۲۱

ایضاً فیه شیخ محمود عرب جزایری گفته :

(مات مجتهدالزمن)

۱۰۲۱

ملا عبدالله امانی در تاریخ فوت میرمحمدباقر داماد اینقطعه را بنظم آورده :

فغان از جور این چرخ وفا کیش　　کزو گردد دل هر شاد ناشاد
ز اولاد نبی دانای عصری　　که مثلش مادر ایّام کم زاد
محمد باقر داماد کز وی　　عروس فضل و دانش بود دلشاد
خرد درماتمش گریان شد و گفت　　**(عروس علم و دین را مرد داماد)**

۱۰۴۱

درتاریخ وفات امیر نورالدّین محمد امین ازعلمای زمان سلطان حسین میرزا بایقرا بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

از حکم قضا و قدر سبحانی　　چون میرمحمدامین شد فانی
ازسال‌ومه واقعه پرسید کسی　　گفتیم که **(اول ربیع الثانی)**

۹۱۰

درتاریخ وفات میرزا ابراهیم‌الحسینی‌الهمدانی ، میرفانی کرمانی این قطعه را بطور معمّا گفته :

مرغ روح و روان ابراهیم　　کرد پرواز سوی باغ نعیم
آن نبی سیرت و ولی فطرت　　که عدیلش بدهر بود عدیم
گفتمش سال‌فوت‌با دل‌ریش　　**(بسدره‌باشدمقام‌ابراهیم)**

باضافهٔ دل ریش ی = ۱۰ ۱۰۲۶ می‌باشد :

تاریخ وفات ملامحمدباقرسبزواری را بعضي ازفضلا بطرزمعمّا چنین گفته‌اند:

(شد شریعت بی‌سر و افتاد از پا اجتهاد)

شریعت بی ش **(ریعت)** اجتهاد بدون دال **(اجتها)**

۶۸۰ ۴۱۰

۱۰۹۰

میرعلی کاشی از شعرای زمان شاه عباس اول بود در تاریخ شهادت صفی‌میرزا پسر شاه عباس که بامر شاه عباس مقتول گردید این معمّا را گفته است :

هر که فرزند جگر گوشهٔ خود را بکشد

(ثانی حارث بی رحم بود تاریخش)

از جمله ثانی حارث (۱۲۷۰) رحم(۲۴۸) موضوع شود ۱۰۲۲

تاریخ‌وفات ملامفید بلخی‌ازعلما وشعرای ترکستان را مؤلف تذکرهٔسرخوش چنین گفته است :

مـرد ملا مفید در مُلتان این‌سخن‌چون‌بگوش‌سرخوش‌خورد

بر کشید آه و سال تاریخش گفت **(ملا مفید بلخی مرد)**

از جمله تاریخ که ۱۰۹۱ است بایدآه که ۶ میباشد موضوع شود ۱۰۸۵باقی می ماند .

سید عبدالعلی شرقی تخلّص از شعرای هند در تاریخ وفات مولوی عبدالحی که از اعاظم علمای هند بود این قطعه را گفته :

وای مولانا محمد عبد حیّ شاد درخلد ازمیان ما برفت

آستانش سجده گاه خلق‌بود قبلهٔ هندوستان مـا برفت

گفت‌شرقی مصرع‌سال وفات **(وای‌استاد زمان‌مابرفت)**

۱۳۰۴

درتاریخ وفات امیر رضی‌الدّین عبدالال که از اعاظم علمای‌زمان سلطان‌حسین بایقرا بود بعضی از فضلا این قطعه را گفته‌اند :

سیدفاضل‌رضي‌الدّین که بود زبدهٔ اولاد امجاد بتول

رفت از دار فنا سوی بهشت | شد مقیم کوی ارباب وصول

بهر سال انتقالش عقل گفت | **(انتقال زبدهٔ آل رسول)**

۹۲۷

تاریخ وفات مولانا علاءالدین محمدبن عبدالمؤمن الابهری که از عرفای زمان شاه سلطان حسین بایقرا بوده بعضی از شعرای آن عصر چنین گفته‌اند :

پیر اهل حق علاءالدین که رفت | روح پاکش بر فراز نه سریر

خواستم تاریخ سال رحلتش | عقل دور اندیش گفتا **(رفت پیر)**

۸۹۲

تاریخ وفات مجدالدّین صنع‌الله کوزه کنانی‌را بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند :

سر سالکان شیخ صنع‌الله آنکو | نمود از جمالش کمال حقیقت

چو پیرطریقت بدآن ره روشرع | بجو سال فوتش ز**(پیرطریقت)**

۹۳۱

تاریخ وفات مولانا نجم‌الدّین اسکوئی را که از اجلّهٔ علمای تبریز در زمان جهانشاه بن قره یوسف وقاضی‌القضاة تبریز بود بعضی ازفضلای تبریزچنین گفته‌اند:

کشّاف علوم و نجم اصحاب | علّامه و افتخار عالم

آن‌لحظه که کردمرغ‌روحش | پرواز بسوی عرش اعظم

از سال وفات او خبر داد | **(قرآن‌وحدیث)** هر دوباهم

۸۷۹

تاریخ وفات قاضی عمادالدّین که از علما و قاضی‌القضات زمان شاه طهماسب اول بود محتشم کاشانی چنین گفته است :

قطعه

سید عالی نسب قاضی عمادالدّین که شد

صد خلل درکار این از فوت آن عالیجناب

چون روانش داشت ملک شرع درزیر نگین
(شاه ملک شرع) شدتاریخش ازروی حساب
۹۶۶

تاریخ وفات ملاعلی محدّث سمرقندی را ملا عالم کابلی چنین گفته :

دریغا که ناگاه ملا علی را ربودازمیان دست وبردحوادث
پی سال تاریخ او سال دیگر بگو (مردملاعلی محدث)
۹۷۷

در تاریخ وفات حاج شیخ محمد رضای طهرانی و نصب شیخ جعفر فرزندش بجای پدر میرزا حیدرعلی مجدالادبا متخلّص به ثریا این بیت را گفته است :

بیت

سر برآورد از پی تاریخ او مجد و سرود
(ازمحمدمسجدومحراب ابرجعفررسید)
۱۲۹٤

تاریخ وفات شیخ بهاءالدّین محمد افندی را که ازعلمای اهل سنّت است بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(و قدمات العلوم یبهاء المرحوم)
۱۰٦٤

تاریخ وفات مفخر الفضلا مولانا غیاث الدّین محمد ازعلمای زمان شاه طهماسب اول محتشم کاشانی گفته است:

قطعه

ملا ذالاعاظم غیاث الانام سمّی نبی سرور خافقین
که اهل جهانرازبس مردمی چوخورشیدسرتاقدم بودعین
چوشد روز قتل حسین شهید عنان تاب ازین دیرپرشورشین
شب آمد بخوابم به کیفیّتی که آفاق ازو گشت پرزیب وشین

زمخلص چو پرسید تاریخ او باخلاص گفتم **(شفیت‌حسین)**
۹۸۸

درتاریخ‌وفات علامة‌العلما شیخ‌عبدالعالی از علمای زمان سلطان محمد صفوی محتشم‌کاشانی چنین گفته است :

درجهان چون نایب صاحب‌زمان اوبود بس
کایزدش یا رب کند صاحب سریر اندر جنان
چون برفت از بهر تاریخ زمان رحلتش
نکته دانی گفت **(رفت آن نائب صاحب‌زمان)**
۹۸٤

درتاریخ وفات شیخ عبدالعزیز دهلوی که از اکابرمشایخ وعلمای هند بشمار است بعضی از فضلای هند چنین گفته‌اند :

(قطب طریقت نماند)
۹۷۵

و چون مشارالیه در تصانیف و مکاتیب خود را ذرّه ناچیز عبدالعزیز مینوشت جملهٔ **(ذرهٔ ناچیز)** نیز تاریخ رحلتش میباشد لیکن یکعدد زیاد است :
۹۷۵

در تاریخ وفات حضرت افقه‌الفقها مولانا فتح‌الله مفسّر قدس‌الله‌سرّه که تفسیری تألیف کرده مشهور است به تفسیر ملافتح‌الله ، محتشم‌کاشانی این اشعاررا گفته‌است :

مفتی دین متین کاشف قرآن مبین
واقف سرّ قدر عالم اسرار قضا
هادی وادی تحقیق که از فیض ازل
خاطرش بود ز اسرار یقین پرده گشا
ملکی ذات فلك مرتبه فتح الاسلام
که بد از قوت او رایت اسلام بپا

قدوهٔ اهل فقاهت کـه بمصباح دروس
همه را بـوده ز ارشاد بحق راه نما
کرد پرواز به شهبال سبك جنبش عزم
دل وسعت طلبش ناگه ازین تنگ فضا
فقها را چو ملاذی بجز آن قدوه نبود
بهر تاریخ نوشتیم (**ملاذ الفقها**)
۹۸۸

در تاریخ وفات مولانا یوسف قره‌باغی که ازاجلّهٔ علمای زمان شاه‌عباس‌ثانی بود خواجه یعقوب پسرش این مصرع را گفته است :

مصرع

(رفت یوسف زدیدهٔ یعقوب)

۱۰۵٤

تاریخ وفات بهاءالدین که ازعلمای زمان خواجه حافظ شیرازی بود خواجه حافظ گفته است :

بهاء الحق والدین طاب مثواه — امـام سنّت و شیخ جماعت
چومیرفت‌ازجهان‌این‌بیت‌میخواند — بـر اهل فضل و ارباب بلاغت
بطاعت قرب ایزد می‌توان یافت — قدم در نه گرت هست استطاعت
بدین دستور تـاریخ وفاتش — برون‌آرازحروف **(قرب‌وطاعت)**
۷۸۸

تاریخ وفات قاضی جهان را که از علمای زمان شاه‌طهماسب اول بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

بیت

بکاهی چو آحاد قاضی جهان — بیا بی زتاریخ مرگش نشان

از جمله قاضی جهان آحاد را که عبارتست از دو الف ، اگر کسر شود ۹٦۸

باقی می‌ماند که تاریخ است تاریخ وفات حکیم نور الدّین محمد ولد کمال الدّین حسین را که از اعاظم حکما و فضلای زمان شاه طهماسب اول بود محتشم کاشانی در این قطعه چنین گفته است :

دلا بنگر این بی مهابا فلك را | که شد تاچه غایت به‌بیدادمایل
اجل‌شددلیر این‌چنین‌هم که ریزد | بکام مسیح زمان زهر قاتل
انیس سلاطین جلیس خواقین | سپهر معارف جهان فضایل
مسیحا دمی کزدمش روح رفته | شدی باز در پیکر مرغ بسمل
سمّی نبی نور دین ماه ملت | محمد ملك ذات قدسی شمایل
نمودند از بهر تاریخ فوتش | حکیمان مجالس ادیبان محافل
حکیمان رقم سرور اهل عالم | فضایل پناهان (**پناه افاضل**)

۹۷۰

تاریخ وفات قاضی حاجی را که از قضات زمان شاه طهماسب اول بود بعضی از ادباء آنعصر چنین گفته‌اند :

سفرچون کرد قاضی حاجی آن پیر فرشته‌فر
مقیم باغ رضوان گشت وازغم شاد وخرّم شد
چو تاریخ وفات او ز پیر عقل پرسیدم
بصدآه وفغان گفتا یکی از(**قاضیان**) کم‌شد

۹۶۲منهای۱ = ۹۶۱

تاریخ وفات علّامهٔ عصام‌الدّین را بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند :

مات استادنا عصام الدین | عنده کان کل علم سهل
هو بالفضل کان متصفاً | صار تاریخ موته(بالفضل)

۹۴۳

تاریخ وفات صدرالشّریعه عبدالله بن مسعود از علمای دورهٔ مغول بود بعضی از فضلای وقت چنین گفته‌اند :

معین دین حق صدرالشریعه | بحق آن کاشف اسرار الهی
چودر دارالقرارش یافت مسکن | شده تاریخ او (**دارالقراری**)

۷٤۷

تاریخ وفات شاه حبیب‌الله نوادهٔ شاه نعمت‌الله ولی را که بامر همایون‌شاه در هند بدرجهٔ شهادت رسید سید طاهر نصرآبادی گفته است :

مه‌شعبان شهادت یافت درهند | حبیب الله قاضی طاب مثواه
روان‌طاهرش‌تاریخ می‌جست | بر آمد (**روح‌پاك‌نعمة‌الله**)

۸٦٤

تاریخ وفات خواجه‌محمد پارسا مؤلف فصل‌الخطاب که ازعلمای زمان‌شاهرخ بن امیرتیمور بود بعضی از فضلای وقت چنین گفته‌اند :

محمدالحافظ امام الفاخره | **فکان یسمع قول‌الحق فی فیه**
سالت بتاریخ فوتـه منه | **فقال (فصل‌خطاب) اشارةٌ فیه**

۸۱۲

تاریخ فوت ملوك شاه از علما و فضلای هند را پسرش ملا عبدالقادر مـؤلف منتخب‌التواریخ چنین گفته :

سر دفتر افـاضل دوران ملوکشاه
آن بحر علم و معدن احسان وکان فضل
چون بود در زمانه جهانی ز فضل او
تاریخ سال فوت وی‌آمد (**جهان‌فضل**)

۹٦۹

تاریخ وفات قطب‌الاوتار بابا خداداد راکه سر سلسلهٔ اهل طریقت بود چنین گفته‌اند :

قطعه

دریغ آن‌قطب‌عهدومرشددهر | عدیل او نبودی در ممالك

بجزواجب که حیّ لایموتست همه غرقند در بحر مهالك
بتاریخ وفات آن یگانـه خرد گفتا بمن **(مجذوب سالك)**
۸۶۲

تاریخ فوت امیر سید شریف جرجانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

بیت

شد با قران مسلّم آن سرور **(سرورقرن)** گشت تاریخش
۸۱۶

تاریخ فوت شیخ حسین محتسب را که از اجلّهٔ علمای زمان سلطان حسین بایقرا بود قاضی اختیارالدّین حسن از دانشمندان آنعصر بطرز معمّا چنین گفته است :

علّامهٔ زمانـه کمالاً مکمّلاً ای درجهان بعلم وادب رهنمون شده
رفتی بسوی روضهٔ دارالجنان ولی دلهای دوستان زفراق تو خون شده
تاریخ فوت تست مگر اینکه درجهان محراب دین ودانش ودولت نکون شده

مقصود ازسه حرف اولی دال دین و دانش و دولت است که نگون شده و۸۸۸را شبیه است .

تاریخ وفات درویش احمد سمرقندی را که ازعرفای ماوراءالنهر است شاعری چنین گفته است :

بسال رحلت آن شاه والا بگو **(درویش احمد قطب حق بین)**
۸۵٤

تاریخ وفات شیخ محی‌الدّین محمدالغزالی الطوسی را که در سفرمکّه نزدیك شهر حلب در منتصف شهر رمضان فوت کرد یکی از فضلا چنین گفته است :

میانه حلب است ومیانه رمضان وفات قطب جهان شیخ محی طوسی

میانه حلب ل = ۳۰ و میانه رمضان ض = ۸۰۰ ۸۳۰ سال تاریخ است :

تاریخ قتل قاضی محمد که برشاه‌طهماسب اول یاغی شده ودرتبریزعلم عصیان

برافراشته بود مولانا صیرفی چنین گفته است :

سر فرعونیان قاضی محمد		که مصر ظلم را او بود بانی
اگرماندی‌دوسال‌دیگر آنشوم		شدی‌تاریخ او **(فرعون‌ثانی)**
۹۶۷

تاریخ وفات شیخ زین‌الدّین‌ابوبکرتایبادی را بعضی ازشعرا چنین گفته است:

تاریخ وفات قطب اوتاد		یك نقطه بنه بآخر صاد
صاذ ۷۹۱

در تاریخ وفات عمادالدّین سیدتقی‌ابن‌سیدمحمد کرمانی که از علمای کرمان است یکی از شعرای عصر این قطعه را گفته است :

عمادالدّین تقی بن محمد میر کرمانی
که درعلم وعمل اورا نباشد درجهان ثانی
ربیع‌الاخر آن سید بسوی عالم عقبی
سفربگرفت و بیرون شد روان ازعالم‌فانی
چووصفش ذوفنون‌آمدبنزد اهل‌علم‌آخر
پی‌تاریخ‌فوت‌او‌تو نیزش **(ذوفنون)** خوانی
۸۹۲

درتاریخ وفات خواجه عبیدالله که ازرؤسای اهل طریقت‌بود ومرشدراه‌حقیقت بعضی از عرفا و فضلای عصر این بیت را تاریخ گفته‌اند :

بیت

زسال رحلت آن خواجه خواستم تاریخ
ندا رسید که بر گو **(مقام بادبهشت)**
۸۹۵

تاریخ وفات شیخ لطف‌الله‌المیسی‌الاصفهانی که ازاعاظم علمای زمان صفویه‌بود و مسجد معظمی که از بهترین آثار و نمونهٔ صنعتی زمان صفویه است باسم وی در

اصفهان معروفست نقل ازتاریخ عالم آرا عین عبارت مؤلف کتاب درچنین تحریر تاریخ وفاتش بخاطر رسید .

شیخ لطف‌الله رفت از دار دهر رخت بربست از جهان بیمدار
عزم عقبی کرد از دنیای دون شد جنانش مأمن و دارالقرار
سال تاریخش همی جستم زعقل گفت با من نکته‌ای آن پیر کار
چون دو لا از خام او ساقط کنی سال تاریخ وفاتش زان شمار

شیخ لطف‌الله ۱۰۹۵ دو لا ۶۲ کسر شود ۱۰۳۳ باقی میماند در بعضی از نسخه‌ها دو ل نوشته که ۶۰ میشود در آن صورت تاریخ ۱۰۳۵ میشود که بهر دو روایت هست .

تاریخ وفات شیخ‌الاسلام احمد جامی در سنهٔ ۵۳۶ واقع شده بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

مرشد نامی شیخ گرامی احمد جامی عمّ برّه
گرزتو پرسندسال وفاتش **(احمدجامی قدس‌سره)**
۵۳۶

دیگری از فضلا تاریخ شیخ احمد جامی را شش سال بعد از آن تاریخ چنین گفته است :

مصراع

(جامی جام میرود سوی حق)

۵۴۲

در تاریخ وفات خواجه عبیدالله بعضی از فضلا این قطعه را گفته‌اند :

خواجهٔ دنیا و دین قطب جهان آنکه عالم را ازو بودی نظام
رفت از عالم سوی خلد برین ماندحسرت برخواص وبرعوام
زین مصیب زرد رو آید برون آفتاب و ماه در هر صبح و شام
بهر سال فوت آن قطب جهان شد **(دعای خیر)** تاریخ تمام
۸۹۵

ایضاً فی تاریخه بعضی از شعرا گفته‌اند :

قطعه

خواجه احرار قطب الواصلین — در صفات الله شد واصل بذات
شد بیکدم جـانب دارالقرار — چونکه‌نبود این‌جهان جای‌ثبات
کس‌نماندجاودان‌ایمن زمرگ — باشد از پی هر حیاتی را ممات
پیر و برنا طی کند طومار عمر — نیست کس‌را ازاجل خط نجات
جستم از پیر خرد تاریخ گفت — (**مرشدعارف**) بود سال ممات
۸۹۵

ایضاً فی‌تاریخه :

قطب‌الاوتاد از جهان تا رفت — ماند در دل هزار محنت و آه
صبح زدآه‌سرد و جیب درید — شام شد تیره روز جامه سیاه
به ثبوت مصیبت جـانسوز — روی‌زرداست‌واشک‌سرخ گواه
رهبر سالکان و مرشد دهر — سرور جملـه اولیاء الله
هاتف غیب سال تاریخش — گفت‌بر گو(**نماندمرشدراه**)
۸۹۵

در تاریخ وفات حاج محمد شریف از اهالی ارومیّه که واعظ وراثی بود گاهی شعر میگفت اشعارش اغلب در مراثی اهل بیت است تخلّص او پرغم بود محیط از شعرای ارومیه این قطعه را تاریخ گفته :

قطعه

پیرروشن ضمیرخوش اخلاق — راثی عترت رسول امـم
حاجی ناجی‌آنکه‌بود شریف — نام او و تخلّصش پـر غم
چون بعزم جوار رحمت حق — بست بار رحیل ازین عالم
بهر تاریخ او بگوش محیط — هاتفی گفت (**حیف‌ازپرغم**)
۱۳۴۸

درتاریخ وفات مرحوم میرزا محمدحسن‌شیرازی ازعلمای درجه اول ومرجع تقلید معروف به میرزای شیرازی حاج میرزا ابوالحسن عطارمتخلّص به‌سالك اینقطعه را گفته است :

قطعه

یگانه گوهر بحر علوم آنك که کرد　　بشرع بس خدمات عظیم وسعی بلیغ
وحید عصر و فقیه زمانهٔ کـه برو　　مقابلت نتوانست قلب کلمهٔ ریغ
خیال کـرد بتاریخ رحلت سالش　　نوشت‌خامهٔ‌سالك‌بلفظ **(حیف‌دریغ)**

۱۳۱۲

درتاریخ وفات ملاعلی که از علما و فقهای ارومیّه بود ودر ۱۲٦۵ فوت کرده میرزاعلی حسین منشی تخلّص از شعرای ارومیّه این قطعه را گفته :

آه و افسوس از وفات فاضل باذل علی
آنکه فضل وحکمت اودرجهان مشهورشد
از ولّـی کـّل‌همّت‌خواست کلکم تا نوشت
(عالم عادل علی با اولیا محشورشد)

۱۲٦۵

ایضاً تاریخ وفات ملاعلی را میرزاعلی حسین منشی چنین گفته است :

حیف‌از آن دریای‌فضل وعلم کورا زیبدی
در طریقت رهبری وشرع صاحب میبدی
سال تاریخ وفاتش خواستم انشا کنم
تا کند تحسین بشعر من روان اوحدی
هاتف غیبی سرود این مصرع نیکو ونغز
(یافت مولانا علی‌حقا بقای سرمدی)

۱۲٦۵

تاریخ وفات شیخ یوسف دهخوار قانی که از علمای جلیل‌القدر و عظیم‌الشأن

آذربایجان بود بعضی از فضلای آذربایجان در این قطعه چنین گفته‌اند :

یوسف که جهان‌شرع ازو بود آباد گردید ز سجن غـمّ دنیا آزاد

درمصر بقا به‌تخت عزّت به نشست تاریخ آمد که **(داخل جنت‌باد)**

۱۰۹۵

شرح حال آنمرحوم در تاریخ تبریز تألیف شاهزاده نادرمیرزا در صفحهٔ ۱۲۱ مسطور است میرزاحسن زنوزی صاحب ریاض‌الجنه نیز تاریخ و شرح حـال وی را مفصلاً نگاشته و تألیفات کثیره بآنمرحوم نسبت داده ازآنجمله کتاب لوحةالاحزان و بیان کشف‌الغموض و بیان‌الرموز و منظومه‌ای نیزازآن جناب موسوم بنورالهدی و بدرالدّجی نگاشته است .

تاریخ وفات شمس‌الدّین سمرقندی را که از اجلّهٔ علما و فضلای عهد سلطان حسین بایقرا و مدرّس مدرسهٔ سلطانیهٔهرات بود قاضی اختیارالدّین‌حسن‌ازدانشمندان آن عصر این قطعه را گفته است :

قطعه

علّامـهٔ خطهٔ سمرقند کان عالم عامل ملك خوی

از دار فنا بعالم قـدس زدخیمه‌وتافت ازجهان‌روی

تاریخ وفات آن خردمند از**(دانشمندمجتهد)** جوی

۹۰۱

تاریخ وفات خواجه شمس‌الدّین محمد روحی را یکی از فضلا این قطعه را گفته است :

قطعه

شیخ‌روحی که بودزاستحقاق زبـدهٔ عارفان روی زمین

کرد پرواز از نشیمن خاك روح پاکش باوج علیّین

(مرشدعصر) بود تاریخش ز اتفاقات دهر گشت همین

۹۰٤

ایضاً فیه دیگری از فضلا چنین گفته است :

قطعه

آن قدوهٔ نقشبندیان کـو | از دل همه نقش غیر بر بود
کو طرف کلاه گوشهٔ فقر | در عالم فقر بر فلك سود
روحی تعبی که در فنا گشت | زو نسبت اسم و رسم ومقصود
مستغرق بحر نیستی لیك | از بزم شهود گشته مشهود
زین تنگ قفس نمود پرواز | روحش بفضای قدس آسود
او(**مرشدعصر**)بوداز آن شد | تاریخ وفاتش آنچه او بود

۹۰٤

تاریخ وفات خواجه محمد یحیی بن خواجه عبیدالله‌را حسامی‌ازشعرای زمان حسین بایقرا چنین گفته است :

چراغ‌خانهٔ‌دین‌خواجه یحیی | که درعلم شریعت بود ماهر
چوآمد در میان ماه محرّم | شهید پاك شدآن شیخ ذاکر
مرا از بهر تاریخ وفاتش | (**درخواجه‌عبید**)آمدبخاطر

۹۰۵

درتاریخ وفات معین‌الدّین هروی که ازاجلّهٔ علمای زمان‌سلطان حسین‌بایقرا بود بعضی از فضلای عصر این قطعه را گفته‌اند :

دریغا از آن قطب نیکو سیر | که آگاه بودی زسرّ حقایق
بظاهر بباطن‌چه درحال وقال | زاقران وامثال ممتاز و لایق
اشارات‌فهمی که‌ازروی‌دانش | باو بود آسان رموز دقایق
بارشاد و افضال تقوی یگانه | به‌تعظیم وتکریم وتمجیدلایق
معین‌خلایق‌همی‌بود و گردید | بتاریخ فوتش (**معین‌خلایق**)

۹۱۱

در تاريخ وفات شيخ ابراهيم گلشنی بن محمد ابراهيم بن شهاب الدّين بردعی که از اجلّهٔ علمای آذربايجان بود عارفی استانبولی اين قطعه را گفته :

قطعه

کرد رحلت زگلستان وفا گلشنی اعنی شيخ ابراهيم
زد قدم بر نشيمن لاهوت شد بخلوتسرای انس مقيم
گفت هاتف برای او تاريخ **(مات قطب الزمان ابراهيم)**
۹۴۰

تاريخ وفات مولانا مجدالدّين شيخ صنع‌الله کوزه کنانی که از عرفای بزرگ آذربايجان است بعضی از شعرا چنين گفته‌اند :

سر سالکان شيخ صنع‌الله آنکو نمود از جمالش کمال حقيقت
چو پير طريقت بُد آن رهبر شرع بجو سال تاريخ **(پير طريقت)**
۹۳۱

ايضاً فيه :

شيخ صنع الله شيخ با صفا آنکه در راه شريعت فرد بود
درحقيقت چون نظير خود نداشت گوی معنی در طريقت در ربود
سال تاريخ وفات آن بزرگ بايد از **(پير طريقت)** جست زود
۹۳۱

تاريخ وفات خواجه آزاد را که از علمای هند بود کليم همدانی گفته روز ۲۱ رمضان سال ۱۰۴۲ فوت کرده :

مرغ روح خواجهٔ آزادگان چون شد آزاد از قفس مسرور باد
نيکنامي همچو او عالم نداشت نام نيکش تا ابد مذکور باد
سعيهای بيحدش در راه دين يك بيك در راه حق مشکور باد
پيشتر از خود فرستاد آنچه داشت خانـهٔ عقباش ازين معمور باد
روز قتل شاه مردان از جهان رفت و از اين همرهي مغفور باد

بهر تاریخش از آنرو عقل گفت **(باامیرالمؤمنین مشهورباد)**
۱۰۴۲

تاریخ وفات شیخ عبدالله گیلانی را که از علما وفقهای زمان نادرشاه افشاربود شیخ محمدعلی حزین گفته است :

افسوس که صاحبدل دانا ز جهان رفت
نی نی غلطم بلکه جهانرا دل وجان رفت
پیرایـه ده صورت و آرایش معنی
مرآت دل و دیدهٔ صاحبنظران رفت
یکتا گهر بحر فضیلت کـه ز عبرت
تا ساحل قدس ازصدف کون ومکان رفت
شد دوستی آل نبی کشتی نـوحش
از موج خطر در کنف امن و امان رفت
چون مردمك چشم جهان بود زعرفان
گفتم پی‌تاریخ که **(بینش زمیان رفت)**
۱۱۵۰

تاریخ فوت ملا محمد زمان ازعلمای زمان آقا محمدخان قاجاربعضی ازفضلا چنین گفته است :

آه کـز تیشه اجل افتاد سروی از پا زگلشن ایجاد
ملا محمد زمان بنام و لقب مشتهر درجهان کون و فساد
دیـدهٔ دوستان ازو روشن خویش‌واقوام ازوجودش‌شاد
در چهل سالگی منادی غیب صیحهٔ ارجعی بگوشش داد
لطف حق باد شامل حالش جای‌او روضه‌های رضوان‌باد
وقت مغرب شب ششم فوتش از محرّم چو اتفاق افتاد

سال فوتش بگفت پیر خرد **(حشروی باشه شهیدان باد)**

۱۲۰۹

درتاریخ وفات میرزا ابوالبقاء حسینی که ازعلمای بخارا بود ودر آنجا بدرجهٔ شهادت رسید کوکبی از فضلای آن عصر این قطعه را گفته است :

قطعه

حق میر ابوالبقا را برد از جهان فانی

تـا با شه شهیدان در جنّتش درآرد

همچون حسین مظلوم کُشته بکربلا شد

شاید که آسمان خون در ماتمش ببارد

تاریخ سال فوتش پرسیدم از خرد گفت

(در دهردل چه بندی دنیا بقاندارد)

۹٤۸

ایضاً فی تاریخه دیگری از فضلا گفته است :

قطعه

چراغ شرع نبی میرابوالبقا که چواو کس

بـواجب سنن مصطفی بجای نبرد

چو نقد پاك نبی بود یافت عـزّ شهادت

که این عطیّه بآل پیمبر آمده در خورد

بسوی جنّت اعلا چو کرد روی توجه

ازین مقام فنا روی خود بدار بقا برد

چو خواستم رقم فوت آن جناب بدانم

نوشت کلك قضا **(شمع مجمع علمامرد)**

۹٤۸

درتاریخ وفات میرمحمد امین که ازعلمای درجه اول هرات بود یکی ازفضلای

هرات تاریخی گفته که ماه و سال معین است :

از حکم قضای حضرت سبحانی   چون میرمحمد امین شد فانی

از سال و مه واقعه پرسید کسی   گفتم که (**اوایل ربیع الثانی**)

۹۲۲

تاریخ وفات خواجه سعدالدّین محمد وزیر اولجایتو سلطان محمد خدابنده را حمدالله مستوفی در این قطعه چنین گفته است :

شنبه عشر اول از شوال گشته منصرف

رفته از تاریخ هجرت سال یا و ذال الف

۷۱۱

در محوّل شد بفرمان خداوند جهان

بدرعمر خواجه سعدالدّین محمد منخسف

تاریخ وفات شاه خلیل‌الله از عرفا و علمای یزد که در هرات شهید شد درتفت یزد مدفون است برلوح مزارش چنین مسطور است :

شاه برهان دین خلیل الله   کرد درخاکدان‌چوقطع‌حیات

سال تاریخ فوت او جستم   از دل خویشتن بوقت وفات

گفت‌چون گشت‌درهرات‌شهید   سال‌فوتش بود(**شهیدهرات**)

۹۲۵

تاریخ وفات شیخ عبدالعزیز زمزمی را که از علمای مکّه بود چنین گفته‌اند:

(قد اصبح بجنان‌الخلد)

۹۷۶

تاریخ وفات میرمحمد یوسف که از علما و مدرّسین طلاب مدرسهٔ هرات بود و هفته‌ای دو شب ، شب شنبه وشب دوشنبه برای مطالعهٔ درس مشغول بود ودرسال۹۷۳

وفات نموده زین‌الدّین از فضلای آنعصر این قطعه را تاریخ گفته است :

آن قدوهٔ اهل فضل و ارباب طلب

کرد از پی روز درس تعیین دو شب

(شنبه‌شب‌معراج) (دوشنبه شب‌قدر)

۹۷۳ ۹۷۳

گشت از پی فوت او دو تاریخ عجب

تاریخ وفات علاءالدّین اوبهی را فاضلی در اینجمله چنین گفته است :

(شمع حق‌علاءالدین)

۷۱۵

تاریخ وفات ابوبکر نسّاج را که ازعرفای جلیل‌القدر وعظیم‌الشأن‌بود فاضلی چنین گفته است :

ازین دار فنا بوبکر نسّاج مقامی یافت اندر قرب محبوب

چو سال ارتحال او بخواهی بگو **(قطب‌جهان‌بوبکرمطلوب)**

۴۸۷

تاریخ وفات محمد بن مکّی شهید اول را میرزا باقر طلیعه از فضلای تبریز چنین گفته است :

(قتیلٌ رجما)

۷۸۴

تاریخ وفات شیخ عبدالله معروف به شیخ الهی را که ازکبار مشایخ نقشبندیه بود بعضی از فضلا این بیت را گفته‌اند :

غریق رحمت حق شد از آنرو شدش تاریخ **(رحمت‌برالهی)**

۸۹۶

تاریخ وفات خواجه شهاب‌الدّین عبدالله‌البیانی را سلطان ابراهیم‌امینی دراین قطعه چنین گفته است :

مخدوم اهل علم و پناه جهان فضل دردا که کوکب شرفش درزوال‌رفت

آمد زاوج عزّ قدم همچو روح قدس — در عالم مثال ولی بی مثال رفت
بر لوح دل نوشت امینی بدود آه — تاریخ آنکه **(قدوهٔ اهل کمال رفت)**
۹۲۲

تاریخ وفات میرمرتضی شریفی شیرازی نبیرهٔ میرسید شریف جرجانی را که از شعرا و فضلای زمان شاه طهماسب اول بود در اشعار شریفی تخلّص میکرد و در هند ساکن بود میرمحسن رضوی از شعرای معاصر وی دراین قطعه چنین گفته‌است:

رفت تا میرمرتضی ازدهر — علم گویا زنسل آدم رفت
بهر تاریخ رحلتش محسن — گفت **(علامهٔای زعالم رفت)**
۹۷٤

تاریخ وفات شهید ثانی که از علمای درجه اول زمان شاه طهماسب اول بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(مثوی الشهید جنه)
۹٦٤

تاریخ وفات شیخ حسن خوارزمی را که از مرشدان اهل طریقت بود فاضلی در این قطعه چنین گفته است :

قطب عالیمقام شیخ حسن — شد زدارالحدوث سوی قدم
پیشوای زمانه مرشد حق — بود مخدوم اکرم اعظم
زین مصیبت خواص دراندوه — بل تمام جهانیان در غم
مانده خلق ازوصال اومحروم — شد بخلوتسرای حق محرم
بود جانهای خسته را درمان — بود دلهای ریش را مرهم
سال تاریخ او خرد گفتا — **(آه قطبی برفت ازعالم)**
۹۵۸

تاریخ وفات خواجه محمود فرزندخواجه‌بهاءالدّین نقشبند را مشفقی‌مروزی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

ای زملك قدس رحمت بود استقبال تو
رفته تــا دارالسلام آوازهٔ اقبال تو
بر زمین نتوان نهادن پا زبس روحانیان
بال خود کردند از روی ادب پامال تو
ساکنان کلبهٔ انــدوه را پیغام ده
تا بشادی جان برافشانند از دنبال تو
گوش جان با آنکه بس مشتاق تست
عین گستاخ است گر پرسد کسی‌احوال تو
(**قدوهٔ اولاد شاه نقشبند**) آمد ندا
۹٦۹
چون زدل تاریخ جستم از برای سال تو

تاریخ وفات حاج شیخ جعفر شوشتری را اسیر از شعرا چنین گفته است :

چون حاج شیخ جعفر ازین دار بار بست
همچون شهاب ریخت زانجم فلك شرر
تاریخ موت شیخ بپرسی گر از اسیر
گوید کــه (**انه لبجنات استقر**)
۱۳۰۳

در تاریخ وفات کمال‌الدّین حسین الواعظ المتخلّص بکاشفی که در سنهٔ ۹۱۰ اتفاق افتاده ودرشهرهرات مدفون است صاحب تألیفات کثیره بوده ازآنجمله تفسیر مواهب‌لدنیّه‌لب‌لباب، مثنوی،ملای‌روم ، انوارسهیلی، روضة الشهدا، اخلاق محسنی، مخزن‌الانشاکاشفیه ، اسرارقاسمی ، مطلع‌الانوار ، لطایف‌الطوایف شعرای‌وقت مادهٔ تاریخهایی گفته‌اند ازآنجمله یکی اینست :

مرشد آفاق مولانا حسین واقف کنه حقایق کاشف‌سرّ الاه

چون گرفت از تنگنای عالم صورت دلش
کرد ازین‌صورت بدارالملک‌معنی روبراه
درهدایت صرف شد ایّام عمرش زانسبب
گشت تاریخ وفات او (**هدایت‌دستگاه**)
۹۱۰

ایضاً در تاریخ وفات او بعضی از فضلا گفته‌اند :

(**ناصح‌الخلق**)
۹۱۰

تاریخ وفات شیخ عبدالغفور لاری را که روز یکشنبه پنجم شعبان واقع شده چنین گفته‌اند :

چو شد عبدالغفور آن کامل عصر — بعقبی غرفهٔ دریای غفران
سر آمد روزگار دین و دانش — فرو رفت التفات علم و عرفان
چوخواهی روزوماه وسال‌تاریخ — بگو (**یکشنبه‌پنجم زشعبان**)
۹۱۲

تاریخ وفات ملا محمد امین از علمای ماوراءالنهر که در مکّه فوت کرده مشفقی مروزی چنین گفته است :

فرید دهر محمّد امین که رحلت کرد
ز مکّه جانب باغ بهشت طاب ثراه
نکرد جای اقامت درین سراچهٔ دهر
چرا که بود ز خاصان بارگاه اله
زمکّه سال سفر کردنش بسوی بهشت
نوشت کلک قضا (**هجرت رسول الله**)
۹۷۰

در تاریخ وفات میرزا یوسف که از رجال نیکوکار و خیّر زمان شاه عباس‌ثانی

بود میرزا محمد رفیع واعظ قزوینی چنین گفته است :

یوسف مصر نکوئی در جهان	رفت وچشم عالمی گرینده است
هر کجا آزاد مردی در جهان	هست‌ازجان ودل اورابنده است
از پی تاریخ میکردند فکر	زانکه‌هرجوینده‌ای یابنده است
ناگهانم هاتفی گفتا چرا	فکر تاریخت برنج‌افکنده است
چون‌جهانرا پشت‌پازدخویش گفت	**(مردم‌امانام‌نیکم‌زنده‌است)**

۱۰٦٤

تاریخ فوت‌میرابوالقاسم‌نیشابوری که ازعلماوفضلای‌ظهیرالدّین‌محمد بابرشاه بود شفائی مشهدی چنین گفته است :

میری که بعالم ادبش بودی خوی	می‌برد زاهل کرم واحسان خوی
جستیم زسال فوت او گفت خرد	**(فریادزدست‌فلك‌عربده‌جوی)**

۱۱۹٦

در تاریخ وفات قاضی ساقی که از علما و قضاة سمرقند بود و تدریس علوم دینیّه میکرد مطربی از شعرای سمرقندچنین گفته است :

قاضی که ازو خدای بودی راضی	از کثرت خیر و شیوهٔ مرتاضی
چون رفت‌خردسال وفاتش بامن	میگفت که**(آه آه‌حیف ازقاضی)**

۱۰۲۹

تاریخ وفات وبنای مزار وقبّه و بارگاه میرزا ابراهیم مجتهد راکه ازعلمای زمان شاه صفی بود و قبرش در ایوان کوه سنگی مشهد مقدس واقع است این اشعار بر کتیبهٔ مزار وی حجاری شده فخر از شعرای‌آن عصر چنین گفته است :

این عمارت بدور شاه صفی	بر زمین آمد از بهشت نعیم
حوض پیش عمارتش گوئی	میدهد یاد کوثر تسنیم
گفت فخر از برای‌تاریخش	**(عالم‌است ومقام‌ابراهیم)**

۱۰٤۸

در تاریخ وفات شیخ قاسم عزیزان که ازعرفا وعلمای شهر بخاراست بعضی از فضلا این قطعه را گفته‌اند :

پیشوای زمانه قاسم شیخ　　رهنما خلق را بسوی خدا
گشت مستغرق بحار شهود　　چون شنید ارجعی زغیب ندا
تا بیکدم رسد بدولت وصل　　جان خود بهردوست کرد فدا
بود الحق بزندگی با حق　　هم بمردن زحق نگشت جدا
شد بتاریخ او ندا از غیب　　(مقتدای زمانه شاه گدا)

۹۸۹

تاریخ وفات محمد بن احمدالمازندرانی المدّعو بصالح ازعلمای زمان صفویه داماد مجلسی مرحوم است :

هاتفی گفت بتاریخ که آه　　(صالح دین محمد شده فوت).

۱۰۸۰

تاریخ وفات آقا هادی خلف صالح مازندرانی را بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

از پی سال رحلتش گفت آه　　(هادی رهنمای ایمان رفت)

۱۱۰۸

در تاریخ وفات آقا حسین خونساری میرزا محسن تبریزی متخلّص به تأثیر قصیده‌ای گفته که متضمن تاریخ است چند بیت از قصیده با نضمام تاریخ وفات آن مرحوم نوشته آمد :

قصیده

آقا حسین عرش فضائل کـه آسمان
گردیده و ندیده به دانش عدیل او
علّامه‌ای که از پی قطع کلام خصم
پیوسته بود حجّت قـاطع دلیل او

گـاه سخن ز شعله ادراك مینمود
گلزار هـا میانهٔ آتش خلیل او

زد پشت پا بمال جهان پـای همتش
خلقیست منفعل ز عطای جزیـل او

خلق جمیل و خلق جمالش دو بـاعثند
کافاق پر شده‌ست ز ذکر جمیل او

خود رفت و ماند تا به قیامت از او اثر
عمر مـوبـد است بقـای قلیل او

تـأثیر گفت از پی تاریخ رحلتش
آندم کـه بود اختر طالع کفیل او

زد چاك جامه خامهٔ مشکین لباس گفت
(رفت ازمیان کسیکه نیابی عدیل او)
۱۰۶۹

تاریخ وفات میرزا رفیعای نائینی را که از علمای درجه اول زمان شاه‌سلیمان صفوی بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(مقام رفیع مقام رفیع)
۱۰۸۲

تاریخ وفات قدوةالعلما والفقهاء ملا احمد آذربایجانی را خاوری از شعرای آذربایجان در این قطعه چنین گفته است :

فاضل آفاق ملا احمد آنك — با قضا حکم وی آمد توامان
آنکه با علم و عمل مانند او — حق‌شناسی کس ندیده‌درجهان
از رخش انوار یزدانی پدید — وز دلش اسرار ربانی عیان
مینکنجدهیچکس‌را درخیال — می نیاید هیچکس‌را در گمان
همچواوصافی‌ضمیری درزمین — همچواوقدسی‌سرشتی‌درزمان

آه کز بیمهری گردون دون	گشت رنجور و ضعیف وناتوان
ازجهان قطع علایق گشت وشد	روح پاکش سوی علّیین روان
ای‌صدافسوس ازچنان گنج‌علوم	کاین چنین ازچشم‌عالم شدنهان
رخت بر بست او از این دار فنا	کرد جاچون در بهشت جاودان
بهر تاریخش رقم زد خاوری	**(رفت‌نورعالم‌احمدازجهان)**

۱۱۹۷

تاریخ‌شهادت‌سیدحسینعلیخان را که ازامرای **هند**بود میرعبدالجلیل بلگرامی متخلّص بواسطی از شعرای **هند** چنین گفته است :

آثـار کربلاست عیان از جبین هند
زد جوش خون آل نبی از زمین هند
شد ماتم حسین علی تـازه در جهان
سادات گشته‌انـد مصیبت نشین هند
سال شهادتش قلم واسطی نـوشت
(قتل حسین‌کرد یزید لعین هند)

۱۱۳۲

تاریخ فوت خواجه شهاب‌الدّین بن خواجه شمس‌الدّین مروارید که ازاعاظم علمای زمان سلطان حسین میرزا بایقرا بود ، میرزا ابراهیم امینا چنین گفته است:

مخـدوم اهل علم پناه جهان فضل
دردا که کوکب شرفش در زوال رفت
در لوح دل نوشت امینی به درد و آه
تاریخ آنکه **(قدوهٔ اهل‌کمال رفت)**

۹۲۲

تاریخ وفات ملا میرزاجان شیرازی که ازاطبّا وحکمای‌حاذق‌زمان بود ، ملا مشفقی مروزی چنین گفته است :

چون خواجه حکیم حاذق حور سرشت
از ملك فنا شد بسوی باغ بهشت
بقراط زمان بود از آن کلك قضا
(**بقراط برفت**) سال تاریخ نوشت
۹۹٤

در تاریخ وفات میرزا علاء الدّین محمد گلستانه ، تأثیر تبریزی چنین گفته است :

تا زین سرای ادنی سوی بهشت اعلی
عالی مقام تقوی[۱] میرزا علاء دین شد
تاریخ رحلتش را از دل سئوال کردم
تنها نه دل غمین شد تاریخ هم (**غمین**) شد
۱۱۰۰

تاریخ وفات حاج میرزا علی از علمای دورهٔ صفوی را تأثیر تبریزی چنین گفته است:

حاج میرزا علی چو از جهان رخت — بر بست که در جوار خالق باشد
تاریخ وفاتش از خرد جستم گفت — این واقعه را (**غصه**) موافق باشد
۱۰۹۵

تاریخ وفات سید محمد یوسف را که از علمای هند است میرزا غلامعلی آزاد صاحب تذکرهٔ سرو آزاد چنین گفته است :

مات خیر الزمان یوسفنا — وله راحتٌ و ریحانٌ
اذ تقاضیت عام رحلته — قال قلبی (علیه رضوانٌ)
۱۱۷۲

ایضاً تاریخ فوت سید محمد یوسف را یکی از شعرای هند متخلّص به ذکا این قطعه را گفته است :

قطعه

طراز آل پیغمبر چـراغ دودهٔ حیدر
محیط‌علم وعقل و نقل‌صاحب فطرت‌دوران
ذکا تاریخ فوت او عزیزی گفت در گوشم
(زقیدهستی‌موهوم آمدیوسفی بیرون)
۱۱۷۲

تاریخ وفات آخوند ملا شفیع را که ازعلمای دورهٔ صفویّه بود مشتاق‌اصفهانی چنین گفته است :

صد دریغ از حضرت آخوند مولانا شفیع
مرکز پرکار دانش قـدوهٔ ارباب علم
چون‌برون‌رفت‌ازجهان وزرفتن‌اوشدسیاه
روز روشن همچوشب بردیدهٔ اصحاب علم
کلك مشتاق ازپی تاریخ‌سال وی نگاشت
(شدروان ازبزم دنیا قدوهٔ‌ارباب علم)
۱۱٤٤

تاریخ وفات شیخ زین‌الدّین از علمای دورهٔ زندیه را مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

چراغ انجمن علم و فضل زین‌الدّین
کـه قدوهٔ علما بود و زبـدهٔ فضلا
بوصل حضرت باری رسید و جانش رست
بباغ خلد ازین خاکـدان تنك فضا
بگفت از پی تـاریخ رحلتش مشتاق
(بسوی بزم جنان رفت قدوهٔ علما)
۱۱٦۷

تاریخ وفات شیخ المشایخ شیخ عبدالنبی را که از علمای دورهٔ صفویه بود مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

شیخ ستوده خصلت عبدالنبی که بودش
یکسر صفات نیکو جمله خصال زیبا
چون مرغ روحش از جسم پرواز کرد و بنمود
آن بر فراز طوبی این زیر خاك مأوی[۱]
تاریخ سال فوتش بنوشت کلك مشتاق
(حیف از حیات نادان افسوس مرگ دانا)
۱۱۵٤

در تاریخ وفات آقا محمدبن رفیع المازندرانی[۱] که از علمای دورهٔ زندیه بود میرزا مونس اصفهانی این قطعه را گفته است :

هزار حیف ز آقا محمد آنکه نبودش
ز هر چه بود در این نیلگون حجاب حجابی
ز جنبشی که زد ابحار فیض گشتی عمرش
شکست واصل بحری شد آن بسان حبابی
دریغ و درد از آن آفتاب اوج فضیلت
کز اوج فضل درخشید شد نهان چو شهابی
گهر بدامن سائل ز ابر دست کریمش
چنان فشاند که نفشانده در زمانه سحابی
چگونه وصف علومش رقم زنم که نگنجد
صفات حکمت علمش بهیچ نحو کتابی

۱ـ آقا محمد مازندرانی به بیدآبادی مشهور است درفنون حکمت و الهیات استاد بود در طریقهٔ تصوف و اشراق طاق و بی‌نظیر آفاق بود در سنهٔ ۱۱۹۷ داعی حق را لبیک گفته در تخت اصفهان مدفونست .

نهاده بود چو او سر بر آستان اطاعت
گشاده بود سر ارباب علم از همه بابی
چو ازجهان بجنان رفت مونس ازپی تاریخ
بگفت **(شدبجنان عارفی رفیع جنابی)**
۱۱۹۷

تاریخ وفات ملا مفید بلخی را که از علما وشعرای افغانستان است سرخوش از شعرای افغانستان چنین گفته است :

مُـرد مـلّا مفید در ملتان — این سخن چون بگوش سرخوش خورد
بر کشید آه و سال تـاریخش — گفت **(ملا مفید بلخی مرد)**
۱۱۲۱ منهای ٦ = ۱۱۱۵

تاریخ وفات شیخ ابوالقاسم را که از علمای زمان کریمخان زند بود حـاجی سلیمان صباحی چنین گفته است :

شیخ ابو القاسم که بادا رحمت حق شاملش
تا خدا بر بندگان از مرحمت راحم بود
ازجهان برداشت دل چون دید در کار جهان
غیرواجب هر وجودی را عدم لازم بود
عالمی رفت سیاه از ماتمش شد عالمی
شاید ار عالم سیاه از ماتم عالم بود
چون بسوی گلشن طوبی شد ازحسن مأب
آنکه سوکش تا قیامت درجهان ماتم بود
از صباحی خواستم تاریخ سال فوت او
زدرقم کلکش **(بطوبی شیخ ابو القاسم بود)**
۱۱۹۲

تاریخ وفات علامهٔ شهیر میر ابو القاسم جعفر الکبیر المشتهر بالمیر که از تلامذهٔ مجلسی مرحوم بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

میر ابو القاسم اعلم زجهان رحلت کرد
از میان نسخهٔ آداب مسلمانـی رفت
سال تاریخ وفاتش ز خـرد پرسیدم
گفت **(دانای ادب عالم ربانی رفت)**

۱۱۵۸

تاریخ وفات ملااسماعیل خواجوئی را که از اکابر علمای زمان زندیه ودر اصفهان ساکن بود چنین گفته‌اند :

(خانهٔ علم منهدم گردید)

۱۱۷۳

ایضاً تاریخ وفات آقا محمد بن رفیع المازندرانی را محمد کاظم واله اصفهانی چنین گفته است :

(قبلهٔ ارباب علم آقا محمد شد زدهر)

۱۱۹۷

ایضاً ملاحسین متخلّص به مشهور نیز بعنوان تعمیه تاریخ فوت آقا محمد مازندرانی را چنین گفته است :

ازجنان آمد یکی بیرون و گفت **(شد محمد داخل باغ جنان)**

۱۱۹۸

از جنان باید یکی کسر شود ومحمد که ۹۲ میباشد داخل (باغ جنان) گردد .

در تاریخ وفات میرزا اسدالله شیخ الاسلام از علما و فضلای تبریز در زمـان کریمخان زند جوهر از شعرای آذربایجان چنین گفته‌اند :

بلند شأن اسدالله که جاه و منزلتش
کشیده کرسی رفعت بزیر عرش عظیم

گل ریاض سعادت مه سپهر نسب
فروغ بزم حسب نور دیدهٔ تعظیم
سپهر فضل و هنر آفتاب شوکت و شأن
که بود خاك درش فرق چرخ را دیهیم
فقیه رأیش اگر درس لمعه میگفتی
بپاش مهر نهادی عیان سر تسلیم
گریست چشم جهان آنچنان برو که فلك
زغرق کشتی خورشید داشت در دل بیم
بزرگوار خدایا بحق هشت و چهار
به بخش جام نشاطی زکوثر تسنیم
نوشت خامهٔ جوهر برای تاریخش
(پرید بلبل خوش داستان بدار نعیم)
۱۱۸۳

تاریخ وفات ملا جعفر که از علمای دورهٔ کریمخان زند بود حاج سلیمان صباحی چنین گفته است :

مُلّا جعفر که پیشوای علما رفت وشداز آن نگون لوای علما
تاریخ وفاتش از صباحی جستم گفت **(آه که رفت پیشوای علما)**
۱۱۸۱

تاریخ وفات آقاصالح را که ازعلمای زمان کریمخان زند بود حاجی سلیمان صباحی چنین گفته است :

آه و افغان از جفای آسمان کانرا مدام
شیوه‌شد جور وجفاوشیمه‌شد بیداد و کین
منقطع گردید امطار عنایت از فلك
مرتفع گردید آثار سعادت از زمین

عالمی از عرصهٔ عالم علم بیرون کشید
فاضلی از ساحت آفاق شد رحلت گزین
مجمع اخلاق نیکو جامع علم و عمل
ناجی آثـار بدعت حامی شرع مبین
منبع فضل و جهان جود آقا صالح آن
پاکزاد و پاکدل پاك اعتقاد و پاك دین
گشت راجع سوی مرجع کرد با اصل اتّصال
ذرّه شد با آفتاب و قطره با دریا قرین
الغرض چون رفت ازین بزم و بگوش از اهل خلد
آمدش آواز طبتم فاد خلوا ها خالدین
سال تاریخش صبا حی خواست از پیر خرد
(گفت داخل شد به جنت مقتدای صالحین)
١١٩٧

جنت ٤٥٣ + مقتدای صالحین ٧٤٤ جمع ١١٩٧

تاریخ وفات آقا سلیم را که از علمای زمان زندیه بود حاجی سلیمان صباحی چنین گفته است :

خوش منزلیست دهر دریغا که جاودان
در وی مقیم می نتوانـد مقام یافت
انجام کار نیستی آمد اگـر چه کس
بر جای جم قدم زد و از خضر جام یافت
آقـا سلیم آنکه ز طبع سلیم او
اسلام رست از ذلل و دین نظام رفت
بر کند دل ز شاهد رعنای روزگـار
چون دید کام ازو نتواند مدام یافت

رفت از جهان و خلق جهان راز ماتمش
گردون چو خویش از سلب نیلفام یافت
کلك صباحی از پی تاریخ او نوشت
(آقا سلیم ملك بدارالسلام یافت)
۱۱۹۲

تاریخ فوت ملاعبدالکریم ازعلمای زمان آقا محمدخان قاجار را صباحی کاشی چنین گفته است :

ملا عبدالکریم آن شمع هدی[۱] از دار فنا رفت سوی دار بقا
زد کلك صباحی پی تاریخ رقم **(ملاعبدالکریم رفتازدنیا)**
۱۲۰۱

تاریخ وفات میر کمال‌الدّین را که از علمای دورهٔ آغا محمدخان قاجار بود حاج سلیمان صباحی در قصیده‌ای گفته با نضمام مادهٔ تاریخ چند بیت جهت ثبت تاریخ نوشته میشود :

قصیده

گلستا نیست جهان خرّم و پاکیزه اگر
باغبان راه نمیداد در آن گلچین را
خوش بهاریست درین روضه نمی‌بود اگر
غارت دی ز پی آرایش فروردین را
مجمع علم و عمل میر کمال‌الدّین آن
که ازو بود جمالی و کمالی دین را
زد رقم کلك صباحی زپی تاریخش
(ازجنان باد شعف میر کمال‌الدّین را)
۱۲۰۶

تاریخ وفات قاضی عبدالصمد را که ازقضاة عالیرتبهٔ هند بشمار است بعضی از

فضلای هند این جمله را گفته‌اند :

(قاضی منصف)

۱۱۷۱

تاریخ وفات ملاعبدالنبی طسوجی[1] را که ازفضلا وادبای آذربایجان بشماراست میرزا حسن زنوزی[2] صاحب ریاض‌الجنه در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

چو شد عبدالنبی آن معدن فضل ازین وحشت سرا بر خلد هارب

زفوتش گشت غارب مهر افضال ازآن رو سال فوتش گشت **(غارب)**

۱۲۰۳

ایضاً تاریخ وفات ملاعبدالنبی طسوجی را میرزاحسن زنوزی چنین گفته‌است:

چـرا ز نو نکشم ناله هر دمی زنهاد

مگر نه داغ نوم چرخ بد نهاد نهاد

غرض که کرد ازین عاریت سرای سپنج

چون آن مشیّد دین رو بسوی سبع شداد

فتاد رخنه بارکان دین ز حدّ اقرون

رسید ثلمه بشرع مبین ز حصر زیاد

بگوش دل پی تاریخ او رسید سروش

زهاتفی که **(عجب ثلمها بدین افتاد)**

۱۲۰۳

تاریخ وفات حاجی سید محمد ازعلمای زمان محمد شاه قاجاررا خرّم چنین گفته است :

۱ــ ملا عبدالنبی طسوجی ازعلمای وفضلای آذربایجانست شرح‌حالش مفصلا در داستان دوستان تألیف محمدعلی صفوت آمده .

۲ــ میرزا حسن زنوزی مؤلف ریاض‌الجنه است فانی تخلص میکرد .

بامدادان شد از بسیط زمین | بفلك بانگ ناله و شیون
پیر و برنا همه گریبانها | دیدم از غم دریده تا دامن
گه زجور سپهر حادثه زای | گـه زکید زمانه ریمن
حاج سید محمد آنکه بدو | بود چشم چراغمان روشن
بلبل بوستان شرع رسول | دیده پوشید ازین خجسته چمن
بال بگشود سوی گلشن قدس | مهبط فیض قادر ذوالمن
خرّم از بهرسال فوتش گفت | **(شده مرحوم مقتدای زمن)**
۱۲۵۵

تاریخ وفـات آیت الله سید مهدی بحرالعلوم را بعضی از فضلا **(غریب)** گفته اند :
۱۲۱۲

ایضاً فی تاریخه :

(قد فقدالمهدی هذالزمان)
۱۲۱۲

تاریخ وفات علامة الدهر آقا باقر بهبهانی را که از اعاظم علمای قرن دوازدهم هجری بود آقا محمدعلی پسرش چنین گفته است :

زکلك فطرت خود در وفات والد ما جد
بلوح دل رقم زد **(باقرعلمی زدنیارفت)**
۱۲۰۵

تاریخ وفات حاج سیدمحمدشفیع بن حاج سیدعلی اکبر موسوی النسب بروجردی را که از علما وفقهای امامیّه قرن سیزدهم هجری بود شیخ محمد دزفولی این تاریخ را گفته است :

بیت

برای ضبط تاریخ وفاتش از دم غیبی
بگوش من ندا آمد **(فمنهم من قضی نحبه)**
۱۲۸۰

تاریخ وفات حاج محمد جعفرآباده‌ای را که از علمای اصفهان بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(اللهم نور مضجعه)

۱۲۸۰

ایضاً تاریخ‌وفات حاج شیخ مرتضی انصاری را بعضی ازفضلا چنین گفته است:

ان الامـام مرتضی و من استقام به‌الرشاد
مذمات فی تاریخه قلنا له (ظهرالفساد)

۱۲۸۱

محمدکاظم واله اصفهانی[1] در تاریخ وفات مـیرزا حیدرعلی سلماسی از علمای جلیل‌القدر اصفهان قصیده‌ای گفته که دومادهٔ تاریخ در بیت آخر قصیده بیان کرده‌است:

آه کز بیداد گردون کرد رحلت ازجهان
میرزا حیدرعلی آن مرتضای اهل علم
قدوهٔ ارباب دانش قائـد اهل یقین
زبدهٔ اصحاب بینش مجتبای اهل علم
ماحی کفر و ضلالت حامی اسلام و دین
عالم شرع مبین فرمان روای اهل علم
ازمساجد وزمدارس‌رفت رونق تا که‌رفت
آن امام عادل آن رونق فزای اهل علم

۱ـ آقا محمدکاظم متخلص به واله ازمشاهیر ادبای وشعرای اصفهان است معاصراواخر زندیه و اوایل قاجاریه بود در ۱۲۲۹ هجری فوت‌کرده و مقبره‌ای‌که سنگ و لوح‌آنراخود آماده کرده بود مدفون است دیوان مفصلی دارد کـه در سال ۱۳۳۵ شمسی در اصفهان چاپ شده است .

الغرض چون زین‌جهان بی‌بقا سوی‌جنان
پیش‌بگرفت وبرفت‌آن پیشوای اهل‌علم
خواست‌والهٔ‌در دومصرع‌سال‌تاریخش زمن
تا بود هر یك بفوتش رهنمای اهل علم
گفتمش(**شدسوی‌جنت‌پیشوای‌اهل‌زهد**)
۱۲۱٤
گفتمش(**سوی‌جنان‌شدمقتدای‌اهل‌علم**)
۱۲۱٤

تاریخ وفات شیخ مرتضی انصاری را حاج شیخ حسن جابری انصاری چنین گفته است :

ثلمـهٔ افتاد در اسلام سدّ آن نشد
از وفات شیخ‌انصاری که بُد دین را پناه
نه به تنها جابری گفتا ملایك در سما
گفته‌تاریخش که (**آه‌ازشیخ‌انصاری‌آه**)
۱۲۸۱

ایضاً تاریخ وفات شیخ مرتضی‌الانصاری را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

قطعه

مذتوفی‌المرتضی رب‌الوری **وبکی الـدین علیه اسفا**
قلت ان الله قـد اسکنه **فی‌جنان‌الخلد ارخ (غرفا)**
۱۲۸۱

تاریخ وفات میرزا فضلعلی مولوی متخلّص بـه صفا را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(و هوالحی‌الذی لایموت)
۱۲۹٤

تاریخ فوت میرزا عبدالجواد را که از علمای زمان فتحعلیشاه قاجاربودبعضی

از فضلا چنین گفته‌اند :

ای دریغا کز جفای روزگار — شد ز اولاد نبی درّی بخاك
فخر دوران میرزا عبدالجواد — آنکه گفتش آسمان روحی فداك
بست چون آن فاضل روشن‌ضمیر — سوی جنّت بار ازین تاری مغاك
بهر تاریخ وفاتش پیر عقل — گفت (**کان علم شد پنهان بخاك**)

۱۲۴۶

درتاریخ وفات حاجی میرزا معصوم ازعلمای دورهٔ ناصرالدّینشاه قاجار همای شیرازی قصیده‌ای گفته که چند بیت از آن قصیده نوشته شد :

شد چوحاجی میرزا معصوم در باغ جنان
همدم و هم صحبت خاصان بزم سرمدی
روزوشب شغلش بدی ترویج دین جعفری
سال و مه‌کارش بدی تأیید دین احمدی
از پی ترویج این دین وز پی شرع نبی
ماند از وی یادگاری همچو ازحاتم عدی
میرزا مهدی سپهر فضل و خورشید کمال
آنکه درراه شریعت میکند جان را فدی
غرفهٔ جنّت چو شد جایش بحسن اتفاق
(**غرفه**) هم تاریخ آمد برحساب ابجدی

۱۲۸۵

تاریخ وفات ملاعبدالجواد خراسانی حکیم را که از اجلّهٔ علمای اصفهان بود و استاد معقول و منقول میرزا ابوالحسن جلوه از شاگردان او بود حاج میرزا علی جابری انصاری پدرحاجی میرزا حسن انصاری چنین گفته است :

(مات الجواد ومات العلم والعمل)

۱۲۸۱

تاریخ وفات حاجی میرزا علی انصاری پدرحاجی میرزا حسن جابری انصاری راکه منشی ظلّ‌السلطان بود و از فضلا و ادبای اصفهان بشمار است شوریدهٔ شیرازی قصیده‌ای گفته که بیت آخر بطرز معمّا تاریخ است :

بیت

یازده تن بعلی یار شدند و گفتند **(سوی انصار علی شد علی انصاری)**

بعلاوهٔ ۱۱ میشود ۱۳۰۵

ایضاً تاریخ وفات حاجی میرزاعلی انصاری را افسر از شعرای اصفهان چنین گفته است :

مصراع

(پیر انصاری مهاجر شد زملك زندگی)

۱۳۰۵

ایضاً تاریخ وفات انصاری را عنقا ازشعرای اصفهان ولد هما چنین گفته‌است:

مصراع

(شده جنت مقامی انصاری)

۱۳۰۵

تاریخ وفات شیخ مرتضی انصاری را حاج میرزا حسن جابری انصاری چنین گفته است :

قطعه

چون شیخ مشایخ علم الحق زجهان رفت
بر بست بگفتا که ترحلّت الی الله
تنها نه نجوم و مه اسلام فرو رفت
خورشید سموات بیفتاد بناگاه
آن مصطفوی خصلت وآن مرتضوی نام
کش داشت ازآنان‌شرف و رتبه وهم جاه

بگرفت چو در ساحت قدس احدیّت
جائی که بسویش نبود ناطقه را راه
آن ثلمه باسلام فتادی که نشد سدّ
چون ناوردی دهر نظیر وی از اشباه
تاریخ چنین واقعه را جابری آورد
(افتاده عجب ثلمه بدین نبوی آه)
۱۲۸۱

تاریخ وفات حاج ملّا هادی متخلّص به اسرار سبزواری را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

اسرار چو از جهان بدر شد | ار فرش بعرش ناله سر شد
تاریخ وفاتش ار بپرسند | گویم **(که نمرد زنده‌تر شد)**
۱۲۸۹

تاریخ وفات حاج میرزا باقر آقا مجتهد تبریزی را که از اعاظم علمای تبریز در زمان ناصرالدّینشاه بود بعضی از فضلا این کلمه را گفته‌اند :

(غرفه)
۱۲۸۵

ایضاً تاریخ وفات حاجی میرزا باقر آقا را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(فجعل الله الجنة مثواه)
۱۲۸۵

در تاریخ وفات ملا محمّد کاظم که از علما و عرفای اصفهان بود معروف بـه سعادتعلی میرزا محمد صادق متخلّص به روشن چنین گفته است :

گنج اسرار و مشرق انوار | بحر ایمان و معدن عرفان
مهبط فیض و مظهر رحمت | صورت روح و معنی انسان
سمی شاه هفتمین کاظم | طائف کعبه کعبهٔ ایمان
بسعادت علی بود معروف | گشته درسلك عارفان زمان

آیـهٔ ارجعی الی ربّك از نبی خواند و باخت نقد روان

از خرد خواستم چو تاریخش پی تعلیم من گشود زبان

که سعادت علی چو با رحمت باز پیوست در ریاض جنان

(علی) و **(رحمت)** و **(سعادت)** را جمع کن سال رحلتش میدان

۱۲۹۳

در تاریخ وفات مـلّا عبدالجلیل کرمانشاهی از علمای زمان فتحعلیشاه قاجار ناطق اصفهانی قصیده‌ای گفته که مصرع آخر تاریخ وفات است :

آه کز جور و جفای آسمان پر زکید
آه کز دور فضای روزگـار پر زکین
مقتدای اهل دین عبدالجلیل از دهر رفت
آنکه بود از بندگان خاص ربّ العالمین
هم بایوان افادت بـود او منبر طراز
هم بدیوان افاضت بود او مصدر نشین
منکسف شد مهر علم ومنهدم شد نصر شرع
منخسف شد ماه حلم ومتعدم شد بدر دین
چون بجسم از کیا جسم شریفش شد جلیس
چون بروح اتقیا روح لطیفش شد قرین
خازن الفردوس قد نادی لهم بشری لکم
ایها الارواح طبتم فادخلو هـا خالدین
بهر تاریخ وفاتش کلك ناطق زد رقم
این مصارع را که هریك هست تاریخی مبین
ازجهان شده مقتدای اهل دین عبدالجلیل
۱۲۱۰
(حامی دین قائد ایمان بجنت شد مکین)
۱۲۱۰

تاریخ وفات سید علی بن سید محمدعلی طباطبائی مؤلف ریاض‌المسائل را که معروف به صاحب ریاض است بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(بموت علیٍ مات علم محمدٍ)

۱۲۳۱

تاریخ تولد و وفات و مدت عمر حاج ملا هادی سبزواری را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

تولدش (غریب) ۱۲۱۲ ، مدت عمرش(حکیم) ۷۸، تاریخ وفاتش (حکیم غریب) ۱۲۹۰ قمری .

ناطق اصفهانی در تاریخ وفات آقا محمدعلی‌مجتهد پسر آقاباقر وحید بهبهانی نوادۀ دختری مجلسی اول قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است :

قصیده

زین بکا آه که رفت افهم علم از عالم
۱۲۱٦

زین عزا آه که رفت اکبر دین از دنیا
۱۲۱٦

ای‌جهان حیف که رفت احمد علم ازعالم
۱۲۱٦

ای فلك حیف که رفت اسعد دین از دنیا
۱۲۱٦

طالبان داد که رفت الطف علم از عالم
۱۲۱٦

عالمان وای که رفت اقدس دین از دنیا
۱۲۱٦

فخر حجاج محمد علی آن زبدۀ کل
۱۲۱٦

کــه جواد فضلا بود و حمید فقها
۱۲۱٦

زبده و واحد و واجد خلف باقر علم
۱۲۱۶
کـه بگوهر چو پدر بود فرید و یکتا
۱۲۱۶
آه از آن مه علم و ادب و فضل که بود
۱۲۱۶
مه کـلّ فضلا واحـد کـلّ علما
۱۲۱۶
این تصانیف که آن امجد حق کرده بیان
۱۲۱۶
همگی گوهر علم است زحسن و زصفا
۱۲۱۶
اهـل حق راست نکاحیه او نص یقین
۱۲۱۶
ملك دین راست امـامیّه او راهنما
۱۲۱۶
باز وی شرع مقامع بود و منع‌المنع
۱۲۱۶
کــه بعالم شده زین افصح عالم انشا
۱۲۱۶
میشود فایدها عایـد هر تن از ادب
۱۲۱۶
بعواید که در آن گشته فواید پیدا
۱۲۱۶
تا زوی آمـده فتاح مجامع منهاج
۱۲۱۶
تا زوی قطع مقال آمده آیین فرما
۱۲۱۶

شده بر عالم از آن کشف کمال احباب
۱۲۱۶
شده در دهـر ازین قطع مقال اعدا
۱۲۱۶
هست از وی کتبی چند هویدا زعقول
۱۲۱۶
عقل تحصیل کنند از همه بر وجه عطا
۱۲۱۶
جمعه و مبعث و ماه رجب آن گنج صواب
۱۲۱۶
سوی ایـوان بقا رفت ازین ملك فنا
۱۲۱۶
رفت علّامهٔ دویم بسوی صحن جنان
۱۲۱۶
یافت دایم بجنان مجتهد دین مـأوا
۱۲۱۶
دایماً چون بجنان کرد مکان ناطق گفت
۱۲۱۶
عـالی علم مکان یافت بگلزار بقا
۱۲۱۶
از پی رحلت آن پادشه بـزم علوم
۱۲۱۶
یك بیك مصرع از این قطعه گواه است جدا
۱۲۱۶

تاریخ وفات حاج ملا علی مجتهد کنی را که از علمای دورهٔ ناصر الدینشاه قاجار بود در سنهٔ ۱۳۰۶ وفات نموده چنین گفته اند :

زجنّت شد یکی حورا برون باجلوه و گفتا

(علی درجنة الماوی علیر امیهمان دارد)

۱۵۲۱ منهای حورا ۲۱۵ = ۱۳۰۶

تاریخ وفات شیخ‌الاسلام مراغهٔ را حاج عمادالاسلام مراغه‌ای چنین گفته است:

کوکب من سماء مجد افل حمل العین رزئه و هطل
جائـه ارجعی الی ربك ترك الاهل والعیال رحل
قال ارخ فقلت مرتجلا (شیخ‌الاسلام بالجنان وصل)

۱۳۳۶

تاریخ وفات آقا سید اسماعیل بهبهانی را مجدالادبا متخلص به ثریـا چنین گفته است :

بخواستم سنهٔ فوتش از ثریـا گفت
(فقیه آل محمد به خلد کرد مکان)

۱۲۹۵

ایضاً فی تاریخه مجدالادبا ثریا گفته است :

پای نالـه در میان آورد و گفت
(کوه علم و حلم پنهان شد به خاك) باهای ناله

۱۲۹۵

تاریخ وفات آقا سید صادق مجتهد طباطبائی را مجدالادبا ثریا در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

سید صادق عماد دین احمد شد بخلد
از جهان آن سید راد مؤید شد بخلد
پس ثریا در میان پای ادب بنهاده گفت
(جایگاه صادق آل محمد شد بخلد) باب۲

۱۳۰۰

ایضاً فی تاریخ وفات سیدالمجتهدین سید صادق طباطبائی همدانی را مجدالادبا ثریا چنین گفته است :

این مصیبت را ثریا از پی تاریخ گفت
(دین یتیم از مرگ آن محیی دین شد آه و داد)

۱۳۰۲

در تاریخ وفات صدرالعلما مجدالادبا ثریا این بیت را گفته است :

بیت

کلك مجدالادبا از پی تاریخ نگاشت

(صدرفردوس بدان مجلس صدرالعلما)

۱۳۰۱

تاریخ وفات حاج میرزا حسین مشهور بداماد برادر آقا میرزا صالح عرب که در کربلا وفات کرده مجدالادبا ثریا چنین گفته است :

اشك ریزان مجدپای اندر میان بنهاد و گفت

(واحسیناشدبلندازمردوزن‌درکربلا)

بااضافه پای مجد دال ٤ = ۱۳۰۲

ایضاً فی‌تاریخه مجدالادبا چنین گفته است :

بهر تاریخش ثریا بی تأمل باز گفت

(شدحسین‌بن‌حسن لاحق بشاه‌کربلا)

۱۳۰۲

تاریخ وفات میرزا محمد صالح مشهور عرب برادرحاج میرزا حسین داماد را مجدالادبا چنین گفته است :

قطعه

صالح داماد کاهل علم را بود از رؤس

ازجهان‌درحجلهٔ‌جنّت‌بعشرت‌کوفت‌کوس

بهر تاریخش ثریـا بی تأمل برنگاشت

(صالح‌دامادراگردیدحورالعین‌عروس)

۱۳۲۹

ایضاً فی تاریخه مجدالادبا ثریا چنین گفته است :

بیت

سال فوتش را ثریا با یکی افسرده گفته

(صدرجنت‌حجله‌گاه صالح‌دامادشد)

با یك ۱۳۰۳

ایضاً تاریخ وفات حاج ملا علی کنی را مجدالادبا ثریا چنین گفته است :

ثریا با یکی گفتا بتاریخ وفات او

(به‌مرگ حجة‌الاسلام‌هم‌دین‌مرد‌هم‌دنیا)

۱۳۰۶

تاریخ وفات حکیم متالّه ملا علی ملقب به قطب را که از عرفای شیراز بود میرزا علی انصاری چنین گفته است :

مصراع

(از دایرهٔ قطب رفته بیرون)

۱۲۹۱

ملا حبیب‌الله ازعلمای کشمیر بود تاریخ وفاتش را بعضی ازعلما چنین گفته‌اند:

(شد بعرش برین حبیب‌الله)

۱۲۲۶

تاریخ وفات ملااحمدانوارالحق راکه ازاعاظم علمای‌هندبوده چنین گفته‌اند:

(رحمت‌حق بروح انور باد)

۱۲۳۶

تاریخ وفات مرحوم مبرور فاضل شربیانی را که از اجلّهٔ علمای آذربایجان است بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(یرحم‌الله جناب‌الفاضل)

۱۳۲۲

تاریخ وفات شیخ محمدتقی‌بن عبدالرحیم رازی که ازعلمای طهران درزمان فتحعلیشاه قاجار بود بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(راهنمای امم کرد بجنت مقام)

۱۲٤۸

تاریخ وفات حاج مولا نارفیع گیلانی را که از علمای درجه اول زمان ناصرالدینشاه بود بعضی از فضلا این مصراع را گفته اند :

مصراع

(همنشین با محمد عربی است)

۱۲۹۳

تاریخ وفات ملا حسین معروف بفاضل اردکانی را حاج میرزا محمد حسین شهرستانی بطرز معمّا گفته است :

زبس آه بر شد زماهی بماه　　نهان گشت تاریخ در زیر آه

آه ٦ است باید ۲۱۷ دفعه گفته شود آنگاه تاریخ ۱۳۰۲ هجری میشود .

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم قمی[1] صاحب قوانین را که از علمای درجه اول زمان فتحعلیشاه قاجار بود بعضی از فضلا در این مصراع چنین گفته اند :

(ازین جهان بجنان صاحب قوانین رفت)

۱۲۳۱

تاریخ وفات مولوی عبدالعزیز را از شعرای هند بعضی از فضلای هند چنین گفته اند :

---

[1] میرزا ابوالقاسم قمی بن محمد حسن الجیلانی معروف به میرزای قمی محقق گرانمایه و فقیه بلند پایه بود از فنون ادبی بهرهٔ کافی داشت مصنفاتش بسیار است از جمله قوانین الاصول وکتاب غنائم وکتاب مناهج و کتاب جامع الشتات اشعار عربی و فارسی دارد ولادتش در سنهٔ ۱۱۵۲ و وفاتش در سال ۱۲۳۱ میباشد بروی سنگ مزار وی نوشته شده (نقطهٔ مشکین گشا ازناف مشکین غزال) یعنی از غزال نقطه زا را برگشائیم غرال میباشد که ۱۲۳۱ را حکایت میکند تاریخ وفات اوست .

بی سر و پا گشته انداز دست بیداد اجل

(عقل‌ودین‌لطف‌وکرم‌فضل‌وهنرعلم‌وعمل)

ق/۱۰۰ - ی/۱۰ - ط/۹ - ر/۲۰۰ - ض/۸۰۰ - ن/۵۰ - ل/ ۳۰/ م/۴۰ جمعاً ۱۲۳۹ .

تاریخ وفات حاج سید مهدی قاضی تبریزی را سرهنگ تبریزی در این قطعه چنین گفته است :

قاضی زجهان ندید جز بد عهدی — بدرود جهان کرد پس از وی شهدی

تاریخ وفات خواست از من گفتم — **(مسکن ببهشت کرد سیدمهدی)**

۱۲۳٦

تاریخ وفات شیخ‌محمدحکیم‌خراسانی‌را بعضی‌ازفضلا این مصراع‌را گفته‌اند:

مصراع

(شمع دانش مرد از مرد حکیم)

۱۳۳۹

تاریخ رحلت شمس‌المعالی را ادیب‌الممالك فراهانی در قصیده‌ای گفته که چند بیت متضمّن تاریخ نوشته میشود :

فغان کز ماتم شمس المعالی — شکست آمد برین طاق هلالی

چوروح پاکش‌ازخاك‌اندرافلاك — همی فـرمود سیر انتقالی

بتاریخش امیری گفت‌(**ناگـه — بمینوشدروان‌شمس‌المعالی)**

۱۳۲۷

ایضاًتاریخ وفات حاج ملا علی کنّی را مجدالادبا ثریا چنین گفته است :

سرود مرتجلاً مجد بهر تاریخش — **(علی‌بنزدمحمدبخلدکردمقام)**

۱۳۰٦

ایضاً در تاریخ وفات حاج ملا علی کنّی تهرانی میرزا محمد قمی متخلّص بەمحیط وملقب به شمس‌الفصحا قصیده‌ای گفته که چهاررقم تاریخ در آن مندرج‌است:

قصیده

ای دریغا که باز در اسلام — خللی رویداد سخت عظیم

ثلمة لا یسد هاشیئی

منکسف گشت شمس چرخ هدی | یافت ره در اساس شرع قویم
عالمی در غمند وماتم از آنك | تیره شد روز عالمی از بیم
آنکه از زادن چو او نحریر | عمل وعلم و فضل گشت یتیم
حجة المسلمین والاسلام | مادر روزگار گشت عقیم
مولدش کن و خطه تهران | حاج ملا علی فقیه سلیم
در زمان هزارودوصد وبیست | بود مسکن زروزگار قدیم
در سپنجی سرای فانی بود | هست مولود آن فقیه علیم
خلق راسوی حق هدایت کرد | قرب هشتاد وهفت سال مقیم
شادمان نفس مطمئنهٔ او | داد آئین بندگی تعلیم
بدو سال هزار و سیصدوشش | کرد رجعت بسوی رب کریم
در محرّم سه روز مانده زماه | کردجانرا بهٔ پیك حق تسلیم
درجوار دو بحر رحمت حق | پنجم هفته شد بدار نعیم
شاه‌عبدالعظیم‌وحمزه که هست | گشت مدفون یافت فوزعظیم
یافت اسماءحق **(غفورودود)** | زادهٔ هفتمین امام کظیم
۱۳۰۶
(حاج‌ملاعلی وباغ جنان) | بهر تاریخ رحلتش ترقیم
۱۳۰۶
باز تاریخ را محیط سرود | هست تاریخ آن فقیه علیم
(بجنانشد معین‌شرع‌قویم)
۱۳۰۶

تاریخ وفات‌مرحوم آقاابوعلی امام‌جمعهٔ کرمانشاه نجل‌المرحوم علامهٔ بهبهانی را غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

الا چو مرگ بگیتی هماره هست مهیّا
چه بهتر ارکنی اکنون روان خویش مصفا

بغیر نیکی با خلق نعمتی چـو نپاید
مکن زخوان جهان بیش ازین زعمر تمنّا
چو بر علی که بدی مقتدا بشرع محمّد
ز هرچه غیرپسند خـدای کرده تبرّا
امام جمعه بکرمانشهان و کهف ارامل
پس از پدر به نیاز انام مرجع و ملجا
بخلد رفت ازین تیره تنگنای عناصر
بخلد بودش ازین پیش چونکه مبدأ و منشأ
اگرچه رفت زدار فنا و لیك شدش جای
درون حصن ولای علی و عالی وا علا
چوشد بحصن ولایت نگاشت خامهٔ غیرت
(امام جمعه بدارالسلام شد زتولا)
۱۳۱۷ ش

تاریخ وفات مرحوم آخوند ملااحد والدآقای حسن‌افتخارهشترودی نمایندهٔ مجلس سنا راآقای حاج علیخان پسرش چنین گفته است :

هزار حیف ز فـرد زمانه مـلّا احد
که ناگهان بشد اندر جوار حـیّ و صمد
بچار شنبه ز ماه صفر بـه نیمه شبی
به بست چشم ولی پر گشود بر مقصد
بگفت هاتف غیبی بفوتش این مصراع
(بشر مثال احد لم یلد و لم یولد)
۱۳۲٦ ش

درتاریخ وفات مولوی محمد زمانخان شاهجهانپوری که‌از بزرگترین علمای هند است در مسجد بعد از نمازموقع تلاوت قرآن مجید شهید کردند شاکرازشعرای

هند این قطعه را گفته است :

محمد زمانخان زحکم قضا به بحر شهادت چو شد آشنا

همین‌سال تاریخ شاکر نوشت **(عبای‌شهادت‌زحق‌شدعطا)**

۱۲۹۲

ایضاً منشی عنایت‌الله که از اهل تسنّن بود چنین گفته است :

عنایت بگو **(شد چوعثمان شهید)**

۱۲۹۳

تاریخ وفات سید محمد ظاهر را که از اعاظم علمای هند بود وصاحب‌تصانیف کثیره است بعضی از شعرای هند چنین گفته‌اند :

(آه سید محمد ظاهر)

۱۲۷۸

تاریخ وفات شیخ زین‌العابدین مجتهد مازندرانی بارفروشی‌را مؤبد ازشعرای ایران در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

می‌سزد گر برشود فریاد وشیون از زمین
در عزای مرجع دین شیخ زین‌العابدین

زین عزا گردیده‌طاری برفؤاد روم رنگ
زین الم گردیده‌عارض برجبین ترك چین

سر برآر ازخاك وبی‌سالار بنگر شرع را
ای رسول الله ختم انبیاء مرسلین

درس اگر میگفت بانگ آفرین آمدبگوش
کاه نطقش از مقام قرب گردون آفرین

از کف گوهرفشانش نام حاتم گشت طی

اسخیا را نام او شد بعد ازین نقش نگین

کلك مؤبد زد پی تاریخ این ماتم رقم

(نزدیزدان بوده جای شیخ زین العابدین)

۱۳۰۹

تاریخ وفات حـاج میرزا محمد حسن شیرازی معروف بمیرزای شیرازی را تبیان الملك متخلّص برضائی قصیده‌ای گفته چند بیت از آن بانضمام مادهٔ تاریخ وفات آنمرحوم نوشته میشود :

سپس هر یك زاستادان معنی — زاهل فضل و ارباب بلاغت

دُر ابیات در افکار سفتند — بسال فوت آن نجم سعادت

رضائی سال تاریخش چنین گفت — **(که پنهان شد همی شمس هدایت)**

۱۳۱۲

تاریخ وفات حضرت جنّت مرتبت قدوة المجتهدین میرزا احمد آقا مجتهد خلف مرحوم حاجی میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی را میرزا محمدحسین شریف العلما میانجی گفته:

یا من بصیر بتاریخ الوفات فقل له

(مات المراد و مات الاحمد ابن جواد)

۱۳۱۵ قمری

تاریخ وفات سید احمد کسروی را که از ادبای آذربایجان بود در اسفندماه ۱۳۲٤ شمسی در دادگاه تهران از طرف دو برادر امامی نام کشته شد بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(احمد کسروی را کشتند)

۱۳۲٤

در تاریخ وفات حاج شیخ محمد خوئی از علمای آذربایجان که روز نهم جمادی الاخر سال ۱۳۳۷ قمری وفات کرد تبیان الملك رضائی از شعرای تبریز این قطعه را گفته است:

شیخ ملت زیب دین همنام ختم المرسلین
آنکه درعلم وعمل بدنیك مردان را سره
مقتدای مرد و زن کاندر میان اهل شرع
بود او مانند قطب اندر میان دایره
گفت لبّیك اجابت داعی حق را و زود
بست رخت رحلت از دنیا بسوی آخره
سال فوتش رارضائی چون مطابق یافت گفت
(صبحگاه روزنهم ازجمادی الاخره)
۱۳۳۷

تاریخ وفات علامة الدهر آقا میرزا محمدباقر خونساری صاحب روضات الجنات رابعضی از فضلا دراین قطعهٔ عربی چنین گفته اند که برسنگ مزار وی درتخت فولاد اصفهان مسطور است :

قطعه

قد طار من غرف الجنات طائرها نحو الجنان و ابقى من مأثره
قال المورخ فی تاریخ رحلته (تعطل العلم من فقدان باقره)
۱۳۱۴

تاریخ وفات شیخ مهدی ابن المبرور شیخ الطائفه الشیخ محمد طه شیخ عبدالکریم الجزایری چنین گفته است :

یا ناعی المهدی فی التاریخ (قل مهدیکم یا آل طـه غاباً)
۱۳۰۹

تاریخ وفات فخرالمجتهدین علّامة الدهر شیخ حسن المامقانی را بعضی از فضلا چنین گفته اند :

اُفٍ لیوم السبت اذا رخـوا (یومٌ قضی فیه الامام الحسن)
۱۳۲۳

تاریخ وفات فاضل شربیانی که از اعاظم علمای زمان مظفرالدّینشاه قاجار و

مرجع تقلید قاطبهٔ مسلمین بود بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

قلم القضاء اذا جری بوفاته ارخ (**لقد غاب النبی محمد**)

۱۳۲۲

تاریخ وفات میرزا محمدعلی امام‌جمعهٔ اصفهان‌را یکی از فضلا چنین گفته‌است:

(**فقد غاب الامام**)

۱۳۰۰

تاریخ وفات ملا حسین کرمانی را که از علمای درجه اول اصفهان بود حاج میرزا حسن جابری انصاری چنین گفته است :

گفتا ببدیهه جابری تاریخش (**فردوس‌مقام زاهد کرمانی‌است**)

۱۳۳۰

تاریخ وفات حاج میرزا حسن جابری انصاری خلف مرحوم حاج میرزا علی انصاری را جلال‌الدّین همایی متخلّص به سنا چنین گفته است :

مهاجر شد زملك زندگانی قضا را پیر انصاری بنا گاه
سمّی سبط پیغمبر حسن بود پدر همنام باب پاك آن شاه
سخن کوته‌چوشمع‌جابری رفت زدار زندگانی ظاب مثواه
زگفتار سنا در سال فوتش نوشتم (**مردشیخ جابری‌آه**)

۱۳۷٦ ق

تاریخ وفات آخوند ملا محمدکاظم خراسانی را که در گرفتن مشروطه سعی و کوشش زیاد کرد حاج میرزا حسن جابری انصاری بطرز معمّا چنین گفته است :

ز مشروطه ببر پای و بکش آه مگو کاظم‌بگو(**مشروطه‌شدفوت**)

۱۳۵۰ منهای طه۱٤ آه ٦

۱۳۳۰

تاریخ وفات ملا محمدکاشانی را که ازعلمای اصفهان بود بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند :

طایری سر برون نمود و بگفت　　**(زد محمدعلم بقصر بهشت)**

۱۳۴۲ منهای ط۹

۱۳۳۳

در تاریخ وفات حاج میرزا زین العابدین خان کرمانی عماد الذاکرین از فضلای تبریز متخلّص برمزی این قطعه را گفته است :

باز از جور سپهر سفله پرور دون پرست
پای بند درد و غم شد مردمان حق پرست
آیت حق پیشوای شیعه زین العابدین
ای دریغا زین سرای فتنه وشر رخت بست
رمزی غمدیده در تاریخ این سوك عظیم
باهزار افسوس میگوید **(ستون دین شکست)**

۱۳۶۰

تاریخ شهادت شیخ فضل الله نوری را که در سال ۱۳۲۷ قمری از طرف آزادیخواهان بدار آویخته شد میرزا لطفعلی صدرالافاضل چنین گفته است :

کفر دیدی چه کرد با اسلام　　ای عجب لا اله الا الله
اعظم دهر را بدار زدند　　در کجا پایتخت شاهنشاه
کفر شد آشکار و دین پنهان　　گشت اسلام خوار وعلم تباه
رفت منصوروار بر سر دار　　آنکه حق گفت وشد زحق آگاه
چلد از خواب غفلت امروز　　آه از انتقام فردا آه
پی تاریخ این بلیّه زغیب　　گفته شد **(الشهید فضل الله)**

۱۳۲۷

تاریخ وفات حاج میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی را خلف ارجمندش آقای حاج میرزا عبدالله مجتهد چنین گفته است :

سال تاریخ او بجستم من هاتف‌ازغیب گفت (یامغفور)
۱۳۳۷

ایضاً فیه :

(هو مغفور)
۱۳۳۷

محمد ابراهیم‌خان صدیق خلوت محلاتی متخلّص بخلوت از شعرای زمان ناصرالدّینشاه در تاریخ وفات میرزا کاظم معلّم‌حکمت طبیعی برادر خود این قطعه را گفته است :

میرزا کاظم که اندر حکمت و علم و عمل
رشك میبردی برو بیشك روان بوعلی
درشریعت زهد وتقوی و ورع بودش شعار
در طریقت صاحب ذکر خفی بود و جلی
چون قضا آمد نشد سدّ ره او معرفت
چونکه مرگ آمد نیامد سودمندش فاضلی
رفت آخر از جهان و از پی تاریخ سال
هاتفی گفتا **(سر و کار تو باشد با علی)**
۱۳۱۳

تاریخ وفات حاج میرزاحسن‌رشدیه را که اولین‌مدرسه بطرزجدیدرا درتبریز بنا نهاده بود محمدعلی صفوت از فضلا و شعرای تبریز چنین گفته است :

آشنائی درآمد از درگفت خبری بد شنیدم از رادیو
گفتم ای‌بوم‌چیست وقعهٔ‌شوم دل برآشفت آشکار بگو
گفت بشنیدم این نوازجهان **(رفته‌رشدیه‌حیف‌بادازو)**
۱۳۲۳ ش

ایضاً دیگری از فضلا چنین گفته است :

(یغفره الاه له)
۱۳۶۳ قمری

میرزا احمدخان فضل از شعرا و ادبای افغانستان است در مادهٔ تاریخ گوئی ید طولائی داشت در تاریخ وفات مولوی عباس حاجب که از ادبا و عرفای هند بوده واز هند مهاجرت کرده بافغانستان آمده و در آنجا فوت کرده بود این تاریخ را که شامل روز و ماه و سال فوت اوست گفته است :

مولـوی حاجب مشهور فقیر مجذوب
شاه عباس بنام و به نسب عالیشان
هستی و ثروت و سرمایه بسی داشت بهند
ترك گفت آنهمه را گشت بدینسوی روان
فضل احمد سنه و روز و مه فوتش را
زد رقم **(جمعه و پانزده ماه رمضان)**
۱۳۳۰

در تاریخ سه تن از علما و مجتهدین اصفهان حاج ملا جواد آدینه و آقاجمال و حاج میرزا رضا خونساری که هر سه در سال ۱۳۳۹ قمری در ماه رجب برحمت ایزدی نائل شدند حاج میرزا حسن جابری انصاری این شعر را گفته است :

بیت

تاریخ گفت جابری از نصّ دو خبر
(اینك عجب سه ثلمه باسلام دررجب)
۱۳۳۹

تاریخ وفات حاج سید حسن عدل‌الملك را که از اعاظم علما و سادات تبریز بود مرحوم ادیب خلوت متخلّص به آشوب درقطعهٔ ذیل چنین گفته است :

قطعه

سلیل نبوت حسن عدل ملك شرافت مآب و شهامت گزین

بفضل و بدانش بخلق نکو | سبق برده‌ازهر که‌بودش‌قرین
چوشدزین‌جهان سال‌تاریخ‌او | بپرسیدم از پیک عقل متین
ده‌وپنج‌افزود برجمع و گفت | **(بودجایگاهش‌بهشت‌برین)**

بعلاوهٔ ۱۵ = ۱۳۳٦

تاریخ وفات آقا شیخ ضیاءالدّین عراقی را که ازاجلّهٔ علمای نجف اشرف بود تبیان‌الملك متخلّص برضائی در این قطعه چنین گفته است:

قطعه

ضیاء دین نبی آن یگانــه شیخ اجلّی
که بود بیضهٔ اسلام ودین زوی همه راقی
بعشر اول ذیحجه رخت بست و روانشد
ازین سراچهٔ فانی بسوی جنّت باقی
دو بر فزود قلم بهر سال تــاریخش
رقم نمود که **(آقا ضیاء دین عراقی)**
۱۳٦۱

ایضاً تاریخ فوت آقا ضیاءالدّین را حاج میرزا حسن جابری انصاری در این قطعه چنین گفته است :

حجة‌الاسلام ودین آقا ضیاء | آفتابی بود در شرع رسول
دروفاتش‌جابری تاریخ گفت | **(بی‌ضیابین‌محفل‌فقه واصول)**
۱۳٦۱

تاریخ شهادت سید حسن مدرس را که از علما و فضلای زمان رضا شاه پهلوی بود و چندین دورهٔ نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت ، جابری انصاری در این قطعه چنین گفته است :

بتاریــــــــخ آن سید محتجب | که در گفت خود یکه بود و رشید

دل از جابری شد جدا و بگفت **(مدرس چو جدش حسن شد شهید)**

ب دل جابری باید جدا شود

۱۳۰۹

تاریخ وفات حاج میرزا جواد مجتهد تبریزی را که از اعاظم علما و مجتهدین تبریز بود بعضی از فضلا در این بیت چنین گفته‌اند :

تاریخه ان نقصتم واحــداً تجدوا

(مات الجواد وفات الجود والکرم)

۱۱۳٤ منهای ۱ = ۱۳۱۳

ایضاً تاریخ وفات حاج میرزا جواد مرحوم را حاج محمد نخجوانی اخوی گفته نگارنده بشعر آوردم :

جواد زمانه که هرگز نبودی بعلم و فضیلت نظیر و مثالش

بسوی جنان رفت ازین دار فانی خرد گفت با من بروز وصالش

بدوشکل اگر سال تاریخ خواهی **(دو تا سیزده گور قمزن بسالش)**

۱۳۱۳

در تاریخ وفات شمس العلماء طهرانی کــه از فضلا وعظهای روحانی تهران بود وحید دستجردی این قطعه را گفته است :

آه کز مشرق فضل و فلك و علم و عقول

اختر دانش شمس العلما کــرد افول

مجمع حکمت و برهان ادب کنز کمال

فیض کلّ جامع معقول و محیط منقول

اخفش نحو و خلیل ادب و جاحظ فضل

صولی انشا بر بنیان فروغ اصل اصول

زینت و رونق از مــدرسهٔ علم و ادب

شد معطل بــدل شیوهٔ تحصیل حصول

اینك از ماتم وی اشك فشانند ابصار

آنکه در حیرت از دانش وی بود عقول

سال تاریخ وی ازاهل جنان خواست وحید

شد چو خارج زجهان و بجنان کرد دخول

سربرون کرد زمینوی فلك جاحظ و گفت

(آفتاب فلك علم وادب جست افول)

۱۳۴۵

باید سر جاحظ که جیم است از جملهٔ فوق ساقط شود مادهٔ تاریخ وفات شمس العلما میشود .

تاریخ وفات حاج میرزا حسن شیرازی را که مشهور به میرزای شیرازی است بعضی از فضلا چنین گفته اند :

حور زجنّت برون سر پی تاریخ کرد

گفت بگو **(ازجهان رفت بجنت حسن)**

۱۳۲۰ منهای ح۸

۱۳۱۲ قمری

تاریخ شهادت حاج میرزا علی ابن میرزا موسی ثقة الاسلام تبریزی را که از اجلّهٔ علما و فضلای تبریز بود در سال ۱۳۳۰ قمری دراستیلای قشون روس به تبریز روز عاشورا با هفت تن دیگر بدار آویختند مرحوم حاج محمد نخجوانی از فضلای تبریز این جمله را تاریخ گفته است :

(ثقة الاسلم مصلوب)

۱۳۳۰

بعضی دیگر از فضلای تبریز تاریخ شهادت ثقة الاسلام را چنین گفته اند (یك عدد زیاد است)

(لقدکان علی مظلوم)

۱۳۳۱

ایضاً تاریخ شهادت ثقة الاسلام را میرزا اسدالله ضمیری در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

(قتیل روز عاشور) محرّم بشمسی سال شد (آلوده‌درغم)
۱۲۳۰ق ۱۲۹۰ش

نگارنده نیز بدون حساب جمل تاریخ شهادت ثقةالاسلام را چنین گفته‌ام :

قطعه

سال هجرت هزاروسیصدوسی گشت تبریزروس را مغلوب
در محرّم علیّ بن موسی[۱] همچوعیسی بدارشد مصلوب

تاریخ وفات حاج میرزا عبدالکریم حائری یزدی را عبدالحسین آیتی چنین گفته است :

(قد دخل الحائر عبدالکریم)
۱۳۵۵

ایضاً تاریخ وفات حاج میرزا عبدالکریم یزدی را سید صدرالدّین چنین گفته است :

(لدی الکریم حل ضیفاً عبده)
۱۳۵۵

تاریخ وفات میرزا رضاخان نائینی طباطبائی را عبرت نائینی چنین گفته است:

دردا و حسرتا که برون شد زدست ما
آن گوهری که بود جهانش کمین بها
از وی ادب کمال نوا داشت ایدریغ
کز رحلتش کمال و ادب گشت بی نوا
اندرگـه قضاوت و هنگام داوری
پیشش نداشت فـرقی بیگانه زآشنا
عبرت زعقل سال وفاتش سئوال کرد
آهی کشید و گفت (صدافسوس ازرضا)
۱۳۱۰ ش

نائینی از شعرای معاصر و وکیل مجلس بود .

در تاریخ ایجاد صندوق مقبرهٔ حضرت زینب سلام‌الله علیها که بتوسط ضیع خاتم ساخته شده و تقدیم آستانه زینبیّه درشام گردید آقای جلال‌الدّین همائی متخلّص به‌سنا این بیت را گفته است :

زدرج عصمت حق گوهری بود زینب
که پیش درگه او جبهه سابو دعیّوق
سنا نوشت بتاریخ صنع صندوقش
(نهفته سر الهی بود در این صندوق)
۱۳۷۳

تاریخ وفات اشرف‌الواعظین سیداکبرشاه شیرازی را که ازاجلّهٔ وعّاظ وعلمای کرمانشاه بود غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

دنیاست دنی دنی تر از آن — آنکس که برای اوست پژمان
ابله بود آنکه مهر جوید — زین طرفه عجوز سست پیمان
مانند کسی که بود دائم — مجری بر امر ونهی قرآن
نام اکبرشاه بود و اشرف — از مجمع واعظین بعنوان
از محفل واعظین برون رفت — جاکرد بصدر بزم رضوان
در بیست نهم زماه آذر — در بیست یکم زماه شعبان
غیرت بنگاشت سال تاریخ — **(اشرف شد بر حسین مهمان)**
۱۳۵۱

تاریخ شهادت شیخ محمد خیابانی را که ازرهبران بزرگ آزادی واحرار آذربایجان بود بعضی از فضلای تبریز چنین گفته‌اند :

مصراع

(گشته نهان آفتاب آزادی)

۱۳۳۹

ایضاً فی‌تاریخه بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(شیخ قدس سره)

۱۳۳۹

ایضاً تاریخ وفات آن مرحوم را میرزا محمدعلی صفوت در اشعار زیر چنین گفته است :

ندیده باغ گلستان و ناچشیده زمی
گذشت فصل بهار و رسید موسم دی
وزید باد خزان چیده شد بساط چمن
نشاط وزنده‌دلی جمله رخت بست زحی
چو عمر بی عوض از دست شد خیابانی
نکرده یك قدم از شاهراه مقصد طی
بناله سال وفاتش ز طبع پرسیدم
جواب داد بگو(**صد دریغ باد از وی**)

۱۳۳۹

ایضاً تاریخ وفات آن مرحوم را که قیامی برله آزادی کرده بود تبیان‌الملك تبریزی متخلّص برضائی این جمله را گفته (لیکن یکعدد کم است :

(قامت قیامته‌من قیام)

۱۳۳۸

در تاریخ وفات حجة‌الاسلام حاج میرزا محمد صادق مدرس اصفهانی حاج میرزا حسن جابری انصاری قصیده و ماده تاریخی گفته در مرثیهٔ آن مرحوم که بیت آخر آن نوشته میشود :

از مقام قدس علیین یکی آمد بگفت
(حجت‌حق‌صادق آمدنزدجدش‌مصطفی)

۱۳۵۷

تاریخ وفات میرزا رضای عدل را که از منسوبین حاج سید حسن عدل‌الملك

بود میرزا محمدعلی صفوت از ادبای تبریز در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

میرود بر آسمانها نـالهٔ دل از زمین
بگذرد از سطح غبری[1] آه برعرش برین
دایم از ناسازی ایّام در کامم شرنگ
روزوشب دل ازجفای‌چرخ‌دون‌باشد غمین
بسکه از جام زمانه خورده‌ام زهر فراق
کام جان‌شیرین نگردد با وصال حورعین
رفت مردی از جهان کو مأمن اسرار بود
از کف آن آرام‌جانرا بردد‌هر ازمکرو کین
مظهر عشق و محبت مبدأ ذوق و ادب
معدن علم و عمل مصداق‌آیین بود و دین
دوش‌هاتف‌داد ازغیب‌این‌چنین برمن‌نوید
باش آگه **(یافت‌آمرزش‌بحق‌عدل‌امین)**
۱۳۵٤

میرزا احمدخان فضل از شعرای افغانستان پسری داشت بنام خلیل که‌مثل پدر در ادبیات و شعر و تاریخ گوئی مهارت داشت در وفات پـدر خود این قطعه را گفته است :

جناب قبله‌گاه بنده میرزا فضل احمدخان
که‌عمرش‌شد بدینداری وعلم‌وفضل در پایان
سخا وجود اطوارش شکیب و حلم کردارش
قناعت پیشه‌گی کارش کریم الطبع عالیشان
بنظم ونثر بس ماهر ادیب وفاضل وشاعر
بهنگام بیان ساحر به تأثیرسخن طوفان

بروز چهارشنبه شانزدهم از مه روزه
که توأم بود آن تاریخ با شانزده میزان
بامر کلّ شیئی هالك الّا وجهه ناگه
بحکم نافذ و فرمان کلّ من علیها فان
بسن شصت و نه آن جوهر فضل و شرف آخر
ازین دنیای فانی گشت سوی ملك جاویدان
خلیل ازسال ترحیلش شنید ازغیب اینمصراع
(بود آرامگاه او بقرب رحمت سبحان)
۱۳۶۰ قمری
بگوشم این سروش آمدخلیل ازسال شمسی هم
(ببزم قرب خود ایزد به او منزل کند احسان)
۱۳۲۰ شمسی

مرحوم مغفور میرزا محمدتقی حجةالاسلام متخلّص به نیّر از فحول علما و اعاظم فضلای تبریز بود وجود مبارکش با پیرایه انواع فضل و کمال آراسته وحسن فصاحتش با ذوق سلیم و طبع کریم پیراسته از سنین عمرش شصت پنجسال گذشته در روز جمعه دهم رمضان المبارك سال ۱۳۱۲ داعی حق را لبیّك گفته ورخت بجنان کشید بـاقتضای شأن رفیع و مقام منیع آن بزرگوار جمع کثیر و جمّ غفیری در تشییع جنازهٔ آن مرحوم با سوگواری بی‌اندازه حاضر بودند کثرت ازدحام وجمعیّت خاصّ و عامّ بدرجه‌ای بود که از تنگی مقام و محل در خارج شهردر دامنهٔ کوه (عین‌علی) ادای صلوة برای دفن آن مرحوم قرار دادند وپس از ادای صلوة جنازهٔ آن مرحوم را با تجلیل و احترام تمام از دامنهٔ کوه بمقام امـامزاده سید ابراهیم آورده بخاك سپردند رحمةاللهعلیه جناب مستطاب غفران مآب حاج میرزا علی ثقةالاسلام شهید در تاریخ وفات آن مرحوم چند شعری برشتهٔ نظم کشیده‌اند که ذیلاً نوشته میشوند :

حجة‌الاسلام آن شمس هدایت کز ثری[1]
تا ثریّا جمله را مستغرق انوار داشت
بحر انوار فضائل مرکز علم و عمل
کو فنون فضل را همچون خط پرگار داشت
چشم پوشید از جهان وراه عقبی[1] بر گرفت
رو سوی جنات عدنٍ تحتها الانهار داشت
بهر تاریخش سروش غیب از الهام حق
گفت الواح سماوی اسم (**الغفار**) داشت
۱۳۱۲

تاریخ وفات شیخ اسماعیل اصفهانی تاج‌الواعظین را شکیب ازشعرای اصفهان این قطعه را گفته است :

جوهر تیغ زمان گوهر درج مقال — داد بحکم قضا مکان خود انتقال
خواست که تاریخ اوشکیب سازد رقم — بشرح این واقعه قلم شد از ناله نال
یکی برون شد ز جمع وزپی تاریخ گفت — **(وای که افتاد تاج ازسر اهل کمال)**
۱۳۲٦ش

تاریخ وفات شیخ عبدالغفور طاهری یزدی از اعاظم علما و فضلای یزد بود قوام‌الشعرای یزدی متخلّص بقوامی چنین گفته است :

خوبی ازآسمان زشت آیین — هیچ نادیده چشم اهل زمین
تلخ بادش‌همار‌ه‌کام که نیست — از مدارش مذاق کس شیرین
زیر خاك ایدریغ روی نهفت — بود آن کوهمی زرای زرین
حاکم شرع محکم [1]طـه[1] — حـامی دین مبرم یس
شیخ عبدالغفور آنکو بود — بقصور علـوم صدر نشین
پی تاریخ او قوامی گفت — **(بجنان رو نهاد مفخر دین)**
۱۳۵٦ق

در تاریخ وفات مرحوم شیخ محمدحسن متخلّص به‌مفتون صاحب جواهر الکلام شیخ العراقین سمیعی چنین گفته است :

گوهر بحر علم شیخ حسن — آن فنا جسته فی بقاء الله
مفخر دودمان شیخ عراق — کز فقیهان بد اعلم و افقه
پاك بود آنچنانکه درهمه‌عمر — نشد آلوده دامنش بگنه
خاطرش رنجه گشت ازین عالم — ساخت در باغ خلد منزلگه
دوش پرسیدم از عطا که مرا — میکن از سال رحلتش آگه
سوی درگاه حق بلند نمود — بدعا دست و گفت **(اغفر له)**
۱۳۱۶ قمری

در تاریخ وفات فاضل شربیانی که از اعاظم علمای آذربایجان و مرجع تقلید بود میرزا علی‌اصغر محیط از شعرای رضائیه قصیده‌ای گفته که تمام مصارع آن تاریخ است و سال ۱۳۲۲ قمری را حاکیست :

قصیده

سحرگاهان بریدی با هزارانده رسید ازدر
۱۳۲۲
پر از درد و نـوان و ناتوانی و پیام آور
۱۳۲۲
نزار و زرد چون هاله قرین با رنج هم ناله
۱۳۲۲
چو گریان ابروی ژاله‌فشاندی جزع وی گوهر
۱۳۲۲
زگریه سیل بردامان چو ابراندر دم نیسان
۱۳۲۲
شده آهش همه پیچان چو دود عود درمجمر
۱۳۲۲

بسان عاشقی شیدا زمویه اشک او پیدا
۱۳۲۲
چو موی دلبری زیبا لباس تعزیه در بر
۱۳۲۲
بـاو گفتم بزاری ای برید نا مبارک پی
۱۳۲۲
زچه مویه‌دهد چون نی دلت بی‌پرده اندربر
۱۳۲۲
بموج گریه‌ات گوئی روان هرسوئی آموئی
۱۳۲۲
زمویه دل شده موئی تنی زالام چون چنبر
۱۳۲۲
زچه ایدون چنان زاری‌پریشان حال افکاری
۱۳۲۲
یقین رنجی بجان‌داری که بامویه زنی برسر
۱۳۲۲
چنین گفتا جواب آنکه که گویا نیستی آگه
۱۳۲۲
که‌بی‌مهری مهرومه چه کرده برجهان‌دیگر
۱۳۲۲
امان‌از گردش گردون که‌ازدنیای‌دیگر گون
۱۳۲۲
بشد روح جهان بـیرون بامر ایزد داور
۱۳۲۲
کشیده سر زهر محفل نوا از عالی و سافل
۱۳۲۲
شد ازکید سپهر آفل مه گردون زهد و فر
۱۳۲۲

جناب فاضل اعلم کـه بودی حوزهٔ عالم
۱۳۲۲
بآب یمن او خرّم چو از ژاله گلی احمر
۱۳۲۲
سمّی سامی شارع فقیه انجب و بـارع
۱۳۲۲
همی ناید چون او زارع زروع علم را دیگر
۱۳۲۲
مکین‌محفل تمکین‌شکوه‌افزای بزیب و زین
۱۳۲۲
عماد ملت و آیین مـدیر مسجد و منبر
۱۳۲۲
چومصباحش بیان نافع‌مجالس نطق‌را جامع
۱۳۲۲
محاسن آمده لامع در او شش لمعهٔ انور
۱۳۲۲
شدآن گنجور کنزجان‌چو کنز اندرزمین‌پنهان
۱۳۲۲
دمان درگرد او گردان سپهر اژدها پیکر
۱۳۲۲
بده آن اژدر پیچان نگهبان تنش هزمان
۱۳۲۲
چرا هر گنج در کیهان نگهبان داردا اژدر
۱۳۲۲
همی بادی دمد سویم شمیم خاك وی جویم
۱۳۲۲
بجویم بر بخود گویم زهی این گنج بادآور
۱۳۲۲

حقش وا داد مینو را چنان آرام دلجو را
۱۳۲۲

بنام پاك باد او را ز بارانهای اعطاتر
۱۳۲۲

نهال کام وجودوشان سوی فردوس شد پویان
۱۳۲۲

گل چهر سمن بویان شد ازنیلی چو نیلوفر
۱۳۲۲

همی بارندم از مژگان سرشك دیدهٔ گریان
۱۳۲۲

ازآهم دیده‌پرطوفان بسی‌چون‌قلزم‌ازصرصر
۱۳۲۲

شدم مبهوت ودیوانه نوا کردم چو حنّانه[1]
۱۳۲۲

هم از اشکم بکاشانه روان آبی ببوم و بر
۱۳۲۲

بلی‌چون عالم وعادل ازین نشئه شود را حل
۱۳۲۲

بود رمع الفلك سائل بحکم سرور رهبر
۱۳۲۲

که بودآن قاصدفاسد کزوشدعیش من کاسد
۱۳۲۲

که میخندد بمن حاسد همی موید بمن یاور
۱۳۲۲

ببین زین چامهٔ باهر نشان ساحران زاهر
۱۳۲۲

زهی این ناطق ماهر محیط راد دانشور
۱۳۲۲

۱ـ حنانه بمعنی نوحه‌کننده غیاث‌اللغات .

بود از روی یکتائی نشان وصف دانائی
۱۳۲۲
ملك آنرا بشیوائی نماید در فلك ازبر
۱۳۲۲
شود گر نامور والی ازین سحر بیان حالی
۱۳۲۲
بگوید ام توئی عالی زدانایان این کشور
۱۳۲۲
دهد این حاتم ثانی چه از یمن جهانبانی
۱۳۲۲
گهی دیوان خاقانی گهی از جود فائق زر
۱۳۲۲
درین سبك نکو عنوان زاقسام هنر برهان
۱۳۲۲
حساب سال کاندرآن زهر مصراع آید در
۱۳۲۲

تاریخ وفات مرحوم حاج میرزا حسین آقا واعظ که ازپیشقدمان آزادی ومشروطیت ایران بود آقای اسمعیل امیرخیزی از دانشمندان آذربایجان چنین گفته (اسم خود تاریخ وفاتست) :

(حاج میرزا حسین واعظ)

۱۳۷۵

تاریخ وفات آیت‌الله حاجی آقا حسین بروجردی را جلال‌الدّین همائی متخلّص به سنا چنین گفته است :

رایت اسلام نگونسار کرد   مرگ مهین مجتهد ذوفنون
رفت بروجردی چون ازجهان   قلب جهانی زغمش گشت خون
گفت بتاریخ وفاتش سنا   **(رایت دین بازشده سرنگون)**

۱۳۸۰ قمری

ایضاً تاریخ وفات حاج آقا حسین بروجردی را جلال الدّین همائی چنین گفته است :

قد سمعت نعی خبر عالم **کان للعم و للمذهب زین**
ثم ارخت له اذ قلت (ویه **جاءنا العاشور من موت الحسین)**

۱۳۸۰ قمری

در تاریخ وفات حاج میرزاعلی اکبر عمادالذاکرین که از محدّثین و وعّاظ محترم شهر تبریز بود حاج محمد نخجوانی اخوی نگارنده قطعهٔ زیر را که لفظاً و معناً هر دو تاریخ است چنین گفته است :

حاج عماد آنکه بود زبدهٔ ابرار رفت بخلد برین که باد روان شاد
گشت دو تاریخ بهر سال وفاتش **(ماه رجب یکهزار و سیصد و هشتاد)**

۱۳۸۰ق

در تاریخ وفات حجةالاسلام آقا شیخ جعفر محلّاتی روحانی شاعر از خاندان وصال قصیده‌ای گفته که چند بیت با مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

آه کز دین مبین افتاد رکن جعفری
شدشکستی سخت دراسلام و دین حیدری
نیلگون شد چهرهٔ اسلام ازین نیلی سپهر
واژگون‌شد پشت‌دین ازجورچرخ‌چنبری
شیخ جعفر پیشوای ناس کز علم و عمل
داشتند اسلامیان از وی بعالم مفخری
حجّت‌الله زمان را نائب اندر خلق بود
حق برو یاری نمود و مهدی او را یاوری
ختم‌شدبروی‌نیابت‌چون‌برفت‌آنسان که‌شد
ختم بر پیغمبر از پیغمبران پیغمبری

رخنه در اسلام گویند آید از مرگ فقیه
فوت وی بشکست پشت شرع و کیش حیدری
گشت روحانی زمطلع ملهم این تاریخ گفت
(آه کز دین مبین افتاد رکن جعفری)
۱۳۱۸ق

در تاریخ وفات آیت‌الله سید ابوالحسن آقا اصفهانی که ازعلمای درجه اول و مرجع تقلید فرقهٔ شیعه بود حاج شیخ احمدبهارمنشی مخصوص نخست‌وزیری قصیده‌ای گفته که چند بیت نوشته میشود :

قصیده

ای مسلمانان بفرمان خدای ذوالمنن
پیشوای أهل ایمان رفت از دارالمحن
رهبر دین محمد نخبهٔ آل علی
قدوهٔ نسل حسین و صاحب خلق حسن
مظهر علم و معارف ناشر احکام دین
ضابط فقه و اصول و واحد عصر و زمن
پیر شد فرتوت گشت از خدمت دین نبی
خواست یزدان تاشود قدری کنار از این فتن
خواند اورا درجوار رحمت سرشار خویش
کرد تعیین جای اورا در بهشت خویشتن
گفت تاریخ وفاتش را بمن روح‌الامین
(بوالحسن شد میهمان شاه مردان بوالحسن)
۱۳۶۵ قمری

تاریخ وفات حاج میرزا حسن جابری انصاری خلف مرحوم حاج میرزا علی انصاری را جلال‌الدّین همائی متخلّص به سنا چنین گفته است :

مهاجر شد زملك زندگانی | قضا را پیر انصاری بناگاه
سمّی سبط پیغمبر حسن بود | پدر همنام باب پاك آن شاه
سخن کوته‌چوشمع‌جابری‌رفت | زدار زندگانی طاب مثواه
ز کفتار سنا در سال فوتش | نوشتم(**مردشیخ‌جابری آه**)

۱۳۷۶

سفینهٔ هشتم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائیکه در وفات بعضی از سلاطین و امرا و وزرا و رجال و بعضی از حکام و زمامداران گفته‌اند

تاریخ جهان که قصهٔ خرد و کلان — ثبت است در آن زنامداران و یلان
درهرورقش بخوان که فی‌عام کذا — قدمات فلان ابن فلان ابن فلان

تاریخ وفات سلطان سنجررا که ششمین پادشاه از سلسله سلاطین سلجوقی‌است چنین گفته‌اند :

جهاندار سنجر که در باغ ملك — سرافراز بودی بکردار سرو
چودر مرو میبود ودر مرو مُرد — بجو سال تاریخش از **(شاه‌مرو)**
۵۲۲

تاریخ وفات طغانشاه ممدوح ظهیری را چنین گفته‌اند :

(انارالله برهانه)

۵۸۱

در تـاریخ انقراض دولت بنی امیه و ظهور دولت عباسیان و انقراض ایشان ادیب‌الممالك فراهانی چنین گفته است :

مروان بن محمد و مروان بن حکم
در سال یکصد و سی و دو ارتحال یافت
زان پس بسال ششصد و پنجاه وشش همی
مستعصم از قضای الهی مثال یـافت
در بـام ملك نوبت عباسیان زدند
وز خاندان حرب شهی انتقال یافت
بیچاره خاتم الخلفا بـود ناگهان
از خـاتم الخلافه کفش انفصال یافت
یا للعجب کـه دورهٔ عباسیان ز چرخ
دولت به **(قلب)** آمد ودر **(خون)** زوال یافت
۱۳۲ ۶۵۶

تاریخ وفات او کتای قاآن که دومین پادشاه از ملوك چنگیزیه است در تاریخ گزیده چنین مسطور است :

در **(خَلَط)** خلط فزون کرد زهر سال او کتای
۶۳۹ روز و شب داد زمستی خبر از بیخبران
اندر ابطال مزاجش مددی کرد تمام
مشتری باد بران و مدد باده بر آن

گویا مفهوم اشعار اینطور باشد که در سال خلط ۶۳۹ از کثرت تجرّع شراب و در نتیجهٔ قران کوکب مشتری باد بران فوت کرده است .

تاریخ وفات خواجـه شمس‌الدین صاحبدیوان را مؤلف و صاف چنین گفته است :

خورشید ملك صاحبدیوان شرق و غرب
آنکش زمانه چاکر و گردون مرید شد
در سال فا چـو جیم بفا گشت متصل
زان پس که دور مدت عمرش مدید شد
وقت نماز دیگر انـدر حدود اهر
روز دوشنبه چهـارم شعبان شهید شد
خ ج فا = ٦٨٣

تاریخ وفات خواجه علاء الدّین عطاملك جوینی را بعضی از فضلا چنین گفته اند:

علاء دولت و دین آنوزیری — که حاکم بود اندر ملك بغداد
چو مخفی گشت زیر پردهٔ خاك — **(خفا)** از سال تاریخش خبر داد
٦٨١

تاریخ وفات سلطان احمدخان تکودار اغول بن هلاکوخان که بفرمان ارغون بهلاکت رسید چنین گفته اند :

سپهر عـدل تکودار مشتری دیدار
که بود سرور خانان خطهٔ ایـران
زدست برد قضا پشت او شکست و لیك
نمود سال شکستن ظهور از **(لب خان)**
٦٨٣

تاریخ وفات غازان خانرا میرزا فضل الله مؤلف و صاف چنین گفته است :

خان عادل شاه غازان سایس قانون ملك
ظل حق خورشید دولت خسرومیمون خصال
آنکه رایش مرجهانرا خصّ بودی بی خلل
وانکه سهمش مرعدورا مرگ بودی بی قتال

آنکه از او بود با فرّ وفروغ و نور و زیب

تخت‌وافسر تیغ‌وخنجر گنج‌و گوهر ملك‌ومال

روز یکشنبه و قـد قیل الاحد یوم البنا

یا الف بگذشته از شوال سال **جیم** و **ذال**

۷۰۰ ۳

رفت ازین عالم **و ان العمر یفنی بعد حین**

سوی آن گیتی **و ان الدهر حالٌ بعد حال**

تاریخ شهادت خواجه رشیدالدّین فضل‌الله وزیر سلطان ابوسعید بهادرخان را **(طاب ثراه)** گفته‌اند :

۷۱۸

تاریخ وفات خواجه تاج‌الدّین علیشاه جیلانی بانی مسجد جامع ارك تبریز که وزیر سلطان ابوسعید بهادرخان بود بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

وزیر کاردان خواجه علیشاه شد از دنیا و ما فی‌النفس حاجة

تأسف خورد خلقی از وفاتش که‌شدتاریخ‌او**(ای‌حیف‌خواجه)**

۷۲٤

تاریخ وفات امیر شیخ‌حسن را قاضی مظفرالدّین قزوینی چنین گفته است :

یونان زمان شیخ حسن چوبانی از حکم قضا و قدر یزدانی

درسال **(ذمد)** در شب روز مبعث بر دست زنش تباه شد پنهانی

۷٤٤

سلمان ساوجی در اینخصوص چنین گفته است :

زهجرت نبوی رفته هفتصدوچل‌وچار در آخـر رجب افتاد اتفاق

زنی چگونه زنی خیر خیرات جهان بزوربازوی خود خصیتین شیخ حسن

گرفت‌محکم‌ومیداشت تابمردو برفت زهی خجسته زنی خایه‌دارمردافکن

تاریخ وفات شاه شجاع را بعضی از شعرای وقت در قطعهٔ زیر چنین گفته‌اند :

شاهی که جهان ملك را کـرد وداع
بگذشت و بدیگران بشد قطع نزاع
پرسند اگـر ز سال فوتش تاریخ
بر گوی جواب **(حیف از شاه شجاع)**
٧٨٦

تاریخ وفات خواجه علیمحمد از حکمداران کرت را بعضی از ظرفا چنین گفته‌اند :

بر دال **(محمد)** چو نهی یك نقطه
٧٨٨
تاریخ وفات نجم دین خواجه علیست

تاریخ وفات ملك معز الدّین حسین بن ملك غیاث الدّین ازسلاطین کرت را بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند :

تاریخ وفات شاه اسلام پناه — سلطان جهان معزّدین ظلّ الله
چون برخوانی ثبالث ذیقعده — معلوم شود ز **(طیب الله ثراه)**
٧٩٣

تاریخ قتل شاه شیخ ابو اسحق شیرازی را خواجه حافظ شیرازی چنین گفته‌است:

(بلبل)و(سرو)و(سمن)و(یاسمن)و(لاله)و(گل)
٦٤ ٢٦٦ ١٥٠ ١٦١ ٦٦ ٥٠

٧٥٧ هست تاریخ وفات شه مشکین کاکل
خسرو روی زمین غوث زمان بواسحق
که بمه طلعت او نازد و خندد بر گل

ایضاً تاریخ قتل شیخ ابو اسحق شیرازی را خواجه حافظ شیرازی چنین گفته‌است:

بروزگـار الف از جمادی الاول — بسال ذال دگر نون وز اعلی الاطلاق
٧٥٧
خدایگان سلاطین مشرق و مغرب — خدیو کشور عفو و کرم باستحقاق

سپهر علم و حیا و آفتاب جاه وجلال جمال دینی ودین شاه شیخ ابواسحق
میان عرصهٔ میدان خود به تیغ عدو نهاده بر دل احباب‌خویش‌داغ فراق
ذ ۷۰۰ – ن ۵۰ – ز ۷ – جمع ۷۵۷ .

تاریخ وفات شاه منصوربن شرف‌الدّین محمد از سلسلهٔ مظفریان را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

شهریار عصر منصور آنکه او در زمین ملك تخم داد کشت
ملك‌هشت ازدار دنیاچون‌برفت لاجرم تاریخ اوشد**(ملك‌هشت)**
۷۵۹

تاریخ وفات خواجه قوام‌الدّین محمد وزیرشاه شجاعرا که‌بامر آنشاه درسال ۷٦٤ کشته شد خواجه‌شمس‌الدّین محمد حافظ شیرازی در اینقطعه چنین گفته است:

اعظم قوام دولت و دین آنکه بر درش
از بهر خـاکبوس نمودی فلك سجود
با آن وجود وآن عظمت زیر خاك رفت
در نصف ماه ذیقعد از عرصهٔ وجود
تا کس امید جود ندارد اگر زکس
آمد حروف سال وفاتش **(امید جود)**
۷٦٤

تاریخ وفات معزالدّین سلطان‌اویس ایلکانی را سلمان‌ساوجی چنین گفته‌است:

وفات شهنشاه سلطان اویس **(بوقت‌سحر)** بود تاویخ وی
۷۷٦

تاریخ وفات جلال‌الدّین تورانشاه وزیر شاه شجاع را خواجه حافظ شیرازی چنین گفته است :

آصف دور جهان جان زمان تورانشاه
که درین مزرعه جز دانهٔ خیرات نکشت

ناف هفته بدو از ماه صفر کاف و الف
۲۱
که بگلشن شدو زین گلخن پردود بهشت
آنکه میلش سوی حق بینی وحقگوئی بود
سال تاریخ وفاتش طلب از **(میل بهشت)**
۷۸۷

تاریخ وفات سلطان احمد جلایر ایلکانی در محاربه‌ای که قصد تبریز کرده بود از طرف قره یوسف ترکمان مغلوب و مقتول گردید خواجه عبدالقادر مراغی چنین گفته است :

قطعه

عبدالقادر زدیده هر دم خونریز — با دور زمانه نیستت جای ستیز
کان مهر سپهر خسروی را ناگاه — تاریخ وفات گشت (**قصدتبریز**)
۸۱۳

تاریخ وفات امیر قره‌یوسف ترکمان ازسلاطین قره‌قویونلو را بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند :

وفات میر یوسف شاه تبریز — **(کتابت)** شد بتاریخ کتابت
۸۲۳

تاریخ وفات امیر اسکندربیگ ترکمان بـرادر جهانشاه بن قره یوسف را شرف‌الدّین علی یزدی چنین گفته است :

اسکندر ترکمان چو عصیان وزید — دارای زمان سزای او واجب دید
ازتیغ ابوالفتح چوبگریخت بجنگ — تاریخ شد از (**قدرابوالفتح**) پدید
۸۳۲

تاریخ وفات علیك کوکلتاش از امرای میرزا شاهرخ بن امیر تیمور کورکان یکی از شعرا چنین گفته است :

درّ بحر سلطنت آنمیر دریا دل علیك
منظم شد در زمان شاهرخ میرزا لدیك
رحمت حق بر روان اوست در تدبیرملك
زان‌شود تاریخ فوتش **(رحمةالله‌علیك)**
٨٤٤

تاریخ وفات امیرتیمور کورکانرا بعضی از شعرای ایران چنین گفته‌اند :

سلطان تمرآنکه چرخ را پر خون کرد
وز خون عدو روی زمین گلگون کرد
در هفده شعبان سوی علّیین یافت
در حال زرضوان سر و پا بیرون کرد

ازرضوان سروپا بیرون کنیم **(ضوا)** باقی‌میماند که سال٨٠٧ را حاکیست.

ایضاً تاریخ وفات امیرتیمور کورکانرا چنین گفته‌اند :

شهنشاهی که مأوایش بهشت‌جاودان باشد
(وداع‌شهریاری) کردتاریخش‌همان‌باشد
٨٠٧

ایضاً تاریخ وفات تیمور را محمد زاهد ازفضلای عصرتیموری بطور معمّاچنین گفته است :

تیمور کرکان زنخل شاهی برداد — درآخر عمر جان بچشم تر داد
زاهد پی تاریخ وفاتش آمد — بگرفت سروپای قضا را سرداد

سروپای قضا را اگر بگیریم (ض ٨٠٠) میماند و سر زاهد را (ز ٧) علاوه کنیم ٨٠٧ میباشد .

ایضاً تاریخ وفات امیرتیمور را بدرالدّین هروی چنین گفته است :

قطعه

میر اعظم تمورخان زجهان — رفت سوی‌بهشت وتخت‌بهشت

قبر او شد بهشت و تاریخش سر قبرش نموده است بهشت
گشت قائممقام او بر تخت شاهرخ خسرو فرشته سرشت

سر قبر ق ۱۰۰ باید به کلمهٔ بهشت ۷۰۷ اضافه شود تا ۸۰۷ تاریخ وفات وی شود .

تاریخ وفات شاهرخ بن امیرتیمور را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

قطعه

سلطان زمان شاهرخ از ملك جهان
شد خلوت خاص قدسیان را مهمان
خاقان زمان بوده عجب نیست اگر
تاریخ وفات اوست (**خاقان زمان**)
۸۵۰

ایضاً فی تاریخه ...

شاهرخ شاه قضا قدرت و اسلام پناه
آنکه در بیشهٔ شاهی زده سرپنجه چو شیر
زد بفردوس برین خیمه بذیحجه و گفت
ماند تاریخ زما در همه عالم (**شمشیر**)
۸۵۰

تاریخ وفات بایسنقر بن شاهرخ را بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

سلطان سعید بایسنقر سحرم گفتا که ببر باهل عالم خبرم
من رفتم وتاریخ وفاتم اینست **(بادابجهان درازعمر پدرم)**
۸۳۷

ایضاً تاریخ وفات بایسنقر را بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

(دل خراب)
۸۳۷

ایضاً تاریخ وفات بایسنقر بن شاهرخ را مولانا محمدجرده چنین گفته است :

نقطهٔ دایـرهٔ پادشهی بـایسنقر شه فرخنده لقا

عزم فردوس برین داشت از آن کرد رحلت بسوی دار بقا

منشی چرخ بتاریخ نوشت **(رحمة الله علیه ابدا)**

۸۳۷

ایضاً تاریخ وفات بایسنقر بن شاهرخ را بعضی ازشعرای وقت چنین گفته است:

بـایسنقر شاه جمشید اقتدار رفت و رسم پادشاهی در نوشت

از جماد اولی و هفتم روز از آن کوچ رحلت سوی جنّت مینوشت

وقت رفتن گفتمش تاریخ چیست گفت مارفتیم در **(عین بهشت)**

۸۳۷

تاریخ وفات میرزا الغ بیگ ابن میرزا شاهرخ را بعضی ازشعرا چنین گفته اند :

سلطان فلك قدر الغ بیگ رشید در هشتم ماه رمضان گشت شهید

آنشب که شهید شد قیامت بر خواست تاریخ همین **(شب قیامت)** گردید

۸۵۳

ایضاً تاریخ وفات الغ بیگ را بعضی از شعرا بطرز معمّا چنین گفته اند :

شاه مغفور الـغ بیگ علیه الرحمه

آنکه خود را بسوی کعبهٔ مقصود رساند

در شب ثامن ماه رمضان گشت شهید

خلق را ماتم او بر سر آتش بنشاند

اگر ای دل زتو تاریخ وفاتش پرسند

گوی ای بیخبران دور الغ بیگ نماند

حل معمّا اینست از کلمهٔ (الغ بیگ) ۱۰٦۳ (دور) ۲۱۰ باید موضوع شود ۸۵۳ باقی میماند که تاریخست .

ایضاً تاریخ وفات میرزا الغ بیگ ابن میرزا شاهرخ را کـه عباس نامی بقتل

رسانید چنین گفته‌اند :

الغ بیگ آن شاه جم اقتدار | که دین نبی‌را همی‌بود پشت
زعباس شهد شهادت چشید | شدش سال تاریخ(**عباس گشت**)
٨٥٣

در تاریخ قتل میرزا عبداللطیف بن میرزا الغ بیگ بعضی از شعرا این شعر را گفته‌اند :

عبداللطیف خسرو جمشید فر که بود
در سلك بندگان فریدون زرد هشت
بیست ششم ز ماه ربیع نخست بود
اقبال زو رمید و بدو کرد بخت پشت
بابا حسین گشت شب جمعه‌اش بـه تیغ
تاریخ قتل اوست که (**باباحسین کشت**)
٨٥٤

تاریخ‌وفات ایلدیرم بایزید ازسلاطین عثمانی‌را که در دست امیرتیمور گرفتار و کشته شد چنین گفته‌اند :

سالها سلطان غـازی بایزید | هرچه همت را درو پیوست یافت
قرب هفده سال ملك روم را | همچو تیرراست زیرشصت یافت
چون قضای مبرم‌آمد بر سرش | خویش‌را درمعر که‌پا بست یافت
سال‌فوتش اینچنین‌شد درحساب | (**خارجی**) بی‌پای‌بروی‌دست‌یافت
٨١٤

از کلمهٔ خارجی ٨١٤ باید یا حذف شود ٨٠٤ باقی میماند .

تاویخ وفات سلطان مرادخان ششمین سلطان دولت عثمانی را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

(**رحمة ربه**)
٨٥٥

تاریخ وفات غازی سلطان محمدخان ثانی را که هفتمین سلطان عثمانی است چنین گفته‌اند :

بیت

هست تاریخ بهترین اورا **(نورالله قبره نورا)**

۸۸۶

تاریخ وفات سلطان حیدر پدرشاه اسماعیل صفوی را که درشیروان مقتول‌شد چنین گفته‌اند :

(شهید شیروان)

۸۸۶

تاریخ وفات بابرشاه ابن بایسنقر ابن میرزا شاهرخ را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

قطعه

شاه بابر شهی که از عدلش عدل نوشیروان شدی ناسخ

بود راسخ چو درسخا وکرم گشت‌تاریخ‌فوت‌او **(راسخ)**

۸۶۱

ایضاً تاریخ وفات بابرشاه بن بایسنقر میرزا را بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند :

قطعه

تا بیك سال از مصیبت شاه کس نیارست دم زدن بجهان

بهر تاریخ سال آینده همه گفتند **(آه بابرخان)**

۸۶۲

ایضاً تاریخ بابر شاه بن بایسنقر را شرف‌الدّین عبدالقادر چنین گفته است :

قطعه

آفتاب ملك بابر خان نماند کی‌چنین‌خورشید تابان درخوراست

در ربیع ثانی و فصل ربیع لاله را ساغر زخون دل پر است

چرخ را گفتم جگرها چاك شد دیده‌ها از اشك دامن پر دُر است
این چه‌حالست وچه تاریخست گفت **(موت سلطان مؤید بابر)** است
۸٦۲

تاریخ وفات میرزا جهانشاه بن امیر قره‌یوسف شاه ترکمان را بعضی ازشعرا در این قطعه چنین گفته‌اند :

قطعه

اردوی جهانشاه بهادر نـویان با آن همه اسباب و زبردستی و پشت
ثانی عشر مـاه ربیع الثانی ویران‌شدوتاریخ **(حسن بیگ بگشت)**
۸۷۲

تاریخ وفات سلطان ابوسعید کورکان بن میرزا محمد بن میرانشاه از ملوك تیموریـه‌را چنین گفته‌اند:

قضا چو لشکر سلطان ابوسعید شکست
زکس مدان که زسیر ستاره و ماه است
بشیروان چو بنه برد ماند در لب جوی
بمنزلی که نه آنجا مقام و نه راه است
گذشته بود زماه رجب ده و شش روز
قدر نوشت که دستش زملك کوتاه است
لطیفه‌ایست عجب آنکـه لشکر او را
اوزون‌حسن زد وتاریخ **(شیروانشاه)**است
۸۷۳

ایضاً تاریخ فوت سلطان ابوسعید کورکانرا جلال‌الدّین محمد دوّانی چنین گفته است :

سلطان ابوسعید که در فرّ خسروی
چشم سپهر پیر جوانی چون او ندید

قانع نشد بملك خراسان و تخت خود
آمد بسوی ملك عـراق از پی مزید
زانجا عبور کرد و دگر رو بروم کرد
ناگاه روزنامـهٔ عمرش بسر رسید
الحق چگونه کشته نکشتی که گشته بود
تاریخ قتل (**مقتل سلطان ابوسعید**)
۸۷۳

ایضاً تاریخ فوت سلطان ابوسعید را بعضی از شعرای ایران چنین گفته‌اند :

بسکه خون میچکیدش از دم تیغ گشت تاریخ قتل او (**خونریز**)
۸۷۳

تاریخ وفات میرزا یادگار محمدبن میرزا بایسنقر را کمال‌الدّین عبدالواسع چنین گفته است :

شدشهرصفرشهیدوهم (**شهرصفر**) از سال شهادتش دهد باز خبر
۸۷۵

تاریخ وفات سلطان احمد بن سلطان ابوسعید کورکان را حسامی ترکستانی چنین گفته است :

قطعه

شاه‌سلطان احمدآن‌خورشید اوج سلطنت
در مراتب خاك پاکش بود فرق فرقدان
هفده شوال روز چهارشنبه کـرد میل
مرغ روح او زشاخ سدره در باغ جنان
کردم از پیر خرد تاریخ فوتش را طلب
گریه کردو گفت‌نشنیدی که‌شد(**آخرزمان**)
۸۹۹

ایضاً تاریخ فوت سلطان احمد بن سلطان ابوسعید را یکی از فضلای آنعصر چنین گفته است :

خرد تاریخ ظلّ الله را گفت　　　یکی از صدر ظلّ الله کم شد

از صدر ظلّ‌الله که ظ ۹۰۰ است یکی را کم میکنیم ۸۹۹ میباشد .

تاریخ قتل میرزامحمد امین ازامرای سلطانحسین بایقرا که ازمعتمدان بشمار بود ناگاه علم عصیان برافراشت بحکم سلطان مقتول و سر او را در هرات بخدمت سلطان آوردند امیر علیشیر نوائی بالبداهه این بیت را گفته است :

ظالمی را کشته سوی شهر آوردند سر

آنچه آوردند قتلش را همان تاریخ بود

سر ظالم ظ = ۹۰۰

تاریخ وفات اوزون حسن پادشاه بن علی بن قره عثمان آق قویونلورا بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

بهر تاریخ وفاتش همه کس　　　**(شه دین‌پرورعادل)** گفتند

۸۸۲

تاریخ وفات سلطان یعقوب بن اوزون حسن پادشاه آق‌قویونلو را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

تا ماه صفر بچشم مردم نوشد　　　خورشید نشاط عیش بی‌پرتوشد

کیخسرووقت بود سلطان‌یعقوب　　　تاریخ وفات نیز **(کیخسرو)**شد

۸۹۶

ایضاً تاریخ سلطان یعقوب را بنّائی از شعرای ترکستان چنین گفته است :

شاه یعقوب آنکه شاهانش　　　همه چاکر شدند او خسرو

بود کیخسرو زمانهٔ خویش　　　رفت‌وتاریخ‌ماند**(کیخسرو)**

۸۹۶

ایضاً تاریخ وفات سلطان یعقوب را بعضی از شعرای وقت در این قطعه نیز آورده‌اند :

قطعه

دل مبند ایجان درین محنت سرای بیوفا
چون بزودی رخت خود ازوی برون خواهی کشید
گر ببینی لالهٔ نورسته در صحن چمن
خرّمی منما که آن از روی گلچهری دمید
شاه عادل خسرو ملك عجم یعقوب بیگ
آنکه از یوسف باو میراث خوبی میرسید
عاقبت چون کار عالم یافت از وی انتظام
شربت زهر فنا از ساغر دوران چشید
یازده روز از صفر بگذشت کان سلطان عصر
خوش نشیمن برفراز جنت الماوی کشید
چونکه ختم کار او بودی سعادت لاجرم
گشت تاریخ وفات شاه (**خاقان سعید**)
۸۹۶

تاریخ وفات میربابا وزیر ومهردار سلطان حسین بایقرا که در نیمهٔ شعبان سال ۹۰٤ فوت نموده چنین گفته‌اند :

میر سپهر مرتبه ومیر اقتدار — بابا که بود نادره در خلق در صفات
اندر شب برات بتقدیر ایزدی — شد محو نام هستیش ازدفتر حیات
تاریخ فوت او بشود منکشف اگر — هر گاه کم کنند یکی از (**شب برات**)
۹۰٤

ایضاً تاریخ فوت میربابا را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

میر بابای مهردار کـه زد — چرخ مهر خموشیش بدهان
یعنی آن کان لطف وخلق و کرم — شد به کنج لحد زدیده نهان

دوشم آمد بخواب وقت سحر — گفتمش ای انیس پادشهان
چیست تاریخ سال فوتت گفت — **(بادباقی حیات شاه جهان)**

۹۰٤

در تاریخ وفات سلطانحسین بایقرا شعرا و فضلای آنعصر تاریخهائی گفته‌اند ازآنجمله است :

خسرو غازی ازین فانی سرای — ناگهان بر سوی رضوان راند رخش
دادبخشی بود دائم کار او — گشت از آن تاریخ فوتش **(دادبخش)**

۹۱۱

ایضاً فیه ملا لسانی گفته است :

دریغ و درد زشاه جهان ابوالغازی — که شد بماتم او روزگار نوحه‌سرا
ازین سرا بسوی آنسرای رحلت کرد — شفیع حضرت او باد خواجه دو سرا
چوسال فوت وی از پیر عقل جستم گفت — **(هزار حیف از سلطانحسین بایقرا)**

۹۱۱

ایضاً فی تاریخه بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

شه هرات مگر بود آن ستوده خصال
(شه هرات) شود سال رحلتش بحساب

۹۱۱

ایضاً فی تاریخه بعضی از شعرا گفته‌اند :

شهنشاه جم قدر سلطانحسین — چو نخل حیات وی از بیخ شد
چو جایش گلستان فردوس بود — **(گلستان فردوس)** تاریخ شد

۹۱۱

ایضاً تاریخ وفات سلطانحسین بایقرا را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

شهنشاه جمجاه سلطانحسین — چو او رفت سلطان قابل نماند
جهانرا همو بود حاصل چو رفت — دگر در جهان هیچ حاصل نماند

زدل‌جستم ازسال‌فوتش نشان بگفتا **(شهنشاه‌عادل‌نماند)**
۹۱۱

ایضاً فی‌تاریخه بعضی از فضلا بطرز معمّا چنین گفته‌اند :

شاه سلطان حسین بـایقرا معدن‌جود وکان احسان‌رفت
مرغ روحش زآشیان بدن در حریم ریاض رضوان رفت
گفت‌تاریخ‌فوت اوفی‌الحال روی امنیت از خراسان رفت

مقصود از روی امنیت (الف) است کـه ازکلمهٔ خراسان باید اسقاط شود ۹۱۱ میماند .

ایضاً فی‌تاریخه بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

خسرو غازی که‌کلك صنع در روز ازل
بر سر لوح قضا توقیع فوت او نوشت
رفت از باغ جهان ناگه سوی باغ جنان
شد حریم حرمتش آن روضهٔ عنبر سرشت
کلك قدرت در بیاض دیدهٔ حورا بنور
زد رقم تاریخ‌فوت حضرتش‌را **(دربهشت)**
۹۱۱

تاریخ وفات امیرشمس‌الدّین حکمران ساری‌را بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند:

بیت

تاریخ وفاتش از خرد پرسیدم گفتا که بود **(بقاء اقا رستم)**
۹۰۶

درتاریخ وفات شاه‌اسمعیل صفوی بعضی ازشعرای وقت‌ماده‌تاریخهائی گفته‌اند که ذیلاً نوشته میشود :

شاه گردون پناه اسماعیل آنکه چون مهردرنقاب شده

ازجهان رفت و (**ظل**) شدش تاریخ　　سایـه تاریخ آفتاب شده
۹۳۰

ایضاً فی تاریخه حیرتی گفته است :

(**شاه وشاه وشاه**) میگفتند اندر ماتمش
۹۳۰

من همان الفاظ را تاریخ فوتش یافتم

ایضاً فی تاریخه شاه طاهر دکنی گفته است :

قطعه

شاه عجم وارث اورنگ جم　　یافت چو از ملك جهان انقطاع
گفت قضا از پی تـاریخ او　　(**شاه‌جهان کرد جهانرا وداع**)
۹۳۰

ایضاً فیه دیگری از شعرای وقت چنین گفته‌است :

شاهی که چو خورشید جهان گشت مبین
بـزدود غبار کفر از روی زمین
تاریخ وفـات آن شه خلد مکین
از (**خسرودین**) طلب چوشد خسرودین
۹۳۰

ایضاً فی تاریخه بعضی از فضلا گفته است :

(**طاب مضجعه**)
۹۳۰

ایضاً فی تاریخه میرزا قاسم از شعرای آن وقت چنین گفته‌است :

قطعه

چو جوئی زسال وفاتش نشان　　بگویم (**سفر کرد شاه جهان**)
۹۲۹
قدم در طلب گر نهی پیشتر　　زسال و زمه هر دو گویم خبر

چو نصفی زشهر رجب در گذشت
شهنشاه در نصف شب در گذشت
عجب آنکه از (**نصف شهر رجب**)
توانکرد تاریخ فوتش طلب
۹۳۰

تاریخ وفات میر محمد یوسف صدر الوزرای شاه اسماعیل را ملاهلاکی چنین گفته است:

چون میر محمد خلف آل العبا
از دار فنا رفت سوی دار بقا
تاریخ شهادتش رقم کرد قضا
(**والله شهید هو یحیی الموتی**)
۹۲۷

تاریخ قتل دوستمحمدخان شیبانی که به تیر شاه اسماعیل صفوی مقتول گردید خواجه یحیی مروارید چنین گفته است :

از جهان رفت دوست ابن حسن
نخل عمرش بریده شد از بیخ
خورد تیری زدست حضرت شاه
زانسبب (**تیر شاه**) شد تاریخ
۹۱۶

تاریخ وفات سام میرزا پسر شاه اسماعیل اول را که در قهقههٔ محبوس بود در اثر زلزلهٔ سختی که سقف اطاق بسر وی افتاد هلاك شد عبدی شیرازی چنین گفته است

بتاریخ جهان زد قهقهه کبك خرامنده
که نبود دائماً جام بقا اندر کف ساقی
چو گفتم چیست حال سام و تاریخ وفات او
بگفتا در جوابم (**دولت طهماسب شد باقی**)
۹۷۴

تاریخ وفات امیر علیشیر نوائی را خواندمیر چنین گفته است :

جناب امیر هدایت پناهی
که ظاهر ازویست آثار رحمت
شد از خار زار جهان سوی باغی
که آنجا شکفته است گلزار رحمت
چو نازل شد انوار رخت بروحش
بجو سال فوتش ز (**انوار رحمت**)
۹۰۶

تاریخ وفات شاه طهماسب اول صفوی را محتشم کاشانی چنین گفته است :

سر خسروان پادشاه جهان | شهنشاه آفاق طهماسب شاه
دریغا که ناگاه در پرده شد | وزان دودمان جهان شد سیاه
پی سال تاریخ این واقعه | فلک زد رقم **(فوت گیتی پناه)**

۹۸٤

ایضاً تاریخ فوت شاه طهماسب را بعضی از نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

(پانزدهم شهر صفر)

۹۸٤

تاریخ فوت ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا صفوی[۱] را که بامر شاه اسمعیل ثانی بقتل رسید عبدی جنابدی چنین گفته است :

گل گلزار حیدر کرّار | خلف آل احمد ابراهیم
برفلک سودی افسرش که نهاد | در مقام رضا سر تسلیم
گفت تاریخ سال قتل مرا | بنویسید **(کشته ابراهیم)**

۹۸٤

تاریخ وفات ظهیرالدّین محمد بابرشاه را اینطور گفته‌اند :

---

۱ در تواریخ نوشته‌اند که سلطان ابراهیم میرزای صفوی ادیب فاضل و صاحب اخلاق حمیده و واصاف پسندیده بود وازهرعلومی بهرهٔ کافی داشت مخصوصاً خطاط ونقاش زبردستی بود کتابخانه بسیار عالی داشت شاه اسماعیل ثانی امر بقتلش نمود حرم وی که خواهر شاه اسماعیل بود قبل از اجرای قتل ازقضیه مطلع شده تمام کتابها و مرقعات وجواهرات واشیاء نفیسه اورا خوردخورد کرده و بآب انداخت که محو ونابود شود و سایر مال و منال او را از بین برد و خود در ماتم او با حال زاروگریان نشست رنجور وناتوان شده چندروز بعدازقتل آن شاهزاده عالم فانی را وداع کرد قتل آن شاهزاده روز شنبه پنجم ذیحجه درقزوین اتفاق افتاد صبیه آن شاهزاده گوهرشادبیگم نعش پدر ومادر خود را بمشهد مقدس انتقال داده و در حرم حضرت رضا دفن کردند چنانچه درشعر تاریخ که عبدی خبابدی گفته **(در مقام رضا سر تسلیم)** ایهامی هست .

پادشاهی کــه شهریارانش بنده بودند خادم و منقاد
چون وفائی ندید از عالم رفت ازین عالم خراب آباد
خرد از سال فوت او پرسید گفتم‌اورا **(بهشت‌روزی‌باد)**
۹۳۷

ایضاً تاریخ وفات‌ظهیرالدّین محمد بابرشاه‌بن‌میرزاعمرشیخ را حسن تاریخی چنین گفته که لفظاً و معناً هردو تاریخ است :

تاریخ وفات میرزا بابــر **(درنهصدوسی‌وهفت‌بوده)**
۹۳۷

تاریخ وفات همایونشاه را که بعد ازظهیرالدّین بابرشاه به‌تخت نشست مولانا قاسم‌کاهی چنین گفته است :

قطعه

همایون پادشاه ملك معنی ندارد کس چنو شاهنشهی یاد
زبام قصر خود افتاد ناگاه وزان عمرعزیزش‌رفت برباد
پی تاریخ او کاهی رقم زد **(همایون‌پادشاه‌ازبام‌افتاد)**
۹۶۲

ایضاً تاریخ وفات همایونشاه را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

همایون پادشاه غازی‌آن شاه فلك رفعت
که گفتی خویشتن را ثانی اثنین سلیمانم
بضرب تیغ عالم را بگیرم همچو اسکندر
بتوفیق الهی چند روزی زنده گر مانم
عزیمت کرده از کابل بسوی خطهٔ دهلی
که‌دراندك زمان‌روی زمین‌راجمله بستانم
بدهلی‌چون درآمددامن‌اورااجل‌بگرفت
چنین فرمود شه جنّت‌مقام ازلطف یزدانم

جلال الدّین محمد اکبر آن شهزادهٔ دوران

بتاریخ پدر میگفت **(شاهنشاه دورانم)**

۹٦۳

همچنین تاریخ وفات ظهیرالدّین بابر را چنین گفته‌اند چون در شش شوال فوت کرده **(شش شوال)** نیز تاریخ فوت اوست :

۹۳۷

از اتفاقات عجیب آنکه تاریخ تولد بابر شاه هم در شش محرم سنهٔ ۸۸۸ بوده لذا **(شش محرم)** تاریخ تولد او میباشد این تاریخ را در شعر هم گفته‌اند :

۸۸۸

بیت

چون در شش محرم آمد شه مکرم　　تاریخ سال او هم آمد **(شش محرم)**

۸۸۸

تاریخ وفات سه نفر از سلاطین هند که در یکسال از جهان رخت بر بستند مولانا قاسم کاهی چنین گفته است :

قطعه

سه خسرو را قران آمد بیکسال　　که هند ازعدلشان دارالامان بود

یکی محمود شاهنشاه کجرات　　که همچون دولت خود نوجوان بود

دوم اسلام شه سلطان دهلی　　که در هندوستان صاحبقران بود

سوم آمد نظام الملك بحری　　که در ملك دکن خسرو نشان بود

زمن تاریخ فوت این سه خسرو　　چو میپرسی **(زوال خسروان)** بود

۹٦۱

تاریخ خلع از سلطنت سلطان محمد صفوی پدر شاه عباس را که چون کفایتی نداشت و از حلیه بصر عاری بود امرای دولت دست او را از سلطنت کوتاه و خلع نمودند پسرش شاه عباس اول را بجای او نشاندند . دبیر تفرشی چنین گفته است :

گشت سلطان محمد ازشاهی خلع باحال وخاطری مغموم
ازخردچون بجستمش تاریخ گفت**(زاقدام سلطنت محروم)**
۹۹۶

تاریخ وفات سلطان جغتای از سلاطین مغول را قاسم کاهی در این قطعه بطرز معمّا چنین گفته است :

سلطان جغتای بود گــل گلشن خوبی
لیکن سوی رضوان اجلش راهنمون شد
در موسم گل عزم سفر کرد ازین باغ
دلها زغمش غنچه صفت غرقه بخون شد
تــاریخ وی از بلبل ماتم زده جستم
در ناله شد و گفت گل از باغ برون شد

از لفظ باغ۱۰۰۳ گل۵۰ باید موضوع شود ۹۵۳ باقی می‌ماند .

تاریخ وفات شاه حسن ارغونی را که درممالك سند سلطنت داشت خواجه‌قاسم مذاقی تخلّص چنین گفته است :

چون شاه حسن پادشه ارغونی زین بحر برآمد چو دُرمکنونی
تاریخ وفاتش از خرد جستم گفت دردا که برون‌رفت شه از ارغونی

از لفظ ارغونی (۱۲۶۷) کلمهٔ شه که (۳۰۵) میباشد باید موضوع شود ۹۶۲ باقی می‌ماند .

تاریخ وفات شاه خلیل‌الله ثانی را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

شاه برهــان دین خلیل الله کرد درخاکدان چوقطع‌حیات
سال تــاریخ فوت او جستم از دل خویشتن بوقت وفات
گفت چون گشت درهرات شهید سال فوتش بود **(شهیدهرات)**
۹۲۵

تاریخ وفات کامران پادشاه هند را کاهی ازشعرای دربار اکبرشاه هندی چنین گفته است :

کامران آنکه پادشاهی را | کس نبوده است همچو او درخورد
شد ز کابل بکعبه و آنجا | جان بحق داد و تن بخاک سپرد
گفت تاریخ او چنین کاهی | **(پادشا کامران بکعبه بمرد)**

۹۶۵

در تاریخ وفات میرزا شاه حسین اصفهانی وزیر و همه‌کارهٔ شاه اسماعیل اول صفوی درحبیب‌السیر روایتی بانضمام مادهٔ تاریخ مسطوراست که خالی ازاهمیت نیست و بسیار تعجب‌آور است و آن اینست که میرزا شاه حسین اصفهانی در نتیجهٔ درستی و کاردانی باوج کمال رسیده بود و دست اختیارسایر امرا و ارکان دولت از مهام امور سلطنت کوتاه شده و نایرهٔ رشک وحسد درضمیر آنان اشتعال یافته بود وهر آن پنهانی بنابودی وی دست بکار بودند تااینکه روزی مهترشاهقلی رئیس رکاب‌خانه راکه مبالغ کلّی تصرّف و دخل نموده بود از طرف میرزا شاه حسین بازخواست و رسیدگی شد و حکم همایونی به تحصیل وجه مزبور صدور یافت و آنجناب با کمال سلامت نفس و صفای ضمیر با شاهقلی مدارا می‌نمود اما شاهقلی از غایت شرارت و پستی فطرت در فکر از بین بردن آن وزیر بی‌نظیر بود تا اینکه شب ۲۸ جمادی‌الاول سال ۹۲۹ مجلسی درکمال شکوه وجلال بامرشاه اسماعیل مهیّا و آماده گشت تمام امرا و وزرا وجناب میرزا شاه حسین اصفهانی نیزدر آن‌مجلس با سرور وشادمانی مشغول باده‌نوشی بودندآخر شب شاه اسماعیل باستراحتگاه خود رفت و میرزا شاه حسین نیز متوجّه خوابگاه خود گردید شاهقلی مهتر ازتاریکی شب استفاده کرده به‌بهانهٔ کاری به‌منزل وی رفت و او را در حال مستی و خماری در خواب استراحت یافت ناگاه خنجر خونریز خود را بقلب آن یگانهٔ زمانه فرو برده و کار او را تمام ساخت نعش او را بکربلا برده ودر آنجادفن کردند ، از نوادر وقایع آنکه یك‌روزقبل ازاین‌قضیه قاضی

نورالدّین عبدالرحمن ساوجی درعالم رؤیا دید که میرزا شاه‌حسین وزیر بجانب آسمان عروج کرده وبیکبار بزمین فرود آمد و رخت هستیش بباد فنا رفت وشخصی باو گفت که‌اوقات زندگانی میرزاشاه‌حسین بنهایت رسیدو نام‌او **(میرزاشاه‌حسین‌اصفهانی)**۹۲۹ تاریخ وفات او می‌باشد قاضی نورالدّین از خواب بیدار شده مبهوت و متحیّر بود نام میرزا شاه حسین اصفهانی را حساب کرد مطابق همین سال یعنی ۹۲۹ یافت وچند روز بعد این قضیه اتفاق افتاد خواجه ضیاءالدّین میرم نیز درحق آن بزرگوار قصیده و مرثیه‌ای گفته و بانضمام مادهٔ تاریخ است که چند بیت نوشته میشود :

مطلع قصیده

مهر سپهر لطف کـه از رای انورش
آئینه فلك شده جـام جهان نما
دریای جود شاه حسین آنکه از شرف
مثلش ندیده دیدهٔ ایـام عمر ها
دردا که چشم زخم زمانش شهید کـرد
وا حسرتا که دست ستم ساختش فنا
در کربلا که جنّت عدن است شد مقیم
فی روضه مکرمـه ارضها السما
چون کربلاست مدفن از خاك مرقدش
خوشبوی تـر زعنبرسا راست مشگ سا
بـاشد سمّی شاه شهیدان ازین شرف
نور مزار اوست تتق بسته تـا سما
تاریخ فوت او چو ضیائی زعقل جست
آمد بگوش جان من از غیب این ندا

بر صفحهٔ زنور نوشته است کلك صنع

خطی کــه خون چکید ازو در دم قضا

مضمونش آنکه چون بجوارش مقام یافت

تاریخ گشت **(شاه شهیدان کربلا)**

۹۲۹

تاریخ وفات شاه اسماعیل ثانی‌را دبیر تفرشی در این قطعه چنین گفته است :

شاه سفّاك شاه اسماعیل که جهان کرد پرملال ازظلم

کردقطع‌رحم‌چوعمرش‌قطع گو بتاریخ او **(بدا ازظلم)**

۹۸۵

ایضاً تاریخ وفات شاه اسماعیل ثانی را چنین گفته‌اند .

(شهنشاه زیر زمین)

۹۸۵

بتاریخ وفات سلطان حمزه میرزای صفوی پسر سلطان محمد صفوی را بعضی از نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

شده تاریخ فوت شاهزاده **(شهیدجوروبیدادقزلباش)**

۹۹۵

ایضاً تاریخ قتل حمزه میرزای‌صفوی‌را قاضی‌عبدالله ورامینی چنین گفته‌است:

کشته چون حمزه‌ثانی گشته هیچ نایافته از عمر مــزه

بهر تاریخ بصد حسرت گوی **(آه‌ازکشتن سلطان‌حمزه)**

۹۹۵

تاریخ قتل شیبك‌خان که در سال ۹۱٦ در جنگ بــا شاه اسماعیل صفوی در قلعهٔ مرو محاصره و کشته گردید چنین گفته‌اند :

آمــد کلاه سرخ و عدم گشت خان ازو

تاریخ او ز قضا شد **(کلاه سرخ)**

۹۱٦

نوشته‌اند شاه اسماعیل امر کرد سراورا ازتن جدا کرده وکاسهٔ سرش را بطلا گرفته در آن شراب میخورد یکی از شعرای وقت این شعر را مناسب حال آن قضیه گفته است :

کاسه سر شد قدح از گردش دوران مرا
دارد این دیر خراب آباد سر گردان مرا

تاریخ وفات محمد حکیم‌شاه طبیب که ازاطبّای حاذق دورهٔ صفوی بودبعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

دردا و حسرتا که محمد حکیم شاه — سوی عدم بموجب حکم الاه رفت
پرواز کرد طایر روحش زدام تن — سوی فراز جنّت ازین دامگاه رفت
از دیده‌ها سرشک بهفتم زمین رسید — وزسینه‌ها بهفت فلك دود وآه رفت
تــاریخ پادشاه محمد حکیم را — گر کس بپرسداز تو بگو **(پادشاه‌رفت)**

۹۹۳

تاریخ قتل محمدخان شیبانی و قتل اولاد و احفاد و اقوام او را در یك روز جمعه سال ۹۱٦ چنین گفته‌اند :

(شهدوا یوم‌الجمعة)

۹۱٦

در سال ۹۱۵ امیر یاراحمد که نجم ثانی لقب داشت بامرشاه اسماعیل صفوی بجانب‌ماوراءالنهر لشگر کشید وحکم‌بقتل‌عام در آن صفحات نمودسپاهیان‌عبیدالله‌خان اوزبك با امیریاراحمد جنگ نموده و مقتولش کردند امینی ماوراءالنهر این واقعه را چنین گفته است :

(خلاصهٔ مؤمنان)

۹۱۵

در تاریخ قتل خواجه حبیب‌الله با اولاد و احفادش کــه از امرای ظهیرالدّین بابرشاه بود بنابرسعایتی که در حق او شده بود بامر بابر شاه تماماً از تیغ بیدادی

گذراندند میرعلی کاتب این جمله را تاریخ گفته است :

(مقتل اصحاب کرام)

۹۳۳

ایضاً تاریخ وفات خواجه حبیب‌الله و اولاد و احفاد او را مولانا شهاب‌الدّین این مصراع را گفته است :

(اهل این بیت شهیدند همه)

۹۳۲

در تاریخ وفات امیر شاه ملك مولانا شهاب‌الدّین عبدالرحمن مرثیه و مادهٔ تاریخی گفته که جهت ثبت تاریخ چند بیتی با نضمام تاریخ نوشته میشود :

ای دل خسته چه حالست که انجم یکسر
همه در گریه و زارند در این هفت اورنگ
دامن چرخ چرا شد چو دل من پرخون
چهرهٔ مهر چرا گشت چنین پر آژنگ
مگر آمد خبر تعزیت میر کبیر
آنکه در جنگ به جنگش چو گذر بود پلنگ
شه ملك میرجوانبخت جهانبخش که بود
پیش جودش گهرولعل چو بیجاده وسنگ
(رحمة الله علیه) آمده تاریخ وفات
۸۲۹
باد در روضه مصاحب همه باشاهد وشنگ

تاریخ وفات عبدالرحیم سلطان بن عبیدالله‌خان ازبك را که درد دندان عارض شده بود بکندن دندان جان از جهان بر کند یکی از ظرفای آن عصر این مصراع

را تاریخ گفته است :

(کند دندان رفت از دنیا)

۹۳۶

کمال‌الدّین نامی را که ازاعیان ولایت بلخ بود دستگیر وحبس کردند شاعری این بیت را در حق او گفته است :

این واقعه را که چرخ ازو غمگین است
تاریخ (**گرفتن کمال‌الدین**) است

۹۳۶

تاریخ وفات قطب‌الملك وزیر ظهیرالدّین محمد بابر شاه را شاعری چنین گفته است :

قطعه

چون قطب الملك ملك از عالم رفت
بس خون زدیده‌ها در آن ماتم رفت
تاریخ وفاتش طلبیدم از غیب
آواز آمد که (**قطب از عالم رفت**)

۹۴۰

تاریخ وفات عبیدالله‌خان ازبك را شاعری در این قطعه چنین گفته است :

دزدی که مدام میزدی راه بمرد — صدشکر که آنظالم گمراه بمرد
تاریخ وفاتش از خرد پرسیدم — زدخنده و گفت(**دشمن شاه بمرد**)

۹۴۶

تاریخ کشته شدن میرزا هندال ابن همایونشاه درشبیخون آوردن کامران میرزا بن بابر میرزا مولانا نیازی بن سید محمد بخاری چنین گفته است :

شبا خون قضا انگیخت در دهر — که‌ازخون‌شد شفق گون‌اوج گردون
ز عالم رفت هندان جهانگیر — جهان بگذاشت با شاه همایون

شبستان فلك را بـود چون شمع نهال قامت آن سرو مـوزون
خرد تـاریخ فوتش جست گفتم دریغا مرد شمعی در **(شبا خون)**
مقصود اسقاط الف است از لفظ شباخون ۹۵۸ ۹۵۸

ایضاً تـاریخ کشته شدن میرزا هندال را یکی از شعرا در این قطعه چنین گفته است :

هندال محمد شه فرخنده لقب نا گه زقضا شهید شد در دل شب
شبخون بشهادتش چو گردد سبب تاریخ شهادتش ز**(شبخون)** بطلب
۹۵۸

ایضاً فی تاریخه میرزا امانی از شعرای کابل این قطعه را گفته است :

شاه هندان سرو گلشن نـاز چون ازاین بوستان محنت رفت
گفت تاریخ قمری نـالان سروی از **(بوستان دولت)** رفت

مقصود از سرو اسقاط الف است که باید از بوستان دولت کم شود و ۹۵۸ می ماند .

در تاریخ وفات اسکندرخان ابن جانی بیگ سلطان از حکمداران ازبك یکی از شعرای ماوراءالنهر این قطعه را گفته که دو تاریخ در آن گنجانیده شده :

خسرو جم نشان سکندرخان آنکه حامی شرع وتقوی بود
سوی جنّت ز عـالم فانی رفت ودر دل هزارغصه فزود
تا دو تاریخ بهر فوت شود خامه بیتی چنین رقم فرمود
(حیف ازپادشاه درویشان) **(آه ازشاه عاقبت محمود)**
۹۹۱ ۹۹۱

ایضاً تاریخ فوت اسکندرخان را ملا مشفقی از شعرای مروزی در این قطعه چنین گفته است :

دریغا انتقال حضرت خاقان ایندوران
ابو الغازی مغیث الدّوله اسکندر بهادرخان

مقیمان حریم روضه را چون گوهر نامش
بگوش آمد علیه‌الرّحمه میگویند والرضوان

نوشتم **(حیف ازخاقان صاحبدل)** در این معنی
۹۹۱ حساب سال‌هجرت(ب) زیادت بود بی‌نقصان

۹۹۳ منهای ب = ۹۹۱

تاریخ وفات امامقلی‌بیگ از امرای شاه‌عباس کبیر صفوی که در مکهٔ معظمه در سال ۱۰۲۰ بدرجهٔ شهادت رسید میرزاعلینقی کمره‌ای چنین گفته است :

دریغ و درد که یکره نگشت چرخ بکامم
دریغ و درد که مرغ مراد جست زکامم

شهید گشت به بیت الحرام تا دم آخر
شراب عیش زجام نشاط گشت حرامم

بروز واقعهٔ آن شهید دشت محبّت
که کرده بودپر ازبوی‌خون‌چوغنچه‌مشامم

چه گفت گفت که‌درباغ‌خلدهست‌زرضوان
صدم غلام ولی شاه را هنوز غلامم

شکست ساغر عمرم اگرچه بر سر زمزم
به بزم ساقی کوثر پر است جام مدامم

بخون فتادم وبرخون گواست خنجرقتلم
شهیدگشتم و شاهد شدند رکن و مقامم

زحال وسالش کردم سؤال گفت مکرّر
(شهیدبیت‌حرامم) **(شهیدبیت‌حرامم)**
۱۰۲۰ ۱۰۲۰

نوشته‌اند مابین ابدال سلطان ولد عبداللطیف سلطان و ازبك سلطان‌ابن‌رستم

سلطان بسبب اللّهقلی نام جوانی ، منازعت افتاد و منجر بقتل ابدال سلطان گردید یکی از ظرفای آنعصر این شعر را در آن قضیه گفته است :

سبب کشته گشتن ابدال چونکه اللهقلی صدر افتاد

سال تاریخ قتل او هم عقل گفت **(اللهقلی بکشتن داد)**

۹۸۷

تاریخ وفات عبدالله‌خان ازبك را در سال ۱۰۰۶ درجنگ شاه عباس کبیر کاشی از شعرا درین قطعه چنین گفته است :

بیت آینده زهر مصراعش رمز تـاریخ نمایان افتاد

شعله‌برخواست‌چواز آتش‌شه **(علم‌خسرو)** توران افتاد

۱۰۰۶

ایضاً تاریخ قتل عبدالله‌خان ازبك را چنین گفته‌اند :

(شاه عباس قاتل اوزبك)

۱۰۰۶

درتاریخ‌فرارعبدالمؤمن‌خان از سبزوار در موقع استیلای شاه عباس کبیر ملا جلال یزدی چنین گفته است :

تاریخ این گریز چنان گفت پیر عقل

(شاها مدام بوم‌گریز دز شاهباز)

۱۰۰۴

تاریخ وفات اکبر شاه هندی را که پسر همایونشاه است بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

شاه اکبر جلال دولت ودین که زد ازقدر بر فلك خرگاه

ماهی عمرش اوفتاد بهشصت نوبتش در گـذشت از پنجاه

نخل شاهیش چون زپا افتاد گشت تاریخ**(فوت‌اکبرشاه)**

۱۰۱۵

تاریخ وفات میرزا محمد شفیع وزیر را که از وزرای شاه عباس اول بود یکی

از شعرا چنین گفته است :

میرزای جهان که بُد جهان را مالك

بـرداشت دل از مفرده و من ذالك

روح القدس از برای تاریخش گفت

(انت الباقی و کـل شئی هالك)

۱۰۱۷

تاریخ قتل صفی‌میرزا پسرشاه‌عباس‌اوّل‌را که‌بامرشاه‌عباس‌بقتل‌رسیدملامیرعلی کاشی از شعرای دورهٔ صفویه در این بیت بطور معمّا چنین گفته است :

هرکه فرزند جگرگوشهٔ خود را بکشد

ثـانی حارث بی رحم بود تاریخش

حل معمّا (ثانی حارث) ۱۲۷۰ (رحم) ۲۴۸ باید اسقاط شود ۱۰۲۲ باقی میماند که تاریخ قتل صفی‌میرزاست .

تاریخ وفات نورالدّین محمد جهانگیرشاه را از سلاطین هند کشفی ازشعرای هند چنین گفته است :

چو تاریخ وفاتش جُست کشفی خرد گفتا**(جهانگیرازجهان‌رفت)**

۱۰۳۶

تاریخ وفات شاه عباس اول را شاعری چنین گفته است :

آفتاب از سر کـلاه افکند و گفت

(حیف حیف از سرور ایران زمین)

۱۰۳۹ منهای ۱ الف آفتاب = ۱۰۳۸

ایضاً تاریخ فوت شاه عباس اول را سنجرمیرزا نـوادهٔ شاه نعمت الله چنین گفته است :

(حشرش به علی بن ابیطالب باد) یکعددزیاداست

۱۰۳۹

تاریخ وفات آقا خضر ازامرا و وزراء شاه‌عباس کبیررا میرزا علینقی کمره‌ای بطرز معمّا چنین گفته است :

در سال هزار و چارده گشت — آقا خضر آصف فلك جاه
هم خاتم هستی از کفش کم — هم کشتهٔ زخم دیو گمراه
افسوس که‌چون‌سکندراین‌خضر — شد زآب حیات دست کوتاه
از اسب حیات شد پیاده — فرزین گزین عرصهٔ شاه
کاشان بیت الحزن شد آندم — چون یوسف مصررفت درچاه
تصریح بسال فوت جانسوز — کی دل دهد آه حاش لله
گویم بطریق رمز ناچار — **(افسوس‌افسوس‌آه صدآه)**

دو افسوس ٤١٤ + صدآه ٦٠٠ = ١٠١٤

در تاریخ درد چشم امامقلی بهادرخان ازحکمداران ازبك که منجر به‌معیوب شدن چشم وی گردیده و دست از تاج و تخت برداشت و از راه ایران عازم مکّه و مدینه شده ودرآنجا برحمت ایزدی‌نائل شد شعرای وقت مادهٔ تاریخهائی‌در دردچشم و وفات او گفته‌اند ازآنجمله است ابیات زیر :

ای از تو ربع مسکون روشن چو نور اسلام
وی در حریم بزمت خورشید گردش جام
از حادثات گردون وز دست چرخ بد کیش
نرگس سری فرو برد گل کرد نخل بادام
آشوب چشم خاقان پرسیدم از کجا شد
هاتف جواب من داد **(ازخم چشم ایام)**
١٠٥٠

امامقلی بهادرخان در سال ١٠٥٤ در مدینهٔ‌منوّره رخت از جهان بربست و در مزارستان بقیع مدفون شد حاج میرك شاه منشی درتاریخ فوت اواین قطعه را چنین

گفته است :

در عالم ظلمتکدهٔ کون و فساد — در زخمهٔ روزگار فاسد بنهاد
پوشید زروی پادشاهی چشمش — **(مدفون بقیع شدشه پاکنهاد)**
۱۰۵٤

دیگری از شعرا تاریخ فوت او را چنین گفته است :

خانی که اورا امامقلی بودی نام — آخر بمدینه نبی ساخت مقام
تاریخ وفات او چو پرسند بگو — **(سر در قدم رسول بنهاده امام)**
۱۰۵۳

تاریخ وفات جوان ناکام ولی محمدخان پسر نواب خان از امرای زمان صفویه که خطّاط ماهری بود واعظ قزوینی چنین گفته است :

چون بحکم قضا زدار جهان — شد بحسرت **ولیمحمد** خان
آن مه نو که کرده بودش بدر — مهر نواب خـان عالیقدر
تازمکتب شده است آن ناکام — کلك**ها** را نماند ربط کلام
بی سوادش بیاضها بـاطل — زو نشسته سفینه‌ها در گل
مدّها مانده خشک ازو برجا — رفته در پیچ و تاب دایره‌ها
با مه وخامه روز وشب زینغم — چون دو **همدرد** رو کنند بهم
بسکه شد خانه قلم ویران — گرد خط غبار خیزد ازآن
تاخدنگ قدش بخاك نشست — گشت از آن خانه کمان در بست
جُست تاریخ فوت آن فرزند — از من بیدل و **فقیر** و نژند
تـا گرفتم قلم ز بهر رقم — از کف طبع من کشید قلم
بهر تاریخ آن رقم زد خود — **(گهری بی بها زدستم شد)**
۱۰۷۰

تاریخ فوت جهانگیر شاه هند را چنین گفته‌اند :

(جهانگیر از جهان رفت)

۱۰۳٦

در تاریخ فوت شاه عباس ثانی میرزا رفیع واعظ قزوینی قصیده‌ای گفته که چند بیت نوشته میشود و دو مصراع آخری مادهٔ تاریخ است :

در جهان ماتم و شوری دیدم — همه گویان زدل وجان صدحیف
چون‌صدف‌دست بهم‌سودی خلق — که‌از آن گوهر رخشان‌صدحیف
تخت از پایهٔ خود افتاده — که‌از آن‌لنگرو آن‌شان‌صدحیف
دیدهٔ تاج پر از آب گهر — که زسر کردهٔ شاهان صد حیف
بهر این واقعه جستم تاریخ — از زبان همه گویان صد حیف
زین دو مصراع دو تاریخ آمد — حیف‌از آن‌قدرسخندان صدحیف
(آه از آن‌شاه‌فریدون‌شیم آه) — **(حیف‌از آن‌سرور ایران‌صدحیف)**
۱۰۷۷ — ۱۰۷۷

ایضاً تاریخ وفات‌شاه‌عباس‌ثانی وتاریخ بنای قبه و بارگاه اورا بعضی ازشعرای زمان چنین گفته‌اند بنای قبه وصندوق مزار ازطرف شاه سلیمان صفوی که صفی ثانی ملقب بود ساخته شده است :

هذه جنات عدنٍ فادخلواها خالدین
زایرانرا برصریرجان‌رسد برگوش‌جان
خشت ایوان بلندش غیرت خورشید و ماه
صحن ایوان رفیعش مهبط کرّ و بیان
ز التفات پادشاه صورت و معنی صفی
شد سرافراز مهمّ تولیت جمشید خان
کرد بنیان اساس بارگاهی کز شکوه
باد یا رب تا ابد از عمر شاهی کامران

این رقم زد از پی تاریخ معمار قضا

(مهبط صفح الهی مرقدصاحبقران)

۱۰۷۷

ایضاً تاریخ صندوق مزار شاه عباس ثانی را که از طرف شاه سلیمان ملقب به صفی ثانی ساخته شده است :

بر مرقد پاك پدر آن زبدهٔ ناس یعنی صفی ثانی افلاك اساس

صندوق چو ساخت عقل تاریخش گفت **(صندوق مزار شاه عالم عباس)**

۱۰۷۸

در تاریخ وفات شیخعلی خان زنگنه وزیر دیوان اعلی در زمان شاه سلیمان صفوی تأثیر تبریزی چنین گفته است :

ناظم و اعتضاد ملك آصف چرخ منزلت

شیخعلی که امر او بود مطابق قضا

گشت چو بر بزرگیش سنگ جهان زندگی

ماه محرّم از جهان رفت برحمت خدا

سال وفات او خرد کرد چو مسئلت زدل

گفت بگو که **(حشر وی باشهدای کربلا)**

۱۱۰۰

تاریخ وفات شاه سلیمان صفوی را میرزا محسن متخلّص به تأثیر تبریزی چنین گفته است :

شه دادگستر خدیو زمان سلیمان شهنشاه انجم سپاه

چو پوشید رخ در نقاب اجل جهان گشت درچشم مردم سیاه

بگلزار جنّت روا نشد که بود بر قدر او تنگ این دستگاه

چو آن سرور دین زعالم برفت وزآن غصّه شد حال مردم تباه

رقم کرد تأثیر تاریخ آن **(وفات سلیمان شه دین پناه)**

۱۱۰۵

ایضاً تاریخ وفات شاه سلیمان صفوی را تأثیر تبریزی چنین گفته است :

شاه دین سلطان سلیمان آنکه بود | در همه آفاق ذکرش منتشر
آنکه بود از فیض روشن گوهری | در ضمیرش مهر تابان مستتر
جای خود چون دید در گلزار قدس | از جهان و آب گل شد منزجر
کلك تأثیر از پی تاریخ آن | گشت چون با چشم گریان منتظر
آمد از روحش خطاب مستطاب | **(منزلی عند ملیك مقتدر)**

۱۱۰۵

ایضاً تاریخ وفات شاه سلیمان صفوی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(برخواسته از تخت سلیمان زمانه)

تخت ۱۴۰۰ سلیمان زمانه ۲۹۴ موضوع شود ۱۱۰۶ باقی می‌ماند که یکسال زیاد است .

تاریخ قتل سلطانحسین صفوی را میرزا قوام‌الدّین قزوینی گفته در استیلای افغان کشته شد .

اظلمت الارض لقتل امراء | احسانه قد ملاء الخافقین
الشاه سلطان الحسین الذی | قدجاوزت اعلامه الفرقدین
انشاء فی تاریخه هاتفٌ | فقال (تجدیدٌ لقتل الحسین)

۱۱۴۰

ایضاً تاریخ قتل شاه سلطانحسین صفوی را مشتاق اصفهانی در قطعه‌ای چنین گفته است :

دریغ و درد زسلطانحسین آنکه نمود
غـم شهادت او خلق را تمام ملول
شهنشهی که رساندی زرتبه نام و نسب
به شهسوار شهیدان ز خانـدان رسول
بسان جدّ شریفش ز خنجر اعـداء
بصد هزار جفا و ستم چـو شد مقتول

رقم زد از پی تـاریخ خامهٔ مشتاق

(شده شهید حسین دوم ز آل رسول)

۱۱۴۰

ایضاً در تاریخ قتل شاه سلطانحسین صفوی مشتاق اصفهانی قطعه‌ای گفته که دو مصراع آخر آن تاریخ است :

ای چرخ جور کیش وستمکار چون رسید

این ظلم بیحد از تو بسلطان ما حسین

مشتاق چاك زد دل وهمچون قلم نگاشت

بـر لوح ماتم شه گلگون قبا حسین

بیتی کـه آشکار ز هر مصرعش شود

تاریخ پاشاه سر از تن جـدا حسین

(ازبانگ مویه باز بعالم فتاد شین)

۱۱۴۰

(شد ازعدوشهید بجوروجفا حسین)

۱۱۴۰

تاریخ وفات سلطان محمد بهادر از سلاطین هند که درسال ۱۱۲۴ وفات کرده بعضی از شعرای هند چنین گفته‌اند :

بیت

از وفـاتش بی سر و بی پا شدند **(فیض‌وفضل‌ونعمت وعدل‌وکرم)**

ی / ض / ع م / د / ر

۱۰ ۸۰۰ ۱۱۰ ۴ ۲۰۰

۱۱۲۴

تاریخ وفات وقتل اشرف افغان را میرزا قوام‌الدّین‌قزوینی چنین گفته است:

الاشرف سل سیف بغی و سرف **واشتد به المحنة فی کل طرف**

لما انقضت المدة لم یستاخر **ارخت هلاکه ب (قتل‌الاشرف)**

۱۱۴۲

ایضاً تاریخ قتل اشرف را مشتاق اصفهانی چنین گفته است .

طلب از هر کسی مشتاق کردم سال تاریخش
خرد گفتا زتیغ پادشاه اشرف گریزان شد

تیغ پادشاه ۱۷۲۳ اشرف ۵۸۱ موضوع شود ۱۱۴۲ باقی می‌ماند .

ایضاً تاریخ قتل اشرف را بعضی از شعرا بطرز معمّا چنین گفته است :

(شد بی علف وبی جل وکاه اشرف خر)

اشرف خر ۱۳۸۱ (علف جل‌کاه) ۲۳۹ موضوع شود ۱۱۴۲ باقی می‌ماند .

تاریخ قتل نادرشاه افشار را بطور معمّا چنین گفته‌اند :

مصراع

(سر و پای نادر جدا شد زتیغ)

سر و پای نادر نون و راء۲۵۰ از کلمهٔ تیغ ۱۴۱۰ موضوع شود ۱۱۶۰باقی می‌ماند.

ایضاً دیگری از شعرا بطرز معمّا چنین گفته است :

(رخت بست از تخت هستی شهریار)

از تخت هستی ۱۸۷۵ شهریار ۷۱۶ موضوع شود ۱۱۵۹ باقی می‌ماند یك عدد کم است :

نگارنده نیز تاریخ قتل نادرشاه را چنین گفته‌ام :

(نادرشاه افشار وای)

۱۱۶۰

تاریخ وفات فتحعلیخان قاجارجدّ سلاطین قاجار در سنگ مزارش درخواجه ربیع مشهد چنین مسطور است :

دریغ از خان‌والا شأن قدر وقدر قضا فرمان
اساس عدل را بنیان بنای شرع را بانی
جهان عزّ و شأن فتحعلیخان‌آن فلك قدری
که داد از وی شرف قاجارراحق‌درجهانبانی

زمین گشتی بخود نالان فلك درمو کبش تازان
نموده در صف هیجا چو آغاز از سر افشانی
برای دفع یأجوج ستم سدّی شدی محکم
بعالم تیغ او آن سدّ و او اسکندر ثانی
زعالم رفت ناگه در غم او خلق را دائم
فرو ریزد زجزع دیده ها یاقوت رمّانی
شهادت یافت چون آن نوجوان و کرد کار آخر
بهشت جاودان دادش بدل زین دار ظلمانی
سؤال سال تاریخش چو کردم از خرد گفتا
(مقامش سایه طوبی پناهش لطف یزدانی)
۱۱٤۳

تاریخ وفات کریمخان زند را بعضی از شعرا در این بیت چنین گفته‌اند :
کریم زنـد چو از دار بیقرار گذشت
(سه از نود نود از صد صدا زهزار گذشت)
۱۱۹۳

ایضاً تاریخ وفات کریمخان زند را بعضی ار فضلا چنین گفته‌اند :
(ای وای کریمخان مرد)
۱۱۹۳

تاریخ وفات زکی خان زند را که بعد از کریمخان زند ادعای سلطنت کرد ودر سال ۱۲۰۲ درایزد خواست او را کشتند شاعرماهری تاریخ اورا چنین گفته است :
به ایزد خواست چون شد کشته طبعم
بتاریخش بگفت **(ایزد چنین خواست)**
۱۲۰۲

در تاریخ وفات صادقخان زند برادر کریمخان زند که بعداز کریمخان بسلطنت

رسید میرزا محمدعلی متخلص به گلشن پدر حکیم‌قاآنی قصیده‌ای گفته که در بالای قبر آنمرحوم در کتیبه‌ای مسطور است : چند بیت از آن قصیده با مادهٔ تاریخ‌نوشته میشود :

خان‌چرخ‌ایوان کیوان‌قدرصادقخان که‌بود
شهریار ملك ایران افتخار قوم زند
منتهای لطف حق نسبت باو بنگر که شد
عـاقبت از شربت تیغ شهادت بهره‌مند
از غمش جان شهان و شهریاران جهان
روزوشب در آتش‌سوزنده‌سوزان‌چون‌سپند
قصه کوته چون‌همایون پر همای روح او
در هوای شاخ سدره کرد پرواز بلند
ارشد اولاد آن خاقان جنت آشیان
قهرمان عهد جعفرخان خدیو ارجمند
شد چو از گلشن جناب‌اقدسش‌تاریخ‌جوی
عقل گفتا **(بادسدره‌جای صادقخان‌زند)**
۱۱۹۷

تاریخ وفات جعفرخان پسر صادقخان زند برادرزادهٔ کریمخان زنـد را صبا چنین گفته است :

از گردش گردون داد وز کین زمان فریاد
از جور زمین بیداد وز دور فلك افغان
خاموش نشینم چند از دهر جفا پیوند
کز باد اجل افکند سرو قد جعفرخان

آن خسرو دریا دل و آن پادشه عادل
کز وی شده هر مشکل بر خلق جهان آسان
در روض جنان زد پر سیراب شد از کوثر
جمشید فریدون فر دارای سکندر شان
آن پادشه اعظم وان وارث ملک جم
چون رفت ازین عالم در جنت جاویدان
تاریخ وفاتش را جستند ز هر دانـا
ناگاه صبا گفتا (**صد حیف زجعفر خان**)
۱۲۰۳

تاریخ وفات علیمرادخان زند را صباحی کاشی گفته که ازاصفهان با تخت‌روان بمازندران میرفت در میان تخت روان جان سپرد .

مصراع

(جسم علیمراد زتخت روان فتاد)

جسم علیمراد ٤٥٨ از (تخت روان) ۱٦٥۷ موضوع شود ۱۱۹۹ باقی میماند .

تاریخ وفات مصطفی‌خان زند را که از امرای زمان آقا محمدخان قاجار بود خرد مازندرانی در قطعه‌ای‌چنین گفته هر مصراعش تاریخ است :

قطعه

(از دادگر و شهره ایران صد حیف)
۱۲۰۷
(وزسرور حکم‌آور دوران صد حیف)
۱۲۰۷
(ازرشک بزرگان زمان صد افسوس)
۱۲۰۷
(وززیب زمانه مصطفی خان صد حیف)
۱۲۰۷

تاریخ وفات تیمورشاه افغان پسر احمد شاه افغان را چنین گفته‌اند :

(تیمورشاه مُرد)

۱۲۰۶

تاریخ وفات حاج میرزا محمدحسین فراهانی متخلّص بوفا وزیر زندیه برادر جدّمرحوم میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام و میرزا محمدحسن جدّ میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام را که هردو برادر در سال ۱۲۱۲ برحمت ایزدی پیوستند بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند:

(درجنان شد مقیم تا بابد) با حسین وحسن حسین وحسن

۱۲۱۲

در تاریخ وفات جعفرقلیخان دنبلی رئیس ایل دنبلی سید جعفرخان زکی از شعرای آن عصر قصیدهٔ غرّائی گفته که درپشت جلد کتابی مسطور بود چند بیت از آن قصیده با مادهٔ تاریخ نوشته آمد :

قصیده

آفتابی داشتم ظلمت زدای بر افول آمد زچرخ تیز رای
حیف ازآن سیمای سیم‌آسای او حیف ازآن رخسارماه دلگشای
شاهبازی بود وعنقا گشت ورفت صیت عالمگیر او شد بیصدای
بیش ازین بودم ثنایش را سرا بارثایش گشتم اکنون مویه‌سای
نی منم تنها زمرگش سوگوار ناله ازهرسو درآید چون درای
روح‌راجان‌بود جان‌ازتن برفت کالبد شد کشتی بی ناخدای
در اقالیمش نیابم زو نشان در فلك فرد است هور با سنای
پس همی گشتم بهر شهر و بقاع تا رسیدم در بهشت کربلای
بر مشامم نفخه‌ای زانخاك زد چون نسیم عیسی آمد جانفزای
گفتم ای‌یاران حدیثی‌خوانده‌ام مریم اندر کربلا شد روح زای
گفت گویای‌صحیح است‌این‌حدیث لیك‌این بوئی که‌آید مشکسای
ازخوی‌جعفرقلیخان‌خوئی است کزخویش‌در دانه‌بودی بی‌بهای

چون غلام بوتراب وآل بود شد دخیل شافع خلق خدای

بهر تاریخش سروشم زد بگوش **(هست‌درجنات‌وی‌آسوده‌جای)**

۱۲۲۹

ایضاً تاریخ وفات جعفرقلیخان را بعضی ازنکته سنجان در این بیت گفته‌اند:

بیت

در صدر جنّت از روی احسان **(آوا الی الله جعفرقلیخان)**

۱۲۲۹

لفظ جلاله را با یك لام حساب نموده است .

تاریخ عزل وحبس فرخ سیر که‌ازطرف امرا و سادات هند درسال ۱۳۳۱معزول و محبوس شد میرزا بیدل از شعرای هند این قطعه را گفته است :

دیدی که چه‌با شاه گرامی کردند صد جور وجفا زراه خامی کردند

تاریخ چو از خرد بجستم فرمود **(سادات‌بوی‌نمك‌حرامی‌کردند)**

۱۱۳۱

تاریخ وفات مستشارالسلطنة مرحوم که در مشهد رضاعلیه‌السلام مدفون است :

مستشار السلطنه آمـد بپابوس امام

تا امـام ثامنش ضامن شود روز قیام

چون که این‌مدفن‌مرمّت‌شد پی‌تاریخ آن

نادری را طبع قاصر گشت قادر از کلام

ناگهان‌رضوان‌برون‌پای‌ازجنان‌بنموده گفت

(مستشارالسلطنه آمد بپابوس امام)

۱۳۸۶ منهای پای‌جنان ن ۵۰ = ۱۳۳۶

تاریخ وفات‌میرزا رضا قلیخان منشی گرمرودی را که در حال مستی از کثرت شرب خمرفوت کرد فرهاد میرزای قاجار در این قطعه چنین گفته است :

فی الشرع قد اوجب توبیخه (مات بخمر) مادهٔ تاریخه

۱۲۸۳

تاریخ وفات نظرعلیخان حاکم مرند را میرزا حسن زنوزی صاحب ریاض الجنه در قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

ایکه مهر تو آسمان دارد	فخر بهنام تو جهان دارد
درجهان طرفه شورشی افتاد	که نی آواز ودف فغان دارد
من ازین ماجرا شدم حیران	که چه در پرده آسمان دارد
گفت شخصی مگر نئی آگه	که بهاری زپی خزان دارد
خان جنت مکان گذشته زجان	حسرت جاه جاودان دارد
گفت تاریخ سال فوتش دل	(خان ماجای درجنان دارد)

۱۲۲۳

درتاریخ وفات میرزا محمد شفیع که از وزرای بااقتدار فتحعلیشاه قاجار بود محمود میرزای قاجار مؤلف مجمع المحمود چنین گفته است:

(صدر برصدر جنان کرده مکان)

۱۲۳٤

تاریخ وفات حاج میرزا محمد حسن خان صدر اصفهانی صدر اعظم فتحعلیشاه قاجار را فاضلی چنین گفته است :

(الصدر فی الجنات حل مکرماً)

۱۲۳۹

تاریخ قتل عام طایفهٔ ینگچریهای عثمانی را که درمملکت عثمانی صاحب اختیار تام بوده ودرعزل ونصب سلاطین دخالت داشتند درسال ۱۲٤۱ بامرسلطان محمودخان ثانی تماماً بقتل رسیدند فاضلی این جمله را تاریخ یافته است :

(غزای اکبر)

۱۲٤۱

در تاریخ شهادت امیرخان سردار ایروانی که درجنگ با روسهای تزاری در

سال ۱۲۴۲ با ایران شهید شد ازشعرای آنزمان‌میرزاعبدالرسول‌فنا تخلّص این‌اشعار و مادهٔ تاریخ را گفته است :

چو از بهر جهاد روس منحوس　　نظام نـو بلشکر داد سردار
چنان غوغا میان لشکر افکند　　که یاد از روزمحشرداد سردار
پی احیای دین آخر سر خود　　بآن قوم ستمگر داد سردار
بتاریخ وفـات او فنا گفت　　**(بشوق‌اهل‌دین‌سرداد سردار)**
۱۲۴۲

ایضاً تاریخ شهادت امیرخان سردار را میرزا عبدالرسول فناچنین گفته است :

چون بهرجهاد روس منحوس　　شه بر همه رخصت سفر داد
سردار امیرخـان بلشکر　　هم نظم چو رشته گهر داد
تا تیغ بکف گرفت از بیم　　بر دست فلك قضا سپر داد
آندم که گذاشت پا بمیدان　　او را بقضا نشان قدر داد
چون گشت شهید گفت‌تقدیر　　ازگردش چرخ کینه سر داد
تـاریخ شهادتش فنا گفت　　**(سرداربکوی‌دوست‌سرداد)**
۱۲۴۲

تاریخ وفات‌عباس‌میرزا نایب‌السلطنه ولیعهد فتحعلیشاه‌قاجاررا چنین گفته‌اند:

(بگلگشت جنان پویانشد)

۱۲۴۹

ایضاً در تاریخ وفات عباس میرزا نایب‌السلطنه یکی از سخنوران بزرگ‌آن عصر که متأسفانه نام وی معلوم نشد قصیده‌ای گفته که تمام‌مصرعهای‌آن تاریخ است این قصیده از یك کتاب خطی بدست‌آمد که چند بیت ازآخر قصیده افتاده بود .

در بعضی مصرع‌ها یك دو عدد کم یا زیاد است اشتباه ازکاتب نسخهٔ اولی است .

بسیر انجم و دور سپهر سفلـه گهر
۱۲۴۹
چه فتنهٔ کـه برآمد ز پرده باز بدر
۱۲۴۹

چگونه حادثهٔ جانگداز هجران شد
۱۲۴۹
ازآن زمین و زمان شد بحالت دیگر
۱۲۴۹
زحیلهٔ فلك و ماه و مشتری و زحل
۱۲۴۹
پدید شد به جهان باز این عجیب اثر
۱۲۴۹
نگرچه سانحه شد در زمین که صبح ومسا
۱۲۴۹
ندای ناله بانجم رسد ز هر کشور
۱۲۴۹
زحدّ سدّ خراسان و موکب مسعود
۱۲۴۹
چه پیك آمد و یارب چه نوع داد خبر
۱۲۴۹
که شور ناله رسید از زمین بقطب فلك
۱۲۴۹
زپادشاه وز درویش و ملحد و کافر
۱۲۴۹
زمانه سر بسر اندر عزا وگریه همه
۱۲۴۹
بزرگ کوچك و افراد کل نوع بشر
۱۲۴۹
ادیب را نه بجزگریه‌کار در مدرس
۱۲۴۹
فقیه را نه بجدّ نوحه کار بر منبر
۱۲۴۹

عیان بدامن چرخ بلند کـوه ملال
۱۲۴۹
پدید بـر دل مهر منیر گرد کدر
۱۲۴۹
زمین چو اوج فلك پر ز آفتاب منیر
۱۲۴۹
زدندی‌بسکه بر آن‌صاحب افسران افسر
۱۲۴۹
زهر جهة من بیچاره واله و حـیران
۱۲۴۹
که این چه‌شور وعزا درجهان‌بود یکسر
۱۲۴۹
زهر که مرتبه حـال باز پرسیدم
۱۲۴۹
درید جامه و فریـاد زار زد بر سر
۱۲۴۹
ازین مقدمه هر سو کمال حیرت بود
۱۲۴۹
که گفت ملهم لاریب این صدا ازبر
۱۲۴۹
هزار حیف کز عباس شاه دین پرور
۱۲۴۹
فلك ربـود بهجر و جفا سرو افسر
۱۲۴۹
فریـد عهد و ولیعهد دولت قاجار
۱۲۴۹
که شاه بوده و شاهنشه او زجدّ و پدر
۱۲۴۹

امین دین عرب تـاجدار ملك عجم
۱۲۴۹
که بوده برهمه‌فائق به‌ملك وتاج وکمر
۱۲۴۹
بلی بصولت جمشید و طـالع دارا
۱۲۴۹
بعهد ملك ستانی نمود عـزم سَفر
۱۲۴۹
چو زد بملك خراسان قدم بجاه و جلال
۱۲۴۹
که سرکشان همه آرد بپای حکم اندر
۱۲۴۹
پس از ورود به آن منزل بهشت آیین
۱۲۴۹
پس از طواف در پادشای جنّ و بشر
۱۲۴۹
دمـادم از پی حاجت بطرز استمداد
۱۲۴۹
نیازمند شدی از مـزار آن سرور
۱۲۴۹
گشود هرچه درآن ملك قلعهاء قدیم
۱۲۴۹
که از فراز فلك بود جمله محکمتر
۱۲۴۹
ز روی بندگی و عجز سرکشان کبار
۱۲۴۹
همه نهادند بـر حلقهٔ اطاعت سر
۱۲۴۹

شدند بستهٔ زنجیر حکم بی بـاکان
۱۲۴۹
که جسته بودندی مأمن ببرج یا سنگر
۱۲۴۹
بزیر نعل سمند یـلان شیر عناد
۱۲۴۹
بنای دشمن دیـن را نمود زیر زبر
۱۲۴۹
پس از نظام مهام اهـالی آنجا
۱۲۴۹
نمود عزم کز امـداد خالق اکبر
۱۲۴۹
سپاه ملك ستانی کشد بگیرد بـاز
۱۲۴۹
ز حدّ چین و سمرقند تـا بکالنجر
۱۲۴۹
نهاد پـا سپه اوّل بحدّ حصن سرخس
۱۲۴۹
بپاس حصن زترکان سپاهی جنگ‌آور
۱۲۴۹
بتوپ صاعقه بـاری مینمود بچهر
۱۲۴۹
چو برج ناری گردان به اوج گردون بر
۱۲۴۹

تاریخ قتل شمشیرخان بلوچ را که از اشرار بود بعضی از نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

(جوهر هستی برآمد از تن شمشیرخان)

تن شمشیرخان ۱۹۵۱ جوهر هستی ۶۸۹ اسقاط شود ۱۲۶۲ می‌ماند .

تاریخ وفات محمدعلی‌خان صدر از وزراء و امراءِ فتحعلیشاه قاجار را حکیم قاآنی در قصیده‌ای گفته که چند بیت با نضمام تاریخ نوشته آمد :

آه ازین آسمان کجرفتار — که ازوهست هر که هست غمین
طبع احرار ازو همیشه ملول — جان اخیار ازو هماره حزین
نرود صد هزار سال از یاد — آنچه امسال کرده است از کین
بـا محمد علی جهان شرف — آصف روزگـار صدر مهین
آن وزیری که رای صائب او — فاتح صد هزار حصن حصین
الغرض چون برون شد ازعالم — آن همایون همای سدره نشین
خواست از پیر عقل قاآنی — سال تـاریخ آن خلاصهٔ دین
عقل گفتا بگو (**شد از دنیا** — **صدر عالی بصدر علیین**)

۱۲٤۸

مقبرهٔ فتحعلیشاه قاجار در زاویهٔ صحن کوچك حضرت معصومه در قم میباشد فتحعلیشاه در حال حیات خود بقعه‌ای بنام خود ساخته وپرداخته بود وسنگ مرمر آن از معادن مرمر آذر بایجان حمل شده عبدالله‌خان هیکل‌تراش اصفهانی در حیات فتحعلیشاه تمثال اورا بروی مرمر ترسیم نمود آقامحمدعلی حجار باشی نیز کنده کاری وزینت آن سنگ را تهیه نمود ازقضایای عجیبه آنکه حجاری و کنده کاری سنگ مزبور در سال ۱۲۵۰ اتمام پـذیرفت و در آنسال نیز حیات پادشاه خاتمه یافت در عمارت سعادت آباد اصفهان فتحلیشاه درسوم رجب ۱۲۵۰ فوت کرد نعش آن پادشاه را باتجلیل واحترام تمام آورده در آن بقعه دفن کردند بامر محمدشاه قاجار نسب نامهٔ فتحعلیشاه را میرزا تقی علی آبادی انشا کرده است و فاضل‌خان گروّسی متخلّص به راوی آنرا تلخیص نموده دریك تخته سنگ مرمری بخط میرزا محمدحسین ساعتساز که ازمشاهیر نویسندگان و خطاطان آنعصر بود ثبت شده و در همان بقعه بدیوار نصب نموده‌اند

و این اشعار از میرزاعلی‌محمد خونساری متخلّص به‌غرقی[1] که از ندمای فتحعلیشاه بود در پیشانی ایوان خارجی بقعه در کتیبهٔ سنگی مسطور است :

دادگر فتحعلیشاه که بود / مظهر رحمت حق ناصر دین
تا چهل سال بعزّ و اقبال / بد باسلام نگهبان و معین
راند موکب بصفاهان از ری / به‌گه تیر مه آن شاه مهین
در جمادی دویم نوزدهم / شب آدینه بهنگام پسین
ناگه از هاتف غیبی بشنود / ابشر والجنته از روی یقین
مرغ روحش زسعادت آباد / کرد پرواز سوی علیّین
چون‌همایون‌تن‌پاکش‌درروز / سوّم شهر رجب گشت دفین
کلك‌غرقی پی‌تاریخ‌نگاشت / **(سال‌الف وماتین‌وخمسین)**

۱۲۵۰

ایضاً درتاریخ وفات فتحعلیشاه قاجار بعضی از نکته‌سنجان مادهٔ تاریخهای‌ذیل راگفته‌اند :

فاضلی چنین گفته است :

(پادشاه ایران در اصفهان مرد)

۱۲۵۰

ایضاً دیگری این جمله را تاریخ گفته است :

۱ـ میرزا علی‌محمد خونساری متخلص به غرقی ازشعرای زمان فتحعلیشاه بوده تولیت بقعه‌با او بود فتحعلیشاه درحال حیات خود بساختمان بقعهٔ خود مبادرت ورزید درسفرآخری که باصفهان میرفت بقم وارد شد برای زیارت آستان مقدسه و مشاهدهٔ ابنیهٔ احداثی و رؤیت سنگ قبر خود به بقعه‌آمده پس ازبازدید تزئینات ومشاهدهٔ خوابگاه ابدی خود و رؤیت‌سنگ حجاری شدهٔ مجسمهٔ خود بحضارتوجه نموده فرمود امید است این سرای مدفن من مبارك بوده باشد و موقع خروج از بقعه بارکان دولت وملازمین فرمود جناب میرزاعلی‌محمد خونساری را بتولیت و نظارت مدفن خود معین میکنم و چندین سال تولیت بقعه با او بود .

(وارونه گشت ایران)

۱۲۵۰

تاریخ شهادت مرحوم میرزا ابوالقاسم قائممقام را عبدالوهاب حسینی فراهانی نبیرهٔ قایممقام چنین گفته است :

(آقا میرزا ابوالقاسم قایممقام شهید)

۱۲۵۱

ایضاً تاریخ وفات مرحوم مغفور سیدالوزراء میرزا ابوالقاسم قائممقام فراهانی را بعضی از فضلا چنین گفته اند و در سنگ قبرش مسطور است :

طبع گوهرزای گفت و کلك طوبی فر نوشت

(صدر مینو دیده قدر از مقدم قایممقام)

۱۲۵۱

تاریخ وفات محمدشاه قاجار را فرهاد میرزای قاجار چنین گفته است :

(محمد پادشاه در قصر جدید مرد)

۱۲٦٤

ایضاً فرهاد میرزای قاجار این مادهٔ تاریخ را گفته است :

(العاقبة للمتقین)

۱۲٦٤

تاریخ وفات منوچهر خان معتدالدّوله حاکم اصفهان را کوکب ازشعرای وقت چنین گفته که در کتیبهٔ مزارش در قم با خطّ نستعلیق مسطور است :

کلك کوکب زد رقم تاریخ سالش را چنین

(جایگاه معتمد دایم بفردوس برین)

۱۲٦۳

همچنین تاریخ وفات محمدشاه قاجار و جلوس ناصرالدّینشاه را بطرز جمع و خرج چنین گفته اند :

(پسر نشست چو از تخت شد محمد شاه)

۱۲٦٤

باید پسر را به کلمهٔ تخت علاوه ومحمدشاه را از آن موضوع کرد بقیه ۱۲٦٤ باقی میماند.

تاریخ وفات میرزا عیسی مشهور به میرزا بزرگ قائممقام پدر میرزا ابوالقاسم قائم مقام که در سال ۱۲۳۷ در تبریز وفات نموده و در محلهٔ سرخاب مدفــون است ملا مهرعلی فدوی چنین گفته است :

(مهدالسموات عیسی تمنی)

۱۲۳۷

نوشته‌اند میرزا عیسی قائممقام درایام مرض خود برای مراجعه به طبیب به قران استخاره کرداین آیهٔ شریفه‌آمد **(اذ قال‌الله یا عیسی انی متوفیك و رافعك الی)** پس میرزا بزرگ از مراجعه به طبیب اعراض کرد و دو روز بعد وفــات یافت قبرش در تبریز جنب بقعهٔ سید حمزه در مقبرهٔ مخصوص آن خانواده در شیب زمینی میباشد در لوح مزارش تخته سنگی بزرگ ازمرمراست با خط بسیار جلی این شرح مسطور است :

کل من علیها فان مزارکثیرالانوارسید پاکزادخجسته ذات سلیل‌جلیل سیدکائنات علیه افضل التحیات مؤیدالملك والدین ناصح‌الملوك والسلاطین محمد عیسی بن محمد حسن الحسینی الفراهانی اینست که تا بود اسماً و رسماً ببزرگی مشهور و ذاتاً و صفاتاً به‌نکوئی مشهور بود **ومن بدوامره الی ختام‌عمره** در ملك ایران بسعادت و نیکنامی و وزارت و قائم‌مقامی زیسته مرجع امرا و ملجاء فقرا بود وجهدها درکارجهاد مشرکین وحفظ ثغور مسلمین کرد وابتداءً خودمؤسس نظام جدید در ملك اسلام گردید و در مسئلهٔ جهاد ونبوّت خاصّ ازروی علم واخلاص رسالات واضحةالدلالات نگاشت وبیادگار گذاشت و درسال هزار و دویست سی‌وهفت ببهشت بهشت خلد خرامید **تغمد الله بغفر انه و اسکنه بحبوحة جنانه و حشره مع اجداده الطاهرین سلام الله علیه اجمعین الی یــوم الدین حرره و نقره محمدعلی‌الحسینی‌القزوینی غفرالله ذنوبه .**

تاریخ وفات قوام‌الدّوله را که ازرجال دورهٔ ناصرالدّینشاه بود ودراثرسوختن عضوی فوت کرد چنین گفته‌اند :

(قوام‌الدوله سوخت)

۱۲۸۹

محمد صادق متخلّص به ناطق اصفهانی درتاریخ وفات میرزا حسن پسر بزرگ میرزا عیسی قائم‌مقام مشهور به میرزا بزرگ قائم‌مقام این قطعه را گفته که هرمصراع آن مادهٔ تاریخ است . مصراع اول بیت سوم درست نیست.

رفت از جهان وزیر جهان و امین ملك
۱۲۲۶
صدر اجل سپهر هنر میرزا حسن
۱۲۲۶
دستور ملك و صاحب عهد و نجیب دهر
۱۲۲۶
فخر مهین وحید زمان زبدهٔ زمن
۱۲۲۶
سوی جنان چو رفت ازین منزل فنا
۱۲۲۶
آهنگ خلد کرد چو زین عالم کهن
۱۲۲۶
ناطق گهر زکلك بدین صفحه داد و گفت
۱۲۲۶
در خلد با حسین بود منزل حسن
۱۲۲۶

در تاریخ وفات سردار محمدعلی‌خان ولیعهد افغانستان یکی از دانشمندان افغانستان قطعه و ماده تاریخی گفته که هفت بیت است واز حروف اول مصارع اول نام وی ظاهر و از حروف آخر مصارع اول مدت عمر و از حروف اول مصارع دوم تاریخ سال وفات ظاهر میشود :

قطعه

م مهتاب تـابدار جهان رفت درسها ا

ش شور و شعف فتاد در ایوان کبریا

ح حق‌است گرفلک‌فتداز جنبش‌وشتاب ب

ت تاچشم کس نه‌بنگرداین‌سخت ماجرا

م میری که از چقا چق تیغش گه نبرد د

ش شیر دمـان دمی نستادی برزمگا

د در رزمگاه حمله‌اش ازشیر پرشتاب ب

ر رخشنده‌تر ابه بزم زخورشید در سما

ع عالم گرفته بود ازو رونق و رواج ج

ن نـور عدالتش بجهان داد بس ضیا

ل لایق بحال او نتوانگفت‌هیچ مدح ح

ل لیکن کنیم در همه اوقات این دعا

ی یارب‌بحق آنکه‌توخواندی‌وراسراج ج

ب بر شاهزاده رحم کن و مغفرت نما

نام محمدعلی ــ سال عمر ۲۳ ــ ۱۲۸۲ تاریخ‌وفات

در تاریخ وفات میرزا تقی‌خان امیر کبیر که بلقب امیر نظام ملقب بود بعضی از نکته‌سنجان ماده تاریخهائی گفته‌اند از آنجمله فرهاد میرزا گفته است :

(کو امیر نظام)

۱۲٦۸

ایضاً :

(مرد بزرگی تمام شد)
۱۲٦۸

(خدمت کرد)
۱۲٦۸

ایضاً :

(بهجدهم مه ربیع‌الاول مقتول گردید)

۱۲٦۸

ایضاً فرهاد میرزا تاریخ عزل امیر نظام را چنین گفته است :

(بشب جمعه بیستم ماه محرم)

۱۲٦۸

نوشته‌اند پس از شهادت آن امیر نامدار جنازهٔ او را به پشت مشهدکاشان برده درآنجا بخاك سپردند عزت‌الدّوله عیال امیر کبیر بعد از شهادت او جنازهٔ آن مرحوم را خارج کرده بکربلایمعلی فرستاده ودرآنجا دفن کردند سرور ازشعرای وقت‌این اشعار و مادهٔ تاریخ را گفته که بر لوح سنگ مزارش مسطور است :

آه که در جهان دون از صدمات این غما
عــالم روز واپسین گشت عیان بعالما
خاك ملال از جهان رفت بهفتم آسمان
رفت بگلشن جنان وارث آصف جما
کارگشای متقی حارس ملك دین تقی
آنکه ز سهم او شقی شد بسوی جهنما
راد امیر داد خواه میر جهانیان پناه
آنکه بسوخت نظم او جرگه ترك دیلما
دادگری بنای او ابر کرم عطای او
شعر من و ثنای او هست چو قطره یما
بست چو بار زین سفر روح امیر نامور
شد زمدار تا بدر مــاه صفر محرّما
هاتف رحمت خداخواند بگوش این ندا
کز در بندگی درآ تا که شوی مکرّما

سال وفات او زغم کلك سرور زد رقم

گفت که بی‌زیاد و کم **(آه امیراعظما)**

۱۲۶۹

تاریخ وفات حاج قوام شیرازی را که در مشهد رضا علیه‌السلام مدفون است وقار شیرازی چنین گفته است :

بیرون زخاك فارس چوحاجی قوام رفت

از مملکت قوام وز کشور نظام رفت

حاج قوام ملك ز دوران روزگار

با احترام آمد و با احتشام رفت

بس مسجد ورباط و پل وبر که برفراشت

هر جا که بنگری بنکوئیش نام رفت

اندر جوار شاه خراسان گرفت جای

بس فیض خاص دید وزین بزم عام رفت

تاریخ رحلتش چو بجستم وقار گفت

(عزمانه مرد چوحاجی قوام رفت)

۱۲۸۲

هم دیگری ودر چو درآورد سر برون

گفتا **(قوام ملك بدارالسلام رفت)**

۱۲۸۶ منهای د ٤ = ۱۲۸۲

تاریخ وفات رضا قلیخان‌هدایت‌مؤلف مجمع‌الفصی‌را محمودخان‌ملك‌الشعرا گفته که بر سنگ مزارش مسطور است :

همی بدانی تاریخ رحلتش بدرست

(دوازده چوکنی‌ازهزاروسیصدکم)

۱۲۸۸

تاریخ وفات ملك الشعرا فتحعلیخان صبا را محمود میرزای قاجار پسر فتحعلیشاه قاجار چنین گفته است :

ایدریغا که منکسف گردید مهر تابان آسمان سخن
الغرض رفت چون بسوی جنان آن مهین پیر دودمان سخن
گفت محمود بهر تاریخش **(حیف شد از جهان جهان سخن)**

۱۲۳۸

تاریخ وفات میرزا محمدخان کرمانشاهانی را که متخلّص بکامل بود میرزا حاج محمد از شعرای معاصر وی این مصرع را گفته است :

(محمد بباغ جنان پا نهاد)

۱۲٦٤

تاریخ وفات میرزا شفیع صدر اعظم فتحعلیشاه قاجار را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(وزیر اعظم)

۱۲۳٤

تاریخ وفات رضا قلیخان هدایت مؤلف مجمع الفصی و فرهنگ انجمن آرای ناصری را و تاریخ طبع انجمن آرا را منشی از شعرای طهران گفته است که قصیدهٔ مفصّلی است چند بیت از مطلع و مقطع آن با مادهٔ تاریخ نوشته شد :

ازین دهر هرون بهراس از تسویل شیطانی
الا ای راه رو گر مرد راه فرد سبحانی
فرو بر جامهٔ تقوی بآب زمزم طاعت
اگر خواهی چو اسماعیل خوانندت بقربانی
پس از اندك زمانی منطبع شد انجمن آرا
بدین لطف و بدین مغزی که میبینی و میخوانی

رقم زد خامه منشی بتاریخ وفات او
(هدایت‌را بساط لطف‌منعم‌باد‌ارزانی)
۱۲۸۸

ایضاً تاریخ وفات هدایت را میرزا احمد وقار چنین گفته است :

وقار از پی سال این درد و سوز — بپرسید از جـان گیتی فروز
سروشش همیگفت و بنمود راه — که **(مینوخدادادش آرامگاه)**
۱۲۸۸

ایضاً فی‌تاریخه بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

غرض چون رفت تن در خاک و جان در عالم پاکش
خرد ازاین و آن میجست تاریخش زحیرانی
که‌هاتف‌سر برون آورد وانشاء کرد این مصرع
(هدایت رابساط قرب ایزد باد ارزانی)
۱۲۹۳ منهای ه ۵ = ۱۲۸۸

تارنخ وفات امیر نظام ثانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

بسال وفات امیر نظام — قلم برگرفتم بسعی تمام
حسابش زبحر جمل‌خواستم — **(بغلطیدمرد)** آمده والسلام
۱۲۹۹

تاریخ‌وفات مرحوم‌محمدحسین فروغی مدیر جریدهٔ‌تربیت‌تهران‌را تقی‌دانش مشتشار اعظم گفته است :

برصاحب تربیت سرآمد چون روز — ای عالم تربیت ازین داغ بسوز
تاریخ مدیر تربیت گـر پرسند — **(گو قابل تربیت نبودیم هنوز)**
۱۳۵۱

تاریخ وفات میرزاحسین‌خان پیر نیا مؤتمن‌الملک‌را که چندمرتبه رئیس‌مجلس شورا بود چنین گفته‌اند :

(ملك جنانست جای موتمن الملك)

۱۳۲۵ ش

تاریخ وفات صدیق الملك از اعیان تبریز که در مقبرهٔ سید حمزه مدفونست:

مغفرت جـاه میرزا غفار — خان قدسی مکان صدیق الملك
آیه کـّل من علیها فـان — داشت ورد زبان صدیق الملك
بعد هفتاد برسه سال افزون — عارف کن فکان صدیق الملك
بهر تاریخ گفت هاتف غیب — **(رفت فوق جنان صدیق الملك)**

۱۲۹۵

تاریخ وفات مصطفی قلیخان اعتمادالسلطنة را امیرتومان زمان ناصرالدّینشاه را چنین گفته‌اند:

بهر تاریخ این مصیبت را کزان — ملك محزون گشت ودین مغموم شد
سر برآورد آیت و تاریخ گفت — **(اعتمادالسلطنه مرحوم شد)**

۱۲۹۹ منهای ۱ = ۱۲۹۸

تاریخ فوت خسرومیرزا سپهسالار قندهار که درطغیان میرویس افغان درقندهار کشته شد میرزا محسن تأثیر تبریزی گفته است :

در زمان فتنه و طغیان ظلم میرویس
آن نمك نشناس خائن خوك بی‌شرم وحیا
چون سپهسالار ایران کشته شد درقندهار
نام او تاریخ شد یعنی که **(خسرومیرزا)**

۱۱۲٤

در تاریخ وفات میرزامحمدحسین خان سپهسالار بانی مسجد سپهسالار درطهران و عمارت دارالشورای کبری[۱] ناصر از شعرای زمان قاجاراین قطعه را گفته است :

سپهسالار صد حیف از جهان رفت — نیاید باز چون تیر از کمان رفت
یکی شمشیر سر تا پای جوهر — زدست خسرو صاحبقران رفت

پی تاریخ سالش گفت نـاصر **(سپهسالار صد حیف از جهان رفت)**
۱۲۹۸

تاریخ وفات میرزا یوسفخان مستوفی الممالك را که قبل از میرزا علی اصغرخان اتابك امین السلطان صدراعظم ایران بود میرزا اسماعیل خان تفرشی متخلّص به دبیر چنین گفته است لفظاً ومعناً تاریخ است:

بطرز ابجد و تصریح آمـدش تاریخ
(هزار سیصد و سه بود موت صدر زمن)
۱۳۰۳

ایضاً تاریخ وفات میرزا یوسف‌خان را حاج میرزا علی جابری انصاری چنین گفته است :

شکیب آور بسوك صدر اعظم بتاریخش رقم زن **(صبر اعظم)**
۱۳۰۳

تاریخ وفات شاهزاده معتمدالدّوله فرهاد میرزا را شباب ترشیزی درقصیده‌ای گفته که چند بیت بانضمام تاریخ وفات آن شاهزاده نوشته میشود :

آه از کین سپهر و کید دهر پرفتن
کامد این را کینه کار و باشد آنرا فتنه فن
چرخ را جز کینه کاری نیست برخلق زمین
دهر را جز فتنه سازی نیست براهل زمن
رادفرهاد آنکه دولت بهر دین اندوخت زان
داد دینداری بدولت داد در سرّ و علن
زد برین محنت‌سرای غربت آخر پشت پای
رفت سوی راحت آباد وطن خوش کامزن
خواستم تاریخ این فرّخ سیر من ازشباب
آن سخن‌پرداز دیرین و آن سخن‌ساز کهن

گفت میگوید سروش عالم غیبم به گوش

(جای در فردوس اعلی کرد زین دار المحن)

۱۳۰۴

در تاریخ وفات شاهزاده نادر میرزا مؤلف تاریخ تبریز میرزا محمد شیرازی متخلّص به نثار مرثیه و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود :

برفت و جهانرا چو شه کیقباد — به محمود پور گرانمایه داد

صدافسوس کان خسروانی درخت — فروریخت برگ و بخشکید سخت

پی سال فوتش زفرّخ سروش — مرا مصرعی دوش آمد بگوش

که میگفت با دیدهٔ خونفشان — **(صدافسوس نادر برفت ازجهان)**

۱۳۰۵ق

تاریخ وفات میرزا آقاخان صدری را مرحوم تقی دانش مستشار اعظم قصیده‌ای گفته که دو بیت از مطلع و مقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

مطلع

ایچرخ پررنج و بلا کینه وریت اندر ملا

در خصمی اهل ولا بسیار دادی امتحان

دانش چنان درّ ثمین آراست تاریخی چنین

باسال شمسی شد قرین **(صدری بود خلد آشیان)**

۱۳۱۲ ش

تاریخ روز و ماه وسال قتل ناصرالدّینشاه قاجار را میرزا اسمعیلخان متخلّص به دبیر تفرشی چنین گفته است :

(هفدهم روز ماه ذی‌القعده)

۱۳۱۳ق

ایضاً تاریخ قتل ناصرالدّینشاه راآسوده شاعر گفته است :

مصراع

(شد شه ایران بناکامی شهید)

۱۳۱۳ق

ایضاً تاریخ وفات ناصرالدّین شاه را مؤلف چنین گفته است :

ناصرالدّین شه چو در جنّت مکین گشت گفتم **(کان خیر الناصرین)**

۱۳۱۳ق

ایضاً تاریخ قتل ناصرالدّینشاه را رضائی از شعرای تبریز در این قطعه چنین گفته است :

افسوس کـه شاه جم سپه را کشتند

شه نـاصر دین بی گنه را کشتند

تاریخ وفات او چو خواهی پس یك

بفزای و بگو **(که پادشه را کشتند)**

۱۳۱۳ق

ایضاً تاریخ قتل ناصرالدّینشاه را مرشد از شعرای وقت چنین گفته است :

جستم این تـاریخ و این شطرنج را

گفت مرشد **(شاه ایران مات شد)**

۱۳۱۳ق

ایضاً قتل ناصرالدّینشاه را بقا از شعرای عصر چنین گفته است :

در حضور حضرت عبدالعظیم ابن الحسن

سوی شاخ سدره مرغ روح شه بگشود بال

پرتو خورشید زی خورشید شد بار دگر

ظل بذی ظل قطره را با بحر افتاد اتّصال

ناصرالدّینشاه ذوالقرنین کـو را آفرید

بیهمال از جمله شاهان کردگار بی همال

هفدهم روز از مه ذی قعده با آدینه جفت

یافت هنگام زوال شمس شمس شه زوال

در زمانی این چنین و در مکانی آنچنان
بود شه گرم نیاز ور از دل با ذوالجلال
از کمان آتشین آتش کمانی پر گشود
بر دل او تیر زد گردید دیگر گونه حال
شد قتیل ضرب ناکامی شه آگاه دل
شد شکار تیر پرّانی شه شاهین خصال
در چه کیش اندر حرم آنگاه در ماه حرام
این چنین خونی مباحست این چنین صیدی حلال
بود سال عمر شه اندر شمار شصت و هفت
برده در شاهی بپایان زین شمر پنجاه سال
چرخ بی پروا بجای جشن قرن دوّمش
کرد سور او همه سوز و سزاوار ملال
کوس شاهی کوفتن پنجاه یا صد یا هزار
عاقبت کوبید می بایست کوس ارتحال
الغرض کلك بقا تاریخ شه را زد رقم
(آفتابی چهره پنهان کرد درگاه زوال)
۱۳۱۳ق

قصیدهٔ فوق روی سنگ مزار ناصرالدّینشاه قاجار درجوار حضرت عبدالعظیم در تهران حکاکی شده است.

ایضاً تاریخ قتل ناصرالدّینشاه وجلوس مظفرالدّینشاه را به‌تخت سلطنت حاج میرزا حسن جابری انصاری این بیت را بطور جمع و خرج گفته است:

در سرّ ازل رمزیست کز بارگه دارا
چون رفت برون ناصر بنشاند مظفر را
۱۲۲۰

(بارگه دارا) ٤٣٤ ناصر ۳٤۱ کسر شود ۹۳ باقی میماند و اگرمظفر را بر آن اضافه کنیم ۱۳۱۳ میشود .

در تاریخ وفات مؤیدالاسلام مدیر روزنامهٔ حبل المتین در کلکته غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

مدیر نامه حبل المتین کلکته ‌ ‌ چو بست رخت زدار فنا بدارسلام

زمانه کرد چو اوراق عمر اورا طی ‌ ‌ مقام هستیش از کار طبع یافت ختام

بسال شمسی غیرت نگاشت تاریخش ‌ ‌ **(روان بعرش روان مؤیدالاسلام)**

۱۳۰۹ ش

تاریخ قتل مرحوم مبرور شهید راه آزادی حاج میرزا نصرالله ملك المتكلمین درسال ۱۳۲٦ قمری درباغ شاه که بحکم محمد علیشاه قاجار بدار آویخته شد میرزا حسین خان ادیب السلطنه سمیعی چنین گفته است :

مالك ملك سخن نصرالله آن یکتا خطیب
واعظ مشهور ملّی حق پرست نیکخواه
آنکه چون بر کرسی وعظ و خطابت میشدی
در گرفتن صیت ار شادش زماهی تا بماه
آنقدر در علم آزادی سخن راند او که گشت
روزگار دشمنان علم آزادی سیاه
لاجرم اندر کشیدندش بباغشاه و شد
زندگانی بروی از بیداد دژخیمان تباه
با فشار حلق از گفتار بستندش زبان
قاتلش شد شاه ظالم باغ شاهش قتلگاه
باز پرسیدم همی تاریخ این بیداد را
پاسخم آزاد مردی گفت **(داد از باغشاه)**

۱۳۲٦ ق

تاریخ وفات محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه که صاحب تألیفای کثیره است :

بهر تاریخ وفات میرراد آن وزیر فاضل باطنطنه

ازدر رحمت‌سروش‌غیب گفت **(درجنان‌شداعتمادالسلطنه)**

۱۳۱۳ق

تاریخ وفات مرحوم محتشم السلطنه اسفندیاری را میرزا حسین خان سمیعی ادیب‌السلطنه چنین گفته است :

گر از اسفندیاری باز جوئید منم کاینجا بخاك اندر نهانم

ولی گرتن بزیرخاك خفته‌است به پرواز است جا در لامکانم

سرا پا گر گنه بودم ببخشود گناهانم خدای مهربـانم

کنون در سایهٔ فضل خداوند فراغت باشد از هـر دو جهانم

در اینجا جزخدا چیزی نه‌بینم دراینجا جزخدا چیزی نخوانم

دگر خواهیدکز تاریخ مرگم نهید آثـار بر نام و نشانم

کنید این نقش برسنگ مزارم **(بجنات‌الخلود آمد مکانم)**

۱۳۲۳ ش

تاریخ وفات حسنعلی‌خان‌امیر نظام گروّسی‌محمدعلی‌صفوت از وعّـاظ وشعرای تبریز در این قطعه چنین گفته است :

کافی ملك و داهی دوران مرد کامل عیار دور جهان

صاحب‌السیف والقلم بودی فخر کردی‌ازوهم‌این‌وهم‌آن

رای و تدبیر او مدار عمل تیغ او از عدو گرفتی جان

بهر انجام کارهای سترگ رنجها دید و برد نام و نشان

گر بپرسد کس‌ازوفات‌امیر **(رفت‌آن‌رادمردگوبه‌جنان)**

۱۳۱۷ ق

تاریخ وفات‌مظفرالدّینشاه ودادن مشروطه‌را حاج‌میرزا حسن جابری‌انصاری بطور جمع خرج چنین گفته است :

مظفر چو مشروطه‌را داد و رفت　　ز تخت و سریر سلاطین کنار
محمد علیشاه جایش نشست　　که تا خود چه بازی کند روزگار

از تخت و سریر سلاطین ۲۰۳۶ مظفر ۱۲۲۰ موضوع شود ۸۱۶ باقی می‌ماند وچون محمدعلی‌شاه ۵۰۸ بر آن علاوه‌شود ۱۳۲۴ میگردد که تاریخ‌وفات‌مظفرالدّینشاه است .

تاریخ وفات ظلّ السلطان برادر مظفرالدّینشاه‌را حاج میرزاحسن جابری انصاری چنین گفته است :

پرده گیر از این معمّا جابری بی‌پرده گو
بهر تاریخ وفاتش **(ظل سلطانی بمرد)**
۱۳۳۶

تاریخ قتل میرزا علی اصغرخان اتابك صدراعظم را که عباس‌آقا نامی بقتل رسانید و خود را نیز کشت بعضی از نکته‌سنجان چنین گفته‌اند :

ای مزار محترم هر چند بزم ماتمی
لیك از این نو گل که خفت اندر تو شاد و خرّمی
جای دارد در تو آن کو عالمی را زنده کرد
عیسیت خوابیده در دامن تو مانا مریمی
ای جهان غیرت ای عباس‌آقا کز شرف
زخم قلب ملك ملّت را تو شاخ مرهمی
ترك ایرانی نژاد ای آنکه همچون تهمتن
معلی فرّ فریدون محیی جـاه جمی
گفت تاریخ عزایت را بزاری خاوری
(کرد ازششلول احیا عالمی‌را آدمی)
۱۳۲۵

در تاریخ وفات امیر ارشد قراجه‌داغی که اسمش سام و پسر رستمخان بود از

اهالی قریهٔ آبخواره قراجه داغ در جنگ با اسمعیل سیمیتقو کُرد که از اشرار و غارتگران بود شهید شد تبیان‌الملك رضائی این قطعه را گفته است :

سردار سپاه جمشید خدم — درراه وطن کشته شدازسوی ستم
تاریخ وفاتش از رضائی بشنو — **(اوسام شهید بود پوررستم)**

۱۳۴۷ق

تاریخ وفات‌دانشمندفقیدمیرزامحمدخان قزوینی‌راحاج‌اسماعیل آقاامیرخیزی گفته‌است که قصیدهٔ مفصّلی است و چند بیت نوشته میگردد :

بشکست سنگ کینه‌چرخ ازسرغرور — آن ساغری که بود بر او باده طهور
آدینه روز ششم خرداد نیمه شب — شد زیر ابر تیره نهان تابناك هور
سالار کاروان ادب رهنمای فضل — قزوینی آن محمد عبدالوهاب پور
تاریخ سال مرگش پرسیدم از خرد — ناگه ندا رسید زهاتف **(هوالغفور)**

۱۳۲۸ ش

ایضاً تاریخ وفات میرزا محمدخان‌قزوینی‌را جلال‌الدّین همائی متخلّص به‌سنا چنین گفته است :

قزوینی پور عبد وهاب همنام پیامبر محمّد
دریای علوم و گنج آداب کورا نه کرانه بود نه‌حد
درمحضراو کمینه شاگرد صد همچو کسائی‌ومبرّد
بنیاد علوم و کاخ تحقیق از پرتو رای او مشیّد
خود گرچه برفت‌نام‌نیکش‌درلوح‌جهان‌بود مخلّد
پیغمبر علم بود و گردید از وی سنن ادب مجدّد
پرسیدسنازسال‌فوتش‌چون‌ساخت‌زخاك‌وخشت‌مرقد
(وهاب) بجمع آمد و گفت **(پیغامبر ادب‌محمد)**

۱۴ — ۱۳۵۴

۱۳۶۸ قمری

تاریخ وفات حاج امین الشرع را که از رجال برگزیدهٔ تبریز بود حاج محمد نخجوانی برادر نگارنده چنین گفته است :

(حیٌ عنده سدرة المنتهی)

۱۳۴۲ قمری

تاریخ وفات سردار ارشد قراجه‌داغی را که درجنگ با اسماعیل آقاسیمیتقو یاغی دولت و از اشرار بود کشته شد بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(هزاران حیف از سردار ارشد)

۱۳۴۰

درتاریخ فوت‌سردارارشد اختلاف‌هست بعضی ازمورخین۱۳۴۷ وبعضی۱۳۴۰ گفته‌اند

درتاریخ عزل و قتل امپراطور روسیه نیقولای در سال ۱۳۳۶ قمری که چند سال پس از بمباران روضهٔ رضویـهٔ در مشهد اتفاق افتاد ملك‌الکلام از شعرای وقت متخلّص به مجدی این اشعار و مادهٔ تاریخ را گفته است :

چون سپاه امپراطور از جفا بستند توپ
بر مزار شاه پاك دین رضا سلطان طوس

شاه دین یازید دستی از برای انتقام
آنچنان‌دستی که برهم‌زد اساس‌ملك روس

آنچنان دست یداللّهی که از نیرو کند
باد خودبینی برون ازمغز گردون شموس

آنچنان دستی که بر اهریمنان رازد قفا
آنچنان‌دستی که روح‌القدس‌اورا دادبوس

تاج و تخت امپراطوری گرفتند از تزار
کردحبس‌اوراپس‌ازعزلش‌بصدعجز و فسوس

کلك مجدی بهرسال‌عزل وحبس‌او نوشت
(عزم حبس امپراطور است از سلطان طوس)

۱۳۳۶

در تاریخ وفات صمصام السلطنه بختیاری که در سال ۱۳۲۶ قمری با مشارکت سپهدار اعظم طهران را فتح و مشروطه را برقرار و مستبدین را مخذول و منکوب نمودند شوریده شیرازی قصیدهٔ گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع بانضمام مادهٔتاریخ نوشتهٔ آمدمقبرهٔ آنمرحوم در تخت فولاد اصفهانست :

خوشا بگوهر این طرفه سنگ آئینه نام
که لعل و گوهر اورنگ می برند مدام
غرض بماه صفر کرد زین سرای سفر
بمهر فاطمه و احمد و ده و دو امام
نگاشت کلك فصیح الزمان بتاریخش
(بگرد روی براه شه نجف صمصام)
۱۳۴۹

تاریخ وفات مصطفی کمال (آتاترك) رئیس جمهور دولت ترکیه را مرحوم عمادالذاکرین متخلّص به رمزی از فضلای تبریز چنین گفته است :

(کمال آتاترك مرد)
۱۳۵۷

تاریخ وفات سیدغفورحکاك تبریزی را که ازحکّاکان وخطاطان مبرّز تبریز بود تبیان الملك متخلّص برضائی چنین گفته است :

آن میر اجل غفور حکّاك		کو بود زنسل شاه لولاك
در راه خدا و خط ارشاد		بودی همه دم دلیر و بی باك
انـدر خط نغز بود استاد		و اندر حك مهر بود چالاك
پوشید رخ از جهان فانی		رو کرد بسوی عالم پـاك
یاران عزیز را به فوتش		گردید ز غصّه پیرهن چاك
مر سال وفات را رضائـی		خودجست هم از**(غفور حکاك)**

۱۳۵۵ق حکاك را باسه کاف محاسبه کرده

تاریخ وفات داور وزیر عدلیه که از طرف رضا شاه فقید مغضوب شده انتحار کرد جابری انصاری این قطعه را گفته‌است :

بسا تیر آه ستمدیده رفت — بگردون ازین تودهٔ اغبری

در آن آه‌سوزان بجست اخگری — که بر سقف گردون بزد آذری

بیفتاد از تخت عزّت بخاك — رقم زد بتاریخ او جابری

(بیك آه از سقف نیلوفری — نه داور بجا ماند نه‌داوری)

۱۳۱۵ شمسی

ایضاً فی‌تاریخه جابری انصاری چنین گفته است :

(داور نماند قاعدهٔ زشت ازو بماند)

۱۳۵۵ قمری

تاریخ وفات حسن سمیعی ادیب السلطنه پدر حسین‌خان سمیعی ادیب‌السلطنه را پسرش حسین‌خان متخلّص به‌عطا چنین گفته است :

مهربان باب عزیز من ادیب السلطنه
روح تمکین و ادب دانشور راد ادیب

پاك طینت خواجهٔ آزادهٔ کامل حسن
آنکه او را بود خلق عالی واصل حسیب

روزگاری‌سایه‌ام‌برسرهمی گسترده داشت
بد فراوان از عنایاتش مرا حظ و نصیب

تا بمهرش‌خواستم سر گرم کردن زندگی
گشت‌بروی‌سرد و آمددعوی‌حق‌را مجیب

دیگرم دیدار آن محبوب جان‌رفت‌ازنظر
تا نظر بربست وجانرا کرد تسلیم حبیب

از عطا تاریخ سال رحلتش جستم سرود
(شد دوتا قدادب ازدردهجران‌ادیب)

۱۳۱۸ق

تاریخ وفات حسین خان سمیعی ادیب السلطنه را پسرش حسن خان چنین گفته است:

بروز شازدهم جمعه از مه بهمن	سی و دو سال گذشته زسیزده ره صد
ادیب سلطنه آن راد مرد دانشمند	**(کشید رخت بدرگاه کردگار احد)**

۱۳۳۲

در تاریخ وفات حاج شهاب السلطنه حکمران اصفهان اشراقی از شعرای اصفهان این قطعه را گفته است:

گفت اشراقی بتاریخ وفاتش اینچنین
با لبی خشک و دلی پر آتش وچشمی پر آب
همرهانش قدسیانرا هست امیدانکه باد
(عرش اعلی منزل جاوید بر حاجی شهاب)

۱۳۶۲

در تاریخ وفات تیمورتاش که در زمان رضا شاه پهلوی از وزرای برجسته بود در سال ۱۳۱۰ شمسی مغضوب درگاه رضا شاه فقید شد نظمی از شعرای معاصر این قطعه را گفته است:

دی شنیدم که شاه با حشمت	راند تیمورتاش را از خویش
سال تاریخ هجری او را من	طلبیدم ز همت درویش
ازدرون بر کشید آه و بگفت	هست **(تیمورتاش)** بی کم و بیش

تیمورتاش ۱۳۵۷ آه موضوع شود ۱۳۵۰ باقی می ماند.

تاریخ وفات رضاشاه فقید را که در یوهانسبورغ برحمت ایزدی نایل شد ادیب السلطنه سمیعی بطرز معما چنین گفته است:

(گنج قارون فرو رفت)

۱۳۲۳ ش

گنج ۷۳ از جمله موضوع شود ۱۳۲۳ شمشی باقی می ماند.

در تاریخ وفات محمدعلی فروغی که از فضلا و دانشمندان بزرگ ایران بود

در موقع استعفا از سلطنت رضا شاه کبیر بمقام نخست وزیری نائل بوده و در اواخر عمر وزیر دربار محمدرضاشاه پهلوی بود حبیب یغمائی این قطعه را در وفات او گفته است :

فروغی شد و ملك دیگر نگیرد فزونی بفرهنگ ورای از فروغی

همی نیکوی کرد و خدمت بکشور که خشنود باد اخدای از فروغی

پس از قرنها مردی اینسان نیاید دریغا بایران و **(وای از فروغی)**

۱۳۲۱ش

ایضاً تاریخ وفات محمدعلی فروغی را آقای جلال الدّین همائی استاد دانشگاه در قطعهٔ ذیل بطرز معمّا چنین گفته است :

چون فروغی زین جهان تیره رحلت کرد و گشت

روز دانش بی ذکاء چشم توانش بی فـروغ

سال فـوتش خواستم از طبع موزون سنا

گفت شد **(خورشید فضل و نور دانش بی فروغ)**

از جمله (خورشید فضل و نور دانش) ۲٦٤٧ کلمهٔ فروغ را که (۱۲۸٦) میباشد کم کنیم ۱۳٦۱ق باقی می‌ماند .

تاریخ وفات حاج میرزا آقا فرشی که از اعاظم تجّار تبریز و سمت نمایندگی دارالشورای را داشت حاج عمادالذاکرین متخلّص به رمزی این قطعه را گفته است:

(رحمت حق بفرشی باد)

۱۳۵۵ ق

تاریخ وفات حاج مجدالدوله خالوی ناصرالدّینشاه را رضوانی از شعرای دورهٔ قاجاریه این قطعه را گفته است :

ای دریغ از حاج مجدالدّولهٔ والا گهر

آن امیر نامجوی و نامـدار و نامور

گوهر یکتای خال ناصرالدّینشاه بود

شاه را دامـاد نیکو اختر برج گهر

از پی تاریخ فوتش نطق رضوانی سرود

(حیف مجدالدوله شد سوی سفر ماه صفر)

۱۳۵۷

تاریخ وفات میرزا محمد حسنخان ادیب‌الدّوله را که رئیس مدرسهٔ دارالفنون طهران بود حسین نعیمی متخلّص به مجرّد قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

ادیب‌الدّوله آن مرد ادب دوست — که بودی درخور صد نعت و مدحت

پی ترویج دانش در حیاتش — فراوان داد برخود رنج و زحمت

بشد عمر عزیزش صرف تعلیم — نکردی ساعتی از کار غفلت

قفس بشکست وشد زین حبس آزاد — نمود آسوده دل با دوست خلوت

ز جور چرخ کجرفتار گردید — بزیر خاك پنهان گنج حکمت

مجرّد خواست تاریخش سراید — ندا آمد (**بشد در قصر جنت**)

۱۳۵۳

در تاریخ قتل عبدالحسین هژیر وزیر دربار محمدرضا شاه پهلوی کـه ۱۲ محرّم ۱۳۶۹ در مسجد سپهسالار هنگام تعزیه‌داری حضرت سیدالشهداعلیه‌السلام از طرف سیدحسین امامی بقتل رسید پرتو از شعرای معاصر این مادهٔ تاریخ را گفته است :

زدربار شه شد بدربار حق — هژیر آن وزیر وفادار شاه

بوقت عزای شه دین حسین — فدای وطن شد فداکار شاه

فروشد چنین‌هستی خویش‌را — هر آنکس که باشدخریدارشاه

پی‌سال او کلك پرتو نگاشت — **(به‌دربارحق‌شدزدربارشاه)**

۱۳۶۹ **این‌تاریخ‌درست‌نیست**

تاریخ وفات عباس‌خان آریا را کـه رئیس راه‌آهن تبریز بود حاج اسماعیل امیرخیزی چنین گفته است :

تیری ز شصت چرخ رها شد بناگهان
بر سینهٔ شکسته دلان خورد بر نشان
تاریخ این قضیّهٔ جانسوز دل گـداز
کردم سؤال با دل سوزان ز دوستان
آمد برون زجمع یکی گفت بیدرنگ
(عباس آریا بخرامیده زی جنان)
۱۳۲۷ ش

ایضاً فیه حاج محمد نخجوانی اخوی نگارنده چنین گفته است :

(خدا رحمت کند)
۱۳۲۷ ش

حاج میرزاحسن جابری انصاری تاریخ وفات عـّم خود حاج اعتمادالممالك را چنین گفته است :

(آری نبوده است جهان جای اعتماد)
۱۳۲۷ ش

تاریخ وفات دکتر قاسم غنی را حاج محمد نحجوانی اخوی نگارنده چنین گفته است :

(و وصل الی الله الغنی)
۱۳۳۰ ش

تاریخ کشته شدن عبدالحمید زنگنه وزیر فرهنگ که در دست نصرةالله قمی کشته شد یکی از فضلا چنین گفته است ؛

(کشته شد عبدالحمید زنگنه)
۱۳۳۰ ش

تاریخ وفات مرحوم مستشارالدّوله را چنین گفته‌اند :

(مرحوم مستشارالدوله)
۱۳۷۱

ایضاً تاریخ شهادت احمد دهقان مدیر روزنامهٔ تهران مصور که در اردیبهشت

ماه سال ۱۳۲۹ شمسی مطابق بـا سال ۱۳۶۹ قمری (در ادارهٔ خود بضرب گلوله) کشته شد میرزا احمدخان یکتا از شعرای تهران چنین گفته است :

بولهبی تیره دل آتش کین برفروخت
خرمن احمد گرفت حاصل دهقان بسوخت
خامه یکتا گریست خون و بتاریخ او
کرد رقم **(آه آه حاصل دهقان بسوخت)**
۱۳۶۹ ق

ایضاً تاریخ وفات احمد دهقان را بعضی از ادبا چنین گفته‌اند :

(از داس اجل گشته درو حاصل دهقان
۱۳۳۱ ش

تاریخ وفات مرحوم عباس‌خان اقبال آشتیانی را جلال‌الدّین همائی متخلّص به سنا چنین گفته است :

اقبال آن نویسنده ادیب شهیر — کاندر مقام فضل و ادب نیست منحرف
از اهتمام خویش با بندگان سپرد — بس یادگار تازه و تاریخ ما سلف
او در گذشت ماند ازو یادگارها — کز وی بود بروزگار بهترین خلف
کلك سنا نوشت بتاریخ فوت او — **(بیرون زدست ما شده اقبال ای اسف)**
۱۳۷٤ ق

ایضاً تاریخ وفات عباسخان اقبال آشتیانی مدیر و نویسندهٔ مجلهٔ وزین یادگار را که یکی از دانشمندان بزرگ ایران بشمار بود انصاری از دانشمندان معاصر چنین گفته است :

از باغ ادب سرو کهنسال برفت — اقبال ادب پرور مفضال برفت
تاریخ طلب نمودم انصاری گفت — **(ازجامعه معارف اقبال برفت)**
۱۳۳٤ ش

تاریخ وفات میرزا محمدعلیخان تربیت مؤلف دانشمندان آذربایجان که کتابخانهٔ

دولتی تربیت را در تبریز در موقع ریاست فرهنگ خود در آذربایجان ایجاد نموده از مردم و دولت کتابهائی جمع آوری ویك کتابخانهٔ معتبری که اکنون نیزدر تبریز دایر است بنیاد نهاد که از برکت همّت و تلاش خستگی ناپذیر آن مرحوم است در سال ۱۳۵۸ قمری فوت کرد رحمةالله‌علیه ، آن مرحوم بسیار مرد شریف و دانشمند بود ودر زمان رضاشاه فقید چندی عهده‌دارشهرداری تبریز بود درشهرتبریزخیابانهای متعدد و آثار زیادی بنیاد کرد باغ گلستان تبریز واستخر آن ازآثار آن مرحوم است بعضی از فضلا ماده تاریخهای زیر را گفته‌اند :

آقای تقی‌زاده دانشمند محترم این جمله را تاریخ گفته :

(فهرست ناطق‌الکتب)

۱۳۵۸

از معلومات مهم آن مرحوم یکی کتابشناسی وی بود هر کتاب یا هر تألیفی که صحبت میشد نام مؤلف آن و تاریخ تألیف و موضوع آن کتاب را بیان میکرد اینست که آقای تقی‌زاده جملهٔ فوق را بسیارمناسب بحال آن‌مرحوم گفته‌اند: (واقعاً فهرست ناطق کتب بود .)

دیگری از فضلا چنین گفته است :

دریغ از تربیت کز وی دراینشهر   بس آثار وطن خواهانه باشد
زصد کارش یکی باغ گلستان   یکی دیگر قرائتخانه باشد
قرائتخانه زانرو کرد تأسیس   که تا آثار جاویدانه باشد
برای سال فوتش کلمه‌ای را   همی جستم که استادانه باشد
سروشم گفت خود بیخودمرنجان   که تاریخش **(قرائتخانه)** باشد

۱۳۵۸

آقای حاج اسماعیل امیرخیزی از فضلا و دانشمندان تبریز نیز تاریخ وفات آن مرحوم را در قطعهٔ زیر چنین گفته‌اند : این قطعه بر سنگ مزار وی ثبت شده است :

دریغا به دی مه سپیده دمان — گل گلشن تربیت شد بباد
دریغا چنان مرد روشن روان — کش افسرد شمع درون بامداد
دریغا نهانشد به میغ اندرون — فروزنده خورشید فرّخ نهاد
محمدعلی تربیت آنکه بود — بجان ارجمند و به‌تن پاکزاد
چو بگذشت سالی بدو شصت و دو — مه عمرش اندر محاق اوفتاد
بمرغ دلش تنگ‌شد این جهان — بسوی جهان دگر پر گشاد
بیفشاند دامن ازین خاکدان — بجانان سپرد آنکه جانانش داد
(بشد تربیت) ما ند ازو یادگار — سخنها که گیتی ندارد بیاد
۱۳۱۸ ش
مگو بُد دل آزرده از زندگی — همین است دل کردن از مرگ شاد
که بر گوش دل روز مرگش سروش — سرودی (**دل تربیت شاد باد**)
۱۳۵۸ق

ایضاً امیرخیزی تاریخ فوت آن مرحوم را چنین گفته است :

(تربیت صادق الوعد)

۱۳۱۸ش

تاریخ وفات معتمدالتجار تبریزی را که از پیشقدمان آزادی‌خواهان تبریز بود با ریختن کچ سقف اطاق برسینه‌اش فوت کرد تبیان الملك متخلّص برضائی این اشعار را گفته است :

سید عـالی نسب تجار را خود معتمد

کاهل دل را ماه بود و بزم معنی را چراغ

چون شبانگه خواست خسبد بر فراز تختخواب
تا مگر از رنج گیتی ساعتی گیرد فراغ
سنگی از سقف اجل بر شیشهٔ قلبش رسید
هاتفی از جنّت اورا خواند و بردش سوی باغ
جسنم از پیر خرد تاریخ سال رحلتش
اشک باریداز دو چشمان گفت **(دردل ماند داغ)**
۱۳۳۸ ق

تاریخ وفات میرزا مسعود حکیم تبریزی را که از طائفهٔ شیخ‌الاسلامی‌ها بوده و از اطبای حاذق تبریز بشمار بود تبیان‌الملك رضائی تخلّص چنین گفته است :

آن سیدمحترم که‌شد سوی الاه — تبیان بسرود از پس آهی جانکاه
عمرش چو حکیم بودشد سال وفات — **(مسعود حکیم شیخ‌الاسلامی آه)**
۱۳٤۷ قمری

تاریخ وفات قوام‌الشعراء یزدی‌را حاج‌میرزا سیدعلی مجتهدمدرس گفته کلیات دیوان او در کتابخانهٔ ملی تبریز موجود است :

از دار فنا چو رفت آقای قوام — درخلد برین نمود مأوای و مقام
تـاریخ وفات او بگفتند ولی — حاجت نبود ورا بتاریخ انـام
پنهان نشود زخاطر صاحب هوش — تاریخ قوام هست **(تاریخ قوام)**
۱۳۵۸

تاریخ وفات میرزا عبدالله‌خان مستوفی که از صاحبمنصبان عالیمقام کشور بود و زمانی عهده‌داری استانداری آذربایجان را داشت غیرت کرمانشاهی دربارهٔ ایشان چنین گفته است :

این سرای عاریت از بهر ما منزل گهی است
بایدش رفتن از اینجا هر که از مادر بزاد

چونکه‌در این خاکدان کس را نباشد جای زیست
تکیه بر این ملك هستی را نشاید اعتماد
رفت عبدالله مستوفی چـو زین دار فنا
طایر روحش بسوی باغ جنّت پر گشاد
آن عطارد خامه‌کز نوك بیان در فشان
بـود وی را از نگارشها مقام اجتهاد
دورهٔ قاجار را از روز و هفته ماه و سال
سرگذشت کاملی از خویشتن بر جانهاد
پنجم مـاه ربیع الاول از ماه عرب
رفت مرد با صلاحی از جهان پر فساد
تا بگوش دل ندای ارجعی از حق شنید
دعوی حق را اجابت کرد از روی و داد
بهر تاریخ وفاتش خامـهٔ غیرت سرود
(روح عبدالله مستوفی بمینو شادباد)
۱۳۷۲ق

تاریخ قتل دادشاه یاغی را که از اشرار و دزدان یاغی بود و در سال ۱۳۳٦ شمسی اتفاق افتاده مرحوم حاج محمد نخجوانی اخوی نگارنده چنین گفته است :

(دادشاه یاغی)
۱۳۳٦ق

تاریخ وفات صدراصفهانی را آقای محمد مهران چنین گفته است :

(قیام صدر منیع و مقام اوست جنان)
۱۳۷۳

در تاریخ خلع از سلطنت نیقولا پادشاه روسیه که در اواخر جنگ بین‌المللی اول در سال ۱۹۱۸ میلادی مطابق ۱۳۳۵ هجری قمری اتفاق افتاد بعضی از فضلای

ایران این ماده تاریخ را بطرز معمّا چنین گفته‌اند :

صدائی برآمد زپطر و عزاد **(که‌شه‌اشگ‌ریزان‌زتخت‌اوفتاد)**

مقصود از (شه‌اشگ‌ریزان) سه ٦٥ بدون نقطه است که از تخت ۱٤۰۰ باید موضوع شود ۱۳۳۵ ق می‌ماند .

تاریخ وفات محمد ابراهیم‌خان امین‌السلطان پدرمیرزاعلی‌اصغرخان اتابك را بقا شاعر دورهٔ ناصرالدّینشاه گفته است :

کرد اندر حرم قـدس مقام ابراهیم
زانکه شد در کنف قرب شه طوس مقیم
کلك دُرپاش بقا از پی تاریخ نوشت
(شد گلستان بقا بزمگه ابراهیم)
۱۳۰۱ ق

تاریخ شهادت محمد مسعود مدیر روزنامهٔ مرد امروز که نویسندهٔ شجاع و با شهامت بود در بیست دوم بهمن ۱۳۲٦ در ساعت نه بعد ازظهر هنگامیکه از چاپخانهٔ مظاهری خارج‌شد وداخل‌اتومبیل خودنشست‌ومیخواست حرکت کند مردناشناسی با دو گلوله سرش را مضروب‌نمود ودرحال جان‌بجان‌آفرین‌تسلیم‌فرمود دانشمندمحترم احمدگلچین‌معانی ازشعرای معاصراین‌اشعاررا درمرثیه وتاریخ وفات اوسروده‌است :

ای دریغا کـه دزد آزادی گوهری‌را بخاك پنهان کرد
در دل شب بخاطر مجموع مغز مسعود را پریشان کرد
گفت حاصل شدآنچه مقصود است

دوستان آمدند و دیدندش مغزپرفکرت او فتاده بدوش
نوحه کردندکاندرین شب تار شمع‌عمرت‌چگو نه‌شدخاموش
کـه هنوزت بسر عیان دود است

ای نویسنده شجاع و شهیر — بر روانت درود باد درود
از چه خفتی درون گور سیاه — که نه‌هنگام‌در گذشت تو بود

خفتن ازبهر چون توئی زود است

خوش‌بخواب ای‌شهیدآزادی — که توئی‌درجهان جان زنده
بالله آنکس که سردرین‌ره‌داد — در جهانست جاودان زنده

وین حقیقت عیان و مشهود است

گشت‌چون‌پیکرش‌بخون‌رنگین — رخ زیاران بخاك تیره نهفت
پـی سال شهادتش گلچین — با **(اسف)** برسرمزارش گفت

(کاین شهید سعید مسعود است)

با اضافهٔ اسف ۱٤۱ سال ۱۳۲٦ شمسی درمیآید .

تاریخ‌وفات مرحوم مبرورحاج‌محمدنخجوانی‌اخوی مؤلفرا میرزاعبدالحمید متخلّص بحقیقی نخجوانی چنین گفته است :

اینچنین است چرخ را بنیاد — که ستاند بقهر آنچه که داد
هر گلی را که پرورد به‌بهار — بخزانش همی دهد بر باد
نخجوانی به بوستان ادب — سرفرازی چو سرو بود آزاد
رفت ازین بوستان ورفتن او — بر دل ما چو لاله داغ نهاد
رفت از دست مردم تبریز — راد مردی شریف و پاك نژاد
مرد صاحبدلی که مانندش — مـادر روزگار کمتر زاد
شاد بادا روان پاکش زانك — دل غمدیدگان نمودی شاد
کردیك‌عمرخدمت فرهنگ — که سنینش گذشت از هشتاد
او بوقف کتابخانهٔ خویش — گنج پر گوهری زخودبنهاد

رفت اگر پیکرش چو گنج بخاك نام نیکش نمیرود از یاد

سال فوتش حقیقی از دل و جان

گفت **(رحمت به‌نخجوانی باد)**

۱۳۸۲ قمری

سفینهٔ نهم از موادالتواریخ

ماده تاریخهائیکه در تاریخ وفات شعرا و عرفا و خطاطان و هنرمندان گفته‌اند :

تاریخ وفات حکیم ابوالقاسم فردوسی را حمید حقیقی نخجوانی چنین گفته‌است :

(جناب فردوسی)

٤١٦

تاریخ وفات حکیم قطران تبریزی را نگارندهٔ سطور چنین گفته است :

جیف که قطران حکیم رفت زدار فنا

مادهٔ تاریخ او **(حیف زقطران)** بود

٤٦٥

تاریخ وفات حکیم امیر معزّی سمرقندی را مؤلّف در این قطعه چنین گفته‌است:

بجنان شد معزّی استاد   آنسخنور حکیم پاك نژاد

رادمرد و ادیب و دانشمند   بود در فنّ شعر بی مانند

چل ودو بعد پانصد از هجرت کرد روحش زملك جان رحلت
هم بتاریخش از حساب جمل که بود سهل و ساده ومجمل
جملهٔ بهتری دلم میخواست **(به‌جنان‌شدمعزی)** آمدراست
۵۴۲

تاریخ وفات حکیم سوزنی را بعضی از ظرفا چنین گفته‌اند :

(سوزنی فحاش دم)

۵۶۶

تاریخ‌وفات رشیدالدّین وطواطرامیرزاعبدالحمید متخلّص‌به‌حقیقی، نخجوانی الاصل و تبریزی‌المسکن در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

رشیدالدّین وطواط آنکه باشد زبان کوتاه در مدح صفاتش
ازآن مشهورتر باشد که گوید چو من گمنامی ازتعریف نامش
اگرازشعر اوخواهی چوآبست وگر از طبع اوپرسی چوآتش
ورا ملك سخن بودی مسلّم مطیع او قـوا فی با نکاتش
اگر تاریخ فوت وی بخواهی **(رشید دین)** بود سال وفاتش
۵۷۸

تاریخ وفات انوری ابیوردی را بعضی از فضلا **(بی‌مثل)** گفته‌اند :
۵۸۲

تاریخ وفات افضل‌الدّین حکیم خاقانی شروانی را یکی از فضلا **(بیمثال)** گفته‌است :
۵۸۳

عمّاریاسر ازعرفای قرن‌ششم ازاصحاب شیخ ضیاءالدّین ابوالنجیب عبدالقادر سهروردی بود در سال ۵۸۲ وفات کرده تاریخ وفاتش هم **(عماریاسر)** می‌باشد .
۵۸۲

تاریخ وفات شیخ فریدالدّین عطّار را مؤلّف خزینةالاصفیا چنین نوشته‌است:

شیخ عطّار حق فریدالدّین | آفتاب سپهر دانش و دین
عمر اویکصد و چهارده سال | بود از لطف ایـزد متعال
سال ترحیل آن مه دوران | **(قبله‌اهل‌جنت)** است عیان
٦٢٦

تاریخ وفات کمال‌الدّین اسماعیل اصفهانی را حقیقی نخجوانی گفته است :

(کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی)
٦٣٥

تاریخ وفات ظهیرالدّین فاریابی را حقیقی نخجوانی چنین گفته است :

(مردن فاریابی)
٥٩٨

تاریخ وفات فریدالدّین عطّار را چنین گفته‌اند :

(حبیب خدا)
٦٢٧

در تاریخ وفـات عطّار اختلاف هست بعضی از فضلا ٦٢٦ و بعضی ٥٨٦ نوشته‌اند .

صاحب ریحانة‌الادب ٦٢٦-٦٢٧-٦٢٨ را نوشته‌است لیکن یکی از فضلا قطعهٔ ذیل را گفته که ٥٨٦ را حکایت میکند :

قطعه

شیخ عطار آن فرید روزگار | مرشد شاهان و شاهنشاه فقر
سال‌عمرش‌جامع‌آمد‌آنکه بود | جامع اسرار وحدت شاه فقر
شد شهید راه فقر آن رهنما | سال‌تاریخش‌از‌آنشد**(راه‌فقر)**
٥٨٦

تاریخ وفات حکیم سنائی غزنوی را اغلب مورخین ٥٢٥ هجری نوشته‌انـد لیکن فاضل شهیر محمد ابراهیم متخلّص به خلیل ازدانشمندان وشعرای افغانستان

سال وفات آن حکیم‌را ٥٤٥ هجری دانسته قصیده وماده تاریخهائی گفته که چندبیت درج میشود :

قصیده

قافله سالار حکمت یکّه تـاز معرفت
کشور فضل و علوم جهد و تقوی را امیر
درشریعت بومطیع و ابن میمون را عدیل
در طریقت بایزید و شیخ شبلی را نظیر
پند او در گوش دانا به زدرّ شاهوار
وعظ او درطبع هرفردی گوارا همچوشیر
نثر او ماء معین و نظم او سلك گهر
آن‌خرد را روح‌بخشا وین روانرا دلپذیر
آن عزیز معنوی یعنی حکیم غزنوی
ابن آدم حضرت مجدود ابوالمجد شهیر
پرتوسینای عشق ومعرفت چون‌بوده‌است
یافته شهرت سنائی نزد سلطان و فقیر
بلبل طبعش ندای ارجعی را چون شنید
پرفشان شد زین‌قفس‌در باغ‌جنّت‌زدصفیر
(مهر گردون) اتفاقاً سال‌وصلش گشته‌چند
٥٢٥
در بسا تاریخ و لوح قبر آن شیخ کبیر
لیك‌ظاهرشد که سهوی‌اندرین‌تاریخ‌هست
بعد تحقیق مزید و بعد تدقیق کثیر
زانکه‌سنگ‌تربتش‌بعداز زمانی گشته‌نقش
زان‌سبب درشبهه افتاده‌است یك جمّ غفیر

پس برای رفع شبهه سال اصل وصل را
آرزو کردند یاران قطعهٔ نـواز حقیر
هفت تاریخ عجب بنوشت در بیتی خلیل
استعانت جست تا از روح آن روشن‌ضمیر
(یمن‌همت)(فرط نور)(آئینه‌پرداز هنر)
٥٤٥ ٥٤٥ ٥٤٥
(باب‌شرم)(اوج‌سعادت)(مقتدا)(مهر منیر)
٥٤٥ ٥٤٥ ٥٤٥ ٥٤٥

تاریخ وفات شمس تبریزی پسر علی‌بن‌ملک‌داد را صاحب خزینة‌الاصفیا چنین گفته است :

قطعه

جناب شیـخ شمس الدّین تبریز که روشن بود ازو نور تجلّی
بخوان **(سلطان‌شمس‌الدین)** وصالش رقم کن نیز **(شمس‌الدین معلی)**
٦٤٥ ٦٤٥

تاریخ وفات مولانا جلال‌الدّین محمد بلخی‌را فرهادمیرزا چنین گفته است :

سال تاریخ آن وحید فرید **(نور الله مرقده)** گردید
٦٧٢

تاریخ وفات شیخ مصلح‌الدّین سعدی بی‌شك درسال ٦٩١ وقوع یافته زیرا که اشخاص متعدد تاریخ آن مرحوم را در ٦٩١ نوشته‌اند شاعری چنین گفته است :

همای روح پـاك شیخ سعدی چودر ویرانه شد ازروی اخلاص
مه شوّال بـود و روز جمعه که در دریای رحمت کرد غوّاص
یکی پرسید سال فـوت گفتم زخاصان بوداز آن‌تاریخ‌شد **(خاص)**
٦٩١

ایضاً دیگری از فضلا چنین گفته است :

قطعه

جان معنی شیخ سعدی آنکه هست — قول او در هر سیاقی همچو نصّ
در از خواص اولیا بود او بُود — هجرتش از مدّت هجرت **(اخص)**
۶۹۱

ایضاً تاریخ وفات سعدی شیرازی را مولوی عبدالغفورخان متخلّص به مسّاح چنین گفته است :

سال ترحیل حضرت سعدی — جوی‌از**(کوچ‌سعدی‌شیراز)**
۶۹۱

ایضاً دیگری از فضلا باین طریق تاریخ وی را گفته است :

شب آدینه بود و ماه شوّال — زتاریخ عرب **(خا.صاد.الف)**سال
۶۹۱
همای پاك روح شیخ سعدی — بیفشاند از غبار تن پر و بال

میرزا حسن متخلّص بفانی زنوزی صاحب ریاض الجنه نیز تاریخ وفات آن مرحوم را چنین گفته است :

گلستان عین تصنیفات او شد — شدش تاریخ هم **(عین‌گلستان)**
۶۹۱

حاج‌میرزا محمدتقی‌فصیح‌الملك متخلّص بشوریده نیزدرچکامه‌ای که درمزار سعدی گفته تاریخ وفات‌آن مرحوم را بدین نمط سروده است :

کس ار به رحلت سعدی نگفته تاریخی
زعجز اهل زمان بُد که بُد زمان کوتاه
درین قضیّه کجا بود بنده تا گوید
(زبلبل چمن اهل فارس سعدی آه)
۶۹۱
من ضریر که شوریده فصیح هستم
مرید روح وی هستم مرید بی اکراه

وفات امیرخسرو دهلوی در سنهٔ ۷۲۵ واقع شده قبرش در دهلی است مولانا شهاب معمائی در تاریخ فوتش این قطعه را گفته که بر سنگ مزارش مسطور است :

میرخسرو خسرو ملك سخن   آن‌محیط فضل‌ودریای کمال
نثر او دلکش‌تر از ماء معین   نظم او صافی‌تر ازآب زلال
بلبل دستانسرای بیقریـن   طوطی شکر مقال بیمثال
از پی تاریخ سال فوت او   چون نهادم سر بزانوی خیال
شد(**عدیم المثل**)یك تاریخ او   دیگری شد(**طوطی‌شکرمقال**)
۷۲۵   ۷۲۵

تاریخ وفات حسن دهلوی را که از شعرای فارسی زبان هند است بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(مخدوم اولیا)
۷۳۸

تاریخ وفات خواجه عادل برادر خواجه‌حافظ شیرازی را خود خواجه حافظ چنین گفته است :

برادر خواجه عادل طاب مثواه   پس از پنجاه و نه سال ازحیاتش
بسوی روضهٔ رضوان سفر کرد   خدا راضی زافعال و صفاتش
(**خلیل عادل**) پیوسته برخوان   وزآنجا فهم کن سال وفاتش
۷۷۵ق

تاریخ وفات خواجه همام‌الدّین تبریزی را بعضی از فضلا دراین قطعه چنین گفته‌اند :

طرح کن از همام تبریزی   الف و بنگر آنچه باقی هست
آخر ماه ثانی آن سال   جان‌پاکش بجان‌جان پیوست

همام تبریزی ۷۱۵ منهای یك سال ۷۱۴ باقی می‌ماند .

ایضاً تاریخ وفات خواجه همام‌الدّین تبریزی را مؤلف چنین گفته است :

قطعه

زبدهٔ اهل سخن حضرت خواجه همام
شعر و کلامش لطیف در نظر خاص و عام
رفت بماه صفر سوی بهشت بـرین
طایر روحش نمود بشاخ طوبی مقام
سال وفاتش چو من خواستم از پیر عقل
گفت بتاریخ وی **(آه زخواجه همام)**
۷۱٤

تاریخ وفات خواجه سلمان ساوجی را بعضی ازشعرا چنین گفته است که بطور معمّا است :

هفت‌صدوهشتادوهفت‌ازهجرت‌سیدچورفت
گنج بادآوردیعنی خواجه‌سلمان‌شدبخاك
بار دیگر گر رقم خواهی کنی تاریخ او
جوی تاریخ وفاتش ازگریبانهای چاك

در اینقطعه فقط لفظ **(وفاتش)**۷۸۷ با تاریخ درست میآید و شاید مقصود گوینده هم این بوده است .

تاریخ وفات خواجه حافظ شیرازی را چنین گفته‌اند :

چراغ اهل معنی خواجه حافظ — که شمعی بود از نور تجلّی
چو درخاك مصلّی ساخت منزل — بجوتاریخش از**(خاك مصلی)**
۷۹۱

ایضاً فیه از مجمل فصیحی که یکسال متفاوت است :

بسال **(با و صاد و ذال)** ابجد — ز دور هجـرت میمون احمد
۷۹۲
بسوی جنّت اعلی روان شد — فرید عصر شمس‌الدّین محمّد

بخاك پاك او چون برگذشتم ندیدم جز صفا و نور مرقد

محمدحسن مسعودی خراسانی در تاریخ وفات خواجه حافظ شیرازی اینقطعه را گفته است :

فارس‌را پایه بلند است وسزد از دو وجود
بجهان فخر و مباهات نماید شیراز
سعدی و حافظ وی را نبود هیچ نظیر
نه بایران نه بتوران نه بهند و نه حجاز
در غزل این دو بزرگ آمده استاد همه
که بشیرین سخنی هر دو ندارند انباز
غزل سعدی آرد دل و جانرا بنشاط
نظم حافظ بدهد جان‌سوی جانان پرواز
غـزل حافظ شیرین سخن الهام بود
دیگرانرا نبود راه باین طرز و طراز
سعدی آموخته از پیر خرد راز سخن
حافظ از عشق که با حسن بود محرم راز
بود اوحافظ قرآن و عجب نیست که او
بهره بگرفته ازآن گنج سراسر اعجاز
او ملك بوده و فردوس برین جایش بود
چند روزی سفری کرد باین ملك مجاز
گوهر خویش دراین ملك خریدار ندید
برد گوهر سوی آن ملك که بگرفت آغاز
روح پاکش که سفر کرد سوی عالم قدس
خاکیانرا همه افکند بسوز و بگداز

هاتف غیب پی رحلت او گفت بگو

(وی ملك بود بفردوس برین آمد باز)

۷۹۲

تاریخ وفات شیخ کمال الدّین خجندی را فاضلی درقطعهٔ ذیل چنین گفته است:

بر موجب تقدیر حق و حکم اله[1] بر وفق قضای آسمانی ناگاه

شد شیخ کمال ازین جهان سوی جنان تاریخ همین که (**طیب الله ثراه**)

۸۰۳

یاء طیب‌الله را مشدّدحساب کرده ـ کمال الدّین خجندی در تبریز مدفونست.

تاریخ وفات شاه قاسم انوار را بعضی از فضلا در این قطعه چنین گفته‌اند :

قاسم انوار آن قطب زمان در سپهر معرفت بود آفتاب

راه عقبی را قدم از فرق کرد ارجعی در گوش اوتا شد خطاب

بود چون دلها خراب ازرحلتش گشت از آن تاریخ فوتش **(دلخراب)**

۸۳۷

تاریخ وفات محمد کاتبی را که ازشعرا ومدّاحان ملك‌زادهٔ براهیم بن شیروانشاه بود بعضی ازشعرای معاصر وی چنین گفته‌اند گویا درسنگ مزارش نیز ثبت‌شده‌است:

ایا کسیکه بر این خاکدان رسی دانی

که کاتبی‌است درین خاك همچو گنج نهان

بدان ز مصرع آخر حساب تاریخش

(نماندکاتبی و ماند نام او بجهان)

۸۳۸

در تاریخ وفات صفی الدّین پسر عبدالرحمن جامی امیر علیشیر نوائی درچهار کلمه تعزیت نامه بجامی فرستاد که تاریخ وفات را حاکیست و مورد تحسین جامی گشت .

(بقای حیات شما بادا)

۸۸۱

جامی آن جمله را بنظم آورد که اینست :

گل بوستان لطافت صفی — چوشد سوی جنّت زباغ فنا

عزیزی پی نظم تاریخ گفت — که **(بادابقای حیات شما)**

۸۸۱

تاریخ وفات شیخ آذری طوسی را که ازشعرا وعرفای قرن نهم است اسم شریفش حمزة بن عبدالملك طوسی است مرقدش در اسفراین می باشد، خواجه اوحدمستوفی در تاریخ وفات او این قطعه را گفته است :

دریغا آذری شیخ زمانه — که مصباح وجودش گشت بی ضوء

چو او ثانی خسرو بود در شعر — از آن تاریخ فوتش گشت **(خسرو)**

۸٦٦

تاریخ وفات طوطی نامی را که از شعرای سال ۸٦٦ بود و در همانسال وفات نموده امیر علیشیر نوائی تاریخ وفات او را **(خروس)** ۸٦٦ گفته : واین جمله را نیز بشعر آورده است :

فصیح زمان طوطی آن شاعری — که بودش زبکر معانی عروس

چوطوطی برفت این عجب طرفه بود — که تاریخ شد فوت اورا **(خروس)**

۸٦٦

در تاریخ وفات مولانا عبدالرحمن جامی بعضی ازفضلا وشعرا ماده تاریخهائی گفته اند که ذیلا بعضی از آنها درج میشود ، فاضلی در این قطعه چنین گفته است :

غوث آفاق حضرت جامی — کان فی مقله الوری نوراً

چون عنان تافت از دیار فنا — کرد بر کعبهٔ بقا رو را

سال و ماه وفات روزش بود — **(هژدهم روزماه عاشورا)**

۸۹۸

امیر علیشیر نوائی نیز در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

گوهر کان حقیقت درّ بحر معرفت

کو بحق واصل شد ودر دل نبودش ماسواه

کاشف سرّ الهی بود بی شك زان سبب
گشت تاریخ وفاتش **(کشف اسرار اله)**
۸۹۸

ایضاً فی تاریخه :

(اشعار دلفریب)
۸۹۸

ایضاً دیگری دریك بیت چنین گفته‌است:

خردمندی بدو چون بود لازم   ازآن تاریخ فوتش‌شد **(خردمند)**
۸۹۸

ایضاً بعضی از شعرا چنین گفته است :

جامی که بود مایل جنّت مقیم گشت
فی روضةٍ مخلدةٍ ارضها السماء
کلك قضا نوشت روان بر در بهشت
تاریخه **(و من دخله کان آمنا)**
۸۹۸

ایضاً تاریخ وفات جامی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

سلطان‌ملك دانش جامی که یافت درخلد
از بادهٔ وصالش ارواح قدس کامی
تاریخ فوت او را از عقل خواستم گفت
(آه از فراق جامی‌آه ازفراق جامی)
۸۹۸

مولانا حسام‌الدّین نیز تاریخ وفات جامی را در قطعه‌ای چنین بنظم کشیده :

جامی که آفتاب سپهر کمال بود
تصنیف کرده بود زهر علم بی حسیب

رفت از میان و ماند میان سخنوران

تاریخ فوت خویشتن **(اشعار دلفریب)**
۸۹۸

خواجه محمد یحیی نیز در تاریخ فوت جامی این اشعار را سروده است :

قدوهٔ اصحاب دانش مولوی جامی که بود

مقتدای اهل فضل و جامع فضل و هنر

دل گرفت از محنت دور جهانش لاجرم

رخت‌بست و کرد سوی روضهٔ‌رضوان‌سفر

آنچنان در ماتمش اهل خراسان سوختند

از پی تاریخ او دود از خراسان شد بدر

خراسان ۹۱۲ از آن دود ۱٤ ساقط شود ۸۹۸ می‌ماند .

در تاریخ وفات امیرحسن معمائی ملا رکنی از شعرای معاصر وی این‌قطعه را گفته است :

سید حسین قدوهٔ ارباب فضل‌کو — براهل تعمیه همه فائق فتاده بود
رفت ازجهان‌فانی وتاریخ‌فوت او — با **(هجرت‌رسول)**موافق‌فتاده‌بود
۹۰٤

ایضاً تاریخ وفات امیرحسین معمائی را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

مظهر خلق حسن میر حسین — سید فاضل فرخنده صفات
کرد رحلت‌بسوی خلدبرین — یافت از حادثهٔ دهر نجات
نوررحمت چو براو نازل شد — **(نوررحمت)**بشدش‌سال‌وفات
۹۰٤

در تاریخ وفات نظام‌الدّین امیر علیشیر نوائی ـ امیرصدرالدّین ابراهیم امینی این قطعه را گفته است :

میر دین پرور علیشیر آنکه بود | عقل و دانش ملک و ملت را پناه
در هدایت هادی راه هدی[1] | در ولایت والی دین اله
عاقبت زین تنگنا آمد به تنگ | شد سوی فردوس با صد عزّ و جاه
درجنان پرسید از تاریخ فوت | گفت رضوانش **(ولایت انتباه)**

۹۰۶

ایضاً در تاریخ وفات امیر علیشیر بعضی از شعرا چنین گفته‌اند:

آن میر بلند قدر عالی همّت | چون کرد ازین جهان به جنّت رحلت
از سال وفات و جای او پرسیدم | دادند جواب من که **(جنت جنت)**

۹۰۶

ایضاً تاریخ وفات آنمرحوم را چنین گفته‌اند:

پنج حرفی بگفت شد تسلیم | **(الف و بی وتی وثی وجیم)**

ا ب ت ث ج ۹۰۶

ایضاً در تاریخ وفات آنمرحوم خواندمیر مؤلّف حبیب‌السیر این قطعه را چنین گفته است:

جناب امیر هدایت پناهی | که ظاهر ازو گشت آثار رحمت
شد از خارزار جهان سوی باغی | که آنجا شگفته است گلزار رحمت
چو نازل شد انوار رحمت بروحش | بجو سال فوتش ز **(انوار رحمت)**

۹۰۶

تاریخ وفات عبدالجلیل که از عرفا و دانشمندان هرات بود سلطان ابراهیم امینا گفته است:

افسوس ازآن سپهر دانش | کس بود چو ابر شیوه انفاق
زان عبد جلیل گشت نامش | کاراسته شد بحسن اخلاق
تاریخ وفات او خرد گفت | **(علامهٔ بیمثال آفاق)**

۹۱۱

خواجه عبدالله مروارید متخلّص به بیانی در تاریخ وفات عبدالغفور لاری که از تلامیذ جامی بود و رساله‌ای در شرح حال و اوصاف جامی نوشته این قطعه را گفته است :

دریغ از سرور ارباب تحقیق ‌ ‌ ‌ سپهر دانش و دریای عرفان
فروزان گوهری‌ازدرج‌تمکین ‌ ‌ ‌ درخشان‌اختری‌ازبرج‌امکان
همه اهل بصارت‌چشم او نور ‌ ‌ ‌ همه اهل بصیرت‌چشم اوجان
چوملك مغفرت رابود والی ‌ ‌ ‌ لقب عبدالغفورش داد یزدان
ازین‌محنت‌سرارخت‌سفربست ‌ ‌ ‌ عزیمت کردسوی باغ‌رضوان
چوخواهی‌سال‌وماه‌وروزفوتش ‌ ‌ ‌ بگو (**یکشنبه‌پنجم‌زشعبان**)
۹۱۲

تاریخ وفات خواجه عبدالله مروارید بیانی را امیر صدرالدّین ابراهیم امینی در قطعهٔ زیر چنین گفته است :

مخدوم اهل علم بیانی جهان فضل ‌ ‌ ‌ دردا که کوکب شرفش درزوال‌رفت
آمدزاوج عزّقدم همچو روح قدس ‌ ‌ ‌ پرواز کرد جانب ربّ جلال رفت
بر لوح دل نوشت امینی سرود آه ‌ ‌ ‌ تاریخ آنکه (**قدوهٔ‌اهل‌کمال‌رفت**)
۹۲۲

تاریخ وفات خواجه آصفی را مشهور است که خود حین وفات این رباعی را گفته است :

سالی که رخ آصفی بهفتاد نهاد ‌ ‌ ‌ هفتاد تمام کرد و از پای فتاد
شد در هفتادومصرع تاریخ است ‌ ‌ ‌ (**پیمود ره بقا بکام هفتاد**)
۹۲۳

ایضاً تاریخ وفات آصفی را خواجه ضیائی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

محیط فصاحت بعالم گذاشت ‌ ‌ ‌ سخنها چو آب حیات آصفی

ضیائی همی جست تاریخ او خرد گفت(**آصف‌صفات آصفی**)
۹۲۳

خواجه آصفی وزیر سلطان ابوسعید بن سلطان محمد بن میرزا میرانشاه بود
ایضاً وفات خواجه را چنین گفته‌اند که دوم شعبان سال ۹۲۳ را حاکیست :

چون آصفی آن چشم خرد را مردم
در ابر اجل گشت نهان چـون انجم
پرسید دل از من کـه چه آمد تاریخ
گفتم (**ز برات آمده روز دوم**)
۹۲۳

ایضاً در تاریخ وفات خواجه آصفی ملا شهاب‌الدّین حقیری چنین گفته است :

جستم از پـیر خرد تاریخش گفت‌بامن (**اجل‌خواجه‌رسید**)
۹۲۳

تاریخ وفات ملاعبدالله هاتفی خواهرزادهٔ عبدالرحمن جامی را بعضی ازشعرا در این قطعه چنین گفته‌اند :

از باغ دهر هاتفی خوش کـلام رفت
سوی ریاض قدس بصد عیش و صد طرب
جان داد رو بروضه پاك نبی و گفت
روحی فـداك ای صنم ابطحی لقب
رفت از جهان کسی که بود لطف شعر او
آشوب تـرك و شور عجم فتنهٔ عرب
تـاریخ فوت او طلبیدم ز عقل گفت
از (**شاعرشهان**) و (**شه‌شاعران**) طلب
۹۲۷ ۹۲۷

ایضاً تاریخ وفات ملا عبدالله هاتفی همشیره‌زادهٔ جامی را چنین گفته‌اند :

(جامی ثانی چه شد)

۹۲۷

تاریخ وفات برهان‌الدّین شاه خلیل‌الله که از اولاد و نبایر شاه نعمت‌الله ولی بود و درهرات بدرجهٔ شهادت رسید جسدش را برتفت نزدیکی یزد آورده دفن کردند بر سنگ مزارش این اشعار مسطور است :

قطعه

شاه برهان دین خلیل الله — کرد درخاکدان چو قطع حیات

سال تاریخ فوت او جستم — از دل خویشتن بوقت وفات

گفت چون گشت درهرات شهید — سال فوتش بود **(شهیدهرات)**

۹۲۵

تاریخ وفات میرغیاث‌الدّین میرك را که ازشعرای قرن دهم‌هجری بوده ومقتول شده شهاب‌الدّین احمد ابحفری چنین گفته است :

قطعه

چون کرد به تیغ جان ستان چرخ فلك

از لوح زمانه نام میرك را حك

گفتم که حساب سال این واقعه چیست ؟

دل گفت که **(قتل بندگان میرك)**

۹۲۷

ایضاً تاریخ‌شهادت‌میرغیاث‌الدّین محمدحسینی ملقب به‌میرك را که حبیب‌السیر بنام وی آغازشده ولی بعداً بنام کریم‌الدّین خواجه حبیب‌الله وزیر دورمش‌خان‌موشح شده خواجه ضیاءالدّین چنین گفته است :

چون میرمحمد خلف آل عبا — زین دارفنا رفت‌سوی‌ملك‌بقا

تاریخ شهادتش رقم کرد ضیا — **(والله‌شهید هو یحیی الموتی)**

۹۲۷

تاریخ وفات امیدی طهرانی را که درسال ۹۲۵ مقتول شده افضل تهرانی دراین قطعه چنین گفته است (در بعضی نسخه‌ها نوشته‌اند این ماده تاریخ را امامی طهرانی گفته :

نادر العصر امیدی مظلوم — کو بناحق شهید شد ناگاه
شب بخواب من آمده فرمود — کای زحال درون من آگاه
بهر تاریخ قتل من بنویس — **(آه از خون ناحق من آه)**

۹۲۵

تاریخ وفات شمس‌الدّین محمد تبریزی معروف به شیرین قلم که از خطاطان معروف تبریز بشمار است حافظ وقاری قرآن بود ، عشقی شاعر کاشی گفته است :

بیت

چونکه در خط و قرائت بود ماهر آنجناب
سال‌تاریخش هم از **(خطاط‌قاری)** کن‌حساب

۹۳۰

تاریخ قتل هلالی مشهدی را که در سال ۹۳٦ به سیف سیف‌الله نامی کشته شد بعضی از شعرای معاصر وی چنین گفته‌اند :

(سیف‌الله کشت)

۹۳٦

تاریخ وفات شهاب‌الدّین معمائی را یکی از معاصرین خود چنین گفته است:

(آه آه از فوت مولانا شهاب)

۹٤۲

ایضاً تاریخ وفات شهاب‌الدّین‌را خواندمیر مؤلف حبیب‌السیر چنین گفته است:

(شهاب‌الثاقب)

۹٤۲

تاریخ وفات اهلی شیرازی را بعضی از شعرای معاصر خود چنین گفته است :

قطعه

در میان شعرا و فضلا پیر با صدق و صفا بود اهلی
رفت با مهر علی از عالم پیرو آل عبا بود اهلی
سال فوتش زخرد جستم گفت **(پادشاه شعرا بود اهلی)**
۹۴۲

ایضاً تاریخ وفات اهلی را بعضی از فضلا نیز چنین گفته‌اند :

(سقی الله ثراه)
۹۴۲

تاریخ وفات بهزاد نقاش معروف را که درتبریز فوت کرده مزارش در باغ شیخ کمال خجندی جنب مزارشیخ واقع است برلوح مزارش این اشعارمنقور بود اکنون از بین رفته است :

وحید عصر بهزادآنکه چون او ز بطن ما در ایّام کم زاد
اجل‌چون‌صورت‌عمرش‌بپرداخت قضا خاك وجودش داد بر باد
زمن صورتگری تاریخ پرسید ؟ بدو گفتم جواب از جان ناشاد
اگر خواهی که تاریخش بدانی نظر افکن به **(خاك‌قبر بهزاد)**
۹۴۲

نوشته‌اند مولانا شیدا که از فضلای زمان وظرفای دوران بود درحال بیماری که دست از جان شسته بود این مصرع را میگفت : **(مرد شیدای دردمند حزین)** ازقضا اجل مهلت داده وپنجسال زندگانی کرده بعد وفات‌یافت اینمصرع را که خود گفته بود باضافهٔ حرف (ها = ۵) تاریخ یافتند :

(مرده شیدای دردمند حزین)
۹۵۱

تاریخ وفات میرعلی جامی متخلّص به مجنون خطاط مشهور را میرزا بیگ دیوان بیگی چنین گفته است :

آن بحر فضائل سر ارباب قلم را در واقعه دیدیم باطوار ستوده
گفتیم که تاریخ وفات تو چه گوئیم گفتا که بگو **(میر علی فوت نموده)**
۹۵۱

تاریخ وفات مولوی عارف را فیضی در قطعهٔ زیر چنین گفته است :

مولوی عارف عالم افسوس که سر آمد اجلش را وعده
عقل تاریخ مه و سالش را زد رقم (**نوزده ذیقعده**)
۹۶۱

تاریخ وفات کمال الدّین ابوالخیر را که از شعرای قبة الاسلام بلخ بود وعاشق تخلّص میکرد یکی از شعرای معاصر خود چنین گفته است :

(فوت عاشق)
۹۵۷

تاریخ وفات جمال الدّین عطاءالله مشهدی را که از فضلا و ادبای عصر سلطان حسین بایقرا بود و چندی به منصب وزارت آن سلطان منصوب بود بعضی از شعرا در این قطعه چنین گفته‌اند :

خواجهٔ سالکان عطاء الله که دلش میل داشت سوی جنان
جانب خلد رفت وشد تاریخ **(میل خواجه عطا بسوی جنان)**
۹۵۷

تاریخ وفات نعمتی کاشانی را که معاصر محتشم کاشانی بود محتشم دراین قطعه چنین گفته است :

نعمتی شاعر مادح که مدام مدحها بود در افواه ازو
از ستمکاری گردون گردید زهر پرداخته ناگاه ازو
منکه با خاطر غمگین بودم همدم نالهٔ جانکاه ازو
بهر تاریخ وفاتش گفتم **(نعمتی شد زجهان آه ازو)**
۹۶۰

تاریخ وفات عشقی شاعر کاشی را محتشم کاشانی چنین گفته است :

عشقی آن نخل خرد پرور بستان سخن
چون بسیل اجل از دهر بر آمد بیخش
می‌شنیدم ز چپ و راست که **(عشقی عشقی)**
۹٦۰
متفکّر چو شدم بود همان تاریخش

تاریخ وفات شاه ولی را که ازعرفای یزد بود در سنگ مزارش منقور کرده‌اند غیاثی یزدی چنین گفته است :

شمس فلك وفا به فیض ازلی — رو سوی بهشت کرد با مهر علی
چون معتقد شاه ولی بود بجوی — تاریخ وی از **(معتقد شاه ولی)**
۹٦٦

تاریخ وفات نادری سمرقندی را که در تاریخ ۹٦٦ فوت کرده فکری ازشعرای آنزمان تاریخ او را برسم تعمیه چنین گفته است :

وا حسرتا که نادری نکته دان برفت
آن نادری که داد سخن داد در جهان
جستم برسم تعمیه تاریخ فوت او
گفتا خرد که رفت یکی از **(سخنوران)**
۹٦٦

سخنوران ۹٦۷ ازآن یکی کم شود ۹٦٦ می‌ماند .

تاریخ وفات صبوحی را که از شعرای هند است فیضی شاعر هندی این قطعه را گفته است :

دریغا صبوحی بوقت صبوح — شراب فنا خورده از دست موت
حریفان نوشتند بر دور جام — **(صبوحی میخوار)** تاریخ فوت
۹۷۳

در تاریخ وفات حافظ احمد قاری قرآن که آواز خوشی داشت صدرالدّین نامی این قطعه را گفته است :

چو حافظ احمد از دنیای فانی
بچندین فضل عمر اندکی رفت
خوش آوازان درین اندیشه مدهوش
که گوئی عقل و هوش از هر یکی رفت
چو جستم از خرد تاریخ فوتش
بگفتا از (**خوش آوازان**) یکی رفت
۹۷۱

خوش آوازان = ۹۷۲ باید یکی موضوع شود (۹۷۱) می ماند .

تاریخ فوت منصوری شاعر را محتشم کاشانی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

قطعه

ناگاه سمند جان بهر سفر عقبی — منصوری شاعر تاخت وز دهر مسافر شد
این طرفه که نام او منصوری شاعر بود — تاریخ وفاتش نیز (**منصوری شاعر**) شد
۹٦۷

تاریخ وفات نورالدّین محمد حکیم ولد کمال الدّین حسین از اطبّای زمان شاه طهماسب صفوی و طبیب مخصوص وی بود محتشم کاشانی در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

دلا بنگر این بی محابا فلك را — که شد تا چه غایت به بیداد مایل
اجل شد دلیر اینچنین هم که ریزد — بکام مسیح زمان زهر قاتل
امین سلاطین جلیس خوانین — سپهر معارف جهان فضایل
سمّی نبی نور دین ماه ملت — محمد ملك ذات قدسی شمائل

حکیمی که سدّ متین علاجش
میان حیات و اجل بود حائل

چه شهباز روح بلند آشیانش
بهمّت فکند ازجنان جهان ظل

نمودند از بهر تاریخ فوتش
ادیبان مجالس ظریفان محافل

حکیمان رقم سر در اهل عالم
فضایل پناهان **(پناه افاضل)**

۹۷۰

در تاریخ وفات ملا محبّعلی ابراهیمی که از خطاطان دورهٔ شاه‌طهماسب اول بود و در کتابخانهٔ آن شاه مشغول استکتاب بود بعضی از شعرای معاصر این قطعه را تاریخ گفته‌اند :

قطعه

رفت ازجهان‌فانی ملامحبّعلی حیف
یا رب بصدر جنّت او را مقام بادا

چون‌نزداهل دنیامقبول ومحترم بود
در آخرت الهی بـا احترام بادا

تاریخ‌سال فوتش‌پرسیدم‌ازخرد گفت
(ملا محبعلی را شافع امام‌بادا)

۹۷۳

تاریخ وفات غزالی مشهدی را شیخ فیضی از شعرای هند چنین گفته که لفظاً و معناً تاریخ است :

قدوهٔ نظم غزالی که سخن
همه از طبع خدا داد نوشت

خامه‌چون بر کف‌اندیشه‌نهاد
نکته پی در پی استاد نوشت

نامـهٔ زندگی او ناگاه
آسمان بر ورق باد نوشت

عقل تاریخ وفاتش بدو طرز
(سنهٔ‌نهصدوهشتاد) نوشت

۹۸۰

تاریخ وفات شجاعی کاشی را که درشعرطرز تازه‌ای‌بکار می‌برد میرحیدرمعمائی چنین گفته و بطرز تازهٔ وی اشاره کرده است :

قطعه

چون‌بود شجاع ما برون زاندازه
در شعر ز طرز تازه پر آوازه

گریان پی تاریخ وفاتش گفتم **(صدحیف از آن صاحب طرز تازه)**

۹۸۱

ایضاً تاریخ وفات شجاعی کاشی را که در زبانش لکنتی داشت میرحیدرمعمائی چنین گفته (٦ سال فرق دارد) .

هر چند شجاع کاشی آمد — در زمزمهٔ سخن خوش الحان
اما بزبانش لکنتی بـود — کش حرف بلب نیامد آسان
بُل بُل بُل گفت لفظ بلبل — چون بلبل اگرچه بود خوشخوان
ماتمزدگـان همزبـانش — گشتند بطرز او سخن ران
یعنی گفتند بهر تـاریخ — **(بُل بُل بُل بوستان کاشان)**

۹۸۷

تاریخ وفات مقصود شاعر یزدی را کـه در یزد مقتول شد و با محتشم کاشانی خصومت داشت محتشم در این قطعه چنین گفته است :

خصم من مقصود بد مقصد رخ قاتل چو دید
بهر ساز گریه چشم خون چکان او چه کرد
چون زبان خنجر آمد با دل او در سخن
در تضرّعهای بیحاصل زبان او چه کرد
نوک نیش تیغ چون سر درجگر گاهش نهاد
هیئت او با دل و تاب و توان او چه کرد
کینهٔ او با من آخر چون به این روزش نشاند
روزگار آیا زمن خاطر نشان او چه کرد
انتقام از وی بظاهر عـار بود امّا بسرّ
تیغ باطن را ببین با جسم وجان او چه کرد

هر که تاریخ از تو پرسد بهر تنبیهش بگو
(انتقام باطنی دیدی بجان او چه‌کرد)
۹۸۷

ایضاً تاریخ قتل مقصود شاعر یزدی را محتشم بطور هجو گفته است :

قطعه

سگ‌سفله مقصود دون دشمن‌دین — که در کینه ایزد فرید آفریدش
چه فرّخ شبی بود آنشب که قاتل — جگرگاه از نوك خنجر دریدش
گریبان کشان مالك دوزخ آنگه — بصحن زمین جهنم کشیدش
خرد تا درفکر زد زین دومصراع — دو تاریخ غرّا به خاطر رسیدش
(جهنم زمین‌داشت آلودگیها) — **(سگه آلودهم‌شدزروح پلیدش)**
۹۸۷ — ۹۸۷

میرمعزّی کاشی درتاریخ فوت سید احمد مشهدی ومولانا محمدحسین تبریزی که هر دو از استادان مسلّم خط نستعلیق بودند و هر دو در یکسال فوت کرده‌اند این قطعه را گفته است :

فریـد خطهٔ خط سید احمد مشهد
که دست قدرتش ازروی خط گشود نقاب
وحید دهـر محمد حسین تبریزی
که از سحاب قلم می‌فشاند درّ خوشاب
ز رشحهٔ قلم مشکبار این هـر دو
چو شد صحایف‌ازآنان همیشه زینت یاب
ز حاکمی کـه بود عامل دفاتر عمر
رسید حکم نویسنده اجل به شتاب
قلم کشید بر اوراق عمر این هر دو
برات زندگی هر دو را نمود خراب

معزّی از پی تـاریخ شد بفکر شبی
درین خیال چو خوابش ربود دید بخواب
که این دو کاتب قدرت نویس را تاریخ
نوشت کاتب تقدیر (**قبلة الکتاب**)
۹۸۶

تاریخ وفات ضمیری اصفهانی را محتشم کاشانی بطورشوخی دراین قطعه چنین گفته است :

شاعر نادر ضمیری آنکه با من در سخن
تا معاصر بود همدم بـود ذوق تازه‌ام
چون برفت آمدبخوابم‌دروقوع‌مرگ‌خویش
ساخت غمگین با وجود کین بی اندازه‌ام
چون‌ازو تاریخ‌فوتش‌جستم ازانصاف گفت
(شدکم‌آوازه‌تهی‌طبل‌بلندآوازه‌ام)
۹۸۷

همو گفته در عذر تاریخ اول :

ضمیری بزرگ سخن گستران — که ازفوت اویك جهان شدتهی
ازین دار فانی چوشد بر کران — صفاهان کران تا کران شدتهی
اگر از تو پرسند تاریخ وی — بگو (**بلده‌اصفهان شدتهی**)
۹۸۷

همو گفته در تاریخ وفات ضمیری اصفهانی :

بحر معنی ضمیری آنکه ازو — بود گیتی همیشه گوهرخواه
مالك‌الملك نظم کز ملکوت — در دلش داشت خیل معنی‌راه
داشت‌چندان علّووجاه ازشعر — که‌ملوك ازسریروملك‌وسپاه
ازجهان خیمه کند ونا گه زد — بر در روضه جنان خرگاه

بود جاهش چو ازسخن عالی   بود نامش چو زینت افواه
بهر تـاریخ رحلتش گفتم   **(شاعر نامدار عالیجاه)**
۹۸۷

ایضاً تاریخ وفات ضمیری‌را محتشم‌کاشانی با اینکه مناسباتشان خوب نبود از راه صدق و صفا این قطعه را در حق وی گفته که دو مصرع آخر تاریخ است :

یار بد مهر ضمیری که زیاران هر چند
نیك دیدی زحد افزون بد بیحد کردی
خاصّه با من که اگرخواستمی زندگیش
او هلاکم عوض از میل دل خود کردی
وربدی‌دیدی ازاحباب خود آن نیز به سهو
عوض آن به مکافات یکی صد کردی
کاشکی بـودی و آزار دل خستهٔ من
با حیات ابـد و عمر مخلّد کردی
حال چون رفته خرد کاش دو تاریخ بیان
زین‌دومصرع که دلم کرده زبان زد کردی
(آنکه‌بایاروفاکیش بدی‌کردبجهل)
۹۸۷
(کاش‌بودی وازین‌بیش‌بوی بدکردی)
۹۸۷

تاریخ وفات فصیح معمائی را که درسال ۹۸۳ وفات کرده محتشم‌کاشانی‌چنین گفته است :

زبدةالاخوان فصیح خوشکلام   صاحـب نظم و مقالات فصیح
آنکه در شعر و معمّا روز وشب   می‌ستودش دهر مخفی و صریح
وز صبوح بادهٔ ادراك بـود   چهرهٔ شخص کمالاتش صبیح

ناگه از بیداد صیّاد اجل / داد جان برباد چون صید ذبیح
بهر تاریخ وفاتش چون نیافت / عقل دور اندیش تاریخ صحیح
کرد برمدّت‌فزون یکسال و گفت / **(حیف و صد حیف از کمالات فصیح)**

۹۸٤ منهای ۱ = ۹۸۳

تاریخ وفات حجابی جرفادقانی را میرزا علی نقی کمرهٔ در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

از خون حجابی خط بندد گران / بر خاك رقم کرد سپهر گذران
کردم چو ازو سئوال تاریخش گفت / **(اینست زمن سزای بیدادگران)**

۹۸۹

تاریخ وفات قاسم کاهی را فیضی ازشعرای هند قطعه‌ای گفته که روز وماه‌سال را نیز بیان کرده :

افسوس که شد قاسم کاهی فانی / در گلشن دهر کرد پر افشانی
تاریخ مه و سال وفاتش جستند / گفتم **(دویم از ماه ربیع الثانی)**

۹۸۸

ایضاً تاریخ وفات قاسم کاهی را یکی از شاگردانش در جملهٔ زیر چنین گفته :

(رفت ملا قاسم کاهی)

۹۸۸

تاریخ وفات حکیم زلالی خوانساری را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

مصراع

(از جهان رفت زلالی بجنان)

۹۳۱

تاریخ وفات عرفی شیرازی که نامش سیدمحمد ملقب به کمال‌الدّین مولدش شیراز جنّت طراز است در زمان اکبرشاه بهندوستان رفت در خدمت آن پادشاه به ترقیات بزرگ نائل شد چون تعلّق خاطر و محبت زیاد با شاهزاده سلیم جهانگیر داشت بعضی

ازشعرا بعاشقی وی نسبت به شاهزاده متّهم کردند عاقبت در عین شباب مسموماً وفات کرد تاریخ فوتش را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(هادی کلام عرفی شیرازی)

۹۹۹

نوشته‌اند پس از چند سال درویشی استخوانهای او را اشتباهاً به نجف اشرف برد بعد از انتقال معلوم شد که استخوانهای عرفی را برده در این خصوص رونقی از شعرا این قطعه را گفته است :

یگانه گوهر دریای معرفت عرفی — که آسمان پی پروردنش صدف آمد

چو عمر آن بسر آمد ز گردش گیتی — شکست بر صف دلهای پرشعف آمد

رقم زد از پی تاریخ رونقی کلکم — **(بکاوش مژه ازگورتانجف آمد)**

۱۱۹٤

تاریخ وفات شوخی یزدی که بشوخی طبع وظرافت‌شعرمعروف بود درسنگ مزارش چنین مسطور است :

شوخی آن بی قرینهٔ عالم — که نبودش درین زمانه‌قرین

از عرب تا عجم به صنعت او — ندهد کس نشان بروی زمین

شرح‌تاریخ فوتش آن پرسید — گفتمش **(جای‌او بهشت برین)**

۹۹۰

تاریخ شهادت قاضی نورالله بن سید شریف‌الدّین المرعشی الشوشتری متخلّص به نوری مؤلف کتاب مجالس‌المؤمنین و کتاب احقاق‌الحق که‌دراکبرآباد هند بگناه اینکه رواج مذهب تشیّع میکرد بسعایت مخالفین از طبقهٔ علمای اهل سنّت به امر جهانگیرشاه شهید شد قبرش در اکبرآبـاد هند زیارتگاه است فاضلی این جمله را تاریخ گفته است :

(سید نورالله شهید شد)

۱۰۱۹

ایضاًضامن علی ازشعرای‌هند تاریخ قتل نورالله شوشتری را چنین گفته است :

ظالمی اطفاءِ نور الله کرد　　قرةالعین نبی را سر برید
سال‌قتل حضرتش ضامن‌علی　　گفت(**نوراللهسیدشدشهید**)

۱۰۱۹

ایضاً تاریخ وفات آنمرحوم را بعضی از مریدانش چنین گفته است :

قطعه

سر اکابر آفـاق میر نور الله　　سپهر فضل وحید زمانه پاك سرشت
به نیمهٔ شب بیست‌شش از ربیع آخر　　ازین‌خرابه روان‌شدبسوی‌قصر بهشت
چودل زفکرطلب کرد سال تاریخش　　خردبصفحهٔ دل (**افضل‌العباد**) نوشت

۱۰۱۹

تاریخ وفات وحشی بافقی را ملا قطب شدّه‌باف چنین گفته :

وحشی آن دستانسرای معنوی　　گشته خاموش و بهم پیوسته لب
از غم لب بستن وحشی گشاد　　در پی افسوس گفتن بسته لب
سال تاریخش چوجستم از خرد　　در جواب من گشود آهسته لب
دست برسر ایدریغا گفت و گفت　　(**بلبل‌گلزار معنی بسته لب**)

۹۹۱

در تاریخ وفات میرمنشی حسین قمی والد ماجدّ قاضی احمد قمی مؤلف کتاب گلستان هنر مولانا عبدی جنابدی این قطعه را گفته است :

سپهر شرف میرمنشی که بود　　فلك را سر قدر بر پای او
چو از گلشن دهر دلگیر شد　　ریاض جنان گشت مأوای او
چو تاریخ جستم زپیر خرد　　بگفتا (**بهشت برین‌جای‌او**)

۹۹۰

تاریخ وفات وحشی بافقی را تقی‌الدّین اوحدی مؤلف تذکرهٔ عرفات چنین گفته واین عبارت را درحق اونوشته وی عرق تندی نوشید وخلعت نشاءِ وبقا پوشید

لهذا بتاریخ فوت او من گفته‌ام :

چوسرمستانه وحشی باده نوشیدازخم وحدت
روان شد روح پاك او بمستی سوی علّیین
من از پیر مغان تاریخ فوت او طلب کردم
بگفتا هست تاریخش **(وفات‌وحشی‌مسکین)**
۹۹۱

ایضاً تاریخ وفات وحشی بافقی را بطورمعمّا چنین گفته‌اند : شاید از میرحیدر معمائی باشد .

درمثنوی از ذوق دل‌آرا وحشی	تا خاتمه نارسیده اما وحشی
درها افشاند	زان درها ماند
دوران پی مثنوی بی خاتمه‌اش	گفتیم که مثنوی ملّا وحشی
تاریخ چوخواست	بی خاتمه ماند

(مثنوی ملّاوحشی)۱۰۰۱ بی‌خاتمه یا ـ۱۰ـ ساقط شود ـ ۹۹۱باقی‌ماند شهاب‌الدّین معمائی از شعرای زمان نصیرالدّین محمد همایون بود درسنهٔ ۹٤۲ فوت کرده تاریخ وفات او را خواندمیر مؤلف حبیب‌السیر چنین گفته است :

(شهاب‌الثاقب)
۹٤۲

تاریخ وفات حسینی عصار کاشانی را محتشم درقطعهٔ ذیل چنین گفته است :

عمر ملّا حسینی عـارف	از لطایف چو در ظرایف رفت
وزکلامش دوصدلطیفه نگاشت	خامهٔ هرکه بر صحایف رفت
ازسرای جهان بطرف جنان	ناگه آن زبدهٔ طوایف رفت
وز پی سال رحلتش دل گفت	**(زیب مجموعهٔ لطایف رفت)**

۹۹۳

تاریخ وفات میرزا مخدوم اصفهانی را محتشم‌کاشانی چنین گفته است :

جنّت که بصد هزار زیبش پیر است
خلّاق ودود
بازش که ز میرزای مخدوم آراست
و آن زیب فزود

مخدوم مطاع اهل عـالم گفتم
تاریخ شود
(مخدوم و مطاع اهل علم) آمدراست
وین انسب بود
۹۹۲

تاریخ وفات میرمعزّالدّین محمدخوشنویس رامحتشم کاشانی در قطعهٔ زیر چنین گفته است :

میرذی شهرت معزّالدّین محمد آنکه بود
در جهانگیری نظیر مهر عالمتاب کو
چون ازاین مخزن جمال آرای غیبت شدفنا
این صدا در بحر و برکان گوهر نایاب کو
قدوهٔ کتّاب چون او بود تاریخش چو خواست
کاتب الالواح گفتم **(قدوة الکتاب کو)**
۹۹۰

ایضاً تاریخ وفـات میرمعـزالدّین محمد خوشنویس را محتشم کاشانی چنین گفته است :

میر بی همتا معـزالدّین محمّد آنکه بود
در روان هفت طاق ازخط عالمگیر طاق
وانکه بوداز حسن خط دلکش از نزدیك ودور
پادشاهانـرا بتعریف و ثنایش اشتیاق
بود خطّـاط عراق اما ازو بد در میان
خوشنویسان خراسانرا بشاگردی نطاق
روح عالی رتبه‌اش چون از علوّ مرتبت
جا به تخت خلد کرد از تخت این نیلی رواق

در بسیط هفت اقلیم از پی تاریخ وی

خوشنویسان ثبت فرمودند **(خطاط عراق)**

۹۹۰

تاریخ وفات مولانا غضنفر قمی که در کاشان سکونت داشت و در خطّاطی و خوشنویسی بی‌مانند بود. محتشم کاشانی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است:

قطعه

غضنفر گـل گلشن قابلیّت — که حرمان اوموجب صد الم شد

زخطّش چه گویم که درعالم اورا — نی کلك در خوشنویسی علم شد

سخن مختصر آن گل کم توقف — که نزهت ده بوستان عدم شد

بلوح بیان بهر تاریخ فوتش — **(گل گلشن قابلیت)** رقم شد

۹۹۳

تاریخ وفات فیضی هندی را فصیح از شعرای هند بطورهجو چنین گفته‌است:

بیت

فیضی بی دین چومرد سال وفاتش فصیح

گفت **(سگی ازجهان رفت به‌حال قبیح)**

۱۰۰۳

تاریخ وفات صادق‌بیگ افشار کتابدار شاه عباس اول را بعضی ازفضلای چنین گفته‌اند:

(دگر عجب که دمد صبح صادق از شب ما)

۱۰۱۸

ایضاً تاریخ وفات فیضی را یکی از شعرای هند بطورمعمّا چنین گفته است:

چون بناچار رفت شد ناچار — سال تاریخ **(خالدفی النار)**

۱۰۰۷ منهای چار ٤ = ۱۰۰۳

تاریخ وفات اقدسی مشهدی را حکیم رکن‌الدّین مسعود کاشانی درقصیده‌ای که

در مدح و مرثیه اقدسی گفته در آخر قصیده چنین گفته است :

پی تاریخ او کز بیکسی رفت روان گفتم **(زعالم اقدسی رفت)**
۱۰۰۳

تاریخ وفات میر صدرالدّین محمد ولد میرزا شرفجهان قزوینی را که ازخطّاطان و موسیقی‌دان معروف دورهٔ شاه عباس اول بود میرزا ابوطالب کاشی این اشعار و مادهٔ تاریخ را گفته است :

میر فلك رتبهٔ عالی گُهر صدر انام اختر برج شرف
اختر تـا بندهٔ هفتم سپهر گوهر یکتای گرامی صدف
چون گهر ذات گرامی او مـادر ایـّام ندارد خلف
عاقبت از دار فنا رخت بست شد زقضا نقد حیاتش تلف
نغمه سرایان همه بستند لب ماند ز آهنگ و نوا چنگ و دف
بربط و طنبور گسستند تار عود برآورد فغان از اسف
از پی تاریخ وفاتش خرد بود طلبکار چو از هر طرف
فکر بیك بیت دو تاریخ گفت پیش وی آورد برسم تُحَف
(ملجاء دنیا و ملاذ انام) **(صدر جهانی و جهان شرف)**
۱۰۰۸ ۱۰۰۸

میرزا شفیع خراسانی از منشیان دورهٔ شاه عباس اول بـود بمیرزای عالمیان معروف است محصّل مالیات دیوانی بود در اثر خیانت معزول و از غصّه بیمار شد و در سال ۱۰۱۷ در قزوین وفات نمود. شاعری وفات او را در این قطعه چنین گفته است:

میرزای جهان کـه بُد جهانرا مالك
بـرداشت دل از مفرده و من ذلك
روح القدس از بـرای تاریخش گفت
(انت الباقی و کـل شئی هالك)
۱۰۱۷

میرزا رفیع واعظ قزوینی در تاریخ فوت فرزند خود عبدالحسین اینقطعه را گفته است :

رفت نور دیده‌ام عبدالحسین — تابم ازدل برد وخواب ازدیده‌ام
چون تواند دید خالی جای او — دیدهٔ در خون خود غلطیده‌ام
موی آتش دیده را ماند تنم — بسکه از دردش بخود پیچیده‌ام
گفت یاری چیست ای محزون ترا — کاین چنین آشفته‌ات کم دیده‌ام
در جوابش گفتم و تاریخ شد — **(رفت نوردیده‌ام ازدیده‌ام)**

۱۰۷۲

تاریخ وفات نظیری نیشابوری را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

مصراع

(علم بکوی ابد زد پیمبر شعرا)

۱۰۲۱

ایضاً فیه :

(زدنیا رفت حسان‌العجم آه)

۱۰۲۱

تاریخ وفات صحیفی شیرازی را حکیم شفائی چنین گفته است :

قطعه

چون صحیفی جوهری زقضا — زجهان رفت جانب عقبی
دل خلق جهان بسوخت براو — همه را دیده گشت خون پالا
بی بدل بود در فنون سخن — در فن شعر بود بی همتا
تا قیامت برین کتابهٔ دهر — رقم خط او بود هر جا
سال فوتش زعقل جستم گفت — **(رفت ملاصحیفی ازدنیا)**

۱۰۲۲

تاریخ وفات ملك قمّی را ابوطالب کلیم در این قطعه چنین گفته است :

قطعه

ملك آن پادشاه ملك معنی | که نامش سکّهٔ نقد سخن بود
چنان آفاق گیر از ملك معنی | که حدّ ملکش ازقم تا دکن بود
سوی گلزار جنّت رفت آخر | که دلگیرازهوای این چمن بود
بجستم سال تاریخش ز ایّام | بگفتا **(اوسر اهل سخن بود)**

۱۰۲۵

تاریخ وفات میرزاسنجر کاشی خلف میرحیدر معمائی را باقر خورده‌بین بطور معمّا چنین گفته است :

سنجر زسر نهاد تمنای سروری | بی پادشاه ماند جهان سخنوری
تاریخ او به تعمیه گفتم بوالدش | افکند**(پادشاه‌سخن)**چترسنجری

از کلمهٔ پادشاه سخن پا را باید افکند ۱۰۲۳ منهای ۳ = ۱۰۲۰

حسن‌خان متخلّص به طایر شیرازی تاریخ وفات میرزا جعفر صافی را چنین گفته است :

زد رقم از پی تاریخ وفاتش طائر | **(میرزاجعفرصافی بجنان بادش جای)**

۱۲۱۹

تاریخ وفات شانی تکلو را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

(پادشاه سخن)

۱۰۲۳

تاریخ وفات میرزا رضی اصفهانی را چنین گفته‌اند :

(آه از رضی)

۱۰۲٤

تاریخ وفات حکیم فغفور گیلانی را میرزا شاعر تبریزی چنین گفته است :

قطعه

رفت فغفورسخن ازملك نظم | داغها بر سینهٔ احباب هشت

تا دهد آب از حیات چشم ما	گوهر یکدانه‌را درخاك کشت
چون‌بهشتی بود شد تاریخ‌او	**(هم‌نواباعندلیبان بهشت)**

۱۰۲۹

تاریخ وفات حافظ داود را که از مغنّیان هند بود بعضی از نکته‌سنجان هند بطور تعمیه چنین گفته‌اند :

(از نغمهٔ داود برآمد آهنگ)

۱۰۳٤

نغمهٔ داد ۱۱۱۰ آهنگ ۷٦ موضوع شود ۱۰۳٤ باقی میماند .

تاریخ وفات شکیبی اصفهانی را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

(شکیبی رفت)

۱۰۲۲

تاریخ وفات اسماعیل طهرانی متخلّص به مدهوش را بدیع از شعرای معاصر وی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

خور چو بنهفت رخ برآمد دوش	آسمان زلف شب فکنده بدوش
ریخت اشک الم بچهرهٔ سما	بود قلب جهان بجوش وخروش
از درون کواکب افلاك	صوت افسوس میرسید بگوش
سبب ماجرا ندانستم	هاتفی آشکار داد سروش
که بدیعا بدانی از عالم	رفت‌مدهوش شد جهان پرجوش
عالم بی معلّم اسمعیل	مُرد و شمع زمانه شد خاموش
بهر تاریخ فوت او گفتم	**(زجهان‌شادشدبرون‌مدهوش)**

۱۲۸۸

تاریخ وفات میرمعصوم برادرمیرزاسنجر پسرمیرحیدرمعمّائی‌را میرزامحمدعلی ماهر چنین گفته است :

(معصوم نزد حیدر و سنجر قدم نهاد)

۱۰۵۲

تاریخ وفات ابوطالب کلیم را غنی کشمیری در **قطعهٔ ذیل چنین گفته‌است:**

قطعه

حیف کز دیوار این گلشن پرید　　طالبا آن بلبل باغ نعیم
رفت و آخرخامه را ازدست داد　　بی عصا طی کرد این ره را کلیم
اشك حسرت‌چون همی‌ریزدقلم　　شد سخن از مردن طالب یتیم
هر دم از شوقش دل اهل سخن　　چون‌زبان‌خامه میگردد دو نیم
عمر ها در یاد او زیر زمین　　خاك بر سر کرد قدسی و سلیم
عاقبت از اشتیاق یکدگر　　گشته‌اند‌این‌هرسه دریکجامقیم
گفت تاریخ وفات او غنی　　**(طورمعنی‌بود روشن‌ازکلیم)**

۱۰۶۱

تاریخ وفات حاج محمدجان قدسی را کلیم در یك مصرع چنین گفته است :

مصراع

(دور از آن بلبل قدسی چمنم زندان شد)

۱۰۵۶

تاریخ وفات ملهمی تبریزی را بعضی از شعرا چنین نوشته‌اند :

مصراع

(شد ازین ویرانه‌گنج اهل معنی ملهمی)

۱۰۴۸

تاریخ وفات حکیم شفائی اصفهانی را که از شعراء و حکمای دورهٔ شاه‌عباس کبیر بود ملا عرشی چنین گفته است :

(به شاه دین شفائی داده جانرا)

۱۰۳۷

تاریخ وفات بیخود سبزواری که سجع مهرش‌بود تصادفاً وفاتش نیزهمان‌شد:

(جامی از جام حمد بیخود شد)

۱۰۸۴

تاریخ وفات مجذوب را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

مجذوب از آن‌رفت به‌صد خوشحالی   در باغ نعیم بوده جایش خالی
تاریخ وفاتش از خرد پرسیدم   گفتا **(آسود در بهشت عالی)**
۱۰۹۳

تاریخ فوت جعفرآرام را تأثیر تبریزی چنین گفته است :

سالی که رفت جعفرآرام از جهان   طبع مصاحبان همگی زین الم فسرد
می‌گشت فکر از پی تاریخ فوت او   افسوس‌خوردو گفت**(رفیق‌شفیق‌مرد)**
۱۱۲٤

در تاریخ وفات غنی کشمیری که نامش ملّا محمد طاهر و از شاگردان ملّا محمد محسن فانی بود ودر سال۱۰۷۹ وفات کرده بعضی ازشعرای معاصر وی چنین گفته‌اند :

از فوت غنی گشت که و مه غمگین
هر کس شده در ماتم او خاك نشین
تاریخ وفاتش ار بپرسند بگوی
(پنهان شده گنج هنری زیر زمین)
۱۰۷۹

تاریخ وفات صائب تبریزی را حاج‌محمدنخجوانی اخوی نگارنده درمصراع ذیل چنین گفته است :

(سوی فردوس برین شد صائبا)
۱۰۸۷

ایضاً تاریخ وفات‌صائب را واعظ شاعر چنین گفته است :

شد صائب ازین جهان ویران صد حیف
زان درّ ثمین بحر عرفان صد حیف
گفتند بنالـه بلبلان تاریخش
(ای‌حیف ز آن هزاردستان‌صدحیف)
۱۰۸۷

تاریخ وفات حکیم رکنا مسیح کاشانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(رفت بسوی فلك باز مسیح دوم)

۱۰٦٦

تاریخ وفات صائب را بعضی‌ها اشتباهاً ۱۰۸۰ یا ۱۰۸۱ نوشته‌اند ولی تاریخ صحیح وفات آن مرحوم سال ۱۰۸۷ می‌باشد اخیراً نیز قبر صائب در اصفهان کشف شد و بالای قبر وی سنگی از مرمر هست که این تاریخ در آن مسطور است :

(شهر جمادی الاول)

۱۰۸۷

تاریخ وفات ملا حیدرعلی متخلّص به فائض اردبیلی را پسرش چنین گفته :

تاریخ وفـات فائضای مرحوم کردند رقم که **(شدبرحمت‌واصل)**

۱۰۸۱

ملا محمد سعید متخلّص به اشرف تاریخ فوت آقارشید خطّاط وصائب‌تبریزی را که هر دو دریکسال فوت کرده‌اند درقصیدهٔ ذیل چنین گفته لیکن درتاریخ وفات صائب دو سال فرق دارد :

کرده‌بود ایزد عنایت‌خوشنویس وشاعری
کز وجود هر دو کردی افتخار ایّام ما

بود اسم و رسم او عبدالرشید دیلمی
بود نام این علی‌بیگ و تخلّص صائبا

آن پسر همشیرهٔ سید عماد خوشنویس
این برادرزادهٔ شمس الحق شیرین ادا

تخته شد ازفوت‌آن دکان خط را دستگاه
اوفتاد از مرگ این گفتار از برگ ونوا

شورش‌وغوغا فتاد ازمرگ ایشان‌درجهان
با خبر شد خوبگوی عقل از این ماجرا

دوستی بامن بگفت اشرف بگو تاریخشان

چون ترا بودند هر دو اوستاد و رهنما

گفتم از ارشاد پیر عقل در تاریخ آن

(بوده با هم مردن آقارشید وصائبا)

این تاریخ صحیح نیست ۱۰۸۵

تاریخ وفات میرزا داراب بیگ تبریزی جویا تخلّص را بعضی ازشعرا **(سخن پرور)** گفته‌اند . ۱۱۱۸

تاریخ وفات میرزا مهدی حکیم الهی را مشتاق اصفهانی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

چو شد میرزا مهدی آن قطب دانش — که بود او بهر علم عالم کماهی

مکان در خم هستیش بود چندی — فلاطون صفت آن حکیم الهی

نهان گشت آخر روان منیرش — چو مهر از کسوف اجل درسیاهی

ز زندان تنگ بدن چون بر آمد — بصد شوق شد جانب دوست راهی

رقم کرد مشتاق تاریخ فوتش — **(الهی روان گشت سوی الهی)**

۱۱۳۵

تاریخ وفات میرمحمد زمان سهرندی متخلّص به راسخ را بعضی ازشعرا چنین گفته‌اند :

(راسخ بمرد)

۱۱۰۷

تاریخ وفات شیخ حسین متخلّص به شهرت شیرازی را بعضی از شعرا چنین گفته‌اند :

بی نظیر زمانه شیخ حسین — گوی معنی ز نکته‌سنجان برد

هاتفی از برای رحلت او — سال تاریخ گفت **(شهرت مرد)**

۱۱٤۹

تاریخ وفات آقارضی متخلّص به سرور قزوینی را میرزا محسن تأثیر تبریزی چنین گفته است :

پی تاریخ او گردید فکرم   همان **(آقارضی)** تاریخ او شد
۱۱۱۲

تاریخ فوت میر نجات شاعر کتابدار شاه سلطانحسین صفوی را تأثیر تبریزی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

نمك خوان شعر میر نجات   که نکوئیش جمله را حالیست
از جهان رفت و بهر تاریخش   همه گفتند **(جای او خالیست)**
۱۱۲۲

تاریخ وفات میرزا محسن تأثیر تبریزی را محمد داود[1] اصفهانی متخلّص به عشق چنین گفته است :

(آه از تأثیر آه)
۱۱۳۱

تاریخ وفات خادم را که از شعرای زمان نادرشاه افشار بود مشتاق اصفهانی بطور تعمیه چنین گفته است :

خادم که از ترانهٔ دلکش درین چمن
بودش چو غنچه گوش بر آواز هر گلی
چون رفت از حدیقه و از رحلتش فتاد
در جرگ بلبلان نوا سنج غلغلی
مشتاق خسته دل پی تاریخ رحلتش
گفتا ز بوستان سخن رفت بلبلی

از (بوستان سخن) ۱۲۲۹ باید بلبلی ۷۴ حذف شود ۱۱۱۵ باقی می‌ماند .

۱ــ محمد داود پسر میرزا عبدالله از اجلهٔ سادات عالی درجات و از شعرای اصفهانست عشق تخلص میکرد دیوان مفصلی دارد درحدود ۸۰۰۰ بیت نسخه‌ای ازدیوانش درکتابخانهٔ مسجد سپهسالار هست .

در تاریخ وفات آقا مؤمن که ازشعرا واطبای دورهٔ نادرشاه افشار بود صباحی کاشی چنین گفته است :

فغان زین چرخ کز ناسازگاری — حریفی نکته‌دان از بزم ما رفت
مسیح عهد آقا مؤمن آن کــو — فلاطون سویش از بهر دوا رفت
غرض‌چون‌مرغ‌روح این‌سخن‌سنج — بباغ خلد ازین بستان‌سرا رفت
پی تــاریخ سال آن صباحی — رقم‌زد (**مؤمن از دارفنا رفت**)

۱۱۶۱

تاریخ وفات حسرت خراسانی را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

مصراع

(بلبلی شد از چمن وا حسرتا)

۱۱۵۵

حسرت اسم شریفش سید محمد از سادات شریف ارض اقدس و ازخدّام مشهد مقدّس رضوی بود طبع شعر داشت .

تاریخ‌وفات فطرت طوسی‌را که نامش معزّالدّین‌محمد موسوی‌است وازسادات عالی تبار خراسانست بعضی از شعراء در قطعهٔ ذیل چنین گفته‌اند :

معزّالدّین محمد موسوی حیف — زعالم سوی ملك معنوی رفت
کشید آه و بگفتا عقل تاریخ — **(معزالدین‌محمدموسوی‌رفت)**

۱۱۰۶

تاریخ‌وفات سلطانعلی مشهدی خطاط معروف را بعضی ازفضلاچنین گفته‌است:

(غم بیحساب)

۱۱۲۳

تاریخ وفات سراج‌الدّین آرزو مؤلف فرهنگ سراج‌اللغه و چراغ هدایت را میرزا غلامعلی آزاد گفته :

سراج‌الدّین علیخان نادر عصر — زمرگ او سخن راآبرو رفت

اگر جوید کسی سال وفاتش — بگو **(آن‌جان معنی آرزو رفت)**

۱۱۶۹

تاریخ وفات میرسیدعلی مشتاق اصفهانی را سیداحمد هاتف درقطعهٔ زیرچنین گفته است :

خسرو کشور سخن مشتاق — صاحب رأی پیرو طبع جوان

چون‌سوی‌باغ‌خلد کرد آهنگ — هاتف از خامه شکسته زبان

بهر تاریخ زد رقم **(دایم — جای‌مشتاق بادصحن‌جنان)**

۱۱۶۹

ایضاً تاریخ وفات مشتاق اصفهانی را ملاّحسین‌رفیق اصفهانی چنین گفته‌است:

بهر تاریخ او نوشت رفیق — **(جای‌مشتاق درجنان‌بادا)**

۱۱۷۱

دو سال فرق دارد

تاریخ وفات اسحق‌بیگ متخلّص به عذری برادر لطفعلی‌بیگ‌آذر را صباحی چنین گفته است :

(بادا در بهشت جاودان اسحق‌بیگ)

۱۱۸۵

در تاریخ وفات میر محمدتقی رضوانی خراسانی کـه از اعاظم عرفا بود شیخ محمدعلی حزین در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

تا ز عالم فانی عـارف زمان رفته

از تن جهان گویا عمر جاودان رفته

هر که پیشوا دارد نور شمع ایمانرا

بر سرای ظلمانی آستین فشان رفته

بهر سال تاریخش نامه‌ام نشان می‌جست

دل‌بخون‌طپیدو گفت **(دانش‌ازمیان‌رفته)**

۱۱۴۹

تاریخ وفات سید عبدالباقی طبیب اصفهانی‌را صهبای قمّی چنین گفته برسنگ مزارش مسطور است :

کلک صهبا از پی تاریخ فوتش زد رقم

(بزم جنت منزل آن زبدهٔ سادات باد)

۱۱۷۱

تاریخ وفات عبدالواسع فرید متخلّص بدامی را ملّاحسین رفیق اصفهانی چنین گفته است :

(بنومیدی زدنیا رفت عبدالواسع دامی)

۱۱۷۳

تاریخ وفات سید احمد هاتف اصفهانی را حاج سلیمان صباحی در این قطعه چنین گفته است :

گل گلشن احمدی احمد آن — که‌در اسم ورسم ارث ازجد گرفت

زگیتی دلش تنگ شدشد روان — بخلد و در آنجا مخلد گرفت

غرض چون بفردوس رفت ودر آن — وطن جاودان جا مؤبّد گرفت

رقم زد صباحی بتاریخ وی — **(به‌فردوس جاسید احمد گرفت)**

۱۱۹۸

ایضاً تاریخ وفات سید احمد هاتف را صباحی کاشانی چنین گفته است :

سخندان جهان افروز سید احمد هاتف

که درّ نظم او آویزهٔ گوش جهان بادا

شب آمد روز عمرش را زدور آسمان ناگه

چوشب پیوسته یا رب تیره‌روی آسمان بادا

زخارستان عالم رفت اگر دامن کشان بیرون

بروی سبزه و گل درجنان دامن کشان بادا

اگر از صدر محفل کرد در کنج لحد مأوی

بدو کنج لحد یا رب فضای گلستان بادا

بآیین دعا گفتا صباحی بهر تاریخش

که **(یارب منزل هاتف بگلزار جنان بادا)**

۱۱۹۸

تاریخ وفات آقامحمد عاشق اصفهانی را حاجی سلیمان صباحی چنین گفته است:

چون شد بجنان روان روان عاشق — آسود ز رنج جسم جان عاشق

زد کلك صباحیش بتاریخ رقم — **(پیوسته جنان بود مکان عاشق)**

۱۱۸۱

تاریخ وفات درویش عبدالمجید صاحب خط شکسته را آذر بیگدلی چنین گفته است :

زد رقم خامهٔ آذر ز پی تاریخش

(شده ایوان جنان منزل درویش مجید)

۱۱۸۵

درویش عبدالمجید خط شکسته را در کمال نیکوئی و زیبائی می نوشت در فن شعر وشاعری نیز مهارتی داشت در تعریف خط وی حاجب شیرازی این رباعی را گفته و بسیار خوب گفته است :

رباعی

ای گشته مثل بخوشنویسی زنخست — مفتاح خزائن هنر خامهٔ تست

تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد — ننوشته کسی شکسته را چون تو درست

ایضاً در تاریخ وفات درویش عبدالمجید رفیق اصفهانی این قطعه وماده تاریخ را گفته که در سنگ مزارش منقور است :

قطعه

در جوانی زجهان رخت کشید — چون بلوضاع جهان کرد نگاه

حیف از آن طلعت افروخته حیف — آه از آن قامت افراخته آه
شعر چون شعر نکویان دلبند — خط بسان خط خوبان دلخواه
حیف صد حیف زدنیا کوچید — سوی جنّت چو برون زد خرگاه
زد رفیق از پی تاریخ رقم — **(جعل الجنة مثویه الاه)**

۱۱۸۵

تاریخ وفات میرزا احمد متخلّص به نیازی را لطفعلی بیگ آذر در این بیت چنین گفته است :

چون شمار سال تاریخش ز آذر خواستم
زدرقم **(مونس بود با احمد احمد در بهشت)**

۱۱۸۸

تاریخ وفات میرزا طبیب هزارجریبی متخلّص بطوفان را که دراشرف مدفون است لطفعلی بیگ آذر این قطعه را گفته است :

قطعه

طوفان سر و سر حلقهٔ ارباب وفا — یك چند زدور آسمان دید جفا
آسود چو در خاك نجف آذر گفت — **(طوفان در دریای نجف شد ز صفا)**

۱۱۹۰

تاریخ وفات صهبای اصفهانی را حاج سلیمان صباحی چنین گفته است :

بیت

کلك صباحیش زد نقش از برای تاریخ
(دایم بود زکوثر لبریز جام صهبا)

۱۱۹۱

تاریخ وفات لطفعلی بیگ آذر خلف آقاخان صاحب آتشکدهٔ آذر رامیرزاحسن زنوزی متخلّص به فانی صاحب ریاض الجنة در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

قطعه

داد از دهر و زنیر نجات چرخ پرفنش
کاندرین ویرانه نبود یك تن ازمکر ایمنش
نادرالدهری کریم‌الذات شخصی کز ازل
بود پاك از لوث هرفکر وضلالت دامنش
آذر آن ساغر کش جام حقیقت کز الست
گشته سرشارازمی وحدت‌دل وجان‌وتنش
ازجفای دهر روح پاکش ازتن‌شد برون
باد یا رب گلشن صحرای جنّت مأمنش
خواستم فانی چو ازپیر خرد تاریخ گفت
(مردن آذر) بود تاریخ سال مُردنش
۱۱۹۵

تاریخ وفات میرزا حبیب‌الله متخلّص به فریبی را آذر چنین گفته است :

مصراع

(شد بجنت‌المأوی میرزا حبیب الله)
۱۱۹۲

ایضاً تاریخ وفات آذر را حاج سلیمان صباحی چنین گفته قصیدهٔ مفصلی است چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

سپهر فضل و جهان کمال آذر آن
که یافت زینت ازو دین و زیب درد نیی[۱]
بعهد او که زهر عهد آن بعالم به
بدور آن که زهر دور آن بدهر اولی
سپهر برد زیاد انوری و فردوسی
زمانه برد ز خاطر فرزدق و اعشی

کسی که زیر سپهر برین نمی‌گنجید
به تنگنای لحد دادش آسمان مأوی
مرا ز دوری او به ز مرگ چیزی نه
اجل بیا و ببین صدق من درین دعوی
ز دوستی و ثنـا گستری آل نبی
فکنده دست توسّل بعروة الـوثقی
بصحن گلشن فردوس کرد چون مسکن
بزیر سایهٔ طوبی گرفت چـون سکنی
نوشت کلك صباحی برای تـاریخش
(مقام آذر بـادا بسایهٔ طوبی)
۱۱۹۵

ایضاً تاریخ وفات آذر را صباحی چنین گفته است :

آذر کـه شفیع او پیمبر بادا — هم محفل او ساقی کوثر بادا
تاریخ وفاتش ازخرد جستم گفت — **(جاوید جنان محفل آذر بادا)**
۱۱۹۵

ایضاً تاریخ وفات آذر را سید احمد هاتف اصفهانی چنین گفته است :

کلك هاتف از پی تاریخ سال رحلتش
زد رقم **(از بلبل گویای این باغ آه آه)**
۱۱۹۵

تاریخ وفات محمد حفیظ خان خطّاط هندی را غلام محمد هفت‌قلمی متخلّص به راقم در قطعهٔ زیر چنین گفته است :

چون محمد حفیظ خان استاد — ترك این خاندان فانی گفت
سال تـاریخ فوت او راقم — **(وای آقا رشید ثانی)** گفت
۱۱۹٤

ایضاً تاریخ وفات میرزا عبدالرسول متخلّص بفنا پدر میرزا حسن زنوزی متخلّص بفانی صاحب ریاض الجنة را عابد اصفهانی در قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع با نضمام تاریخ نوشته آمد دو مصرع آخر تاریخ است :

گلبن گلستان عزّ و شرف — دوحهٔ بوستان مجد و شرف
میر عبدالرسول قدوهٔ حاج — آن نکو طینت نکو منظر
آن بعلم و عمل بعصر مثل — وآن بفضل وهنر بدهر سَمَر
گشت از این دارفانیش آخر — صدر دارالقرار سدره مقر
جسم پاکش چو در جنان آمیخت — با بت جنّتی چو شیر و شکر
از پی سال رحلتش عابد — کرد هر سو بپای فکر گذر
بدو تاریخش از دو مصرع شد — هاتفی ناگـه عاقبت رهبر
(بجنان بابتی چو لولوءلوءتر) — **(میرعبدالرسول شد هم‌بر)**
۱۲۰۴ — ۱۲۰۴

ایضاً تاریخ وفات میرزا عبدالرسول فنا را پسرش میرزا حسن زنوزی چنین گفته است :

(جعل الله الجنة مثواه)

۱۲۰۴

یکسال زیاد است

تاریخ وفات میرزا حسن زنوزی متخلّص بفانی صاحب ریاض الخند را بعضی از شعرای معاصر وی گفته :

(فانی به وصال دوست پیوست)

۱۲۲۳ قمری

ایضاً تاریخ وفات میرعبدالرسول فنا را پسرش میرزا حسن زنوزی چنین گفته لفضاً و معناً هر دو تاریخ است ولی یکسال کم است :

(در سال هزار و دویست چهار)

۱۲۰۴

تاریخ وفات حاج سلیمان صباحی را سحاب ازشعرای معاصر چنین گفته است :

غرض کلك سحاب از بهر ضبط سال تاریخش

رقم زد **(آه کز ملك فصاحت شد سلیمانی)**

۱۲۰۷

تاریخ وفات محمد اسماعیل متخلّص به کامی اصفهانی را محمدصادق ناطق اصفهانی چنین گفته است :

کامی ناکام در عهد جوانی زینجهان

از جفای آسمان و گردش افلاك رفت

بهر تاریخ وفاتش کلك ناطق زد رقم

(عندلیبی همچو کامی زینجهان ناکام رفت)

۱۲۱۹

تاریخ وفات سیدحسین مجمر ملّقب به مجتهدالشعراء را قطرهٔ اصفهانی چنین گفته است :

دلرا بریدازجان وانگاه قطره گفتا **(سوی جنان روان شد سیدحسین مجمر)**

۱۲۲۶

تاریخ وفات عابد اصفهانی را پسرش چنین گفته است :

مصراع

(زملك جهان شد جهان سخن)

۱۲۲۹

تاریخ وفات آقــا محمدکاظم واله اصفهانی را وامق از شعرای آن عصر چنین گفته است :

(یا رب بخلدگیرد مأوا جناب واله)

۱۲۲۹

ایضاً تاریخ وفات آقا محمدکاظم واله را طلعت گفته و بر روی سنگ مزارش منقور است :

برای مدفن خود ساخت واله این بقعه

که چون بهشت نشان آمد و سپهر مثال

نوشت خامهٔ طلعت برای سال که (**باد**

درین سپهر نهان آفتاب اوج کمال)

۱۲۲۹

امامی از شعرای هند تاریخ وفات میرزا محمد حسن قتیل اوستاد خود را در قطعهٔ زیر چنین گفته که مصرع آخر لفظاً و معناً تاریخ است :

چـون ازین دار فنا رفت قتیل استاد

سوی فردوس برین گشت جهان‌تیره وتار

سال تـاریخ وفاتش بحساب ابجد

(بهزارودوصدوسی‌وسه‌هجری بشمار)

۱۲۳۳

ایضاً شهرت از شعرای عالیمقام هند تاریخ وفات قتیل را چنین گفته است :

بود یکتا دُری به بحر کمال چکنم شرح از صفات قتیل

هاتف غیب خواند اینمصرع **(آه‌صدحیف ازوفات‌قتیل)**

۱۲۳۳

تاریخ وفات میرزا جعفر اصفهانی متخلّص به صافی را وامق اصفهانی چنین گفته است :

(میرزا جعفر صافی بجنان جایش باد)

۱۲۱۹

تاریخ وفات سید محمدعلی ازاعاظم‌رجال دورهٔ کریم‌خان‌زند بود که در زلزلهٔ سال ۱۱۹۲ بزیرآوار ماند و جان سپرد حاج سلیمان صباحی چنین گفته است :

فرید دهر محمد علی‌که در دو جهان

بـه نسبت نبی و آلش افتخار بود

بحکم زلزلـه در زیر خاك رفت شبی

که خود بروز شمار از یکی شمار بود

گلی بدست اجل رفت ازین حدیقه بباد
بپای هردل ازین غم هزارخار بود
نوشت کلك صباحی بـرای تاریخش
(محمد و علیش همنشین و یار بود)
۱۱۹۲

در تاریخ وفات عبدالرشید خطّاط صباحی کاشی این قطعه را گفته این عبدالرشید غیر از عبدالرشید خطّاط دیلمی است که معاصر صائب تبریزی بود :

میرزا عبدالرشید آن کوز رشگ خط او
کلك دفتر را عطارد میشکست و میدرید
مرغ قدس آشیان بود ودراین خاکی قفس
ماند چندی باز سوی آشیان خود پرید
چشمهٔ خون از شفق مهر منیر ازدل گشاد
نیل ماتم از کلف ماه‌فلك بر رخ کشید
الغرض چون شدبرون ازوحشت آباد جهان
در بهشت آسود و در گلزار جنّت آرمید
کلك مشگین صباحی بهر تاریخش رقم
زد **(زجنت باد الهی کامجو عبدالرشید)**
۱۲۰۵

تاریخ وفات میرزا عبدالوهاب معتمدالدّوله متخلّص به نشاط رابعضی ازفضلا چنین گفته‌اند :

(از قلب جهان نشاط رفته)
۱۲٤٤

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم سکوت را که ازعرفای شیراز بود وصال‌شیرازی این قطعه را گفته است :

رفتی زجهان تو ای جهان بین همه را
ای کرده خـدا شناسی آئین همه را
غمدیده وصال سال تـاریخ تو گفت
(بربست فلك دیده حق بین همه را)
۱۲۳۸

ایضاً فی تاریخه قال‌الوصال‌الشیرازی :

مال بالجنة عن دارالغرور | **الذی‌عاشق کاصحاب‌القبور**
مفخرالدنیا ابوالقاسم من | **لم یقم فی‌الدهرالاللعبور**
شاکر قد وصف الله لـه | **وقلیل من عبادی الشکور**
طاف بیت الله والبیت له | **قد یطوف لسنین و شهور**
الوصال قال فی تاریخه | **(قدسقیه‌ربه‌شرب‌الطهور)**
۱۲۳۸

درتاریخ وفات‌ملك‌الشعراءفتحعلی‌خان‌صبا محمودمیرزای‌قاجارپسر فتحعلیشاه قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

ایدریغا که منکسف گردید | مهـر تابان آسمان سخن
الغرض‌رفت‌چون‌بسوی‌جنان | آن مهین پیر دودمان سخن
گفت محمود بهر تاریخش | **(حیف‌شدازجهان‌جهان‌سخن)**
۱۲۳۸

تاریخ وفات میرزا محمدخـان متخلّص به امید اصفهانی در سنگ مزارش مسطور است :

(ساکن‌جنان بادا میرزامحمدخان)
۱۲۴٤

تاریخ وفات حاجی‌علی اکبر متخلّص به‌بسمل صاحب تذکرۀ دلگشا راحاج میرزا عبدالرحیم عشرت تخلّص چنین گفته است :

چون‌غم فوتش زغمهای دگر افزون شده
عقل تاریخ وفاتش را**(غم اکبر)** نوشت
۱۲٦۳

تاریخ وفات استادالخطاطین میرزا احمد شاملو را بعضی ازفضلا چنین گفته‌اند:

(قدمات بعده الخط)

۱۲۶۶

تاریخ وفات وصال شیرازی را داوری پسرش چنین گفته است :

(مات‌الوصال ومات‌العلم والادب)

۱۲۶۲

ایضاً تاریخ وفات وصال شیرازی را حکیم پسرش گفته که بر سنگ مزارش منقور است :

آوخ کـه بما گذشت ایّام وصال   آغاز فراق گشت و انجام وصال
برخواست یکی وسال تاریخش گفت   **(تا نام نکوهست بودنام وصال)**

۱۲۶۳ منهای ۱ = ۱۲۶۲

ایضاً تاریخ وفات وصال‌را دیگری ازشعرای شیرازچنین گفته شاید نام گوینده طوبی باشد :

چون رفت وصال مانـد دلها بملال
بر طوبی خسته زندگی گشت وبـال
تاریخش را یکی برون آمد و گفت
(با دوست بوصل‌جاودانیست وصال)

۱۲۶۲

وفات صادق‌خان شقاقی را بعضی از فضلا **(دریغ)** ۱۲۱۴ گفته‌اند :

رونق سنندجی درتاریخ وفات میرزا عبدالباقی متخلّص بشیدا چنین گفته‌است:

زد رقم خامه رونق پی سال فوتش
(گشته ایوان جنان منزل عبدالباقی)

۱۲۴۴

تاریخ وفات‌فائز را که‌ازشعرای زمان‌ناصرالدّین‌شاه وازجمله‌مدّاحان‌خاندان رسالت‌بود شباب ترشیزی قصیده‌ای گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته میشود:

فائز فرزانه کز اعجاز طبع / بود بسینای تکلّم کلیم
خاطر مطبوع سخن پرورش / خازن گنجینهٔ درّ یتیم
داشت زمدّاحی آل رسول / خاطری آسوده ز امّید و بیم
بست‌چوزین‌وادی‌پرخوف‌ورنج / رخت رحیل از پی دار نعیم
فکر شباب از پی تاریخ او / گفت **(وللفائزفورٌعظیم)**

۱۲۶۸

تاریخ وفات حکیم قاآنی را میرزا عبدالوهاب مجرّم چنین گفته است :

مصراع

(قرین رحمت ایزد حکیم قاآنی)

۱۲۷۰

پرتو اصفهانی نیز تاریخ وفات حکیم قاآنی را دراین قطعه چنین گفته‌است:

مست صهبای نظم قاآنی / که برو رحمت خدای فره
چون اجل آمدش‌بساقی دهر / پی تاریخ گفت **(ساغر ده)**

۱۲۷۰

در تاریخ وفات میرزا محمودمتخلّص بحکیم‌دوّمین فرزند وصال‌شیرازی میرزا احمد وقار برادرش قطعه‌ای گفته که در سنگ مزارش مسطور است :

ای ز دنیا رفته تا خلد نعیم / جایگاه خوش گزیدی ایحکیم
ای ز انفاس مسیح آسای تو / جانی از نو یافتی عظم رمیم
ای که از دریای طبعت یادگار / مانده گوهرها ولی یکسر یتیم
ای زکلکت آشکارا در نهان / معجزاتی را که گفتند ازکلیم
باد ارزانی ترا وصل وصال / در بهشت عدن جنّات نعیم
هیچ از حال برادر آگهی / کز غمت پشتش‌دوتاشددل‌دو نیم
تو بوصل حق رسیدی ما بهجر / تو بفردوسی و ما اندر جهیم

بهر تاریخ تو میگوید وقـار **(عاقبت‌محمود شدکارحکیم)**

۱۲۷۴

تاریخ وفات آشوب طهرانی را میرزا طاهرشعری اصفهانی مؤلف گنج شایگان چنین گفته است :

چون مرگ‌وی بزرگ غمی‌بود درجهان

تاریخ آن نوشت مؤلف **(غم بزرگ)**

۱۲۶۹

تاریخ‌وفات‌رضاقلی‌خان‌هدایت‌مؤلف‌مجمع‌الفصحاء رامحمودخان‌ملك‌الشعراء چنین گفته است :

همی بدانی تـاریخ رحلتش بدرست

(دوازده چوکنی‌ازهزاروسیصدکم)

۱۲۸۸

تاریخ وفات میرزا محمد متخلّص به داوری سوّمین‌فرزند وصال‌را میرزا احمد وقار برادرش گفته کـه برسنگ مزارش مسطور است . چند بیت برای ثبت تاریخ نوشته می‌شود :

یا اخی اوزعت اذودعت فی قلبی سعیرا

ما اری بعدك فی‌الدّنیا معیناً و ظهیرا

ایدریغا کاسمان اندر مغاکی کرد پنهان

چون‌تودرفضل‌وهنر بحری بدین پهناوریرا

تاتو زین دنیای‌فانی‌رخت‌بستی درجوانی

در جوانی مرمرا دست حوادث کرد پیرا

از وقار خسته اندر پارسی جستند گفتا

(نزد داور برد ازمردم‌محمدداوریرا)

۱۲۸۴

ایضاً وفات حکیم قاآنی را فخر الشعراء ابومحمد حسن شعری تخلّص هندی چنین گفته است :

در مدح شهان داد سخن داد چو عمری
قاآنی شیرازی از این دار فنا رفت
تاریخ وفاتش طلبیدند ز شعری
فی‌الحال چنین گفت که **(زیب شعر ارفت)**
۱۲۷۰

تاریخ وفات ابوالحسن یغمای جندقی را که از سخنوران نامی زمان ناصرالدّینشاه قاجار بود پسرش میرزا اسمعیل متخلّص به هنر چنین گفته است :

زود بر این ابتلا آمد ز دیوان قضا
(طال البلا زال البها تم الرقم جف القلم)
۱۲۷۶ قمری

تاریخ وفات میرزا اسماعیل متخلّص بتوحید پنجمین فرزند وصال شیرازی را برادرش میرزا ابوالقاسم فرهنگ گفته که برسنگ مزارش مسطور است :

جندا ارواح اخوان الصفا — معشر الخلّان ارباب الوفا
محرمان راز خلوتگاه انس — مجلس آرایان نزهتگاه انس
گلبنان باغ سلطان وجود — طوطیان شکر ستان خلود
دوش خفتم باغم توحید زار — دیدمش درخواب شاد وشاد خوار
گفتم ای دور اوفتاده از وطن — شمهٔ از حال خود برگو بمن
در کجائی گفتم ایجان جهان — گفت در خلوتسرای لامکان
گفتمش با هجر یارت کار چیست — گفت اینجا که منم جز یار نیست
گفت ای فرهنگ زار با صبور — از نبی جوانه کان **(غفور)**
فاش اگر خواهی و بی‌عیب ودروغ — سال تاریخ مرا یابی **(فروع)**
۱۲۸۶

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم فرهنگ چهارمین فرزند وصال را میرزا عبدالله نوادهٔ وصال متخلّص برحمت چنین گفته است :

بیت

(فاز بقول المالك القدیم ان الابرار لفی نعیم)

۱۳۰۹

تاریخ وفات میرزا اشتهای اصفهانی را که ازشعرای زمان ناصرالدّین شاه بود میرزا خرّم اینقطعه را گفته است :

قطعه

افسوس که اشتهای بافضل وهنر از ملك فنا سوی بقا کرد سفر
گفتا پی تاریخ وفاتش خرّم (ایوای که اشتها نداریم دگر)

۱۲۸۹

میرزا اشتها از ظرفای اصفهان بود دیوانی دراطعمه بنظم آورده دراطعمه اشتها و در سایر اشعار سرگشته تخلّص میکرد :

تاریخ وفات همای شیرازی را سید بقا از شعرای معاصر وی چنین گفته :

بیت

چو از بهر سرای جاودانی هُمارازین سرا برچیده شدفرش
بقا گفت از پی تاریخ فوتش (هماشدبال زن درسایهٔ عرش)

۱۲۹۰

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم متخلّص بهمشرف شیرازی را فرصةالدّولهٔ شیرازی چنین گفته است :

رقم نمود بتاریخ سال او فرصت (شفیع بادابوالقاسمش بروزحساب)

۱۲۹٤

تاریخ وفات حاج محمد مهدی حجاب شیرازی را پسرش میرزا محمد تقی سحاب شیرازی چنین گفته است :

ز آسمان ادب آوخ آفتاب بـرفت
زچرخ عرفان قطب فلك جناب برفت
سپهر فضل و محیط کمال و بحر نوال
بعرش قرب براز قاب بی‌نقاب برفت
دریغ و درد که آن ناخدای کشتی فضل
ز بحر عمر گرانمایه با شتاب برفت
سمّی مهدی هادی حجاب قطب کمال
بعرش قرب ازین عالم خراب برفت
چو کرد عزم حریم وصال گفت سحاب
(حجاب پرده برافکند و بی حجاب برفت)
۱۲۹۶

ایضاً تاریخ وفات هما را میرزا خرّم چنین گفته است :
کلك خرّم از پی تاریخ فوت او نوشت
(طایر روح هما پرواز کرد ازآشیان)
۱۲۹۰

تاریخ وفات میرزا جعفر شیرازی متخلّص به بهجت را والد فرصت‌الدّولهٔ شیرازی چنین گفته در دارالسلام شیراز مدفون است :

خواست تاریخ وفاتش عقل گفت **(بهجتی زویافته دارالسلام)**
۱۲۹۶

تاریخ وفات حاج میرزا ابوالحسن متخلّص به‌راجی تبریزی‌را میرزا علی‌اکبر صبور تخلّص گفته است :

ایدریغا که حضرت راجی چون زر از کیسهٔ احبّا رفت
بی‌حد افسوس صدهزاردریغ که بحسرت زدار دنیا رفت
قلم عنبرین شمیم صبور بهر تاریخ گفتن انشا رفت

یافت از کلمه (ایاعفار) | که درآنسال او زدنیا رفت

۱۲۹۳

تاریخ وفات میرزا احمد وقار شیرازی پسر وصال را فرهنگ برادرش بعربی گفته که بر سنگ مزارش مسطور است چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

لهفی علی کهف الوری بدرالعلی | وخسوفر بدرالکمال وما انجلی
یا ویلتی فقد الوقار و بعده | رکن الفضائل والعلوم تزلزلا
یا سائلاً تاریخ عام وفاته | یا لیت لم تسئل ولا انا اسئل
زدواحداً فاجب تجد تاریخه | (نزل الجنان وقال خیر منزلا)

۱۲۹۸

تاریخ وفات میرزا ابراهیم ساغر اصفهانی را مانی اصفهانی چنین گفته است:

(یك ساغر بده)

۱۳۰۲

تاریخ وفات میرزا محمد طبیب شیرازی را که متخلّص به سرور بود فرصت شیرازی چنین گفته است :

آه ازین چرخ عنود و غدور | کش همه شوراست بدوروشرور
درد و دریغا که زمینای غدر | زهر جفا ریخت بجام سرور
بخرد فرزانه محمد که هست | جان جهانی ز غمش ناصبور
آنکه ز انفاس مسیحائیش | زنده شدی مرد چو از نفخ صور
در دل ما جای سرور است غم | تا که سرور از بر ما گشت دور
فرصت دلخسته بتاریخ گفت | **(ازدل ما رفت پس ازوی سرور)**

۱۳۱۵ق

در تاریخ وفات واصلی شیرازی که از خطاطین مشهور و معاصر فرصت الدّولهٔ شیرازی بود فرصت شیرازی این قطعه را گفته است :

ای برادر این جهان بی حاصل است | شهد او در کام زهر قاتل است
واصلی آن سالك روشن ضمیر | آنکه در این تیره خاکش منزل است

بی بیان و کلك خطش بعد ازین — اهل خط را دعویی بیحاصل است
زین سپس بی فکر بکر طبع او — فکرت اهل سخن پر باطل است
دوش در خوابش بدیدم می‌سرود — این دو مصرع را که او خود قائل است
واصلی نندیشد از روز جزا — لطف یزدان گر بحالش شامل است
کلك فرصت بهر تاریخش سرود — **(واصلی در قرب یزدان واصل است)**

۱۳۰۳ق

تاریخ وفات میرزا محمدحسین عنقا را بعضی از شعراء چنین گفته‌اند :

مصراع

(عنقا بقاف قرب احد کرد آشیان)

۱۳۰۵ق

تاریخ وفات میرزاعلی متخلّص به‌ضیاءِ تبریزی را حاج‌مهدی شکوهی تبریزی چنین گفته است :

امروز ضیاءِ مرد نشاط از دل ما بُرد
تاریخ همین آمد **(امروز ضیاء مُرد)**

۱۳۱۰ق

تاریخ وفات میرزا اسماعیل طهرانی متخلّص به‌حیرت را میرزا قاسم تهاریانی از تلامذهٔ آنمرحوم درین قطعه چنین گفته است :

چون روان پاك حیرت شد روان — سوی جنّت زین جهان آب و گل
بهر تاریخ وفاتش هاتفم — گفت **(اغفرله)** بگوی از صدق دل

۱۳۱۶ق

تاریخ وفات میرزا فضل‌الله خوشنویس شیرازی را فرصت‌الدّولهٔ شیرازی در این قطعه چنین گفته است :

آه آه از گردش گردون دون کینه خواه
وز جفای انجم و از جور مهر و کید ماه

میرزا فضل‌الله آن درفضل ودر دانش شهیر
ابن آقا میرزا یوسف عزیز مصر چاه
آخر از دست ستم گردون دون بستد قلم
از بنان آنکه بُد در ملك خطش دستگاه
در جمادی نخستین شد ازین دار سپنج
هفت‌روز افزون به‌عشر دوّمین بودی زماه
یکهزار و سیصد و ده رفته از سال عرب
کاندرین ملك عجم‌سوی جنان شد نابگاه
فرصت دلخسته در تاریخ سالش نیز گفت
(جاودانه باد او در سایهٔ فضل الاه)
١٣١٠

تاریخ‌وفات‌حاج رضا متخلّص بصابر دیلمقانی را بعضی‌ازشعرا چنین گفته‌اند :
(شاعر شیرین مقال)
١٣١٢

در تاریخ وفات میرزا محمود غنی‌زادهٔ تبریزی مدیر روزنامهٔ سهند که ازفضلا و شعرای آذربایجان بشمار است اشعار ادبی آنمرحوم خاصّه قطعه (هذیان‌نامه) آن مرحوم‌معروف‌خاص‌وعام‌است آقای‌حاج‌اسماعیل آقاامیرخیزی‌قصیده‌ای گفته که‌مصرع آخر قصیده تاریخ وفات اوست مادهٔ تاریخ آنرا آقای محمد نخجوانی اخوی مؤلف گفته و آقای امیرخیزی قصیدهٔ آنرا سروده است :

نگونسار ای آسمان بلند
چه داری ز آزادگان دل نژند
نگون بادت این خرگه برشده
سرا پردهٔ لاجوردی پرند
همه رنگ و ریو است آئین تو
درون سوشرنگی برون‌سوی‌قند
ندانی زپیر کهن شیرخوار
نه از چاره‌گر شاه بیچاره وند
نمانی جز آن دیو دیوانه را
که گیرندش از پای فولاد بند

زچنگ توای آدمی‌خواره گرگ ندیدم دلی کو نشد دردمند
چو دزدی کمین کرده در رهگذر بدست اندرون تاب داده کمند
سر رهگذاران به بند آوری نیندیشی از نالهٔ مستمند
چه خوش گفت پیر جهاندیدهٔ جوان پور را آن گرانمایه پند
جهان اژدهائی است مردم شکر دل اندر جهان تا توانی مبند
نه پرورد در فروردین مه گلی که از باد بهمنش نامد گزند
جهانرا چنین است آئین و کیش دل از مهر این بدکنش باز بند
نگه کن غنی زاده محمود را سخنور دبیر آن مدیر سهند
چگونه کشیدش بکام اندرون دم آهنج این اژدر آزمند
دریغ از چنین نام بردار مرد هشیوار و فرزانه و هوشمند
دریغا که ازکین وارونه چرخ بخمید بالای سرو بلند
از آن پس که بود اندرین کهنه‌دیر برنج اندرون سال پنجاه واند
دل آمدش تنگ از جهان فراخ جهانداز بر چرخ گردون سمند
دریغا که آن رادمرد هژیر دل از مهر یاران سبك باز کند
دریغا از آن نغز گفتار او زهذیان و آن نامهٔ دلپسند
که راند دگر از تحیّر سخن ز فر بهار و زهند و پرند
که بر گیرد این خامهٔ عنبرین که بنگارد آن نامهٔ ارجمند
دل دوستان در غم سوك او بسوزد چنان چون در آتش سپند
بتاریخ مرگش خرد نغز گفت **(سزد ارشرربرجهد ازسهند)** ۱

۱۳۱۳ شمسی

ایضاً تاریخ وفات میرزا محمود غنی‌زاده را میرزا عبدالحسین آیتی یزدی در اشعار ذیل چنین گفته است :

۱ـ سهند اسم کوهی است نزدیکی تبریز که همیشه پراز برف است.

زجا خیز و نگر ایدل که گردونرا چه افتاده
در او از راستی این کجرویها را که بنهاده
دری نیکو گهر از مار باید هردم و دل را
کند تنگ وز خون گلرنگ همچون لعل بیجاده
بدان سانی که در این سال پامال ستم کرده
دل ما را و بگرفته ز دست ما غنی‌زاده
غنی‌زاده که بد مرد وطنخواه و سخن گستر
غنی زاده که بد مرد شریف الطبع و آزاده
غنی‌زاده که او را فکر بد هم یکرو هم والا
غنی‌زاده که او را طبع بدهم زبده هم ساده
غنی‌زاده که بر نام سهند آنکوه گردون فر
بکوهستانی و شهری نمودستی ره و جاده
غنی‌زاده که آذروش درآذرابادگان بودی
حرارت بخش جان وجسم همچون آتشین باده
بناگاهان زدست ساقی حق باده نوش آمد
وزآن گشتند مست غم جهانی از نر و ماده
بتاریخ وفاتش آیتی گفت از ره هجران
(زدنیای دنیه بی‌نیاز آمد غنی‌زاده)
۱۳۵۳ قمری

تاریخ وفات عبرت نایینی را احمد گلچین معانی چنین گفته است :

نوزده روز چو رفت از دی مه **(مرد عبرت وعلیه‌الرحمه)**
۱۳۲۱شمسی

در مرثیه و تاریخ وفات رضا قلی‌خان هدایت مؤلف مجمع الفصحا یکی از شعرای معاصروی این اشعاررا گفته که تاریخ تألیف مجمع الفصحا را نیزمتضمّن است:

بمرگ خان هدایت شکست پشت سخن
زپشت و روی حکایت سخن مجوی از من
مرا زگردش اختر ستاره سوخته گشت
کـه آفتاب سخن شد زآسمان سخن
ز هجـر او خبرالفراق می شنوم
زبانگ مرغ سحر تا نوای مرغ چمن
مگر بمُرد هدایت کـه زنده بادش نام
که گر خبر برسد بر مزار اهل سخن
سزد بواقعهٔ این بزرگوار پـدر
بسان مـادر سکلی برآورم شیون
بزیر دستان یکسر بـرادری میکرد
مرا بداشت چو فرزند خود بسرّ و علن
بباغ دانشی از آفتاب فضل و کـرم
باین فتوت نخلی نگشته سایـه فکن
بسال و ماه پرستار فضل بود و هنر
بصبح و شام خریدار شعر بود و سخن
سخن گواه من آمد که در مصیبت وی
عنان قافیه از کف بشد که وای بمن
سپهر فضل و ادب آفتاب چرخ کمال
ز مجمع الفصحاء قدر ذات او روشن
کتاب تذکرهٔ نو کـه آمدش تاریخ
(زمجمع الفصحا زنده‌نام اهل‌سخن)
۱۲۷۳

هزار ودو صد و هشتاد و هشت رفته بسال
ز هجرت شه لولاك از آن خجسته وطن
گذشت خان هدایت امیر دار فنون
رضا قلی‌خان کش بهره بود از هر فن
ضمیر صدقش چون جام عاشقان صافی
روان پاکش چون جان عارفان روشن
خوشا که مخبر دولت و رادفینه راز
مرا بسازد اندر جـوار او مدفن
چو زنـده ساکن بزم حضور او بودم
کناد مـردهٔ من در کنار او مسکن

تاریخ وفات آقـا محمد مهدی آسوده تخلّص را فرصت‌الدّولهٔ شیرازی چنین گفته است :

زدست‌جور گردون کیست آنکس‌زیست آسوده
کدام آسوده را پای جفایش جان نفرسوده
دریغ آقـا محمد مهدی آسوده را کاخر
بخاك توده فرسوده زجور این زال فرتوده
حکیم دانش اندوزی که دیو نفس را کشته
ادیب نکته آموزی که راه عقل پیموده
سخن‌پیرای ونظم‌آرای وصافی‌رأی وروشندل
که سراهل سخن در انجمن برپای او سوده
بروز عاشر مـاه محرّم شد سوی جنّت
که‌سیصد برهزارو بیست براین‌جمله افزوده

دگر ره فرصت دلخسته در تاریخ او گفتا

(پس از پنجاه سال و پنج در جنت شد آسوده)

۱۳۲۰ قمری

تاریخ وفات پروین خانم اعتصامی دختر میرزا یوسفخان اعتصامی تبریزی را نادری از شعرای معاصر چنین گفته است :

غروب از چرخ دانش کرد پروین — بنات النعش ازین غم گشت غمگین
نه پروین بلکه ماه اعتصامی — بپوشید از جهان چشم جهان بین
شد از غم چشم پروین اشک آلود — چورخ بنهفت اندر خاك پروین
عطارد را قلم از دست افتاد — بسر بشکست زانده لوح سیمین
بسوك و ماتمش در چرخ ناهید — زسر بر کند یکسر موی مشگین
فروغ از مهر وتابش از مه افتاد — دل وچشم کواکب گشت خونین
زدنیا رفت و از او یادگاری — کتابی ماند چون باغ ریاحین
در آن اشعار نغز روح پرور — که با کلك سخنور داده تزیین
دریغ آن طبع گوهر را که افکند — برون از فضل گوهرهای رنگین
بطرز ناصر خسرو سخن گفت — بدان طبع روان و شعر شیرین
بفوتش نادری این قطعه بنوشت — بنوك خامه بر اوراق زرّین
بسال یکهزار و سیصد و بیست — **(ازین محنت سرا بگذشت پروین)**

تاریخ وفات میرزا ابوالحسن جلوه را طرب اصفهانی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

قطعه

آه کز جور جهان فلك شعبده باز
گنج دانائی حکمت شده در خاك نشین

میرزا بوالحسن جلوه حکیم دانـا
آنکه‌درحکمت‌ودانش نبُدش مثل‌وقرین
ایدریغا که شدی خاك نشین بر سر راه
آنکه افلاطون بودی برهش خاك نشین
ششم مـاه رجب جمعه مه ذیقعده
بر فلك جلوه کنان بر شد از سطح زمین
طرب از حُـزن پی سال وفاتش بنوشت
(بوالحسن‌جلوه کنان‌شدسوی‌فردوس‌برین)
۱۳۱۴ قمری

تاریخ وفات حـاج محمد محسن قندهاری متخلّص به شباب راهشیار چنین گفته است :

چو آن مرشد حق‌پرستان شباب سفر کرد سوی جنان با شتاب
وداع جهان گفت بر بست رخت دل عالمی شد ازین غم کباب
ز غم بهر تاریخ هشیار گفت **(بهشت‌برین جایگاه شباب)**
۱۳۱۴ق

ایضاً تاریخ فوت پروین خانم اعتصامی را سالار سعید متخلّص به حیدری این بیت را گفته است :

تاریخ فوت هجری جبیتم زحیدری گفت
(مرده ادیبهٔ دهر پروین اعتصامی)
۱۳۶۰ قمری

تاریخ وفات میرزا آصف قهفرخی را که از چهار محال بختیاری است برجیس از شعرای معاصر وی چنین گفته است :

تا زحوّا و آدم است نسب آدمیزاده در غمست و تعب
دل بیغم مجوی در آفاق شهد بی‌سمّ زدهر دون مطلب

غیر ظلم و ستم نکرده جهان / جز خطا کس ندیده از کوکب

با جفای زمان بسوز و بساز / کاتشش را دوام هست و لهب

بنگر آن اصف خجسته صفات / بحر عمان و آسمان ادب

نظم و نثری بیادگار گذاشت / که فزاید بهر که دید طرب

از غم و غصه جدائی او / روز احباب تیره شد چون شب

ماند برجیس از غمش نالان / اشگ در چشم آه اندر لب

سال تاریخ از غمش دریاب / گر دو سالی فزون شود چه عجب

غمش ۱۳۴۰ منهای ۲ سال = ۱۳۳۸

تاریخ وفات میرزا محمد قمی متخلّص به محیط ملقب به شمس را میرزا اسماعیل خان متخلّص به دبیر تفرشی چنین گفته است:

قطعه

رفت از جهان بماه صفر صد هزار حیف

قطب سخنوران ورع پاکدین محیط

کلك دبیر از پی تاریخ او نگاشت

(حیف از محیط فضل و عزیز بهین محیط)

۱۳۱۷ق

ایضاً تاریخ وفات محیط را شهدی از شعرای معاصر وی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است:

آوخ چو ازین سراچهٔ پر زحمت / زد غوطه محیط در بحار رحمت

با ندبه بسال فوت اوشهدی گفت / **(شمس الفصحا گزیده جا در جنت)**

۱۳۱۷ق

تاریخ وفات میرزا حیدرعلی مجدالادبا متخلّص به ثریّا را میرزا اسماعیل خان دبیر چنین گفته است:

حیف صد حیف زآمد شد دور مه و سال
آفتاب فلك فضل و خرد یافت زوال
آنکـه در وصف سخندانی او
فصحا را همه در عجز بیان ناطقه لال
الغـرض رفت ثریّا بربیع الاوّل
غرهٔ ماه چو زین دار غم و رنج و ملال
زد رقم کلك دبیر از پی تاریخ وفات
(رفت مجدالادباکان کرم عین کمال)
۱۳۱۸ق

تاریخ وفات حاج مهدی شکوهی تبریزی را عمادالاسلام مراغهٔ در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

ادیب فاضل مدّاح اهل بیت شکوهی
که داشت طالع علوی و بود حافظ وقت
بزهد وعلم وادب عمرخویش صرف نمود
روان بخلد برین شد بسن شصت و هفت
برای سال وفاتش نوشت کلك عماد
(ازین جهان به جنان مهدی شکوهی رفت)
۱۳۱۸

تاریخ وفات آقا سیدعلی شوشتری متخلّص به طوبی را بعضی از شعرای هند ترکی نام چنین گفته : طوبی در هند اقامت داشت :

کشیده آه نـوشتم زرحلتش ترکی
(درون گلشن جنت مقام طوبی باد)
۱۳۲۸ منهای ۶ = ۱۳۲۲

تاریخ وفات محمد هاشم متخلّص به افسر یزدی رئیس انجمن ادب طهران را

روحانی وصال در قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

دوران چو افسر از سر علم و ادب ربود
اختر بخشم تیره شد و آسمان کبود
آوخ که خفت هاشم افسر به تیره خاك
دل تافت زآتش غم و از دل برفت دود
در عصر وی دوباره سخن رونقی گرفت
آوخ که دیر آمد و رفت از میانه زود
با او نمود اختر دانش چنان افول
گفتی کز اول اختری اندر میان نبود
روحانی وصال بتاریخ فوت او
طبع فسرده را چو بدین خدمت آزمود
سر از ادب بجمع درآورد و بیدرنگ
گفتا **(زتارك ادب افسر فلك ربود)**
باضافهٔ الف ۱۳۱۹ش

تاریخ وفات شاعر بی‌نظیر حاج‌رضاصراف تبریزی را محمدعلی صفوت چنین گفته است :

غاب نجم و رما نا بوله ان حزنی دائمٌ مادمت له
فسئلت الطبع عن رحلته قال فی تاریخها (یغفرله)
۱۳۲٥ق

تاریخ وفات میرزاعلیخان خالوی مؤلّف متخلّص به‌لعلی ملقب بشمس‌الحکما مؤلّف چنین گفته :

قطعه

زجهان سوی جنان شد لعلی رحم الله علیه لعلی

دو ازین مصرع کم کرده بگو **(واصل رحمت حق شد لعلی)**

۱۳۲۷ منهای ۲ = ۱۳۲۵

ایضاً تاریخ وفات حاج رضا صراف را حاج محمد نخجوانی اخوی چنین گفته است اینجانب بشعر آوردم :

فخر شعرا نخبه صراف سخن مُـرد

با رحلت خود قلب احبا همه بسترد

صد حیف که آن شاعر دانا و سخنور

افکار و معانی همه در سینهٔ خود بُـرد

دررحلتش این جمله چه خوش گفت ادیبی

تاریخ وفاتش شده **(صراف سخن مُرد)**

۱۳۲۵

ایضاً تاریخ وفات میرزا علیخان لعلی را مؤلف چنین گفته است :

قطعه

زدنیا بعقبی روان گشت لعلی برضوانیان میهمان گشت لعلی

چو پرسند از سال تاریخ فوتش **(بسوی جنان گو روان گشت لعلی)**

۱۳۲۵

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم طرب بن همای اصفهانی را حاجی میرزا حسن جابری انصاری چنین گفته است :

(در این بازی طرب هم از میان رفت)

۱۳۳۰

تاریخ وفات میر سیّد احمد خاوری کاشانی ملقب به لسان الاسلام را ادیب بیضائی چنین گفته است :

زبان خامه بتاریخ این زرّیه سرود **(زهی لسان الاسلام فخر اهل کمال)**

۱۳۳۳

ایضاً تاریخ وفات طرب اصفهانی را حاج میرزا مهدی دولت آبادی درقطعهٔ ذیل چنین گفته است :

ازین جوری که از چرخ کهن رفت — نمیدانم چه بر اهل سخن رفت
یگانه گوهـر دریای دانش — طرب پور هما استاد فن رفت
سخن گـوئی ادیبی نکته سنجی — سوی جنّت ازین بیت‌الحزن رفت
قفس بشکست روحش بال افشان — بشوق قـرب حیّ ذوالمنن رفت
چو رفت از انجمن گفتم بتاریخ — **(طرب افسوس کز این انجمن رفت)**

۱۳۳۰

تاریخ وفات امیر سید عبدالله خان اتابکی متخلّص به امیر را ادیب الممالك فراهانی در قطعهٔ ذیل چنین گفته است :

قطعه

دریغ کز اثر تند باد سخت سیاه — شکست گلبنی از گلشن شرف ناگاه
ز خاندان نبی هم ز دودمان صفی — برفت مردی دانش پژوه کارآگاه
جهان فضل ومحامد سپهر هوش وادب — ابوالمفاخر والمجد امـیر عبدالله
امیر داشت تخلّص که از کمال هنر — همیشه بر درش استاده بود خیل سپاه
بروز نیمهٔ شعبان برات خلد و بقا — گرفت و درصف مینو قدم نهاد براه
ستاره گفت عفی الله عن جرائمه — سپهر گفت سقی الله تربه و ثراه
برای سال وفاتش امیری از یم طبع — کشید مصرع نغزی مناسب ودلخواه
فقال ضم به اخر الفراق و قل — **(لقدفقدت امیرالکلام عبدالله)**

باضافهٔ ق ۱۰۰ = ۱۳۳۳

ایضاً تاریخ وفات امیر سید عبدالله خانرا ادیب الممالك فراهانی چنین گفته است :

قطعه

عبدالله راد امیر روشن دل و رای چون عزم سفر کرد بجاوید سرای
زد کلك امیری پی تاریخ رقم **(ابنای ادب یتیم گشتند ایوای)**
۱۳۳۳

تاریخ وفات فرصت الدّوله شیرازی را شعاع الملك شیرازی چنین گفته است :

فرصت الدّوله نصیرالدّین فرصت رفت وشد از رحلتش علم و ادب گُم
سال تاریخش شعاع الملك گفتا **(آه از فرصت نصیرالدین سیم)**
۱۳۳۹

نصیرالدّین اول خواجه نصیرالدّین طوسی است نصیرالدّین دوم نصیرالدّین محمد جدّ فرصت الدّوله است که صباحی کاشی تاریخ وفات او را چنین گفته است :

(آه از مرگ نصیر ثانی آه)
۱۱۹۱

ایضاً تاریخ وفات فرصت شیرازی را میرزا علیرضاخان متخلّص بطرفه عضو انجمن ادبی تهران چنین گفته است :

داغ جانسوزی که فرصت بر دل پرخون نهاد
هیچکس غیراز دل پرخون نداند چون نهاد
آن محمد کز پس احمد بوحی نظم و نثر
پـا بمعراج فصاحت بر سر گردون نهاد
صحبتش برقع زروی چشمهٔ حیوان گرفت
حکمتش انگشت بر طومار افلاطون نهاد
نام آثـار عجم در صفحهٔ گیتی گذاشت
آنچه عیسی[1] درجهان ازصحف انگلیون نهاد
جای مرواریدا گرخون درصدف بندد رواست
کز غمش خون درنهاد لؤء لوءِ مکنون نهاد

عاقبت با اینهمه الفت که با احباب داشت
رفت و ما را کوه غم بر سینهٔ محزون نهاد
سال تـاریخ وفاتش خواستم از انجمن
هر یك از ارکان بنای چامهٔ موزون نهاد
طرفه آورد ازمیان جمع سر بیرون و گفت
(فرصت از حب جنان کام از جهان بیرون نهاد)
۱۳۳۹

باید سرطرفه را که طاء است۹ ازجملهٔ فوق بیرون کرد

تاریخ وفات میرزا علیخان ادیب خلوت متخلّص به آشوب را میرزا محمدعلیخان افتخار دفتر تبریزی از فضلای تبریز این قطعه را گفته است :

قطعه

آه از چرخ این زمانهٔ دون — داد از کجروی این گردون
فطرتش دشمنی اهـل هنر — شیمتش فکروحیله وافسون
هر کجا کاخ علم وفضلی بود — ریشه از بن فکند وساخت نگون
قلب اربـاب فضل افسرده — روح کتّاب وشاعران محزون
چون یگانه ادیب خلوت راد — رخت بر بست زین سرا بیرون
سنهٔ فـوتش افتخار سرود — **(مخزن علم شد چو او مدفون)**
۱۳۳۷

تاریخ وفات میرزا ابوالقاسم ذوقی را میرزا محمدکاظم غمگین برادرش چنین گفته است :

قطعه

آفتاب فلك فضل و هنـر — میرزا ابوالقاسم قدسی بنیان
آنکه صیت هنر و دانش او — آفتاب آسا بگرفت جهان

در شب قتل حسین مظلوم	ارجعی گفتش حیّ سبحان
مرغ روحش بدو صد وجد وطرب	کرد بر کنگرهٔ عرش مکان
گفت غمگین زپی تاریخش	**(ذوقی ما بجنان شد پویان)**
	۱۳۳۶

در تاریخ وفات میرزا عبدالوهاب متخلّص به یزدانی ششمین فرزند وصال شیرازی حاج محمدتقی شوریده شیرازی این اشعار وماده تاریخ را گفته که برسنگ مزارش مسطور است . دراین اشعار مرحوم شوریده اسامی دوازده تن از اولاد وصال شیرازی را جمع کرده که همه شاعر و ادیب بوده‌اند[1].

خواست یزدانی۱ وصال۲ حیّ وهاب ودود
شد ز خلوت خانهٔ توحید۳ در دار خلود
آن حکیمی۴ کز وقار۵ ودانش وفرهنگ۶ وحلم
داوری۷ با وی نکردی گر همه خصم و عنود
داد دادارش زرحمت۸ جا براورنگ۹ جنان
گر همه برجای عشرت۱۰ داد همت۱۱ داد وجود
جان جسمانی بمنظوران روحانی۱۲ سپرد
کرد آهنگ حجاب غیبت از عرصهٔ شهود
تنش زیر خاك و روح پاك بر افلاك رفت
دیده کس قوس نزولی را چنین قوس صعود

یزدانی	وصال	توحید	حکیمی	وقار	فرهنگ
۱	۲	۳	۴	۵	۶
پسروصال		پسروصال	پسروصال	پسروصال	پسروصال
داوری	رحمت	اورنگ	عشرت	همت	روحانی
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
پسروصال	نوادهٔ‌وصال	نوادهٔ‌وصال	نوادهٔ‌وصال	نوادهٔ‌وصال	نوادهٔ‌وصال

کرد در ماه صفر زی خطهٔ عقبی سفر
جاودان ثابت نماند بر بقا کس را وجود
احتراق سوك یزدانی چو آتش برفروخت
طبع شوریده فصیح‌الملك را باآن خمود
از پی تاریخش این مصرع زمطلع بازگفت
(خواست‌یزدانی وصال‌حی وهاب‌ودود)
۱۳۲۸

تاریخ وفات رحمت شیرازی فرزند حکیم‌بن وصال را حاج محمدتقی‌شوریده قصیده‌ای گفته که چند بیت بانضمام تاریخ نوشته میشود :

هان دلا یکی بگرای زی سمای روحانی
بهجتی برحمت بین بـا وصال یزدانی
مرگ عاجل رحمت از قضای حق مانا
با قضای حق ایدل داوری نه بتوانی
سال فوتش از مطلع بازگفت شوریده
(بهجتی برحمت‌بین‌با وصال‌یزدانی)
۱۳٤٤

ایضاً تاریخ وفـات رحمت شیرازی را شعاع‌الملك شیرازی چنین گفته او نیز اسامی بعضی اولاد وصال را جمع کرده :

رحمت ابن حکیم ابن وصال — شدچوخورشید درسپهر کمال
آفتاب ادب چو کرد غروب — اوفتاد اختر هنر بوبـال
با وقارش اگر بسنجی کوه — کوه گردد سبکتر از مثقال
بین اعمال آنحکیم بزرگ — بود توحیدش افضل الاعمال
برد از دست مردم دوران — داوری پیش ایـزد متعال

گشت قاموس نظم بی فرهنگ — ماند اورنگ نثر بی چیپال
خواست چون قرب بزم یزدانی — گشت مشهور با محمّد و آل
سال تاریخ او شعاع الملك — چونکه جُست از حساب هجری سال
رفت بیرون یکی ز جمع و بگفت — **(رحمت امرو ز میرسد بوصال)**

۱۳۴۵ منهای ۱ = ۱۳۴۴

در تاریخ وفات شیخ علی بابای طهرانی متخلّص بلسان الشعراء بعضی از شعرای طهران مادهٔ تاریخهائی گفته‌اند که بعضی از آنها نوشته میشود لسان الشعراء ادیبی بود سخن سنج و شاعری گرانمایه در علوم ادبیّه و عربیّه و حکمت اطلاع و بصیرت کامل داشت از اعضاء انجمن ادبی تهران بود اشعار آبدار وقصائد بیشمار از آنمرحوم زیاد است در هشتم جمادی‌الاول ۱۳۴۰ قمری برحمت ایزدی پیوست تاریخ وفات او را آزادی از شعرای طهران چنین گفته است :

ایدریغا کـه لسان الشعرا شد ز جهان
فرقتش از شعرا خست دل و بست لسان
آنکه چون سوسن آزاد بگلزار ادب
صد زبان داشت سموم اجلش کرد خزان
شد پریشان زغمش خاطر ارباب کمال
مجمع علم وادب گشت چو بیت‌الاخران
آن سخن‌سنج‌وسخن گوی‌سخن‌دان که بداد
در جهان داد سخنراز معانـی و بیان
هاتفی از پی تـاریخ بآزادی گفت
(درجنان روح لسان الشعرا جاویدان)

۱۳۴۰ق

تاریخ وفات فصیح الملك حاج محمدتقی شیرازی متخلّص بشوریده را آگاهی

از شعرای معاصر وی در این قطعه چنین گفته است :

رفت ازدست ما فصیح‌الملك — آن یگانه ادیب بی همتا
آنکه چون او نزاد مادردهر — شاعر پاکزاد روشن را
رخت‌ازپارس بست‌فضل وهنر — تا که شد زین سرا بدار بقا
رفت واز ما قرار وصبر ببرد — ما بماندیم چشم خون پالا
گفت تاریخ فوتش آگاهی — **(آه شوریده رفت ازدنیا)**

این تاریخ‌صحیح‌نیست ۱۳۴۵ق

فخرالاشراف از شعرای طهران متخلّص به فخر نیزتاریخ وفات لسان‌الشعرا را چنین گفته است :

وارسته ازین جهان لسان الشعرا است
وارد شده در جنان لسان الشعراست
تاریخ وفات او چنین گفتا فخر
(پایندهٔ جاودان لسان الشعراست)

۱۳۴۰

ایضاً تاریخ وفات شوریدهٔ شیرازی‌را آزاد ازشعرای‌معاصروی‌چنین گفته است:

بهر فوت او آزاد برنوشت این مصرع
(گلبن‌ادب‌صدحیف‌بی‌هزاردستان‌شد)

۱۳۴۵ق

حبیب یغمائی نیز تاریخ وفات لسان‌الشعرا را چنین گفته است :

فریب بخشش گیتی مخور که این غدّار
زمهر آنچه ببخشد بقهر پس گیرد
رساند بر بدن انجمن زمرگ لسان
جراحتی که بمرهم علاج نپذیرد

حبیب گفت بتاریخ فوت آنمرحوم

(لسان برفت ولی اسم وی نمی‌میرد)

۱۳٤۰ق

تاریخ وفات شوریدهٔ شیرازی که در سنگ مزارش مسطور است :

سال فوتم بربیع دوم اینمصرع گشت

(شده‌شوریده بجان جانب‌منان‌رحیم)

۱۳٤۵ق

در تاریخ شهادت مرحوم میرزاده‌عشقی‌مدیرروزنامهٔ قرن‌بیستم که‌سال۱۳٤۲ق مقتول شد مرحوم فرّخی یزدی مدیر روزنامهٔ طوفان این قطعه را گفته است :

دیومهیب‌خودسری چون‌زغضب گرفت دم

امنیت ازمحیط ما رخت ببست و گشت گم

حربهٔ وحشت وترور کشت چومیرزاده را

سال شهادتش بخوان **(عشقی‌قرن‌بیستم)**

۱۳٤۲ق

تاریخ وفات محمدصادق‌خان ادیب‌الممالک‌فراهانی را آقای ابوالحسن‌میرزا شیخ‌الرئیس درقصیدهٔ سروده که مادهٔ تاریخش چنین ثبت شده :

الا کل شیء سوالله هالک **(بدارالبقاء شد ادیب‌الممالک)**

۵۵۳ ۸۲۵ منهای الله ۳۷ = ۷۸۸

۱۳٤۱ق

تاریخ وفات محمد باقر میرزای خسروی تخلّص را حاج ملک‌الکلام مجدی کردستانی چنین گفته است :

خسرو شهزادهٔ والاگهر باقر که بود

نظم و نثرش در روانی غیرت ماءِ معین

جان‌اوشد جانب جان‌آفرین زین دامگاه

عالمی گشتند اندر عالمش اندوهگین

بی تأمّل گفت مجدی بهر سال رحلتش

(شدروان پاك باقرجانب جان‌آفرین)

۱۳۳۸ق

تاریخ وفات ایرج‌میرزا ملقب بجلال‌الممالك را شوریدهٔ شیرازی درقطعهٔ ذیل چنین گفته است :

جم بدان‌جام جهان‌بین آخر ایدل‌بین که چون
رفت و گیتی‌را به یزدان‌هشت گفت‌الملك‌لك
کوسکندر آنکه برشدصیتش ازکیهان بچرخ
کو سیامك آنکه فر شد تا سما کش از سمك
خودهمانست این سوارکج‌عنان‌کافکنده‌است
پور بهمن را زپویه رخش رستم را زتك
گر کسی‌پرسد که کوکاووس کی گووهومات
ور کسی پرسد که چون‌شد سام‌یل گوقدهلك
آه از ایرج میرزای راد افریدون خصال
آنکه ازنظم‌خوشش‌نظم منوچهری‌است حك
چون‌چل‌وچار ازپس‌الف وسه‌صدشدبازچرخ
بانگ زد بر ایرج ثانی که وقت تست نك
گفت شوریده فصیح اندر غم و تاریخ وی

(ایرج ما مرد آه ازکید این تور فلك)

۱۳۴۴

ایضاً تاریخ وفات ایرج میرزا راآقای دهقان‌بهمن‌یار ازفضلای‌تهران درقطعهٔ ذیل چنین گفته است :

فروبست از صحبت خلق دم   عزیزی که بُد صحبتش‌مغتنم
جلال‌الممالك که درنظم‌ونثر   مقامش علی بود نامش علم

ادیبی فنون ادب بالتمام در او جمع گشته بوجه اتم
وجودی که امثال اورا بجان پرستش نمایند دیگر امم
وی‌ازقیدمحنت برست‌و نشست جهانی زمرگش بسوك و الم
درین‌فکر دهقان فرو بردسر که سال وفاتش نماید رقم
که ناگاه‌ازعرش‌اعلی‌سروش بگفتا (**بیاسود ایرج‌زغم**)
١٣٤٤

تاریخ وفات قوام الشعراء یزدی را حاج میرزا سید علی مجتهد مدرس چنین گفته است :

ازدارفنا چو رفت‌آقای قوام درخلد برین‌نمود مأوا ومقام
تاریخ وفات او بگفتند ولی حاجت نبود ورا بتاریخ انام
پنهان‌نشودزخاطرصاحب‌هوش تاریخ‌قوام‌هست(**تاریخ‌قوام**)
١٣٥٨ق

تاریخ وفات افصح‌الملك یزدی را که نامش سید ابراهیم بود شکوهی شاعر یزدی ازشعرخود افصح‌الملك تاریخ‌یافته‌است وآن مطلب‌اینطوراست افصح‌الملك در بنارك از توابع یزد عمارتی ساخته و با خط خودش در لوحهٔ چند شعر نوشته و در دیوار نصب کرده بود از قضا پس از ساختمان عمارت و اتمام‌آن در سال ١٣٤٥ فوت کرده وشکوهی شاعرهمعصرخود اینجمله را درمصراع‌آخر ازشعرخود (جات‌خالی افصح‌الملك) تاریخ وفات‌آنمرحوم را یافته :

دلی بود ودماغی بود وحالی فراغی‌بود وعمری‌بود ومالی
که‌ما برساختیم این‌آشیانرا خجل‌کردیم اوج آسمان را
پس‌ازماهر که‌اینجا کردمنزل بمیل جان رسید و مقصد دل
روان‌در بحرراحت کردچون‌فلك بگوید(**جات‌خالی افصح‌الملك**)
١٣٤٥

تاریخ وفات میرزا محمد رضا حکیم شیرازی را که ازاطبای حاذق شیراز بوده و در حافظیهٔ شیراز مدفونست جواد از شعرای شیراز چنین گفته است :

بحکم قدر شد رضا بر قضا		مسیح زمانــه محمد رضا

برفت‌ازجهان آن‌طبیبی که‌بود		چوعیسی بن‌مریم‌دمش‌جانفزا

دوچارم‌ازاول‌حرم‌بُد که‌رفت		بهشتم جنان زین سپنجی سرا

بتاریخ فوتش رقم زد جواد		**(بمأوای مینومقام رضا)**

۱۳۴۸

در تاریخ وفات میرزا عبدالرحیم‌خان بهشتی کــه از شعرا و اطبای تبریز بود فرزند ارجمندش کمال‌الدّین بهشتی این بیت را گفته و برلوح مزارش مسطوراست .

هزار وسیصد و پنجاه یك بهشت صفر		نمود روح بهشتی سوی بهشت سفر

درتاریخ وفات سید احمد ادیب پیشاوری میرزا حسن‌خان وثوق‌الدّوله قصیده و ماده تاریخی گفته که ذیلاً چند بیت نوشته میشود :

قصیده

حبیب بدرّید هان این فلك نانجیب
هر دُر یکتا که دیدر بود ما را زجیب

ادیب پیشاوری خفت مگــر در ثری
کاهل سخن را رسید تا به ثریا نهیب

حکیم روشن روان ادیب پاکیزه جان
هم زعما را زعیم هــم نقبا را نقیب

هم قلمش مشگریز هم نفسش مشگ پر
در قلمش سحر ناب در نفسش بوی طیب

جام اجل درکشید پرده برخ برکشید
معتقدان را درید پردهٔ صبر و شکیب

چون بشنید این وثوق ازپی پاس حقوق

(آه) بیفزودو گفت **(حیف و دریغ از ادیب)**

۶ ۱۳۴۳

۱۳۴۹

محمدجواد شباب تخلّص کرمانشاهی مجموعه‌ای از اشعار خود مشتمل بر سه کتاب نوشته موسوم به دبستان معرفت و کیمیای سعادت ورسالهٔ در ردّ عارفنامهٔ ایرج میرزا گفته ودر آخر آنها بخط خودش سال ۱۳۴۱ نوشته است و تاریخی بوفات خود پیشگوئی کرده که سال ۱۳۵۰ را حاکی است و از قضا در همان سال ۱۳۵۰ فوت کرده است:

قطعه

چون سال حیات من بهشتاد رسید — بگذشت بمن عمرچه زیباوچه زشت

هنگام رحیل را که بربستم رخت — رضوان جنانم خط احضار نوشت

تاریخ وفات خویشتن را گفتم — **(باحب علی شباب را جای بهشت)**

۱۳۵۰ق

تاریخ وفات میرزا باقر فانی کرمانشاهی را غیرت کرمانشاهی چنین گفته است:

آن شاعر فانی که مرا بودی دوست

تاریخ وفات او زمن میثاقی است

بر بست چو رخت زینجهان فانی و رفت

ایفای بعهد چونکه از ارفاقی است

از فوت رفیق طبع غیرت بنگاشت

(با حسن یقین باقر فانی باقی است)

۱۳۰۹ش

تاریخ وفات غلامحسین درویش‌خان تارزن تهرانی را که ازهنرمندان بزرگ موسیقی بود یکی از فضلاء چنین گفته است :

اف براین روزگار ناهنجار — داد ازین چرخ کجرو خودسر

سازبا کرده با کسی نفسی — دور دانا گداز دون پرور
سال شمسی هزاروسیصدوپنج — بُد دوم روز از مه آذر
که بدرویش‌خان غلام حسین — پیک فرمان فرا رسید از در
در جنان تا که سال تاریخش — جسم از روح پاك رامشگر
باربد سر برون نموده و گفت — **(بینوا شد سه‌تاروسازدیگر)**

۱۳۴۷ق

تاریخ وفات وحید دستگردی مدیر مجلهٔ ارمغان را نگارنده **(وحیدارمغان)** گفته‌ام ولی یکعدد باید افزوده شود تبیان وقایعی متخلّص برضائی از شعرای تبریز جملهٔ فوق را چنین بنظم آورده :

قطعه

وحید دستگردی آن ادیبی کز ره دانش
فزون از اهل فضل و برتر ازخلق زمان آمد
سخندان وسخن‌پرور سخن‌سنج وسخن گستر
زفضلش هرچه گویم پایه‌اش برتر از آن آمد
زآثارش یکی خود نامه‌های ارمغان بودی
که یاران رادرخشان ارمغانی بی کران آمد
زآثار بزرگان ارمغانها داد در آخر
برفت اوخود ولی‌افسردگی بر دوستان آمد
چوخواندش‌سوی‌جنّت‌داعی‌حق‌لاجرم‌در وی
روانش با دلی خرّم سوی جنّت روان آمد
من از یارمعاصرسال فوتش چون طلب کردم
یکی افزود پس گفتا **(وحیدارمغان)** آمد

۱۳۲۱ش

روحانی شیرازی نیز تاریخ فوت وحید دستگردی را دراشعار زیرچنین گفته:

قطعه

هزارحیف که رخت ازجهان کشید وحید
وحید عصر فرید زمـان فقید سعید
برون کشید کسی رخت زین‌جهان‌وچنان
که شد بفضل و کمال و هنروحید وفرید
بسروران سخن سنج سروری میکـرد
بیافت مجد و بزرگی زکردگار وحید
نگاشت نامه نغزی چو ارمغان همه عمر
که بود حاوی هر علم از قدیم و جدید
سخنوری چو طلب کرد سال تاریخش
بسال شمسی یعنی بسال و مـاه جدید
سر از ادب چو فرو برد گفت روحانی
بجوی سال وفاتش ز (**ارمغان وحید**)
۱۳۲۱ش

تاریخ وفات حاجی میرزاعلی صدر متخلّص بواله که از فضلاء شعرای ارومیه بود حاجی میرزا علی‌اصغر متخلّص بمحیط ارومیهٔ این قطعه را گفته است :

چون ندای ارجعی از جانب ربّ جلیل
ازسروش آمد بگوش هوش حاجی صدررا
سوی‌عقبی‌شدروان دامن کشان‌ازاینجهان
بهرخود بگزید جا دربزم جنّت صدر را
آن‌فلك‌فر کززمین برذروهٔ گردون‌رساند
از وفور فضل و دانش پایگاه و قدر را

پرتو طبعش بهنگام ادای نظم و نثر
خیره کردی در فلك از روشنائی بدر را
بلبل باغ فصاحت بود کردش روزگار
از خزان حادثه خاموش بنگر غدر را
دیده گریان بهر تاریخش محیط زار گفت
(دادحق منزل زصدر سدره حاجی صدر را)
۱۳۳۰ق

تاریخ وفات سید ابراهیم متخلّص به صهبا برادر ملك حجازی قلزم را غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

عارفانرا این نـدا هر روز میآید بگوش
کان ملك گوید لد واللموت وابنوللخراب
چون اجل خواهد که گیرد کامی ازمرگ کسان
اهل معنی را از اول می نماید انتخاب
وا اسف رفت از جهان فضل و دریای کمال
سیّدی عالی نسب دانشوری کامل نصاب
چو نکه ازصهبای وحدت گشت صهبا جرعه نوش
ارجعی از ساحت غمخانه اش آمد خطاب
بهر تاریخ وفاتش شد چو از غیرت سؤال
گفت یك بیتی که هرمصراع آن باشدجواب
(سیدابراهیم صهبا زین جهان شد رهسپار)
۱۳۲۹ش **(سیدابراهیم صهبازی جنان شدانتساب)**
۱۳۷۰ق

آقای حسین پرتو بیضائی نیز تاریخ وفات مرحوم وحید دستجردی را در ترکیب بندی گفته یك بند آن که متضمّن تاریخ است نوشته میشود :

ای دوستان وحید نظامی پرست کـو
آن بر مقام فکرت او پای بست کو
تا پنج گنج گنجوی از نو شود درست
آنکو دو صد طلسم در این ره شکست کو
آن کو پی بقای سخن بر فنای خویش
حجت سپرده بـود زروز الست کو
آن کو بعشق ورزی شعر و سخن بعمر
از هر چه عیش رشتهٔ الفت گسست کو
آن بر دوام فضل و ادب جانفزا چه شد
آن بر تمام ملك سخن چـیره دست کو
آن کو بنظم و رتق امور ادب چو شمع
تا وقت صبح شب همه شب می‌نشست کو
در پیروی سبك نظامی بعصر مـا
من مثل او ندیده‌ام ار زآنکه هست کو
آری درین طریقه چو نبود همال او
از این جهة **(نظامی‌عصر)** است سال او
۱۳۶۱ق

آقای احمد گلچین معانی از شعرای معاصر نیز تاریخ وفـات مرحوم وحید دستجردی را در یك بیت گفته که مصراع اول سال شمسی و مصراع دوم سال قمری را حاکی است :

(لسان شعر و ادب بی‌وحیدگویا نیست)
۱۳۲۱ش
(وحیدگنج ادب بود وشدنهان درخاك)
۱۳۶۱ق

ایضاً آقای جلال‌الدّین همائی تاریخ وفات آنمرحوم را چنین گفته است :

قطعه

چون زدار فنا بملك بقا شد ره‌آورد دوست‌جان‌وحید
یکی آمد زعیب و گفت سنا بهر تاریخ (**ارمغان‌وحید**)

باضافهٔ‌یك ۱۳۲۱ش

آقای حاج محمدآقا نخجوانی اخوی نگارنده نیز تاریخ وفات آنمرحوم را در یك بیت چنین گفته است :

بیت

سال تاریخ وفاتش زتو گر خواست کسی
(رفته افسوس وحید هنر وعلم) بگو
۱۳۲۱ش

میرزا محمد ابراهیم متخلّص بخلیل از شعرای معاصر افغانستان تاریخ وفات محمد یحیی نادم‌خان میمنهٔ راکه او نیز از شعرا و ادبای افغانستان است دراینقطعه چنین گفته است :

عندلیب خوشنوای میمنه صاحب‌افضال واخلاق وخرد
شاعر مفلق که بودی باطنش پرز فیض حب وخالی ازحسد
پیر مرد صاحب فکر جوان سرمه‌سان‌منظور‌چشم‌نیك‌و بد
نادم شیوا زبان خوش بیان آنکه‌اوصافش‌بود‌بیرون‌زحدّ
هفده ماه جمادّی دوم طایر روحش بر آمد از جسد
رفت اندرسّن هفتاد و نهم سوی گلزار فرح بخش ابد
اهل‌معنی‌همچو‌خامه‌ازصریر ازغمش فریاد از دل میکشد

شدودوات ازفرقتش دوده نشین | خامه‌خون‌پیوسته گریان‌میکند
از برایش مغفرت با چشم تر | خواست هرفردی زاللهالصمد
سال‌فوتش‌را رقم کرده خلیل | **(لطف ایزد در بهشتش جا دهد)**

١٣٦٩

حاج میرزاعلی صدر متخلّص بواله از فضلاء وشعرای ارومیّه است کتابی‌دارد موسوم به توان و روان که چاپ شده وتاریخ اتمام آنرا چنین گفته است :

(توان و روان‌کرد طبعم روان)

١٣٢٢

حاج میرزا علی‌اصغر متخلّص بمحیط ازدانشمندان ارومیّه (رضائیه) میباشد در ادبیات فارسی محیط بود از فقه واصول ومنطق اطلاعات بسیط داشت قصاید عربی و ابیات شیوا دارد یك غزل ازوی نوشته‌آمد.

غزل

خوش‌آندم کزعرق رخسارآنمحبوب تر گردد
چو تر گردد زشبنم برگ گل محبوب‌تر گردد
به نیکی‌کوش تا ماند بعالم نام نیك از تو
که نام نیك پیش عقل به از گنج زر گردد

میرزا عبدالحمید نخجوانی ازشعرای معاصر نیزتاریخ وفات وحید دستجردی را بسال قمری چنین گفته است :

(دستجردی رفت)

١٣٦١ق

ایضاً حامدحسن‌متخلّص‌بقادری‌ازفضلای هند این‌قطعه وماده تاریخرا در وفات

آنمرحوم چنین گفته است :

قطعه

آن وحید دستگردی شهیر کوسبق برد ازحکیمان عظیم
بود در علم وادب شعروسخن بی‌نظیر و بی عدیل و بی سهیم
رخت‌بست ازخاکدان بی‌بقا درجوار رحمت حق شد مقیم
داخل کاشانهٔ فردوس خلد گشت باری دهرافروزحکیم
سال‌فوت‌است‌این‌دعای‌قادری **(ادخله‌الله جنات‌النعیم)**
۱۳۶۱ق
قادری هم سال شمسی آمده **(آنوحیدعلامهٔعصروفخیم)**
۱۳۲۱ش

تاریخ وفات حاجی عبدالحسین مشفق اصفهانی را صغیر اصفهانی در اینقطعه چنین گفته است :

مشفق آنکو با ولای هشت‌وچار از ازل‌آب و گلشن بودی عجین
درمدیح و در مراثی زاهل بیت نظم او زد طعنه بر درّ ثمین
ماند از او باقیات الصالحات نظم روح افزا و شعر دلنشین
گفت تاریخ وفاتشرا صغیر **(کرد مشفق‌جابفردوس‌برین)**
۱۳۶۲ق

ایضاً تاریخ وفات وحید دستگردی را از فضلای هندعارف دهلوی در دوقطعه گفته‌که سال قمری و سال شمسی را حکایت میکند :

وحیدی که اورا ستایش گرم زیزدان به‌تن‌اندرش‌جان‌پاك
همانا زمرگ چنین رادمرد دل مردمان گشت اندوهناك

تن زار او چون همه‌خاك شد | از آن‌سال‌مرگش بود(**مشت‌خاك**)
۱۳۶۱ق

ایضاً بسال شمسی گفته :

کمان دارم وحید دستگردی | نبوده فارغ از فکر نجاتش
دعای مغفرت میداشت برلب | شد(**اغفرلی**)از آن‌سال‌وفاتش
۱۳۲۱ش

ایضاً تاریخ وفات وحید دستگردی رافاضل‌دانشمند محمدعلی‌ناصح‌درقصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن نوشته میشود :

قصیده

کتاب دهر را زآغاز تا انجام اگر خوانی
نه بینی اندرآن جز فصل غم باب پریشانی
قرار اینجاچه‌خواهی کادمی کو نیست‌سر گردان
بدین‌سوی‌و بدان‌سودرخم‌این‌چرخ چوگانی
بحکمت کس نرست ازدست‌این‌اهریمن‌ریمن
که پیشش حکمت لقمان نماید ژاژ طیّانی
وحید ادریس عالم بود و لقمان جهان امّا
چومرگ آید چه‌سودش کرد ادریسی‌ولقمانی
بلطف بی دریغ خود ببخشای و ببخش اورا
نعیم جاودان برجای عیش فانی و آنی
چو نومید ازدرفضلت نگردد هیچ خواهنده
بما صبر و بوی تشریف غفران دار ارزانی

دعا شد مستجاب آری که شد تاریخ مرگ او

(وحید جاگزیده درپناه فیض سبحانی)

۱۳۶۱ق

ایضاً تاریخ وفات مرحوم وحیدرا بعضی ازشعراء هند مرثیه‌ومادهٔ تاریخ گفته ازآنجمله دانشمندمحترم عباس متخلّص بفرات چنین گفته . چند بیت نوشته میشود:

رست ازقید جسم جان وحید | شد بمینو روان روان وحید
مرغ روحش شد ازقفس آزاد | باغ خلد است آشیان وحید
بود مفتاح حلّ هر مشگل | در ادای سخن زبان وحید
و من‌الشعر حکمه در اینعصر | بود بی گفتگو نشان وحید
کسی اندر ره قصیده نبود | اندرین عصر هم عنان وحید
سوی‌فردوس‌رفت‌وفردوسی‌است | اندر آن بزم میزبان وحید
بود در مثنوی نظامی عصر | نظری کن بداستان وحید
مخزن گوهر فراوان بود | طبع‌چون‌بحر‌بیکران وحید
حیف‌صدحیف‌زودگشت خزان | گلشن طبع و بوستان وحید
نامهٔ ارمغان بدانش و فضل | هست‌تا حشر ترجمان وحید
شهرت و نام در ادب باشد | درجهان‌ای‌فرات از آن وحید
سال تاریخ کردم استفسار | دی زجمعی زخاندان وحید
گشت‌واردیکی بجمع و بگفت | سال تاریخ **(ارمغان‌وحید)**

۱۳۲۱ش

تاریخ وفات ابوالحسن صبا که ازموسیقی‌دانان ونوازندگان زبردست ایران و سرآمد هنرمندان آن سلسله بود جلال‌الدّین همائی متخلّص به سنا گفته است :

ساز صبا نغمهٔ آخر نواخت | کزاثر زخمه روانها بخَست
آه که آن مرد هنرمند مُرد | ساز صبا تا بقیامت شکست

گفت سنا از پی تاریخ او **(سازصباتاردل‌ماگسست)**

۱۳۷۷ق

تاریخ وفات حاجی میرزا یحیی یزدی متخلّص بغزالی را غیرت کرمانشاهی چنین گفته است :

دریغا بگلـزار شعر و کمال رسید این زمان دستبرد خزان

یکی گل ازین باغ شد ناپدید که چاك از غمش جامهٔ باغبان

غزالی دراینعرصه نخجیر گشت بخونخوار درندّه شیر ژیـان

همه عمر ذکر مصیبت سرود باخلاص پـاکیزه بر دودمان

روانش چو بُد خواستار حسین شده با شهیدان طف هم عنان

یکی گفت تاریخ فوتش بگوی بگفتم **(غزالی بود درجنان)**

۱۳۶۸ق

ماده تاریخ وفات آقای فضل‌الله صُبحی مهتدی کاشانی ناطق‌رادیو را جلال‌الدّین همائی دانشمند محترم متخلّص به سنا چنین گفته است :

مهتدی هادّی آن صبحی که بود اصلش از کاشان و فضل الله نام

عارفی پاکیزه‌جان روشن روان ناطقی چیره زبان شیرین کلام

در رموز مثنوی خوانی وحید در فنون قصّه پـردازی تمام

روزعمرش چون بشام آمدبخفت آری آری خواب آید وقت شام

ای زبان تـو کلید گنج پند ای مهین اندرزگوی خاص‌وعام

تا تو لب بستی زگفتار ایدریغ ذوالفقار حیدری شد در نیام

بلبل دستانسرا بودی چرا ؟ گشته‌ای‌خاموش ایدون بر دوام

خود مگر در دام غم بودی اسیر تن رها کردی برون‌جستی زدام

ما زهجر تو غمین و سوگوار تو بوصل دوست گشتی شادکام

الغرض‌چون‌صبحی‌ازساقی‌مرگ درصبوحی صبحدم بگرفت جام

از سرای عاریت بر بست رخ در جهان عـافیت بگشاد گام

صبح عمر او بشب پیوست و رفت در حجاب غیب چون مه درغمام

از سنا تــاریخ پرسیدم نوشت

(درصباحی عمر صبحی شد بشام)

۱۳۸۲

ایضاً درتاریخ وفات وحیددستگردی آقای عبدالحسین آیتی مدیرمجلّهٔ نمکدان

این قطعه را گفته است :

وحید آندم که بر عقبی[1] روان شد ادب بی جان و بی دانش روان شد

وحید آن کاروان سالار فرهنگ برفت و بی پناه آن کاروان شد

عیان استادی او در سخن بــود چو معنی در سخن ناگه نهان شد

سخنهایش همه دُر بود چون رفت یتیم این دُر شد و بی خانمان شد

قلم کاندر کف او صد زبان داشت ز دستش اوفتاد و بی زبــان شد

بتاریخ وفــاتش آیتی گفت

(وحیددستجردی درجنان شد)

۱۳۲۱ق

تاریخ وفات میرزا کریم متخلّص بصافی را که از شعرای تبریز است یکی از فضلا چنین گفته است :

مصراع

(دارم گمان که گردد جنت مکان صافی)

۱۳۵۴ق

درتاریخ وفات صابر همدانی که عضوانجمن ادبی تهران بود میرزاعبدالحمید نخجوانی متخلّص به حقیقی این قطعه را گفته است :

زجور چرخ کهن باز تازه شد غم ما

که از محیط ادب گوهری به یغما رفت

گذاشت اهل دلی زینجهان پرشر و شور

که با گذشتن او صبر از دل ما رفت

گذشت صابر شیرین سخن زدار فنا
بسوی عالم باقی و دار عقبی[1] رفت
چه حاصل است بجزغم ازین جهان خراب
خوش آنکه زود ازین خانهٔ غم‌افزا رفت
نمرد صابر و هرگز نمیرد اهل سخن
که صیت شعر دل آنکه او بهر جا رفت
کشید رخت ازین خاکدان بسوی بهشت
جدا ز خلق شد و سوی حق تعالی رفت
نهاد گوهر نظمی بدهر جاویدان
چو گنج اگرچه‌تنش زیرسطح غبرا رفت
فزود یاد حقیقی و سال مرگش گفت
که (**صابر همدانی زدار دنیا رفت**)
باضافهٔ لفظ یاد ۱۳۷۵ ق

حاج میرزا علی محیط ارومیهٔ از دانشمندان وفضلای ارومیه در تاریخ وفات میرزا علیخان صاحب سیف قلم متخلص بوالی که از ادبا و شعرای افشار است قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن نوشته میشود :

سر سر کردگان دانشور فرزانهٔ دوران
هنرمند یگانه صاحب سیف و قلم والی
زدنیا بار رحلت بست سوی عالم عقبی[1]
زکالای ادب گردید بازار جهان خالی
قضا خاکسترغم بیخت برسراهل معنی را
درین معنی سپهر چنبری بنمود غربالی
زعلم وحلم وخط وربط اسم ورسم فضل وفر
نصیبی داشت بس کافی وخطی داشت بس عالی

خدا در روضهٔ رضوان ببخشد جایگاه اورا

زراح وروح ریحان شادمان روحش بخوشحالی

سحرگاهان بسیر آبی خاك مرقد پاکش

کند باران رحمت ازسحاب فیض هطالی

غرض ازبهر تاریخش محیط بذله گو گفتا

(کمال علم دانش راولایت ماندبیوالی)

۱۳۸۸منهای والی۴۷ = ۱۳۴۱ق

در تاریخ وفات سید عبدالکریم کرمانشاهی متخلّص به غیرت ناهید همدانی رئیس انجمن ادبی همدان قصیده‌ای گفته که‌چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته میشود:

رفتی ومن گشتم ازهجر تورنجور ایرفیق

در دلم بگذاشتی‌یك زخم ناسور ایرفیق

رفتی وآمد غمت از دل بجا خالی من

یك‌نفس خودرا ندیدم‌بی‌تومسرورایرفیق

تا تو رفتی از برم ایخسرو شیرین زبان

لشگر غم بر هلاکم گشت مأمور ایرفیق

برگزیدی خامشی ای‌طوطی شیرین‌سخن

تا بجدّ خود شوی درخلد محشورایرفیق

زآتش‌غم آه‌ناهیدامشب از گردون گذشت

تا بکی داری برآتش‌دستی ازدورایرفیق

گفت درتاریخ‌فوتت‌مرغ دل آوخ که رفت

ازسر**(این‌طوطی‌شیرین‌سخن)**شورایرفیق

۱۳۷۵

میرزا خدا دادخان متخلّص به ثاقب از شعرای مقتدر بلخ است درسنهٔ ۱۳۰۴

قمری متولّد شده در اوائل شباب پدرش بدرود حیات گفته ثاقب به بخارا رفته درسنهٔ ۱۳۵۹ قمری فوت کرده خال محمد متخلّص به خسته از شعرای افغانستان در تاریخ وفات وی این اشعار را بانضمام مادهٔ تاریخ وفات چنین گفته است :

ثاقب آن شاعر یگانهٔ بلخ — در سخن قادر زمانهٔ بلخ
ثانی عرفی و هلالی بود — غیرت شوکت و زلالی بود
راست گویم اگر بشیوهٔ فنّ — از ظهوری نبود کم بسخن
در جهان ادب به ..... نجی — سالها بود در سخن سنجی
ماه ذی‌الحجه روز یکشنبه — ختم تشریق بود و ثانی ده
ترك آخر سرای فانی کرد — سفر ملك جاودانی کرد
بود بالخاصه هم نوا ما را — مخلص و صادق‌الولا ما را
من بتاریخ رحلتش خسته — گفتم از دل دو بیت برجسته
سال شمسی بود زروی شمار — سیصد و نوزده زبعد هزار
قمری درکمال حلّ و فصل — گشته‌ثاقب‌برحمت‌حق وصل

(**ثاقب رحمت حق**) تاریخ است

۱۳۵۹

آقای جلال‌الدّین‌همائی متخلّص بسَنا درتاریخ وفات ملك‌الشعرا بهارقصیده و ماده تاریخی گفته که ذیلاً نوشته میشود :

قصیده

ای دریغا رفت استاد سخنگویان بهار
عالم فضل و هنر در مرگ اوشد سوگوار
اوّل اردیبهشت و نیمهٔ ماه رجب
اوستاد فضل و دانش را سرآمد روزگار

حسرتا دردا که از بد عهدی ایّام گشت
ملك دانش بی ملك شهر ادب بی شهریار
پاسبان گوهر و لعل ادب بربست چشم
کاروان شکّر و شهد و سخن بر بست بار
ایدریغا آنهمه گفتار شیوای بلیغ
ایدریغا آنهمه اشعار نغز و آبدار
مادر ایّام خون دل خورد بس قرنها
تا چنو مرد سخنور پروراند درکنار
نظم او ماءِ معین و نثر او درّ ثمین
طبع اوسحر آفرین و کلك او معجزنگار
طبع او ماءِ معین میساخت از اشعار عذب
کلك او در ثمین میکرد ازکلك آشکار
نامه اندر سوك استاد سخن بشخود روی
خامه در مرگ خداوندقلم بگریست زار
خودغلط گفتم که استادسخن هرگز نمُرد
آن کجا کاخ سخن برپاست باشد پایدار
مردکز وی نام نیکو ماند وآثار نیك
زنده باشد در شمار مردگان او را میار
هست نامش جاودان در دفتر خلق جهان
هست جانش شادمان ازرحمت پروردگار
باری از باغ ادب چون کند دست حادثه
شاخساری را که بودش فضل ودانش برگ و بار

کلك مشکین سنا از بهر تاریخش نوشت

(گلشن علم و ادب بفسرد با مرگ بهار)

۱۳۷۰ق

ایضاً تاریخ وفات ملك الشعراء بهار را دانشمند محترم حبیب یغمائی چنین گفته است :

(رحلت ملك الشعرا)

۱۳۳۰ش

ایضاً تاریخ وفات ملك الشعرا بهار را میرزا حسین خان سمیعی ادیب السلطنه چنین گفته است :

بگردش فلکی از مراحل قمری
چو شد همی سپری یکهزار وسیصد وچار
زنیمروز برآمد یکی فروزان مهر
گرفت اوج به نصف النهار یافت قرار
فروغ دانش وفرهنگ شمع جمع سخن
یگانه فاضل استاد نظم و نثر بهار
که از اشعهٔ انوار فضل او بستند
عموم اهل ادب بهره‌مند و برخوردار
ولی زمانه زمانش نداد و ناگه گشت
بهار ما ز سموم خزان غم بیمار
ازآن درخشان خورشید فضل و دانشرا
کسوف رنج برافکنده پرده بر رخسار
مراحل قمری را چوشصت و شش پیمود
غروب کرد و شد آفاق فضل تیره و تار

چوشصت وشش باصول جمل حساب کنی
بسیصد و نود و شش رسد زبعد هزار
وزآن حساب چوشصت وشش آوری بیرون
بسال شمسی باشد خـزان عمر بهار
شصت و شش۱۳۹٦ منهای ٦٦ = ۱۳۳۰ شمسی

تاریخ وفات میرزا احمدخان اشتری متخلّص به یکتا را که از ادبا وشعرای با فضل تهران بود حسن فضایلی شیوا تخلّص چنین گفته است :

رفتی ز کف ای گوهر یکتا و چه حاصل
گر گوهر اشك غمت از دیده گشادیم
سودای تو دزدانه بد ای مشتری چرخ
با تو بمیان اشتری خـود بنهادیم
او پایهٔ فرهنگی جمعیّت مـا بود
از دست برفتیم چـو از پای فتادیم
شیوا زروان تـو مدد جست بتاریخ
(یکتا گهر انجمن از دست بدادیم)
۱۳۳۳ش

تاریخ وفات مرحوم مبرور میرزا علی اکبرخان دهخدا مؤلف لغت نامه را نگارندهٔ سطور چنین گفته است :

مُرد استاد دهخدا ای لبیب　　گشت جنّت مقام ومسکن او
سال تاریخ فوت می جستم　　بودم اندر خیال در تك و پو
ناگهان هاتفی سرود بگوش　　**(مُرد استاد دهخدای)** بگو
۱۳۳٤ش

تاریخ وفات حاج میرزا عبدالحمید ملك الکلام معروف بهامیرالکتاب رامیرزا علینقی خان متخلّص به هشیارچنین گفته است :

ایدریغا که اوستاد سخن
رخت بربست ازین سرا ناگاه

حاج عبدالحمید شرقی رفت
زین جهان خراب و اسفاه

میر کتاب بو سعید که بود
خود بملك سخن‌سرائی شاه

خلد الله روحـه فی الخلد
جعـل الله جنّة مثواه

بوی الهام شد چودعوت حق
بـانگ زد لا اله الا الله

ارجعی را بجان و دل لبیّك
گفت و زددرجوارحق خرگاه

گفت هشیار در چهارم مهر
که بذیحجّه بود سوّم ماه

نیمهٔ شب بسال خورشیدی
(مات عبدالحمید طاب ثراه)

۱۳۲۸ش

سفینهٔ دهم از موادالتواریخ

مادهٔ تاریخهائیکه درحوادث وسوانح روزگار وقحطی ها و زلزله‌ها وامثال آنها گفته‌اند

در تاریخ قتل وغارتی که در جنگ سلطان احمد خان جلایر باسپاه امیر توقتمش خان در سال ۷۸۷ واقع شده وشهر زیبای تبریز بکلّی غارت و ویران گشت یکی ازشعرای آن عصر این قطعه را گفته است :

ماه ذیقعده کز قضائی نیست — هیچکس را ازو بحیله گریز
از ملاعین عساکر دغـدغ — جمله بی‌رحم ومفسدوخونریز
نهب تبریز وقتل و غارت او — بود تاریخ (**نازنین تبریز**)
۷۸۷

تاریخ زلزلهٔ عظیمی که در قسطنطنیه واقع شد بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(تنبیهٌ لمن نسی ربه)
۹۱٤

تاریخ تعمیر قسطنطنیه که ازهمان زلزله خراب و ویران شده بود چنین گفته‌اند:

(عمارت قلعه)

٩١٦

تاریخ حریق مدحشی که در شهر بورسه از شهرهای ترکیه واقع شد و شهر بکلّی سوخت و خسارت زیادی وارد شد چنین گفته‌اند :

(جاءالعذاب الالیم)

٩٢١

تاریخ قحطی زیادی که در اکره هند واقع شده بود جمع کثیری تلف شدند ادیبی این جمله را تاریخ گفته است :

(خشم ایزد)

٩٦٢

درسال ۹۹۷ هجری قمری که در حوالی قزوین بعد ازعید نوروز برف زیادی نشسته و راه‌ها را بکلّی مسدود کرده بود میرحیدر معمائی اینقطعه را گفته که لفظاً و معناً تاریخ است :

سالی بَره قزوین از شعبدهٔ گردون
چل روز پس از نوروز برف عجبی آمد
آن شعبده را بودند تاریخ طلب گفتم

(چل روز پس از نوروز برف عجبی آمد)

۹۹۷

درتاریخ شدّت سرمای سختی که دراستانبول درسنهٔ ۱۰۳۰ واقع شده وتنگه‌های بوسفور وداردانیل ازشدّت سرما یخ بسته بود بطوری که مردم ازروی یخ تردّد میکردند فاضلی این جمله را تاریخ گفته :

(جمدالله البحر من البرد الشدید)

۱۰۳۰

درسال ۱۰۳۰ هجری قمری یك سنگ آسمانی که جنس آن آهن بود درزمان

جهانگیر پادشاه در هند بزمین افتاد بعضی ازشعرا این مادهٔ تاریخ را درآن خصوص گفته‌اند :

(شعلهٔ برق پادشاهی)

۱۰۳۰

جهانگیرشاه امر کرد از آن سنگ که آهن خام بود دوقبضه شمشیرویك قبضه کارد و یك خنجر ساختند سعیدای گیلانی این رباعی را درآن خصوص گفته :

از شاه جهانگیر جهان یافت نظام — افتاد بعهد او زبرق آهن خام
زان آهن شد بحکم عالم گیرش — یك خنجروکارد با دو شمشیر تمام

در تاریخ ۱۰۴۵ هجری سیل عظیمی بشهر قم آمد که زمان سلطنت شاه صفی بود شهر قم بکلّی ویران و عالیها سافلها گشت در تاریخ ذیل عالم آرا صفحهٔ (۱۶۷) چاپ تهران تفصیل این سیل مدهش و مخرّب مفصلاً مسطور است ظهیر لاهیجی در آنخصوص قصیده و مادهٔ تاریخی گفته است که از یك سفینهٔ خطی بدست آمد :

داد از دست سیل حادثه داد — که ازو شد گل بلا سیراب
سیلی از کوه غم فرود آمد — که ازوچشم فتنه‌شد بیخواب
وه چه سیل آسمان سیّالی — برده از عمرها چو روزشتاب
بسته بر دوش کوه‌های گران — کرده‌سیراب موجهای سراب
دیر ازسر بدر روی چو خمار — زود ازپادرافکنی چو شراب
چرخ میدان‌فراخ‌پهن آغوش — برسرش‌چرخ‌زن‌چوقصرحباب
فتنه‌اش چنگ بر زده بعنان — اجلش دست در زده برکاب
اینجهان درشت ازو هموار — فلك بیحساب ازو بحساب
شهر قم کابروی عالم بود — شدازوخشك‌لب‌چوموج‌سراب
در روانی و بی ثباتی زد — در و دروازه تخته بر سر آب
مدرسهٔ غسل از تماسی کرد — رفت‌درسجدهٔ مسجدومحراب

حرف دیوار سست در همه جا | سخن در شکسته در هر باب
کشتی عمر را ز موج بلا | جای امنی نبود جز گرداب
شهر قم را که رشک عالم بود | کرد سیلاب همچو نقش بر آب
اشک عشاق بود شور انگیز | بر دمیده ز کورهٔ سیماب
یا که دست قضا بآتش قهر | از گل این زمین گرفت گلاب
من چگویم چه کرد با قم سیل | قم کتان بود سیل چون مهتاب
بر لب بام اگر زنی انگشت | با تو گوید حکایت سیلاب
بهر تاریخ فکر میکردم | نزد جمعی ز حلقهٔ احباب

دوستی آه آتشین زد و گفت
(خاك قم را بباد داداین آب)
۱۰۴۵

تاریخ زلزلهٔ سختی که درسال ۱۰۶۰ هجری در تبریز واقع شد میر بقای بدخشی بطور معمّا چنین گفته است :

چه پیش آمد زمین و آسمان را | که بد می بینم اوضاع جهان را
حوادث با هم ازهر گوشه جستند | طلسم خاك را در هم شکستند
سواد دلنشین ملك تبریز | شد از فرط تزلزل وحشت انگیز
تزلزل آنچنان شد خانه افکن | که جان بیرون دوید از خانهٔ تن
شکست از بسکه ره درخانه‌ها کرد | نرفتی کعبتین در خانهٔ نرد
پی تاریخ آن ناخوش علامت | که افزون شد از آشوب قیامت

زبان طوطی کلکم قلم کرد
(غمی بردامن گیتی رقم کرد)
غمی ۱۰۵۰ ی ۱۰ = ۱۰۶۰

تاریخ حریق عمارت چهلستون را میرزامحسن تأثیر تبریزی چنین گفته است:

چنان شد چلستون آئینه خانه — که‌ازرشک‌صفاش آب بقاسوخت
از آب آتش رشکی علم زد — که‌هم تالار وهم‌آئینه‌ها سوخت
شدم تاریخ جو در بزم فکرت — یکی‌ازجاشدو گفتا(**بناسوخت**)

۱۱۱۹ منهای۱ = ۱۱۱۸

در تاریخ زلزلهٔ عظیمی که در سال ۱۱۹۳ در تبریز واقع شده وخرابی زیاد نمود میرزا مسلم ایروانی متخلّص بقدسی این اشعار را گفته :

شب شنبه‌کان سلخ ذیحجّه بود — گذشته زشب ساعتی در حساب
ز قهر خداوند جبّار حقّ — فتاده به نبض زمین اضطراب
بشدّت بلرزه درآمـد چنان — که شدشهرتبریزهمچون سراب
بزیر زمین رفته در دم فرو — اساس بنا های عـالی قباب
نه آثارگج ازگجل باز ماند — نه از شنب غازان نشان تراب
بیك جنبش آن شهر دیرینه رفت — بباد فنا چون بنای حباب
به تخمین مستوفیان صد هزار — دراین‌رجفه‌ضایع‌شدازشیخ‌وشاب
دل از محنت این غم آمد بجان — جگر زآتش این بلا شد کباب
نه تنها کسانرا فرو برده خاك — بسا جمع را برده ازگریه آب

به قدسی چنین گفت پیر خرد
که‌تاریخ آن گشته (**قصرخراب**)
۱۱۹۳

ایضاً تاریخ زلزلهٔ مهمی که در تبریز واطراف آن واقع شد یکی از شعرای آنعصر اینطور برشتهٔ نظم کشیده :

از فکر همین که یابم‌از روی صواب — باعث چه و هم کی شده تبریزخراب
ناگـاه ز ویرانه دل جغد خیال — (**ازلزله شد خراب**) گفتا بجواب
۱۱۹۴

زلزلهٔ سال ۱۱۹۴ تبریز از زلزلهٔ سال ۱۱۹۳ شدیدتر بود در آنخصوص این جملات را گفته‌اند :

(این زلزله از زلزلهٔ اول شدیدتر بود)

۱۱۹۴

ایضاً در این خصوص چنین گفته‌اند :

(بلی زلزلهٔ سخت بود)

۱۱۹۴

تاریخ زلزلهٔ عظیمی که درسال ۱۱۹۸ در کاشان اتفاق افتاد و شهر مبدّل بویرانهٔ شد پس از چندین سال بحکم حاکم آنشهر مجدّداً معمور و آباد شد صباحی کاشی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت با نضمام تاریخ نوشته آمد :

دیار جانفزا کاشان که با معموری آنجا
نگفتی کس حدیث مصری افسانهٔ شامی
اساسش از تزلزل شد بیکساعت چنان ویران
که پیدا نه در آن جزجایی ازارواح اجسامی
درون خاکرا چندانکه کاویدی ندیدی کس
بغیر از روی مه رویی و اندام گلندامی
علی نام و علی صولت مراد ملکت و دولت
که فرزندی بدین شوکت نزاده هر گز ازمامی
بحکم شاهی و تدبیر والا خان والا شأن
که او را ظلّ شه بر سر بود از صبح تا شامی
شد آن ویرانه معمور و که از وی اندکی باقی
که از لطف خدیو دهر خواهد یافت اتمامی

پی تاریخ آنسال همایون زد رقم خامه

(زعفو داور آفاق کاشان دید آرامی)

۱۱۹۸

در تاریخ ۱۲۰۲ هجری قمری کسوف کلی اتفاق افتاد که تمامی جرم آفتاب منکسف و هوا تاریك شد و ستارگان نمایان شدند ابو محمد طوسی ازعلمای مشهد اینجمله را تاریخ گفته است :

(قد انکسفت‌الشمس کلها)

۱۲۰۲

در سال ۱۲۱٤ در زمان فتحعلیشاه قاجار در بهار که موسم گل ولاله بود هوا غفلتاً سرد شد بحدّی که برف زیاد آمد وروی گلها در باغها وچمن‌ها برف نشست‌میرزا محمدنائینی منشی خاصّ فتحعلی شاه قاجار این مصراع را تاریخ گفت :

(بهم برف وگل درگلستان ببین)

۱۲۱٤

در تاریخ هزار ودویست وشصت ونه هجری درشیراز جنّت‌طراز زلزلهٔ سختی واقع شد وقار پسروصال شیرازی قصیده وماده‌تاریخی گفته که چندبیت نوشته‌میشود:

قصیده

دل درهم و خاطر بغم و سینه بتاب است
شهری بخروش است وجهانی بعذاب است
تاخود چه‌خطا رفته کش اینگونه مکافات
یاخود چه گنه بوده کش‌اینگونه عقابست
یك لحظه نیفتد زتزلزل کرهٔ خاك
گوئی که یکی جوز تهی بر سر آبست
گرگ اجل امروز بخون ریزی اینشهر
چون درگلهٔ تیغ برآورده قصابست
دلها همه بشکسته مساجد همه ویران
یزدان هم ازین حادثه‌ها خانه خرابست

آن قصر که تا سر بفلك کنکره افراشت
ویران شد و آرامگه بـوم و غرابست
از زلزله در پارس دگر سایگهی نیست
گر بر سر کس سایه بیفتد زسحابست
جز سایهٔ فرخنده فر میر جوانبخت
کو سایهٔ حق از همه رو در همه بابست
چیزی که مسلّم بود آنست که در فارس
غافل زدعای تو نه شیخ است نه شابست
میشد سخن از حالت ویرانی شیراز
تاریخ ازو جستم و گفت **(آه خرابست)**
١٢٦٩

در تاریخ سیل عظیمی که در سال ١٢٨٨ بتبریز آمده وخرابی زیاد نمود حاج مهدی شکوهی از شعرای تبریز این قطعه را گفته است :

روزی که سیل آمد و تبریز شد خراب
از انهدام گنبد افـلاك بیم بود
تاریخ او بنامــه شکوهی چنین نوشت
(سیلی نبوده وه‌که بلای عظیم بود)
١٢٨٨

تاریخ جنگ روسها با دولت عثمانی در سال١٢٩٥ قمری حاج مهدی شکوهی تبریزی چنین گفته است :

(ما را چه احتیاط زدعوای روم و روس)
١٢٩٥

درتاریخ خروج و طغیان شیخ عبیدالله کُرد که درسال ١٢٩٧ هجری‌قمری در آذربایجان بنای شورش نهاده و بمراغــه و تبریز هجوم آورده قتل غارت های زیاد و

بیدادگری‌ها نمود بعضی از ظرفا چنین گفته‌اند :

(طاغیان اکراد)

۱۲۹۷

چندی بعد از غائلهٔ شیخ عبیدالله رئیس طاغیان اکراد به استانبول فرار کرد مجدّداً دوباره به سرحدّات ایران آمده مشغول چپاول و قتل و غارت گردید . حاج میرزا رفیع نظام‌العلماء به‌قرآن تفأل کرده این آیه آمده بود **(للکافرین عذابٌ مهین)** حساب کردند تاریخ همان واقعه بود . ۱۲۹۹

در تاریخ ۱۳۰۲ هجری قمری سیل عظیمی به قصبهٔ تفت از توابع یزد آمد و نصف قصبه را ویران نمود عبدالحسین آیتی متخلّص بضیائی این قطعه را تاریخ گفته است :

رحمت یزدان ما زحمت انسان شده

بارش ریزان او آتش سوزان شده

از پی تاریخ آن رفت یکی چون برون

گفت به **(غرقاب)** تفت یکسره ویران شده

۱۳۰۲

تاریخ زلزله‌های مدحشی که در شهر قوچان اتّفاق افتاد وشهر بکلّی ویران شد و نفوس زیادی بهلاکت رسیدند سال ۱۳۱۲ هجری قمری بود حاجی محمد تقی متخلّص بقائی مادهٔ تاریخ و اشعاری دراینخصوص گفته که یك‌فقرهٔ آن نوشته میشود:

متروك داشتیم چو ما امر و نهی حق

گشتیم ازین جهت ببلا جملهٔ مستحق

در بین خلق خوار و ذلیلیم تا بچند

ما مورد ملامت و مطعون طعن و دق

شرمنده‌ایم و زار و فکاریم و رو سیه

افکنده سر زخجلت و بر چهرمان عرق

از خلق این زمانه چو گشتیم ناامید
دل بسته‌ایم بـر کرم اولیای حق
شایـد زلطف گوشهٔ چشمی بما کنند
حاصل شود فراغتی از شرّ ما خلق
هستیم اگر چه ما همه مستوجب بلا
از کرده هـای فعلی و افعال ما سبق
طوفان نوح کشتی شان غرق شد بآب
طوفان ما ببین تو بتاریخ (**بی غرق**)
۱۳۱۲

در تاریخ غارت خانهٔ قایممقام والی تبریز در سال ۱۳۱۳ قمری که اوباش و اشرار ازدحام نموده غارت کردندوقایممقام حکمران تبریزفرار کرده‌بود نظام‌العلما اینجمله را تاریخ گفته :

(فی قلوبهم مرض)
۱۳۱۳ق

در تاریخ غارت خانهٔ نظام‌العلما که جماعت اجامر اوباش بسعایت امیر نظام گروّسی ازدحام نموده و غارت کردند چنین گفته‌اند :

(لاغوینهم اجمعین)
۱۳۱۶ق

در تاریخ تخریب مجلس ملی ایران از طرف محمدعلی شاه وعود استبداد ادیب‌الممالك فراهانی چنین گفته است :

(مجالس ملی خراب شده)
۱۳۲۶ق

تاریخ تخریب مسجد سپهسالار را که در بمباران تخریب مجلس ملی خراب شد ادیب‌الممالك فراهانی چنین گفته است :

(مسجد نبی را با توپ ویران کردند)

۱۳۲۶ق

تاریخ جنگ ایطالیا با حبشه درسنهٔ ۱۸۹۶ میلادی مطابق سال ۱۳۱٤ قمری که بنفع ایتالیا پایان یافت فاضلی این تاریخ را گفته است :

بر چهره پریشانی آن زلف سیه ابری است که گاه گاه پوشدرخمه

گفتم که پریشان زچه رویی گفتا **(سلطان حبش کشیده بر روم سپه)**

۱۳۱٤ق

در تاریخ خراب شدن مجلس ملی که بامر محمدعلی‌شاه بتوپ بستند بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

با توپ کینه مجلس ملی خراب شد

زاندوه و غصه‌اش دل احرار آب شد

تاریخ این قضیّه چو پرسیدم از خرد

گفتا که **(آه مجلس ملی خراب شد)**

۱۳۲۶

در تاریخ غارت و چپاول شهر کاشان از طرف ایل بختیاری ملا محمد دباغ از علمای کاشان این قطعه را گفته است :

ای بسی بی باك ایل بختیار کرد دلها چاك ایل بختیار

اهل کاشانرا سراسر از جفا ریخت برسرخاك ایل بختیار

مکروحیلت غارت وسرقت مدام بسته بر فتراك ایل بختیار

ازچپاول کرد کاشانرا خراب ای بسی بی باك ایل بختیار

بهر تاریخش محمد با فغان زد رقم **(ناپاك ایل بختیار)**

۱۳۲۸ق

ایضاً در تاریخ ورود سردار ظفر بختیاری بر کاشان و نهب و غارت آنشهر ملا محمد دباغ چنین گفته است :

لشگر سردار ظفر تاختند — از بر خود نی زبر پادشاه
گفت محمد پی تاریخ نهب — **(رفت زسردار ظفر قرب و جاه)**

از جمله (سردارظفر) ۱۶۴۵ (قرب وجاه) ۳۱۷ موضوع شود ۱۳۲۸ باقی‌میماند

تاریخ جنگ روسها با آزادیخواهان تبریز و تسلّط آنها بشهر که منجرّ بفرار و پراکنده شدن آزادیخواهان گردید و حاج صمد خان شجاع الدّوله بکمك روسها آزادیخواهان و مشروطه طلبان را دستگیر و اغلب آنها را بدار زد و توسط روسهای تزاری ثقة‌الاسلام شهید و همراهان او را که جمعاً هشت نفر بودند بدار زدند مرحوم حاج میرزا مصطفی آقا مجتهد تبریزی خلف‌مرحوم مبرور حاج میرزا حسن آقامجتهد تبریزی این قطعه را گفته است :

در مه ذیحجه بود اول بلوای روس
ماه محرّم نمود رفع خدای رحیم
وقت شروع قتال از پی تاریخ سال
گفت یکی زاهل حال **(روس بلای عظیم)**
۱۳۲۹ق

تاریخ جنگ بین‌المللی اول را تبیان‌الملك متخلّص برضائی چنین گفته است:

(ان الفساد ظهر)

۱۳۳۲ق

ایضاً مرحوم حاجی محمد نخجوانی اخوی نگارنده چنین گفته است :

(اذا فسد العالم فسد العالم)

۱۳۳۴ق

تاریخ بمباران روضهٔ مطهّر مشهد رضوی وقتل نیکلا پادشاه روسیه را بدایع نگار آستان قدس چنین گفته است :

مرقد شاه رضا بسیار دیده است انقلاب
ازغز و وز غزنوی وز ازبك ودیگر فریق

هریکی را کیفری داده پس‌ازعهدی دراز

لیك زدچون برق بر خرگاه روما نوف حریق

حمله چون ُبرد اسپه اسلاو بر کاخ رضا

همچنان پیلان عام‌الفیل بر بیت عتیق

در میان آمد چو پای نیگالا تاریخ شد

(طوس مکه یوسف آن حجاج و توپش منجنیق)

۱۳۲۹ق

سجده آورده گلوله برضریح شاه دین

بازگشت و کشورخود را فکندا ندرمضیق

از ابابیل جنود حق بدیگر سال و مه

(نیگلا چون سرمه باسجیل سر بی شد سحیق)

۱۳۳۵ق

بر بدایع گشت الهام این‌دو تاریخ شگرف

تا برون آورد درّ معنی از بحر عمیق

ایضاً تاریخ بمباران روضهٔ مطهّر مشهد مقدّس را ازطرف دولت تزاری روسیه محمدحسن هروی‌ازفضلای‌مشهد قصیده وماده تاریخی گفته که چندبیت نوشته میشود:

روز دهم از ماه ربیع دومین بود

شد آتش ظلم و ستم روس شرر بار

اعلان یورش داد بهر معبر و برزن

آغاز ستم کرد چو آن ظالم خونخوار

بودی بنهان گشتن خورشید سه ساعت

کامد سپه روس بهر کوچه و بازار

از چار طرف کرد برون توپ شر بنیل

فرمان نظامی داد آن قوم ستمکار

ناگاه ببارید ز هر سوی گلوله
چون ابر که می بارد در موسم آزار
افتاد چنان غلغله در مرز خراسان
کاشوب قیامت بشد از خلق پدیدار
افسوس چو بگذشت از آنوقعه سه ساعت
آهنگ حرم کردند آن قوم تبه‌کار
با توپ و تفنگ و سپه بیحد و بیمر
گشتند روان از طرف بست ملخ وار
کشتند و گرفتند و ببستند و برفتند
زی بقعهٔ آن بضعهٔ پیغمبر مختار
با توپ شکستند دری را که ملایك
روبند غبارش را با دیده و رخسار
کُشتند در آن بقعه ز زوّار تنی چند
خستند بجنّت جگر حیدر کرّار
تخمین بگرفتند ضررها و خسارات
بیش از سه کرور آمد افسانه مپندار
تاریخ بر این حادثه از عقل بجُستم
با قلب پر از حسرت و با دیدهٔ خونبار
گفتا سراز (**اندوه**) تو بردار و رقم زن
(شنبه دهم ازعید شد اینوقعه پدیدار)

باضافه کلمهٔ اندوه بی الف

۱۳۳۰ هجری قمری

تاریخ گرانی و قحطی سال ۱۳۳٦ را بعضی از فضلا چنین گفته‌اند :

(اشد غلا)

۱۳۳٦

تاریخ قتل و غارت شهر دیلمان را درسلماس ازطرف آسوری‌ها وجلوها یکی از فضلای سلماس این بیت را گفته است :

سیزدیم از رجب یوم الحساب (ازجلوهاشدهمه‌دیلمان‌خراب)

۱۳٤٥

درتاریخ افتادن سنگ عظیمی از آسمان بکشور دانمارك درسال ۱۳٤۸ قمری محیط از شعرای ارومیّه قصیده‌ای گفته که مصرع آخر تاریخ است :

قصیده

بسال هفتم دور دوازده که در آن قضا حوادث اعجوبه در ظهور آورد

زقطعه های اروپا بساحت دانمارك که در میان دول نیك شهرتی دارد

فتاد سنگ عظیمی ز آسمان بزمین که کوه را بر خود پرّ کاه بشمارد

مگوی سنگ یکی کوه پارهٔ هنگفت که گاو ماهی را سگینیش بیازارد

چه صخرهٔ که ز دانستن حقیقت آن بعجز فلسفی عقل سرهمی خارد

زصد هزار یکی را نمیکند تحریر زوصف آن قلم از صد هزار ننگارد

خدای گفته بقرآن که کوهها باشد درآسمان و از آنها تگرگ میبارد

طبیعتی که بود منحرف زجادهٔ تن در این مقال طریق ضلال بسپارد

بود زجهل مرکب بصنع حق منکر بحکم آنکه فلك را بسیط پندارد

ارادهٔ احدیّت علاقه کرد باینکه زروی شاهد قدرت نقاب بر دارد

فکندازفلك آن‌سنگ‌راکه‌شخص‌جهول نهال معرفت اندر زمین دل کارد

کند تفکّر در خلق آسمان و زمین صنایع ازلی را هوا نینگارد

درآنمقام که کوتاه گشت دست خیال نکوتر آنکه خردمند پای بفشارد

خلاصه این خبر اندر جهان چو شد مشهور | چنانکه هیچکس انکار آن نمی یارد
محیط خواست که در دهر طرفه تاریخی | چو نقش سنگ ز خود یادگار بگذارد

بشعر عرفی لفظی فزود و گفت **(هلا**
ز منجنیق فلك سنگ فتنه میبارد)
١٣٤٨

در تاریخ زلزلهٔ عظیم و مدحشی که در سال ١٣٤٨ هجری قمری در سلماس واقع شده میرزا علی‌اصغر متخلّص بمحیط این قطعه را تاریخ گفته است :

قطعه

نازل شد از آسمان چو فرمان عذاب
سلماس شد از لرز زمین تلّ تراب
جستم ز محیط سال ایـن واقعه گفت
(گردید زیك زلزله سلماس خراب)
١٣٤٨ق

ایضاً تاریخ زلزلهٔ سلماس را محیط ارومیهٔ گفته است :

(خراب شدن سلماس)
١٣٤٨ق

ایضاً درآنواقعه محیط چنین گفته است :

(و هو شیٌ عظیم)
١٣٤٨ق

درسال ١٣٤٨ هجری قمری زمستان در اصفهان خیلی سخت‌شد تمام‌شیرهای آب انبارها و لوله‌های آب یخ بست وازناودانها یخهای بزرگ و قطوری آویزان بود حاجی میرزا حسن جابری انصاری این اشعار و ماده تاریخ را گفته کـه چند بیت نوشته میشود :

زمین است یخ آسمان است یخ | جهان‌از کران تا کران‌است یخ
تو گوئی زقطب شمال و جنوب | روان جانب اصفهان است یخ

ز سرما نیاید بـرون آفتاب | که عور و زجسمش روانست یخ
قشونـی کشیده زمستان بما | که توپ زره پوش آنست یخ
مرا پشت قوسی شد از تیر وی | که در وی دو چله کمانست یخ
همه خلق ناکام کلخن نشین | به گلخانه ها کامـرانست یخ
زهر نـاودانی بیاویخته | دماغی که چون نردبانست یخ
چو تاریخ یخ خواستم جابری | بگفتا (**همه اصفهان است یخ**)

۱۳۴۸ق

تاریخ آمدن سیل مُدحشی به تبریز درسال ۱۳۵۳ قمری مطابق ۱۳۱۳ شمسی که خرابی زیاد نمود عبدالحمید نخجوانی متخلّص به حقیقی گفته است :

تبریز خراب و رفت بر باد تمام | بنیان و اساس و پایه از بیخ بسیل
تاریخ بسیل از خـرد پرسیدم | فی‌الفورجواب داد (**تاریخ بسیل**)

۱۳۱۳ شمسی

ایضاً تاریخ سیل بنیان کن آنسال‌را بتاریخ‌قمری تبیان‌الملك رضائی ازشعرای تبریز گفته است این سیل در هشتم مرداد سال ۱۳۵۳ قمری مطابق ۱۳۱۳ شمسی به تبریز آمد و خرابیهائی زیاد نمود به نحوی که خیابان پهلوی تبریز بآن پهنائی بیك رودخانه بیشتر شباهت داشت صخره‌های عظیم‌الجثه و سنگهای کوه‌پیکر از کوههای مجاور شهر بخیابان آورده بود :

اندرین سال ز سیلاب بسی | خانمانها همه بر باد آمد
خاصه آن سیل که درماه‌تموز | زآتشش آب بفریـاد آمد
زد رقم کلك بتاریخ که (**باز** | **سیل در هشتم مرداد آمد**)

۱۳۵۳ق

ایضاً تاریخ همان سیل را رضائی چنین گفته است :

بار دیگر زد رقم کلکش چنان | (**باز آمد سخت سیلی ناگهان**)

۱۳۵۳ق

ایضاً تاریخ همان سیل را رضائی بدین طریق گفته است :

درین سیلی که آمد ناگهانی بتاریخش رضائی کرد میلی
رقم زد کلك وی برلوح دلها که **(آمد ناگهانی سخت سیلی)**
۱۳۵۳ق

تاریخ زلزلهٔ شدیدی را که شب سه‌شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۱۵ شمسی در تبریز واقع شد تبیان الملك متخلّص به رضائی از شعرای تبریز این قطعه را گفته است :

قطعه

چو زنگی شب دوش از درون پدید آمد
ظلام از افق نیلگون پدید آمد
زمین بنای تزلزل گذاشت کز بیمش
قلوب خلق چو جیحون خون پدید آمد
شکاف و رخنه بدیوار و سقف ها افتاد
صدای ناله زهر سو فزون پدید آمد
زماه پنج و دو شش رفته بود در تبریز
که این معامله از چرخ دون پدید آمد
نوشت کلك رضائی بسال تاریخش
(چه سخت زلزله باهول چون پدید آمد)
۱۳۱۵ شمسی

تاریخ ورود قشون دولتین روس و انگلیس بایران در جنگ بین‌المللی دوم و قضایای شوم سوّم شهریور و بمباران شهرهای ایران درسال ۱۳۲۰ شمسی مطابق ۱۳۶۰ قمری تبیان الملك متخلّص برضائی از شعرای تبریز این قصیده و مادهٔ تاریخ را گفته است :

قصیده

جارّچی مهرگانی زد صلا چون بامداد
بر فساد و فتنه و آشوب از راه عناد
تند بادی شد هویدا از شمال و از جنوب
کز نهیبش لرزه بر کاخ گلستانی فتاد
از درختان سر برید و نخلها را پی فکند
نو نهالان چمن را آه برشد از نهاد
وه چه بادی‌شوم کاندر روز نحس آمد پدید
خود نشان‌میداد از ریحی که شدبرقوم‌عاد
وه‌چه بادی تندکاتش‌ریخت بردشت‌ودمن
اینچنین آشوب در اینفصل کسرانی بیاد
وه‌چه‌بادی‌سخت کزوی‌نوگلان‌افسرده‌شد
بلبلان سر زیر پر کردند از بیم فساد
سبزه‌ها شد پایمال از ترك تاز این دو باد
غنچه‌ها نشکفته شد پژمرده از گلبن فتاد
ایدریغا باغبان سر گرم شد درسورخویش
بیخبر باغ و چمن را لاجرم بر باد داد
کشتی تقدیر بردش سوی طوفان بلا
در میان آب و خاکش باغبانرا جای داد
چیست‌این‌حرص‌وسره‌دراین‌سرای‌پنجروز
ویژه با جور وستم از این‌ستم فریاد وداد
ازستم بر بی‌پناهان‌هیچکس‌طرفی نه‌بست
وز ستم بر باد آمد ملك کاوس و قباد

شد قوافی گر مکرّر نظم گر بی نظم شد
نیست جای اعتراض اندر بر اهل سداد
کز سر آشفتگی منظوم آمد زانکه هست
حالیا آشفتگی در عالم کون و فساد
عندلیب آن به که خود آشفته‌تر خواند سرود
چون جهان پشم است گوید هر چه بادا بادباد
قصه کوته ساز تبیان سال تاریخش بجوی
ازحروف (**قاف و یا و سین و شین و صاد و ضاد**)

۸۰۰/۹۰/۳۰۰/۶۰/۱۰/۱۰۰

۱۳۶۰ قمری مطابق ۱۳۲۰ شمسی

درتاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ شمسی مطابق ۱۳۶۸ قمری شخص نامعلومی به بهانهٔ عکس برداری از اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی که قبلاً شش لول خود را توی ماشین عکاسی تعبیه کرده بود بمحض اینکه عکس شاه را میزان میکرد سر شاه را هدف گلوله قرار داده و پنج تیر بطرف شاه انداخت چهار تیر ازکلاه شاه و یکی ازگونهٔ مبارک راست شاه را جریحه‌دار کرد بحمدالله آسیبی بوجود مقدّس اعلیحضرت همایونی نرسید غافل از اینکه : گر نگه‌دار من آنست که من میدانم ــ شیشه را در بغل سنگ نگه میدارد . ضارب را درهمان ساعت دستگیر ولگد مال کرده و کشتند . جلال‌الدّین همایی متخلّص به سنا استاد محترم دانشگاه این قصیده و ماده تاریخ را در آنخصوص گفته است :

سپاس و شکر خدای کریم و منّان را
که از گزند نگه داشت تخت سلطانی
هزار شکر که از سوءِ قصد سالم مانـد
سر شهنشه انـدر پناه یزدانی

هزار شکر که شه را خطر بجان نرسید
ز پنج تیر کـه افکند دشمن جانی
سپاس و منّت کـز مژدهٔ سلامت شاه
رهید خـاطر مجموع از پریشانی
سپهر دولت و دین را فرشتهٔ رحمت
نگاه داشت از آسیب رجـم شیطانی
خدا نخواست کـه آباد خانهٔ کشور
نهد ز تیشهٔ بیداد سر بـویرانی
خدا نخواست که افتد زمکر دیو دغل
بدست اهرمنان خـاتم سلیمانی
کجا پسندد خونین روان ایـران را
کسی که در تن او هست خون ایرانی
زچشم زخم حوادث نگاهبانی کـرد
حیات شه را دادار حیّ سبحانـی
کمان حادثه چون قصد تیرباران کرد
بدوخت بر تن شه دست غیب بارانی
خدای حافظ شه بود وبس وگرنه چنان
ز تیر باران میبُرد جـان بآسانی
زسال واقعه کـردم سئوال هرکسرا
کـه بود در سر او دعوی سخندانی
نوشت کلك سنا از بـرای تاریخش
(نمود دست حق آنشاه را نگهبانی)
۱۳٦۸ق

دانشمند ارجمند حاج اسماعیل امیرخیزی نیز تاریخ این سوءِ قصد را دریك بیت چنین گفته است :

تاریخ این قضیه سروش از ره یقین

دوشم بگفت (**شاه‌جوانبخت**) بیگمان

١٣٦٨ق

سفینهٔ یازدهم از مواد التواریخ

ماده تاریخهائیکه در تألیف کتب و یا طبع آنها گفته‌اند

نظامی گنجوی تاریخ اتمام لیلی مجنون را در اشعار ذیل چنین گفته است که اوائل استعمال تاریخ بحساب جمل بود :

این چار هزار بیت و اکثر — شد گفته بچار ماه کمتر
آراسته شد به بهترین حال — درسلخ رجب به(**ث وف دال**)

٤ ٨٠ ٥٠٠

٥٨٤

تـاریخ اتمام گلشن راز را شیخ محمود شبستری چنین گفته . در جملهٔ (**الهی عاقبت محمود**) برای تاریخ کتاب ایهامی هست :

٧١٧

گذشته هفت وده ازهفتصد سال — زهجرت ناگهان در ماه شوال
رسولی با هزاران لطف واحسان — رسید از جانب اهل خراسان

بنام خویش کردم ختم و پایان (**الهی‌عاقبت‌محمود**) گردان
۷۱۷

خواجوی کرمانی تاریخ اتمام همای و همایون‌نامه را چنین گفته است :

کنم بذل بر هر که دارد هوس که‌تاریخ‌این‌نامه(**بذل**)است و بس
۷۳۲

ایضاً خواجوی کرمانی تاریخ اتمام گل و نوروز را چنین گفته است :

بروز جیم و از مـه دال رفته زهجرت با و میم ذال رفته ۷۴۲
دوشش بر هفتصدسی گشته افزون بپایان آمد این نظم همایون

ایضاً در تاریخ اتمام گهر نامه چنین گفته است :

مه تیر و زمه یك نیم رفته زهجرت ذال واو و میم رفته ۷۴۶

عبید زاکانی تاریخ اتمام عشاق‌نامه را چنین گفته است :

به بهتر طالع و فرخنده‌تر فال دوّم‌روزازرجب در نون الف ذال ۷۵۱
بنظم آوردم این درد دل خویش بهر کس باز گفتم قصهٔ خویش

حاج محمد عصار تبریزی تاریخ اتمام مهر مشتری تألیف خود را چنین گفته است :

بروز واو و دال از ماه شوال زهجرت رفته حا وعین با ذال ۷۷۸
قریب پنج ساعت رفته از روز بوقت اختیار فـال فیروز
رسید این نامهٔ نامی بـاتمام کشید آغاز این دفتر سرانجام

تاریخ اتمام کتاب ظفر نامه‌تیموری تألیف شرف‌الدّین علی یزدی خود مؤلف گفته (**صنف فی شیراز**) ۸۲۸ مولانا عبدالرحمن جامی تاریخ اتمام تحفةالافکار تألیف خود را درمطلع قصیده چنین گفته است :

آتشین لعلی که تاج خسروانرا زیور است
اخگری بهر خیال خام پختن درسر است

بود **(یوم جامع شهررجب)** تاریخ آن

۸۸۰

طرفه ترکین روزوماه‌وسال‌اورامظهراست

ایضاً جامی در تاریخ اتمام یکی از دیوانهای خود این اشعار را گفته :

با دل گفتم کی بصفا گشته سمر	هستی صدفی‌پراز گهرچیست خبر
ازگوهر نظم سال آن عقدگهر	برروی **(صدف)** نهاد یکدانه گهر

صدف ۸۸٤

ایضاً جامی تاریخ اتمام شواهدالنبوه تألیف خود را چنین گفته است :

لك الحمد والشکر یا ذالجلال	که‌وصف‌تمامی گرفت این‌مقال
درآن وقت اتمام آن دست داد	که **(تمهمته)** بود تاریخ سال

۸۸۵

جامی در سنهٔ ۸۸٦ شرحی برلمعات شیخ ابراهیم عراقی نوشته و اشعار زیررا تاریخ گفته است :

باتمام هستی است جامی‌اسیر	الی الله آثـار اتمامه
بتسوید این‌شرح توفیق‌یافت	مقرّاً بذلاّت اقدامـه
و اذ قال **(اتممته)** قد بدا	بما قال تاریخ اتمامـه

۸۸٦

یار احمدبن‌حسین‌الرشیدالتبریزی ازفضلای‌آذربایجان است کتابی‌ازرباعیّات خیّام در ده فصل تألیف نموده ختم‌آنرا چنین گفته است :

بده فصل این نسخه اتمام یافت	به ترتیب احسن بوجه نکو
طرب می‌فزاید زهر صفحه‌اش	ورت نیست باور ببین روبرو
طربخانهٔ اهل فضلست و هست	**(طربخانه)** تاریخ اتمام او

۸٦۷

ایضاً جامی در تاریخ یوسف و زلیخا تألیف خود چنین گفته است :

قلم نساجی این جنس فاخر رسانید آخر سالی بـآخر
که باشد بعد ازآن سال مجدّد **(نهم سال از نهم عشر از نهم صد)**

۸۸۸

از جامی سئوال کردند کتاب یوسف زلیخا درچه تاریخ باتمام رسید فی‌الفور جواب داد **(شش محرم)** ۸۸۸ بعد سئوال نمودند تاریخ سال چه بـود فرمود **(عدد خیر)** ۸۸۸ حال آنکه عدد خیر با عدد شش محرّم برابر است و هر دو شش حرف است جمله **(شش حرف)** نیز ۸۸۸ میباشد .

ایضاً تاریخ معمیات اسامی را جامی چنین گفته است :

بنامیزد زهی درّ کـرامی که‌سفت الماس نوك كلك‌جامی
چو فیض قدسی آمد جای تو بیخ نباشد گر کنندش **(فیض)** تاریخ

۸۹۰

اهلی شیرازی تاریخ اتمام دیوان خود را چنین گفته است :

سخن گر بهر تاریخش کنم کم بود **(تم‌الکتاب)** الله اعلم

۸۹٤

جامی‌تاریخ‌اتمام کتاب تحفه‌الابرار تألیف خودرا دراین‌قطعه چنین گفته‌است:

شکر که‌این نامه بپایان رسید بخیهٔ این خرقه بدامان‌رسید
مهر نه خـاتمهٔ این کتاب شد رقم خاتم **(تم‌الکتاب)**

۸۹٤

تاریخ تألیف لیلی مجنون مکتبی را خود مؤلف چنین گفته است :

چون مکتبی این کتاب بگشود تاریخ **(کتاب مکتبی)** بود

۸۹۵

ابیات کـه در حساب پیوست آمد دو هزار و سیصد و شصت

خواجه محمود سبزواری از خطّـاطین بوده در اقلام ستة استاد بود در اصول شش قلم رساله‌ای نوشته و تاریخ آنرا چنین سروده است :

بیت

چون اصول شش قلم کردم رقم　　گشت تاریخش(**اصول شش قلم**)

۸۹۷

تاریخ اتمام تألیف مواهب علیّه ترجمهٔ قرآن کریم که ازمصنفات ملا حسین واعظ کاشفی است خود مؤلف گفته :

با خامه که این نامهٔ اقبال نوشت　　وانجام سخن با یمن الفال نوشت

گفتم مه و روز سال تاریخ نویس　　فی الحال(**دوم زشهر شوال**) نوشت

۸۹۹

تاریخ تألیف رسالة الرشاد فی بیان المعاد تألیف لطف الله ابوالفتوح شیرازی که بنام رستم بیگ آق قوینلو نوشته چنین است :

(رستم صاحب زمان)

۸۹۹

تاریخ تألیف کتاب مخزن الانشاء را مؤلف کتاب چنین گفته است :

سال و روز مه اتمام نوشت　　**(بچهارم زجمیدالثانی)**

۹۰۷

امیر عطاءالله رازی در تاریخ اتمام کتاب بدایع الصنایع تألیف خود این قطعه را گفته است :

این نسخه که در صنایع آمد نادر　　چون میل تمام کردم او را ظاهر

پرسید زدوستان یکی تاریخش　　با وی گفتم (**ده جمادی الاخر**)

۸۹۹

ملاحسین واعظ کاشفی تاریخ اخلاق محسنی تألیف خود را دراین قطعه چنین گفته است :

با خامه گفتم ایکه زسر ساختی قدم

وز مقدم تو چشم سخن یافت روشنی

اخلاق محسنی به تمامی نـوشته‌ای

تاریخ هم نویس ز (**اخلاق محسنی**)

۹۰۰

تـاریخ اتمام کتاب شرح گلشن‌راز تألیف حسین بن عبدالحق اردبیلی متخلّص به الهی را مؤلف چنین گفته است :

شده تاریخ اتمامش چو روشن زده‌عقلش رقم‌از(**شرح گلشن**)

۹۰۸

تارك ازشعرای زمان شاه‌اسماعیل صفوی بود تاریخ اتمام دیوان خود راچنین گفته است :

نامه‌ام کز بهر حـظّ هوشمندان نام یافت

سال‌تاریخش ز(**حظ**) آرد برون هرهوشیار

۹۰۸

تاریخ کتاب رسم‌الخط تألیف مجنون چپ‌نویس مؤلف کتاب‌چنین گفته است :

چو از رسم خطـّش تاریخ دادم از آنش نام (**رسم‌خط**) نهادم

۹۰۹

فخرالدّین علی‌المشتهر بصفی‌الدّین ابن کمال‌الدّین حسین‌الواعظ‌الکاشفی در تاریخ اتمام‌کتاب (**رشحات**) که تذکرهٔ عرفا است چنین گفته است :

آمد رشحات ما کثیرالبرکات چون آب‌خضر منفجر ازعین‌حیات

یابند محاسبان سنجیده صفات تاریخ‌تمامش‌ازحروف (**رشحات**)

۹۰۹

شیخ ابراهیم گلشنی کتابی بعنوان معنوی الخفی که عبارت ازچهل هزار بیت است بنظم‌آورده تاریخ تألیف منظومهٔ خود را چنین گفته است :

(**هو الاول هوالاخر**)

۹۲۲

تاریخ کتاب دستورالوزراء تألیف غیاث‌الدّین خوندمیر را مؤلف کتاب چنین گفته است :

ای گشته بنام نیك در دهر سمر — این نامه که از نام تو شد نام‌آور
از سال تمامیش کسی جُست خبر — گفتم که حروف نام او را بشمر

(دستورالوزراء)

۹۱۵

تاریخ تألیف بدایع‌الانشاء تألیف یوسفی را مؤلف کتاب چنین گفته است :

این نامه کزو است فن انشاء بنظام — کرده خردش بدایع الانشا نام
تکرار کنی چو نام او را یکبار — شك نیست که ره بری بسال اتمام

(بدایع‌الانشاء بدایع‌الانشاء)

٤٧١ ٤٧١

۹٤۲

تاریخ ترجمهٔ مجالس النفایس تألیف امیر علیشیر نوائی که محمد ابن مبارك القزوینی بفارسی ترجمه کرده است :

بتاریخ سالی که باشد حسابش — **(بگوش ملایك نهم عقد گوهر)**

۹۲۹

تاریخ اتمام کتاب حبیب‌السیر تألیف غیاث الدّین خوندمیر مؤلف کتاب چنین گفته است :

(آثارالملوك والانبیاء)

۹۳۰

ایضاً فیه :

چون خامه کرد قصهٔ اهل جهان بیان
شد سال اختتام **(خبر از جهانیان)**

۹۳۰

تاریخ تألیف کتاب لغت فرس که حافظ او بهی تألیف کرده موسوم است بـه

تحفة‌الاحباب او بهی لغات فرس قدیم میباشد و از نسخه‌های کمیاب است :

آن فلک‌رایی که جز وی ازتصانیف سلیم
بهر خدام جنابش نسخهٔ کرد انتخاب
تحفة‌الاحباب نامش کرد چون‌طغرا نوشت
منشی طبعم باسم آصف عـالیجناب
چون بنای این کتاب اتمام یـافت
شد رقم تاریخ‌اتمامش به **(اتمام‌الکتاب)**
۹۳۶

تاریخ تألیف و تدوین بوستان خیال تألیف **(بکتاش قلی ابدال)** کـه از شعرای قرن‌دهم است مطالع غزلهای شعرا را جمع‌آوری نموده وآنهائی که هم‌وزن و هم قافیه بوده علیحده مرتب کرده و مادهٔ تاریخی به تألیف خود گفته است :

توفیق رفیق گشت چون آمالم — هر روز فزود دولت اقبالم
اتمام چویافت این‌مطالع تاریخ — جوئید ز **(بکتاش قلی ابدالم)**
۹۴۱

درتاریخ تألیف‌خلاصة‌الحساب تألیف نامی که بزبان فارسی تألیف نموده این مادهٔ تاریخ را گفته است :

شد تمام‌این کتاب هست‌امید — که درآمد بچشم اهل نظر
سعی کردم بسی وکوشیدم — تا زتاریخ باشدش زیـور
آخر الامر یافتم تـاریخ — هم بتوفیق خالق اکبر
(راستی‌درحساب)تاریخ‌است — در همه کار راستی بهتر
۹۴۶

تاریخ تألیف تفسیر ترجمه‌الخواص را مؤلف کتاب چنین گفته است :

این نامه‌رقم نمودبر لوح‌بیان — کشّاف دقایق معانی نهان

از فضل‌الاه چون باتمام رسید　　تاریخ‌وی‌از (فضل الاه) است‌عیان
۹۴۶

تاریخ تألیف کتاب نگارستان تألیف احمد بن محمد بن غفاری قزوینی را مؤلف کتاب چنین گفته است :

در این روضه که از فرط نوادر　　شود هر دم نگاری تازه لامع
پی تاریخ نامش فکر کردم　　خرد گفتا که‌هست‌این نسخه‌جامع
چودرواقع نگارستان چین است　　از آن آمد (نگارستان واقع)
۹۵۹

اسیری از شعرای زمان شاه طهماسب اوّل شاهنامهٔ مفصّلی در غزوات و مدح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نوشته موسوم بصفات‌النبی[۱] و بنام‌سلطان سلیمان‌بن‌سلطان سلیم‌خان پادشاه‌عثمانی موشّح نموده و دراستانبول آنرا بحضور سلطان رسانیده‌چند بیت از اول و آخر کتاب نوشته میشود :

بنام‌خدائی که بخشنده اوست　　بر آرندهٔ کام هر بنده اوست
خدای زمین و خدای زمان　　خداوند روزی‌ده غیب دان

آخر کتاب :

الهی بغفلت صفات النبی　　بپایان رسید از ره بخردی
زتو نور توفیق شد آشکار　　که‌زخامه‌این‌نقش‌درروزگار
اسیری برآور به پروردگار　　کف دست بهر دعا آشکار
الهی بپاکان آن بارگاه　　که تا صبح دارند زاری و آه
که‌این‌پادشه را کنی سرفراز　　نمائی زغیر خودش بی نیاز
چنان کن نشیند بروزحساب　　فراز سلاطین مالك رقاب
بود ختم برخیر انجام او　　که‌این نامه شدختم برنام او

۱ــ نسخه‌ای ازین کتاب‌درتصرف نگارنده هست بخط میرعلی جامی درقسطنطنیه نوشته شده است .

بکن سال تاریخ او را طلب حساب از **(صفات النبی العرب)**

۹۶۷

شیخ بهائی علیه الرحمه تاریخ اتمام کتاب صمدیّه را که به پسر خود نوشته چنین گفته‌اند :

(سابع شهر شوال)

۹۷۵

کما قال :

بسابع شهر شوال جنینا زهرا کمامه — وسابع شهر شوال عندنا تاریخ اتمامه

کتاب روضات الجنان تاریخی است که مدفونین تبریز واطراف آنرا ازشعرا وعرفا ومؤلفین نوشته تألیف درویش حسین حافظ کربلائی است درزمان شاه طهماسب اول تألیف آن بپایان رسیده و تاریخ آنرا چنین گفته است :

(زیارات قبور اولیاء)

۹۷۵

یکی از دوستان درویش حسین این جمله را بشعر آورده و چنین گفته است:

بحمدالله که این سر بسته اسرار — تمام از فیض ارباب وفا شد

بصورت هر که یکره دید در وی — اگر بیگانه بودی آشنا شد

در او از روی معنی گر نظر کرد — درونش مخزن سرّ خدا شد

چو پرسیدم ز تاریخش خرد گفت — **(زیارات قبور اولیا)** شد

۹۷۵

تاریخ اتمام شرفنامه شاهی تألیف حـافظ بن میرمحمد بخاری را چنین گفته است :

این شرفنامه کش از غایت تشریف قبول

شرف از نـام شهنشاه فلك قدر فزود

چه عجب کز پی تاریخ تمام سالش

خامه تحریر **(شرفنامهٔ شاهی)** فرمود

۹۹۲

تاریخ اتمام یك مرقع بخط زیبا وتصویرشاهجهان هند را کلیم همدانی‌چنین گفته است :

پروردهٔ کـدام بهار است این چمن
کز دیدنش نگه را از هم کنیم وام
هر خـّط آن چو خطهٔ کشمیر دلفریب
وز حلقهٔ فریب بـراه نظاره دام
یاقوت ثلث این خط اگر مینگاشتی
مستعصمش بدیده نشانـدی ز احترام
تصویر و خط چو صورت معنی قرین بهم
وز اتحادّ کرده در آغوش هم مقام
تذهیب داده صورت وخط را چه زینتی
آری شفق فـزوده بحسن جمال شام
آراسته بهشتی و تصویر حـور آن
حوری که باشد آنرا غلمان کمین غلام
چندین هزار نقش بدیع انتخاب کرد
دوران کـه شد مرقع شاه جهان تمام
صاحبقران ثـانی از اقبال سرمدی
شاه ستاره لشگر خـورشید احتشام
شاهنشهی کـه پیر مرقع لباس چرخ
ذکرش دعای دولت او شد علی‌الدّوام
تاریخ شد **(مرقع بی مثل بی بدل)**
١٠٤٠
چون این سواد گلشن فردوس شد تمام

تاریخ تألیف و کتابت حدیث اربعین شیخ بهائی علیه الرحمه در آخر کتاب بمهر و خط آنمرحوم مزیّن است :

لقد تمّ تألیف هذا الکتاب　　**(و تم الاحادیث)** تاریخه
۱۰۰۱

تاریخ تألیف کلیات دیوان وحشی بافقی را مؤلف چنین گفته است :

کسی کین نظم دوراندیش خواند　　اگر تاریخ تصنیفش نداند
شمارد پنج نوبت سی به تضعیف　　که با شش باشدش تاریخ تصنیف
۹۶۶

پنج نوبت ۳۰ بطریق تضعیف ۶۰ /۱۲۰ /۲۴۰ /۴۸۰ /۹۶۰ باضافهٔ ۶ /۹۶۶ میباشد.

عرفی شیرازی برای تألیف دیوان اشعار خود این قطعه را گفته است :

این طرفه نکات سحری واعجازی　　چون گشت مکمّل برقم پردازی
مجموعه طراز قدس تاریخش یافت　　**(اول دیوان عرفی شیرازی)**
۹۹۶

محتشم کاشانی تاریخ اتمام کتاب نقل عشاق را در دو بیت چنین گفته که هر چهارمصراع آن تاریخست ومصراع آخرهم بدو شکل تاریخ است الحق صنعت بدیعی بکار برده :

(نقل عشاق که قنادی فهم)　　**(بخشداز چاشنی وی همه جای)**
۹۶۶　　۹۶۶
(سال ویرا بدوشکل ارطلبند)　　**(دوشش آور نهی از پی همه جای)**
۹۶۶　　۹۶۶

دو شش نهی از پی ۹۶۶

حکیم زلالی خوانساری تاریخ ابتدای محمود ایاز را بدین نمط سروده :

بیت

در استفتاح این منشور نامی　　بجو تاریخ از نظم **(نظامی)**
۱۰۰۱

در خاتمهٔ کتاب نیز چنین گفته است :

(الهی عاقبت محمود باشد)

١٠٢٤

در تاریخ تألیف کتاب فرهنگ مدارالافاضل تألیف فیضی که ازفضلا وشعرای هند است در خاتمهٔ کتاب چنین گفته است :

چو این نامه را خامهٔ تیزرو — بپایان رساند از سر اهتمام
پی سال تاریخ او از قضا — خرد گفت فیضی بگو **(فیض عام)**

١٠٠١

ملامظفر جنابدی تاریخ اتمام کتاب خود را که معروفست به بیست باب ملا مظفّر چنین گفته است :

(استکمل الکتاب)

١٠٠٥

تاریخ کتاب صحیفة الاعمال تألیف حیدر بن نعمة الله طبسی را مؤلف چنین گفته است:

شکر کز لطف ایزد متعال — شد تمام این صحیفة الاعمال
سال و مه روز وقت اتمامش — شد رقم **(صبح ثانی شوال)**

٩٩٨

تاریخ تألیف کتاب روضة الاطهار تألیف ملا حشری تبریزی را مؤلف کتاب چنین گفته است :

عقل دراین روضه بهر سوشتافت — ازپی تاریخ همین **(روضه)** یافت

١٠١١

قاضی محمد عارف ازعلمای ماوراءالنهر کتاب حصن حصین شمس الدّین محمد جزری را ترجمه نموده میرحاج از شعرای ماوراءالنهر در تاریخ ترجمهٔ این کتاب چنین گفته است :

قاضی دین سرورشرع آنکه هست — خاك درش سرمـهٔ عین الیقین
نادره سنجی کـه بود کان فهم — عقل کل از خرمن او خوشه‌چین

زاهل درایت نسب او بزرگ　　در ره دانش حسب او گزین
عارف کامل بقوانین شرع　　قاضی عامل با سالیب دین
حصن حصین جزری را تمام　　ترجمه‌ای کرد چو ماءِ معین
ترجمهٔ سرّ ز اسرار غیب　　چشم گشا سرّ الهی ببین
عقل رقم کرد بتاریخ او　　**(ترجمهٔ کلی حصن حصین)**
۱۰۱۴

تاریخ تألیف و اتمام فرهاد شیرین کوثری را مؤلف کتاب چنین گفته است :

پی تاریخ این ابیات دلجو　　بهر سو بود طبعم در تکاپو
که این اشعارم از کلك بنان زاد　　خرد **(شیرین حکایتها)** نشا نداد
۱۰۱۵

تاریخ تألیف کتاب فرهنگ جهانگیری تألیف جمال‌الدّین حسین انجو که بنام ابوالمظفّر نورالدّین محمد جهانگیر بن جلال‌الدّین اکبرشاه نوشته چنین گفته است:

مرتب گشت این فرهنگ نامی　　باسم شاه ملك دین جهانگیر
چو جستم سال اتمامش خرد گفت　　**(زهی فرهنگ نورالدین جهانگیر)**
۱۰۱۷

تاریخ تألیف ریاض الشعراء تألیف ریاضی ازشعراء وسخنوران ترکیه که اشعار سلاطین ترکیه را نوشته تاریخ را چنین گفته است :

(گلستان زیبای اهل معارف)
۱۰۱۸

تاریخ تحریر و تدوین دیوان مسعودسعدسلمانرا یکی از فضلا چنین گفته است:

این نسخه که برعروس اشعار　　پیرایهٔ از جمال بفزود
اشعار بدیع آبدارش　　زآئینهٔ طبع زنگ بزدود
تاریخ طلب نمودم از عقل　　گفتا **(سخنان نیك مسعود)**
۱۰۲۱

تاریخ تألیف تذکرهٔ هفت اقلیم تألیف امین احمد رازی مؤلف کتاب چنین گفته است:

این نسخه که هست همچو فردوس نکو / **تا مو نشوی در او نه بشکافی مو**

گر از تو کسی سئوال تاریخ کند / **(تصنیف امین احمد رازی کو)**

۱۰۲۸

تاریخ تألیف تذکرهٔ میخانه تألیف ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی متخلّص به (عزّتی) که ساقی نامه‌های شعرا را جمع آوری و تذکرهٔ بر آنها نوشته تاریخ تألیف خود را چنین گفته است:

درجهان ازجمع ساقی‌نامه‌ها / ساختم میخانهٔ رندانـهٔ

گر سواد خط آن آید بچشم / بی تکلف معنی مستانـهٔ

بسکه‌جوش بادهٔ‌معنی‌در اوست / بیت بیت او بود میخانهٔ

شیر گیری گر ازو آید برون / بشکند بتهای هـر بتخانهٔ

عقل آورد از پی تاریخ آن / **(بادهٔ میخانهٔ رنـدانه)**

۱۰۲۸

تاریخ تألیف تذکرة‌الشعراء محمد صادق متخلّص بناظم را مؤلف کتاب چنین گفته است:

چون زسواد چنین خجسته بیاضی / کلك برآراست گشت قدّ خمیده

از پی تاریخ جمع و نام بلندش / خواست خرد نکتهٔ ز طبع رمیده

خامه بناگه زابر چشم گهربـار / بر صدف نامه ریخت **(نظم گزیده)**

۱۰۳۶

تاریخ تألیف جام‌جهان‌نمای عبّاسی را که درمنافع ومضرّات‌شراب‌است تألیف قاضی بن کاشف‌الدّین محمد که بامر شاه عباس‌اول‌تألیف و بنام آن پادشاه‌موشح گردیده حکیم سرمد کاشانی این تاریخ را گفته است:

این جام که فرمودهٔ عباس شهست
هر قطره ازو بعالمی فیض دهست
جستم ز خرد چو سال تاریخش گفت
(از جام جهان نمای جمشید بهست)
۱۰۳۶

تاریخ تألیف منتخب اللغات شاهجهانی تألیف عبدالرشید بن عبدالغفور حسنی مدنی تتوی مؤلف کتاب چنین گفته است :

نسخهٔ جامع زلغات عرب — از نسخ معتبر و منتخب
نسخهٔ قاموس ومهذب صحاح — کنزا واسامی ومصادر صحاح
یافته اتمام بعهد شهی — از حق وازخلق جهان آگهی
سلطنت آرای ممالك ستان — شاه جهان ثانی صاحبقران
ازپی تاریخش بی قال و قیل — گفت خرد **(منتخب بی بدیل)**
۱۰۴۶

کلمهٔ منتخب ۱۰۹۲ تاریخ است بدیل را که ۴۶ میباشد بایدموضوع کرد ۱۰۴۶ باقیست .

مؤلف جمع الجوامع فرهنگ فارسی که درهند تألیف شده تاریخ آغاز وانجام کتاب خود را چنین نوشته اگر **(دفتر دانش)** ۱۰۳۹ را که بحساب جمل تاریخ ابتدای آنست نام کنند راست آید و اگر **(دفتر بینش)** ۱۰۴۶ که تاریخ اتمام آنست بخوانند مطابق باشد .

تاریخ تألیف کتاب برهان قاطع تألیف حسین بن خلف تبریزی که بنام عبدالله قطب شاه والی حیدرآباد دکن موشح نموده در آخر کتاب چنین گفته است :

چو برهان از ره توفیق یزدان — براین مجموعه را گردید جامع
پی تاریخ اتمامش قضا گفت — **(کتاب نافع برهان قاطع)**
۱۰۶۲

تاریخ حفظ کردن شاه عالمگیر قرآن را بعضی ازشعرای دربار چنین گفته‌اند:

(سنقرئك فلا تنسی)

۱۰۶۲

تاریخ تألیف کتاب ریاض الصنایع که در علم عروض وقافیه الفتی ابن حسینی ساوجی نوشته تاریخ اتمام آنرا چنین گفته که لفظاً و معناً تاریخ است :

ریاض الصنایع چو اتمام یافت　　بامداد توفیق پروردگار
طلب کردم از کلك تاریخ آن　　رقم زد **(چل و هشت سال هزار)**

۱۰۴۸

تاریخ ترجمهٔ توقیعات کسروی را که سیدمحمدجلال الدّین طباطبائی ازعربی بفارسی ترجمه کرده چنین گفته است :

(دستور نامهٔ کسروی)

۱۰۶۲

تاریخ تألیف کتاب خزان بهار را مؤلف کتاب چنین گفته است :

بتاریخ وی گفت رای رزین　　که **(باید خزان و بهار اینچنین)**

۱۰۶۳

تاریخ تألیف فرهنگ رشیدی تألیف عبدالرشید تتوی را مؤلف کتاب چنین گفته است :

گشت تاریخ وی ازروی قبول　　**(باد فرهنگ رشیدی مقبول)**

۱۰۶۴

تاریخ تألیف کتاب کشف الایات تألیف میرزا محمد رضابن عبدالحسین النصیری الطوسی چنین گفته است :

نام این نسخه و سال تاریخ　　**(کشف آیات کلام قدس)** است

۱۰۶۷

تاریخ تألیف کتاب قصص الخاقانی تألیف ولیقلی شاملو پسر داودقلی هروی **(قصص الخاقانی)** ۱۰۷۳ میباشداین کتاب درتاریخ صفویه بسیار کتاب مهمی است

تاریخ صفویه را از اجداد صفویه تا اواخر شاه عباس ثانی مفصلاً نگاشته و درآخر کتاب دو تذکرهٔ بسیار مهم نوشته که یکی تذکرهٔ علما واطبای دورهٔ صفویه است و دیگری تذکرهٔ شعر است ازین نسخهٔ نفیس یك نسخه در بریتیش موزیوم ودیگری درکتابخانهٔ ملی پاریس است .

ملا محمد قاسم تبریزی از علمای قرن یازدهم هجری کتابی در مبداء ومعاد بعنوان صراط المستقیم تألیف کرده تاریخ تألیف خود را چنین گفته است :

(هادی حق و صراط مستقیم)

١٠٨٤

میرزا امین نصرآبادی در تاریخ اتمام دیوان صائب تبریزی قطعه شعری گفته بطور معما که ازمصراع دوم بیت اول چهارتاریخ درمیآیدوسنهٔ ١٠٨٠ را حاکی است:

قطعه

شد از پی تاریخ کتابت چو گهر　　**(نظم‌ودرر نیکی از آن‌درج‌درر)**

١٠٨٠

بدین‌معنی که حروفات مهمل مصراع (م و د ررك در درر) ١٠٨٠ حروفات معجم‌مصراع(ن ظ ن ی ی ز ن ج)١٠٨٠حروفات‌متصل(ن ظ م ن ی ك ی)١٠٨٠ حروفات‌منفصل مصراع (و درر ا ز ا ن در ج د رر)١٠٨٠ وحشی‌بافقی نیزدرتاریخ مثنوی ناظر منظور خود اشعاری گفته که در یك مصراع آن چهار رقم تاریخ بظهور میرسد حروفات نقطه‌دار و بی نقطه و متصل و منفصلش تاریخ است و سال ٩٦٦ را حکایت میکند :

قطعه

کتاب ناظر و منظور بین که هر بیتش
ز آسمان کمال است آیتی منزل
چو درس دولت و اقبال میرسد بنظام
ازین کتاب که در بیمثالی است مثل

سزد کـه از پی تاریخ نظم او گویم
(دهی نظام در درج درس درج دول)
گره گشای خیالم زمصرعی که گذشت
چهار عقده تـاریخ می کند منحل
یکی زجمله حروفی که داخل نقطه است
دوم ازآنچه در او نیست نقطه را مدخل
سوم ازآن کلماتی کـه واصلند بهم
چهارم آنکه درآیند عکس آن بعمل

مصراع دوم بیت سوم تاریخ است بدینطریق بی‌نقطه آن۹۶۶ با نقطهٔ آن۹۶۶ حروفات متصل۹۶۶ حروفات منفصل ۹۶۶ میباشد .

تاریخ اتمام دیوان محمد مراد را مؤلف کتاب چنین گفته است :

چو این صورت زمعنی گشت آگاه بشد تاریخ ختمش **(نقش‌دلخواه)**
۱۰۹۶

تاریخ تألیف مرآت‌الخیال‌تألیف محمدنصیررا مؤلف کتاب چنین گفته است:

صورت تاریخ اتمامش توان بی‌پرده دید
گرتأمل پرده بر دارد ز**(مرآت‌الخیال)**
۱۳۱۳ منهای پرده ۲۱۱ = ۱۱۰۲

در تاریخ تألیف کتاب لطایف الخیال تألیف میرمحمد صالح نوّاب این اشعار را گفته است :

نسخه در کمـال رنگینی تحفهٔ اینچنین که می‌بینی
سعی بنمود مـیرزا صالح جمع فرمود میرزا صالح
آنکه‌اورابوصف‌حاجت‌نیست هیچ‌وصفی به‌ازسیادت نیست
خالص این تحفه تمام عیار هست مجموعه بهشت و بهار

خواهی ازین کتاب تاریخش شد **(گل انتخاب)** تاریخش

۱۱۰۴

تاریخ تألیف کتاب تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب تألیف رحمت الله البحاری که تذکرهٔ شعرای ترکستان وماوراءالنهر را نوشته مشهور بتذکرهٔ قاری است مؤلف این اشعار را گفته است :

با خرد گفتم که ای روشن زنورت جسم جان

گرچه هست ازبار تب دل با هزار اندوه جفت

تحفة الاحباب شاهی شد تمام از لطف حق

بهر تاریخش شبانگه تا سحر چشمم نخفت

از تو میخواهم عنایت بهر این امر عظیم

(تحفة الاحباب شاهی) لطف بیحد کرد و گفت

۱۲۴۹

تاریخ تألیف کتاب فرهنگ بهار عجم را خود مؤلف کتاب چنین گفته است :

(یادگار فقیر حقیر بهار)

۱۱۵۲

تاریخ اتمام کتاب رشحات الفنون تألیف امین الدّین خان بن سید المکارم امیر خان حسینی هروی را خود مؤلف چنین گفته است :

رشحات الفنون بود نامش تا مسمّی است اسم این مرقوم

چون سر جهل ازاو بریده شود سال تاریخ از آن شود معلوم

(رشحات الفنون)

۱۱۲۶ منهای سر جهل ۳

۱۱۲۳ تاریخ اتمام کتاب است

سید محمد یوسف بلکرامی از فضلا و علمای هند کتابی در توحید موسوم به الفرع النابت من الاصل الثابت تألیف نموده سید غلامعلی آزاد بلکرامی در تاریخ

تألیف کتاب مزبور این اشعاررا گفته است :

میر یوسف عزیز مصر کمال / از خم معرفت کشید رحیق

کرد در وحدت شهود رقم / نسخهٔ تازهٔ بفکر عمیق

از احادیث در کلام‌الله / کرد اثبات حق زهی تحقیق

هست این نسخه دلنشین الحق / یادگاری ز خامهٔ توفیق

سال تاریخ این کتاب خرد / گفت(**شمع مجالس تحقیق**)

۱۱۶۲

سید غلامعلی آزاد تخلّص بلگرامی از شعرا و فضلای هند است تاریخ اختتام تذکرهٔ سرو آزاد تألیف خود را چنین گفته است :

قطعه

زنوك كلك من نقشی تراوید / کزو تصویر حیرانی است بهزاد

اگر تاریخ این تألیف پرسند / بگو (**تحریر عالی کرد آزاد**)

۱۱۶۶

ایضاً تاریخ تألیف تذکرهٔ سرو آزاد را مؤلف کتاب چنین نوشته است :

قطعه

حبّذا نونهال موزونی / کرده‌ام سبز در ریاض سخن

سال اتمام آن خرد پرسید / گفت آزاد (**ختم او احسن**)

۱۱۶۶

ایضاً تاریخ تذکرهٔ سرو آزاد را مؤلف کتاب چنین گفته است :

قطعه

این نامهٔ خاص روح پرور / ما اطیبه تمامه مشك

انجام بعون ایزدی یافت / تاریخ شنو (**ختامه مسك**)

۱۱۶۶

ایضاً تاریخ همان تذکره را مؤلف کتاب چنین گفته است :

خوشا مشّاطهٔ کلك هنرمند — به رخسار ورق مالیده غازه
شنو از قمریان غیب تاریخ — **(نشاند آزاد سرو سبز تازه)**
۱۱۶۶

میرزا علیقلی متخلّص بواله داغستانی تذکرة الشعرائی نوشته و تاریخ اتمام آنرا بطرز معمّا چنین گفته است :

این تذکره چون فرح فزای دل شد — تاریخش را دل از خرد سائل شد
گفتا ز ریاض الشعرا رفت خزان — وردی چو بهار سر زده داخل شد

حلّ معمّا بدین قرار است (ریاض الشعرا)۱۶۱۳ خزان ۶۵۸ بایداز آن موضوع شود ۹۵۵ باقی میماند وردی بدون واو ۲۱۴ داخل شود ۱۱۶۹ میباشد تاریخ تألیف است.

مؤلف فرهنگ مصطلحات الشعرا متخلّص به وارسته کـه در هند تألیف شده تاریخ تألیف خود را چنین گفته است :

(مصطلحات الشعراء)
۱۱۸۰

تاریخ تألیف کتاب فقه منظوم موسوم به دُرّهٔ نجفیّه دراول کتاب چنین مسطور است:

غراء قدو سمتها بالدره — فشنف السمع و ارخ (غره)
۱۲۰۵

تاریخ تحریر کلام اللهی را که در زمان کریم‌خان زند با خط بسیارعالی بامر عبدالرزاق‌خان و تذهیب زیبا نوشته شده صباحی کاشی چنین گفته است :

عبدرزاق‌خان که جودش را — دل اهل جهان رهین باشد
آنکه از کشت زار احسانش — حاتم و معن خوشه‌چین باشد
اثری خواست زو بماند زان — چه به از مصحف مبین باشد
صفحهٔ عرش ولوح کرسی را — گر خطی هست لایق این باشد
سال تاریخش ازصباحی خواست — کش ازین بنده کمترین باشد
گفت تاریخ این کـلام الله — **(لوح محفوظ دو یمین)** باشد
۱۱۹۸

تاریخ طبع کلیات دیوان شباب را بدر ازشعرای هندوستان چنین گفته است:

شکر ایزد که نقش بست بسنگ   نقشهٔ شاهدان حسن مـآب

سال طبعش بگفت بدر کنون   (شده مطبوع کلیات شباب)

۱۲۰۲

در تاریخ تألیف بحرالعلوم تألیف میرزا حسن زنوزی متخلّص بفانی مـیرزا ابوالحسن جندقی متخلّص بحریف[۱] قصیدهٔ در مدح حسینقلی‌خان دنبلی گفته که در آخر آن اشاره بتألیف کتاب بحرالعلوم و تاریخ اتمام‌آن نموده چند بیت از قصیدهٔ مزبور نوشته میشود:

جهان شوکت و مجدت حسینقلی خانا
که رای انور او داده بر زمانه نظام

خدایگان معظّم خدیـو ملك عجم
که هست ابلق‌گردون بزیر رانش رام

کهینه عـامل دیوان او بود قیصر
کمینه چاکر درگاه او بـود بهرام

نیامده است نظیر وی از عدم بوجود
نـزاده است شبیهش ز مادر ایّام

چو بـزم عیش کند چیده بهر او آرد
ز آفتاب منیرش سپهر زرّین فـام

درین عهود بجائی رسیده پایـهٔ او
که می‌تواند اگر بر فلك‌گذارد گام

بعهد دولت او کـز زوال باد ایمن
بمهد امن گرفتند مـرد و زن آرام

۱ـ محمود میرزای قاجاردرمجمع‌المحمود نوشته سید ابوالحسن حریف شاهنامه‌خوان بزم فتحعلیشاه قاجار بود در ۱۲۳۰ در تبریز وفات نموده.

جناب حضرت سید حسن که از خلقش
کنند سنبل و سوسن بباغ نکهت وام
سلیل سلسهٔ دودمـان مصطفوی
سپهر فضل و هنر آفتاب عـرش مقام
بس است مفخرت او بروزگار همین
که میرسد نسب او به اهل بیت کرام
بعهد خـان فلك مرتبت کتابی ساخت
کـه یادگار بماند بصفحهٔ ایّام
در این صحیفهٔ مشکین شمامه درج نمود
هزار نکته رنگین زکلك عنبر فـام
حریف از پی تاریخ این خجسته کتاب
بدیهه گفت رقم زد که **(شد کتاب تمام)**
۱۲۰۸

تاریخ کتیبهٔ طالار در جوار مقبرهٔ سید حمزه در تبریز که بخط مشکین قلم خطاط مشهور نوشته شده و مادهٔ تاریخ آن چنین مسطور است :

این شعر کتیبتی کـه معجز رقم است
چون خـّط نکویان همه مشگین‌شیم است
بنوشت چو مشگین قلمش شد تاریخ
(یك معجزهٔ زکلك مشگین‌قلم است)
۱۲۸۳ق

تاریخ جلد و تعریف قرآن فتحعلی شاه که با خط بسیار عالی و تذهیب زیبا ساخته شده و در کتابخانهٔ سلطنتی موجود است سحاب اصفهانی گفته است :

از امـر شهنشاه جهان فتحعلی شاه
شاهی کـه بدوختم بود معنی شاهی

سلطان قدر امر قضا نهی کـه عدلش
آمر بـاوامر شد ناهی ز مناهی
الحق سزد این مصحف از اوراق نگارین
کـو داده باعجاز نگارنده گواهی
الفاظ روانبخش نمایـان ز سوادش
چون آبحیاتی کـه نماید ز سیاهی
القصه چو این جلد ضیا بخش زر اندود
کاسرار الیهیست در آن درج کماهی
شد حافظ این گنج سحاب از پی تاریخ
گفتا که **(بود مخزن اسرار اللهی)**
۱۲۱۸

در تاریخ تألیف تذکرة الشعرا موسوم به رشحات تألیف سید محمد متخلّص به سحاب[1] فتحعلی‌خان صبا قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت با نضمام تـاریخ نوشته میشود :

در زمان خدیو فرّخ فال — آن بلند اختر بلند اقبال
شاه کشورگشای فتحعلی — که ازو یافت تخت وافسر فال
آنکه هست ازجلال در گیتی — مظهر ذوالجلال جلّ جلال
اندرین روزگارکان خسرو — پرورد اهل فضل را به ظلال
آفتاب سپهر مجد سحاب — آن ملك سیرت فرشته خصال
آسمانیست در جهان سخن — آفتابیست بـر سپهر کمال
کلك مشگین خطش بگاه غزل — خون کند مشگ را بناف غزال

۱ـ سحاب نامش سید محمد خلف مرحوم سید احمد هاتف اصفهانی است از شعرای دورهٔ فتحعلی‌شاه قاجار است .

خواست تا در زمانه بگذارد　آن‌همایون نهاد نیك‌احوال
یادگاری کـه آن نفرساید　از تصاریف گردش مه و سال
کرد تألیف نغز تذکره‌ای　از عنایات ایـزد متعال
همچودریای ژرفی ومشحون　همچو طبع مؤلفش زلئال
شعرهای بزرگوار در آن　همه ازلطف درجواب‌وسئوال
نام نامیش کردچون رشحات　آن‌همایون‌سحاب اوج کمال
بهر تاریخ آن صبا بنوشت　**(رشحات‌سحاب‌عقدلئال)**
۱۲۱۶

در تاریخ اتمام رحل قرآنی که در زمان فتحعلی شاه قاجار یکی از استادان ماهر و زبردست بطرز بسیار ظریف ساخته ودرپایه‌های‌آن مجسمهٔ چهارمَلَك بسیار زیبا ترتیب داده وآن رحل اکنون درموزهٔ‌آستانهٔ قم میباشد ازنفائس روزگار است فتحعلی‌خان صبا در تاریخ اتمام‌آن این اشعار را گفته است :

قطعه

گشته‌پرداخته زامرش‌این رحل　کش زعرش آمده نظّار ملك
رحل نه حامل تنزیل و برآن　گشته زانروی پـرستار ملك
صورت چارمَلَك پایه که یافت　یافت زان پایـه بسیار ملك
زد صبا از پی تـاریخ رقم　**(حامل عرش نگر چارملك)**
۱۲۱۳

در تاریخ جلد دیوان فتحعلی‌شاه قاجار محمد صادق مروزی متخلّص به هما قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود :

شاه کیوان پاسبان‌فتحعلی شه‌آنکه هست
زآستان بارگاهش قصر خضرا منفعل
خسروی کزجاه ودربان جلالش ازجلال
گشت اسکندر خجل گردید دارا منفعل

باشد از افراد آن سلمان وسعدی شرمسار
هست ازهر بیت آن حسّان واعشی منفعل
جست پیرایه زجلدی کز عجایب نقش آن
چشم آذر خیره گشت و کلك مانی منفعل
الغرض چون جست زیب وزر نگین وسطح آن
شد منقش سطح این مینوی مینا منفعل
سال تاریخش هما پرسید از پیر خرد
گفت **(مانی گشت ازاین جلدزیبامنفعل)**
۱۲۱۷

تاریخ تألیف چهارده گنج مسمّی بروضة المؤمنین تألیف عابداصفهانی[۱] که قریب هفتاد هزار بیت است در ذکر احوالات چهارده معصوم باخط خودش این کتاب بنظر نگارنده رسیده درآخر کتاب هفت بیت شعری گفته کـه هر مصرع آن تاریخ اتمام کتاب است :

قطعه

از خراب دل کفیده زرنج	آمدت فتح باب چارده گنج
۱۲۲٤	۱۲۲٤
مؤمنین‌را حدیقه‌ایست که‌در	بگشاد از پی تو دور از رنج
۱۲۲٤	۱۲۲٤
تا که جای ثمر زوی آیی	زدو صدطرفه نکته گوهرسنج
۱۲۲٤	۱۲۲٤

۱ــ عابد اصفهانی نامش حاج زین‌العابدین اصلش ازاصفهانست در خراسان ساکن‌بود مردی‌آراسته بزیورکمال پیراسته در فنون شعر و قصیده سرایی‌کوی سبقت ازهمگنان برده در شعر عابد تخلص میکرد نام پدرش حــاج محمد جعفر از شعرای دورهٔ فتحعلی شاه قاجار است چهارده‌گنج را در سال ۱۲۲٤ تمام نموده و قطعهٔ مزبور فوق را در تاریخ‌آن گفته است .

نوعروسیست حورزاد ولطیف	که زدل زاد بی دلالی و غنج
۱۲۲٤	۱۲۲٤
دل شکاری که زلفهاش آورد	صید دل‌هر طرف بزیرشکنج
۱۲۲٤	۱۲۲٤
بی یم فیضم این زلال بقا	نیست جای درین‌سرای‌سپنج
۱۲۲٤	۱۲۲٤
سال از اتمام و ربجویی تو	قطعه هر مصرعیش باز بسنج
۱۲۲٤	۱۲۲٤

محمد صادق ناطق اصفهانی دیباچهٔ بر دیوان محمدعلی میرزای دولتشاه پسر فتحعلی‌شاه قاجار نوشته قصیده وماده‌تاریخی گفته که چند بیت‌نوشته میشود بیت‌آخر دو مصراع هر دو تاریخ است :

لغزها جملگی شیرین‌سخن‌ها جملگی دلکش
غزلها جملگی رنگین قصاید جملگی غرّا
شد استکتاب از خط نصیر و خیل خطاطان
که رسم‌الخط زخطش میکند منشی‌خط انشا
غرض اینطرفهٔ دیوان مزیّن چون‌مدوّن شد
دو مصرع صادق ناطق پی تاریخ کرد آنها

(چودرج لؤلؤ اعلی‌بود دیوان‌دولتشاه)
۱۲۲۸

(بودهرمصرع ازدیوان دولت‌لؤلؤ زیبا)
۱۲۲۸

محمود میرزا قاجار پسر فتحعلی‌شاه متخلّص به‌محمود در تاریخ اتمام کتاب گلشن محمود که شرح حال فتحعلی شاه قاجار و اشعار وی و اسامی اولاد احفاد و اشعار ایشان را نوشته‌اند که تذکره‌ایست مفصّل از شعرای دورهٔ فتحعلی شاه قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع آن جهة ثبت تاریخ نوشته میشود

تمام قصیده ۵۳ بیت است :

مطلع

بنامیزدزهی گلشن که کردی ساحت دوران
بسان صفحهٔ مانی بطرز روضهٔ رضوان
نه ای مینو و آمد صفحه‌ای از خرّمی مینو
نه‌ای بستان و گشته دفترت از نزهتی بستان

مقطع

غرض چون صورت اتمام دیداین گلشن زیبا
زنیروی شهنشاه جوان و یاری یزدان
پی تاریخ او محمود با صد خرّمی گفتا
(بیامدگلشن محمود زیب گلشن دوران)
۱۲۳۵

ایضاًمحمودمیرزای قاجاردر تاریخ تألیف کتاب خودموسوم بمجمع المحمود که ۱۵ کتابست و اسامی آنها ذیلاً ذکر میشود :

۱ـ تذکرهٔ شعرای اولاد فتحعلی شاه وشعرای خوانین و امرای دربارفتحعلی شاه و اشعارآنها .

۲ـ تذکرهٔ شعرای درجه اول دورهٔ فتحعلی شاه و اشعارآنها .

۳ـ تذکرهٔ شعرای عراق و اشعارآنها .

٤ـ تذکرهٔ شعرای خراسان و اشعارآنها .

۵ـ تذکرهٔ شعرای مازندران و گیلان و اشعارآنها .

٦ـ تذکرهٔ شعرای فارس و اشعارآنها .

۷ـ تذکرهٔ شعرای آذربایجان و اشعارآنها .

۸ـ کتاب منتخب المحمود احادیث و اخبار و معجزات است .

۹ـ کتاب گلشن محمود شرح تفضیل و تاریخ اولاد فتحعلیشاه و اسامی زنان و دختران است که شرح آن درصفحهٔ ۴۹۶ نوشته شد .

۱۰ـ کتاب مخزن المحمود در شرح حال عرفا و مشایخ و کرامات آنها .

۱۱ـ کتاب تذکرةالسلاطین از کیومرث تا قاجار .

۱۲ـ کتاب حکایات و مطایبات و اتفاقات عجیب و غریب .

۱۳ـ کتاب محمودنامه بعضی حکایات و مراسلات و رؤیاهای صادقه .

۱۴ـ کتاب دررالمحمود قصاید و غزلیات و قطعات ورباعیات از محمودمیرزا مؤلف کتاب .

۱۵ـ کتاب بیان المحمود سفینهٔ شعرای متفرقه است کلیهٔ این کتابها در یك جلد کتاب که در ۷۳۰ صفحه است طولاً ۴۱ و عرضاً ۲۷ سانتیمتر است با هشت تصویر از مجالس فتحعلی شاه مذهّب با جلد اصفهان آنزمان با سرلوحهای مذهّب بسیار عالی در تصرّف نگارنده است و کلّیهٔ آنها مجمع المحمود نام دارد واین شعر درروی جلد نقاشی شده است .

بخ بخ ازمجمع محمود که اوراق نکوش
از پریشانی ایّام پریشان نشود

در تاریخ اتمام این کتاب قصیده‌ای گفته که‌چند بیت با نضمام ماده‌تاریخ کتاب نوشته میشود :

بخ‌بخ از مجمع محمود که اوراق نکوش
از پریشانی ایّام پریشان نشود
ننگرد تا بمعانی بدیعش هرگز
مرد دانای سخن سنج سخندان نشود
بحر امواج معانیست که با قطرهٔ او
همسر البته یم قلزم عمان نشود

گلشنش را که بود غیرت گلزار جهان

دست فرسود خزان از بد دوران نشود

وصف دیوانش نه در قوهٔ تقریر بود

زین نکوتر بجهان دفتر دیوان نشود

الغرض گشت چواین مجمع مرغوب تمام

بطریقی که در آفاق به از آن نشود

خواست محمود چو از پیر خرد تاریخش

گفت (**این مجمع محمود پریشان نشود**)

۱۲۳۵

در تاریخ کتاب بیان المحمود تألیف محمودمیرزای قاجار شاعر یگانه وادیب فرزانه محمدتقی متخلّص به سپهر قطعهٔ زیر را گفته که در آخر کتاب محمود میرزای قاجار مسطور است :

باری این نامه که نامی شد ز نام شهریار

دادگر فتح علیشه خسرو مالك رقاب

زد بتاریخش رقم کلك همایون سپهر

(**کاین بیان از هر زبان محمود چون چارم کتاب**)

۱۲۴۱

تاریخ تحریر کتاب روضة الصفا را که درسال ۱۲۴۲ بامر فتحعلی شاه درشانزده صفر تحریر شده بعضی از ادبای وقت چنین گفته است :

میری که نهاد پای دولت بر کاب — شد فتح قلاع هم بر ویش ابواب

هفت دفتر روضة الصفا را فرمود — با اهل قلم بصورت استکتاب

با سعی بلیغ و جهد موفور رسید — از حالت ابتدا با تمام کتاب

خواهی که شود رموز تاریخ وضوح — از (**شانزده شهر صفر**) گیر حساب

۱۲۴۲

خواجه محمد اعظم از شعرای کشمیر کتابی در احوال پادشاهان و مشایخ و شعرا و علمای کشمیر تألیف کرده تاریخ تألیف کتاب مزبور را چنین نوشته‌است:

(واقعات کشمیر)

۱۱۴۸

تاریخ اتمام کتاب تذکره محمد شاهی را مؤلف کتاب چنین گفته است :

پی سال تاریخ پیر خرد — بدریای فکرت بسی غوطه‌زد
بگفتا بود (**گوهری آبدار** — **باسم محمد شه نامدار**)

۱۲۴۵

تاریخ اتمام کتاب نو تألیف جهانگیرمیرزا ازاولاد فتحعلی‌شاه که تاریخی‌است مشتمل به‌حالات فتحعلی‌شاه‌وما بعدتا سال۱۲۶۷ که‌تقریباً ذیل ماثرسلطانی‌است مؤلف چنین گفته است :

(تاریخ نو)

۱۲۶۷

تاریخ تألیف گلستان ارم تألیف عباسقلی‌الشهیر نورس‌بن میرزا محمدخان باکوئی که تاریخ قفقازیه است مؤلف کتاب گفته است :

بفن خود گرفت این نسخه تألیف — (**هی‌التاریخ**) آمد سال تألیف
۱۲۵۷
گلستان ارم نامش نهادم — مطابق با مسمّی اسم دادم

تاریخ اتمام کتاب مفتاح کنوزالقرآن تألیف محمد علی ابن حاج محمدکاظم بیگ دربندی که در شهر پطر موزع بچاپ رسیده مؤلف چنین گفته است :

(فهرستناتمّ) با تشدید میم

۱۲۷۶

تاریخ تألیف کتاب براهین‌العجم تألیف میرزا محمدتقی سپهر مستوفی کاشانی را مؤلف کتاب چنین گفته است :

سپهر این نامه چون بنوشت گفت از بهر تاریخش

(براهین العجم میزان طبع شاعران آمد)

۱۲۶۸

محمدحسین متخلّص براقم ملّقب با فضل الشعرا تاریخ فرهنگ خودرا موسوم به بحر عجم چنین گفته است :

(انهار اعظم)

۱۲۶۸

تاریخ تألیف کتاب قانون العلاج تألیف سیدعلی بن سیدمحمدالحسینی التبریزی که درسنهٔ ۱۲۷۰ قمری در تبریز بخط عسگرخان اوردوبادی خوشنویس بچاپ رسیده چنین گفته است :

بعد از اتمام کتابی در علاج — کوشود قانون اصلاح المزاج

مشورت کردم شبی با پیرعقل — کای تواندزظلمت حیرت سراج

سال و نامش را بگودرمصرعی — **(گفت نامش گوی قانون العلاج)**

۱۲۶۹

فرهادمیرزا تاریخ آغاز کتاب جام جم را **(تاریخ جهان)** گفته وتاریخ اتمام آن کتاب را **(احوال کرهٔ ارض)** گفته است : ۱۲۷۰

۱۲۷۲

تاریخ تألیف کتاب گنج شایگان تألیف میرزا طاهر اصفهانی متخلّص بشعری را حاج محمد بیدل گفته است :

ز امداد جود صدر و مداد مؤلفش

این گنج شایگان که شد آوازه در جهان

بیدل بخامهٔ گوهر تاریخ سفت و گفت

(آگنده شد بدرج گهر گنج شایگان)

۱۲۷۳

تاریخ تدوین و طبع کتاب دیـوان یغمای جندقی را بعضی از فضلاء اینطور گفته اند :

شد جمع چو این طرفه کتاب زیبا — دستان و هنر را خطی افزود و صفا

تـاریخ نگاشت کلك اسماعیلش — **(دیوان دلاویز نکوی یغما)**

۱۲۶۶

تاریخ تألیف فرهنگ خداپرستی را مؤلف کتاب چنین گفته است :

اینك بگواه قـول مجرم — تاریخ شدش **(خداپرستی)**

۱۲۷۷

غلام سرور لاهوری از مؤلفین ودانشمندان هند کتابی درتاریخ واحوال عرفا تألیف نموده نامش را **(خزینةالاصفیا)** نهاده کـه تاریخ کتابست و **(خزانهٔخوبی)** هم یك تاریخ است : ۱۲۸۱ ۱۲۸۱

گشت پر از عطای ایزد پاك — کنز خوبی و گنج محبوبی

ابتدایش**(خزینهٔخوب)** است ۱۲۸۰ — انتهایش **(خزانهٔ خوبی)** ۱۲۸۱

در تاریخ اتمام تحریر کتاب مثنوی مولای روم که بخط عمادالملك خطّـاط مشهور نوشته شده فرصت شیرازی اشعاری در تاریخ آن بطرز مثنوی گفته کـه چند بیت بانضمام تاریخ نوشته میشود :

استمع قولی علی نحو الصواب — یعنی از تـاریخ تتمیم کتاب

خط نگارآن کاتب مشگین رقم — زبـدهٔ کتّـاب و ارباب قلم

آن بخطاطی بهر شهری شهیر — وان عماد ملك خط ثانی میر

روزگاری در پس زانو نشست — دیده بگشاد و بمردی‌کار بست

مدّتی این مثنوی تأخیر شد — مهلتی بایست تا خون شیر شد

چون بپایان آمد و اتمام یافت — مثنوی آغاز و هم انجام یافت

الغرض از بهر انجام کتاب — هر کسی تاریخ گفت از شیخ وشاب
خواست فرصت هم بامداد قلم — تا کند تاریخ اتمامش رقم
در میان بی سر قلم بنهاد گام — گفت (**تم المثنوی والسلام**)

۱۲۸۵ بامیم مشدد

میرزا عبدالوهاب متخلص به مجرم تاریخ تألیف مجمع الفصحا را در قصیدهٔ مفصلی گفته که چند بیت از اول و آخر قصیده نوشته میشود:

رادخان هدایت آنکه بنظم — گوی سبقت ربود از فصحا
میردارالفنون دبیر فنون — کز شهنشه امیر و آمر ما
ساخت همت بجمع تذکرهٔ — تا کند نام مردگان احیا
ماند باقی خجسته بنیادی — که نگردد بروزگار فنا
آنچنان برفراشت کاخ سخن — که بر آمد بعالم بالا
این کتاب خجسته کامل شد — که چو بخت مؤلفش برنا
در هزار و دویست از هجرت — سال هشتاد و هشت رفته هلا
مجرمش گفت (**نام اهل سخن** — **زنده آمد زمجمع فصحاء**)

۱۲۸۸

میرزا سید محمد شمس نیز در تاریخ طبع کتاب مجمع الفصحا قصیده‌ای گفته که دو بیت آخر آن نوشته میشود:

نوشت از پی تاریخ طبع خامهٔ شمس
بفرخی و سعادت چو یافت زیب نگار
(**بسال قرن همیون ناصرالدین شاه**)
۱۲۹۵
(**شد از هدایت پیروز یاد چامه نگار**)
۱۲۹۲

در تاریخ طبع کتاب سفارتنامهٔ خوارزم تألیف رضاقلیخان هدایت الشهیر للهٔ باشی

که در زمان اسماعیل پاشا خدیو مصر درمطبعه بولاق مصر چاپ شده مفتی‌زاده مجیب افندی بزبان فارسی اشعار و مادهٔ تاریخ گفته که چند بیت نوشته میشود :

خداوندهمایون بخت‌واقبال — خدیو مصر اسماعیل پاشا
سزد اسکندر ثانیش خوانند — بشرق و غرب رفتش نام والا
شد از مشاطه تدبیر فکرش — مثال نوعروس این ام دنیا
در ایام شرف انجام دانش — رواجی یافت هر آثار زیبا
خصوصاً کارگاه طبع بولاق — تفوّق داشته بر مطبعه‌ها
زخط نسخ و تعلیق فرنگی — حروفاتش بهر شکلی مهیّا
دبیر چرخ را حیرت گرفته — ازین ترتیب وضع حیرت‌افزا
چه‌ر نگین‌شدببین باطرزمطبوع — کتاب مستطاب میرزا لا لا
لسان‌الغیب‌تاریخش‌چنین گفت — (**سفارتنامهٔمطبوع‌ورعنا**)

١٢٩١

تاریخ تألیف تذکره صبح گلشن را مؤلف کتاب چنین گفته است :

کتاب نو طراز صبح گلشن — زهی خوشترنگارتازه مرقوم
بدل اندیشه تاریخ پیچید — زهاتف‌یافتم (**گلزارمنظوم**)

١٢٩٤

درتاریخ انتشار مجلهٔاخوت در کرمانشاه غیرت کرمانشاهی چند شعری متضمّن تاریخ گفته است :

بکرمانشهان‌مردمی زاهل صفوت — همه مردمی سیرت و نیك فطرت
باندیشه خیر ز افکار صائب — نمودند از جان دل بذل همت
یکی نامه تأسیس کردند اینك — برسم اخوت بکیش محبت
چواین کوکب سعد گردید طالع — شدش سال تاریخ (**رسم اخوت**)

١٣٠٧

تاریخ تألیف وطبع کتاب جنةالنعیم تاریخ شاه عبدالعظیم تألیف ملامحمدباقر مازندرانی را حاج میر سیدعلی اخوی چنین گفته است :

ایکه مثل ترا بسیط فلك — در بساط زمین عدیم آمد
پدر چرخ تا تو فرزندی — آورد قامتش دو نیم آمد
شاهد دعویم همین گنج است — که در او دُرّها نظیم آمد
عقل‌را گفتم‌این کتاب‌زچیست — در نظر آنقدر کـریم آمد
گفت عبدالعظیم را چوستود — پایـهٔ رتبه‌اش عظیم آمد
سال تاریخ او زمنشی طبع — **(ادخلوالجنةالنعیم)** آمد

۱۲۹۶

تاریخ تألیف بهجةالشعرا تألیف اسرار علیشاه را مؤلف چنین گفته است :[۱]

اسرار که کسب او همه اشعار است — پیدا و نهان چو نور در ابصار است
تاریخ کتاب خواست از طبع بگفت — الحق**(که بهجت کاشف اسرار)** است

۱۲۹۸ق

در تاریخ طبع دیوان شهید ازشعرای هندوستان محمد حامد علیخان اینقطعه را گفته که حروف منقوطه مصراع آخر تاریخ است :

بسال طبع بهنگام طبع ایحامد — غریق بحرتفکّرچو شد دل ناشاد
نوشته خامهٔ من ناگهان بمنقوطه — که‌جمله‌اهل‌سخن‌راپسندخاطرباد

ج خ ن پ ن خ ب
۳/۶۰۰/۵۰/ ۲ / ۵۰/۶۰۰ / ۲

۱۳۰۷ ق

بهجةالشعرا و حدیقةلشعرا هردو تألیف اسرارعلیشاه تبریزی است شعرائی

۱ــ اسرار علیشاه تبریزی متخلص باسرار از دراویش نعمةاللهی است در سنهٔ ۱۲۶۵ متولد شده بنابنگارش مرحوم تربیت در دانشمندان دیوانی دارد قریب ۲۵ هزار بیت وازسال وفات وی اطلاعی در دست نیست .

را که اشعار سست بیمزه و ناموزون و گفته‌اند جمع کرده و شرح حال آنها را با اشعارشان نوشته تذکرهٔ مفصّلی است نسخهٔ از حدیقة‌الشعرا در تصرف اینجانب هست و نسخه بهجة‌الشعرا را در کتابخانه آقائی میرزا جعفر سلطان‌القرائی دیده‌ام .

تاریخ انتشار سالنامهٔ معارف کرمانشاه را غیرت‌ازشعرای کرمانشاه چنین گفته چند بیت نوشته میشود :

منّت ایزد را که اندر بام کاخ خسروی
باز شد فرهنگ را مرغ سعادت بال و پر
سال و مه تقدیس‌باید کرد درهرصبح وشام
از معارف پروران وز نیك خواهان بشر
هست تاریخ معارف هست ترفیع مقام
هست‌فهرست‌معارف زآنش‌عنوان‌فال وفر
منطبع گردیـد اندر خطهٔ کرمانشهان
شد قرین با فرودین‌کاسپند مه شد رهسپر
بهر تاریخ ختامش شد چوازغیرت سئوال
گفت **(شدزاقدام‌سلطانی‌معارف‌نامبر)**
۱۳۰۱ش

تاریخ اتمام تفسیرقرآن تألیف حاج میرزا حسن صفیعلیشاه اصفهانی‌را مؤلف کتاب چنین گفته است :

من خوبترین ترجمهٔ قرآنم	من معجزهٔ نبی بهین برهانم
تاریخ‌خودازز بان‌خودمیگویم	**(تفسیرصفی‌هادی‌گمراهانم)**

۱۳۰۷ش

فرصت‌الدولهٔ شیرازی در تاریخ اتمام کتاب شیخ مفید متخلّص به داور استاد خود قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

لوحش‌الله بر چنین شرحی که آمد مشتهر

بارك‌الله بر چنان شارح که دارد اشتهار

حبّذا بر خامهٔ کاین نامه را بر زد رقم

مرحبا بر فاضلی کاین فضل را کرد آشکار

داور آن خلاق معنی فخر دین شیخ مفید

سالك راه یقین بدر امم صدر کبار

زیب اورا قش صنایع همچو از انجم سپهر

درج الفاظش معانی چون لآلی در بحار

بنده فرصت را کزو تعلیم باشد در علوم

وز دل و جانم بحکمش بنده وخدمتگذار

ازخردچون‌خواستم تاریخ‌این‌تألیف گفت

(آمداین‌شرح‌مفید ازیمن داوریادگار)

۱۳۰۴ق

در تاریخ تألیف و طبع کتاب مأثر الامراء تألیف صمصام الدوله شاهنوازخان که از مؤلفین و دانشمندان هند است بعضی از فضلای هند چنین گفته‌اند :

(اتممت بعون الله العزیز الحکیم)

۱۳۰۹

ایضاً فیه :

شد طبع چو از عنایت حق	این دفتر مخبر السوانح
تاریخ وی از خرد بجستم	برخواند**(چه‌مظهر السوانح)**

۱۳۰۹ق

در تاریخ طبع کتاب نجوم‌الهند تألیف میرزا محمد علیخان انصاری نائب اول جنرال قونسولگری دولت ایران در بمبئی که شرح حال سلاطین هند وجغرافی آن مملکت را برشتهٔ تحریر کشیده مؤلف کتاب چنین گفته است :

گر بخواهی شرح هند ووضع آن تا بدانی اسم و رسم راجگان
یا سفر کن جانب هندوستان **(یا نجوم هند برخوان رایگان)**
۱۳۱۰ق

میرزا محمدحسین معین‌الاسلام تبریزی متخلّص به نجات قضیهٔ بود آسف بلوهر را بعنوان کلید نجات برشتهٔ نظم کشیده و تاریخ ختم آنرا چنین گفته است :

بتاریخ ختمش نجات این نوشت **(عطا آمدت زو کلید بهشت)**
۱۳۱۰ق

تاریخ تألیف کتاب مرات عثمانی تألیف میرزا صدرالدّین علیخان هندی که تاریخ سلاطین عثمانی را بطرز شاهنامه بزبان فارسی گفته قصیدهٔ مفصّلی است که چند شعر از مطلع و مقطع بانضمام تاریخ نوشته میشود :

پی یادآوری خلق صدر دین بفضل حق
نوشتم سال ختم داستان **(مرات عثمانی)**
۱۳۱۲ق

تاریخ طبع شمس المناقب که دیوان اشعاروقصائد میرزا محمدعلی‌خان متخلّص به سروش اصفهانی است حاج مشتری ازفضلای وقت که بانی طبع کتاب بودقصیده‌ای گفته که چند بیت متضمّن تاریخ نوشته میشود :

تعالی الله این نامه نغز دلکش که گنج مراداست و بحرمواهب
چواین نامه رامشتری هست بانی بتوفیق عون خداوند واهب
چنین زد رقم از پی سال طبعش **(بجوراه جنت زشمس المناقب)**
۱۳۰۱

تاریخ تحریر و اتمام کلام‌اللهی را که بخط میرزاشریف خوشنوتس و تذهیب میرزاحسن نقاش برای میرزا یوسفخان شجاع‌الدّوله در کمال ظرافت و نفاست بدست استادان زبردست و ماهر آنعصر ساخته و پرداخته شده میرزا رشید شاعر چنین گفته این اشعار ماده تاریخ با خط بسیار خوب در روی جلد ثبت شده است :

جنّذا این محکم تنزیل کز حسن خطش
احمد و یاقوت هر دو واله‌اند و مستهام
خط او از کلك سحّار شریفست آنکه بود
احمد و یاقوت پیش خط او کمتر غلام
هست تذهیش از آن نقاش مانی فن حسن
آنکه در صنعت بود از ما فیش برتر مقام
الغرض مأمور شد چون از پی تذهیب او
از شجاع‌الدّوله آن یکتا امیر نیکنام
سرور عادل دل و کامل که از فضل خدای
فیض جود همّت او میرسد برخاص و عام
زد رقم تاریخ اتمامش رشید نکته سنج
(حمدلله شد ز یوسف این کلام الله تمام)
۱۲۸۳ق

تاریخ تألیف وطبع کتاب آثارعجم تألیف فرصةالدّولهٔ شیرازی راشعاع شیرازی چنین گفته است :

در پی اتمام و تألیف و شروع طبع آن
مصرعی شد طبع طالب کز عدد گردد حساب
ناگهان یاری زیاران سر بجمع آورد گفت
(آمد آثار عجم چون جام جم از فر و آب)
۱۳۰۳ق

تاریخ تألیف کتاب هزاردستان موسوم بشکرستان تألیف دهقان سامانی که الف لیله را ترجمه و بنظم آورده است میرزا عبدالوهاب متخلّص بگلشن چنین گفته است:

تا سر انجام گفت این تاریخ **(باغ گل داد طبع دهقان باز)**
۱۳۱۳ق

تاریخ طبع دیوان میرزا محمد شیرازی متخلّص به نثار بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

در زمان دولت شاهنشه کیوان سریر
شاه ایران شهریار تاج‌بخش کامکار
بوالمظفر خسروغازی مظفر شه که هست
نصرت اورا در یمین ودولت اورا در یسار
در خجسته ساعتی در بمبئی گردید طبع
این کتاب مستطاب این نظمهای آبدار
سال‌طبعش‌رایکی‌ازجمع‌خارج گشت‌و گفت
(مملوازگوهربود دیوان‌مطبوع‌نثار)
۱۳۱۵

تاریخ اتمام کتاب توان و روان تألیف حاج میرزا علی صدر متخلّص بواله ارومیهٔ که چهل‌حدیث را بنظم‌آورده این اشعاررا درتاریخ اتمام کتاب‌خود گفته‌است:

زتحریر این‌نسخه‌آمد فراغ | مراهمچوشیخ‌از گلستان باغ
بتاریخ تألیف گفتم روان | **(توان‌وروان‌کرده‌طبعم‌روان)**
۱۳۱۶ق

تاریخ‌تألیف تذکرهٔ‌شعاعیّه راکه ازشعرای سخن‌پردازشیرازاست فرصةالدّولهٔ شیرازی گفته است :

بنماز شعاعیّه چشم و دل خود روشن
زانوار ریاض اوکن خاطر خودگلشن
از فکر شعاع است این تألیف شعاعیّه
آن شاعرعالی طبع وان ساحرصاحب فن
از رأی رزین اوست این دفتر با اتقان
از فکر متین اوست این تذکرهٔ متقن

جستند چو ازفرصت تاریخی ازین تألیف

گفتا **(زشعاعیه گردید جهان‌روشن)**

۱۳۱۶ق

تاریخ انتشار مجلهٔ ماهتاب که درسالهای ۱۳۱۶و۱۳۱۸شمسی در تبریز بمدیریت استاددانشمند ادیب طوسی منتشر میشد حاج محمد آقا نخجوانی اخوی مؤلف چنین گفته است:
(جهان روشنی گیرد از ماهتاب)۱۳۱٦ش فکرت ازشعرای آذربایجان اینجمله را بشعر آورده و چنین گفته است :

بـروز سوم از سپندار مه — که برداشت سر بخت ایران زخواب
به تبریز شهر از کرانه ادب — پدید آمد این ماهیانه کتاب
چنین گفت فکرت بتاریخ آن — **(جهان روشنی گیرد از ماهتاب)**

۱۳۱٦ق

ایضاً دیگری گفته است :

چو مه نامه ماهتاب از حجاب — درخشید همچون زابر آفتاب
چوتاریخ او جستم از عقل گفت — **(جهان روشنی گیرد از ماهتاب)**

۱۳۱٦ش

تاریخ تدوین وطبع دیوان میرزامحمدصادق متخلّص به‌روشن را اسکندرخان متخلّص به بهجت از شعرای معاصر آنمرحوم چنین گفته است :

در زمـان خسرو روشن ضمیر — شهریار نیك رای و نیك روی
شه مظفر آنکه گردون گشته‌است — درخم چوگان حکم او چو گوی
پس معین از همّت سلطان فقر — آنحکیم حاذق و فرخنده خوی
گردکرد اشعار روشن را و برد — رنج بیحد از برای طبع اوی
شاد بادا روح آن روشن که هست — نظم و نثرش دلکش ونغزونکوی
هر غزل کز وی نگارش یافته — بهتر است از هر غزال مشکبوی

گفت بهجت از پی تاریخ طبع **(نور فقر از نامهٔ روشن بجوی)**

۱۳۱۷ق

ایضاً تاریخ طبع دیوان روشن اصفهانی را سید احمد خاوری تخلّص چنین گفته است :

در عهد خداوند عجم شاه مظفّر
کاورده شهان بر در او روی غلامی
روشن شدش از صدق و صفا بردل روشن
افکار مهین روشن آن شخص گرامی
از حضرت سلطان ولایت چومدد خواست
بر طبع مهین دفتر آن عارف عامی
پس خاوریش گفت که طبع بتاریخ
(عالم‌همه روشن‌شدازاین نامهٔ نامی)

۱۳۱۷ق

در تاریخ طبع کتاب طرائق‌الحقایق تألیف معصومعلی شاه که تذکرهٔ مفصّلی است از شرح حال عرفا چنین گفته‌اند :

(قد ختم بالسعاده)

۱۳۱۸ق

ایضاً در خاتمهٔ کتاب نوشته شده است :

(و هو فی صفر الخیر)

۱۳۱۸ق

میرزای طرب[۱] ازشعرای شیرازقصیده‌ای‌در تاریخ‌اتمام‌طبع کتاب‌طرائق‌الحقایق گفته که ماده تاریخ آن در آخر قصیده است چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته‌میشود :

در زمان دولت سلطان کسری پاسبان
شهریار هفت کشور داور مالك رقاب

۱ــ طرب پسرهمای شیرازی ازشعرای دورهٔ مظفرالدین شاه قاجار است .

خسرو عادل مظفّر شاه دریا دل که هست
پادشاه نامجوی و شهریار کامیاب
صدر اعظم حضرت اشرف علی اصغر که هست
جود طبعش بیشمار و فیض دستش بیحساب
شه بود نوشیروان صدر اجل بوذرجمهر
یا که پیران است اتابك یاد شه افراسیاب
درچنین عهد واوان خوش به پیروزیّ بخت
شایع از تصنیف فخر فارس گردید این کتاب
حاجی فرخنده سیرت نایب الصدر اجل
قطب ارباب طریقت فاضل کامل نصاب
آنکه باشد چارده معصوم اطهر را غلام
نام وی معصوم آمد از بر یزدان خطاب
خواند این دفتر طرائق در حقایق العجب
هر که دیدش گفت یاطوبی له حسن الماب
شرح حال عارفان در اینکتاب از نظم وی
شد منظم یك بیك چون عقد لؤلؤی خوشاب
چونکه این دفتر بپایان آمد از استاد طبع
خواست تاریخش بطبع این کتاب مستطاب
زد بتاریخش رقم کلك گهر سلك طرب
(زنده اسم عارفان گردید ازین زیبا کتاب)
۱۳۱۸ق

تاریخ طبع ترجمهٔ رسالهٔ بثّ الشکوی اثر (محمدبن‌عبدالجبارعتبی) که بقلم شادروان میرزا علی ثقة‌الاسلام شهید به‌تشویق حسنعلی‌خان امیر نظام گروسی ترجمه

و چاپ شده چنین گفته‌اند :

(ابوالنصر محمد بن عبدالجبار عتبی)

١٣١٩ق

حکیم سوری[1] از شعرای زمان مظفرالدّین شاه قاجار دیوانی در انواع اطعمه گفته که در سنهٔ ١٣٢٣ قمری چاپ شده در تـاریخ اتمام کتاب خود این قطعه را تاریخ گفته است :

قطعه

حکیم سوری سرود نامهٔ نام‌آوری — که غیر اهل سخن ندانندش کس بها

نامه چو انجام یافت ازپی تاریخ آن — بگفت **(کی‌سوریان صاف کنیدا‌شتها)**

١٣١٩ق

تاریخ طبع گوهر خاوری تألیف میرزا رضاخان ارفع‌الدّوله را ادیب‌الممالك فراهانی گفته چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

نامهٔ در ضیاء چو مهر منیر — چامهٔ در صفا چوآب روان

اثر کلك‌دانش‌است که یافت — چون خضره بچشمه حیوان

بحر همّت پرنس صلح طلب — میر یونان و فیلسوف جهان

ارفع‌الدّوله آنکه از رفعت — برده بر باب فضل شادروان

در سخاوت گذشته از حاتم — در فصاحت فزوده برحسان

نام او زخم ننگ را مرهم — صلح اودرد جنگ را درمان

از امیری بخواستم تـاریخ — بهر انشاء طبع این دیوان

گفت تـاریخ ختم انشایش

سزد از طبع **(گوهر غلطان)**

١٣٢١ق

١ـ حکیم‌سوری نامش میرزا تقیخان ضیاء لشگر متخلص به‌دانش معروف بحکیم سوری است از شعرا و فضلای دورهٔ مظفرالدین شاه است .

هم بتاریخ طبع آن بنگاشت

(خاوری گوهر آورد وجدان)

۱۳۲۳ق

تاریخ طلوع روزنامهٔ شفق در تبریز که بمدیریت دکتر رضازادهٔ شفق منتشر میشد چنین گفته‌اند :

(بنموده طلوع شفق زتبریز)

۱۳۲۸ق

در تاریخ اعطای لقب پرنس صلح به مؤلف کتاب صلح نامه میرزا رضاخان ارفع الدّوله دانش مشهور به پرنس ارفع که دربارهٔ صلح لاهه بنام صلح‌نامه بنظم آورده و ازطرف دولت ایران در مجمع صلح لاهه عضویت داشت چنین گفته‌اند :

سروش غیب سرود اینچنین بتـاریخش

(پرنس صلح شد عنوان بدانش از بالا)

۱۳۲۰ق

در تاریخ طبع دیوان همای شیرازی مـیرزا طرب پسرش این اشعار را گفته است :

۱ در عهد مظفّر شه دارای جهاندار

خورشید جهان شاه زمان سایهٔ یزدان

۲ آنشاه جوانبخت که از معدلت او

در بادیه بر کلّه بـود گرگ نگهبان

۳ از سعی مهین مهتر فرخ فـر باذل

دریای سخا ابر کرم صدرالدّین خان

٤ دیوان همایون هما طبع شد و ماند

نـام نکوی میر ازو زنده بدوران

۵ چون نام بزرگان شد ازاین دیوان زنده

گویا دم عیسی بود این فرخ دیـوان

۶ اشعار هما چشمهٔ حیوان بود و میر

باشد چو خضر زنده ازین چشمهٔ حیوان

۷ این نامه که نامش شکرستان معانیست

چون طبع شد از همّت آن میر سخندان

۸ کلك طربش از پی تاریخ رقم زد

(زاشعار هما احیا شد نام بزرگان)

۱۳۲۰ق

در تاریخ تدوین دیوان شباب حکیم سید حسین متخلّص به رضی اینقطعه را گفته است :

صدشکر که ازتفضّل ربّ دیـوان شباب شد مبوّب

بسرود رضی بسال تاریخ **(دیوان شباب شد مرتب)**

۱۳۲۲ق

در تاریخ کتاب قطرات شرح نصاب الصبیان که وثوق العلماء عبدالله بن محمدحسن الخوراسکانی تألیف کرده چنین گفته است :

ای پسر ظن سوء وبخل وحسد گر بدل هست سوز توبیخش

سال تـاریخ ار نداند شیخ بشنو از من مگوی توبیخش

یکی آمد درون و کـرد رقم **(قطرات وثوق)** تـاریخش

۱۳۲۳ق

در تاریخ طبع دیوان ظهیرالدّین فاریابی ناطق از شعرای دورهٔ مظفّرالدّین شاه قاجار قصیده وماده تاریخی گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع بانضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود :

جنّدا فرخنده دیوان و همایون دفتری

کز ظهیرالدّین حکیم فاریاب آمد عیان

نغز دیوانی که هر فصلش بود فصل الخطاب
تازه دیوانی کزو ام‌الکتاب آمد عیان
گنجهای حکمت و عرفان ز هر سطرش پدید
از بهار معرفت دُرِّ خوشاب آمد عیان
راستی آثار علم و رسم عرفان زنده شد
تا دم عیسی ز نطق آنجناب آمد عیان
در نقاب ابر پنهان بود شمس فاریاب
پرتو انوارش از زیر نقاب آمد عیان
چون ز سعی موسی انصاری هر آنشخص کمال
زینت طبعی چنین کامل نصاب آمد عیان
طبع ناطق با یکی گفت از پی تاریخ طبع
(وه ببین از دست موسی آفتاب آمد عیان)
۱۳۲٤ق

میرزا عبدالوهاب خان متخلّص بمرشد نیز قصیده و تقریظی با نضمام ماده تاریخ در طبع دیوان ظهیر فاریابی گفته است چند بیت نوشته میشود :

بحمدالله کز تأیید یزدان — بپایان آمد این فرخنده دیوان
که هر شعرش بود یکقطعه یاقوت — ز هر بیتش عیان یکرشته مرجان
ظهیرالدّین حکیم فاریابی — که لقمانش بود طفل دبستان
سپهر فضل را بدریست تابان — چنان بدری که او را نیست نقصان
بگرد خرمن او خوشه چینند — ضریر واعشی و حسّان وسحبان
پی تدوین آن شد فخر انصار — ادیب راد موسی بن سلیمان
پس آنگه خواست تاریخی گذارد — ز بحر طبع خود شخصی سخندان
پی تاریخ طبعش گفت مرشد — **(ز استاد بیان شد تازه دیوان)**
۱۳۲٤ق

در تاریخ اتمام کتاب ریحانةالافکار تألیف ذکاءِالملك فروغی که تماماً اشعارو قصاید است میرزا محمودخان فنائی متخلّص به نعمت چنین گفته است :

بچشم دل نظر کن اندرین ریحانةالافکار
که تا یابی بهر بیت متینش مخزن اسرار
فروغی ازچراغ نظم جان‌افروز آن دفتر
کند بزم ذکاء و تربیت را مطلع‌الانوار
کنون ریحانهٔ افکارا بکار دل آرایش
بصدناز و کرشمه بر کشیده‌پرده ازرخسار
رقم زد خامهٔ نعمت چنین از بهر تاریخش
(ادب‌جوئیداهل‌علم‌زین‌ریحانةالافکار)
۱۲۷۷

تاریخ تألیف کتاب پارسی نغز تألیف میرزا علی‌اصغرخان حکمت که بفارسی سره نوشته شده مؤلف کتاب چنین گفته است :

(پارسی نغز)
۱۳۳۰ش

تاریخ انتشار و تأسیس روزنامهٔ شفق سرخ که در طهران بمدیریت علی دشتی انتشار مییافت و درسال ۱۳٤۰ قمری زینت‌بخش مطبوعات ایران گردید مؤلف‌چنین گفته است :

(شفق سرخ)
۱۳٤۰

در تاریخ طبع و تقریظ بر دیوان فرصت الدّولهٔ شیرازی حاج میرزا ابراهیم ادیب متخلّص بساکت قصیده گفته کــه چند بیت از مطلع و مقطع بانضمام تاریخ نوشته میشود :

جـّندا من ذالك النظم البدیع المستطاب
ینبغی آن ادّعی فی نعته خیرالکتاب

درج در آن فکرهای بکر و مضمونهای نغز
هر چه مضمون منتخب هر فکر از آن انتخاب
و هو کالجنات فیها کلّ الوان الثمار
فاقطعن ما تشتهی من کل نوع مستطاب
حضرت فرصت حکیم کامل دانش پژوه
کاوست اقسام هنر را درجهان مالك رقاب
کرده بر نظمش نظامی و سنائی آفرین
کرده بر نثرش فراهانی به‌استادی خطاب
در مسمّط رشته هائی از گهر انباشته
از منوچهری ستوده آفرینها بیحساب
مثنوی‌هایش دل آرا قطعه‌هایش دل نشین
از رباعیّات او هر کامجوئی کامیاب
گر نصیرالدّین ثانی خوانمش نبود عجب
گرچه خواهد گفت حاسد انّه شیئٌ عجاب
از پی تاریخ طبعش زد رقم کلك ادیب
(برد این دیوان کامل آب و تاب از آفتاب)
۱۳۳۳ق

تاریخ انتشار گنجینهٔ معارف که در سال ۱۳۴۱ قمری ازطرف جمعیّت معارف در تبریز منتشر میشد میرزا عبدالرحیم حکیم آلهی مدعی‌العموم استیناف تبریز این قطعه را گفته است :

گنجینهٔ معارف گنجی است پرطرائف
مشحون زعلم و فرهنگ هر صفحش ازصحایف

تاریخ نشر آنرا مصراع ذیل حاکیست

(طالع شد از معارف گنجینهٔ معارف)

۱۳۴۲

مرحوم حاج محمد نخجوانی ازفضلای تبریز نیز تاریخ انتشار مجلهٔ گنجینهٔ معارف را چنین گفته است :

شد این نامه گنجینهٔ از معارف — بود مستفید از وی عامّی و عارف

چو تاریخ سالش بجستم یکی گفت — **(که بگشوده شد در ز گنج معارف)**

۱۳۴۱

تاریخ طبع دیوان فقیر اصطحبا ناتی الشیرازی را خود مؤلف کتاب چنین گفته است:

وه که از طبع این خجسته کتاب — نائل آمد فقیر بر مقصود

درّة التاج فـرق شهنامه — روح سعدی ز طالعش مسعود

بر دل و دست انوری بخشد — بحر و کان از جواهر منضود

بر روان نظامی از هر نظم — شمسهٔ خمسه آورد مشهود

از پی سال طبع آن گفتم — **(هان تو را باد عاقبت محمود)**

۱۳۴۱

تاریخ اتمام تألیف فرهنگ نظام تألیف سید محمدعلی داعی‌الاسلام که بنام شاه عثمان علیخان پادشاه دکن تألیف کرده قصیدهٔ به تألیف کتاب خود و تاریخ آن گفته که دو بیت تاریخ نوشته آمد .

چو این نامـه شد جاودان در جهان

بمانـد بدو نـام شه جاودان

درخشید تـاریخ از لفظ نام

شمردم چو **(فرهنگ)** را با **(نظام)**

۹۹۱ ۳۵۵

۱۳۴۶ق

تاریخ طبع شیرازنامه تألیف ابوالعباس احمد ابن ابی‌الخیر زرکوب شیرازی که در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی بتوسط بهمن کریمی معلّم ادبیّات بچاپ رسید مرحوم میرزا محمد حسین شعاع‌الملك شیرازی از شعرای نکته‌سنج و فاضل شیراز این قطعه را گفته است :

قطعه

ینبوع دانش آمد تاریخ بن ابی الخیر
ای تشنه فضائل سیر آب شو زینبوع
تاریخ سال طبعش اوّل شعاع گفتا
(به‌به‌شدای کریمی شیرازنامه‌مطبوع)
۱۳۵۰

تاریخ اتمام تألیف تذکرهٔ‌محمدشاهی ~~که موسوم به برهان جامع است تألیف محمد کریم بن مهدیقلی تبریزی سرابی الاصل~~ که بنام‌محمدشاه قاجار موشح گردانیده چنین گفته است :

پی سال تاریخ پیر خرد — بدریای‌فکرت بسی غوطه زد
بگفتا **(بود گوهر آبدار** — **به اسم محمد شه نامدار)**
۱۲۵۲

تاریخ طبع کلیات دیوان حکیم سوری تألیف مستشار دانش را مؤلف کتاب چنین گفته است :

چوازدانش مستشاراین کتاب — بشرق وبغرب است درانتشار
زتاریخش ار آگهی خواستی — بجوسالش‌از**(دانش‌مستشار)**
۱۳۵۶

تاریخ تألیف کتاب‌تاریخ یزد تألیف عبدالحسین آیتی یزدی‌راپریشان‌ازشعرای یزد چنین گفته است :

خامهٔ آیتی به یمن یمین — کرد تاریخ یزد را تدوین

بهر تاریخ آن پریشان گفت **(آیت آیتی کتاب مبین)**
۱۳۵۷

در تاریخ طبع و نشر دیوان استاد جمال‌الدّین اصفهانی که بسعی و تصحیح وحید دستگردی طبع ومنتشرشد ناصرالدّین سالارجنگ شیرازی قصیده وماده تاریخی گفته که چند بیت متضمّن تاریخ نوشته میشود :

دُر دریای سخن گوهر یکتای وحید
آنوحیدی که ندارد بهنر شبه و مثال
خسرو ملك ادب شاعر شیرین گفتار
که شکر ریز بود بزم وی از حسن مقال
ارمغان سخنش گر بسوی هند بری
زیور گوش کند چون دُر و گوهر چیپال
نشر دیوان جمال‌الدّین از همّت وی
بسخن داد شکوه و بسخن سنج جلال
سال نشرش چو بپرسید زسالار کسی
که نه اخراج درآن هیچ بود نه ادخال
در یکی مصرع شد گفته دو تاریخ بفور
کرد سائل چو ازین بندهٔ ناچیز سئوال
هم بسال قمری گفته‌ام و هم شمسی
تا که دانسته بآسان شود و بی اشکال
قمری سال وی آمد بحساب ابجد
سال شمسیش روان‌تر بود ازآب زلال
طرز ابجد قمری را شمری چون گفتم
(زهزاروسه صدبیست بشمسی سال)
۱۳۶۰ قمری ۱۳۲۰ شمسی

تاریخ طبع کتاب گلشن وصال شیرازی تألیف روحانی شیرازی را حشمت شیرازی از شعرای شیراز این اشعار را بانضمام تاریخ طبع آن کتاب گفته است :

در گلشن وصال بنگر بچشم ادب — کز دفتر کمال فـزونست منتخب

برهان فضل و کمال قاموس علم وهنر — مصباح محفل انس مفتاح کنز ادب

نظمش بلند و فصیح نثرش متین و ملیح — کارد ز لطف وصفا جانرا بوجد وطرب

از طرز این مقال از سبك این کتاب — دانشوران عجم گویندگان عرب

گر تو بچشم خرد در وی نظر فکنی — بزدایدت زضمیر زنگار رنج و کرب

زاشجار خرّم او اثمار فضل بچین — از شاخ گلشن او علم و ادب بطلب

تاریخ طبع کتاب حشمت نمود رقم

(درگلشن وصال بنگرز چشم ادب)

۱۳۶۰ق

تاریخ طلوع مجلهٔ آینده که دکتر افشار یزدی می نوشت آزاد شاعر چنین گفته است:

نوشت آزاد بهر سال تأسیس — **(که از آینده جو گفتار روشن)**

۱۳۶۹

تاریخ تألیف کتاب سفینهٔ فرّخ تألیف دانشمند محترم محمود فرّخ که ازشعرا و فضلای خراسان است بعضی از شعرای معاصر وی گفته اند که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

یکصفحه بخوان ازین مهین تألیف — یکبـار ببین سفینهٔ فرّخ

تـا دریابی بصدق می گویم — اوصاف گـزین سفینهٔ فرّخ

در ژرفی آن اگر شوی گویی — **(دریا بود این سفینهٔ فرخ)**

۱۳۷۳ق

تاریخ طبع کتاب لطایف الطوایف تألیف فخر الدّین علی بن حسین الواعظ الکاشفی را که اخیراً در تهران بسعی و تصحیح دانشمند ارجمند احمد گلچین معانی بطبع رسیده

آقای جلال‌الدّین همائی متخلّص بسنا این قطعه را گفته است :

سال و ماه نشر این زیبا اثر را خواستم

از که از طبع سنا بحر طُرف کان ظرائف

نشر شد در ماه دی چون این کتاب تازه گفتا

(شد بدی باسعی گلچین تازه گلز ار لطایف)

۱۳۷۷ق

سفینهٔ دوازدهم از موادالتواریخ

مادهٔتاریخهائی که دربنای امکنه وبقاع متبرکه وعمارات عالیه ومساجدمعتبره ودانشگاهها ومدارس بزرگ وامثال آنها گفته‌اند

تاریخ درب شمشاد درتوحیدخانهٔ روضهٔ رضوی‌مشهد رضا علیه‌السلام راشاعری‌چنین گفته است :

زهی آستان تو کرسی نشان	که‌چون‌لوح محفوظ عالیجناب

بتاریخ ازآن‌یافتم (**باب نذر**)	که‌نذراست‌این‌باب رضوان‌مآب
٩٥٥

تاریخ درب نقره که در اولی مقبره شیخ صفی‌الدّین در اردبیل است از طرف ذوالفقارخان متولّی اهدا شده . شاعری اینطور گفته است :

بعهد معدلت پادشاه دین عباس	که‌چرخ‌راز نظیرش نبود و نیست‌نشان

بدور تو لیت ذوالفقارخان که بود	غلام خاصهٔ این استان عرش مکان

باسب فکر ضمیرم دراز دستی کرد	درآمدم پی تاریخ او بگرد جهان
چو دید طبع رضا چرخ مایل تاریخ	ندا رسیدزغیبش که **(باب نقرهٔ خان)**
۱۰۱۱

تاریخ تعمیر مسجد جامع هرات در زمان امیر علیشیر نوائی بامر وی تعمیر شده

گشت محکم اساس این مسجد	ز اهتمام امیر بنده نواز
بهر تاریخ گفت مرشد عقل	**(شد مشیداساس مسجدباز)**
۸۹۷

ایضاً تاریخ تعمیر مسجد جامع هرات بامر علیشیر نوائی درروی کاشیها مسطور است:

شدامر زغیب و گشت تاریخ	**(وفق لبنائهٔ علیشیر)**
۸۹۵

در تاریخ بنای مسجدی که در ترقبه ازتوابع مشهد این اشعار مسطور است :

در زمان شه نجوم سپاه	آفتاب سپهر حشمت و شأن
شاه عباس پادشاه جهان	صاحب درگهش کی و خاقان
از غلامان حیدر و صفدر	زبدهٔ اهل خیر خواجه زمان
بهر تاریخ هاتفی گفتا	**(قصرهایافت جای او بجنان)**
۱۰۱۴

تاریخ بنای مسجد جامع که امیرعلیشیردرسنهٔ ۹۰۰ در ولایت هرات بنا نمود امیرحسین از فضلای آنعصر این تاریخ را گفته است :

شد مکمّل اساس این مسجد	لن تری فی اساسه نقصاً
کردم ازدل سئوال تاریخش	گفت **(ثانی مسجدالاقصی)**
۹۰۰

ایضاً تاریخ تعمیر مسجدهرات را که بامر امیر علیشیر تعمیر شدمعین الدّین اسفرازی این تاریخ را گفته است :

نظام دولت و دین میر پادشاه نشان	که دولت دوجهانیش حق کرامت کرد

مرمّتی که زاصل بنا فزون‌تر بود در اینمقام شریف از علوّ همّت کرد

تو اتفاق حسن بین و اقتضاء زمان که‌چون‌موافق‌تاریخ‌شد**(مرمت کرد)**

۹۰۴

تاریخ تعمیر عمارت بیت‌الله‌الحرام که ازطرف سلطان وقت وخلیفهٔ زمان‌تعمیر شده شیخ عبدالعزیز زمزمی ازفضلا وشعرای آنعصر این یك بیت را تاریخ گفته‌است:

و قد اتی تاریخ اتمامه (رمم‌بیت‌الله سلطاننا)

۹۵۹

تاریخ بنای مسجد شاه دراصفهان که بامرشاه‌عباس کبیربنا شد چنین گفته‌اند :

تـاریخ این خجسته بنا خواستم زدل

از شوق گفت **(کعبهٔ ثانی بنا شده)**

۱۰۲۰

تاریخ بنای رواق مقبرهٔ صفی‌الدّین در اردبیل در بالای بنا از قسمت داخل مسطور است اغلب قسمتهای‌آن ریخته فقط شعر آخر متضمّن تاریخ سالم مانده :

تاریخ سال ساختنش چون خرد بخواست

گویا **(بهشت‌روی زمین)** است اینمقام

۱۰۳۰

تاریخ بنای عمارت و گنبد امامزادهٔ عون‌بن علی و زید بن علی در بالای کوه سرخاب در تبریز که از طرف شاه عباس اول صفوی بنا شده ملا حشری مؤلف تاریخ حشری چنین گفته است :

خلف خانـدان آل عبا شاه عباس شاه والا جاه

بهر عون علی وزید علی آن دو نسل علی ولی الله

کرد عـالی عمارتی انشاء که زماهی کشید سر تا ماه

یافت ازپیربوداق خان اتمام هم زاقبال شاه و لطف الاه

دیدحشری‌چوآن‌عمارت و گفت بهرتاریخ‌او **(عمارت شاه)**

۱۰۱۷

تاریخ بنای مسجد آقای نور در اصفهان که منسوب به آقا نور الله از فضلا و علمای دورهٔ شاه عباس اول است در ایوان شرقی آن مسجد مسطور است :

(مسجد نور کعبهٔ عجم است)

۱۰۳۴ق

تاریخ بنای گنبد و مزار حاج افضل از عرفای هند را شیخ نظام الدّین ضمیری از اجلّهٔ شعرا و فضلای هند این قطعه را گفته که لفظاً و معناً هر دو تاریخ است :

بدوران شه اکبر کــه گشته — خطاب او را جلال الدّین محمد

چو حاجی افضل از تقدیر حق رفت — از این دار فنا در دار سرمد

ز **(نزدی بیگ)** سلطان یافت بنیاد — برای مرقدش این پاك گنبد

۹۸۰

ضمیری جست سال این بنا را — بلفظ پارسی و هم به ابجد

بتاریخش نهــان و آشکارا — خرد گفتا **(سنهٔ هشتاد و نهصد)**

۹۸۰

تاریخ بنای مسجد مصلّی در یزد در محراب مسجد قسمت تحتانی این اشعار مسطور است :

در زمان شاه عباس آنشه فیروز بخت
آنکه بهر طاعتش روحانیان بسته میان

میرزا اسحق بیگ آنصاحب خلق و کرم
کرد احداث این بنا را تا بماند جاودان

آبش از خضر و هوایش از دم عیسی بود
صحن و بستانش دهد ازروضهٔ رضوان نشان

اینچنین جائی ندیدم دلگشا و جانفزا
همره پیك صبا گشتم سرا پای جهان

سال تاریخش طلب کردم ز پیر عقل گفت

(کعبهٔ ارباب حاجت سجده گاه مقبلان)

۱۰۳۶

تاریخ اتمام مسجد شاه و نصب درِ مسجد در اصفهان واهب از شعرای عصر چنین گفته است :

فکر تاریخ کرد واهب گفت **شد درِ کعبه در صفاهان باز**

۱۰۴۶

تاریخ تعمیر مسجد حکیم داود اصفهانی درسر درب مسجد دراصفهان مسطور است در زمان شاه عباس ثانی انجام یافته است :

(مقام کعبهٔ دیگر شد از داود اصفاهان)

۱۶۰۷

میرزا رفیع واعظ قزوینی درتاریخ اتمام درِ مسجدی در زمان شاه عباس ثانی چنین گفته است :

ازحکم شه این در چو بمسجد وا شد هر سو پی تاریخ دلم جویا شد
ناگاه سروشی آمد از عالم غیب **(ای بنده بیا که باب رحمت واشد)**

۱۰۷۴

تاریخ بنای مسجد ومدرسهٔ صادقیهٔ تبریز که ازطرف میرزا صادق وزیرمالیات در زمان شاه عباس ثانی ساخته شد بعضی از فضلای عصر چنین گفته اند :

(خیر دارین)

۱۰۷۵

میرزا صادق وزیر املاك و زمین‌های بسیاری به‌آن مدرسه ومسجد وقف کرده وقف‌نامه و طومار مفصّلی دارد که بنظر نگارنده رسیده است :

تاریخ تعمیر مدرسه بالای سر در مشهد احسان نامی از شعرای وقت چنین گفته است :

در عهد شهنشاه سلیمان زمان کز نام و نسب فخرسلاطین باشد

دستور زمانه میرزا صدرالدّین
کوراهمه لطف و کرم آئین باشد

رنگی پی تعمیر درین مدرسه ریخت
زآنسان که به‌ازبنای پیشین باشد

چون گشت تمام گفت احسان تاریخ
(زین‌مدرسه‌ره‌بقبلهٔ دین‌باشد)

۱۰۹۱

تاریخ بنای مسجدی را درهند که بامرشاه جهان هند ساخته‌شدسعیدای گیلانی این تاریخ را گفته است :

(قبلهٔ اهل زمان شد مسجد شاه جهان)

۱۰۴۷ق

تاریخ درِ نقرهٔ حرمخانهٔ شیخ صفی‌الدّین را در اردبیل فردی ازشعرای‌وقت چنین گفته است :

چون بدوران شه دین عباس
خواجه‌چوپانی‌ازصدق ویقین

این درِ نقره نمودند چو بدر
بهر درگاه صفی قدوهٔ دین

یافت از تولیت شیخ ابدال
فیض اتمام چو آثار مبین

فردی اندیشهٔ تاریخش کرد
گفت**(باب‌سیم ازخلدبرین)**

۱۰۱۹ق

تاریخ تعمیر مسجد لبنان واقع درنزدیکی اصفهان که بامرشاه سلیمان صفوی انجام‌یافت محمد طاهر نصرآبادی گفته است :

در زمان خسرو گیتی ستان بحر دل
آفتاب مشرق دولت سلیمان پادشاه

پادشاهی کز برای عزّ و اقبال و شرف
فتح در ظلّ همای رأیتش گیرد پناه

یافت‌تعمیراین بنا ازلطف آن گردون‌شکوه
شامل حال شریفش باد الطاف الاه

خامه بهر سال تاریخ عمارت زد رقم

(نو شد این‌مسجدزامر عادل‌عالمپناه)

۱۰۸۰ق

در تاریخ تعمیر مسجد جمعهٔ اصفهان بامر شاه سلطانحسین صفوی این اشعار را افهم از شعرای آنزمان گفته که در بالای طاق مسجد در کاشیکاری مسطور است:

خسرو دوران شه کیوان‌غلام — داور دارا دل انجم سپاه

نایب‌خیر البشر کالطاف اوست — شیعیانرا درجهان پشت و پناه

آنکه امرش درقضا باشد قدر — پادشه سلطانحسین ظلّ‌الاه

فکر افهم از پی تاریخ گفت — **(گشته‌نو این‌مسجداز لطف‌الاه)**

۱۱۱۳

تاریخ بنای مسجد جامع‌شیراز که بامر کریمخان زند ساخته‌شد لطفعلی بیگ آذر چنین گفته است:

بفرمان دارای ایران که بادش — بکف تیغ رستم بسر تاج خسرو

کرم رسم سلطان‌جمشید و دارا — کریم‌اسم وخاقان‌خورشید پرتو

یکی‌مسجدآراست ازلطف ایزد — بشیراز کافکند برنه فلك ضوء

مگرهست‌اینگونه مسجدبگیتی — وگر دیگری گویدت نیز مشنو

پی ضبط تاریخ آنسال فرّخ — فتادند دانشوران در تك و دورد

رقم کرد کلك گهر سلك آذر — **(بشیراز وا شد درکعبهٔ نو)**

۱۱۸۸

در تاریخ بنای مسجد که بیرام علیخان ازامرای نادرشاه ساخته حاج سلیمان صباحی این قطعه‌را تاریخ گفته است:

بیرام علیخان که بود در همه آفاق — امـروز ازو ایمنی خطهٔ ایمان

بر حضرت او مهر یکی تارك بی‌تاج — با هیبت او چرخ یکی قالب بیجان

آراست یکی مسجدعالی که در آنجا — برخلق گشاده است دررحمت یزدان

مقصورهٔ آن زینت معمورهٔ عـالم | گلدستهٔ آن پایهٔ این گنبد گردان
چون گشت تمام ازپی تاریخ صباحی | بنوشت (**بگو مسجد بیرام علیخان**)

۱۱۴۹

تاریخ بنای مسجد و مدرسهٔ چهارباغ اصفهان که بامر شاه سلطانحسین صفوی بنا شده :

(مسجد سلطان عادل ماه اوج مشرقین)

۱۱۱۸

(مدرس عالیجناب شاه دین سلطانحسین)

۱۱۱۹

در تاریخ بنای مسجدی در خوی میرزا ابوالحسن جندقی حریف تخلّص اشعار زیررا گفته مسجدرا حسینقلی خان دنبلی بنا کرده است :

خدیو جهانبخت والا گهر | که نازد بعهدش زمین وزمان
امیر مظفّر حسین خان که شد | مـوفّـق بتوفیق ربّ جهان
یکی مسجدی ساخت درشهر خوی | چه مسجد یکی دلگشا بوستان
چو آن مسجد باصفا شد تمام | زلطف حق وسعی خان زمان
حریف از پی سال تاریخ گفت | **(شد این مسجد آباد ازحکم خان)**

۱۲۰۷

تاریخ بنای مسجد صاحب الامر تبریزرا که بحکم جعفرقلی خان دُنبلی ساخته شده مونس از شعرای آنعصر چنین گفته است :

جهان عزّ و شأن جعفر قلیخان | که حکمش را قضا گردیده منقاد
ز جودش حاتم طائی بنالـه | ز قهـرش رستم دستان بفریاد
نه‌بندد حق برویش در که الحق | در طاعت بروی خلق بگشاد
چو آبادان شداین مسجد به تبریز | از آن نیکو نهاد نیك بنیاد
رقم زد کلك مونس بهر تاریخ | **(زحکم خان بشد این مسجد آباد)**

۱۲۰۸

تاریخ بنای مسجدی درچشمهٔ علی که در زمان فتحعلی شاه ساخته شده محمدصادق مروزی متخلّص به هُما قطعهٔ زیر را گفته که در سنگ مرمر در آنمقام مسطوراست:

شه فرخ لقا فتحعلی شاه آنکه میباشد
قضاامر و قدر نهی و سپهر اورنگ ومهرافسر
بعهد او که ویرانی نباشد جز دل دشمن
شدازمعماری عدل وی آبادان جهان یکسر
خلاصی تا دهد جمله اسیران مسلمانرا
به تسخیر بخارا بر کشیدازملك ری لشگر
معطرخاك پاکش چون نسیم روضهٔ رضوان
روان بخش آب صافش چون زلال چشمهٔ کوثر
در آن دلکش مکان گردیدامرازشاه تا گردد
بپا این دلگشامسجد که چون خلداست جان پرور
غرض چون شد تمام ازبهر تاریخش هما گفتا
(از امر قبلهٔ عالم نباشد کعبهٔ دیگر)
۱۲۱۴

در تاریخ مسجد کرمانشاه که بامر میرزا عبدالمحمدخان حاکم بناشده محمدصادق متخلّص بناطق اصفهانی قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است :

میرزا عبدالمحمد معدن جود و شرف
۱۲۲۰
قدوهٔ اهل مروّت مجد ارباب یقین
۱۲۲۰
آنکه باشد در اطاعت زبدهٔ اهل زمان
۱۲۲۰
وانکه آمد از فتوت انجب اهل زمین
۱۲۲۰

کرد آن پاکیزه طینت مسجدی بنیان زصدق
١٢٢٠
کز پی طاعت شوند اصحاب دین آنجامکین
١٢٢٠
بهر فوج مؤمنان طاعتگهی بنیاد کرد
تا کند مسکن در ایوان جنان با مؤمنین
١٢٢٠
گشت وقف وی دو دانگ ملکی از حمام وی
١٢٢٠
تا برای وجه آن باد از برای صرف دین
چون زسعی بانی و امداد حق بنیاد گشت
١٢٢٠
شد مقام اهل حق و شد مقام اهل دین
١٢٢٠
گفت ناطق باد از اعطاء جود و کردگار
١٢٢٠
جاودانی مسکن بانیش فردوس برین
١٢٢٠
بهر سال این بنا هستند یك بر یك گوا
١٢٢٠
شانزده مصرع همه زیبا و چون گوهر گزین
١٢٢٠

هر کدام از مصرعها که اعداد آن در زیر نوشته نشده درست در نمیآید .

تاریخ بنای مسجد علیقلی آقا در اصفهان که در زمان شاه سلطانحسین صفوی بنا شده است :

در زمان دولت سلطانحسین — آنکه ظلّ حضرت ایزد بود
شدبنا این مسجدو تاریخ گشت — **(رحمت حق وقف این مسجد بود)**
١١٢٢

تاریخ بنای مسجد و مدرسه‌ای در قزوین که از طرف حسین خان و حسن خان سرداران نامی زمان فتحعلیشاه ساخته شده میرزا حسن طبسی چنین گفته است :

خـردم گفت بتاریخ بنایش بنگار
(مسجد و مدرس نیکو ز حسین و حسن است)
۱۲۲۳

تاریخ بنای مسجدی در طهران در زمان فتحعلیشاه قاجار مجمر از شعرای وقت قصیده‌ای گفته که چند بیت با نضمام تاریخ نوشته میشود :

قبلهٔ ملك و ملل کز هرچه اورا درسجود
کعبهٔ دین و دول کز هرچه اورا در نماز
رزم‌جو فتحعلی شه کاورد خون از مشام
جوید از میدان رزمش گر نسیمی اهتزاز
مسجدی شمع شبستانش رخ اهل ورع
مسجدی قندیل محراب دل ارباب راز
الغرض آمد چو بر پایان و ماند از سجده‌اش
قبله را پیشانی طاعت بـدرگاه نیاز
کلك مجمر از پی تاریخ سالش زد رقم
(پیش این مسجد سزد گر قبله آید در نماز)
۱۲۲۵

در تاریخ بنای مدرسه و مسجدی که در زمان فتحعلیشاه بامر و مباشرت امان‌الله‌خان والی کردستان در سنندج ساخته شد فتحعلیخان صبا گفته قصیدهٔ مفصّلی است چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

تعالی‌الله شهنشاهی جهانداری و ملك آرا
که نازندش بدربانی بدر اسکندر و دارا

ابوالنصر وظفر فتحعلی شه خسرو غازی
نظام الملك والملّه قوام الدّین والدنیا
نخست افکندطرح مدرسی فرخندهٔ عالی
که ادریس اندر آن مدرس پی تدریس دارد جا
هم از فرط کرم افکندطرح مسجدی عالی
که گردونش جبین سا باخطاب ربّی الاعلی
بنا این مسجد عالی نمود امروز آنوالی
که بخشد باغ فردوسش خدای فرد درفردا
رقمزد منشی طبع صبا از بهر تاریخش
(زوالی یافت این والا ولایت کعبهٔ والا)
۱۲۲۵ق

در تاریخ بنای مسجد شاه طهران فتحعلیخان صبا قصیدهٔ گفته که بالای در مسجد و کتیبه‌ها مسطور است بیت آخر که متضمّن تاریخ است نوشته میشود :

رقم زد منشی کلك صبا از بهر تاریخش
شده **(این مسجد ازفتحعلی شه کعبهٔ دوم)**
۱۲۲۶

قصیدهٔ زیر اثر طبع فتح‌الله متخلّص بخرّم کردستانی است که برای آغاز وانجام ساختمان مسجد جامع کردستان سروده مصرعهای اول تاریخ آغاز مسجد و مصرعهای دوم تاریخ انجام آن است :

منّت ایزد را زعدل والی ایّام شد
۱۲۲۷
این همایون سرزمین بس به‌زفردوس برین
۱۲۲۸

آنکه کرداز لطف و احسان زنده نام سروران
۱۲۲۷

آنکه باشد فرّ یزدانیش طالع از جبین
۱۲۲۸

آنکه باشد شمع بزم عفو از طبع سلیم
۱۲۲۷

آنکه باشد دُرّ کنز علم از رای زرین

شاه باز اوج عزّ و جان امان الله خان

آنکه داد ازعقل وعرفان رونق دین مبین
۱۲۲۸

آنکو از بهرام بازوئی که درهفت آسمان
۱۲۲۷

زیبد ار کیوان نامی را کشد از روی زین
۱۲۲۸

وان هژبر ارسلان بیمی که لرزد بیدرنگ
۱۲۲۷

گاه کین از بازوی وی پیکر شیر عرین
۱۲۲۸

درجهان نامی ز کفرودین نبود آندم که شد
۱۲۲۷

بازوی ارشاد او دین پیمبر را معین
۱۲۲۸

در بحار فهم همچون گوهر او نافرید
۱۲۲۷

درّ درّ دیگر وهاب گوهر آفرین
۱۲۲۸

یمن یزدان کشور او را بود محکم قلاع
۱۲۲۷
امن سبحان مملکت او را بود حصن حصین
۱۲۲۸
کرد دامان گهر ریزش گه الطاف وجود
۱۲۲۷
جیب هر سائل پر از زیبا لئالیّ ثمین
یاد ندهد عقل در دوران عیش‌انگیز وی
۱۲۲۷
از پریشانیّ جعد مهوشان نازنین
۱۲۲۸
ملك او کایمن ابد از انقلاب چرخ باد
۱۲۲۷
ازصفا جویی بود جنّات پر از حور عین
۱۲۲۸
بود چون رای جهان‌آرایش از فرّ و عطا
۱۲۲۷
زیور دنیا و فرّ ملّت و ابقای دین
۱۲۲۸
در همایون طالع سعد مؤبّد کز شرف
۱۲۲۷
ماه ومهرو زهره و برجیس بودی‌هم قرین
۱۲۲۸
کرد از عون و عنایتهای ربّانی بنا
۱۲۲۷
مسجدی و مدرسی دراین ملّطف سرزمین
۱۲۲۸

وه چه مسجد منهج اعطاءِ فیض ایزدی
۱۲۲۷
وه چه مدرس کاشف احکام ربّ العالمین
۱۲۲۸
آسمان فر معبد دلجو که زیبد از شرف
۱۲۲۷
در وی از قطب فلك بر دل شود منزل گزین
۱۲۲۸
حبّذا از این صفاجو مسجد والا اساس
۱۲۲۷
کز علو وز قدر باشد آسمانی بر زمین
۱۲۲۸
مرحبا زین عرش سا ایوان والا کاسمان
۱۲۲۷
بر زمین صحن وی شام و سحر ساید جبین
۱۲۲۸
هم جدار او چو اعلی همّت شاهی بلند
۱۲۲۷
هم اساس او چو والا نیّت والی متین
۱۲۷۸
دلنشین صحن و همایون طاق گردون سای وی
زیبد از نیکویی افشاند بافلاك آستین
۱۲۲۸
چون حرم محراب عالی دلارایش بود
۱۲۲۷
قبلهٔ ارباب برّ و دانش و علم و یقین
۱۲۲۸

هرزمان با صد ادا جوق‌ملك شام وسحر

از برای طوف اوآیند از عرش برین

١٢٢٨

روح پرور آب پاك صاف نیکویش بود

١٢٢٧

به بسی از سلسبیل و کوثر و ماءِ معین

١٢٢٨

وهم چون والابنا کریاس‌وی را دید گفت

١٢٢٧

کاین سپهر گیتی افروزی بود ازماءِ وطین

بهراحسان‌چون‌نباشد این مقام‌ازعون‌حق

١٢٢٧

دار احسان نام کردش والی اعلی نگین

١٢٢٨

مدّعا چون شد تمام این معبد والا بنا

١٢٢٧

از عطای بیکران والی دولت قرین

١٢٢٨

هاتفی گفتا پی سال ابد بنیان او

١٢٢٧

کعبهٔ صدق‌است این‌یامسجدالاقصای دین

١٢٢٨

شد زبهر سال بنیاد و پی اتمام آن

١٢٢٧

هریك‌ازاین مصرع‌دلکش گواهان گزین

١٢٢٨

باد خرّم از عطای و لطف یزدانی مدام
۱۲۲۷

بر علوّ همّت و اعطاء والی آفرین
۱۲۲۸

دولت وجاهش بود ازلطف و جود سرمدی
۱۲۲۷

امن زآشوب زمین و دور دهر پر زکین
۱۲۲۸

تا بود از بهر تحمید ودود لم یزل
۱۲۲۷

جرگهٔ کر وبیان درمسجد گردون مکین
۱۲۲۸

دار احسان امان الله خان بادا مدام
۱۲۲۷ق

مجمع طاعات واحسان منهج صدق ویقین
۱۲۲۸ق

درتاریخ بنای مدرسهٔ شاه کاشان فتحعلی‌خان صبا این‌مادهٔ تاریخ را گفته‌است:

فخر ملکان فتحعلی شاه جهان جوی

کامد بجهان از ملك العرش شهنشاه

کاشانهٔ کاشان بچنین مدرسه آراست

در عرصهٔ آن حور زفردوس در اکراه

چون جست صبایش زخرد مصرع تاریخ

گفتا که (**بود مدرسهٔ فتحعلی شاه**)
۱۲۲۵ق

در تاریخ بنای مدرسهٔ فیضیّهٔ قم که از بناهای فتحعلی شاه است فتحعلی‌خان صبا چنین گفته است :

تاریخ بنایش چو زارباب سخن خواست

بنوشت صبا (**مدرسهٔ فتحعلی شاه**)

۱۲۱۳

در تاریخ بنای مدرسه و سدّ رودخانهٔ قم که بامر فتحعلی‌شاه قاجار ساخته شد ملك‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا قصیدهٔ گفته که دو مادهٔ تاریخ در آن درج است چند بیت نوشته میشود :

دست‌قدرت‌تا بدهر این‌هفت‌منظر بر کشید

دهررا کی اینچنین درحلیه و زیور کشید

شاه شاهان زمان فتحعلی شه کاسمان

حلقهٔ‌فرمان اودر گوش چون اختر کشید

مضجع پاکان دین خیرالبلاد ام‌القری

خاك قم کز قبهٔ عرش برین سر بر کشید

این‌همایون خط ازسیل حوادث‌شد چنان

کزخرابی‌بوم‌هم رختش زبوم و بر کشید

زآتش جانسوز سیلاب فنا درآن دیـار

دوراین خاکستری تل‌تلّ خاکستر کشید

زامرآن مهر سپهر معدلت بس قصرها

زآن‌زمین‌هر گوشه‌سر بر گوشهٔ‌محور کشید

هم درآن افکند طرح سدّی از آغاز کار

کاسمانش از مه وخورشید سیم و زر کشید

الغرض سدّی چوآن اسکندر ثانی بقم

از کرم در راه‌آن در پای بی معبر کشید

منشی طبع صبا از بهر تاریخش نوشت
(هم به قم سدی دوم اسکندر دیگر کشید)
۱۲۱۹

تاریخ بنای مدرسه‌ای در قم در زمان فتحعلی‌شاه فتحعلی‌خان صبا گفته‌است :

هم در آنجا کرد بنیاد این همایون مدرسه
وندر آن این چار ایوان سر به هفت اختر کشید
چون تمام این چار ایوان شد بتاریخش خرد
زدر قم **(کین چار ایوان سر بکیوان بر کشید)**
۱۲۳۷

در تاریخ محراب مسجد بالای سردر روضهٔ مطهرهٔ حضرت معصومهٔ قم این‌دو بیت شعر و مادهٔ تاریخ مسطور است در زمان حکومت محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه پسر فتحعلی شاه ساخته شده است :

از حکم تقی شاه سلیمان اقبال — برپاشده‌این مسجد فردوس‌مثال
گفتم پی تاریخ که **(باد این مسجد** — **تا روز جزا قبلهٔ ارباب کمال)**
۱۲۳٤ق

عندلیب کاشانی در تاریخ مسجد سمنان درزمان فتحعلی‌شاه قصیده‌وماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

قصیده

چه باشد آفت معدن چه باشد فتنهٔ دریا
کف بخشندهٔ خاقان دل رخشندهٔ دارا
بسمنان داد فرمانی که عالی مسجدی شایان
بنا آرند نیت نی بجز دادار بی همتا
چه مسجد آنچنان مسجد که بینم روزوشب یکسر
بخاك آستانش سجده بر نه گنبد خضرا

غرض چون این خجسته مسجد از شاهنشه گردون

بپایان آمد از هر در همه شایسته و زیبا

بگفتا عندلیب از بهر تاریخ بنای آن

(بپاید مسجد فتحعلی شه کعبهٔ علیا)

۱۲۳۷ق

تاریخ بنای مسجدی را در ایروان میرزاحسن طبسی[۱] از شعرای دورهٔ فتحعلی شاه قاجار قصیده‌ای گفته که چند بیت نوشته میشود بانی مسجد حسین‌خان سردار است :

لشگر شاه را سپهسالار حسن الخلق خود حسینش نام

چونکه درایروان موفّق شد که زنو مسجدی دهد انجام

خردم گفت بهر تاریخش **(شده این مسجد الحرام تمام)**

۱۲۳۸ق

تاریخ تعمیر مسجد جامع قزوین را مایل[۲] از شعرای زمان فتحعلی شاه این قطعه را گفته و در بالای محراب مسطور است :

این کعبه بامر شاه با تاج و نگین

شهزاده علی نقی چو بگرفت آئین

مایل چو ملك بسجده تاریخش گفت

(از همت شه بپای شد کعبه دین)

۱۲۳۸ق

تاریخ بنای مسجد ومدرسهٔ را در ایروان که از بناها و آثار حسین‌خان سردار حاکم ایروان میباشد دلیل[۳] از شعرای دورهٔ فتحعلی‌شاه قصیده و ماده تاریخ گفته که

۱ــ میرزا حسن طبسی از شعرای دورهٔ قاجار قصاید و ماده تاریخهای زیاد در حق حسین‌خان سردار ایروانی گفته است .

۲ــ مایل میرزا محمدعلی آشتیانی پسر میرزا کاظم آشتیانی مستوفی است که پیشکار عباس میرزا نایب السلطنه و وزیر جنگ او بود طبعش به نظم مایل بود .

۳ــ دلیل از شعرای ایروان در زمان فتحعلیشاه بود اشعار وقصاید بیشمار درسفینه‌های خطی دیده شده است .

چند بیت نوشته میشود :

بعهد دولت خـاقان جمجاه
خدیو ملك گیر و مُلك بخشا

خداونـد جهان فتحعلی شه
که باشد چاکرش قاآن و دارا

مهین پور گزینش شاه عباس
ولیعهـد شاهنشاه والا

زسلك چاکرانشان ایندوسرور
حسینخان و حسنخان صفآرا

یکی از شه بسرداری ملقّب
یکی در روز هیجا رستم آسا

از ایشان در جهان گردیدشایان
بسی افعال خیر از بهر عقبی[۱]

کنوندرایروانهم گشتهزایشان
بنا این مسجد فرخنده مینا

دلیل از بهر تاریخش رقم زد
(ازایشانمسجدی نیکوست برپا)
۱۲۳۸

در تاریخ تعمیر مدرسه و مسجد جامع ارومیّه که یکی از بناهای تاریخی و آثار گرانبهای باستانی است مرحوم محیط از شعرای رضائیه این قطعهرا گفته است:

جناب آیتالله عرب باغی کـه ذات او
بنای قبهٔ اسلام را محکم ستون آمد

درون تنگنای طبع وصف او نمی گنجد
که میدان فراخ مدحتش ازحد برون آمد

زسعی اهتمامش مدرسه آباد شد آنسال
کزین پس سالها از ننگ ویرانی مصون آمد

غرض ازبهرتاریخش محیط بذله گو گفتا
که **(این گنبد چو کاخ آسمان فیروزه گون آمد)**
۱۳٤۸ق

درتاریخ بنای مسجدی را که بنام نمازیّـه درخوی ازطرف حسینخان بیات ماکو ساخته شده میرزا عبدالرسول متخلّص بهفنا پسرمیرزا حسنزنوزی مؤلفریاضالجنّـه این اشعار را گفته است :

در زمان جلوس جمجاهی — که بود زیب تخت خاقانی
ماه برج شرف سپهر جلال — مهر شاهی و ظلّ یزدانی
شاه عباس خسرو قاجار — بانی کشور جهانبانی
یکی از چاکران درگاهش — که مزیّن بنام او خانی
فخر ایل بیات ماکوئی — هادم کفر و شرع را بانی
مسجدی ساخت تا شود برپا — پایهٔ کعبهٔ مسلمانی
گفت تاریخ این مقام فنا — **(گرد معمور کعبهٔ ثانی)**

۱۲۳۸ق

تاریخ بنای مسجد و پل رودخانه قاضی جهان که ازمحلّات دهخوارقان و از بناهای حاج حسین برادر سالک[۱] تبریزی میباشد این اشعار و مادهٔ تاریخ را سالک گفته است :

حاجی حسین آنکه بتأیید کردگار
دولت مساعدش شده و بخت گشته یار
فرخنده طالعی که اگر خاکرا بکف
برمیگرفت زر شدی و سیم سکّه‌دار
اقبال همعنانی او کرده تا رسید
بر پایهٔ که نیست کسیرا بر او گذار
دولت اگرچه‌داشت فزون ازحساب وحدّ
املاك و نقد وجنس برون بودش ازشمار
بر رفتگان بدیدهٔ عبرت نظر فکند
کس‌را جهان چودیده نمانده‌است برقرار

۱ــ سالك از شعرای تبریز در زمان فتحعلی‌شاه قاجار درحیات بود شرح حالش در دانشمندان‌آذربایجان مسطوراست دیوان خطی کلیات اشعارآنمرحوم نزد نگارنده‌موجوداست.

یکسان بخاك تیره نموده است پایمال
این چرخ کجمدار سلاطین تاجدار
با خویش کرد از سر حیرت تفکری
دانست عمر را نبود هیچ اعتبار
همت بر آن گماشت که نامی به نیکیش
یکچند یادگار گذارد بروزگار
آمد بنای مسجد قاضی جهان نهاد
زان پس برودخانه پلی ساخت استوار
سالك برادرش پی تاریخ آن سرود
(یا رب تو نام نامی او پایدار دار)
١٢٤١ق

در تاریخ تعمیر ایوان امامزاده قاسم در کلاب درهٔ شمیران ازطرف فتحعلیشاه قاجار سیدالشعرا مجمر اصفهانی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

کجا این عدل در گیتی کجا این نام در عالم
کنون این شاه و آن کسری کنون این خسرو و آن جم
از آن پس کاین بنا از عهد خوبان سست سر آمد
بفرمانش چو عهد عاشقان شد سخت مستحکم
چنان افراشت بنیانش که بر اوج فلك ماند
یکی فیروزه گون گنبد فراز نیلگون طارم
غرض چون یافت تعمیر از پی تاریخ آن مجمر
رقم زد **(شد اساس بقعهٔ قاسم زنه محکم)**
١٢٢٤

تاریخ درب نقره‌در روضهٔ رضویهٔ مشهد که ازپیشکشهای حسنعلی‌خان امیر نظام است بخط خودش این اشعارو ماده تاریخرا نوشته ، اشعارو ماده‌تاریخ‌ازسرخوش‌است:

بـدور دادور ایّام ناصر الدّین شاه
که شمع شوکت او را فلك بود فانوس
در آن زمان که مهین عـمّ شاه افریدون
فراشت خطهٔ فرماندهی بخطهٔ طوس
بگاه تولیت حضرت وزیـر نظام
که گشت ملك خراسان زسعی اومحروس
کمینه چاکر این استان عرش نشان
که هست قائد افواج و مفخر گروّس
خجسته خان معظّـم حسنعلی کامـد
قرین زخنجر و خامه بقارن و قابوس
فزود بر در توحید خانه آن زیـور
که ساخت قصهٔ ارژنگ ومانوی مدروس
نکرده فکر بتاریخ سال سرخوش گفت
(بحق حق که‌درین درکسی نشدمأیوس)
۱۲۷۲

در تاریخ بنای مسجد کرمانشاه که بامر منوچهرخان معتمدالدّوله ساخته شد ادیب طهرانی[۱] قصیده‌ای گفته که چند بیت جهة تاریخ نوشته میشود :

اکفی الکفات معتمدالدّوله آنکه یافت
از وی قرار دولت و ملّت همه قوام

۱ــ ادیب طهرانی از شعرای دورهٔ فتحعلی شاه قاجار است و نامش میرزا محمدعلی می باشد .

کرمانشهان ز عدل تمامش بدهر کرد
افسانـهٔ مداین و نوشیروان تمام
این کعبة الصفا که درش را صفا قعود
وین قبله الولا کـه در شرا ولا قیام
صحنش همی وسیع و درو از ملك درود
طاقش همی رفیع و بر او از فلك سلام
بنیاد چون زهمتش آمـد درین محل
انجام چون بدولتش آمد درین مقام
تاریخ سالش از خردم شد سئوال گفت
(درطوف این حرم حرم مسجدالحرام)
۱۲۳۳ق

در تاریخ بنای مسجدی در کرمانشاه که در زمان حکومت منوچهر خان معتمدالدّوله ساخته و پرداخته شد ذوقی از شعرای کرمانشاه قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

در زمان خسرو غازی محمد شاه ترك
آنکه باشد تابع احکام او حکم قضا
میر دریـا دل منوچهر معظم معتمد
آنکه کشورمی نه‌بیند همچو او کشورخدا
مسجدی بنیادکان اندر شرف بیت‌الحرام
در جوار بیت او کاندر حسب ام القری
وه چه مسجد آبروی کعبه با قدرش هدر
وه چه مسجد ارتفاع سدره باطاقش هبا
سطح محرابش‌بود محراب‌اقصی‌را شرف
نور قندیلش دهد ایوان چارم را سنا

این همایون بیت حق چون صورت اتمام یافت

بهر تاریخش خرد را پایه بودی نارسا

خامهٔ ذوقی بالهام خدائی بـرنگاشت

(رونق کرمانشهان آمد زهی عالی بنا)

۱۲۵۴ق

در تاریخ بنای مسجدی را دراصفهان که میرزا محمدعلی گلستانه درسنهٔ۱۲۸۹ ساخته و پرداخته بود میرزا آقاجان شاعر خطاط متخلّص به پرتو تاریخ بنای مسجد را چنین گفته در کتیبهٔ بالای مسجد مسطور است :

(لساعیه فوزٌ عظیم)

۱۲۸۹

لطیفه

حاج میرزا حسن جابری انصاری مؤلف تاریخ اصفهان نوشته که میرزا محمدعلی گلستانه بانی مسجد قوزی داشت و مردم او را میرزا محمدعلی قوزی میگفتند حاج میرزا علی پدر حاج میرزا حسن جابری انصاری من باب شوخی شب محرمانهٔ پهلوی نقطهٔ فاء فوز نقطهٔ دیگری گذاشته بود که **(لساعیه قوزٌ عظیم)** خوانده میشد این مطلب بگوش میرزا محمدعلی گلستانه رسیده گفته بود حاج مـیرزا علی قوزی بالای قوز ما گذاشته .

تاریخ تعمیر مسجد کاشان را که در زلزله خراب شده بود هاتف اصفهانی چنین گفته است :

خان جم کوکبه عبدالرزاق — که کند دیدن او جان تازه

شهر کاشان را کز همّت او — شد پس از زلزله بنیان تازه

زان بناهای مجدّد گردید — مسجد جامع ویران تازه

شدچنان تازه که درهفت اقلیم — مسجدی نیست بدینسان تازه

بهر تاریخ خرد با هاتف گفت **(شدمسجدکاشان‌تازه)**

۱۱۹۶

تاریخ تعمیر مسجد قم را ادیب‌الممالک فراهانی چنین گفته است :

قطعه

گویند هر که خانهٔ حق را نهاد خشت
قصری دهد خداش بهر خشت در بهشت
این راز را مفسّر آیات ایـزدی
در سورهٔ برائـه ز قول نبی نبشت
پیغمبر آنچه گفته صوابست نزد عقل
انکار این حدیث بود ناصواب و زشت
شادا و خرّما دل حـاجی علی نقی
کایزد گلش زکوثر ماءِ معین سرشت
یکپایه از بهشت بقم هشت و بهر خویش
بنیاد صد هـزار سرا در بهشت هشت
این خشت‌ها که در پی مسجد بکار برد
هر یك شود بخلد ورا بوستان و کشت
چون در بهشت خشت شود قصر شاهوار
تاریخ این‌بهشت امیری نگاشت **(خشت)**

۱۳۰۰ق

تاریخ تعمیر گنبد ومسجد جامع رضائیه را میرزا رشید ازشعرای رضائیه گفته تعمیر بنا را بوصیت حاج خلیل[۱] ارمـُوی از تجار ارمیّه انجام داده‌اند :

۱ــ حاجی خلیل از تجار ثروتمند و خیر رضائیه بودآثار خیر زیادی ازخود بیادگار گذاشته است .

قطعه

خنك کسیکه بذکر جمیل کوشد بس
که نام زنده نگردد مگر بذکر جمیل
بنای مسجد و تعمیر اوست کار بزرگ
بود مباشر این هر دو در خور تبجیل
برای حاجی ناجی خلیل را آمـد
بدین سعادت و توفیق بس رفیق دلیل
چو بست بار رحیل آن بزرگ نام و نسب
نوشته بود خطی بر وصّی خود و وکیل
خطی بحکم وصایت متین و مستحکم
دهند وجه به تعمیر بیت ربّ جلیل
صفای مـدرسه افزود و مسجد جامع
بشوق کامل و سعی تمام و صد تعجیل
بزرگ همتی الحق نمود در این کار
خدای پاك دهد در جزاش اجر جزیل
غرض نوشت رشید از برای تاریخش
(چو کعبه گنبدی آباد شد بعون خلیل)
۱۳۰۲ق

تاریخ بنای مسجدی را دراصفهان که حاج سلیمان خان رکن الملك نایب الایاله اصفهان ساخته و پرداخته بود طوبی از شعرای وقت اینجمله را گفته است :

(عجلوا بالصلوة قبل الفوت)
۱۳۱۸ق

تاریخ بنای مسجدی در تخت فولاد اصفهان که حاج سلیمان خان رکن الملك بنا کرده ثاقب از شعرای اصفهان این قطعه را گفته که مصراع اول تاریخ آغاز و

مصراع دوم تاریخ انجام آن میباشد :

(کز سلیمان حشمت آصف مقام) **(گشت بر پا مسجد الاقصی بنو)**

۱۳۱۸ق ۱۳۲۲ق

سال آغـاز بنا و انجام آن زین دو مصرع گفتهٔ ثاقب شنو

ایضاً تاریخ بنای همان مسجدرا که از آثار حاج سلیمان رکن‌الملك است نور از شعرای اصفهان قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که بالای درگاه مسجد مسطور است . چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

در ره حق بنده کراینسان کند طیّ طریق
پایگاه قرب را اینگونه سازد نردبان
از سلیمان سلف بیت‌المقدس شد خلف
وز سلیمان خلف این بیت شد مینو نشان
بهر آبادانی و بنیان این تقوی اساس
شد اشارت از جنابش تا بتاریخش عیان
پا درون کلك او زد نور وتاریخش نوشت
(سازشد بیت‌المقدس ازسلیمان زمان)

بعلاوهٔ پا ۳ ۱۳۱۹ق

درتاریخ تعمیرمسجد سردار در ارومیّه رضائیهٔ فعلی حاج میرزا علی اصغرمحیط[۱] تخلّص این قطعه را گفته است :

فلك رتبت عظیم السلطنه سردار با حشمت
که دارداز وجودش ملك ودولت اعتباروفر

۱ـ حاجی میرزا علی اصغر محیط تخلص از دانشمندان و فضلای رضائیه ارومیهٔ سابق بود در ادبیات فارسی و عربی محیط بود در فقه و اصول ومنطق اطلاعات بسیط داشت قصاید غرا و ادبیات شیوا دارد در فن مادهٔ تاریخ‌سازی قدرت تام و تسلط تمام داشت در سال ۱۳۲۰ شمسی دارفانی را وداع گفته رحمت‌الله علیه دیوان اشعار مفصلی بیادگار گذاشته است :

زکاشیهای برّاق و معرّق یافت آرایش
چنان کز انجم رخشنده سقف طارم اخضر
بشنجرف و سُرنج ولاجورد و نیل گلگونه
بزنگار و مداد و اصفر و اکلیل و آب زر
بنای آن مزیّن چون بنای کاخ کیخسرو
اساس او مشیّد چو اساس سدّ اسکندر
بپایان آمد این تعمیر بس عالی ومستحکم
بامر آنجناب از سعی استادان صنعتگر
چنین گفتا محیط نکته‌سنج از بهر تاریخش
(شکوه‌ازنوبدین‌افزوداز‌سردار‌نام‌آور)
۱۳۳۰ق

ایضاً تاریخ تعمیر مسجد سردار را که در سال ۱۳۳۵ مجدداً تعمیر شد نشاطی از شعرای رضائیه چنین گفته است :

معلّی مسجدی کُرسی مکانت — که شد تعمیر آن مقصود سردار
اساسش در زمانه یادگار است — ز جدّا مَجد مسعود سردار
رقم زد بهر تاریخش نشاطی
(که مسجدتازه‌شدازجودسردار)
۱۳۳۵ق

در تاریخ تعمیر مسجد جامع رضائیه و مدرسه و گنبد وصحن مسجد مرحوم حاج میرزاعلی‌اصغرمتخلّص بمحیط قصیده ومادهٔ تاریخی گفته که ذیلاً نوشته میشود :

نیك‌بخت آنکس که بروفق مرام اندرازل
بست با توفیق حیّ لم یزل عهد وفاق
بهر نام نیك در میدان همّت کرد سعی
تا زپیشش همکنان بربود کوی استباق

کرد تعظیم شعائر را بخود دائم شعار
تا زدنیا و زعقبی کرد خلاقش خلاق
آن حسین اسم و حسن فعلی که شد بی هیچ حرف
ذات او را مصدر دوّم محلّ اشتقــاق
آمد این مصدوقه رامصداق فرد بی بدیل
دفتر جمع فضائل فاضل نیکو سیاق
آسمان علم را مهرست لیکن بی کسوف
مر سپهر حلم را ما هست امّا بی محاق
شد زتعمیرات او حجرات و صحن مدرسه
چون حرم در فرّهی وچون ارم درطمطراق
هم ز کاشیهای مینو جلوه و مینا جلا
گنبد جامع شد از وی دهـّم این نه طباق
حـّبذا عالی بنائی کــز تماشایش فتد
از سر کیوان کله از منظر هشتم رواق
گنبدش چون قبهٔ گل باصفا و روح جفت
چون خم ابروی خوبان طاقش اندر حسن طاق
کاخ مینا راست قامت پیش آن پیوسته خم
طاق کسری راست طاقت نزد آن هموار ه طاق
بهر حفظ بارهٔ چرخ از شیاطین دغا
مر ملایك را بن دیوار آن جای یتاق
شمسهٔ طوقش شهاب آسا فروزان روز شب
تا نیابد بر فرازش دیو بهر استراق

لاجرم این طارم از کاشی چو شد زنگار گون

آنچنان کز سبزه خط چهرهٔ چینی و شاق

زد بتاریخش رقم کلك در ربار محیط

(هست این گنبد بزیر قبهٔ فیروزه طاق)

١٣٤٦ق

درتاریخ بنای مدرسهٔ سلطان حسین میرزای بایقرا درشهرهرات سیدعبدالقادر هروی اینقطعه راگفته است :

اینعمارت که خیره گشت ازو چشم صورتگران چین وختا

اسم بانی و سال تاریخش **(شاه سلطانحسین بایقرا)**

٨٩٨ق

تاریخ اتمام وافتتاح مدرسهٔ هرات که بامر امیرعلیشیر نوائی بنا گشته میرعطاءالله صاحب تصنیف عروضی این قطعه را گفته است :

چون مدرسه ساخت میر با علم و ادب

فرمود مرا افادهٔ اهل طلب

چون در ششم ماه رجب کرد اجلاس

تاریخ طلب از **(ششم ماه رجب)**

٨٩١

میرعرب از علمای ماوراءالنهر در زمان عبیدالله‌خان اوزبك مدرسهٔ در بخارا بنا کرد میرعلی کاتب تاریخ اتمام مدرسه را در این قطعه چنین گفته است :

میر عرب قطب زمان غوث دهر ساخت چنین مدرسهٔ بوالعجب

بوالعجب اینست که تاریخ اوست **(مدرسهٔ عالی میر عرب)**

٩٤٢ق

در تاریخ بنای خانقاهی که از طرف عبدالعزیزخان بن عبیدالله‌خان اوزبگ ساخته شد خواجه حسن نثاری ازدانشمندان وفضلای آنعصر قطعهٔ گفته که لفظاً ومعناً

تاریخ است :

خسرو عالی گهر عبدالعزیز ساخت این عالی بنا بی ریب وشك
هست نه طاق فلك در جنب او پست چون گوی زمین زیر فلك
لفظاً و معناً شود تاریخ او سال هجرت نهصد و پنجاه یك

تاریخ اتمام مدرسه‌ای را در اصفهان درزمان شاه‌عباس ثانی میرزا رفیع واعظ قزوینی صاحب ابواب‌الجنان قصیده‌ای گفته که چند شعر نوشته میشود :

در زمان دولت خاقان عهد آن چراغ افروز شرع مصطفی
شاه دین عباس ثانی آنکه هست رأیت قانون دین از وی بپا
از رخ آیینهٔ ایّام گشت صیقل شمشیر او ظلمت زدا
شد ز همّت بانی این مدرسه آن محیط دانش و کان سخا
پشت‌دین نواب‌سلطان آنکه هست بر درش اهل جهانرا التجا
اهتمامش کرد ازین‌محکم‌اساس کاخ دانش را زرفعت چرخ سا
بهر کسب فیض توفیقم کشید دامن دل سوی آن عالی بنا
گفتمش تاریخ گویان این کجاست گفت(**دردجهل را دارالشفا**)
۱۰۶۴ق

ایضاً تاریخ بنای خانقاهی‌را در ترکستان خواجه‌حسن نثاری چنین گفته‌است:

ساخت قطب زمانه خانقهی کزشرف کعبه شد باهل‌جهان
کلك صنع‌ازبرای تاریخش زد رقم(**خانقاه قطب‌زمان**)
۹۶۶ق

تاریخ بنای مدرسهٔ شفیعیه در اصفهان در سر درب آن باکاشی معرّق این شعر مسطور است که تاریخ آغاز و انجام بنای مدرسه را حاکیست :

خرد سال تاریخ آغاز و انجام آنرا
(**در فیض**) گفت و (**مقام افاضل**)
۱۰۹۴ ۱۰۹۳

تاریخ بنای مدرسه و مسجد چهارباغ اصفهان در کتیبه‌های بالای در با کاشی نوشته شده است :

شاه پیغمبر خصال و نقد شیر ذوالجلال
آفتاب اوج دولت ظلّ ربّ المشرقین
شعلهٔ کافر گداز و رشحهٔ مؤمن نواز
سرورانرا سرفرازوسلطنت را زیب و زین
وارث تخت سلیمان خسرو گیتی ستان
پادشاه شیعیان جان جهان سلطانحسین
شد مقرّر تا غلام خازنش آقا کمال
کز کمال‌عقل‌ودانش عقل‌دانش‌داشت عین
سازد این عالی بنا آثار از اقبال شاه
کز علّو و شان کز اردپا بفرق فرقدین
ساخت‌عالی‌مسجدی با مدرسی ازلطف‌حق
زان سبب شد بهره یاب آرزوی نشأتین
هر ستونش زاعتقاد راست همدوش فلك
از دو سو گلدسته‌ها دست دعا را ساعدین
یافت چون اتمام حسب‌الامراعلی این بنا
گفت‌رضوانش‌بحسرت‌این‌جنّت انت این
فکرمن‌هم‌خواست‌تاریخی که باشدازشرف
قابل عرض جناب کامیاب نشأتین
از پی اتمام این عالی بنا از شوق گفت
(مدرس کلب‌علی‌وشاه‌دین‌سلطانحسین)
۱۱۲۰ق

ایضاً تاریخ بنای مدرسهٔ چهارباغ اصفهان را که در ۱۱۱۸ آغاز و در ۱۱۲۰ انجام یافت ادیب از شعرای اصفهان چنین گفته است :

نگاشت کلك ادیب از برای تاریخش

(گشود حق بصفاهان در مدینهٔ علم)

۱۱۲۰ق

تاریخ بنای ابتدائی مدرسهٔ چهارباغ اصفهانرا بعضی از فضلا اینطور نیز گفته‌اند در زمان ولیعهدی شاه سلطانحسین ساخته شده در کاشیکاری ثبت شده است :

بعهد دولت سلطانحسین شاه جهان — که ازعدالت او گشته ملك دین آباد

بچارباغ صفاهان بر نگ هشت بهشت — بنای مدرسهٔ کرد همچو سبع شداد

معلمی که در آنجا مدرّس است بود — کتابخانهٔ یونـان علم را استاد

زصدق بود چو آقا کمال سرکارش — شدست منزل اهل کمال و استعداد

نمود چونکه با تمام این مقام رفیع — بفکر مصرع تاریخ هر کسی افتاد

قلم گرفت و نوشت ازهری بتاریخش — **(بنای مدرسهٔ شد ازکمال آباد)**

۱۰۸۸

در تاریخ بنای مدرسه‌ای درشیراز در زمان کریمخان زند حاج سلیمان صباحی قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

در زمان شه کی افسر جمشید سریر

آسمان درگه و مه رایت و خورشید لوا

آن کریم اسم و کرم رسم که آموخته‌است

از دلش بحر عطاو زکفش ابـر سخا

آنکه بر درگه او مهر شود مشعله وار

وانکه در خرگه او زهره بود نغمه سرا

خان دریا دل یم حوصله عبدالرزّاق

قدوهٔ اهل دل و زبدهٔ ارباب وفـا

طرح اینمدرسه را ریخت که از وی زیبد
بهر تدریس چو ادریس نهد در وی پا
زارم برد سبق ساحت این خلد مکان
بفلك گشت قرین پایهٔ این عرش بنا
زد رقم کلك صباحی زپی تـاریخش
(باد این مدرسه پیوسته مقام علما)
۱۱۸۲ق

تاریخ بنای مدرسهٔرا درکاشان که بامر میرزا سید مرتضی ازعلمای زمان زندیه ساخته و پرداخته شد حاج سلیمان صباحی این اشعار و مادهٔ تاریخرا گفته است :

مرتضی زبدهٔ سادات که وصفش شب وروز
زینت محفل و آرایش مجلس آمـد
هر عمل راکه در آن اجر معامل گردید
هر اساسی که در آن خیر مؤسّس آمـد
طرح اینمدرسه‌را ریخت که‌ازوضع‌خوشش
مهر مزدور شد و چرخ مهندس آمـد
زد رقم کلك صباحی ز پی تـاریخش
که **(درین مدرسه ادریس مدرس آمد)**
۱۱۹۷ق

در تاریخ بنای مدرسهٔ که بامر مهدیقلی‌خان از امرای آقامحمدخان قـاجار ساخته و پرداخته شد صباحی‌کاشی این اشعار را گفته است :

در زمان شه جمجاه محمد خـان آن
کـه گزیدش پی آرام جهان ربّ ودود
پایهٔ دولت او طاق کرم راست عماد
پنجهٔ صولت او فرق ستم راست عمود

خان مه ساغر مهر آیینه مهدیقلی آن
که بود طالع دولت ز رخ آن مسعود
کرد این مدرسه بنیاد که چندانکه سپهر
نظر افکند بـر اقطار نظیریش نبود
یافت چون زینت اتمام در آن گستردند
علماء و فضلا انجمن و گفت و شنود
زد رقم کلك صباحی ز پی تـاریخش
(رونق علم ازین مدرسه دیگر بفزود)
۱۲۰۶

تاریخ بنای مدرسه‌ای که میرزا شفیع وزیر در بارفروش بنا نمود میرزا محمدصادق ناطق اصفهانی[۱] قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است از یك سفینهٔ خطی بدست آمد شاید در بعضی مصرعها چند عدد کم یا زیاد باشد قصور از ما نیست نسخهٔ اولی اینطور بود:

در عهد پـادشاه جم اقبال جم نشان
۱۲۱۷
کز وی بلند آمده کاخ و سرای علم
۱۲۱۷
سلطان عهد فتحعلی شاه آن کـزو
۱۲۱۷
گردیـد استوار و منزّه بنای علم
۱۲۱۷
با داد وی بجاست بعالم ستون دین
۱۲۱۷
با عدل وی بپاست بگیتی لوای علم
۱۲۱۷

۱ــ محمد صادق متخلص بناطق اصفهانی از شعرای زمان فتحعلیشاه قاجار است در مادهٔ تاریخ گفتن استاد بود قصاید زیادی از آنمرحوم در این کتاب هست که تمام مصرعها تاریخ است.

لطف جهان وزیــر زمان میرزا شفیع
۱۲۱۷
کز رای وی گرفته بلندی هوای علم
۱۲۱۷
فخر الزّمن وحید زمــان زبدهٔ جهان
۱۲۱۷
کز بهر حرز اوست بدنیا دعای علم
۱۲۱۷
بر حبیس و تیر جای در او گزیده‌اند
۱۲۱۷
آن یك برای عزّت و وان یك برای علم
۱۲۱۷
چون کعبه کرد مدرسه‌ای طرح در زمین
۱۲۱۷
کزآن سو سپهر روان شد صدای علم
۱۲۱۷
باجهد و کسب علم وبه آن هردو یافت ره
۱۲۱۷
شد در جهــان بعالمیان رهنمای علم
۱۲۱۷
چون زیب جست و ازپی تعلیم اهل دین
۱۲۱۷
جستند جا در آن که درآن باد جای علم
۱۲۱۷
ناطق ز کلك زیب برین قطعه داد و گفت
۲۲۱۷
آمد بزیب از آصف ثانی سرای علم
۱۲۱۷

هـر مصرعی ز سال بنا شاهدی عیان
۱۲۱۷
هر بیت آن چو علم دوان از قفای علم
۱۲۱۷
بادا بقای دولت این شاه و این وزیر
۱۲۱۷
تا باد وجد و زینت دین و بقای علم
۱۲۱۷

در تاریخ اتمام مدرسهٔ فیضیّهٔ درقم در زمان فتحعلی‌شاه قاجارمحمدصادق‌ناطق اصفهانی قصیده‌ای گفته تمام مصرعهای قصیده تاریخ اتمام مدرسه را حکایت میکند:

سلطان عهد فتحعلّی شاه آن کـزو
۱۲۱۷
بفزود زیب و زینت دهر و سرای علم
۱۲۱۷
دارای مهر رای جم اجلال و کی نشان
۱۲۱۷
کز رای وی گرفته بلندی هوای علم
۱۲۱۷
جمشید روزگار که از حکم وی شده
۱۲۱۷
تـا بر فلك بلند بهر جا لوای علم
۱۲۱۷
سلطان جم نگین انـوشیروان سیر
۱۲۱۷
کزحسن و عدل اوست شکوه وبهای علم
۱۲۱۷
شاه زمن خدیـو زمان آن کزو بود
۱۲۱۷
قدرکمال و زینت و اوج و صفای علم
۱۲۱۷

فخر ملوك و زیب جهان آنکه دیده زان
١٢١٧
احسان طرب فرح چمن دلگشای علم
١٢١٧
از حکم او بجاست بکیهان ستون دین
١٢١٧
از امر وی بپاست بگردون ندای علم
١٢١٧
با سهم او فتاد تزلزل بجسم جهل
١٢١٧
از عدل او فزود ترفّع سمای علم
١٢١٧
عقل و مقال او شده بهجت نمای جود
١٢١٧
عدل و کمال او شده نزهت فزای علم
١٢١٧
زیبا بماه جود وی آمد عذار عدل
١٢١٧
تابان بچهر رای وی آمد لقای علم
١٢١٧
آمد صفای مکرمت وی عصای عدل
١٢١٧
آمد قبای مرحمت وی ردای علم
١٢١٧
بنیاد شد ز عاطفت او مقام امن
١٢١٧
آباد شد ز مرحمت او بنای علم
١٢١٧

شد از عطای شاه بنا مدرسی بقم
١٢١٧
کز وی رسید بر همه گیتی نوای علم
١٢١٧
با زیب مدرسی و زهر حجره صبح و شام
١٢١٧
آید درون بحجره جنّت صلای علم
١٢١٧
در او مکین بود بعبادت فقیه عدل
١٢١٧
در او قرین بود باجابت دعای علم
١٢١٧
روزی دراو بکسب علوم آنکه جست جای
١٢١٧
شد عقل و نقل او حکم و رهنمای علم
١٢١٧
چون زیب جست و زپی تعلیم اهل دین
١٢١٧
کردندجا در آن چو بآنجاست جای علم
١٢١٧
ناطق صفا و حسن باینقطعه داد و گفت
١٢١٧
بر پای شد ز لطف شه دین بنای علم
١٢١٧
هر مصرعی ازین پی اتمام او گواه
١٢١٧
هر بیت آن چو علم دوان از قفای علم
١٢١٧

بادا بقای دولت و اقبال شه بدهر
۱۲۱۷
تا باد اوج ملّت و دین و بقای علم
۱۲۱۷

در تاریخ بنای مدرسهٔ شاه طهران ناطق اصفهانی قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای قصیده تاریخ است در بعضی مصرعها چند عدد کم یا زیاد است اشتباه از کاتب نسخهٔ اولی است:

از سوی شاه دهر نباشد بنای علم
۱۲۲۳
از وی گرفت زیب بنای و سرای علم
۱۲۲۳
زین ملوك فتحعلی شاه عادل آن
۱۲۲۳
کز عدل وی بدهر روا شد رجای علم
۱۲۲۳
دارا عطوفتی که چو سدّ سکندری
۱۲۲۳
محکم زحکم و یاوریش شد بنای علم
۱۲۲۳
سلطان گیتی آنکه بود ز اهتمام آن
۱۲۲۳
لایح رسوم ملّت و بر پا لوای علم
۱۲۲۳
جم بارگه که هست مدام اهل علم را
۱۲۲۳
سوی دعای شوکت او مدّعای علم
۱۲۲۳

بهر بقای شاهی آن شاه دادکار
۱۲۲۳
هر دم رسد بسوی اجابت دعای علم
۱۲۲۳
از یمن حق شناسی آن شاه دادگر
۱۲۲۳
بیگانگان دهر شدند آشنای علم
۱۲۲۳
همچون همای همّت آنشاه بر جهان
۱۲۲۳
گسترد بال در همه جانب همای علم
۱۲۲۳
از بحر جود و همّتش آمد فسانهٔ
۱۲۲۳
این بحر بی‌کرانه و بی منتهای علم
۱۲۲۳
از رسم وی نمود تنزل سرای لهو
۱۲۲۳
از اسم وی فزود ترفّع سمای علم
۱۲۲۳
بنیاد از اعانت وی شد مقام فهم
۱۲۲۳
آباد از وساطت وی شد سرای علم
۱۲۲۳
باشد بپا ز مرحمت وی بساط صلح
۱۲۲۳
باشد بجا ز مکرمت وی و لای علم
۱۲۲۳

از همّتش دوام نموده سپهر مجد
۱۲۲۳
وز دولتش رواج فزوده بهای علم
۱۲۲۳
از مهر لطف وی شده آبان سراج عقل
۱۲۲۳
از حسن ماه او شده تابان لقای علم
۱۲۲۳
از حکم وی بلند بکیوان لوای فضل
۱۲۲۳
از لطف وی پسند بدوران ثنای علم
۱۲۲۳
آباد از رعایت او شد مکان عدل
۱۲۲۳
ایجاد از مروّت وی شد عطای علم
۱۲۲۳
شاداب شد ازو وطن جانفزای عیش
۱۲۲۳
با قدر شد ازو چمن دلگشای علم
۱۲۲۳
دارد بعلم جهد ز بس آن معین شرع
۱۲۲۳
در عهد جهد وی شده نشو و نمای علم
۱۲۲۳
با عون حق نهاد در ایّام خوان جود
۱۲۲۳
وز خوان جود داد جهانرا صلای علم
۱۲۲۳

این شاه دین بدهر بنا کـرد مدرسی
۱۲۲۳
تـا طالبان کنند نشیمن بپای علم
۱۲۲۳
زیبنده مدرسی که از آبش فتاد بلز
۱۲۲۳
ارباب علم را همه در سر هوای علم
۱۲۲۳
بر قدسیان بود ز مکینش امید قرب
۱۲۲۳
بـر آسمان رود ززمینش صدای علم
۱۲۲۳
با کسب علم هر که بدانجای راه یافت
۱۲۲۳
بفزود دأب و دانش و شد رهنمای علم
۱۲۲۳
چون شد بنای شد همه اصحاب علم را
۱۲۲۳
جا اندرآن که هست درآن جای جای علم
۱۲۲۳
ناطق گهر زکلك باین صفحه داد و گفت
۱۲۲۳
شد این بناز شاه عیان از برای علم
۱۲۲۳
گفتم زابر طبع کنم گوهری طلب
۱۲۲۳
کز هر کمال باد نکوتر سوای علم
۱۲۲۳

کردم مدد طلب زعلی در جهان که هست
۱۲۲۳
همراز حق و وافی دین مقتدای علم
۱۲۲۳
از لطف و از کـرامت آن رهنمای دین
۱۲۲۳
وز علم و وز عنایت آن پیشوای علم
۱۲۲۳
گفتم بمدح شاه جم آیـین قصیدهٔ
۱۲۲۳
دادم طراز و اوج بزهن و زکای علم
۱۲۲۳
زاعداد این قصیده بهر نطق جاهل است
۱۲۲۳
هر کس کـه باشدش بعدد ادّعای علم
۱۲۲۳
مصراع هر کـدام ز سال بنا نشان
۱۲۲۳
ابیات هـریکی گهری از صفای علم
۱۲۲۳
تا در میانه صرف بود با بیان نحو
۱۲۲۳
تـا در زمانه حرف بود از نوای علم
۱۲۲۳
باقی بود بدولت و اقبال شه بـدهر
۱۲۲۳
کزوی بپاست دولت ودین و لوای وعلم
۱۲۲۳

در تاریخ بنای پل در کردستان که از طرف امان‌الله‌خان والی بنا شده ناطق اصفهانی قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است:

بحر الطاف و جهان جود امان‌الله‌خان
۱۲۱۹
والی والا گهر آن کان احسان و سخا
۱۲۱۹
آنکه باشدهمچوجد در دهر ازفرط جلال
۱۲۱۹
وانکه باشد چون پدر درعالم ازعون وعطا
۱۲۱۹
در زمین از عدل او آباد کاخ بزم عدل
۱۲۱۹
در زمن از جود او دلشاد درویش و گدا
۱۲۱۹
سایهٔ لطف خدا آن منبع اعطا و حسن
۱۲۱۹
معدن حسن و عطا آن سایهٔ لطف خدا
۱۲۱۹
هم زاوج قدر او شد قدر دارا بی وجود
۱۲۱۹
هم زفرط عدل وی شد عدل کسرا بی‌نوا
۱۲۱۹
طبع وی بحری و نزدش بحرهادایم سراب
۱۲۱۹
رای وی مهری وبا آن مهرباشد چون‌سها
۱۲۱۹
رای او اکسیر ناقص را کند کامل بیمن
۱۲۱۹
گردد از اکسیر کامل گر مس ناقص طلا
۱۲۱۹

کرد ازصدق وصفا با جود ویمن واهتمام
۱۲۱۹

در ره اسلام و راه لطف این پل را بنا
۱۲۱۹

آب آن شد بهتر ازآب جنان و زان سبب
۱۲۱۹

جاودان در رشك باشد زآب ازآب بقا
۱۲۱۹

قصه کوته چون بنای پل شد از والئ عهد
۱۲۱۹

از صفا و صدق هر کس کرد بر والی دعا
۱۲۱۹

قطعهٔ آورد ناطق از زلال طبع و گفت
۱۲۱۹

از سخای والی والا شده این پل بنا
۱۲۱۹

هریکی مصراع ازاین قطعه برای سال وی
۱۲۱۹

آن بود از ابتدا وآن دگر از انتها
۱۲۱۹

باد تا گیتی الهی باد این والی دهر
۱۲۱۹

دولتش جاوید و عمر و جاه باقی و بپا
۱۲۱۹

هر که باشد دوست با وی باد الهی وصل یاب
۱۲۱۹

هر که باشد دشمن وی باد ازاین دنیا فنا
۱۲۱۹

در تاریخ عمارت حاج میرزا احمد وزیر ناطق اصفهانی قطعه‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ اتمام عمارت است در بعضی مصرعها کم و زیاد هست :

بحر عزّ وعدل حاجی میرزا احمد که هست
۱۲۲۰

منبع الطاف و اعطا معدن زیب و سخا
۱۲۲۰

میرزا احمد جهان فهم واوصاف آنکه هست
۱۲۲۰

ماه برج ملك و دانش گوهر درج عطا
۱۲۲۰

آصف باعقل و فرهنگ آنکه ازقدر و کمال
۱۲۲۰

آمد از جان بندهٔ وی آصف بن برخیا
۱۲۲۰

جود وی ساعی بر این محکم سرا شد ازطلو
۱۲۲۰

جاه او بانی درین عالی بناء شد ابتدا
۱۲۲۰

میرزا عبدالله آن فـرزند دهر آرای او
۱۲۲۰

داد این میمون بنا را زینت و یمن و صفا
۱۲۲۰

زد زالطاف و صفا ناطق پی سالش رقم
۱۲۲۰

جسته لطف از میرزا عبدالله این عالی بنا
۱۲۲۰

جملگی مصراع این قطعه چو ایمن شاهدان
۱۲۲۰

بهر سال این بنا هستند یك بر یك گوا
۱۲۲۰

در تاریخ بنای حمام سنندج که بامر امان‌الله خان والی کردستان ساخته و پرداخته شد ناطق اصفهانی قصیده‌ای گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است بعضی مصرعها کم و زیاد دارد

صاحب اقبال و یمن و دین امان‌الله خان
١٢٢٠
والی والا گهر آن کان الطاف و سخا
١٢٢٠
آنکه آمد همچو جد در دهر از فرّ و شکوه
١٢٢٠
وانکه آمد چون پدر در گیتی از ملك و عطا
١٢٢٠
آن فلك قدری که باشد مهر اوج لطف و جود
١٢٢٠
آن ملك صدری که باشد درّ بحر زیب وجا
١٢٢٠
سایهٔ لطف خدا آن معدن اعطا و حسن
١٢٢٠
معدن اعطا و حسن آن سایهٔ لطف خدا
١٢٢٠
در زمین از لطف او آباد کاخ امن و دین
١٢٢٠
در زمان از جود او دلشاد درویش و گدا
١٢٢٠
در سنندج با هزاران قدر و با اعطاف حق
١٢٢٠
کرد این حمّام را آنصاحب دولت بنا
١٢٢٠
وه چه حمّامی که نامد همچو وی اندر خیال
١٢٢٠
وه چه حمّامی که ناید مثل وی اندر صفا
١٢٢٠

صحن او در اوج پیشی برده از بام سپهر

۱۲۲۰

آب او در لطف سبقت برده از آب بقا

۱۲۲۰

چون زسعی بانی و امداد حق بنیاد گشت

۱۲۲۰

از صفا کردند در هر جای بر بانی دعا

۱۲۲۰

از برای سال وی ناطق زیمن ولطف گفت

۱۲۲۰

گشت ازعون حق این حمام از والی بنا

۱۲۲۰

جمله‌مصرعهای این قطعه‌چوعالی‌شاهدان

۱۲۲۰

بهر سال این بنا هستند یك بر یك گوا

۱۲۲۰

باد تا گیتی الهی باد این والی بدهر

۱۲۲۰

دولتش جاوید و عمر و جاه باقی و بپا

۱۲۲۰

درتاریخ بنای عمارت محمدحسین‌خان کاشی صباحی‌کاشانی این قطعه را گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است ولی در بعضی مصرعها معنی درست نیست :

دارای جم همال محمد حسین‌خان

۱۲۰۶

کو را مدام ادهم توفیق باد رام

۱۲۰۶

برمقدمش نهاده‌مهان روی سال وماه

۱۲۰۶

ازحمله‌اش‌سپرده کیان جز بصبح‌وشام

۱۲۰۶

نیروی نصر او شود ایّام داوری

۱۲۰۶

با سوی باس او بود اوقات انتقام

۱۲۰۶

از جنب با شه طعمه ده مخلب چکاو — از خون باز رنگ کن چنکل حمام

۱۲۰۶ — ۱۲۰۶

کرد از کمال لطف دو دولت سرا بنا — مینو مثال مسکن روح و محل کام

۱۲۰۶ — ۱۲۰۶

تا جای سور ومجلس شادی بود جهان — بانی این دو خانه بود کامران مدام

۱۲۰۶ — ۱۲۰۶

در تاریخ تذهیب گنبد مطهّر آستانهٔ حضرت معصومه درقم درسال ۱۲۱۸ هجری قمری از طرف فتحعلی شاه قاجار محمد صادق ناطق اصفهانی قصیدهٔ غرّائی گفته که شصت دو بیت است و هر مصراع آن تاریخ است . جمله‌های ذیل نیز تاریخ است :

(این قصیده مسما بقصیدهٔ معجزیه است) — **(شصت و دو بیت)**

۱۲۱۸ — ۱۲۱۸

(و یکصد و بیست چهار مصراع)

قصیده

در بعضی مصرعها کم و زیاد هست اشتباه از کاتب نسخهٔ اولی است :

این قبّه گلبنی است بزیور برآمده

۱۲۱۸

یا پاك گوهریست پر از زیور آمده

۱۲۱۸

این دوحه‌ایست کامده از جنّت العلا

۱۲۱۸

یا کوکبی است سعد و منوّر برآمده

۱۲۱۸

این زیب عرش یا که بود گوی آفتاب

۱۲۱۸

یا نور حق که بر همه اشیاء برآمده

۱۲۱۸

این قبّه را چه اوج که با ارتفاع آن
۱۲۱۸
صدر فلك بچشم ملك احقر آمده
۱۲۱۸
وین قبّه راست جای بجائی، که پایه‌اش
۱۲۱۸
از اوج مهر و ماه و زحل برتر آمده
۱۲۱۸
وین قبّهٔ رفیع بدانجا رسانده قدر
۱۲۱۸
کز قدر با سپهر برین همسر آمده
۱۲۱۸
وین قبّه و زمین زهمین رفعت و جلال
۱۲۱۸
عرشی بدهر با فلکی دیگر آمده
۱۲۱۸
وین صحن به زصحن جنانست بهر آنك
۱۲۱۸
آبش به از بقا و به از کوثر آمده
۱۲۱۸
از دل سئوال کردم و گفتم مرا بگو
۱۱۲۸
کین صحن از چه رو زجنان بهتر آمده
۱۲۱۸
دل در جواب گفت که اینك درین سئوال
۱۲۱۸
عقل طویل قاصر و فهم اقصر آمده
۱۲۱۸

بهتر بود بحسن و علوّ از جنان در آن

۱۲۱۸

مسکن کـه بنت موسی بن جعفر آمده

۱۲۱۸

زهرا عفاف فـاطمهٔ بنت موسی آنك

۱۲۱۸

بـروی شرف ز فاطمه و حیدر آمده

۱۲۱۸

معصومهٔ کـه در ره ایوان اقدسش

۱۲۱۸

از قدر و صدق حور و پری چاکر آمده

۱۲۱۸

شهزادهٔ که هر دو سرا جدّش از عطا

۱۲۱۸

با طالبان مذهب حق یاور آمـده

۱۲۱۸

مخدومـهٔ مکرّمه آن نجم اوج دین

۱۱۲۸

کز مهر و ماه رای نکوش انور آمده

۱۲۱۸

از اوج علم و فضل و ادب کوکب جمیل

۱۲۱۸

وز درج حلم و مجد و شرف گوهر آمده

۱۲۱۸

جدّ آمده رسول حق و جدّه‌اش بتول

۱۲۱۸

با یمن عصمت از پدر و مادر آمـده

۱۲۱۸

یك جدّ او نبی شرف کـلّ کاینات
۱۲۱۸
کز جود حق زجمله رسل مهتر آمده
۱۲۱۸
یك جدّ او علیست که از عون کردگار
۱۲۱۸
در روز جنگ صفدر و نامآور آمـده
۱۲۱۸
یـك جدّ او حسین علی آنك در سخا
۱۲۱۸
مـولای عاصیان و شه محشر آمده
۱۲۱۸
جدّ دگر علی حسین است کـز کرام
۱۲۱۸
دین داور و رحیم و رهی پرور آمده
۱۲۱۸
باشد علی برادر وی آنکه نـور ماه
۱۲۱۸
عکسی ز نور اوست به دنیا درآمـده
۱۲۱۸
موسی کاظم آمـده باب وی وز آن
۱۲۱۸
احسان و عدل و جود و سخا بیمر آمده
۱۲۱۸
نه به زجدّه‌اش بجهان فطرتی نکـو
۱۲۱۸
نه مثل جدّ عـالی آن صفدر آمده
۱۲۱۸

بر مسلمین زمجد وهمم کرد رهبری

۱۲۱۸

بزرایرین بجود و کــرم رهبر آمده

۱۲۱۸

روی جهان ز درگــه او یافت آبرو

۱۲۱۸

پشت فلك بسجدهٔ او چنبر آمــده

۱۲۱۸

روی امید جملهٔ عالم بــاین در است

۱۲۱۸

حاجت هرآنچه بوده ازین دربر آمده

۱۲۱۸

فــوج ملك زشوق دمام گشوده پر

۱۲۱۸

وز عرش بر زمین پی یك دیگر آمده

۱۲۱۸

یك جا زبهر چاکری ز ایران اوست

۱۲۱۸

یك جا ز بهر خادمی این در آمــده

۱۲۱۸

کردم بدل خطاب که این قبّه چنین

۱۲۱۸

قدر ازکه یافت ازکه بزیب و فر آمده

۱۲۱۸

گفتا ز لطف ایــزد و قاآن عصر آن

۱۲۱۸

کورا ز لطف فتح علی یاور آمــده

۱۲۱۸

سلطان عهد فتحعلی شاه آنک ازو
۱۲۱۸
بستان ملك و گلبن جان را بر آمده
۱۲۱۸
آن پادشاه کز اثر عدل و داد او
۱۲۱۸
شهباز و کبك هم پرو هم شهپر آمده
۱۲۱۸
آن خسرو زمین که باوج قدوم او
۱۲۱۸
اورنگ و ملك را بفلك سر بر آمده
۱۲۱۸
کشورگشای عالم وزین ملوك آن
۱۲۱۸
کز او کمال و قدر بهر کشور آمده
۱۲۱۸
فرماندهی که نزد کمین بندهٔ سرش
۱۲۱۸
هر شاه بوده بنده و فرمان بر آمده
۱۲۱۸
عبد و مطیع و بنده و فرمانبرش زجان
۱۲۱۸
کسری و رای و سنجر و اسکندر آمده
۱۲۱۸
خاقان برای بندگی او زملك چین
۱۲۱۸
از طرف روم زایر او قیصر آمده
۱۲۱۸

از بهر سود بر در دربار عـدل وی
۱۲۱۸
نوشیروان ز وجد روان از سر آمـده
۱۲۱۸
ویرا هزار بنده بود کز شکوه و شأن
۱۲۱۸
هر بنده صد ملك شه و صد سنجر آمده
۱۲۱۸
هم آن بداوران ز سخا آمـده کفیل
۱۲۱۸
هم آن بسروران ز عطا سرور آمـده
۱۲۱۸
تا امن شاه آمده داد ار ملك و دین
۱۲۱۸
تا عدل شاه صاحب بوم و آمـده
۱۲۱۸
تیهو جلیس و مونس بـاز جری شده
۱۲۱۸
آهوانیس و حارس شیر نر آمـده
۱۲۱۸
از عالمش برون صف میدان حربگاه
۱۲۱۸
از انجمش فزون سپه و لشگر آمده
۱۲۱۸
رمح و حسام آن شه دوران بگاه حرب
۱۲۱۸
بیضا بچنك گاهی و گاه اژدر آمـده
۱۲۱۸

انجم سپاه و مـاه رکاب فلك ختّام

۱۲۱۸

مهر از برای شاه همی افسر آمـده

۱۲۱۸

شمشیر و بزم ومجلس ومیدان و طبل وی

۱۲۱۸

ز اوصاف هر یك از دگری اشهرآمده

۱۲۱۸

از مهر او ببزم ولی آمـده ضیا

۱۲۱۸

از کین او بحلق عـدو خنجر آمده

۱۲۱۸

هر روز بهر چاکر آن داور زمین

۱۲۱۸

خنك فلك بطوع بـه زین زر آمده

۱۲۱۸

در بحر جود و برج عطا حلم و بیدقش

۱۲۱۸

آن آمد است لنگر وآن محورآمده

۱۲۱۸

دوران جمال مجلس ویرا چو دید گفت

۱۲۱۸

مهری ز اوج جود سوی خـاور آمده

۱۲۱۸

نه به زوی بزیر فلك بوده است شاه

۱۲۱۸

نه مثل او بـروی زمین داور آمده

۱۲۱۸

این قبهٔ زیب زین شه والاتبار دید
١٢١٨
کز سرو قدر داور بحر و بر آمده
١٢١٨
چون قبه یمن و زیب بزر داد دهر گفت،
١٢١٨
زین قبهٔ رفیع گهر بر زر آمده
١٢١٨
گفتم ز جود شاه بعالم قصیدهٔ
١٢١٨
کز آن دهان فکر پر از شکّر آمده
١٢١٨
کردم رقم زیمن اله[1] این قصیده را
١٢١٨
کز یمن آن بدفتر من جوهر آمده
١٢١٨
ابیات این قصیده هر آن یك بدلبری
١٢١٨
مانند حسن روی بتان دلبر آمده
١٢١٨
گفتم قصیدهٔ که چنان لعل پر بهاء
١٢١٨
مقبول طبع قابل هر اشعر آمده
١٢١٨
هر مصرعی ازین چو یکی حور لاله‌رو
١٢١٨
هر بیت آن دو ماه پری پیکر آمده
١٢١٨

ناطق دعا بگو که بمرأت طبع و عقل

۱۲۱۸

پیدا دعای شاه عطا گستر آمـده

۱۲۱۸

تا اسم نرگس آمده و لاله در زبان

۱۲۱۸

تا نام اصفر آمده و احمر آمـده

۱۲۱۸

چهر موالی شه و روی عـدوی شاه

۱۲۱۸

از شوق احمر وز عنا اصفر آمـده

۱۲۱۸

تاریخ در مقبرهٔ شیخ صفی‌الدّین اردبیلی را که روی درمنبّت‌کاری کنده شده و با زحمت خوانده میشد متأسفانه اغلب قسمتهای‌تاریخ ریخته شده ولی قسمت تاریخ سالم مانده درزمان شاه عباس اول ساخته شده بیت آخر که تاریخ است اینست که‌سال ۱۰۳۰ را حکایت میکند :

تاریخ سال‌ساختنش چون خرد بخواست

گویا (**بهشت‌روی‌زمین**) است این مقام

۱۰۳۰

درتاریخ ساختمان قبّه و بارگاه نجف‌اشرف که بامرشاه‌صفی ساخته‌وپرداخته شد ناظم[۱] از شعرای زمان شاه صفی قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

این همایون بارگاه ازرتبه واقبال وشأن

کوتهست از دامنش دست بلند آسمان

۱ـ حسن متخلص به ناظم از شعرای زمان شاه صفی است دیوانی خطی ازآنمرحوم نزد مؤلف موجود است .

چرخ اطلس با کمال رفعت وحسن وقماش
در قفای ابره‌اش چون آستر باشد نهان
ازستونش سر بزانوی خجالت ساق عرش
از طنابش در کمند بیقراری کهکشان
خواست تا همفکر گردد با عطارد آفتاب
بهر نظم مصرع تاریخ این عالی مکان
آسمان سر بر زمینش سود ومدّاحانه گفت
(بارگاه شاه‌دوران سجده‌گاه آسمان)
۱۰۴۶

در تاریخ بنای مقبرهٔ نادرشاه درمشهد مقدّس که حسب‌الامر نادرساخته و پرداخته شد نشاء تبریزی این قطعه را بزبان ترکی گفته است :

شه شهان فلك رتبه نـادر دوران
کیم‌اولدی امرینه تابع جهاندا هر کیم‌وار
بو بقعه صورت اتمامه چون قرین اولدی
نـدای هاتف غیب ایلدی منه اشعار
بهشت دن بر اثر دور بو نشاء دنیاده
گرك که یازیلا تاریخی **(جنت آثار)**
۱۱۵۵

در تاریخ تعمیر قبّه و بارگاه امامزاده قاسم درشمران مجمر ازشعرای دورهٔ فتحعلی شاه قاجار قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که مطلع و مقطع آن نوشته میشود :

کجا این عدل در گیتی کجا این نام در عالم
کنون‌این‌شاه‌و آن کسری کنون‌این‌خسرو و آن‌جم
غرض چون یافت تعمیر از پی تاریخ آن مجمر
رقم زد **(شد اساس بقعهٔ قاسم ز شه محکم)**
۱۲۲۴

درتاریخ تعمیر بقعه و مقبرهٔ امامزاده احمد در قم فتحعلی‌خان صبا قصیده و ماده تاریخی گفته که در سنگ مرمر بالای بقعه مسطور است و تعمیر بقعه از طرف منوچهرخان معتمدالدوله انجام یافته .

در زمان ملك غازی دارای جواد
که شد آباد جهان از وی و بادا آباد

ملك ملك کشا فتحعلی شه که بملك
هرملك بست بایمائی و هرملك گشاد

هرسرائی که زفیض گذرش آید خوش
هرخرابی که زنقش قدمش شدآباد

فخر امثال منوچهر همایون گوهر
زین اشباه خردمند گران قدر نژاد

برده‌تارك بفلك چون‌بخرد روشن‌وپاك
گشته منظورملك‌چون‌بگهر بخرد وراد

چون‌شداین بقعه‌فرخنده‌درین‌خاك‌فرح
از تصاریف زمان قبه قرین بابنیاد

الغرض کرد چو آهنگ بآبادی این
که بپاداش بود هشت بهشتش هشتاد

منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت
(شده‌این بقعه‌دلکش زمنوچهر آباد)

۱۲۲۰

درتاریخ ساختن درهای بقعه و آرامگاه فتحعلی‌شاه قاجار در قم که در زمان محمدشاه قاجار بمأموریت منوچهرخان معتمدالدوله ساخته و پرداخته شد محجوب شیرازی قصیده و ماده تاریخی گفته این چند بیت از آن قصیده است .

درین دلگشا کاخ فرخ سرشت
که‌دلکش رواقیست رشک‌بهشت

چو باقصر فردوس دمساز گشت
برو چار دراز جنان باز گشت

چو فتحعلی‌شه روان شد زگاه
درین بارگه ساخت آرامگاه

ازآن درگهش گشت خاتم گزین
که بودش جهان زیرنقش نگین

بامر محمد شه تاجدار
برین مرقد این‌کاخ شد پایدار

جهان داور دادگر معتمد
منوچهرخان خواستار خرد

چو زینت برین کاخ آغاز کرد
زجنت برو چار در باز کرد

برین در زمحجوب حجاب‌دار
دو تاریخ شد چون دو گوهر نثار

(کند معتمد کشف ابواب راز) (ازین دلفزا قصر جنت طراز)
۱۲۴۸ ۱۲۵۰

در تاریخ آرامگاه یکی از حرمهای محمدشاه قاجار درداخل راه‌رو مقابر سلاطین صفویه‌درقم وراهی که‌بموزه میرود کتیبه‌ایست ازکاشی لاجوردی که‌بخط نستعلیق این قطعه و تاریخ مسطور است.

در همایون روزگار پادشاه دین‌پژوه
خسرو غازی محمدشه سرا کلیل‌وحور

الغرض شدمضجع آن‌عهدعصمت‌چون‌تمام
عصمت آباد سنین شد رحمت آباد شهور

زد رقم کوکب‌پی‌تاریخ‌سالش بیدرنگ
(باداین کاخ‌همایون‌مسکن آن‌پاك‌حور)
۱۲۵۹

درتاریخ در دیگر آرامگاه فتحعلی‌شاه قاجار در قم ضیاء اصفهانی از شعرای زمان فتحعلی‌شاه این اشعار را گفته.

شه ملك ایـران جهانبان خدیوی
که بـودند او را جهانی بفرمان

کرم رسم فتحعلی‌شاه باذل
که از وی ندیدند جز جود و احسان

بدوران خـود بقعهٔ ساخت در قم
که مدفن پس‌از وی شد او را بدوران

امیر فلك رتبه‌خان معظّم
که شد معتمد در زمان دو سلطان

بـرای در بقعهٔ خلدسـایش
که خلد آمده در بر او به نقصان

دری ساخت کزوی نکوتر ندیدی
نه در کعبه حاجی نه در خلد رضوان

رقمزد ضیا بهـر تاریخ انکه
(نشان‌ازجنان‌دارد این در به‌دوران)
۱۲۵۵

ایضاً در تاریخ در بقعهٔ آرامگاه فتحعلی‌شاه قاجار ادیب طهرانی این اشعار را گفته.

بـروزگار شه بی‌همال بی‌انباز
که خسروانش بدرگه نهاده روی نیاز

جهان خدای محمد شه مؤیّد کو
ز بی‌همالی انباز ذات بی‌انبـاز

ز مضجع شهی این کاخ خلد را باهم
زمرقد مهی این بقعه عرش را همراز

جهان جود منوچهرخان که بخشد زر برون نرفته هنوزش سبیکه از دم گاز
زامر او چو ازین در بدین حرم زیور بحکم او چو ازین در پاین حریم طراز

دبیر عقل پی ثبت سـال تاریخش
نگاشت (**این در عالی زمعتمد شده باز**)
۱۲۵۶

ایضاً در تاریخ در بقعهٔ فتحعلیشاه قاجار ادیب طهرانی چنین گفته :

این در اندرعراق چون شدباز بسته آمد در حریم حجاز
در شـاهنشه مخـالف سوز در ظـلّ الله مؤالف سـاز
راد فتحعلی شـه آن کامد بی‌قرین همچو ذات بی‌انباز
زامر شه کاورد سپهر فزود این فلك پایه درچو کرد فراز
این در از آسمان دولت و دین آستانش به آسمـان همراز
خان دریا کرم منوچهر آنك کف او بحرو کارکان پرداز

پی تاریخ سال عقلم گفت
(**در بقعه زمعتمد شد باز**)
۱۲۵۶

در تاریخ اتمام بقعهٔ منوچهرخان معتمدالدوله در قم بهار از شعرای زمان قاجار قطعهٔ گفته که در کتیبه مزار آنمرحوم ثبت شده :

کدامین معتمدخان منوچهر آنکه از رفعت
که‌در آن داد یزدان **همچوعیسی معتمدرا جا**
پی تاریخ اتمامش بهار آورد اینمصرع
(**زداود فلك چاکر بقم این بقعه شد برپا**)
۱۲۶۵

در تاریخ اتمام ضریح مرقد منور حضرت معصومه در قم مرحوم سیدمحمدرضا ازجمله خدام آن آستانه که طبع شعر داشت و در اشعار خادم تخلص میکرد بفرمان

ناصرالدین‌شاه قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود قصیده ۲۴ بیت است فقط شش بیت نوشته آمد :

یارب این خلد بـرین یا جنةالماواستی
یا همـایون بارگاه بضعهٔ موسی‌ستی
فاطمه اخت‌الرضا سلطان دین کزروی قدر
خـاك درگاهش عبیر طرّهٔ حوراستی
این مهین بانو که‌در برج شرافت‌اختری است
نسـل پـاك زادهٔ آنسیـدالحوراستی
شد بعهد ناصرالـدین پادشاه جم خدم
این بنا اتمام کز عرش برین اعلی‌ستی
باد یارب شادمان آن پـادشاه باوقار
تا بعالم این همـایون بـارگه برجاستی
از پی اتمام این بنیاد خـادم زدر قم
(جنت عدن آن بنا یا بزم او ادناستی)
۱۲۷۴

در تاریخ بنای مقبرهٔ محمدقاسم‌خان حکمران شیراز که در حافظیّه مدفون است شوریدهٔ شیرازی قصیده و ماده تاریخی گفته که بردیوار مقبره مسطور است . چند بیت نوشته میشود .

از نفاق مهر و کین ماه و مکر آسمان
جان شیرین را بتلخی داد باید در جهان
چون جهان جای اقامت نیست ایدل لاعلاج
رخت باید بست و سوی ملك دیگرشد روان
جاودان از کس نماند هیچ غیر از نام نیك
سعی کن تا نام نیکت ماند اندر جاودان

ایدریغ از خواجه والاگهر والی که بود
شهر دانش را امیر و ملك جم را حکمران
تا رهائی یافت مرغ روحش از زندان تن
لاجرم شد جنت جاویـد او را آشیان
در جوار حافظا مدفون شده گفتش سروش
شادزی چون بالسان الغیب گشتی همعنان
حبذا استاد معماران ابوطالب که بـود
نیك زاد و پاك دین وصاف دل نیکوروان
آنخردمند هنرمندی کـه در معماریش
دیدهٔ معمار گردون خیره گردد هرزمان
ساخت گرد قبر آن فرخنده قصری بس رفیع
مرحبا قصری که از رفعت بود چون آسمان
شد تمام این قصر و گفت آسوده درتاریخ آن
(طعن‌ها زد قصر والی باز برقصر جنان)
۱۲۸۹

در تاریخ اتمام ضریح شاهزاده عبدالعظیم در ری که بامر فتحعلی‌شاه قاجار ساخته شد فتحعلی‌خان صبا چنین گفته :

زیبدار نازد زمین برآسمان از فخر و ناز
کافتاب آنـرا و اینرا سایه یزدان بسر
خسرو دنیا و دین فتحعلی شه آنکه هست
دین و دنیا را زعدل و داد او بس زیب و فر
خاصه ملك ری که خاك پاك او ایمن حریم
عرش رتبت آفتابی را چو جان دارد ببر

حضرت عبدالعظیم آن پیشوای دین که هست
خاك پاکش افتخار دودمان بوالبشر
تا بر آن آراست این دلکش ضریح ازسیم ناب
آن پناه ملك و ملت آن خدیو بحر و بر
هر مربع خانهٔ نغز از مشبکهای آن
باز باشد زایران را بررخ از فردوس فر
الغرض از هرطرف از گوی سیمین آمدش
بس قمر بر گرد روشن آفتابی جلوه گر
منشی طبع صبا از بهر تاریخش نوشت
(کامد از دارا محیط آفتابی بس قمر)
۱۲۴۲

در تاریخ تعمیر گنبد و مقبره امام زاده طاهر در شاه عبدالعظیم بامر سلطان مسعود میرزا ظل السلطان وصاف از شعرای زمان ناصرالدین شاه قصیده وماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود این قصیده دربالای ایوان مقبره باکاشیهای عالی و خط بسیار زیبای نستعلیق ثبت شده:

در عهد جهانبانی دارای زمان — سلطان زمان ناصردین شاه جهان
شاهی که بروزگار فرمان دهیش — کس ننگرد اندرهمه ایران ویران
افغان نکند بعهد او غیراز جغد — کز حسرت ویرانه نماید افغان
تنها نه شه اندر پی آباد ایتست — از همت پور اوست ملك آبادان
شهزاده فر خجسته سلطان مسعود — فرزند رشید شاه ظل السلطان
ظل السلطان که طالع کوکب او — از برج شرف همیشه باد اتابان
چون دید امامزاده طاهررا نیست — ایوان ورواق درخور رتبت وشأن
فرمود سراج ملك را کن تعمیر — این روضه که رضوانش بباید دربان

کین پاك امامزاده را می زیبد — دهلیز شود سپهر و کریاس جنان

این گفت زر وسیم حوالت فرمود — فرمان بردش رضاقلیخان ازخان

ازجودملك زاده و ازسعی سراج — ایوان بگذشت از فراز کیوان

وصّاف بیك مصراع گفتا تاریخ

(بنیاد زنو نهاد ظل السلطان)

۱۳۰۱

در تاریخ بنای مقبره و آرامگاه فردوسی طوسی که ازطرف فقید مرحوم رضا شاه پهلوی در طوس ساخته و پرداخته شد حاج شیخ احمد بهار از فضلای معاصر این اشعار مخمّس را سروده که در روز افتتاح آرامگاه در مجلس مفصّلی بیادبود شاعــر عظیم الشأن ایران خوانده شد واعلیحضرت رضاشاه فقید آرامگاه را افتتاح فرمودند:

تا در این عالم فروغ از نیّر اعظم بماند
تا بدنیا قصّه از طهمورث و از جم بماند
تا بگیتی صحبت از کیخسرو رستم بماند
نام این فرخنده محفل در بنی آدم بماند
کاخ فردوسی و حکم پهلوی محکم بماند

پادشاها تاجدارا مقدمت بادا گرامی
خاك پایت توتیای دیدهٔ هرخاص و عامی
ساختی این مملکت راخالی از دزد وحرامی
ملّت ایران بود از شه قرین شادکامی
تا عدویت روز و شب در غصّه و در غم بماند

شدخراسان ازتوروشن طوس شد ازتومزیّن
زنده شد بار دیگرسام ویل و زال وتهمتن

لشگر هر یك فریبرز ندو طوس و گیو و بیژن
پادشاها ساختی این کاخ را ازسنگ و آهن
تا مخلّد نام فردوسی درین عالم بماند
کیست فردوسی جهاندار سخن سلطان دانش
آنکه در ایران دمید مروح و علم و جان و دانش
شد ازو گسترده بر اولاد ایران خوان دانش
کیست فردوسی خداوند خداوندان دانش
روح فردوسی در این مرقد خوش و خرّم بماند
نظم فردوسی جهانی را بایران بار دارد
بسکه در هر بیت خود آثار گوهر بار دارد
دائم از مستشرقین بر مرقدش زوّار دارد
آنچنان شاعر برای ما چنین آثار دارد
بار الها تا ابد این رأیت و پرچم بماند
روز فردوسی بسلطان عظیم الشأن مبارك
بر تمام ملت با همّت ایران مبارك
مقدم مستشرقین بر اهل این سامان مبارك
جشن فردوسی بصاحبخانه و مهمان مبارك
تا قیامت گفتگو زین ساعت و این دم بماند
شکر یزدانرا که ازاین جشن عالی کامیابم
مفتخر از مدحت فردوسی عالیجنابم
اینکه می بینم به بیداری است یارب یا بخوابم
خواستم تاریخ نغزی داد طبع من جوابم
(کاخ فردوسی و حکم پهلوی محکم بماند)
۱۳۱۳ش

تاریخ بنای مقبرهٔ جدید نادرشاه افشار که اخیراً درمشهد مقدس ازطرف انجمن آثارملی ساخته و پرداخته شد و بمسابقه گذاشته بودند آقای جلال الدّین همایی متخلّص بسنا این تاریخ را گفته است :

خواستم تاریخ بنیاد بنا چون از سنا
گفت (اکنون تازه شد آرامگاه نادری)
۱۳۷۷ق

تاریخ لوله کشی آب و بنای مدرسهٔ شیراز که به همّت حاج محمد نمازی انجام پذیرفت جلال الدّین همایی متخلّص بسنا گفته است :

خواستم تاریخ بر سیر قمر کین سنّت است
در میان شاعران از دیرگه رسم صواب
کلك مشگین سنا از بهر تاریخش نوشت
(از نمازی زنده شد شیراز با فرهنگ و آب)
۱۳۷۱ق

ایضاً تاریخ بنای آرامگاه فردوسی را حاج شیخ احمد بهار بسال قمری چنین گفته است :

قبّهٔ بر قبر فردوسی بنا شد — مرقدی نوساخت شاهنشه برایش
بود از محمود ناراضی و لیکن — شه رضا فرمود بر همّت رضایش
خواستم ازطبع خود تاریخ نغزی — بهر انجام بنای با صفایش
در جوابم با سرور و وجد گفتا — (باغ فردوس) است تاریخ بنایش
۱۳۵۳ق

تاریخ بنای بقعهٔ خیّام نیشابوری را که در زمان اعلیحضرت رضا شاه پهلوی انجام پذیرفت چنین گفته اند :

بر تربت خیّام نشین کام طلب — یك لحظه فراغ ازغم ایّام طلب

تاریخ بنای بقعه را گر خواهی **(رازدل‌ودین زقبرخیام‌طلب)**

۱۳۱۳ش

تاریخ بنای آرامگاه شاعر سخن‌سنج خواجوی کرمانی را روحانی وصال چنین گفته است :

بعهد شاه زمین پهلوی خدیو زمـان
که زنده زو شده نام سخنوران جهان
ز روی مکرمت آرامگاه خـواجو را
که خواجه وصف ازو میکند بنام و نشان
بنا نمود بتاریخ گفت روحـانی
(زشاه‌پهلوی‌این طرفه بقعه‌شدبنیان)

۱۳۱۵ش

تاریخ بنای آرامگاه نادر و تعمیر آن که اخیراً در مشهد مقدس بطرز واسلوب خاصّی با عظمت بسیار با سنگ‌تراشی‌ها و صخره‌های بزرگ بامر اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی ساخته و پرداخته شده و مجسّمهٔ بسیاربزرگ و عالی نادرشاه درآنجا گذاشته شده حاج محمد نخجوانی برادر مؤلف این جمله را تاریخ گفته است :

(سال ترمیم قبر نادر)

۱۳۳۸ش

در تاریخ بنای آرامگاه سخن‌پرداز خواجوی کرمانی در زمان رضا شاه کبیر روحانی وصال گفته است :

این بقعه که برچرخ است ازپهلویش پهلو
آرامگه‌خواجوست‌بین‌خواجه‌چه گفت‌ازو
استاد غزل سعدی است نزد همه کس امّا
دارد سخن حافظ طرز غزل خواجو

تاریخ بنایش را روحانی مسکین گفت

(خواجو بسرور آمد زین جایگه نیکو)

۱۳۱۵ش

ایضاً بسال قمری (**شد جایگه خواجو این بقعه چون مینو**) و او خواجو را بحساب نیاورده است .	۱۳۵۵ق

در تاریخ تعمیر مقبرهٔ فردوسی قبل از افتتاح آرامگاه صبوری ازشعرای وقت این قطعه را گفته است :

از بعد نهصد مرحله از رحلت شهنامه گو
یعنی خداوند سخن فردوسی فردوس رو
آن تربت‌عنبر فشان آن‌روضهٔ رضوان نشان
کز خط‌چو حسن‌مهوشان‌چرخش‌فکنداز رنگ‌وبو
شد از نسیم گفته‌اش خرّم روان تفته‌اش
باز آمد آب رفته‌اش ازچشمهٔ حیوان بجو
از روزگار باستان خواهی اگرزو داستان
راهی‌مجو از راستان روشن‌تر ازتاریخ او
تاریخ‌تعمیرانجمن‌درخواست‌فرمودی‌زمن
آمدصبوری‌در سخن کز(**نظم‌فردوسی**)بجو

۱۳۵۰ق

در تاریخ بنای بوعلی سینا در همدان که بامراعلیحضرت محمدرضاشاه‌پهلوی درهزارمین سال تولّدش ساخته وپرداخته شده میرزا علی اصغرخان حکمت این‌قطعه را گفته است :

زالوند است تابان تا فروغ بوعلی سینا
بتابد نورحکمت‌درجهان چون طوردرسینا
پی‌افکند ازخرد کیشی‌وهم ازدانش آئینی
که‌جاوید است از گیتی زهی کیشا و آئینا
نه بیند دیدهٔ بینا حکیمی همچو او دانا
بـروی مسند دانش بزیر قبّهٔ مینا
عیان‌شد لطف یزدانش نهان‌شددیو ازجانش
بلندی یافت ایوانش به طغرائی و آئینا
رقمزد کلك حکمت درهزارم‌سال‌میلادش
که **(ماندا‌ین کاخ‌پاینده‌بفر بوعلی‌سینا)**
۱۳۷۰ق

درتاریخ بنای ساختمان دانشگاه تهران‌مرحوم‌ملك‌الشعرای بهار قصیده ومادهٔ تاریخی گفته که چندبیت‌نوشته میشود :

اندرآن عهدی که شاهنشاه ایران پهلوی
مملکت را ازهنرچون جنّت نوشاد کرد
هر کجاغمخانه‌دیدازلطف‌عشرت گاه‌ساخت
هر کجا ویرانه دید از مکرمت آباد کرد
از بطالت مردم فرسوده را بیرون کشید
واز اسارت مردم فرسوده را آزادکرد
گرد ناموس رعیت آهنین دیوار ساخت
مملکت را تکیه‌گه ازآهن و فولادکرد
ازفروغ علم و حکمت کشور پژمرده را
تازه و خرّم چو گلبن در مه خردادکرد

ریخت از ترویج دانش طرح آبادی ملک
ملک را آری زدانش میتوان آباد کرد
این چنین دانشگهی عالی زنو فرمود طرح
واهل دانش‌را ازین‌دانش‌پژوهی شاد کرد
شه بپای خود شرف بخشود دانشگاه را
پس بدست‌خود نخستین سنگ‌را بنیاد کرد
الغرض چون شد چنین دانشگهی عالی بنا
بهر تاریخش خرد در یوزه از استاد کرد
ازادب کلك بهار افکند سردر پیش گفت
(شاه‌این پاینده دانشگاهرا بنیاد کرد)
باضافهٔ الف از ادب ۱۳۱۳

ایضاً تاریخ بنای دانشگاه تهران را چنین گفته‌اند :

بروزگار رضا شاه پهلوی کـه بدو
برنـد ملّت ایران ز حادثات پناه
میان عالمیان سرفراز گشت این ملک
به سرفرازی ما خلق عالمند گـواه
رعیّت از دل و جان جمله نیکخواه شهند
که ملك ایران زو برنداشت نیکو خواه
دراز دست شده سرکشان بدنـد بسی
کـه کرد تیغ شهنشاه دستشان کوتاه
در آن زمین که بدو هیچ سوی راه نبود
چو عزم شاه زآهن کشید اکنون راه

پی فهادن بنیاد این شگفت اساس
برفت موکب شاه این سزد زموکب شاه
تنست کشور و جانش معارف است بلی
از این قضیه دل شهریار بود آگاه
به فیض حکمت شاهش قوی و تازه نمود
چو جان کشور پژمرده دید از هر راه
دل من از پی تاریخ این بنای شگرف
بخواست بیتی از پیر عقل بی اکراه
بگفت اینك تاریخ صدق وگفت درست
(اساس علم قوی شد زراه دانشگاه)

این تاریخ درست در نیامد ۱۳۱۳

تاریخ بنای دانشسرای ایراندخت تبریز که در زمان رضا شاه‌فقید بامر میرزا علی‌اصغرخان حکمت وزیرفرهنگ ساخته‌شدمرحوم ملك‌الشعرای بهاراین‌اشعار را گفته است :

در همایون عصر شاهنشاه ایران پهلوی
خسرو دانش پژوه و داورکیهان خدای
شد بامر حکمت آن فرزانه دستورالعلوم
اینچنین کاشانهٔ فرهنگ از حکمت بپای
بهر تاریخ بنای عالیش هاتف سرود
(مجدایراندخت) شدتاریخ‌این‌دانشسرای
۱۳۱۳ش

در تاریخ بنای دبیرستانی که در شهر ساری بنا شد ملك‌الشعرای بهار چنین سروده است :

در زمان پهلوی شاهنشه ایران کزو
کشور ایران زقید هرج و مرج آزاد شد
کلك مشگین بهار از بهر تاریخش نوشت
(این دبیرستان بیمن پهلوی بنیاد شد)
۱۳۱۴ش

تاریخ بنای مدرسهٔ سعدی را که در اصفهان در زمان رضاشاه فقید بامر میرزا علی‌اصغرخان حکمت وزیر فرهنگ ساخته شد جابری انصاری این قطعه را گفته‌است:

حکمت آن دستور دانش پرور دانا نواز
خواست تاریخ بنا از جابری دردمند
گفتمش سعدی به‌شیراز است این نام و نشان
از کجا در اصفهان هم زنده شد هم‌ارجمند
عین سعدی‌را بدیدم خود برون آمد و گفت
(پهلوی آورد سعدی را به‌این کاخ بلند)
۱۳۸۴ منهای ۷۰ = ۱۳۱۴ش

بنای تاریخ دانشسرای تهران را ملك‌الشعرای بهار در قصیدهٔ گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود

بعهد پهلوی شاهنشه ایران که از فرّش
توانا گشت ایرانی بلند آوازه شد ایران
بماند جاودان زیرا زصدق افتاد بنیادش
چو بنیادش زصدق افتاد جاوید است در کیهان
رقم زد کلك مشگین بهار از بهر تاریخش
(که این دانشسرا دایم همایون باد جاویدان)
این ماده‌تاریخ درست نیست ۱۳۱۳ش

تاریخ‌بنای‌مدرسهٔ سعادت بوشهررا فرصت شیرازی چنین گفته‌است:

شد چو بپا این بنا بیمن و سعادت — علم و ادب هردو کرد رو به‌زیادت
نام سعادت نهاد بانیش از خیر — گشت مروّج علوم را بـه‌ارادات
منطق فرصت سرود از پی تـاریخ — (**آمده این مدرسه قرین سعادت**)

۱۳۱۵ق

درتاریخ دبیرستان شاپور روحانی وصال ازشعرای شیراز این قطعه را گفته:

چون زهمّت دادشاه پهلوی — کشور شاپور و جم را آبروی
شهر شاپور کهن آباد شد — آبهای رفته باز آمد به‌جوی
شد دبیرستان شاپور و بیافت — باغ‌علم‌ودانش‌ازوی‌رنگ‌وبوی
حکمت دستور بـادستور او — شد چودرانجام‌خدمت‌کام‌جوی
زان‌میان‌روحانی‌این‌تاریخ گفت — (**علم‌ودانش زین‌دبیرستان بجوی**)

۱۳۰۶ش

در تاریخ بنای دانشسرای پسران تبریز آقای جلال همائی استاد دانشگاه قصیده وماده تاریخی گفته که چند بیت از مقطع و مطلع آورده میشود :

ساحت مشکوی این دانشسرا — مشك افشان و عبیرآمیز باد
از سموم جهل وآفات خزان — بر کنار این گلبن نوخیز باد
دانش‌آموزانش را دامان پاك — از خطای جهل در پرهیز باد
ساغر دولت بکام عشرتش — دایم از دور فلك لبریز باد
زنده از دانشسرا تبریز کرد — زنده نامش تا برستاخیز باد
از همائی خواستم تاریخ گفت — (**زنده‌ازدانشسرا تبریز باد**)

۱۳۱۶ش

درتاریخ بنای دبیرستان شهر یزد که موسوم بدبیرستان ایرانشهر است این اشعار از استاد بهمنیار در روی سنگ مرمر به‌خط زیبائی از خطاطان یزد درکمال خوبی و زیبائی مسطور است.

بفرخّ روزگار پهلوی شاهنشه ایران
که گشت ازفرّ او کشور بداد ودانش آبادان
شهنشاهی که در بهبودکار ملك دین عزمش
اساسی نو کند هرروز از علم و هنر بنیان
بهین دستور دانش پرور فرّخ سیر حکمت
که باشد شاهرا از جان و ازدل بندهٔ فرمان
کمـال معرفت میجوی آئین هنرمندی
که نتوان برد گوی نیکنامی جز بدین چوگان
برفتار نکو گفتار خوش - کردار پاکیزه
عمل باعلم توأم دار و پیشی‌جوی براقران
زبهمنیار در تاریخ این فرّخ بنا بشنو
(بعلم آباد بینم مرز یزد ازایندبیرستان)
۱۳۱۶ش

در تاریخ اتمام ساختمان و افتتاح دبیرستان صفوی اردبیل ملك‌الشعرای بهار دراین اشعار چنین گفته است :

در زمان پهلوی شاهنشه ایران کزو شد
جـایگاه جهل نازل پایگاه عـلم بالا ـ
کرد این دهرمشعبد شب‌صفت بازیچه پنهان
تا شعاع تیغ او چون صبح صادق گشت پیدا
پیشرفت معرفت شد همعنان باهمّت شه
تا که برصدر وزارت گشت حکمت مسندآرا
اینك اندر اردبیل آن شهر تاریخی بنا شد
ایندبیرستان که او دارد ز هر علمی مهیّا

گر توانائی طمع داری هنر بگزین که باشد
مرد نادان ناتوان و مردم دانا توانا
گنج دانائی طلب کن تا گزاری حق میهن
زانکه محتاج است این مادر بفرزندان دانا
از صفای شیخ چون شد ختم این بنیان عالی
هم بنام نامی آل صفی آید مسمّی[1]
زد رقم کلك بهار از بهر تاریخ بنایش
(باد دایم اردبیل ازاین دبیرستان مصفا)
۱۳۱۶ش

در تاریخ بنای دبیرستان ایرانشهر واقعه در یزد سیدحسن شکوهی تخلص قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع قصیده نوشته میشود :

خدا چون خواست ایران نو شود نو — کهن مرز دلیران نو شود نو
بیاد آرد شکوه باستان را — همان نام‌آوران و راستان را
شه دانا چو بر مسند نشیند — همی دستور دانا برگزیند
ملك شه دانشی چون برسزا داشت — نظام الملك را بر کار واداشت
زهی دستور دانشمند دانا — بدانش کارفرمای توانا
به ایران شهر آبادان دهی نیست — که برپا اندرآن دانشگهی نیست
بهر شهری کنون عالی بنائیست — دبیرستانی و دانشسرائیست
بنائی برفلك سر بر کشیده — کلیم چرخ را بر سر کشیده
سرای روحبخش دلگشائی — فضای خرّمی نزهت فزائی
همین فردا ازین آب و ازین خاك — شود رخشان هزاران گوهر پاك
دهد این نو بنای نزهت افزا — نوید شوکت آیندهٔ ما
همه زین سرزمین خواهند برخواست — جهان از علم و دین خواهند آراست

کنون گر در پی تاریخ آنی
که سازی مختصر خاطر نشانی
بگو بنیاد این کاخ زراندود
هزار و سیصد و پنجاه و شش بود
وگر خواهی ز سال باستانی
درست و بهتر آن تاریخ دانی
شکوهی گفته است ای دانش‌آموز
(هنر را زین دبیرستان بیاموز)
۱۳۱۶ش

در تاریخ آغاز وانجام دانشسرای پسران تبریز آقای حاج اسمعیل امیرخیزی متخلص به‌هنر قصیده و ماده‌تاریخی گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته‌می‌شود:

شادزی ای شهر تبریز ایکه اندر روزگار
نقد آزادی زنیروی تو شد کامل عیار
شادزی ای مطلع اقبال را تابنده شید
شادزی ای گلشن آمال را فرّخ بهار
شادزی ای مهد آزادیّ ایران شادزی
کت فزود از شاه ایران باز فرّو اعتبار
از همایون روزگار خسرو دانش‌نواز
شهریار دادگستر داور دارا تبار
پهلوی شاهنشه ایران رضا شاه کبیر
آفتاب مهرپرور سایهٔ پروردگار
این‌سرای دانش‌ازحکمت بکیوان‌سودسر
زان بود تبریز را دایم بحکمت افتخار
حبّذا دانشسرائی کش بود از فرّهی
فکر صائب پاسبان و رای ثاقب پرده‌دار
کاخ آن چون شعرفردوسی بلند و دلپسند
لاد[1] آن چون نظم قطران پایدار واستوار

۱ـ لاد بمعنی بنای دیوار است .

دانش آموزا چو ره بردی بدین دانشسرا
دانش آموزا رهمی خواهی شدن آموزگار
چون توانائی بدانائی است زی دانش گرای
ایکه داری از توانائی و دانائی شعار
توشهٔ علم و ادب بر گیر ازین دانشسرا
کاندر او باشد زفرهنگ وهنر نقش و نگار
بس گرامی دار این فرّخ بنارا زان که بود
فرّ فیروزیش از آغاز تا انجام کار
چون زبخت پادشاه آغاز و (**بخت پادشاه**)
۱۳۱۵ق
سال آغاز بنا آمد درست اندر شمار
وزپی انجام این کاخ هنر کلك هنر
زد رقم (**دانشسرا آباد و حکمت پایدار**)
۱۳۱۶ش

در تاریخ اتمام بنای مدرسهٔ شبستر بنام (گلشن راز) محمدعلی صفوت از ادبا و فضلای تبریز اینقطعه را گفته است :

بعهد پهلوی شاه خجسته رأی گردون فر
که بادا دولتش پاینده اقبالش جوان گردد
دمیده گشت روح دانش اندر پیکر کشور
که تن را زندگی آری به‌نیروی روان گردد
چو مرآت جمال حق بود دانش روا باشد
که بستایند در هرمحفل او ورد زبان گردد
پی تاریخ این کاخ تمدّن خامهٔ صفوت
بدینسان زد رقم کان یادگار هرزمان گردد

مدد از باطن شیخ شبستر شد قلم بنوشت

(سرای دانش و فرهنگ الها جاودان گردد)

۱۳۱۷ش

در تاریخ افتتاح دانشسرای تبریز محمدعلی صفوت اینقطعه را گفته است :

زی شادمان و خرّم بگشای عقدهٔ غم

فصل بهار و شبنم برگ و نوا مبارك

این کاخ علم و حکمت در زیر پرچم شاه

بیگانه راست نقمت بر آشنا مبارك

داروی درد نادان فضل و ادب بود زان

باشد بدرد مندان دارالّشفا مبارك

باور مکن که جز علم معنی‌است کیمیا را

از بهر ما فقیران آن کیمیا مبارك

در این جهان تاریك ایعلم جلّ باریك

گشته ز مشعل تو ضوء و بها مبارك

بنگاه هوش و دانش نزهتگه روانست

در بوستان جان باد ذوق و صفا مبارك

تاریخ افتتاحش صفوت چنین سراید

(ازیمن وجاه شاهی دانشسرا مبارك)

۱۳۱۸ش

درتاریخ بنای دبیرستان احمدیهٔ کرمانشاه که در سال ۱۳۴۱ قمری باتوجه و اهتمام احمدآقاخان امیرلشگر ساخته شد غیرت کرمانشاهی قصیدهٔ گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

تبارك الله ازین گلشن بهشت مثال
که روضهٔ ارم اندر برش محقّر شد
دماغ عقل ازین جایگه منوّر گشت
مشام روح زانفاس وی معطّر شد
بنام نامی سلطان وقت احمد شاه
باحمدیّه علم این لطیف منظر شد
دگر به رأی منیر امیرلشگر غرب
معسّرات وی از هر جهته میّسر شد
همیشه تا که بود نام علم در عالم
هماره تاکه درخشنده خور زخاور شد
نگاشت خامهٔ غیرت برای تاریخش
(چنین بنای زاحمد امیرلشگر شد)
۱۳۴۱ق

درتاریخ بنای کتابخانهٔ ملی تهران‌دانشمندفاضل‌میرزاحبیب یغمائی این ماده تاریخ‌رااز کلام‌فردوسی گفته‌ودرسردرب کتابخانه‌مسطوراست:

(میاسای از آموختن یك زمان)
۱۳۵۵قمری

درتاریخ تعمیر گنبد ومحراب مسجد جامع ومدرسهٔ ارومیّه که از آثار باستانی است و درسال ۶۷۶ هجری شرفشاه نقاش گچ‌بری‌آن را ساخته و پرداخته دربالای محراب در گچ‌بری چنین مسطور است:

(عمل عبدالمؤمن بن شرفشاه‌النقاش‌التبریزی فی‌شهر ربیع‌الاول سنهٔ ست و سبعین و ستّمائه ۶۷۶ مرحوم محیط اینقطعه راگفته:

جناب آیةالله عرب باغی که ذات او
بنای قبهٔ اسلام را محکم ستون آمد

درون تنگنای طبع وصف او نمی گنجد
که‌میدان فراخ مدحتش ازحد برون آمد
زسعی اهتمامش مدرسه آباد شد آنسان
کزین‌پس‌سالها ازننگ‌ویرانی‌مصون آمد
غرض ازبهر تاریخش محیط بذله گو گفتا
که(**این گنبد چو کاخ آسمان فیروزه گون آمد**)
۱۳۴۸ق

در تاریخ بنای دبیرستان شهر شاهپور روحانی وصال از شعرای شیراز اینقطعه و مادهٔ تاریخ را گفته است:

بعهد شاه جهان پهلوی پاك نژاد — که فخر دارد ازو تاج اردشیر و قباد
بامر خسرو شاپور شاه دانش دوست — امیرلشگر بنهـاد این نکو بنیاد
بروی دانش نوباوگان علم و هنر — دری ز روضهٔ رضوان بمعرفت بگشاد
اساس او شده چون بیستون ومی‌نکند — هـزار سال درو رخنه تیشهٔ فرهاد
زهی شگفت بنائی که گوییا مانی — فکنده طرح و سنمنا ربوده‌است استاد
عجب‌مکن که‌زرفعت کشیده سربه‌سپهر — سپهر سر زشرافت بخاك او بنهاد
چو این بنا بفلك سر کشید روحانی — خجل شد و قلم اندر کف عطارد داد
زروی فخر بتاریخ او زهجرت گفت — (**امیرلشگر شیبانی این بنا بنهاد**)
۱۳۵۰ق

در تاریخ بنا و افتتاح مدرسهٔ مهران در محلهٔ لیل‌آباد تبریز نگارنده چنین گفته‌ام:

این دبستان شد زمهران یادگار — دولتش افزون و عمرش بیشمار
سال تاریخش چنین شد درحساب — (**شد دبستانی زمهران یادگار**)
۱۳۷۰ق

تاریخهائی که در روضهٔ رضویـّه مشهد و تعمیرات آنها و طلاکاری و آئینه‌کاری

گفته‌اند تاریخ صفه نزدیك دارالضیافه را بعضی از شعرای وقت چنین گفته‌اند :

چون بود در جوار روضهٔ شاه خردم گفت کامده بی‌شك
سال تاریخ این خجسته مقام **(کعبهٔ خلق و سجدگاه ملك)**
۱۰۲۱ق

تاریخ درخیابان سفلی درمشهد در سنگ‌مرمر این‌اشعار ثبت‌شده‌است:

هاتفی گفت بهر تاریخش **(بهر فردوس ره بجو زین در)**
۱۰۴۴ق

تاریخ بنای مدرسهٔ پائین‌پای مبارك در روضهٔ رضوی معروف بمدرسهٔ سعدیه قصیده‌ای ثبت شده که چند بیت راجع بتاریخ نوشته می‌شود :

همایون مدرسی چون کعبهٔ پاك منزّه طول و عرضش از تباهی
در آن رنگین بنای خوش عمارت نماید چهره رخشانی نگاهی
مبارك منزلی از علم مشحون در او حل گشته احکام الهی
(مکان نشر درس و علم آداب) دهد برسال تاریخش گواهی
۱۰۷۹ق

تاریخ تعمیر و تذهیب روضهٔ رضویه مشهد که بامر شاه سلیمان صفوی انجام یافته میرزا رضی مستوفی گفته :

این روضهٔ مینو نشان از حکم سلطان جهان
معمورتر از گنبد چرخ قوی بنیاد شد
این گنبد قدسی‌مکان‌ازخشت زر چون آفتاب
بار دگر روشن گهر آئینهٔ ایجاد شد
چشم فلك روشن شد از تذهیب این عالی‌بنا
از مژدهٔ تعمیر آن جان ملایك شاد شد
تاریخ تعمیرش ملك بنوشت برلوح فلك
(باز ازسلیمان‌مشهد سلطان دین‌آباد شد)
۱۰۸۴

ایضاً تاریخ تعمیر و تذهیب گنبد روضهٔ رضوی را میرزا رضی مستوفی چنین گفته است :

از زلزله چون بحکمت حق | در این روضه تزلزل افتاد
این کعبهٔ دین بامر شاهی | شد چون افلاك ثابت اوتاد
چون قبهٔ مهر شد طلاپوش | این عرش اساس چرخ بنیاد
تاریخ آمد ز عالم غیب | **(شد خانه دین احمد آباد)**

١٠٨٥

ایضاً تاریخ تعمیر گنبد حضرت رضاعلیه‌السلام‌را شریف از شعرای وقت چنین گفته است :

بیتی آمد در زبان خامه از اسرار غیب
گشته از هرمصرع آن بیت تاریخی عیان
مصرع اول در اتمام و دوم بهر بنا
بی کم و بیش از عنایات امام انس و جان
(گر زابراهیم نو شد کعبهٔ اهل زمین
١٠٨٦
(نو شد ازسعی سلیمان کعبهٔ کروبیان)
١٠٨٥

تاریخ مسجد گوهرشاد را که زال‌نامی تعمیر کرده چنین مسطور است :

در تفکر بود معمار خرد | ازبرای گفتن تاریخ سال
ناگهان بر صفحه از کلك قضا | شدرقم **(تعمیرمسجد کردزال)**

١٠٨٩

تاریخ مدرسهٔ بالاسر در مشهد که در زمان شاه سلیمان صفوی ساخته شده احسان‌نامی از شعرای وقت چنین گفته است :

مطلع

در عهد شهنشاه سلیمان زمان | کز نام و نسب فخر سلاطین باشد

مقطع

چون گشت تمام گفت احسان تاریخ (زین مدرسه ره بقبلهٔ دین باشد)

۱۰۹۱

تاریخ طلاکاری و تذهیب ایوان و گلدسته صحن عتیق روضهٔ رضویه مشهد که بامر نادرشاه افشار انجام پذیرفته ندیم خراسانی قصیده‌ای گفته که چند بیت بانضمام تاریخ نوشته میشود :

حبّذا این منظر عالی که فردوس برین
بردر صحنش چو زایر از صداقت جبهه‌ساست
کلب درگاه امیرالمؤمنین نادرقلی
آنکه در هرکار امیدش بتوفیق خداست
هم زیمن فیض او اندر جهان افشار را
بر تمام خلق ایران تا قیامت فخرهاست
چون بدست جود او اینجا بمصرف میرسد
اینطلارا هر که دست افشار میگوید رواست
از زبان کلک گفتم بهر تاریخش ندیم
(دم بدم زان صفه و ایوان هویدا صد صفاست)

۱۱۴۸

تاریخ تعمیر و تزئین رواق بالای سر روضهٔ رضوی مشهد را قاآنی قصیده‌ای گفته که مطلع و مقطع آن نوشته میشود :

زهی بمنزلت از عرش برده فرش تو رونق
زمین زیمن تو محسود هفت کاخ مطبّق
پس از ورد و سرود از برای سال طرازش
(زهی زمین تو مسجود نه رواق معلق)

۱۲۵۰ق

تاریخ درب نقرهٔ ایوان طلای صحن عتیق را پریشان از شعرای دورهٔ قاجار چنین گفته است:

قدسیان بهر سلامش قافله در قافله
عرشیان بهر طوافش کاروان در کاروان
بار بربندند هردم جانب ارض و سما
بال بگشایند هرگه برمکان و لامکان
باچنین رتبت بود یا لیتنی کنت تراب
عرش را برخاك پاك حضرتش ورد زبان
کلك مشگین پریشان سال تاریخش نوشت
(درگه شاه‌ولایت بوسه‌گاه انس‌وجان)
۱۲۵۲ق

تاریخ درب نقرهٔ ایوان طلای صحن را شاعری اینطور گفته:

دور زجنّت نمی‌شدند برآن در   راه اگـر داشتند آدم و حوّا
ازپی تاریخ گفت حاجب این در   **(باب‌جنانی‌گشود‌گشته‌از‌اینجا)**
۱۲۵۲ق

تاریخ‌مسجدی درمشرق دارالسعاده در کتیبهٔ حجّاری شده میرزاخرّم‌چنین گفته

این نقش روان‌بخش‌چو افزود براین طاق
اینخدمت شایسته چو آورد بپایان
خرّم پی تاریخ طرازش به ثنا گفت
(نیکو عملی مانـد ز عباسقلیخان)
۱۲۶۲ق

تاریخ درطلای مرصّع درحرم روضهٔ‌رضوی‌مشهد که ازیادگارهای فتحعلی‌شاه قاجار بود و در غائله سالار جواهرات و طلاهای آنرا کنده سکّه ضرب نمودند در زمان ناصرالدین‌شاه قاجارمجدداً باهتمام حسام‌السلطنه سلطان‌مراد میرزا مرصّع و طلاکاری شده مرحوم خرّم از شعرای دورهٔ ناصرالدین‌شاه این‌اشعار وماده‌تاریخ‌را گفته که بخط نستعلیق بسیار زیبا در روی طلا مسطور است :

شه خلد آشیان فتحعلی شاه   که روح او بود باروح توأم

دری اززر ّخالص پیشکش کرد | بسبط اشرف اولاد آدم
دری چون چرخ هشتم پرستاره | ز گوهرهای منشور منظم
پس ازچندی که این فرخنده در بود | مطاف آدم و جنّ و ملك هم
جسارت پیشه سالارش بیغما | ببرد و کرد از آن دینار و درهم
بعهد ناصرالدین شاه عادل | که نام او بود باقی بعالم
بدولت خواهی سرخیل خدّام | سریر آرای صدر مسند جم
حسام السّلطنه سلطان مراد آنك | بود عمّ شهنشاه معظّم
مر این درّ را چنان کاوّل دوباره | ز زرّ و گوهر آوردش فراهم
(در پایین پای خسرو ناس) | بتاریخ طرازش گفت خرّم

١٢٦٧ق

تاریخ تعمیر دارالحفّاظ روضهٔ رضویه مشهد را که در زمان ناصرالدین شاه از طرف حسام السلطنه سلطان مراد میرزا حاکم خراسان تعمیر شده قاآنی قصیده‌ای گفته که چندبیت نوشته میشود درازارهٔ دارالحفاظ زیر آیینه کاری بخط بسیار زیبا مسطور است:

در زمان ناصرالدین شه شهنشاهی که هست
نه فلك از مطبخ احسان او مشتی رماد
پشت دین و بازوی دولت حسام السلطنة
والی ملك خراسان عمّ شه سلطان مراد
دار حفّاظ حرم را کرد تعمیر آنچنان
چون فلك باقیست بنیادش الی یوم التّناد
الغرض چون تازه شد این بقعه ازتعمیر وی
آنچنان کز عود صحت تازه میگردد فواد
چون مریدی کومراد خویش را جوید بجان
از پی تاریخ سال آن نمودم اجتهاد
پیر عقلم گفت قاآنی پی تاریخ او
مصرعی گویم که هم بنمایمت راه رشاد
گفتمش احسنت آن مصراع دلکش چیست گفت
(گرمریدی جوی ازین درگه وزین سلطان مراد)

١٢٦٩ق

در تاریخ ازارهٔ دارالسعاده که بدر حرم مطهر مشرف است سرخوش هروی چنین گفته است :

غرض چوشد در مشگوی بوالحسن شه دین
زحسن سعی حسن‌خان هژیر و مستحسن
بدیهه از پی تاریخ سال سرخوش گفت
(ازین‌عمل بحسن‌خوانده بوالحسن‌احسن)

۱۲۷۰ق

تاریخ در توحید خانهٔ روضهٔ رضوی را سرخوش هروی چنین گفته است :

غرض چو شد در توحید خانه باز یور
ازین کریم که طبعش بمکرمت مأنوس
بسعی بوالحسن آن سر کشیك فرخنده
که صدق اوست درین عالی آستان محسوس
نکرده فکر بتاریخ سال سرخوش گفت
(بحق حق که درین در کسی نشد مأیوس)

۱۲۷۲ق

تاریخ کتیبه های مسجد بالای سر روضهٔ رضویه را سرخوش هروی چنین گفته است :

الغرض چون در همایون ساعتی گردید کامل
زین این میمون مقام و زیب این فرخنده مسکن
جست سرخوش سال تاریخش زروح‌القدس گفتا
(از قوام دولت والا شد این مسکن مزین)

۱۲۷۵ق

تاریخ بنای ازارهٔ دارالسعادهٔ روضهٔ رضویه را خرم از شعرای دورهٔ قاجاریه چنین گفته است :

مهین دبیر عطارد نظیر آقاخان
مرین قصیده رقم زد ز کلک گوهر بار
نوشت خامهٔ خرّم برای تاریخش
(ازو همواره بعالم بماند این آثار)

۱۲۶۸ق

در تاریخ درطلای حرم روضهٔ رضویّه که از دارالحفاظ وارد حرم میشود میرزا محمدعلی‌خان سروش قطعهٔ که بیت آخر تاریخ نوشته میشود گفته است :

کلك مشکین سروش از بهر تاریخش نوشت
(بوسه‌زن بر این در و پانهٔ بفردوس برین)

۱۲۷۵ق

تاریخ کتیبهٔ ایوان کلای ناصری روضهٔ رضویّه را سرخوش چنین گفته است:

این بارگاه کیست که در خاك پاك طوس
انوار او فکنده بعرش برین عکوس
ایوان او چو مُلك مَلك عاری از عوار
بنیان او چو جرم فلك ایمن از دروس
گر بنگرد بعین عنایت سوی زحل
دیگر سعود را نبود فضل بر نحوس
القصّه چون تمام شد ایوان ناصری
کز زیب اوست خجلت ایوان آبنوس
سرخوش بدیهه از پی تاریخ سال گفت
(پاید ز شمس شمسهٔ ایوان شاه طوس)

۱۲۷۸ق

تاریخ بنای ازارهٔ مرمری دورهٔ حرم مطهر را میرزا محمد حسین حسینی فراهانی دبیرالملك قصیده‌ای گفته که بخط میرزا حسینقلی خوشنویس حجّاری شده

چند بیت از آن نوشته میشود :

تبارك الله ازین روضهٔ همایون فر — که برتر از دوجهانست نزد اهل نظر
مشیّد است بنایش بسان شرع نبی — مؤیّد است بقایش چو ملّت حیدر
کمینه خادم این آستان دبیرالملك — بنا نهاده ز شوق این کتیبهٔ مرمر

نوشت کلك دبیر از برای تاریخش
(که نصب شد گوئی در حریم کعبه حجر)

١٢٧٨

تاریخ تعمیر منارههای روضهٔ رضویّه را مینا گفته و درپائین مناره بخط جلی مسطور است :

درآستان مَلَك پاسبان خسرو طوس — رضا ولیّ خدا شاه آسمان خرگاه
علی سُلالهٔ موسی که کاینات برند — برآستان جلالش ز حادثات پناه
چو شد زرفعت تاریخ سال تعمیرش — کمند فکرت مینای خرده بین کوتاه
سرا زدریچه مؤذن برون نمودوسرود — **(اذان اشهد ان لا اله الا الله)**

١٢٧٩ق

در زیر چهار غرفه ایوان روضهٔ رضویه نیز این چهار بیت ازمینا مسطوراست:

بدور راد شهنشاه زادهٔ اعظم — جلال دولت سلطان حسین جم دربان
بفضل ایزد و عون امام و حکم فلك — چو باز گشت زری صدر پاسبان کیوان
ابوالسّخا عضدالملك یم نوال حسین — قیام کرد در اتمام این بلند ایوان

چو شد تمام بتاریخ سال مینا گفت
(هلا بشوکت ایران فزود صدرجهان)

١٢٨٢ق این تاریخ درست نیست

تاریخ درب نقره ایوان طلای صحن عتیق در اطراف چهار چوب ثبت شده از سرخوش هروی است :

قلم گرفت بتاریخ سال سرخوش گفت

(پناه‌اهل‌زمین درد وعالم‌است‌این‌در)

۱۲۸۲ق

تاریخ درب نقره‌مابین ایوان طلای صحن جدید و دارالسّعاده‌روضهٔ رضّویه شفائی از شعرای وقت چنین گفته قصیدهٔ مفصّلی است دو بیت نوشته میشود :

امین کمین در او شفائـی بشد سال تاریخش از عقل طالب

بمطلع سر مطلع افـزود و گفتا **(زهی زین درفیض‌وباب‌مواهب)**

باضافهٔ‌سر مطلع ۱۲۸۸ق

تاریخ درب نقره کشیکخانه خدّام را ملك‌الشعرا صبوری گفته است :

مطلع

ببارگـاه سپهر اشتباه سبط رسول

که جـّن و انس بخاك درش بود محتاج

سئوال سال طرازش هم از صبوری شد

که تیر خامهٔ او را فصاحت است آماج

یکی نهاد بر این در سر ارادت و گفت

(نهاده‌اند باین در شهان عالم تاج)

باضافهٔ۱ ۱۲۸۹ق

تاریخ نقره‌کاری‌دربی که ازدارالسعاده بدارالحفّاظ وارد می‌شود بامر سلطان مراد میرزا ساخته و پرداخته شد صبوری گفته است :

الغرض انباشت چون بسیم و بیفراشت

این در عالی کـه با سپهر برابر

گفت صبوری بـرای سال طرازش

(اکنون سلطان مراد یافته زین در)

۱۲۸۹ق

تاریخ‌درب نقره که از توحیدخانه واردحرم می‌شود صبوری‌چنین گفته‌است:

بس بمسمار نجوم آوردند نقره با پیکر این درد مساز)
پی تاریخ صبوری بسرود **(درب توحید خداآمده باز)**

۱۲۹۹ق

تاریخ تعمیر و تزیین آیینه‌بندی رواق دارالسّعاده را ملك الشعرا صبوری چنین گفته است :

حبّذا دار همایون دستور مرحباکاخ فلك منظر خورشید ظهور
یافت این کعبه‌مصفّا زامین السلطان علم الله بودش سعی زیارت مشکور
الغرض بارگه زادهٔ موسی گردید چون زآیینهٔ روشن بمثل غیرت طور

زد رقم کلك صبوری زپی تاریخش
(اندرآیینهٔ این‌بقعه ببین‌آیت نور)
۱۳۰۱

ایضاً تاریخ آیینه‌بندی‌ومرمّت کاری دارالسّعاده راملك‌الشعرا چنین گفته‌است:

درگهی کایینه‌اش آیین عرش کبریاست
قدسیانرا دربرش پیوسته روی التجاست
در زمان دولت اسکندر دارا غلام
کزفروغ تاجش اورنگ کیانی‌را بهاست
افتخار شرق رکن‌الدّوله کز قدر و مقام
همچو رکن‌شرقی‌اندر کعبهٔ کوی‌رضاست
بس‌همایون‌کاخ گردون‌رتبه کزروی‌شرف
در لقب‌دارالسّعاده درنسب دارالشّفاست
شد مزیّن ازکواکب گوئی ازنور همان
کاین رواق وآیینه مصداق زیّنا السماست

الغرض ز آیینه چون آیین گرفت این کاخ قدس

بهر تاریخش صبوری همتی از طبع خواست

زینحرم ناگه سروش غیب اندر گوش گفت

(دیدهٔ حق بین گشای آیینهٔ ما حق نماست)

۱۳۰۱

تاریخ درب نقره که از راه روسقاخانه وارد دارالسعاده میشود بانی آن امین اقدس زوجهٔ ناصرالدینشاه است :

بهر تاریخش یکی آمد زمین از عرش گفتا

(از امین اقدس این درب مقدس یافت آیین)

۱۳۰۷

تاریخ تعمیر روضهٔ رضویه مشهد را بعد از بمباران روسها درسال ۱۳۳۰ قمری که در بعضی قسمت‌ها خرابی زیاد وارد شده بود سلطان حسین میرزای نیرالدوله حاکم مشهد تعمیر کرد :

با دو دست خویش چون مزدور خشت و گل نهاد

جز خدا کس مزد این مزدور را نتوان دهاد

طرفه تاریخی بدایع بهر این تعمیر گفت

(نیرالدوله و ساد وحی را ترمیم داد)

۱۳۳۱

تاریخ تعمیر گنبد مطهر روضهٔ رضویه را که در بمباران روسهای تزاری صدمه دیده بود مرحوم حاج میرزا هاشم کلیددار ضریح مطهر قصیدهٔ گفته کـه چند بیت نوشته میشود :

اندران هنگامه کز آشوب فوجی فتنه‌جوی

روضهٔ سلطان دین گردید پر خاشاك و خار

فتنه درهم بافت هرسو ازدرون واز برون

فتنهٔ کو را شقاوت پود بود و جهل تار

از سحاب کین فرود آمد تگرگ آتشین
بر گلستانی که بد روح الامینش پاسدار
خسرو پاك اعتقاد و شهریار حق پرست
نیرالدوله پناه دولت و فخر تبار
با دو دست خویش شه اول بجا آجر نهاد
دست شه را گر ببوسیدی بجا بُد روزگار
ازپی تاریخ این عمران که آثاری بزرگ
از شه فرخنده پی ماند بگیتی یادگار
هاشم هاشم نَسَب دارندهٔ مفتاح گفت
(طاق ایمان شد باین عمران بمعنی پایدار)
۱۳۳۰ق

در تاریخ گنجینهٔ جواهرات حضرت رضا علیه‌السلام صبوری این اشعار را گفته است :

در حریم حجّت یزدان رضا سلطان دین
آنکه در درج ولایت گوهر درّ خوشاب
در زمان ناصرالدّین شاه غازی آنکه هست
آفتاب از گوهر دیهیم او با آب و تاب
هر جواهر از سلاطین و خوانین و صدور
بود در گنجینهٔ این سرّ یزدان در حجاب
هریکی چون طاق بود ازقدر آمد لاجرم
جفت با این طاق وز تاج ملك افزود آب
زد رقم کلك صبوری از پی تاریخ سال
(جایگه دارد بدین طاق مرصع آفتاب)
۱۳۰۸

تاریخهائی که در تذهیب گنبد و مناره و ایوان و سایر تعمیرات نجف اشرف گفته‌اند در تاریخ مطلّا شدن گنبد نجف اشرف از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

(چو گوی زرنگار این گنبد عالی مطلا شد)

۱۱۵۵

مصراع دیگر :

(این قبه همچو قبۀ مه زرنگار شد)

۱۱۵٦

ایضاً در تاریخ مطلّا کردن گنبد مطهر نجف اشرف از طرف نادرشاه افشار مشتاق اصفهانی چنین گفته است :

شهنشاه عادل کـه نام تعدّی / بعهد وی ازصفحۀ دهر حك شد

جهانگیرشاهی که‌چون‌مهر تابان / مسخّر جهانش زدور فلك شد

شدش‌بنده‌هر کس‌زصدق‌دل‌وجان / غلامش فلك چاکر او ملك شد

ازو قبۀ شهسوار نجف چون / بدل‌خشت‌باخشت‌زریك‌بیك‌شد

مذهّب چواین‌قبّه گردیدازوی / بهای طلا از سما تا سمك شد

رقم کرد مشتاق تاریخ سالش / **(ازین قبه‌قدرطلا برفلك‌شد)**

۱۱۵۵ق

ایضاً درتاریخ بنای قبۀمرقد منوّرحضرت‌امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام ناظم‌ازشعرای‌زمان صفویه قصیده و مادۀ تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود :

خسرو ایران صفی کلب در شاه نجف

آنکه افزون‌شد زتیغش قوّت بازوی دین

خواست تا عالیتر از افلاك سازد قبّه‌ای

بر فراز مرقد مولای اربـاب یقین

وصف این محکم بنا چون بگذرانم در ضمیر
خامهٔ اندیشه‌ام گردد حصار آهنین
برفرازش میشود دنیای صنعت پیشه خم
تا بگیرد خشت خورشید از کف عرش برین
ایکه بر معجز نه‌ای قائل چسان گنجیده است
قبهٔ با این فضا در عالم تنگی چنین
داد فرمان تا قدیمی بنده‌اش یعنی حسن
بهر تحریر کتابه خامه سازد عنبرین
چون باین لطف نمایان شاد شد ترکیب کرد
بیت بیت این قطعه را بر متن اخلاص متین
گر ز قانون حساب آگاهی و ترتیب فکر
گوش کن ناظم که این بیت است آن بیت گزین

(کعبه‌سان صاحب صفا گردید از سعی صفی)

۱۰۴۶

(قبلهٔ دین مرقد پاك امیرالمؤمنین)

۱۰۴۶

در تاریخ تذهیب گنبد مطهّر و مناره‌های نجف اشرف و ایوان سید حسین بن امیر رشید رضوی چنین گفته و بامر نادرشاه افشار تذهیب‌کاری بعمل آمد قصیدهٔ عربی است :

یا طالباً عام ابداء البناء لها
ارخ (تجلی لکم نور علی نور)

۱۱۵۵ق

در تاریخ طلاکاری و بنای طاق و رواق ایوان نجف اشرف از طرف نادرشاه افشار نشائه تبریزی قصیدهٔ مفصّلی گفته بزبان ترکی که چند بیت بانضمام تاریخ نوشته میشود :

شه ستاره چشم ماه آفتاب اشراق
سریر بخش جهانگیر نادر آفاق
بو پیش طاق زراندوددن اولور روشن
که امر خیریله عهدنده باغلامش میثاق
زهی مقام بهشتی نشان خُلد آئین
که حاجب اولماقا رضوانی ایلمش مشتاق
تمام اولماق ایچون نشائه سال تاریخین
دیدی که **(جرم جهان ایچره طاق دور بو رواق)**
١١٥٦

در تاریخ تذهیب منارههای قبهٔ مطهّر نجف اشرف بامر نادرشاه افشار بعضی از فضلا این مادهٔ تاریخ را گفته‌اند :

و قام مؤذن التاریخ فیه یکرر اربعاً (الله اکبر) چهار مرتبه الله اکبر
١١٥٦

در تاریخ سیم اندود کردن ضریح مقدّس حضرت علی عليه‌السلام بامر آقامحمدخان قاجار حاج سلیمان صباحی قصیده‌ای گفته که چند بیت نوشته می‌شود :

کرد در کار جهان اندیشه چندان هوشیار
غیر نام نیك چیزی نیست در وی پایدار
چیست عمر جاودان غیر ازبقای نام نیك
ای سکندر در فراق آبحیوان غم مدار

زینت ایوان جم فرمانده ملك عجم
داور دارا حشم شاهنشه والاتبار
دین پناه و دین پرست آقامحمدخان که هست
حامی دین پیمبر سایهٔ پروردگار
داد ترتیب این ضریح بی نظیر دل پذیر
هم زسیم خالص و هم نقرهٔ کامل عیار
از پی تاریخ سال او صباحی زد رقم
(شدمحیط گنج سرایزدی سیمن حصار)
۱۲۰۵ق

در تاریخ تذهیب ایوان و بارگاه حضرت حسین بن علی علیه السلام که بامر فتحعلیشاه قاجار ساخته و پرداخته شد فتحعلیخان ملك الشعرا صبا قصیده‌ای گفته که چند بیت بانضمام تاریخ نوشته میشود :

ای بلند ایوان زرّین ای همایون بارگاه
از تو مینا زد زمین و آسمان ماهی بماه
سایه‌ات پوشیده بر جسم فلك نیلی پرند
شمسه‌ات بنهاده بر فرق زحل زرّین کلاه
بر توشد نیك اختری ختم ای بلند ایوان از آنك
شاه دین را مضجعی دارای دنیا را پناه
اختر برج رسول و گوهر درج بتول
پیشوای دین حسین بن علی روحی فداه
آفتاب خسروان فتحعلی شاه آنکه هست
شاه کیوان پاسبان دارای گردون بارگاه

دادفرمان تا که زرّین چنگ معماران برند

بر فراز این بلند ایوان زماهی تا بماه

کان تهی کرد از زر و آراست این ایوان بزر

آن طراز ملك ودین این زینت دیهیم و گاه

نی خطا گفتم ازین ایوان شرافت یافت زر

خاطیم خاطی که خاکم بر دهان زین اشتباه

گنج قارون درّهٔ سلطان دین افشاند باز

هم رخ او شرم گین و هم لب او عذرخواه

الغرض تذهیب آن چون زیوراتمام یافت

از مثال آفتاب خسروان ظلّ اله

منشی طبع صبا از بهر تاریخش نوشت

(شد طلاایوان شاه‌دین زشاه دین‌پناه)

۱۲۱۷

ایضاً در تاریخ سیم‌اندود کردن ضریح مطهّر حضرت علی علیه‌السلام که چند بیت از آن نوشته می‌شود اشعار ازصباحی کاشانی‌است:

خاقان جهان فخر زمان ظلّ اللهی — آرایش اورنگ کی و افسر شاهی

دارای سلیمان فر جمجاه محمد — کاهریمنش از بیم کند ترك مناهی

آراست ضریحی بمزار علی آن کو — بر پایهٔ او کتف نبی داده گواهی

چون گشت تمام ازپی آن کرد صباحی — برصفحه‌رقم **(مخزن اسرارالهی)**

۱۲۰۵ق

در تاریخ طلاکاری گنبد مطهّر حضرت حسین بن‌علی علیه‌السلام بامر آقا محمدخان قاجار حاج سلیمان صباحی کاشی قصیده‌ای گفته که چند بیت نوشته می‌شود:

این زرنگار قبّه چه کزعکس بام ودر — اندوده است قبّهٔ افلاك را بزر

این مرتفع بناچه که زصّف نعال آن
بر صدر آسمان بحقارت کند نظر
این مشهد حسین علی سبط مصطفی است
در پای آن بود سر افلاک بی سپر
از خسروان باسم که این قرعه زد قضا
از سروران بنام که این سکه زد قدر
القصه چون تمام شد آن گنبد واز آن
زر یافت زینت دگر و زیور دگر
فارغ زعکس بام ودرش گشت روزگار
روز از فروغ شمس وشب از پرتو قمر
پاینده باد بانی این گنبد رفیع
وز بام چرخ قبّهٔ جاهش رفیع تر
کلک صباحی از پی تاریخ آن نوشت
(در گنبد حسین علی زیب جست زر)

۱۲۰۷ق

در تاریخ سیم اندود کردن ضریح حضرت حسین علیه‌السلام بامر فتحعلیشاه قاجار ملک‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا قصیدهٔ غرّائی گفته چند بیت از مقطع و مطلع نوشته می‌شود :

تا زمین شد ملک دارای زمان آمد خطاب
زآسمانش کی زمین یالیتنی کنت تراب
اختران من زرشک ریک هامونت به تب
آفتاب من زشرم کرم شب تا بت بتاب
مایهٔ فتح و ظفر فتحعلی آن شه که هست
تیغ او در رزم مفتاح هزاران فتحباب
پیرو فرمان یزدان پیشوای دین حسین
ماه برج مصطفی و درّ درج بوتراب
خواست ازصدق ارادت تا کند در آن حرم
خدمتی شایسته آن شاهنشه مالک رقاب
کرد اشارت تا که زرّین چنگ استادان دهند
مرقدش را زین ضریح نغز سیمین احتجاب

الغرض چون از ارادت شاه دین پرور کشید
سرّ ایزد را به پیرامن حجاب از سیم ناب
بهر تاریخ بنایش زد رقم کلك صبا
(سر ایزد دید ازشاهنشه این سیمین حجاب)
۱۲۱۴ق

تاریخ اتمام واهداء دربزرگی ازطرف هفت برادر خالق‌زادهٔ اصفهانی برای روضهٔ مطهرهٔ حضرت حسین علیه‌السلام این اشعار از طرف صغیر اصفهانی گفته شده و باعاج درکتیبه‌های در مسطور است :

هیچکس در عالم از سرّ حسین آگاه نیست
آری‌آری هیچکس آگه زسرّ الله نیست
هست هرشاه و گدا را پرورش روی نیاز
ملك هستی را بجز او درحقیقت شاه نیست
درصفاهان ساختند این در چو خالق‌زادگان
بهر آن شاهی که بروصفش خردرا راه نیست
زد پی تاریخ اتمامش رقم کلك صغیر
(هیچکس ازسائلین‌محروم‌این‌درگاه نیست)
۱۳۶۳ق

تاریخ سیم‌اندود کردن ضریح حضرت حسین‌بن‌علی‌علیه‌السلام بامر فتحعلیشاه قاجار ملك‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته می‌شود :

برین روضهٔ عرش‌سا کامدش — بدرگاه روح الامین جبهه‌سا
حریم شه دین و دنیا حسین — امام همام آنشهید جفا
جهاندار فتحعلی شه که کرد — خدایش بکشور خدای سزا
ضریحی گرانمایه از سیم ناب — برآراست از روی صدق و صفا

پس آنکه بر آن عرش آسا ضریح ز سیمین دری گشت زینت فـزا
چه درکرده از گوی سیمین او بچرخ آفتـاب اکتساب ضیا
غرض گنج سرّ خدا را چو شاه بیـار است از ایـن در دلگشا
صبا بهر تاریخ آن زد رقم **(بود این در گنج سر خدا)**
۱۲۱۵ق

در تاریخ تذهیب و طلاکاری ایوان کربلایمعلی از طرف فتحعلی شاه قاجار فتحعلی‌خان صبا قصیده‌ای مفصلی گفته که چند بیت با نضمام تاریخ نوشته می‌شود :

ای بلند ایوان زرّین ای همایون بارگاه
از تو مینازد زمین و آسمان ماهی بماه
منشی طبع صبا از بهـر تاریخش نوشت
(شد طلا ایوان شاه دین زشاه دین پناه)
۱۲۱۷

تاریخ ساختن‌ضریح‌حضرت‌عباس علیه‌السلام‌را بعضی ازفضلا **(ضریح‌العباس)** گفته‌اند .
۱۱۸۲ق

تاریخ‌بنای‌صندوق‌مزارحضرت عباس‌را **(هست صندوق مرقد عباس)** گفته‌اند.
۱۱۹۲

تاریخ تعمیر روضهٔ رضویه حضرت عباس را شباب شوشتری درقصیده‌ای چنین گفته است :

شباب را پی تاریخ سـال تعمیرش
سری‌بزانوی فکرت بداز قصور حواس
سروش‌غیب بگوش آمدش‌چنین که‌بگو
(تبارك‌الله ازین مرقد بلند اساس)
۱۳۰۹ق

تاریخ تعمیر ومـرمت گنبد و رواق حرم‌مطهـر کاظمین علیهما‌السلام را که بامر آقامحمدخان قاجار تعمیرکاری‌شده حاج سلیمان صباحی قصیده‌ای گفته که چندبیت

نوشته می‌شود :

امام سابع و تاسع که موسی[1] است محمد
یکیست بحر کرامت یکیست منبع اعجاز
یکی چو احمد مختار منبع حرم غیب
یکی چو حیدر کرّار مخزن گهر راز
چو گنبد حرم آن و طاق بارگه این
که هست هریك از آنها به گنبد فلك انباز
نهاده رو بخرابی بنا نهاد دوباره
خدیو عصر به از اوّل و نکوتر از آغاز
خدیو ملك عجم حکمران مملکت جم
محمد آنکه ز شاهان بود بمرتبه ممتاز
بعهد معدلت او زینداَ یمن و فارغ
کتان ز کینهٔ مهتاب و شمع از ستم گاز
چون این دو گنبد عالی دوباره یافت مرمّت
چوچرخ گشت دل‌افروز وچون‌سپهرسرفراز
نوشت از پی تاریخ سال کلك صباحی
(فزود برفلك هفتم و نهم دو فلك باز)
۱۲۰۵ق

شیخ محمدصادق اعثم‌درتاریخ آیینه و آثاری که‌حاج فرهادمیرزا معتمدالدوله درمشهد امامین‌کاظمین ساخته این شعر را خطاب بامامین گفته که تاریخ است :

خذا بیدی فرهاد فی‌یوم حشره **فقدتم عن سر بتاریخه (خذا)**
۱۳۰۱ق

تاریخ اتمام تعمیر کاری صحن کاظمین‌علیهما السلام را چنین گفته‌اند :

فاق علی الفردوس والقصور قلت مورخاً (ریاض المنور)

۱۲۹۸ق

تاریخ نصب ساعت درقبلهٔ کاظمین علیهما السلام را شباب ترشیزی قصیده‌ای گفته که چند بیت از مقطع و مطلع نوشته می‌شود :

چو شد این خجسته ساعت زشرف مقیم این در
بگذشت فرق رفعت زعلو لامکانش
طلب از شباب کردم که سمند کلك او را
چو شود به‌ید هرگز نکشد کسی عنانش
بکشود لب بپاسخ که تو گر زاهل حالی
بشنو کزین نکوتر نکند کسی بیانش
همه دم بذکر حق حق چو بجز بشخص سالك
بود این ترانه در دل که ازوست زنده جانش
سر بندگی بپیش آر و گشای گوش دانش
(بشنو تو بانگ یاهو زبیان بی‌زبانش)

۱۳۰۱ق

تاریخهائی که در روضهٔ مطهرهٔ حضرت معصومه قم و بناهای آنجا گفته‌اند نوشته می‌شود در گوشهٔ ازحرم این اشعار از غیاثا شاعر وقت در زمان شاه عباس ثانی گفته شده و درکتیبه‌ای مسطور است . تاریخ اتمام قبه و بارگاه است :

در ایام خاقان جم بارگاه خدیو جهانگیر عباس شاه
سلیمان غلامی زخیل درش باقبال شه یافت این طوف گاه
همین بس بود بهر اوصاف او که‌شد سایه‌بان برسر قبر شاه
شهی کو بعصمت نظیرش نبود ازآن گشت معصومه‌اش نامگاه
(بهشت برین بوده‌مأوای او) همین گشت تاریخ آن قبله گاه

۱۰۵۲ق

چو این جنّت آباد اتمام یافت بسعی سلیمان و اقبال شاه
غیاثا پی سال تـاریخ گفت **(سلیمان ثانی زد این بارگاه)**
۱۰۵۳

در تاریخ بنای آب انبار دارالشفای قم که از بناهای میرزا تقیخان اعتمادالدوله معروف به‌ساروتقی وزیر شاه عباس ثانی است در سال ۱۰۵۵ بنا شده این دو رباعی و ماده تاریخ در ابتدای دالان آب انبار در کتیبه مسطور است :

رباعی

زین برکهٔ دستور که بادا جاوید بریاد حسین هر که یکقطره چشید
فی الحال ز بهر تاریخش گفت **(لعنت به‌یزید باد برگور یزید)**
۱۰۵٤

ایضاً رباعی :

میرزا تقی از بهر صفی‌شاه جهان این برکه نمود خیر برعالمیان
جسمم زخرد حساب تاریخش گفت **(این برکه بناکرده وزیر ایران)**
۱۰۵۵

در تاریخ تعمیر گلدستهٔ حضرت معصومهٔ قم هاتف اصفهانی قصیده‌ای گفته که چند بیت از مقطع و مطلع آن نوشته می‌شود :

تعالی‌الله زهی گلدستهٔ زیبا که پنداری
بهم بر بسته از گل‌دسته دهقان این بستان
بود قمری بر اوجش باسروش چرخ هم نغمه
مؤذن بر فرازش باخروش عرش همدستان
بکلبانگ بلندآوازهٔ انصاف و جود او
بشرق و غرب از این گلدسته خواهد رفت جاویدان
غرض چون نوشد این گلدستهٔ زیباور فت از وی
سوی عرش برین بانگ موذنهای خوش الحان

دبیر خامهٔ هاتف پی تاریخ اتمامش

رقم زد **(شد ز حکم آصف این گلدستهٔ آبادان)**
۱۱۸۹ق

تاریخ در صندوقچهٔ مقبرهٔ حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها که در زمان فتحعلی‌شاه قاجار باطلا میناکاری شده فتحعلی‌خان صبا قطعه‌ای گفته که‌ماده‌تاریخش چنین‌است:

بنوشت صبا ز بهر تاریخ **(زرین‌بود این در ازشهنشاه)**
۱۲۱۳ق

درتاریخ بنای مدرسهٔ مجاور حرم حضرت معصومه فتحعلی‌خان صبا اینقطعه را گفته که در کتیبه‌های بالای در مسطور است:

در روضهٔ معصومه شهنشاه فلك جاه

بنهاد بنـا مـدرسهٔ دلکش و دلخواه

تاریخ بنایش چو زارباب سخن خواست

بنوشت صبـا **(مدرسهٔ فتحعلی‌شاه)**
۱۲۱۳ق

درتاریخ تذهیب گنبد مطهر حضرت معصومه که بامر فتحعلی‌شاه قاجار ساخته و پرداخته شده ملك‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا قصیدهٔ غرائی گفته که چند بیت نوشته می‌شود :

مطلع

تا سپهر از مهر بر سرافسرزر یـافته

کـی چو این شـاهنشه زرّین افسر یافته

شاه شـاهنشه نشان فتحعـلی شه کاسمان

در حریمش خویش را چون حلقه بردر یافته

عدل او تا گشت معمارش چنان معمور شد

کانچنان معموره نه چـرخ معمّر یـافته

خاصّه شهر قم که خاك پاك او را هر بصر
در اثر در قلب جان گوگرد احمر یافته
عرش‌فرسا قبهٔ گردیده زیب آنزمین
کاسمان فرش حریمش عرش دیگر یافته
دختری زال پیمبر خفته در وی کز شرف
خویشتن را افتخار هر پیمبر یافته
این مبارك خانه را کز منزلت روح‌الامین
از غبار آستانش زیب شهپر یافته
صدهزاران خشت زرّین‌زیب‌این گنبد گرفت
گر زخشتی در طراز هفت منظر یافته
از زر ناب آسمانی در زمین آمد پدید
این همایون قبّه تا از خشت از زر یافته
الغرض چو زیب زرین قبّهٔ عالی بنا
زان سلیمان گوهر جمشید چاکر یافته
جست از پیر خرد تاریخ تزیینش صبا
گفت **(زر ازاین همایون قبه زیور یافته)**
۱۲۱۴ق

در تاریخ مطلاکاری گنبد مطهّر حضرت معصومه در قم و بنای طاق و ایوان و تعمیرات مفصل صحن وسدّ بەرودخانه قم و بنای مدرسهٔ فیضّیه بعد ازآنکه از سیل خرابی و صدمه دیده بود ملك‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا قصیدهٔ غرائی گفته که چند بیت ازآن نوشته میشود :

یا رب این چرخ است یا عرش برین
یا همایون قصر دارای زمین

گشته از نقش در و دیوار آن　　نقش بر دیوار نقّاشان چین
دادگر فتحعلی شه آنکه او　　آفرین برجانش از جان آفرین
شهر قم فخرالبلادام‌ّالقری　　کاسمانش کرد یکسان بازمین
شد چنان ویران که نه‌یابی درآن　　تا یکی بومی شود منزل گزین
گشت چون از حادثات روزگار　　آنچنان شهری دل‌آرا اینچنین
جود شاهنشه پی آبادیش　　دست همّت برکشید از آستین
یك دو فرسنك اوّلش در راه سیل　　چون سکندر بست سدّی بس متین
روضهٔ معصومه کامد منهدم　　کردش اینك غیرت خلد برین
گنبدی افراختش از زرّ ناب　　کاسمان از غیرتش باشد حزین
این همایون قصر دلکش شد بنا　　کاسمان برآستان سودش جبین
الغرض چون زامر آن صاحبقران　　بازمین این آسمان آمد قرین
زد صبا از بهر تاریخش رقم　　**(آسمان دیگراست این‌برزمین)**

۱۲۱۷ق

درتاریخ بنای قبّه وبارگاه امامزاده جعفر در ری که بامر فتحعلی‌شاه قاجار ساخته وپرداخته شد فتحعلی‌خان صبا قصیده‌ای گفته که چند بیت از مقطع و مطلع نوشته میشود :

مالك رقاب عالم دارای دادگستر
شمس الملوك اعظم خاقان پاك گوهر
کشورگشا جهان‌بان لشگرکش و مؤیّد
فتحعلی شهنشاه شاهنشه مظفّر
امروز ملك ایران از داد آن شهنشه
انباز هشت جنت طنّاز هفت کشور
جعفر که‌جسم‌پاکش گنجیست‌اندرین‌خاك
گنجی چه گنج آمد سرّخداش گوهر

فرزند پاك موسی همنام جدّا مجد
هم بحر فضل را بر هم شهر علمرا در
چون بارگاه آنشاه ویرانه دید خسرو
بامش ببوم یکسان بومش ببام اندر
معمار خواند و فرمود کین روضهٔ مقدس
بر آسمان برآور بل زآسمان فراتر
چون آن خجسته خرگاه آماده شد زدارا
از سدّ خویشتن شد آزرمگین سکندر
کلك صبا رقمزد از بهر سال تاریخ
(بنیاد شد ز دارا این بارگاه جعفر)
۱۲۲۷ق

درتاریخ در ضریح روضهٔ مطهّرهٔ حضرت معصومه دانش ازشعرای وقت قصیدهٔ غرائی گفته که به خطّ آقامهدی ملك الکتاب بردور در سیمین در کتیبه‌های طلا مسطور است چند بیت ازآن نوشته می‌شود :

خدیو کشور دوران پناه خلق جهان — که شد بعدل و سخا از جهانیان ممتاز
طراز مسند و دیهیم شاه فتحعلی — که هست فتح و ظفر بالوای او انباز
قدر غلام وقضا چاکر آنکه طاعت او — شده‌است برهمه کس فرض‌عین‌همچو نماز
غرض‌چو کرد براین‌آستان بنا این‌در — که بیشتر ز در کعبه باشدش اعزاز
نگاشت خامهٔ دانش برای تاریخش — **(بسوی جنت‌اعلا دری زنو شد باز)**
۱۲۲٤ق

تاریخ سیم‌اندود کردن ضریح حضرت معصومه در قم و طلاکاری ایوان بامر ناصرالدین‌شاه قاجار میرزامحمّدعلی‌خان متخلص بسروش اصفهانی قصیده‌ای گفته که چند بیت نوشته می‌شود :

چه برج است این دراو یك چرخ اختر چه دُرج است این دراو صد گنج گوهر
بسیم خالصش از روی اخلاص همی آراست سلطان مظفّر
مؤیّد ناصرالدین شاه غازی موفّق پادشاه عدل گستر
خلوص او به این فرخنده خاتون بود چون سیم خالص پاك چون زر
بلند ایوان او را کرد زرّین ضریح پاك او را سیم پیکر
بود دُرج دُر عصمت ضریحش در او گنج دُر عصمت مستّر
سروش از بهر تاریخش چنین گفت (**عجب درجیست دروی گنج وگوهر**)
۱۲۷۶ق

تاریخ در روضهٔ رضویّه مطهّرهٔ حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها را در قم در کتیبه‌های مرمر بخط آقا مهدی ملك‌الکتاب قصیده‌ای از فتحعلی‌خان صبا هست که چند بیت نوشته می‌شود :

این بارگاه بضعهٔ موسی[۱] بن جعفر است
کز خاك پاك غیرت گوگرد احمر است
این استان آن حرم آمد که جبرئیل
در بام عرش پایهٔ آن چون کبوتر است
کوثر نتیجه است ز آب زلال او
کز ابر چشم زائر این در مقطّر است
دارای عهد فتحعلی شه که تیغ او
در راه فتنه ثانی سدّ سکندر است
زانرو که‌روی‌سوده براین در زروی صدق
رخسار خسروانش زمین‌سای بردر است
در این حریم کامدهٔ هم پایهٔ حرم
ایوان و قبّه در او زیور و زر است

کلك صباش از پی تـاریخ زد رقم

(از دل مدام چهر سلاطین باین در است)

۱۲۲۳ق

ایضاً تاریخ بنای ضریح نقره را مجرم ازشعرای وقت چنین گفته است :

چون شد محیط گوهر خاتون تاج حُسن

از جود شـاه تاجور این دُرج تـابناك

مجـرم کمینه داعی مـدّاج بر سـرود

(با داهمی زجود ملك این ضریح پاك)

۱۲۷۵ق

درتاریخ درخاتم روضهٔ مطهّـرهٔ حضرت معصومه که ازطرف عزةالدولهٔ خواهر ناصرالدین شاه قـاجار ساخته و پرداخته شد وقار شیرازی پسر وصال این اشعار و مادهٔ تاریخ را گفته است :

حبّـذا این بقعهٔ عالی که از مجد و شرافت

قبـلهٔ ابدال گشت و کعبهٔ آمـال آمد

خوابگاه بضعهٔ موسی[۱] بن جعفر کز فروغش

جلوهٔ موسی عیان در چشم اهل حال آمد

بهر طوف مرقدش سوی قم آمد دخت خسرو

وز مَلَك فوجی بتکریمش بـاستقبال آمد

دخت شاه و اخت خسرو عزةالدوله که احسان

پیش دستش حـاصل دریا و کان پامال آمد

دخت میرهفتمین اخـت امـام هشتمین آن

کافتابش از شرف چون سـایه در دنبال آمد

عصمت کبری و ناموس نبی هم نـام زهرا

کافتـابی از حیا و عـزّت و اقبـال آمد

بر رواق او دری بفزود سرتا پا ز خاتم

فتح بابی سخت از این کارش اندر حال آمد

گفت مصراعی‌وقارا زطبع وشد تاریخ‌این در

(این در و درگه مطاف عزت واقبال آمد

۱۲۹۲ق

تاریخ بنای صحن جدید قم وتعمیرات آن که بامر ناصرالدین‌شاه قاجار بتوسط میرزاعلی‌اصغرخان اتابك صدراعظم ساخته و پرداخته شد در کتیبهٔ ایوان آیهٔ نور مسطور است ودرآخر آیه قطعهٔ عربی ازمرحوم شیخ‌محمدحسن مجتهد قمی میباشد.

بابه اقتدی امین فی‌الشرف و لکن الفضل یکون للخلف

و ارخ عـام للبناء تُرمُ فحاسبَّن **(هذه جنة قم)**

۱۳۰۳ق

درجبههٔ ایوان حضرت معصومه کتیبه‌ایست که اشعار ذیل بخط نستعلیق بسیار زیبا برآن مسطور است ناظم اشعار میرزا صادقخان متخلص به‌پروانه است خط از میرزاآقا تبریزی است :

گشت امین شه و صدر مهین بانی این‌صحن خوش‌ودلفریب

صادق پروانه بتاریخ گفت **(نصر من‌الله و فتح قریب)**

۱۳۰۳ق

این اشعار و مادهٔتاریخ بالای درگاه صحن جدید قم بخط میرزاآقا تبریزی مسطور است ناظم اشعار میرزاصادق پروانه است :

بعهد خسرو گیتی خـدیو ناصر دین

که نازد ازسر و انگشت وی کلاه ونگین

برای دختر موسی‌بن جعفر از سر صدق

سپهر سوده بخاك درش همـاره جبین

امین شاه علی اصغر ابن ابراهیم

عیان نمود زسطح زمین بهشت برین

چو شد تمام بتاریخ گفت پروانه

(بنای صحن بکلی بهشت روی زمین)

١٣٠٣ق

در کتیبه سر درب شمالی صحن حضرت معصومه این اشعار ومادهٔ تاریخ مسطور است محمدصادق پروانه گفته است :

بعهد ناصر دین پادشاه با تعظیم ابوالمظفر غازی خدایگان کریم

بنا نهاد بتوفیق کردکار این صحن وزیر اعظم علی‌اصغر بن ابراهیم

چو بهر دختر موسی بن جعفر ازسر صدق امین‌سلطان آراست این‌ستوده‌حریم

برای مصدر تاریخ گفت پروانه **(سیاق کعبهٔ ثانی زپور ابراهیم)**

١٣٠٣ق

در کتیبهٔ سر درب ایوان جنوبی صحن حضرت معصومه طرف موزه اینقطعه و مادهٔ تاریخ از صادق پروانه مسطور است :

بعهد ناصر دین شهریار ملک‌آرای امین‌سلطان آراست‌این‌ستوده‌سرای

سرود صادق پروانه بهر تاریخش **(ببین‌بملک‌قم اینک‌در بهشت‌بپای)**

١٣٠٣ق

تاریخ در نقره حرم معصومه را شوریدهٔ شیرازی چنین گفته است :

پی سرودن تاریخ این در سیمین

صدا زدند بشوریده شاعر شیراز

سرود منطق شوریده بهر تاریخش

(در این رواق همایون درجنان شد باز)

١٣٠٦ق

تاریخ تأسیس‌وافتتاح موزهٔ آستانهٔ قم را رشید ازشعرای وقت چنین گفته‌است:

ز افتتاحش به نیمهٔ شعبان مردمان را دوجشن بود ودوعید
سال شمسی این گشایش را چون رشید ازفرشتگان پرسید
یکی‌ازآنمیان‌برون‌شدو گفت **(موزهٔ آستانه گشت پدید)**
۱۳۱٤ ق

تاریخ‌درسیمین‌دومی که‌برواق‌ایوان آیینه بازمی‌شود شوریده شیرازی‌قصیده‌ای گفته که‌چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته می‌شود:

دری زسیم بقم برگشاد از نو میر
که درشرف ز زمین برشد از سپهر اثیر
بعهد دولت سلطان مظفّرالدین شاه
که گاه‌جود کفش خنده زد به ابر مطیر
نظام سلطنه اعظم حسین قلیخان آن
که نوك خامهٔ او ریخت آب خامهٔ تیر
زجود او در خیرات درجهان شد باز
زهی خجسته امیر وخهی ستوده وزیر
وزیر نامور و نامجوی نام آور
ادیب پاك دل و پاك رای پاك ضمیر
فشاند نقره و از نقره ساخت این در را
چنانکه‌روی زر از زنگ‌شد برنگ زریر
سرود منطق شوریده بهر تاریخش
(دری زسیم بقم برگشاد ازنومیر)
۱۳۱٤ ق

درتاریخ بنای گنبد و بارگاه بالای مزار پسران مسلم که ازطرف حسین‌خان وحسن‌خان سردارساخته شده‌آشوب ازشعرای آنعصرقصیده ومادهٔ تاریخ زیررا گفته:

بعهد دولت خاقان آسمان کریاس
بروزگار جهان شهریار پیل افکن

یگانه فتحعلی شه که در معارك کین
بر آورد ببلا رك دمار از دشمن
سپهر قدرت و کیوان سریر و تیر دبیر
ستارهٔ حشمت و مهر افسرو فلك توسن
ز چاکران در پادشاه دین پرور
ز صفدران رکاب خدیو خصم افکن
دو شیر شرزه سپهدار نامدار گزین
بود برادرهم با صفات مستحسن
یکی فرید زمان و زمن حسین سردار
یکی بنام حسنخان دلیر و شیر اوژن
برای قبر دو فرزند مسلم بن عقل
فکند طرح عمارت یکی بوجه حسن
نوشت خامهٔ آشوب بهر تاریخش
(بپا اساس سعادت شد از حسین و حسن)
١٢٢٦ق

تاریخ درحرم شاهزاده عبدالعظیم را منصف از شعرای زمان آقا محمدشاه قاجار چنین گفته:

ازپی تاریخ آن ز روی عبادت — رای سخن ساز کرد عبد سخنور
گفت به نیروی طبع ناطقه منصف — **(از شرف آرد نماز کعبه بدین در)**
١٢٥٨ق

تاریخ تعمیر امامزاده طاهر را درشاهزاده عبدالعظیم که بامر ظل السلطان انجام پذیرفت وصّاف ازشعرای دورهٔ ناصرالدین شاه چنین گفته :

وصّاف ببیك مصرع گفت این تاریخ — **(بنیاد زنو نهاد ظل السلطان)**
١٣٠١ق

درتاریخ آئینه‌کاری حرم سید احمد شاه چراغ فرهنگ شیرازی پسر وصال این اشعاررا گفته:

بخ لك ای بنای عالی ای مهبط فیض لایزالی
ای کعبه صفت مطاف زوار در صحن تو اعتکاف احرار
روشن دو چراغ عالم افروز برطاق تو مهر و مه شب و روز
عکسی است مجره بر رواقت افتاده بر آسمان ز طاقت
سقفت ز چراغهای بلور تفسیر نموده آیت نور
وآن آئینه ساز جلد و گستاخ کالماس تراش کرد این کاخ
چون آئینه شد رواق و ایوان روشن شد ازو چراغ ایمان
آنانکه هنر پژوه بودند تاریخ ورا طلب نمودند
فرهنگ که با ارادت خاص از روی نیاز و صدق اخلاص
گفتا بطلب ز روی ایمان تاریخ وی از **(چراغ ایمان)**
١٣٠٦ق

درتاریخ بنای در نقرهٔ سید احمدشاه چراغ در شیراز فرصت شیرازی قصیدهٔ گفته که چند بیت نوشته می‌شود:

در زمان پادشاه عادل گیتی مدار
ناصرالدین شاه غازی شهریار تاجدار
بوالمظفر خسرو صاحبقران شاهجهان
آفتاب ملك هستی سایهٔ پروردگار
احتشام‌الدوله ابن عم شه سلطان اویس
آنکه ملك ازاحتشام دولتش شد پایدار
پیشکار حضرتش حاج نصیرالملك راد
آن وزیر بی‌نظیر وآصف جم اقتدار

پیشکش بر بقعه سیّد امیر احمد نمود
این دری کامد چو قلبش صافی و کامل عیار
وه چه سیمی قرص مه ازتابش آن بیفروغ
وه چه نقشی مانی چینی ز طرحش شرمسار
حبّذا بر نامهٔ کاین نقش را برزد رقم
مرحبا بر صانعی کاین صنع را کرد آشکار
کلك فرصت از پی تاریخ اتمامش نوشت
(این در از حاجی نصیر الملك باشد یادگار)
١٣٠٩ق

تاریخ بنای درِ حیاط حرمخانهٔ مقبرهٔ شیخ صفی الدّین در اردبیل چنین مسطور است :

چون بدور شه جهان عبّاس — که بود صیت دولتش بدوام
بهر این استان عرش نشان — که مقام ملایك است مدام
خان بن خان قلنج مهرانی — کرد نذر دری ز نقرهٔ خام
هاتفی گفت بهر تاریخش — **(در بدولت گشاده باد مدام)**
١٠٦٨ق

تاریخ بنای عمارت مهمانسرائی در شاه عبدالعظیم که درزمان شاه سلیمان صفوی بنا شده است این اشعار بالای درعمارت در کتیبه‌ای مسطور است:

در زمان پادشاه دین سلیمان جهان
آنشهی کوشد زبانها عاجز ازمدح وثناش
آنشهنشاهی که چون خورشید عالمگیر شد
میگذارد از شرافت پادشاهان سر بپاش
خان عالیشاه علیخان زبدهٔ اهل کرم
آنکه باشد عالمی آسوده ازجود و سخاش

همچو باران بهاری عام باشد جود او
هر که باشد درجهان یارب برد فیض از بناش
وه چه زیبا منزلی مهمانسرائی خاص و عام
باد این دلکش بنا برسایهٔ روز جزاش
گر دراینجا اهل غربت ساعتی منزل کند
میکند یاد وطن را محو خاطرها صفاش
از شرافت شد قرین روضهٔ عبدالعظیم
زان زند صد طعنه برخلد برین آبهواش
کم چنین عالی بنایی در جهان بنیاد شد
درجهان پاینده بادا چون فلك دائم بناش
خامهٔ مشگین طرازم از پی تاریخ او
زد رقم **(ازاین بنا معمور بادا آنسراش)**
١٠٩٨ق

سفینهٔ سیزدهم از موادالتواریخ

مادهٔ تاریخهائی که در بنای عمارات دولتی وحمامها و کاروانسراها و آب انبارها از طرف شعراء وادبا گفته شده است.

تاریخ اتمام قصر سلطانیه که بامر سلطان محمّد اولجاتیو خدابنده ساخته شده مؤلف وصّاف چنین گفته است:

سعیش تمام کرد این ایوان خلد آئین

با / دال / ذال رفته از هجرت پیمبر

۲-٤-۷۰۰

۷۰۶ق

شاعر دیگری تاریخ بنای عمارت سلطانیه را در این یك بیت چنین گفته:

بنای شهر سلطانیه فرمود	خدابنده شه صاحب بصارت
بشرط آنکه دروی (بلد) نباشد	(عمارت) بود تاریخ عمارت

۷۱۱ لی بدء

۷۰۵

امیرعلی شیرنوائی خانقائی بنا کرد شاه حسین کامی تخلص در تاریخ آن چنین گفته‌است:

هر کس که دراین بقعه مکان حاصل کرد
گویا که بهشت جاودان حاصل کرد
تاریخ بنای آن اگر میطلبی
از (**ساکن خانقه**) توان حاصل کرد
٨٨٧ق

تاریخ بنای حمّامی‌را شاعری‌چنین گفته (**ان کنتم جنباً فاطهروا**)
٩١٩

تاریخ بنای چهارباغ را که در شهر بخارا بامر عبیدالله‌خان ازبك ساخته شد یکی‌ازشعرای بخارا چنین گفته:

چوشد پیرایه‌بخش **شاهد** ملك — از آن‌تاریخ شد (**حسن‌بخارا**)
٩٢٢ق

لطیف‌نامی حوضی ساخته‌بود شاعری تاریخ آنرا چنین گفته‌است:

از (**حوض لطیف**) (**آب**) **بردار**)
از جمله حوض لطیف آب ساقط شود
٩٤٣ آب ٣
٩٤٠

تاریخ‌بنای عمارت‌شاه‌طهماسب را درقزوین بعضی‌ازشعرای وقت (**بهشت‌برین**) ٩٦٩ق
است و (**خیر المنازل**) گفته‌اند.
٩٦٩ق

تاریخ بنای خانقاهی را درترکستان خواجه حسن نثاری‌ازشعرای ترکستان چنین گفته:

ساخت قطب زمانه خانقهی — کزشرف کعبه‌شد باهل‌جهان
کلك صنع از برای تاریخش — زد رقم (**خانقاه‌قطب زمان**)
٩٦٦ق

تاریخ بنای حوضی را در سمرقند که از طرف سلطان ابوسعید از حکمداران ازبك ساخته شد ملّا مشفقی ازشعرای ترکستان چنین گفته:

دُر بحر کرم سلطان سعید آنشاه دریا دل
که ابر از همّت او یاد دارد گوهر افشانی
درون گلشن فردوس آئین همچو آئینه
بنا فرمود حوضی در لطافت کوثر ثانی
نظر انداخت چون عقل مهندس درصفای او
روان از بهر تاریخش رقم زد(**حوض سلطانی**)

۹۷۴ق

شیخ فیضی خلف شیخ مبارك از شعرای هند تاریخ بنای خانقاه اکبرشاه را چنین گفته‌است:

آن خانقهی که سوده برچرخ سرش — فرموده بنا پادشه و بحر و برش
تاریخ بناست (**خانقاه اکبر**) — (**دروازهٔ خانقاه**) تاریخ درش

۹۸۰ق — ۹۸۰ق

در تاریخ پلی که برروی رودخانهٔ کهك در ولایت غجدوان ترکستان کشیده شده مشفقی مروزی چنین گفته‌است:

زفوق ما گذریم و ز تحت ماء گذرد
ازآن سبب شده تاریخ پل (**گذرگه ما**)

۹۸۶

تاریخ بنای چارباغ اصفهان را یکی ازشعرای وقت چنین گفته‌است:

عجب چارباغی است عشرت فزائی — گرش ثانی خلد گویند شاید
چو تاریخ آن دل طلب کرد گفتم — (**نهالش بکام دلشه برآید**)

۱۰۰۵ق

در تاریخ ساختمان پل اللهویردیخان در اصفهان میرزا علی‌نقی کمرهٔ اینقطعه را گفته است :

فلك قدر الله ویردی که قدر ‌‌‌ ز عباس شاه اندر ایّام یافت
بامداد بیگ ویردی دادگر ‌‌‌ پلی کرد آغاز و انجام یافت
بسعی ملك سیرت آقاحسین ‌‌‌ بخیرالعمل حسن اتمام یافت
بدست زبردست صعب امیر ‌‌‌ چو بند امیر این بنا نام یافت
پی سال تاریخ این پل نیافت ‌‌‌ کسی‌خو بتر از (**پل اتمام یافت**)
۱۰۰۵ق

در زمان شاه عباس کبیر عید آب پاشی در اصفهان معمول بود مردم بروی همدیگر آب می‌پاشیدند و تفریح میکردند مراسم این عید اغلب در کنار زاینده رود مقابل این پل بعمل می‌آمد و شاه در غرفه‌ای نشسته مشغول تماشا و تفریح می‌شد .

تاریخ بنای عمارتی که ازطرف شاه عباس انجام گرفت میرزاعلینقی کمرهٔ این قطعه را گفته است :

چه خرّم بنائی چه خوش خرگهی ‌‌‌ که در وی غم دل ندارد رهی
عجب شاه بیتی که میخوانندش ‌‌‌ خرد در خور بزم شاهنشهی
سلیمان عهدی بکف جام جم ‌‌‌ زسرو دل حسن طرز آگهی
چو عشرت گهی بود آمد زغیب ‌‌‌ همش سال تاریخ (**عشرت گهی**)
۱۰۰۵

در تعریف عمارت چهلستون و تاریخ بنای آن از محمد بیك فرصت تخلص :

ای معلّی بنای عرش نظام ‌‌‌ وی فلك کرسی فرشته مقام
سر بسر عالم ازتو گلشن شد ‌‌‌ وزتو چشم زمانه روشن شد
گرچه فرزند مادر خاکی ‌‌‌ خلف دودمان افلاکی

تا فلك از تو یك نشان دارد | سـرفرازی بر آسمان دارد
آسمان از بلندیت شده پست | تا تو برخاستی سپهر نشست
گر فرو ریزد آسمان ازهم | نشود خشتی از بنای تو کم
صبح آنجامدام جلوه گراست | سنگ قالی ستارهٔ سحر است
چل ستون تو چل‌تنان باشد | کـه مدامت نگاهبان باشد
هرستونی که‌ازتوپابرجاست | فلك پیر را بدست عصاست
قصرشیرین‌ز گردپیکرخویش | کرده‌ازرشك‌خاك‌برسرخویش
طرحش‌از گردنورریخته‌اند | در گچ آن ستـاره بیخته‌اند
آسمان با مه درخشـانش | کهنه فـانوسی از شبستانش
آسمان‌فرش‌سطح‌خانه‌اوست | کهکشان راه آستانه اوست
بهر ایوان این سپهر بنا | زحل افکنده خشت بـربالا
تا فلك دیده سرفرازی او | خوانده تکبیر جاندرازی او
روی‌طاقش ز فیض یزدانی | چون کریمان کشاده پیشانی
زده آن طارم فلك پـایه | برسـر آسمان زگل سـایه
دیده حیران سقف پرکارش | همچـو آیینهای دیـوارش
صـد تجلی نثار آیینه‌اش | جوهر جان غبـار آیینه‌اش
بسکه‌آیینه‌پیش‌یك‌دیگراست | رشك آیینه خانهٔ نظر است
عکس‌آیینه‌اش بجلوه گری | میکند دیو را بشکل پری
کرده معجز طراز دعوی‌را | صورت جان نموده اعمی را

محمد بیگ متخلص بفرصت از توپچیان شاه عبـاس ثانی بود در تذکرهٔ نصرآبادی صفحهٔ ۴۸ چنین مسطور است محمدبیگ داخل توپچیان بود احوالش کمـال پریشانی داشت بعلت جرأت و مردانگی که درقندها نمود تصرفات مرغوب دربستن توپ کرد مکرر بانعامات سرافرازگردید چهل سال قبل‌از حال‌تحریر وفات نموده طبعش خالی از قدرتی نبود .

گر به‌بیند کسی بصورت حال | دارد آیینه در بغل تمثال
در و دیوار گشته رنگارنگ | همه تصویرهای کار فرنگ
روح مانی درین مهین تالار | عشق ورزد بصورت دیوار
آنکه از نوك خامه درشب تار | موشکافی کند بطرهٔ یار
چون به‌بینند نقش تصویرش | همه اندازهای تحریرش
فکند خامه برزمین شستش | بگریزد در آستین دستش
نه ز شاپور و مانی و بهزاد | نه ز ارژنگ یا دگر استاد
نقش کس درجهان چنین به‌بنُست | قلم اینجا رسید سر بشکست
در و دیوارش از گرشمه نگار | گل تصویر او همیشه بهار
بلبلان چمن بناله زار | می‌سرایند بر در و دیوار
گل به‌تصویرش از نظاره کند | گل گریبان رنگ پاره کند
حوض آن همچو چشم اهل وفا | گشته سرشار آبروی حیا
روشنی بسکه آرمیده درو | دیده عکس نظاره دیده درو
جوش فوّاره سر مه و خورشید | می‌فشاند ز قطره مروارید
مغز در استخوان کند سیماب | جوش فواره است و نالهٔ آب
نیست فواره سرو بستانست | شمع بالین آب حیوان است
شسته روی خود آفتاب در او | که جهانرا گرفته پرتو او
وصفش ارباعث سخن گردد | خضر را آب در دهن گردد
این نه‌حوض‌است‌چشمهٔ‌نوراست | موج زن آب آتش طور است
نه همین کوثر است در طلبش | خورد آب حیات آب لبش
شده مجنون او بدشت سراب | سنگ برسینه میزنه سیلاب
لعل را رخ زشرم آن تفته | آب گوهر بخود فرو رفته

ماهیانش تمام بادل شاد — همه از قید شست و دام آزاد
همه از جام زندگانی مست — شسته‌ازمرگ‌خویشتن‌همه‌دست
همه دارند از یمین و یسار — جای گوهر بگوش مهرهٔ مار
بهر دفع گزند برسر آب — میبرد چون سپند چشم حباب
دل بوصفش بدیهه ساز آمد — کلک معنی غزل طراز آمد
تا به‌تن حکم سرروان باشد — شاه عباس نوجوان باشد
شمع بزم ترا ثنا خوانم — تا که مغزم در استخوان باشد
هرطرف از تحایف کرمش — کاروان کاروان روان باشد
بیتی از انوری ادا کردم — که بخوانند تا جهان باشد
نشود کار عالمی بنظام — گر نه پای تو در میان باشد
بوزیر آمده است این فرمان — که بسازد مر این بهشت مکان
دامن سعی بر کمر زده بود — لیک عمرش بدین وفا ننمود
این زمان شاه را وزیر تویی — داروی درد هر فقیر تویی؟
آن بنا کرد و ازتو یافت نظام — کار هر ناتمام از تو تمام
شاه را در سریر عیش و حضور — نیست دستور اینچنین دستور
حکمت ار مانع شراب شود — در دل تاك باده آب شود
فتنه پیش خدنگت اماج است — بوجودت زمانه محتاج است
کشور علم را تو سلطانی — نطفهٔ پاك شاه مردانی
بهر تاریخ این بلند اقبال — سر بزانوی فکر داشت خیال
زد رقم خامهٔ قرین قیاس — (**مسکن‌عیش‌شاه‌دین عباس**)

۱۰۵۳

فرصت اکنون سخن تمام کنم
این دعا ورد صبح و شام کنم

ایضاً تاریخ بنای عمارتی راکه بامر شاه عباس کبیر ساخته شد میرزا علینقی کمرهٔ گفته است .

شاه عباس آنکه آمد درگهش قبلهٔ حاجات و شاهان جهان
جود او را بحروکان در آستین بوسه‌گاه آستانش آسمان
داد فرمان طرح طاق خرگهی آسمانی بر فراز آسمان
نیم قوس طاق او را هرطرف محور گردون چو تیری بر کمان
شد چو شاهان زمانرا قبلهٔ بهر حاجات آستانش قبله‌سان
کلك صنع از بهر تاریخش نوشت (**قبلهٔ حاجات شاهان زمان**)
١٠٠٥

درتاریخ احداث باغ و قناتی در زمان شاه عباس کبیر میرزا علینقی کمرهٔ این اشعار را گفته است :

شکر کاحداث این خجسته فتوح شد بتوفیق واهب ذوالمنن
بارك الله مبارك احداثی که به او قائملست چرخ گهن
خاکش از دودمان بوالحسن‌است فخر او تاد قطب اهل زمن
آبش از مقدم ابوالحسن است قرة العین و نوردیدهٔ من
یافت فیض ازدو بوالحسن حاصل ظاهر و باطنش بسرّ و علن
زین دو فیض حسن بود او را نام وتاریخ هردو (**فیض حسن**)
١٠٠٨

تاریخ بنای تکیهٔرا که شاه‌عباس کبیر بنا کرده‌بود خودش اینقطعه را گفته‌است:

کلبهٔ را که من شدم بانی مطلبم تکیهٔ مکان علیست
زین سبب فیض یافتم زخدا که مرا مهر با علی ازلیست
(**خانه‌دلکشا**) بود تاریخ چون که‌از کلب آستان علیست
١٠١١

تاریخ بنای قلعهٔ تبریز را اسکندر بیك‌منشی مؤلف عالم‌آرا در ده بیت چنین

گفته است :

شاه عباس شاه والاجاه خوش اساسی نهاد در تبریز
قلعهٔ ساخت همچو سدّ سدید پاسبانان او همه خونریز
طرفه حصنی رفیع بنیادی که نه کسری نهاد و نه پرویز
قلعهٔ همچو قلعهٔ گردون سخت بنیان چو رای اهل تمیز
بهر تاریخ فکر می کردم طبعم از زیر کی نمود انگیز
خردم بانگ زد که ای نادان آبرو بهر این فسانه مریز
نور این معنی ازسراچهٔ غیب تافته در ضمیر سحر آمیز
گشته ملهم بخاطری که بود معنی ازجام فکرتش لبریز
طوطی طبع از سخندانی بهر تاریخ گشته شکرریز
چون بپرسیدمش از آن تاریخ هاتفی گفت(**امن شد تبریز**)
۱۰۱۴

تاریخ عمارت شکارگاه شاه عباس کبیر را ذوقی از شعرای وقت این قطعه را گفته است :

شاه عباس آنکه در هنگام صید شیر گردون بستهٔ فتراك اوست
صیدگاهی ساخت در ملك عراق صیدگاهی کاسمانرا آبروست
صیدگاهی آنچنان تا ساخته صید از شادی نمی گنجد بپوست
شاه آنجا چون کمین سازد بصید همچوجان درقالب ومی درسبوست
گفت ذوقی از پی تاریخ سال (**صیدگاه پادشاه صید دوست**)
۱۰۱۷

در تاریخ عمارت اشرف مازندران که در زمان شاه عباس کبیر بامر وی ساخته شد بهشتی گیلانی گفته است :

خسرو آفاق شه کام بخش آن محك باطن هرخوب و زشت

کرد چو در اشرف مازندران طرح بنائی بصفا چون بهشت
دست سعادت پی تاریخ آن بر در آن **(دولت اشرف)** نوشت
۱۰۲۱

تاریخ آب انبار شهر یزد را یکی ازشعرای وقت چنین گفته است :

پی تاریخ اتمامش چنین گفت
(بنوش ایدل که آب زندگانی است)
۱۰۳۳

تاریخ بنای آبشاری را در کشمیر در زمان شاهجهان که حیدر نامی ساخته بود ازشعرای هند اینقطعه را گفته‌اند :

حیدر بحکم شاه جهان پادشاه دهر
شکر خدا که ساخت چنین آبشار و جوی
این جوی داده است ز جوی بهشت یاد
زین آبشار یافته کشمیر آبروی
تاریخ جوی آب بگفتا سروش غیب
(ازچشمهٔ بهشت‌برون‌آمده‌است جوی)
از (چشمهٔ بهشت) ۱۰۵۵- جوی ۱۹ ساقط شود ۱۰۳۶

تاریخ نهر فرات وآوردن آب به‌نجف اشرف بامر شاه صفی بعضی از شعرای وقت اینقطعه را تاریخ گفته‌اند :

شاه اقبال قرین خسرو دین شاه صفی
آنکهٔ خاك قدمش زیور افسر آمد
یافت توفیق که آرد به‌نجف آب فرات
دین بشارت بشه از حیدر و صفدر آمد
ساکنان نجف از تشنگی آزاد شدند
رحمت حق همه را شامل و یاور آمد

سال تاریخ چو پرسیدم از ایشان گفتند
(آب ما از مدد ساقی کوثر آمد)
١٠٤٢

تاریخ تعمیر پل رودخانهٔ قزل‌اوزن در آذربایجان نزدیك قافلانکوه که بامر شاه صفی تعمیر و مرمت گردیده شاعری چنین گفته است :

خاقان زمانه شاه دین شاه صفی
کایران بود از عدالتش رشک بهشت
فرمود که بر قزل اوزن پل بستند
میرزا تقی آن بندهٔ اخلاص سرشت
در عرض دو سال داد اتمام پلی
کافلاك به‌پیش رفعتش عرضه نوشت
صد سدّ سکندر اندر آن برد بکار
معمار قضا بجای سنگ و گل و خشت
چون هست عبور خلق از آن کلك خرد
تاریخ بناس **(معبر خلق)** نوشت
١٠٤٢

تاریخ گشودن در باغ سعادت‌آباد در زمان شاه صفی میرزا طالب‌خان وزیر گفته است :

بسال تخاقوئی از باغ شاه — بامر شهنشاه والا گهر
شه دین ودنیا صفی آنکه گشت — ازو خانه ظلم زیر و زبر
زهی پادشاهی که از جور او — نیفتد کسی را بسائل نظر
دری شد گشوده به‌بیرون زباغ — مقیم درش چاوشان ظفر
در اینسال اگرچه باقبال شاه — بسی شاهد نصرت‌آمد ببر

باقبال شاهنشه بیهمال نشان میدهد این زفتح دگر
پی سال تاریخ این فتح باب که پیوسته بادا مصون ازخطر
چو کردم تفکر بمن پیر عقل بگفتا (**بجنت گشودند در**)
۱۰۴۳

در تاریخ بنای حوضی درزمان شاه صفی ناظم علیه الرحمه این قطعه را گفته است:

در زمان خسرو عادل شه ایران صفی
کز بهار دولتش هم طرح جنّت شد جهان
بندهٔ یك رنگ درگاهش حسن کز روی صدق
در ره اخلاص او بردست دارد نقد جان
ساخت بهر تشنگان کربلای روزگار
اینچنین حوضی که باشد یك حبابش آسمان
وصف طاقش پایهٔ اندیشه را سازد بلند
حرف آبش کوثر لذت فشاند بر زبان
بود طبعم تشنهٔ تاریخ این رنگین بنا
چون خطیر برداشتم آب حیات از حوض خان
۱۰۴۳

(حوض خان) ۱۴۶۵ آب حیاب ۴۲۲ باید ساقط شود ۱۰۴۳ باقی ماند

تاریخ بنای عمارت و تکیهٔ دولتی را درزمان شاه صفی ناظم علیه الرحمته قصیده یی گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته میشود:

جای جمعیّت یاران اینجاست تکیهٔ باده گساران اینجاست
دوستانرا برهش از صد گام میخورد بوی محبّت بمشام
ساحتش جلوه گه خوش حالیست ازطرب پرزتکلّف خالیست
از نسیمش گل صحبت خرّم سنبل از موج هوایش درهم
شد چو این بزمگه عیش آباد کرد اندیشه ره تاریخ یاد
گفت ناگاه خود ازروی ادب **(جای یاران موافق مشرب)**
۱۰۴۵

درتاریخ ساختمان درب ودرگاه مسجد شاه اصفهان بعضی‌ازفضلا این‌مصرع‌را گفته:

(شد درکعبه درصفاهان باز)

۱۰۴۶

این تاریخ واشعار درروی کتیبهٔ سنگی قلعهٔ ماکو نبشته شده که درزمان شاه عباس تعمیرشده است:

این قلعه که قلعهٔ قابان بود — ضرب‌المثل همه جهان بود
عباس شد آنکه دولت و فرّ — هرروز ز روز در فزان بود
فرمود خرابی مکان را — چون‌خانهٔ‌مکرمفسدان بود
باغات وقلاع و کوه سازند — درعرض دوماه بی‌نشان بود
از ضربت تیشه دار گردون — سنگش‌بهمه طرف روان بود
هرکار که کرد از ره صدق — چون‌نقش‌بسنگ‌درجهان‌بود
از پیر خرد سئوال کردم — تاریخ **(غضب)** برای‌آن بود

۱۰۵۲

درتاریخ بنای تالاری درزمان شاه عباس ثانی صائب تبریزی قصیده‌ای گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته میشود:

منت ایزد را که از لطف خدای مستعان
عالم افسرده شد از باد نوروزی جوان
یونس خورشید تابان آمد از ماهی برون
با حمل همشیر شد در سبزه زار آسمان
لاله‌چون فوج قزلباش‌ازکمین‌آمد برون
برف‌شد چون‌لشکررومی‌پریشان درزمان
چون شد ازتعمیردلها فارغ از توفیق حق
کرد تالار فلك قـدری بنادر اصفهان

وه چه تالاری که صبح دولت ازپیشانیش
میدهد چون آفتاب‌ازجیب‌مشرق هرزمان
میشود زاقبال روز افزون باندك فرصتی
آستانش سجده‌گاه سرفرازان جهان
تا بود خورشید تابان شمسهٔ طاق سپهر
جلوه‌گاه سایهٔ حق باد این عالیمکان
جاودان بادا که تاریخ بلند اقبال اوست
(مسند اقبال این‌تالار بادا جاودان)
۱۰۵٤

تاریخ بنای دیوانخانه‌یی که درباغ و عمارت آئینه‌خانهٔ اصفهان در زمان شاه عباس ثانی بنا شده صائب‌تبریزی قصیده‌یی گفته ، دوبیت‌آخر که متضمن تاریخ است نوشته میشود:

چون بتوفیق الهی صورت انجام یافت
این بنای میمنت بنیاد در نقش جهان
خامهٔ صائب رقم زد از پی تاریخ آن
(قبله‌گاه تاجداران باد دایم اینمکان)
۱۰۵۷

درتاریخ‌اتمام‌خیمه وخرگاهی‌درزمان شاه‌عباس ثانی‌میرزا رفیع واعظ قزوینی متخلص بواعظ اینقطعه را گفته‌است:

بفرمان عباس ثانی شهی — که‌باشد درش‌قبله‌گاه سپهر
زتوفیق حق‌خیمه‌ای‌شد تمام — که شد ثانی بارگاه سپهر
دوچشمست حیران‌نظاره‌اش — دو آئـینهٔ مهر ماه سپهر
به‌پیش‌شکوهش‌زخجلت شده — بلندی نهان در پناه سپهر
شکوهش نمیآورد سرفرود — بهمدسـتي بارگاه سپهر

نه مهراست کزدیدن رفعتش | فتد هرشب ازسر کلاه سپهر
خرد گفت از بهر تاریخ آن | بگو (**ثانی بارگاه سپهر**)
١٠٥٧

تاریخ بنای بعضی از قسمتهای چهلستون در زمان شاه عباس ثانی که از زیر گچ بری‌های عمارت چهلستون پیدا شده.

بعهد شهنشاه عباس ثانی | که‌عهدش‌جوان کردپیرجهانرا
بنا کرد از فیض لطف الهی | بنائی که‌شد رشك نه‌سقف‌مینا
کواکب‌چو گلهای‌باغش‌نمایان | مجرّه‌دراوهمچوجویی‌است‌پیدا
کند سالها اندر آن کامرانی | بود قرنها سجده گاه سراپا
مبارك‌بود زانکه‌تاریخ آن‌شد | **(مبارکترین بناهای دنیا)**
١٠٥٧

میرزامقیم‌تبریزی درتاریخ‌بنای‌قصرشاه‌عباس‌ثانی‌قصیده‌ای گفته که‌مصراعهای اول آن‌تاریخ آغاز ومصراعهای دوم‌تاریخ‌انجام آن‌میباشد١٥ بیت‌است دربعضی‌مصرعها کم و زیاد هست:

ببین قصرسلطان صاحبقران | اساس رواق فلك توأمان
١٠٥٦ | ١٠٥٧
بود جای شاه سکندر منش | پناه سلاطین بشوکت مکان
١٠٥٦ | ١٠٥٧
ایا باشرف منزل باشکوه | بود آسمان درسرش سایه‌بان
١٠٥٦ | ١٠٥٧
بنا کرد این قصرعالی طراز | شه ملك دین وسلیمان نشان
١٠٥٦ | ١٠٥٧
مقام فرح حصن عباس شاه | بعدل جهانگیر شاه شهان
١٠٥٦ | ١٠٥٧
زکر یاس عباس ثانی ببین | بنای بشکل فلك آستان
١٠٥٦ | ١٠٥٧

تماماً جهانرا بمردی پناه	بهی قصر شاهی و دارالامان
۱۰۵۶	۱۰۵۷
بود قبلهٔ تاجداران رزم	زهی جای کی ملجاء خسروان
۱۰۵۶	۱۰۵۶
سلاطین عاقل مقیم رهش	بنا میزد این کاخ سلطان مکان
۱۰۵۶	۱۰۵۷
زهی بارگاهی که از زینتش	بگیرند ازهم سنا روشنان
۱۰۵۶	۱۰۵۷
منّور زمین قصر دایم بهار	شده گلبن ازعکس او گل فشان
۱۰۵۶	۱۰۵۷
سلیمان نشین دلگشای ملك	زهی قصر تابان دعا پاسبان
۱۰۵۶	۱۰۵۷
نعیم جهان و عدیل بهشت	زنیکی مقام سپهر آستان
۱۰۵۶	۱۰۵۷
مبارك تیمّن همایون مقام	بود جای باسود وخیر المکان
۱۰۵۶	۱۰۵۷
الهی بدولت شه باکرم	نشیند درو با دل شادمان
۱۰۵۶	۱۰۵۷
رقمزد چنین قطعه کلك مقیم	ز بهر روان شه کامران
بود مصرع اولش از بنا	دوم هست تاریخ اتمام آن

تاریخ بنای حمّامی را دراصفهان که معروف است شیخ بهائی ساخته بود چنین گفته اند :

چون یکی ازدرون برون آید	**(صحت و عافیت)** بودتاریخ
	۱۰۶۵ لی یکی ۴۰
	۱۰۲۵

تاریخ بنای عمارت شاه جهان آباد را که بامر شاه جهان درهند ساخته شد میریحیی قمی گفته است :

(شد شاه جهان آباد ازشاه جهان آباد)

۱۰۵۸ق

درتاریخ بستن سدّی برروی رودخانهٔ زاینده رود اصفهان درزمان شاه عباس ثانی شیخ رمزی کاشی این قطعه را تاریخ گفته‌است:

حبّذا سدّی که ازخارا به‌پیش زنده رود

از عطای شاه دین عباس ثانی بسته‌اند

بهر تاریخش گذشت ازآب رمزی ونوشت

(سد اسکندر باب زندگانی بسته‌اند)

۱۰۶۸ق

تاریخ بنای سعادت آباد را دراصفهان که بامرشاه عباس ثانی ساخته شد محمد طاهر وحید این قطعه را گفته‌است:

زهی سرمنزل صاحب سعادت — که‌حسنش‌عقل‌را کرده‌است غارت

دل خلق جهانش در سراغست — فلك را چشم و گیتی‌را چراغست

فلك در جستجوی وی دویده — ولیکن شاهدی زینسان ندیده

سعادت‌داشت‌تاچون‌این‌درو بام — یکی دیگر بر او افزود از نام

سعادت‌چون‌شد ازتکرار کامل — ازوسال تمامش گشت حاصل

(سعادت سعادت)

۱۰۷۰

تاریخ بنای عمارت شاه عباس ثانی را واعظ قزوینی چنین گفته‌است:

قطعه

دراین نیکو بنای دلگشا ازلطف حق هرگز

مبادا خاطرت از روزگار اندوهگین یارب

بدین‌سان کز زمین برخاست این‌دلکش‌بنا دایم

درو تخم امید از خاك برخیزد چنین یارب

درو جمعیّت دلها شود جاروب گرد غم
درو پیوسته باعیش وطرب باشی قرین یارب
گره زابرو گشاید گرچه‌چون ناخن‌خم‌طاقش
ترا از غم گره هرگز نیفتد برجبین یارب
پی تاریخ آن برداشتم دست دعا گفتم
(مبارك‌باد این‌زیبا بنای دلنشین یارب)
١٠٧١

تاریخ بنای عمارت شاه عباس ثانی را درقزوین‌واعظ قزوینی چنین گفته‌است:

بحکم شاه دین عباس ثانی آنکه درعهدش
جهان‌ازخرّمی‌پرخنده‌شدچون‌دامن گلچین
شهنشاهی که رای همّت و علم وی آموزد
خردرا عقل ودریارا سخا و کوه‌را تمکین
بانجام آمد این‌عالی‌بنازانسان که‌ازفیضش
سراپا رشك جنّت گشت باب‌الجنه قزوین
بگفتم‌این چه‌جا باشدبتاریخش‌خرد گفتا
(مکان طاعت وجای دعای پادشاه‌دین)
١٠٧٣

درتاریخ بنای سدّ و پل که برای بالابردن آب در مقابل عمارت سعادت‌آباد اصفهان‌بامرشاه‌عباس‌ثانی به روی رودخانهٔ زاینده رود بسته‌شد میرزا طاهر نصرآبادی چنین گفته‌است:

(دارای جهان پناه عباس) ٤٦٦ **(دریاچه‌وسد وپل بناکرد)** ٦٠٨

١٠٧٤

در تاریخ ساختمان درگاهی در زمان شاه عباس ثانی واعظ‌قزوینی‌این‌تاریخ‌را

گفته‌است:

مبارك باد این درگاه سعد میمنت بنیان
که‌ازهرطاق‌اوپیداست‌چون بال‌همادولت
بود هرخشت او دست دعا وبهر تاریخش
همیگوید **(گشاده‌باداین‌درگاه‌بادولت)**
١٠٧١

ایضاً تاریخ بنای عماراتی را در زمان شاه عباس ثانی واعظ قزوینی چنین گفته‌است :

خوش این دلگشا منزل پرصفا — که‌عیش کهن گشته‌دروی‌جوان
پی این بنا تهنیت‌گو شدند — نثار دعاها بکف دوستان
بتاریخ آن کمترین بنده نیز — بگفتم **(نشینی درآن‌شادمان)**
١٠٧١ق

در تاریخ بنای هشت بهشت اصفهان که بامر شاه سلیمان صفوی ساخته شد محمدطاهر نصرآبادی مثنوی مفصلی گفته که‌چندین‌تاریخ در آن قصیده گنجانده‌است ازبیت‌یازدهم تاریخ شروع میشود:

زهی دولت‌سرای پادشاهی — بود درسایه‌اش مه تا بماهی
شود تاحلقه‌اش‌برروی درگاه — دل‌خودمیخوردزین‌آرزوماه
بود زیبا عروس‌شوخ‌وسرمست — که‌ازجاهش‌بود آئینه‌دردست
پی نقش و نگار آن ستوده — زچشم حور آوردند دو ده
زآب و دست نقاشان گل‌کار — شده شبنم بروی گل نمودار
گه نظاره‌اش از نارسائی — بود مدّ نظر تیر هوائی
نه‌فوّاره است‌کانرادرمیانست — بشکر شاه دائم ترزبانست
بود طالارش ازطوبی بسامان — گل اوشدخمیرازآب‌حیوان

ستونش تکیه‌گاه آسمانست | دوام گردش افلاك از آنست
بتاریخش قلم قدراعلم کرد | خیالم **(مشرق‌دولت)** رقم کرد

١٠٨٠

بتاریخ دگر دل کرد تکرار | **(مکان‌عشرت)** بی‌روی اغیار

١٠٨٠

بتجدیدش‌شداینمصرع‌بسامان | **(مکان‌شاه‌دین‌پرورسلیمان)**

١٠٨٠

زفیض‌شاه‌دیگر گوهری‌سفت | بدیهه **(قطعه خلدبرین)** گفت

١٠٨٠

باینها همّتم راضی نگردید | بساط مصلحت‌باخویشتن‌چید
زخاطر این رباعیها مهیّااست | که‌ازهرمصرعش‌تاریخ‌پیدااست

رباعی

(چون شاه سلیمان شد اقبال بلند) ١٠٨٠

(شد بانی این مسکن بهجت پیوند)

١٠٨٠

(از جشن و نشاط و کامکاری دایم) ١٠٨٠

(در وی جای پادشه دولتمند) ١٠٨٠

ایضاً رباعی

(از قصر بلند قدر زیبا ارکان) ١٠٨٠

(گردیده‌زمین‌اصفهان‌تاج‌جهان) ١٠٨٠

(درگاه‌عبادت‌این‌بود وردملك) ١٠٨٠

(پاینده عمارت از سلیمان زمان) ١٠٨٠

ایضاً تاریخ عمارت هشت بهشت اصفهان را محمد طاهر نصرآبادی گفته که هرمصراعش تاریخ است ولی دربعضی مصرعها کم و زیاد هست :

چون بدوران شد اعلاشان | که‌زدل‌گشته‌سلیمان زمان
١٠٨٠ | ١٠٨٠
جان‌پناهی که مدیحش‌عامست | مرشد و داد ده ایّامست
١٠٨٠ | ١٠٨٠

تاجداری که زوی شد نازان | زدل وصدق همه‌خلق‌جهان
١٠٨٠ | ١٠٨٠
صوفی صافی تـابع مقصود | کو باخلاق وصفا ساعی‌بود
١٠٨٠ | ١٠٨٠
آنکه مقصود وی‌ازعمروحیوة | بندگی ره شـد باطاعات
١٠٨٠ | ١٠٨٠
کرد سرکاری این‌مسکن سعد | که‌چووی‌نیست مقدرمن‌بعد
١٠٨٠ | ١٠٨٠
دلگشائیست که از لطف وصبا | شد فرح لازم وشادی افزا
١٠٨٠ | ١٠٨٠
چه مکان شبه بنای فلکست | چون‌لب قند سراپا نمکست
١٠٨٠ | ١٠٨٠
طاق‌ازآن سرشکن‌قوس‌وقزح | رکن او قائمه جشن وفرح
١٠٨٠ | ١٠٨٠
آفتـاب آئینهٔ درگاهش | طلبد سرمهٔ گرد راهش
١٠٨٠ | ١٠٨٠
بنَم آورده گلشن آبحیات | میل شادی بارم داده زکات
١٠٨٠ | ١٠٨٠
دوده‌اش سرمهٔ بیننده کشید | زگچش‌شد قصب‌صبح سفید
١٠٨٠ | ١٠٨٠
آیهٔ نـور ز سنگش شامل | بدرش حاتم بیحد سـایل
١٠٨٠ | ١٠٨٠
رندگی بخش زجو آب زلال | یابد ازجوی‌هوا جان‌تمثال
١٠٨٠ | ١٠٨٠
چشم دل از همه سو حیراینش | جوش گل دلشده ایواینش
١٠٨٠ | ١٠٨٠
نه فلك شیفته از سایهٔ وی | عرش از بر ببرد سایهٔ وی
١٠٨٠ | ١٠٨٠

شوکت او ببرد زنگ از جان — شد از او تاج فلك اصفهان

١٠٨٠ — ١٠٨٠

تا کند دور نجوم مه و مهر — تا بود دایره‌سان سیر سپهر

١٠٨٠

دولت شـاه سلیمان افزون — دشمنش باد بهر ویل نگون

١٠٨٠ — ١٠٨٠

باشدش مرکب اقبال بزین — زیر فرمان بادش جمله زمین

١٠٨٠

بـرهش طاهر نصرآبـادی — بسته در بند گیش آزادی

١٠٨٠ — ١٠٨٠

بیت‌ها گفتـه نجیب و نیکو — ز گلستان بها یافتـه بو

١٠٨٠ — ١٠٨٠

دیده از هرمصرع سال بناش — آنکه باشد هنراین‌دعوانش

١٠٨٠ — ١٠٨٠

تاریخ بنای برکهٔ را در خواجه ربیع ازتوابع مشهد صالح از شعرای وقت چنین گفته است :

درخواجه‌ربیع‌بن خثیم از ره صدق — وز بهـر ثواب یـوم لاینفع مال

همشیرهٔ میرزا محمـد طـالب — ام کلثوم خـانم از مـال حلال

بنیاد نمود برکـهٔ همچو بهشت — حوضی از آب زندگی مالامال

گـردید بسعی میرزا صـدرالدین — اینطرفه بنا تمام بی‌نقص و زوال

تاریخ بنای این مقام دلکش — صالح که‌زپیرعقل‌چون کرد سئوال

ناگاه ز غیب هاتفی گفت جواب — **(لعنت به یزید کن بنوش آب حلال)**

١٠٨٨

تاریخ‌ساختمان رباط عالیجاه بجفقلی‌بیگ ناظر بیوتات‌را میرزامحسن تأثیر تبریزی گفته است :

در زمان دولت سلطان سلیمان زمان
خسرو ولانسب ظلّ خدا عزّوجل
در ره شاه خراسان مقتدای انس و جان
حجّت ثامن امیر دین امام عقد و حل
ثامن اثنی‌عشر سلطان علی موسی‌الرّضا
آنکه بی‌اخلاص او ایمان نباشد ماحصل
ناظر منظور شاهی صوفی اخلاص کیش
آنکه باشد بی‌نظیر از جمله ارباب دول
مظهر توفیق حق مصداق فرزند خلف
کز کمال کاردانی در جهان باشد مثل
از پی آرامگاه ز ایران آن امام
باخلوص نیت و از اعتقاد بی‌خلل
کرد احداث رباطی در محل آهوان
خالی از نقص زوال و پر زفیض لم یزل
خامهٔ تأثیر در تاریخ اتمامش نوشت
(منزل امن وامانست این رباط بی‌بدل)
۱۰۹۷

ایضاً تاریخ همان رباط را میرزامحسن تاثیر تبریزی چنین گفته است:

ناظر شاه دین نجفقلی آن — که‌نظیرش ندیده طبع دقیق
درره‌حق‌چنان‌رباطی‌ساخت — که‌عدیلش نیافت فکر عمیق
سال‌تاریخ این بنا میجست — گفت تاثیر (**یافتی توفیق**)
۱۰۹۷

در زمان شاه سلیمان صفوی بدستور این‌پادشاه مهندسین ومعماران سدّی جلو

نهر نیاصرم اصفهان بستند تا املاك مجاور از آب استفاده نمایند در کتیبهٔ سنگی مادهٔ تاریخ بنای سدّ مزبور چنین نقر شده که فعلاً در اصفهان موجوداست شاعری که این اشعار را گفته نام وی معلوم نشد :

بحکم شاه دین پرور سلیمان شاه کیوان قدر
که تعمیر خرابیها بنام او مقدّر شد
شهی کز حکم جاری کرد منع آب از جریان
که نتوانست نهری را از آن یك قطره لب‌تر شد
بسعی کمترین بندگان آستان قاسم
وزیر چارده معصوم آن کز ذرّه کمتر شد
بمعماری مهدی الحسینی نادر الدهری
که شکل چرخ دوم در زمین از وی مصوّر شد
بعرض مدتی کم آخرین سد روی رود شتین
بهنگام وفور آب از جوپون مقرّر شد
بتاریخش رقم زد خامهٔ من مصرع دیگر
(ز اقبال سلیمان باز نو سد سکندر شد)
۱۱۰۰

تاریخ تعمیر پُل منجیل را در زمان شاه سلطانحسین صفوی صافی از شعرای وقت چنین گفته است :

در زمان دولت سلطانحسین نامور
آنکه‌شاهان بردرش‌باشند روز وشب مقیم
شاهراه شرع پیغمبر از او دارد و نظام
دین‌حق ازاوست‌قائم‌چون صراط‌المستقیم

چون پل منجیل در ایام او بیمار بود
آنشه والانسب بودی بعلتها حکیم
داد فرمان تا وزیر رشت دستور زمان
آن عدالت پیشهٔ بادانش و هوش و فهیم
آن ارسطوطبع و بحرجود واحسان‌وکرم
منبع افضال نام نامیش میرزا کریم
کرد مستحکم چنان آن پل که‌تاروزجزا
خواهد اریابدخلل‌براو کسی گردد دونیم
بردعا ختم سخن کن صافی از بهر نیاز
دست بردرگاه حق بردار باطبع سلیم
جستم از پیر خرد تعمیر پل گفتا بگو
(این‌پل‌آبادان‌شد ازلطف‌حق‌وسعی‌کریم)
۱۱۰۷

در تاریخ عمارت شاهزاده فرمانفرما و مدح وی الفت کاشانی این اشعار را گفته است :

ملك را پشت و جهانرا جان و دولت را پناه
شاهرا فرزند و فرزندان شه را پادشاه
مشتری رأی و عطارد دانش و بهرام تیر
آسمان‌خرگاه وخورشید افسروانجم‌سپاه
وارث دیهیم جم فرمانده ملك عجم
داور دارا حشم شاه سلیمان دستگاه
گر کند لطفش حمایت‌کاه را بینی چو کوه
ور کند قهرش سعایت‌کوه را بینی چو کاه

داد فرمان تا بپا کردند این ایوان که هست
پایه‌اش برپشت ماهی سایه‌اش برفرق ماه
شمس بیند بر چهارم آسمان بر شمسه‌اش
چون مه کنعان که میدید آفتاب ازقعر چاه
از پی تاریخ سال این بنا الفت نگاشت
(**برفراز ماه بنگر پایهٔ این بارگاه**)
١١١٦

تاریخ تعمیرعمارت چهلستون‌را در زمان شاه سلطانحسین صفوی نجیب‌کاشانی از شعرای زمان شاه سلطانحسین در قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

بحمدالله که باز از نو باقبال شهنشاهی
مرصّع شد زمین و آسمان از ماه تا ماهی
تجلّی‌در گریبان‌طالع‌ازجام‌جهان بین‌شد
صفای صبح عید و فیض‌انوار سحر گاهی
زهر عالی بنا کاندر بلندیهای اوصافش
قبای لفظ بر اندام معنی کرده کوتاهی
ولیکن این همایون بارگاه‌آسمان رفعت
گرفت‌از کرسی‌اعلی‌خطاب‌عرش‌در گاهی
نگهدارش بود از چشم زخم دیده بدبین
علی مرتضی تعویذ بازوی یداللهی
چو شد اتمام این‌عالی بنا زینت‌ده گردون
بتأئیدات یزدانی و توفیقات اللّهی

نجیب[1] از نو بطاق آسمان بنوشت تاریخش

(مبارك باد تالار بلندایوان جمجاهی)

۱۱۱۸

تاریخ بنای تالاری را دریزد میرزامحسن تأثیری تبریزی چنین گفته نام تالار عیش آباد بود :

عهدی که قضا به‌یزدم افکند | تعمیر شد این بهشت بنیاد
تالاری شد بنا که گفتی | بنشسته دمی برو پریزاد
تاریخ طلب ز فکر گشتم | کو داشت سبق زپیر استاد
از معجزه بی‌قلم رقم زد | **(تالار میان عیش آباد)**

۱۱۲۱

تاریخ آب انباری که دریزد بامر شاه سلطانحسین صفوی درسال ۱۱۲۱ ساخته شده درسنگ مرمری برسر درش اینقطعه مسطور است :

در زمان شهنشه عادل | شاه سلطانحسین دریا دل
بهر تاریخ این خجسته مقام | مصرعی خواستم‌دهم انجام
آمد ازغیب این ندای جلی | **(لعن بر قاتل حسین علی)**

۱۱۲۱

تاریخ بنای تالار سعادت آباد که در زمان شاه طهماسب ثانی بنا شده مشتاق اصفهانی گفته است :

شکر کز لطف الهی کرد تسخیر جهان
همچو مهر از تیغ عالمگیر شاه دین پناه
وراث ملك سلیمان صاحب تخت کیان
ثانی صاحبقران شاه جهان طهماسب شاه

---

۱ - نجیب کاشانی نامش نورالدین محمد از منشیان و شعرای دربار شاه سلطانحسین بود و در دستگاه او سمت ملك‌الشعرائی داشت کتابی بنام تاریخ کشیکخانه تألیف کرده که نسخهٔ آن درکتابخانهٔ سلطنتی موجود است .

ساخت عالی منظری کز ارتفاعش دور نیست
گرفتند گاه تماشا از سر گردون کلاه
این بلند ایوان کیوان پایه چون اتمام یافت
زاهتمام شاه گردون شوکت انجم سپاه
کلك مشتاق ازپی تاریخش این مصرع نوشت
(دیده بد دور زین ایوان گردون دستگاه)
١١٤٤

در تاریخ بنای عمارت و باغی در زمان کریمخان زند حاج سلیمان صباحی قصیده وماده تاریخ گفته که چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته میشود:

جهان مروت سپهر وفا — خجسته نژاد همایون نسب
کرم پیشه آقا سلیم آنکه باد — از او روزخصم بد اندیش شب
بیاراست باغی چو باغ بهشت — همه مجلس عیش وجای طرب
روان آبش ازچشمه چون رود نیل — صفایش فزون از زجاج حلب
زهی باغ قصری که باشد عیان — زرشك کل و روز قندیل شب
از آن بوستان کرد ازدوستان — چو تاریخ بهر عمارت طلب
صباحی برسم دعا زد رقم — **(بود اینعمارت مقام طرب)**
١١٧٦

تاریخ بنای عمارتی که در زمان کریم خان زند بامرعبدالرزاق خان ساخته شد صباحی کاشی گفته است:

زیب ارباب همم اکرم اصحاب کرم
فخر اعیان زمین اشرف اشراف زمان
حضرت خان فلك کوکبه عبدالرزاق
که به خانیست سرافراز زخان خانان
آنکه چون ذکرسخایش گذرد در بزمی
نام حاتم کسی از شرم نیارد بزبان

آنکه آرایش ازو یافته قصر دولت
آنکه سرسبز از او گشته ریاض احسان
کرد بنیاد سرایی که روا باشد اگر
آید از روضهٔ جنّت بتماشا رضوان
چشم معمار خرد گشته ز وصفش واله
فکر سحّار گمان گشته زطرحش حیران
گشت معمور چو این روضهٔ نیکو بنیاد
یافت اتمام چو این خانهٔ فرّخ بنیان
زد رقم کلك صباحی ز پی تاریخش
(کامران بانی این خانه بود جاویدان)
١١٧٩

درتاریخ کندن خندق وجاری کردن آب به آن دراطراف باروی کاشان صباحی کاشی قصیده وماده‌تاریخی گفته که چند بیت‌ازمطلع ومقطع نوشته میشود:

بسعی‌خان والا رتبه کز وی‌اهل‌کاشان را
بودحاصل رفاه ساکنان‌چون روضهٔ رضوان
زفیض‌طبعش از رشك اشك ریزد حاتم‌طائی
زضرب دستش‌ازجان دست‌شوید رستم دستان
بگرد بارهٔ کاشان که مثلش نیست در عالم
ندیده‌پیش‌ازاین دهرو نه‌بیند بعدازاین‌دوران
دراندك روزی و کم روزگاری شد زلطف‌حق
عیان‌این بحربی‌تك‌ظاهراین دریای بی‌پایان
چه‌خندق آنکه‌درپیشش‌بود چون‌چشمه‌قلزم
چه‌خندق آنکه‌درپیشش‌بودچون دجلهٔ‌عمّان

غرض چون شد عیان این بحر در کاشان بتاریخش
شد اندر بحر فکرت غوطه‌ور طبع سخن‌سنجان
شد از الهام غیبی رهبری ناگه صباحی را
بگفتا (حلقه‌زد بحری بگرد بارهٔ کاشان)
۱۱۸۰

در تاریخ بنای عمارتی در زمان کریمخان زند حاج سلیمان صباحی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود:

فرید عصر یعنی آصف ثانی که گشت از وی
منوّر محفل هستی مزیّن کشور امکان
سمّی سرور عالم محمّد آنکه بردرگه
بود مهرش کمین چاکر سپهرش کمترین دربان
مرتب ساخت دلکش خانهٔ کز غایت رفعت
نماید پست پیشش آسمان مرتفع بنیان
فضای جان فزای او چو خرّم ساحت جنّت
بنای دلگشای او چو فرّخ منظر نعمان
عیان چون ساعد سیمین خوبان جدولی از وی
روان آب روان پرور دراو چون چشمهٔ حیوان
بنور مهر ومه حاجت نباشد روز وشب دوری
زعکس لاله و گل صحن وی از بس بود تابان
درین خرّم سرا کز وصف او باشد گمان واله
درین نیکو بنا کز طرح او گردد خرد حیران
بنا کرد از برای عشرت احباب ایرانی
که از نظّارهٔ آن تیره گردد دیدهٔ کیوان

بآیین دعا کفتا صباحی بهر تاریخش

(الهی باد جای عشرت احباب این ایوان)

۱۱۸۱

در تاریخ بنای باغی در شیراز که بنام باغ عشرت موسوم بود رفیق اصفهانی قصیده وماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود این باغ بامر ابوالفتحخان زند ساخته شده :

در دور تهمتنی که دوران داده بکفش زمام عشرت

کی رتبه کریمخان کزو شد دلهای رمیده رام عشرت

خورشید سپهر فتح ابوالفتح کافراشت پی نظام عشرت

خانی که بود مدام از بخت در ساغر او مدام عشرت

فرمود که عیش خیز باغی کردند بنا بنام عشرت

اینطرفه مقام عشرت انگیز بنیاد چو شد بکام عشرت

بنوشت رفیق بهر تاریخ **(جاوید بود مقام عشرت)**

۱۱۸۷

ایضاً در تاریخ باغ عشرت در شیراز که بامر ابوالفتحخان زند ساخته شد رفیق اصفهانی این قطعه را گفته:

خدیو کشور ایران سر ملوك جهان
که هست طالع او آمر و فلك مأمور
خدایگان سلاطین مغرب و مشرق
که باد گردش گردون بکام او مقصور
امیر اعظم و اکرم کریمخان که بود
کمر به بند کیش بسته قیصر و فغفور
نهال گلشن دولت گل حدیقهٔ ملك
که باد دیده بدبین زقصر جاهش دور
سپهر فتح ابوالفتحخان که تا نامش

نکرد ورد کسی برعد و نشد منصور

بطرح باغی چون باغ خلد فرمان داد

که برکشند حصار و بنا کنند قصور

غرض تفرّج این رشك بوستان دارم

چو بوستان ارم در جهان بشد مشهور

رفیق از پی تاریخ این خجسته بنا

نوشت **(تا بابد باشد این بنا معمور)**

۱۱۸۷

میرزا زین‌العابدین‌خان تفرشی مستوفی درتاریخ بنای باغی این شعررا بطرز معمّا گفته‌است:

بلبلی سر بدرون کرد پی تاریخش

مژده آورد به بیرون که بگو باغ ارم

باغ‌ارم ۱۲۴۴ بعلاوه سربلبل ب۲میشود ۱۲۴۶مژده که۵٦ میباشد باید بیرون کرد ۱۱۹۰ باقی‌میماند که‌تاریخ باغ‌است.

تاریخ بنای باغ‌میرزا عبدالمطّلب ازرجال دورهٔ کریمخان زند را صباحی‌کاشی گفته‌است:

میرزای عـــــــهد عبـدالمطّلب

کو خورد یارب براز نخلی که کشت

آنکه حسـن خلق او را ذکـر کرد

زاهـد اندر کـعبه مُـغ اندر کنشت

ساخت چون فردوس باغی کش سزد

مشك و عنبر خاك و مهر و ماه خشت

آب روشن در میــــان آن روان

جدولی چون سلسبیل اندر بهشت

میوه‌اش را چید هر کس در تموز
یا گلش را دید در اردیبهشت
لعل شیرین بتان را گفت تلخ
روی خوب نیکوان را خواند زشت
از صباحی خواست چون تاریخ آن
(باغ عبدالمطلب) کلکش نوشت

۱۱۹۱

در تاریخ بنای قلعه و دروازه‌های تبریز که بعد از خرابی از زلزله بحکم نجفقلیخان دنبلی ساخته شد نسبت از شعرای آنزمان این قطعه را گفته‌است:

چو گشت از گردش چرخ جفا کیش — اساس قلعه تبریز بر باد
خدیو معدلت آیین نجف خان — که داد معدلت اندر جهان داد
بنای قلعهٔ بنهاد از نو — که مثلش کس ندارد در جهاد یاد
سکندر وار سدّی بست محکم — که باشد حصنی از یاجوج جسّاد
بتاریخش رقم زد کلك نسبت — (**زنو سد سکندر گشته آباد**)

۱۱۹٤

ایضاً تاریخ بنای قلعه و حصار تبریز را بعد از خرابی زلزله حاج آقابابای همدانی چنین گفته‌است:

زهی اساس مشید که باد تا بابد
ز حادثات زمان در امان سبحانی
ز برج بارهٔ آن در تحیّر است سپهر
که شد بپاز عنایات خان خاقانی
خدیو ملك عدالت نجفقلی‌خان آنك
مفوّض است بر او رونق جهانبانی

که در نگارش این قلعه در زمان قلیل
نموده همّت وی معجـز سلیمـانی
نشان ز سدّ سکندر چو داد تاریخش
خرد بکف **(حصار سکندر ثانی)**
۱۱۹٤

تاریخ بنای باغ و جاری کردن چشمهٔ در آن در زمان کریمخان زند حاج سلیمان صباحی گفته‌است:

خان‌خانان آنکه‌هست‌ازلطف‌یزدان‌جلیل
کوکب‌ذاتش‌سعیدوگوهرپاکش‌اصیل
مفخر دوران تقی‌خان آنکه گاه‌خلقتش
کرده جا در قالب آدم روان جبرئیل
باغ گلشن‌را که‌چندی‌پیش‌ازاین‌آباد کرد
بعداز این‌هم جزجنان‌آنرا نه‌بیند کس‌عدیل
باز در وی چشمهٔ جاری زمهر یجرد کرد
بعد منبع ازمصب بر بست افزون چارمیل
حبذّا باغی صفای جنت و خلد برین
لوحش‌الله‌چشمهٔ رشك فرات و رود و نیل
شمسهٔ ایوان آن شد ز ایرانرا رهنما
هست سوی وادی ایمن تجلّی‌خود دلیل
حوضی‌ازمرمر درآن لبریز از آبحیات
هر کف آبیش عمر جاودانی را کفیل
اندرآن گوهرنشان فواره‌ها ازصد فزون
سلسبیلی کرده برخلق‌جهان هریك‌سبیل

زد رقم کلك صباحی از پی تاریخ آن

(باز جاری شد بجوی جنت آب سلسبیل)

۱۱۹۷

تاریخ احداث چشمه‌ای را در خوی میرزا حسن زنوزی مؤلف ریاض‌الجنه متخلص بفائی چنین گفته‌است:

پی تاریخ سالش عارفی دوش چوجامی خورد گفتا(**رشك کوثر**)

جام۴۴ اسقاط ۱۲۴۶
شود
۱۲۰۲

تاریخ نصب دو آئینه بحرم مطهّر حضرت‌علی علیه‌السلام ازطرف میرزا سیدباقر نامی در زمان آقا محمدخان قاجارحاج سلیمان صباحی گفته‌است:

ملاذ و ملجاءِ سادات باقر آنکه زخلقش
زمانه آفت عین‌الکمال دور کند
به‌تحفه برد دو آئینه خود بامیّدی
که التفات سلیمان ببذل مور کند
دو آئینه که بجای دو چشم آنحرم است
کز آن نظارهٔ نزدیك و سیر دور کند
در آن دو آئینه هر گه نظر گشاید کس
نظارهٔ رخ غلمان و روی حور کند
چو این دو آئینه شد نصب کزشعاع همان
کند که گاه تجلی فروغ طور کند
نوشت کلك صباحی برای تاریخش

(ازاین دو آئینه مهر اکتساب نور کند)

۱۲۰۵

تاریخ بنای عمارتی را درزمان آقا محمدخان قاجار که بامرمیرزا غیاث‌الدین

ساخته شد صباحی کاشی گفته‌است:

آدمی خلقت و ملك اخلاق | پاکدل پاکزاد و پاك نژاد
افتخار جهان جهان جلال | معدن جود و زبدهٔ ایجاد
حضرت میرزا غیاث‌الدین | کز وجودش بود جهان آباد
کرد فرخنده غرفه‌ای بنیان | کرد نیکو عمـارتی بنیاد
کاخی آراست به زهشت بهشت | قصری افراخت به زسبع شداد
هر کرا صحن آن نشیمن شد | هر کرا سوی آن گذار افتاد
چون بپایان رسید دلکش و نغز | خود در آنجا نشست خرّم و شاد
بهر تاریخ آن صباحی گفت | **(این عمارت مکان شادی باد)**

۱۲۰۵

تاریخ بنای برکهٔ که در زمـان آقا محمدخان قاجار بامر وی در شهر زوارهٔ اصفهان ساخته شد سیدحسین مجمر چنین گفته است :

در زمان سلطانی کز نهیب او باشـد
رعشه در دل باد و لرزه در دل دریا
شاه معدلت آئین قهـرمان محمد خان
آنکه زآتش قهرش آب کرد استسقا
در زواره از نو شـد برکهٔ بنا کامد
چون سپهر فیلی‌فام چون محیط گوهرزا
هم بریخت از آبش آب چشمهٔ حیـوان
هم شکست از سنگش سنگ لوءلوء لالا
نیستش اگر کوثر پس چراست جان‌پرور
نیستش اگر زمزم پس چراست روح‌افزا

زد رقم بتاریخش کلك فکرت مجمر

(در مدینه سادات زمزمی شده پیدا)

۱۲۰۹

تاریخ بنای عمارت چشمهٔ علی را در نزدیکی طهران محمد صادق مروزی گفته قصیدهٔ مفصلی است که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

خسرو دوران خدم فتحعلی‌شاه آنکه هست
آسمان اورا مطیع وروزگار او را دلیل

آنشهنشاهی که در نظم جهانداری ندید
چشم گردونش نظیر و دیده عقلش عدیل

کرد منزل اندرین فرخنده جای باصفا
شد زفیض مقدمش این چشمه رشک سبیل

گشت برپادر نکو وقتی و زیبا ساعتی
ازهمایون حکمش این دلکش بنای بی بدیل

گشت اتمام و رقم زد بهر تاریخش هما
(این بنا قصر جنان این چشمه آب سلسبیل)

۱۲۱۲

تاریخ بنای قصری را در زمان فتحعلیشاه سحاب اصفهانی چنین گفته است :

بفرمان شهنشاه عدو بند — که رأی صائبش گیتی گشا لیست
جهاندار زمان فتحعلی شه — که فتح از آیتش صورت نمایست
چو شد بنیاد این کاخ همایون — که صحن وصفهٔ آن عرش سا لیست
سحاب از بهر تاریخش رقم زد — **(سر از شاهان بپای این بنایست)**

۱۲۲٤

ایضاً تاریخ بنای قصر دیگری را در زمان فتحعلی شاه قاجار سحاب اصفهانی گفته است :

چون بفرمان شهنشاه زمـان فتحعلی

گرد هرمعمورهٔ حصن‌حصین آمد پدید

شاه قیصر پاسبان فتحعلی شه کز درش

نقش چین و جبههٔ خاقان چین آمد پدید

بهـر نظم مصرع تاریخ آن کلک سحاب

زد رقم **(عرش برینی برزمین آمد پدید)**

۱۲۱۶

درتاریخ بنای عمارتی از آثار فتحعلی شاه قاجار فتحعلی‌خان صبا قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

تبارک‌الله از این قصر آسمان فرسا — که گشت‌زیور ملك ازخدیوملك آرا

بهر صباح از آن قصر آسمان مانند — بجلوه خسرو آفاق آفتـاب آسا

غرض‌چوزیور اتمام‌یافت‌این‌مشکو — بیك اشارت ابـروی خسرو دانا

نوشت کلك صبا ازبرای تاریخش — **(نهاد فتحعلی‌شه چنین بلند بنا)**

۱۲۱۵

در تاریخ بنای عمارت دلگشا کـه بامر فتحعلی شاه قاجار ساخته شده میرزا سیدمحمد سحاب چنین گفته است :

زامر سلطان جهان فتحعلی شه که مدام

بهـر تعظیم درش پشت فلك خم بادا

باد خرگاه جلالش بعلّوی کـه برش

نهمین چرخ یکم پلّهٔ سُلّم بـادا

گشت بنیاد چو این کاخ دلفروز بدیع

که چو فردوس برین تازه و خرّم بادا

زد رقم کلك سحاب از پـی تاریخ بنا

(دایم این کاخ دلفروز بعالم بادا)

۱۲۱۵

درتاریخ بنای رباطی که‌درجاجرود بامر فتحعلی‌شاه قاجار ساخته شد فتحعلی خان صبا این اشعار را گفته است :

جهان ز فتحعلی شاه شـد چنان آباد
که داغ بردل باغ ارم ز رشگ نهاد
چو در مبانی خیر اوست در جهان بانی
که بانی دو جهانش جزای خیر دهاد
مهندسان هنـرپیشه را چنین فـرمود
که تا کنند رباطی بنا چو سبع شداد
نخست طرح حصاری بـدیع افکندند
کزین رواق مسدّس دهـد ز رفعت یاد
ز جار جانب آن حجره ها برآوردند
چو حجله‌های عروسان خلّخ و نوشاد
چو این رباط نباشـد درین بساط دودر
بلند پـایه و محکم پـی و قوی بنیاد
نوشت کلك صبا از بـرای تاریخش
(رباط فتحعلی شه مدام باد آباد)
١٢١٥

درتاریخ بنای عمارت آیینهٔ فتحعلی‌شاه میرزاعیسی قایمقام فراهانی والد ماجد میرزا ابوالقاسم قایم‌مقام اینقطعه را گفته است :

شهنشاه جهان فتحعلی شه خسرو گیتی
که‌چون‌او دیدهٔ گیتی نه‌بیند داوری‌دیگر
زقدر او زمین بگرفت قدر وقیمتی از نو
زجاه‌او جهان بفرود زیب و زیوری‌دیگر

یکی فرخنده کاخ افراشت کز عالی بنای آن
فراز نه فلك را شد فروزان اختری دیگر
چو رای عالم‌آرای شهنشاه و چو جام جم
زهـر آئینه‌اش روشن رموز کشوری دیگر
بدان چون اندر آید کی بود تاریخ سال وی
ز هر آئینه پیدا شود اسکندری دیگر
بعلاوه کی ۱۲۱۵

ازجمله عمارت عالیهٔ طهران عمارت کاخ گلستان است که درزمان آقامحمدخان قاجار آغاز ودر زمان فتحعلی‌شاه قاجار درسال ۱۲۱۶ ساختمان آن تمام شده بعداً در زمان ناصر الدین‌شاه بعضی تغییرات وتعمیرات زیادی بر آن علاوه‌شده‌و بعضی‌زینت آلات افزوده شده میرزا سیدمحمدسحاب قصیدهٔ مفصلی‌در تاریخ و تعریف این کاخ گفته چند بیت ازمطلع و مقطع نوشته میشود:

حبّذا ای کاخ کیوان رفعت گردون‌مماس
شمس از مقیاس تابان شمسه‌ات دراقتباس
شمعهای محفل تست اینکه‌خوانندش‌نجوم
زانکه‌سطح‌بارگاهت کرده با گردون‌تماس
مظهر انوار حق فتحعلی شاه آنکه کرد
آفتاب از آفتاب چتر او نور اقتباس
ریخت‌طرح اینعمارت نیز دراین گلستان
کامد اوراقش زسبزی در تموزدی چو آس
الغرض‌چون‌یافت‌این‌عالی‌بنا‌تمام‌وخواند
عرش‌بر فرشش‌درود وخلدبرخاکش‌سپاس

از پی تاریخ سالش زد رقم کلك سحاب

(سجده‌گاه پادشاهانست این عالی‌اساس)

۱۲۱۶

در تاریخ بنای قلعهٔ سردارآباد ایروان که حسین‌خان سردار بنا نموده میرزا حسن طبسی چنین گفته است :

سردار سپهر منزلت آنکه بدهر — هرمرتبه را قرار و اندازه نهاد

سردار آباد زهمتش شد موجود — چون‌ساخته‌شد روی بآوازه‌نهاد

پیر خردم گفت که‌در گیتی **(باز** — **سردار بنای قلعهٔ تازه نهاد)**

۱۲۱۶

در تاریخ بنای قصری که بامر فتحعلی‌شاه قاجار ساخته و پرداخته شد سحاب اینقطعه را گفته است

از شهنشاه جهان فتحعلی شاه آنکه او

هیبتش چون کاه کاهد کوهرا گاه نهیب

آنکه تا خواند بنامش خطبهٔ شاهی بود

مشتری بر منبر نه پلهٔ گردون خطیب

گشت چون برپا وازفرّ جلوس خسروی

زیب‌دیداین‌قصرجانبخش‌این‌بنای‌دلفریب

بهر ضبط سال تاریخ بنا کلك سحاب

زد رقم **(دیدازشنهشاه‌جهان‌این‌قصرزیب)**

۱۲۱۶

در تاریخ بنای عمارتی در زمان فتحعلی‌شاه قاجار موسوم به‌عمارت شاه‌نشین فتحعلی‌خان صبا چنین گفته است :

زامر سلطان جوان بخت جوان طبع جواد

که جهاندار زمان است و جهانبان زمین

شاه سیّاره چشم فتحعلی شه که مدام
فتح بارایت فتح و ظفرش گشته قرین
یافت این شاه‌نشین زینتی از نقش و نگار
که زرشکش فکند چین بجبین خطهٔ چین
چون برین شاه‌نشین کرد چو آن شاه زمان
تکیه و تکیه بخاك در او کرد نگین
زد رقم کلك صبا از پی تاریخ بنا
(جاودان شاه جهان باد باین‌شاه‌نشین)
۱۲۱۶

در تاریخ بنای یکی ازعمارات عالیه دراصفهان که بدستور و فرمان فتحعلی‌شاه قاجار ساخته و پرداخته شد ملك‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

این همایون قصر شاه کشور است — یا زمین را آسمان دیگر است
دادگر فتحعلی شه آنکه او — جوهری از عدل و داد و داور است
در صفاهان کز صفای خاك آن — آب حسرت در دهان کوثر است
برزمین این آسمان افراختند — کاسمانرا آستانش همسر است
نخل طورش در ریاض خرّم است — آب خضرش در حیاض مرمر است
الغرض چون زیور اتمام یافت — اینعمارت کاسمانرا زیور است
زد صبا از بهر تاریخش رقم — **(برزمین این آسمان دیگر است)**
۱۲۱۷

ایضاً در تاریخ بنای عمارتی در زمان فتحعلی‌شاه سحاب اینقطعه را گفته است:

ز فتحعلی شه کزو یافت زیب — کلاه کیان و قبای قباد
برغم سپهر برین برزمین — چو بنیاد این قصر فرّح نهاد

سحاب از پی سال تاریخ گفت **(که‌جای شه‌گیتی اینقصر باد)**
۱۲۱۷

بامر فتحعلیشاه قاجار در سلطانیه قصر مجلل و باشکوهی ساخته شد میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله متخلص به‌نشاط قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که مصرعهای آن تاریخ سالها است که‌شاه در آن قصر بسر برده‌است. در بعضی مصرعها کم زیادهست:

بفال همایون فرخ بفال ۱۲۱۸ — سر سروران آنشه بیهمال ۱۲۱۸

شهنشاه دریا دل و ابر کف ۱۲۱۸ — برطبع او چه گهر چه خزف ۱۲۱۹

که‌باروسیان‌جنگ آهنگ‌داشت ۱۲۱۹ — باین‌ره‌هم آهنگ آن‌چنگ‌داشت ۱۲۱۸

در این عرصه دلکش دلربا ۱۲۲۰ — که آرد بتن جان شمیم صبا ۱۲۱۹

به نه پرده‌زد قبه خرگاه‌او ۱۲۱۹ — چهارم فلك خرگه جاه او ۱۲۲۰

جهان‌جوی‌وعادل‌شه‌دین‌پرست ۱۲۲۰ — جهان‌دریکی‌عزم‌بگشودوبست ۱۲۲۰

بعالم حصاری متین از کرم ۱۲۲۰ — که دارد ازو بسته پای ستم ۱۲۲۰

دراین‌دشت‌چندی‌بیاسودوماند ۱۲۲۰ — ازآنجای‌لشگر سوی روس‌راند ۱۱۲۰

براندی ابر اشهب دیو تك ۱۲۱۸ — ملك از فلك خواندی الامرلك

بیفتاد ازین‌وادی اینسورهش ۱۲۱۹ — برآن‌تل که‌می‌بودمنزلگهش ۱۲۲۲

زحکم وی اینقصر پیراسته چو قصر فلك پایی آراسته
۱۲۲۰ ۱۲۱۹

چنان اندراین قصرافکند نور که‌درصحن گردون‌فروزنده‌هور
۱۲۲۱ ۱۲۲۰

ملك چهره پوشاند از چهر او فلك‌بیسکون رفت از رزم او
۱۲۲۱ ۱۲۲۰

در اوچون‌بپیوست سلك نشاط گهرهم به‌آن بست کلك‌نشاط
۱۲۲۰ ۱۲۲۰

بدین‌قطعه‌بنگر که پا تا به سر همی عقد برعقد دُرّ و درر
۱۲۱۷ ۱۲۱۹

زمین گشت آرامگاهی چنین فلك رشك آرد همی برزمین
۱۲۱۸ ۱۲۱۹

بدان‌عقدها با دُر وشهد و بست به‌هرعقدازاین‌عقد آن‌عهدبست
۱۲۲۱ ۱۲۲۰

بهر عقد او گر شماری لآل دهد یاد آنسال فرخنده فال
۱۲۲۰ ۱۲۲۰

درتاریخ بنای عمارت معروف جهان‌نما و برج آن ازآثار فتحعلیشاه قاجار ملك‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا این اشعاررا گفته‌است:

کی‌چواین برج‌آسمان باشد کاسمان سایش آستان باشد
باغ مینو و گنبد مینا سخرهٔ نقشهای آن باشد
از پی اولین دریچهٔ آن چرخ نه پایه فردبان باشد
نامش از آن جهان نماآمد که نمایندهٔ جهان باشد
شاه در وی چومهر برج‌شرف شرف این بلی از آن باشد
شهریار زمانه فتحعلی که شهنشاه انس و جان باشد
زامرآنشه‌که خاك نعلینش افسر فرق فرقدان باشد
یافت این برج زیور اتمام کش برازلامکان مکان باشد

(مهر برج شرف) بود تاریخ تا که **(سلطان ما)** در آن باشد
۱۰۳۰ ۱۹۱

۱۲۲۱

در تاریخ اتمام درعالی که بامر فتحعلی شاه قاجارساخته شد فتحعلی‌خان صبا این اشعاررا گفته‌است:

یارب این در بجهـان باد بفیروزی باز
که بدربانی او چرخ بود در تك و تاز
گفتم این درفلك‌است وملکش دربانست
عقل گفتا زتو شد باز در بیهده باز
گفتم این در ز کدامین ملك ملك آراست
که شد از این در روزی برخ خلق فراز
گفت آئین در درگاه شهنشاه است این
که برد عرش عظیمش پی تعظیم نماز
مالك ملك جهان فتحعلی شاه که دید
از غبـار در او ناصـیهٔ عرش طراز
داد فرمان که شود ساخته شایسته دری
که سلاطین جهان سجده برندش زاعزاز
زامر آن شاه جهان ساخته گردید این در
که رسد صانع او را که زند دم زاعجاز
الغرض یافت چو این در بسعادت اتمام
که بود ایمنیش از فلك شعبده باز
منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت
(روی شاهان زمان باد دراین‌در به‌نیاز)
۱۲۲۲

در تاریخ بنای یکی‌از عمارات فتحعلی شاه قاجار فتحعلی‌خان صبا قصیده‌ای گفته که مصرع اول بیت آخر تاریخ آغازمصرع دوم تاریخ اتمام آنست:

آسمانرا بلندی از آنست کاستان تراست خویشاوند
نه شفق بلکه غیرت شفقت ساغر آسمان بخون آگند
سزد ار گویمش بهشت آرای آن‌مهندس که‌طرح چون تو فکند
همچومشکوی خسروشیرین در تو شیرین‌لبان شکر خند
بام ایوان کنکر و کاخت سالم از سلّم و مصون زکمند
در تو از فرّ آفتاب ملوك در زمین بوسی آسمان بلند
ازخردخواست چون‌صبا تاریخ بهر آن قصر آسمان مانند
از برای بنا و اتمامش این‌دومصرع نوشت بیخودچند
(جای فتحعلی شه قاجار) **(برزمین ثانی سپهر بلند)**
۱۲۲۲ ۱۲۲۳

در تاریخ تعمیرعمارت فین‌کاشان بامر فتحعلی‌شاه قاجار سیدحسین متخلص به مجمرچنین گفته‌است:

این همایون کاخ میمون کش زسختیهای چرخ
سست چون پیمان این سنگین دلان آمد بپا
الغرض چون شد پس‌از آن سخت بنیانی چنانك
آسمان گفتا زهی بنیاد عدل پادشا
کلك مجمر زد پی تاریخ تعمیرش رقم
(چون‌بنای داد سلطان‌گشت محکم‌این‌بنا)
۱۲۲۳

تاریخ‌عمارت سردار آباد ایروان را که‌حسین‌خان سردار بنا نموده میرزا حسن طبسی[1] قصیده‌یی گفته که‌چند بیت ازمطلع ومقطع نوشته میشود:

۱ــ میرزا حسن‌طبسی ازشعرای دورهٔ فتحعلی‌شاه اشعار وقصاید بیشمار وماده‌تاریخهای زیاد درحق حسین‌خان سردار ایرانی گفته‌است.

در زمان دولت خاقان جمشید اقتدار
آفتاب سایه گستر سایهٔ پروردگار
ظلّ حق مقصود مطلق در نظام سلطنت
کاسمانرا برمدار رای او باشد مدار
جم خدم فتحعلی شه آنکه اندر درگهش
صد هزاران همچو افریدون همی یابند بار
خان والاشأن حسین خان آنکه میخواهد ازاو
هرزمان چون پوردستان صدهزاران زینهار
از بناهایش یکی سردار آباد آمده است
کاندرین عالم همی ماند بنامش یادگار
سال تعمیرش زمعمار خرد جستیم گفت
(آسمان دیگر آمد این بنای استوار)
۱۲۲۳

تاریخ کاخ همایون را که محمود میرزا پسر فتحعلی شاه ساخته است فتحعلی خان صبا چنین گفته است:

خامه بنگاشت بتاریخ بنایش که بود
(یارب این کاخ همایون زهمایون محمود)
۱۲۲٤

در تاریخ احداث نهری در ایروان که درزمان حکومت حسین خان سردار انجام یافته میرزا حسن طبسی ازشعرای زمان فتحعلی شاه چنین گفته است:

سردار فلك رتبه حسین خان که ازو همواره نظام ملك دادار آمد
شمشیر شرربار ویست آنکه مدام پیوسته ازو شرر بر اشرار آمد
درخطهٔ ایروان چو منزل بگزید گفتی که بلا بجان کفّار آمد
از زنگی رود نهری احداث نمود آبی از آن بروی هر کار آمد

باغات زترسا و مسلمانان بین کز اجرایش بمیوه‌ها بار آمد
بنهاد بنام نهر را خیر آباد چون خیر از او بخلق بسیار آمد

تاریخ حدوث نهر بنگاشتمش
(آبی رفته بجوز سردار آمد)
۱۲۲۶

تاریخ کشیدن سدّ رودخانهٔ شوشتر موسوم به سدّ خاقان در زمان فتحعلی‌شاه قاجار بمباشرت شاهزاده محمدعلی‌میرزا حاکم اهواز فتحعلی‌خان صبا قصیده‌ای گفته چند بیت ازمطلع ومقطع با نضمام مادهٔ تاریخ نوشته میشود:

ایا نسیم صبا که صبات بنده و چاکر
گره گشای دل عاشقی و طرّهٔ دلبر
بروزگار همایون و شهریار مظفّر
نظام ملك سلیمان قوام دین پیمبر
ابوالمظفر غازی ستوده فتحعلی شه
که گردموکب او گشت کحل دیدهٔ اختر
چوشد بجانب اهواز ز امرشاه مؤیّد
به مرزبانی آن بوم و شهریاری آن بز
بحکم شاه ظفرمند سدّ محکم بسته
یگانه سدّ سدیدی به نیل ثانی شبشتر
به سدّ خاقان نامش شد از سلالهٔ دارا
که دل دریده زبیمش بروم دربر قیصر
صبا نوشت بتاریخ آن بنای همایون
(برود نیل سلیمان کشید سد سکندر)
۱۲۲۵

تاریخ بنای بارگاه فتحعلی شاه را فتحعلی‌خان صبا در این بیت چنین

گفته‌است:

منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت

(بود این بارگه از فتحعلی شاه بپای)

۱۲۲۸

ایضاً تاریخ بنای عمارتی را که بامر فتحعلی‌شاه ساخته شد میرزا محمدتقی علی‌آبادی متخلص بصاحب قصیده ومادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود:

این همایون قصردلکش منظر داراستی

یا سپهری برفراز طارم میناستی

آسمانستی همانا برفراز آسمان

کش باوج اندر فروزان طلعت داراستی

خسرولشکرشکن فتحعلی شه آنکه‌چرخ

پیشکاران درش را چشم بر ایماستی

خواستی تاریخ آن من نیزپرسیدم زعقل

گفت **(باقی باد تااین‌گنبد میناستی)**

۱۲۲۹

درتاریخ تعمیر قراکلیسا در نزدیکی ماکو که از بدایع آثار باستانی است متأسفانه در گوشه‌ای درحال خرابی مانده عباس میرزا نایب‌السلطنه در سال ۱۲۲۹ مختصرتعمیری کرده و این‌اشعارماده تاریخ تعمیر ازطرف نوا شاعرآنزمان گفته شد که در کتیبهٔ دیوارکلیسا مسطوراست اسم بانی‌کلیسا (وانك طاطاووس) میباشد و بنام وی‌معروفست:

دل‌بتنگ‌آمد چوروح‌الله زتن از امهّات

میل آبا کرد چندی باز مادرزادگشت

ازیکی اصحاب طاطاوس نام این سجده گاه
گشت آباد وخراب ازچرخ بی بنیاد گشت
تا زمان دولت فتحعلی‌شاه آنکه او
همچو ابر درفشان دست‌عطایش راد گشت
از ولیعهدش شهنشاه جهان عباس شاه
کو به گیتی شهره در انصاف وعدل‌وداد گشت
آنکه بس‌ویرانه‌ها چون کوفه در ایران زمین
فی‌المثل درعهد عدلش غیرت بغداد گشت
جز دل ویران من کو قابل تعمیر نیست
هرخرابی را که دیدی درجهان آباد گشت
کرد از نو این کهن ویرانه را آباد زو
هم‌خدا راضی‌شد وهم روح‌بانی شاد گشت
چون زفرمان وی و اقدام استادان چند
سخت‌تر از آهن محکمتر از فولاد گشت
گفت اینمصرع پی تاریخ تعمیرش نوا
(وانك طاطاووس باز ازدادشه آباد گشت)
۱۲۲۹

درتاریخ تعمیر بقعهٔ امامزاده قاسم درشیمران بامر فتحعلی‌شاه قاجارمجمر از شعرای دورهٔ فتحعلی‌شاه قصیده‌ای گفته که در ایوان امامزاده مسطور است چند بیت با نضمام تاریخ نوشته شد:

کجا این عدل در گیتی کجا این نام درعالم
کنون این‌شاه‌واین کسری کنون این‌خسرو و آن‌جم
از آن پس کاین بنا ازعهد خوبان سست‌تر آمد
بفرمانش چوعهدعاشقان شدسخت‌ومستحکم

چنان افراشت بنیانش که بر اوج فلك باشد
یکی فیروزه گون گنبد فراز نیلگون طارم
غرض چون یافت تعمیر از پی تاریخ آن مجمر
رقمزد **(شد اساس بقعه قاسم زشه محکم)**
١٢٢٤

تاریخ بنای کاروانسرای سود کن را حجّت از شعرای زمان فتحعلی شاه قاجار اینقطعه را گفته است:

در زمان جم خدم فتحعلی شاه آنکه داد
اختلال امر گیتی را نظامش انضباط
شیر دل سردار ابو الغازی حسین خان طرح کرد
این بلند آثار محکم را ز روی انبساط
خامۀ حجت ز بهر سال تاریخش نوشت
(تاجهان آباد هست آباد بادی این رباط)
١٢٣١

در تاریخ بنای قصری که بامر فتحعلی شاه ساخته شد ملك الشعراء فتحعلی خان صبا اینقطعه را گفته است:

زفتحعلی شد که معمور گشت — زمعمار عدلش جهان خراب
شد اینقصر برپا که خلدش زاشك — بچشم اندر از کوثر اوست آب
زمینش مجدّر چو زانجم سپهر — ز تقبیل شاهان مالك رقاب
غرض چون نشست آفتاب ملوك — برین قیصری قصر گردون حباب
صبا بهر تاریخ آن زد رقم — **(که این آسمان است آن آفتاب)**
١٢٣٤

در تاریخ یکی از قصرهای فتحعلی شاه قاجار بمباشرت محمود میرزا پسرش عبدالوهاب متخلص به قطرۀ اصفهانی قصیده یی گفته که تمام مصرعهای آن تاریخ است

ولی از معنی فقیر است ودر بعضی مصرعها هم کم و زیاد هست :

ویحك‌ای‌قصر فرح‌مایه که‌در لطف‌و کمال

١٢٣٤

آمد انباز و قرین بهر تو نایاب و محال

١٢٣٤

سدّه دلکش تو قبله ارباب نجاح

١٢٣٤

ساحت سدّه تو کعبهٔ اصحاب کمال

١٢٣٤

جست از سدّهٔ اعلات بصد لابه پناه

١٢٣٤

به‌پناه شه فیروز چو دیدت اقبال

١٢٣٤

شاه محمود که بادست جوادش جاوید

١٢٣٤

گوهر و سیم شود منفصل از سنگ سفال

١٢٣٤

آفتابیست همه سالهٔ او امن و امان

١٢٣٤

بحر و بریست همه زاده او دُرّ و لآل

١٢٣٤

بگه برّ و سخا سایل وی داور طی

١٢٣٤

به‌دم حرب و دها برده او رستم زال

١٢٣٤

از کریمان عطا پرور دوران تقدیم

١٢٣٤

زر نسنجید کسی جز بحساب و مثقال

١٢٣٤

این زمان بین که زاحسان و زابر کف او
۱۳۳٤
زر بقنطار بسنجید بهـر جا چو ریال
۱۲۳٤
آن فـریدون فر دارا در کاوس کلاه
۱۲۳٤
آن سیاوش وش جم عهد منوچهر جمال
۱۲۳٤
حکم بنمود که در ساعت مسعود کنند
۱۲۳٤
قصری آباد چنان لطف منیر صلصال
۱۲۳٤
این قصیده کـه تمامی بمصارع آمد
۱۲۳٤
بهر اتمام وی از لطف بنا شاهد حال
۱۲۳٤
کرده با قصر امل تا که زوال انبازی
۱۲۳٤
باد این قصر مصون از همه آفات و زوال
۱۲۳٤

درتاریخ بنای سدّی که در زمان فتحعلی‌شاه قاجار در سمت بالای پُل شوشتر بامر شاهزاده محمد علی میرزا مأمور سرحد داری تعمیر و بنا شده سید عبدالله داعی شوشتری اینمصرع را تاریخ گفته است :

بنا سد دگرشد باز ازاسگندر دیگر
۱۲۳۲

در زمان فتحعلی شاه قاجار حسین‌خان سردار والی ایروان از رودخانهٔ ارس نهری به‌مراتع و مزارع ایروان کشیده قلعه و عمارت عظیمی بنا کرده میرزا حسن طبسی مثنوی مفصّلی بامادهٔ تاریخ جاری‌شدن آب به‌مزارع گفته که‌چندبیت نوشته میشود:

در ایام خاقان جم اقتدار — که باشد فلك را برأیش مدار
جهاندار فتحعلی پادشاه — خداوند خلق است و ظلّ اله
حسین خان سردار والاتبار — که دریای علم است و کوه وقار
بدربار خسرو قدیمی امیر — که برنظم دولت معظم مشیر
ز رود ارس کرد نهری روان — بصحرائی از مرتع ایروان
چو جاری شدآن نهردرآنزمین — ز هر سو برآمد هزار آفرین
یکی قلعهٔ سخت بنیان نهاد — که دوران گیتی نداود بیاد
پی سال تاریخ حصن کبیر — دو مصرع برآورد کلك حقیر
(با یامها این بنا پایدار — بماند ز سردار ما یادگار)

۱۲۳۸

تاریخ نقش شکل و شمایل فتحعلی شاه قاجار در سنگی از کوههای ری که چشمهٔ صافی نیز از زیر آن جاری است موسوم بچشمهٔ علی میرزا تقی علی‌آبادی متخلص بصاحب قصیده و مادهٔ تاریخ گفته که چند بیت نوشته میشود :

منّت وافر خدایرا که بیفزود — رونق دنیا بعدل خسرو دانا
خسرو کشور ستان شهنشه اعظم — فتحعلی شه بدهر داور و دارا
آنکه‌زجودش‌جهان‌بسور موفّر — آنکه زعدلش زمان بامن موفّا
گشت‌مراین‌خاره‌سنگ مطلع‌خورشید — از چه ز تمثال بیمثال فرح را
چهرهٔ ماهست‌یا که طلعت‌سلطان — طلعت شاهست یا طلیعهٔ بیضا
گوهرتمثال‌شه‌بسنگ‌عجب‌نیست — لعل پدید آورند از دل خارا
چون‌حجر کعبه‌سجده گاه‌سلاطین — در قدمش کوه خاره منبع دریا
رحمت یزدان‌نگر بچشمهٔ روشن — قدرت ایزد ببین بصخرهٔ صمّا
قطعه بمدح ومثال‌راندم در خور — از پی تاریخ سال ماندم دروا

گفت بتاریخ آن خرد که (شد اینك موسی عمران عیان بسینهٔ سینا)
۱۲۴۱

در تاریخ باغی که درزمان فتحعلی‌شاه‌قاجار ساخته‌شد ملك‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

لوحش‌الله که شرف دید دیگر مسند جم
شکرلله که ظفر دید دگر ملك عجم
بشهنشاه سیاوش وش افریدون فر
بجهاندار تهمتن تن جمشید حشم
ملك ملك ستان فتحعلی شاه کـه هست
آفتاب آیت و مه رأیت و افلاك خیم
طرح این باغ بیفکند در آن ملك ملك
که چو بخت فلکش باد درختان خرّم
باغی آراسته چون باغ ارم بلکه بود
بدل باغ ارم از غم آن داغ الـم
الغرض یافت چو اتمام پی تاریخش
هر سخندان زده در مرحلهٔ فکر قدم
رهبر عقل امامم شد و گفتا که صبا
عرض کن در بر دارای جهان فخرامم
که صبا رفت بباغ ارم و سنبل چید
گفت تاریخ وی آباد بود (باغ ارم)
۱۲۴۴

در تاریخ بنای حوضی درمحلهٔ عیدگاه مشهد که بانی آن نادعلی و معمار آن حسن‌نام بود بعضی از ادبای وقت اینجمله را تاریخ گفته‌اند :

چو بود نادعلی بانی ازقضا تاریخ　　زاتفاق حسن **(مظهر العجائب)** شد
۱۲۵۳

درتاریخ بنای سدّ و پلی به‌رودخانه‌ای که درحوالی کرمانشاه کشیده شده در زمان محمدشاه‌قاجار و بمباشرت منوچهرخان‌معتمدالدوله محجوب شیرازی قصیده‌ای گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

در عهد شاه عادل باذل بانبساط　　از آسمان کشاده بساطی باین بساط
شاهنشه زمانه محمّد که آمدش　　خرّم فراخنای جهان محفل نشاط
مختار ملك معتمدالدوله آنکه هست　　رایش باستقامت منهاج دین صراط
رای‌رزینش کرده بدین‌دجله‌بی‌ستون　　سدّی براستی که‌بودچون پل صراط
سدّیش بسته در ره یا جوج موج‌سیل　　کز عین قطر سدّ سکندر برو ملاط
چون کرد رایش این بیستون ستون　　همچو پل صراط برین‌رودواین‌رباط
بیتی خجسته گفتا محجوب آنچنانك　　هرمصرعیش آمده تاریخ از انضباط
(این بیستون‌بقیهٔ این رود وین‌رباط)　　(ازحزم رای معتمداین‌پل‌پل‌صراط)
۱۲۰٤　　۱۲۰٤

فرهادمیرزا قاجار پسر نایب‌السلطنه عباس‌میرزا عمارتی برای خود ساخت و تاریخ اتمام آنرا چنین گفته **(عمارت فرهادمیرزا)** ایضاً تاریخ بنای خانه و کندن
۱۲۵۹
چاه درآنخانه چنین گفته است :

کاین چاه همچو زمزم و این خانه چون حرم
۱۲٦۸

در تاریخ احداث قناتی در شیراز کـه بامر حسین‌خان نظام‌الدّوله حکمران فارس انجام پذیرفت قاآنی شیرازی قصیدهٔ مفصلی گفته که چند بیت متضمن تاریخ نوشته میشود :

فرات‌آسا چو گشت آن آب‌شیرین　　بشهر اندرچوجان درجسم جاری

مرا فرمود قاآنی چه باشد / که بر تاریخ آن همّت گماری
بتاریخش روان چون آب گفتم / **(حسین آب فراتی کرد جاری)**
۱۲۶۰

محمودخان ملک الشعراء کاشانی تاریخ بنای کاخ شاهانهٔ ناصرالدین شاه را در اینقطعه چنین گفته است:

زهی ای رشك روضهٔ مینو / شاه را کاخ و ماه را مشکو
باد همواره این همایون کاخ / بر شهنشاه فرّخ و نیکو
شهریارا بصولت شیران / بستردی ز روی ملك آهو
اینك اندر چنین همایون کاخ / چند گاهی مراد دل میجو
تا که بادی وزان شود در کاخ / تا که آبی روان شود در جو
بگذران روزگار و خوش بگذار / کار گیتی بجنبش ابرو
تا دمی ورزو شادمان میباش / بحق لا اله الا هو
سال تاریخ این همایون کاخ / **(این بنایا که روضهٔ مینو)**
۱۲۶۷

تاریخ نقش و نگار عمارت ناصرالدین شاه را خرّم ازشعرای دورهٔ ناصرالدین شاه چنین گفته است :

در زمان دولت خاقان قیصر آستان
شاه افریدون خدم دارای اسگندر غلام
ظلّ حق دارای دوران ناصرالدین پادشاه
خسرو گیتی ستان سلطان کیوان احتشام
آنکه از روز ازل کتّاب دیوان قضا
نامهٔ کیهان خدایی را نوشتندش بنام

گفت آن خسرو باستادان که کردند آشکار
همچو فرهاد این نقوش نغز بر این بدره خام
الغرض چون کار این فرّخ مکان بیعدیل
ز اهتمام عمّ شاهنشاه دوران شد تمام
کلك خرّم ازپی تاریخ سالش زد رقم
(زیب جست این صفه از شهزادهٔ والامقام)
۱۲۶۸

ایضاً تاریخ عمارت کاخ ناصرالدین‌شاه را میرمحمد مهدی متخلص بفروغ اصفهانی چنین گفته‌است:

بنگاشت فروغ بهر تاریخ **(این کاخ لقا بشاه میمون)**
۱۲۶۷

تاریخ‌هائی که در بنای نظامیّهٔ طهران گفته‌اند حاج محمد بیدل بطرز معما چنین گفته قصیدهٔ مفصّلی‌است دو بیت تاریخ نوشته میشود :

بیدل تاریخ آن ز طبع روان جست
کاهل سخن را مدد ز طبع روانست
گفت که لی ز**(چشم زخم حوادث)**
(باغ نظامیه کز صفا چو جنانست)
۲۷۸۰

چشم زخم حوادث ۱۵۰۹ ساقط شود ۱۲۷۱ باقی‌میماند

ادیب‌الملك درتاریخ اتمام نظامیه قصیدهٔ مفصلی گفته که چندبیت نوشته‌میشود مادهٔ تاریخ درمصرع آخر است :

ویحك ای باغ نظامیه ایا رشگ ارم
ای ارم کرده ز نزهتگه والای تورم

لوحش‌الله بتو ای باغ که کاخ نعمان
شده از خجلت ایـوان تو تنها بعدم
جان دهد بربدن مرده نسیمت ز شیم
خود مگر نایب عیسی است نسیم تو زشم
من و وصّافی ایـن روضه مینو تمثال
حاش للّـه که شود نطق زوصفش ابکم
گر شه نام نهاده است ادیب الملکم
ادب آن به که ز وصّافی او نبدم دم
هـم بآیین دعا گویم تـاریخ بنا
(پی و ایوان نظامیه زبانی محکم)
۱۲۷۰

ایضاً تاریخ بنای نظامیه را میرزا مجرم چنین گفته.عمارت نظامیه در زمان ناصرالدین شاه بنا شده که درتالار آن تصویر وزراء وسفرا و رجال دورهٔ ناصرالدین شاه درحضور آن پادشاه بطرز بسیار زیبائی بقلم یکی از نقاشان آن دوره ترسیم شده درسالهای اخیرهمان تالار وباغ بنام لقانطه یك رستوران بسیارمجلل بوده‌است:

ببخت‌شاه جوان‌بخت صدر اشرف اعظم
یگانه گوهر بحر سخا و مجد و کرم
سحاب همّت و کیوان‌شکوه وعرش‌سریر
سپهر قدر و قدر قدرت و قضـا توأم
فراخت کاخی چون عزم شهریار متین
بساخت‌قصری‌چون رأی‌خویش‌مستحکم
چگونه کاخـی والا چـو گنبد مینا
چگـونه قصری روشـن چـو نیّر اعظم

فضای عرصهٔ او شرم آسمان و برین
صفای ساحت او رشك بوستان ارم
چو یافت زیب بنام خوش نظام‌الملك
علم بباغ نظـــــامیّه گشت درعالم
نگاشت خامه مجرم برای تاریخش
(زی ای بنای نظامیه جاودان محکم)
۱۲۷۰

ایضاً در تاریخ بنای نظامیّه محمدعلی سروش اصفهانی قصیده‌ای گفته که در ازارهٔ سالون نظامیّه در روی مرمرها بخط بسیارزیبا حك شده و اکنون نیزموجود است:

غیرت خلد وخورنق بود این باغسرای
چشم بد دور در او از پی نظّاره در آی
لاله‌هایش همه بگرفته زبیجاده قدح
سروهایش همه پوشیده زپیروزه قبای
گو برضوان‌چه همی‌نازی برباغ بهشت
در نگر باغ نظامیه و انگشت بخای
نرسد وهم مهندس به بر کنگره‌اش
از پی‌آنکه بود کنگره‌اش کیوان سای
چرخ افراشته بینی چو زدورش نگری
خلد آراسته‌بینی چو نهی در وی پای
سوی دربانش هر روز بهنگام سحر
خرّمی‌آید و گوید که منم دربگشای
بهر نزهتگه سلطان جهان صدر اجل
کرد برنام نظام‌الملك این قصر بنای

وزرا قصر زبهر دل خویش آرایند

خواجه بهر دل سلطان ممالك آرای

ناصرالدین شه غازی ملك ملك افروز

ناصرالدّین شه غازی ملك ملك‌افزای

بهر بهرام بیاراست خورنق نعمان

خواجه بهر ملك این قصرخورنق آسای

صورت شاه و وزیران در شاه جهان

همه بنگاشته در صفّهٔ او جای بجای

پسران ملك غازی یکسو زده صف

که‌نزاده‌است چوایشان‌فلك نادره زای

خواجه و زادهٔ خواجه به برتخت ملك

چو براهیم و چو اسحق برعرش خدای

دیده از دیدهٔ ایوانش ار تنگ شود

کز تصاویر نوآیین بود ارتنگ نمای

کلك مشکین سروش ازپی تاریخ نوشت

(ای نظامیه طرب زائی‌آباد بپای)

۱۲۷۰

آگاه قاجارنیز تاریخ اتمام نظامیه را چنین گفته‌است:

زد باغ بهشت با نظامیه دمی — باغ ارم‌است باوجودش‌عدمی

آگاه بتاریخ نظامیه نوشت — **(پهلو بجنان زند نظامیه همی)**

۱۲۷۱

تاریخ‌بنای‌پل سردشت را که درزمان‌ناصرالدین‌شاه قاجاربمباشرت عزیزخان سردار بنا شده میرزا مهدی‌خان آذربایجانی‌متخلص به‌نثار[1] اینقطعه را گفته‌است:

۱ــ نثارمیرزا مهدی‌خان ملقب به‌بیان‌الملك‌پسرمیرزا ابومحمد منشی گرمرودی‌است.

فرمانروای عهد امیر خدایگان
سردار کل سپهبد ایران عزیز خان
سرمایهٔ فتوت و پیرایهٔ خرد
دیباچهٔ مروّت و شیرازهٔ امان
فرماندهی که بندگی آستان او
عیشی است بی‌ملالت و سودی است بی‌زیان
از رأی او فروغی و یك چرخ آفتاب
ازخلق او شمیمی و یکدشت ضمیران
از کار روزگار بسی عقده‌ها گشود
تا در ولای شاه کمر بست برمیان
بی‌اختیار مایل آثار و کار خیر
گوئی زخیر محضش بسرشته‌اند جان
زان خیرها که پاید تا انقراض دهر
زان کارها که ماند تا آخر زمان
برآب رودخانهٔ سردشت بست پل
کز وی بیادگار بماناد در جهان
رودی چگونه رودی‌چون‌فکر اوعمیق
آبی چگونه آبی چون حکم او روان
کلك نثارش از پی تاریخ زد رقم
(پاینده‌باد جسر امیرخدایگان)
۱۲۷۹

تاریخ بنای باغی را دریزد ابوالقاسم حبیب تخلص یزدی[۱] این بیت را گفته:

باغبان آمد برون و بهر تاریخش سرود

(هذه‌جنات عدن) فادخلوها خالدین

۱۲۸۸ق

تاریخ توسعهٔ شهردارالخلافهٔ طهران‌را در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار که شهر ناصری میگفتند میرزا عبدالوهاب مجرم تخلص گفته‌است :

طبع مجرم با دل شاد از پی تاریخ گفت

(جاودان با فریزدان باد شهر ناصری)

۱۲۸۳

تاریخ شوسه‌سازی راه هزارجم مازندران را علیقلی‌میرزای اعتضادالسلطنه متخلص بفخری وزیرعلوم ناصرالدین‌شاه اینشعررا گفته‌است:

جست‌پیرعقل‌تاریخش‌زمن گفت‌فخری (شدصراط‌المستقیم)

۱۲۸۵

درتاریخ‌تعمیر(قرا کلیسا)در نزدیکی‌ماکو که‌یکی‌از آثار باستانیست حجاریها و نقش‌نگارها که در آن کلیسا بکار برده شده بسیارجالب توجه‌است نظیر آن درجائی دیده نشده در سال ۱۲۲۹قمری از طرف عباس‌میرزا نایب‌السلطنه تعمیرشده و شاعر معاصر وی (نوا) تخلص این اشعار و ماده تاریخ را گفته که در دیوار کلیسا مسطوراست:

دل به‌تنگ‌آمد چوروح‌الله زتن از امهات

میل آبادکرد چندی باز مادرزاد گشت

ازیکی اصحابه طاطاوس نام‌این‌سجده گاه

گشت‌آباد وخراب‌ازچرخ بی‌بنیاد گشت

پاورقی صحفهٔ۷۰۷ ۱ـ حبیب‌ازشعرای‌یزدنامش‌ابوالقاسم‌بودشغلش‌مسکری‌درماده‌تاریخ‌گفتن‌وپارهٔ مضامین لطیف وغریب اعجوبه بود درحق شاگرد صبح‌المنظرخود اینشعررا گفته‌است:

نشسته‌بررخ‌مسکربچه‌غبار ذوغال صدای‌مس بفلك میرودکه ماه‌گرفته

درحق عطارپسری گفته‌است:

ترازو درکف عطار و من درصورتش حیران

بیا ای مشتری بنگر قمردربرج میزان است

تا زمان دولت فتحعلی شه آنکه او
همچو ابر دُرفشان دست عطایش راد گشت
از ولیعهدش شهنشاه جهان عباس شاه
کو به گیتی شهره در انصاف وعدل وداد گشت
آنکه بس ویرانه‌ها چون کوفه در ایران زمین
فی المثل در عهد عدلش غیرت بغداد گشت
جزدل ویران من کو قابل تعمیر نیست
هرخرابی را که دیدی درجهان آباد گشت
کرد از نو این کهن ویرانه را آباد زو
هم خدا راضی شد و هم روح بانی شاد گشت
چون زفرمان وی و اقدام استادان چند
سخت‌تر از آهن و محکمتر از فولاد گشت
گفت اینمصرع پی تاریخ تعمیرش نوا
(وانك طاطاووس باز ازدادشه آباد گشت)
۱۲۲۹ق

تاریخ بنای بُرکه‌یی را که میرزا رستم نامی ساخته، میرزا علیخان لعلی ملقب بشمس الحکماء چنین گفته:

عطارد قلم میرزا رستم آنك — ازو شاد گشته روان عماد
یکی بر که‌یی ساخت درمحکمی — مشیّد چو ارکان ذات العماد
چگویم ز وصف زلالش ترا — الا لن‌تری مثلها فی البلاد
رقم کرد لعلی بتاریخ آن — **(هرآنکس که نوشد ورا نوش باد)**
۱۲۹۱

تاریخ بنای صاحبقرانیه طهران را حیرت ازشعرای زمان قاجار چنین گفته است:

اینعمارت که رشك صد مینوست — آسمان رفعت وخجسته پی است

از نو آباد کرد شه این را | اینعمارت که‌هست گردوی است
خاك او بس نکوتر از عنبر | آب او بس طرب فزا زمی‌است
شاه جمشید فر که خاك درش | بهتر از صد هزار تاج کی‌است
ناصرالدین شه آنکه‌ازخلقش | شکر آورده هر کجا که‌نی‌است
بنگر از عدل شاه در ایران | **(شاه‌وصاحبقران‌بنای‌ویست)**

۱۲۹۷

درتاریخ بنای پل رودخانه ساوه مشهور به‌قره‌چای میرزاعلی‌اصغرخان‌اتابك متخلص بقدسی گفته‌است:

بتاریخش چنین فرمود قدسی | **(پل شاهی صراطاً مستقیماً)**

۱۳۰۰

درتاریخ بنای ظامیهٔ‌تبریزدرسال ۱۳۰۰شمسی که درزمان‌حکومت عبدالله خان طهماسبی امیرلشکر بامر سردار سپه بنا شد حاج محمد نخجوانی اخوی مؤلف این ماده‌تاریخ را گفته‌است:

از اثـر آیهٔ امـّن یجیب | یافت زنو ملك کهن فرّ و زیب
همّت سـردار سپه آنکه شد | فتح و ظفر در همه جایش نصیب
بهر نظامیه بنائی نهاد | عالی‌وخوش‌نقشه و بس دلفریب
ساخت به‌نقش خوش‌وطرح جدید | بهـر نظامیـّه بنـای عجیب
هاتفم از غیب بفال نکو | گفت بطرزی نو وبی‌نقص وعیب
سال بشمسی کن و تاریخ دان | **(نصر من‌الله و فتح قریب)**

۱۳۰۳شمسی

درتاریخ پل‌آجی‌چای تبریز نیز این مادهٔ تاریخ را بعضی از ادبای شهر گفته در زمان حکومت حسنعلی‌خان امیرنظام کروسی :

کهنه پلی را ز نو آباد کرد | راه روانرا همه دلشاد کرد
آمده تـاریخ بنایش غریب | **(نصر من‌الله و فتح قریب)**

۱۳۰۳قمری

در تاریخ بنای برکهٔ کاظمین علیهما‌السلام در باب‌المراد کـه از طرف معتمدالدوله فرهادمیرزا ساخته شده شباب علیه‌الرحمه قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

صدر و صدور مسند دولت بفرّ و جاه
بدر بدرر طـارم رفعـت بفرّ و شید
فرهـاد راد معتمـدالدوله کـز ازل
دادش خدای دولت جاوید را نوید
بنیان برکه‌یی که به باب‌المراد کرد
صبح طرب زشـام غـم تشنگـان دمید
پیر سخن سـرای شباب شکـسته دل
کز بار حادثات جهان قامتش خمید
در مجمعی زسال بنا کرد چون سئوال
برخواست زان میانه یکی مؤمن سعید
پر کردجام‌وداد روان گشت و گفت‌رفت
(آبی‌بنوش‌ولعنت‌حق‌گوی بریزید)
۱۳۰٤

درتاریخ بنای‌قصرفیروزه متعلق بهمیرزا رضاخان‌ارفع‌الدوله دانش دربورژوم از بلوکات تفلیس میرزا علی‌خان لعلی تخلص ملـّقب بشمس‌الحکماء این قطعه را گفته‌است:

درنظارت چو قصر فیروزه	نیست جائی بزیر چرخ کبود
لوحش‌الله ازین هوا و نسیم	همه عنبر شمیم و مشك‌آلود
هریك‌ازغرفه‌هاش‌سوی‌بهشت	بهر نظارّه منظری بگشود
حبذّا ذوق حضرت دانش	کاینچنین جای منتخب فرمود

درچه موقع بفکر دوراندیش کوی سبقت زهمگنان بربود
اندرین قصر خرّم و خندان باد تا روزگار خواهد بود
گشت تاریخ سال فیروزش **(قصرفیروزه جنت الموعود)**
۱۳۰۸ق

ایضاً میرزا علیخان لعلی درتاریخ عمارت قصرالماس متعلق به میرزا رضاخان دانش چنین گفته‌است:

بماند بدارالسرور این اساس زآثار دانش الی نفخ صور
سروشی بتاریخ آن می‌سرود **(گزین قصر الماس دارالسرور)**
۱۳۱۰ق

ایضاً

پی تاریخ این درگاه دانش بجائی‌ره نه‌برد این طبع حساس
مگرهشت از بهشت افزود فرمود **(مشیدشد اساس قصر الماس)**
به‌علاوه ۸ ۱۳۱۰ق

درتاریخ بنای عمارت مسجد و مدرسهٔ سید نصرالدین درطهران که ازطرف خانم منیرالسلطنه زوجهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار ساخته شده محمدعلی سروش اصفهانی قصیده وماده‌تاریخ گفته‌است که چند بیت ازمطلع ومقطع بانضمام تاریخ نوشته میشود مدرسه بنام مدرسهٔ منیریه موسوم ودرامتداد خیابان خیام واقع است :

نیّر عصمت که قصر سلطنت زو شد منیر
لوحش‌الله ساخت این دلکش بنای دلپذیر
کرد برپا این بنا در عهد شاه دادگر
ناصرالدین‌شاه عادل شهریار شیرگیر
مدرس ادریس باشد یا دبستان کمال
یا پرستشگاه حق یا معدن خیر کثیر
علم‌وحکمت خیزد ازجایش چو ازبستان گیاه
دین ایمان جوشد از آن چون زجنت جوی شیر

هم سلیل سید سجاد را باشد مزار
هم جهان روح را انموذج ملك كبیر
مرقد پرنور سید ناصرالدّین را حریم
سالکانرا مقصد و پرهیزکارانرا مصیر
منت ایزد به‌پایان برد این فرّخ مقام
هاجرآسا خواهر نیکوی آن دانا وزیر
درج یکتا گوهر شاهی و جفت شهریار
کش بود فرزند فرزانه امیرانرا امیر
کامران‌شاه‌جوانبخت آنکه‌اندر بزم و رزم
تیغ او باشد سرافشان دست‌او باشد مطیر
بود چون‌ماه نوی کرداین‌همایون‌جای‌را
پرتو رأی منیرالسلطنه بدری منیر
هر که‌دیداین‌مدرس‌واین‌مسجدومحراب گفت
بخش یارب بانیش را جنت حورا حریر
خواست تا تاریخ‌اتمامش کند پیداسروش
(**انما تمت بنصرالله**) گذشتش‌برضمیر
۱۳۱۰

لفظ جلاله را بایك‌لام حساب کرده .

تاریخ بنای موزهٔ باستانی ایران‌را درتهران که ازآثار ذی‌قیمت ویادگارهای رضاشاه کبیر است ملك‌الشعرای بهار چنین گفته است :

در عهد شهنشاه جوانبخت رضا شاه
کازوی شده این کشور دیرینه گلستان

نخل فتن از پای درافتاد چو برخواست
این شاه جوانبخت بپیرایش بستان
چون امن شد ایران بره علم کمر بست
دانشگه و دانشکده بگشود و دبستان
وانگاه بفرمود که دستور معارف
ریزد ز پی موزه چنین نادره بنیان
از پهلوی وهمت او هیچ عجب نیست
کاین کشور فرخنده شود روضهٔ رضوان
احسنت زهی موزه کز ایوان بلندش
گشته است پراز رَیك حسد موزهٔ کیوان
این موزه نمایندهٔ اعصار و قرون است
ممتاز ازین رو شد از امثال و از اقران
گنجینهٔ ذوق است و نهانخانه تاریخ
آیینهٔ علم است و نمایندهٔ عرفان
القصه چو بنیاد شد این موزهٔ عالی
کز فرّ شه آباد بما ناد بدوران
بنوشت بهار از پی تاریخ بنایش
(این موزهٔ عالی شود آرایش ایران)
۱۳۱۴ش

درتاریخ بنای عمارت باشکوه ورزشکاه امجدّیه ملك‌الشعرا بهار قصیده ومادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

تن زنده والابور زنده گیست — که ور زندگی مایهٔ زندگیست
بورزش گرای و سرافراز باش — که‌فرجام سستی سرافکند گیست

کسی گر توانا شد و تندرست
خرد را بمغزش فرو زندگیست

هنر جوی تا کام یابی و ناز
که جویندگی راه یابندگیست

زورزش بیاسای و کوشنده باش
که بنیاد گیتی بکوشندگیست

نیاکانت را ورزش آن مایه داد
که شهنامه ز ایشان بتابندگیست

تو نیز از نیاکان بیاموز کار
اگر در سرت شور سرزندگیست

شهنشاه ایران زمین پهلوی
کزان خسروانش نمایندگیست

چو دستوراو حکمت این پی فکند
خرد گفت هان روز گویندگیست

بماند این سخن یادگار از بهار
که تا روزگارانش پایندگیست

بتاریخ بنیاد این کاخ گفت
(تن زنده والابور زندگیست)

۱۳۱٤ش

در تاریخ اتمام موزهٔ شهر شیراز که در یکی از عمارات قدیمه کریمخان زند درست شده و عمارت باستانیست روحانی وصال ازشعرای شیراز قصیده و مادهٔ تاریخی گفته که چند بیت از مطلع و مقطع نوشته میشود :

چون درایران کهن افکنده شد طرح نوی
در سرای زند هم شد طرح نقش معنوی

موزه‌ای برپای شد از پهلوی شاهجهان
تا هنرهای جهانی را بعبرت بگروی

تافت از ایران ز هرسو آفتاب معرفت
تا که پهلو برسریر خسروی زد پهلوی

خواست‌حق درکشورجم دادکسرائی‌دهد
داد بافر فریدون پهلوی را خسروی

این سرا در زندگی مطبوع شاه زند بود
گشت بعداز زندگانی هم بجایش منزوی

باادب باید نهی پا اندر این فرخ سرای
ایکه خواهی ازشرف ازچرخ بالاتر روی

شد درخت دانش از دستوری حکمت بلند
تا بزیر آن نهال و سایهٔ شه بغنوی

از ریاضی با رضایت خرم و سرسبز شد
این ریاض روضهٔ رضوان و باغ مینوی

بهر تاریخ بنای موزه روحانی سرود
(موزهٔ شیراز رونق یابد از شه پهلوی)
۱۳۱۵ش

ایضاً در تاریخ اتمام موزهٔ شیراز ناصرالدین‌سالارجنگ رئیس انجمن ادبی فارس این قصیده و تاریخ را گفته است :

عزم شاهانه چو باحزم وخرد شد مقرون
کشور آباد شود ملك قوی روز افزون

پهلوی شاه رضا آنکه زرای و حکمت
رخ نهـد برسم اسبش بشرف افلاطون

نه همین مردم این ملك ازو فخر کنند
تخت و دیهیم ببالد ز وجودش ایدون

بهر تعظیم وی آینـد ملایك بـزمین
تا فرو کوفته کوس عظمت بر گردون

کرد آبـاد زنو کاخی ویران شـده را
که شه زند ببکچند در آن بد مدفون

خواجهٔ قاجار از خوی بد و زشت اگر
کـرد گستاخی با کالبد وی ز جنون

کرد شه کاخ ورا موزه و از همّت شاه
شد بهشتی که سزد فرش وی ازسقلاطون
فرّ آن دق‌ّ خورنق کند و طنز سدیر
نقش آن طعنه زند برصحف انگلیون
آسمان‌ساش نخواهم که ز فرط رفعت
هفت گردون سزدش زیر پی هفت ستون
جست سالار چو تاریخ بشمسی گفتم
(کرد بنیاد بشیراز شهی‌موزه کنون)
۱۳۱۵ش

درتاریخ پایان و اتمام راه‌آهن سرتاسری ایران غیرت کرمانشاهی این‌اشعار را گفته است :

شد قرنها کــه از پی یك قائد بزرگ
ایران در انتظار که از آسمان رسید
وان قائد بزرگ شهنشاه پهلوی است
کاو را خدا از آب و گل قدرت آفرید
ایران چه سالها که درآغوش مرگ بود
این شه مسیح وار بجسمش روان دمید
بس آرزوی در دل ایرانیان که بود
منّت خدایرا که دل انجام آن بدید
دریا دلــی به نیروی آنعزم آهنین
سرتاسر آهنی زد و دریا بهم کشید
شد متصل چو بحر خزر برخلیج فارس
آوازه برسپهر شد و کهکشان شنید

کاندر زمین کشور ایران مجره‌ایست
چون آسمان و بلکه از او گشته برمزید
غیرت چو دید ازپی تاریخ آن نگاشت
(پایان خط آهن ایران بشد پدید)
۱۳۱۷ش

ایضاً درتاریخ اتصال وخاتمهٔ راه‌آهن‌سرتاسری‌ایران که‌بهمّت رضاشاه کبیراز جنوب بشمال کشیده‌شد رضائی‌ازشعرای ایران ملقب به‌تمیان این اشعار را گفته‌است:

با امر شه ز بحر خزر تا خلیج فارس
پیوسته گشت راه چه بس راه متقنی
قلزم شمال وی شد و عمان جنوب آن
آمد پدید کشور ایران چو گلشنی
با عزم آهنین شهنشاه بد که گشت
ایجاد این چنین ره آهن بایمنی
در پیش امر نافذ خارا شکاف شاه
ثقل جبال هست سبکتر زار زنی
یا حبّذا بعهد شهنشاه پهلوی
کامد دعاش فرض بهر مرد و هر زنی
هرصبح و شام برهمه از خرد واز بزرگ
هر روز و شب بجمله ز درویش واز غنی
انجام گشت و خاتمه پذرفت لاجرم
این امر بس خطیر بزیباترین فنی
الحق بجاست کز پی تبریك و تهنیت
با خرمي دهیم بهم چشم روشني

تبیان بجست سال مهش راز پیر عقل
گفتا بجوز (**خاتمهٔ راه آهنی**)
۱۳۱۸ش

تاریخ جاری کردن آب بصحن کهنهٔ رضوی درمشهد درزمان حکومت نیرالدوله سلطان حسین میرزا درسال ۱۳۲۰ قمری صبوری ازشعرای وقت چنین گفته است:

در حریم زادهٔ موسی که خاك درگهش
چون دم عیسی بن مریم شد شفابخش علیل
نیرالدوله سر نام آوران سلطان حسین
آنکه آمد دودهٔ قاجار را خیرالسلیل
الغرض تاریخ سالش را صبوری مصرعی
جستجو میکرد از طبع روان‌تر زاب نیل
سر برآورد از میان آب شد تاریخ سال
(در بهشت آمد سبیل آب زلال سلسبیل)
۱۳۲۰ق
گر دیگر تاریخ میخواهی روان مانند آب
یکهزاروسیصدو بیست است اندر پارس ئیل

ایضاً تاریخ جاری کردن آب بصحن روضهٔ رضوی را ادیب‌الممالك فراهانی دراشعار زیر چنین گفته است :

در زمـان شهریار دادگـر — شه مظفر خسرو گیتی‌ستـان
داور مشرق زمین سلطان حسین — آنکه رایش پیروواقبالش‌جوان
نیّر دولت که از انوار او — هرزمان تا بد مهی برآسمان
کردجای کوثر اندر باغ خلد — واب خضر اندر بهشتی بوستان
بهر این خیرات جاری خواستم — نغز تاریخی که ماند جاودان

ناگهان کلك امیری زد رقم (آب برجوی سعادت شد روان)
۱۳۲۰ق

در تاریخ بنای قصری درشاه آباد طهران در زمان مظفرالدین‌شاه قاجار میرزا ابراهیمخان خلوتی قصیده و مادهٔ تاریخی که چند بیت نوشته میشود :

قصر شاه آباد شد آباد از فرّ اله
قصر گردون‌شد خجل زین‌قبّه وزین بارگاه
قبّهٔ کاخش چو سر بر گنبد گردون کشید
طعنه‌ها بر گنبد گردون بزد از فرّ و جاه
از نشیب و از فرازش میرسد در محکمی
پایه‌اش برپشت ماهی قبّه‌اش برروی ماه
گشته از یمن عطای دست گوهر پادشاه
سقف او گوهرنشان و صحن او زرین گیاه
از دعای شاه فارغ نیست ذکر سبحه‌ای
زاهدان اندر مساجد صوفیان در خانقاه
شه مظفر قرنها یارب بعیش و خرّمی
اندرین قصر همایون بگذارند سال و ماه
خلوتی تاریخ این محکم بنا را زد رقم
(شادمانیها کند یارب بشاه آباد شاه)
۱۳۲۱ق

تاریخ بنای مظفرآباد طهران را در زمان مظفرالدین‌شاه محمد ابراهیم‌خان خلوتی در قصیده‌ای گفته که چند بیت آن نوشته میشود :

یارب که شه مظفر پیوسته باد دروی — با صولت سکندر باشوکت کیانی
دایم به‌بزم عشرت بافر بار یزدان — بادلبران مهوش مشغول شادمانی
تاریخ این بنا را از خلوتی شنیدم — **(بادا مظفر آباد آباد جاودانی)**
۱۳۱۹

در تاریخ بنای حوضی در زمان رضاشاه پهلوی در میدان شاه اصفهان حاج میرزا حسن جابری انصاری قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت از مطلع مقطع نوشته میشود:

مطلع

زمان پهلوی آمد در اصفهان کوثر
چنانکه در لب دریا زمان اسکندر
چوحوض گشت تمام وزآب شد روشن
چنانکه عکس وی افتاده درمه انور
تو سال را قمری بشمر و بگو تاریخ
(زمان پهلوی آمد باصفهان کوثر)
این تاریخ درست نیست ۱۳۵۳ق

در تاریخ اعطای عمارت مسعودیهٔ طهران بوزرات معارف از طرف سردارسپه و رئیس الوزراء مرحوم وحید دستگردی اینقطعه را گفته است:

چون زفیض دست سردار سپه میر کبیر
آصف ملك سلیمانی خدیو دیوبند
شد برای فتح باب دانش و بسط علوم
کاخ مسعودیه ز اورنگ معارف ارجمند
گفت یك مصرع بتاریخش وحیدو خوب گفت
(قصر مسعودیه از پای معارف سر بلند)
۱۳۴۳

در تاریخ اتصال و افتتاح آب کوهرنگ به زاینده رود اصفهان که درمدت پنجسال با هزینهٔ بسیار زیاد به پایان رسید استاد جلال الدّین همایی متخلص به سنا قصیده ای بانضمام تاریخ گفته است:

شادباش ای اصفهان ایکشور آزادگان
سرزمین مرد پرور مهدکار وهوش وهنگ
دولت مشرق زتاریخ تو دارد فرّ وجاه
نقشهٔ ایران زآثار تو دارد آب و رنگ
خامهٔ تقدیر از آوردن جفت توخشك
عرصهٔ اندیشه در میدان تصویر تو تنگ
تا چه آمد برسرت ازحملهٔ افغان و ترك
تا چها دیدی زجور حاکمان لوچ ولنگ
وقت آن آمد که سازی بزم وعیش وآشتی
کزغم ایام بد با بخت خود بودی بجنگ
منّت ایزد راکه آب رفته باز آمد بجوی
انگبین آمد بکام دوستان جای شرنگ
زنده رود اندر جوار رود کارون قرنها
از جدائی میخروشید وهمی زد سر بسنگ
زین جدایی داشت روی اصفهان رنگ ملال
دست تدبیر وعمل ازچهره اش بسترد زنگ
شسته شد گرد غم از رخسار اهل اصفهان
چون بهم پیوست آب زنده رود و کوهرنگ
همّت شاهانه را چون بود دراین ره شتاب
آب رحمت شد روان ازدست فیض بیدرنگ
اصفهان از مقدم شاهنشه پیروز بخت
شاهد مقصود را بگرفت در آغوش تنگ

ای صفاهان تازه روی و ناموری در جهان
کت بروی نام ننشسته است هرگز گرد ننگ
بود سنگی بس گران در راه مقصود تو کوه
نیروی مردانه ات از پیش پا برداشت سنگ
پیش عزم شیرمردان رام شد کوهی شگرف
کز نهیبش زهره میشد آب در پشت پلنگ
بر کند کوه گران و بسپرد راه مراد
مرد چابك عزم چون بر اسب همت هست تنگ
الغرض پیوست باهم کوهرنگ و زنده رود
چون بعهد خسرو دانا دل فیروز چنگ
کلك مشکین سنا از بهر تاریخش نوشت
(باشد آباد اصفهان از اتصال کوهرنگ)
۱۳۷۳ق
سال شمسی را برون کن سر ز آب آنگه بگوی
(آبروی اصفهان شد زنده رود و کوهرنگ)
۱۳۳۲ش

در تاریخ بنای قصر فرح آباد طهران محمد ابراهیم خان خلوتی قصیده ای **گفته** که دو بیت آخر جهت تاریخ نوشته میشود:

شه مظفر قرنها یارب باقبال و سعادت
افکند در وی بساط عیش و نوش خسروانی
خلوتی تاریخ این قصر همایون را رقم زد
(عیش شاه اندر فرح آباد بادا جاودانی)
۱۳۲۱

در تاریخ بنای بیمارستان بانوان تهران در زمان احمدشاه قاجار ادیب الممالك **فراهانی** اینقطعه را گفته است:

در عهد شه زمانه احمد — شاهی که بعدل داستان است
وقتی که بمسند معارف — ممتاز الملك را مکان است
پرداخته شد چنین بنائی — کاسایش ملّتی در آن است
اطفال و زنان ملك ما را — این کاخ شفا برایگان است
تاریخ اساس و نام نامیش — **(بیمارستان بانوان)** است
۱۳۳۵ق

سفینهٔ چهاردهم از موادالتواریخ

مادهٔ تاریخهائی که در وقایع متفرقه از طرف شعرا گفته شده

تاریخ متحصن‌شدن حسن صباح درالموت لفظ (**الموت**) است نقل از مجمل
۴۷۷
فصیحی درتاریخ گزیده مسطور است که درزمان اباقاخان میان فضلاءِ کاشان درباب ترجیح و تفضیل شعر انوری برظهیر منازعت بوقوع پیوست و مجد همگررا حکم ساخته این قطعه را بدو فرستادند:

ای آن زمین وقار که در آسمان فضل
ماه خجسته منظر و خورشید انوری
جمعی زناقدان سخن گفتهٔ ظهیر
ترجـیح می‌دهند بر اشعار انوری
جمعی‌دیگر براین‌سخن انکار می کنند
بالجمله در محّل نزاعند و داوری

رجحان یك طرف تو بدیشان نما که هست
زیر نگین طبع تو ملك سخنوری
ما را در این مجادله فریاد رس تو باش
ای پادشاه ملك سخن مجد همگری

مجد همگر درجواب آنها اینقطعه را نوشت :

جمعی ز اهل خطهٔ کاشان که برده‌اند
ز ارباب فضل دانش گوی سخنوری
کردند بحث در سخن منشیان بنظم
تا خود که سفت به دُرر دریّ ودری
در انوری مناظره‌شان رفت و در ظهیر
تا مر کراست پایهٔ برتر زشاعری
از آب فاریاب یکی عرضه داد دُرّ
وزخاك خاوران دگری زرّ جعفری
ترجیح می‌نهاد یکی مهر برقمر
تفصیل می‌نمود یکی حور بر پری
انصاف‌چون‌نیافت گروه ازدگر گروه
من بنده را گزیده نظرشان بداوری
برمن به پنج بیت نهادند منّتی
کانرا بهفت عضو رهینم بچاکری
در کان طبع آن چو بگشتم کران کران
در قعر بحر این چو نمودم شناوری
شعر یکی در آمد چون دُرّ شاهوار
نظم دگر برآمد چون مهر خاوری

شعر ظهیر اگرچه سر آمد زجنس نظم
با طرز انوری نزند لاف همسری
بر اوج مشتری برسد تیر نظم او
خاصّه گه ثناگری و مدح گستری
طبع رطب اگرچه لذیذ است خوش مذاق
کی به بود بخاصیت از قند عسکری
بیدارچه سبز و نغز و لطیف است و آبدار
چون درچمن بجلوه کند قدّ عرعری
هرچند لاله صحن چمن را دهد فروغ
پهلو کجا زند به بهی با گل طری
اینست اعتقاد رهی خوش قبول کن
گر تو مقلد سخن مجد همگری
زاد این نتیجه نیمه شب از آخر رجب

(درخا وعین ودال زهجری پیمبری)
۶۷۴

امیر علیشیر نوائی درسال ۸۹۶ هجری موقوفاتی معیّن کرده است ووقف نامه‌هائی بر آنها نوشته باین عبارت **(من وقف علیشیر)** که همان تاریخ سال وقف است.
۸۹۶

وقتی سلطان عثمانی ازراه کنایه بشاه‌جهان هند نامه‌ای نوشته و او را متکبّرانه ملامت وسرزنش نمود که چرا خودرا شاهجهان نام کرده‌ای وحال آنکه حکمران هند هستی نه جهان‌شاه به مولانا کلیم همدانی شاعر دربارشاهجهان گفت جواب اورا بدهد.

کلیم جواب اورا داده واین شعررا نوشت بسلطان عثمانی فرستادند:

هند وجهان زروی عدد هردوچون یکیست
شه را خطاب شاهجهانی مبرهن است ۵۹ – ۵۹

در تاریخ کشتن یك نفر دزد و راهزنی را امیرعلیشیر نوائی چنین گفته‌است:

نهصد ازهجرت گذشته از سوی مازندران
زاقتضای چرخ بس امر غریبی رخنمود
ظالمیرا کشته سوی شهر آوردند سر
آنچه آوردند قتلش را همان تاریخ بود

سرظالم (ظ) ۹۰۰

در تاریخ منبری از مرمر که بامر امیرعلیشیر نوائی در مسجد جامع هرات بنا شده امیر اختیارالدین حسین هراتی از فضلای هرات این مادهٔ تاریخ را گفته‌است:

از همّت بزرگی شد منبری مکمّل
کز غایت ترفّع برعرش سر کشیده
تاریخ این همایون منبر سروش گفتا
(منبر بسنگ مرمر) هرگز کسی ندیده

۹۰٤

درسال ۹٦۳ هجری شاه طهماسب صفوی بجمیع امرا و اعیان دولت امر اکید صادر نمود که شراب نخورند وحرمت آنرا اعلان نمودند توبه نامه‌یی صادرشد ازطرف یکی ازشعرای وقت اینقطعه وتاریخ گفته شد :

سلطان کشور دین طهماسب شاه عادل
سوگند داد توبه خیل سپاه دین را
تاریخ توبه کردن شد(**توبةً نصوحاً**)

۹٦۳

سرّ الهی است این منکرمباش این را

اکبرشاه هندی عینکی به میرحیدرمعمائی هدیّه نمود میرحیدر فی الفور تاریخ هدیّه را چنن گفت :

(**عینك پادشه هند نهادیم بچشم**)

۹۷٦

در تاریخ ۹۸۷ از طرف اکبرشاه هندی علمی بسیار زیبا و مجلّل بـه روضهٔ رضویه مشهد ارسال‌شدفیضی شاعر این تاریخ رآ درآنخصوص گفته است :

علم حضرت امـامست این
که براه رضاست شمع هدا

پایهٔ عالیش ببین که رسید
ظلّ او بر فراز ظلّ خدا

سال تـاریخ اختتامش شد
رقم **(مـد ظله ابداً)**
۹۸۷

محتشم‌کاشانی در حق شخصی که قصیرالقامه وفتنه‌انگیز بود چنین گفته است :

کو تهی فتنهٔ انگیخت که کند
نخل جمعیّت یـاران از بنح

از قضا **(کـل قصیر فتنه)**
گشت این فتنه‌گری را تاریخ
۹۸۵

محتشم‌کاشانی ماده تاریخ زیاد میگفت و طبع سرشاری داشت بهر چیز مـاده تاریخ میگفت وقتی ناخوش شده بود صحت یافت این قطعه را بداهتاً گفته است :

تب گرم ار چه زسیلاب عرق
نخل آسایش من کند از بیخ

شربت گاوزبانم بـه ساخت
(شربت گاوزبان) شد تاریخ
۹۸۹

درتاریخ‌مسافرت یکی از وزرای صفویّـه بخراسان ناظم ازشعرای دورهٔ‌صفویه این اشعار راگفته است :

بشارت باد کز اوج سفر چون آفتاب آمد
جهان آرای دولت آصف گردون قباب آمد

بهار مژده خرّم کرد گلزار خراسان را
گل امّید خندان شد بجوی ملك آب آمد

زفیض دیدنش گردید روشن چشم مشتاقان
زگرد موکبش بر چهرهٔ خوبان نقاب آمد

بنای عشرت غمدیدگان گردید آبادان
بملك آرزو معمار دلهای خراب آمد
بنازم همّت سرشار استغنای طبعش را
که‌برخورشیدا نوردامن‌افشان‌چون‌سحاب آمد
چو بار دیگر از درگاه شاه مملکت پیرا
باقبال و بدولت همعنان و هم‌رکاب آمد
زبان وقت تاریخی زدل گفتا بتاریخش
(عطاردهمچوگل ازجلوه‌گاه‌آفتاب‌آمد)
۹۹۵

ملا جلال‌الدّین‌منجّم یزدی درتاریخ تراشیدن موی ریش شاه‌عباس این شعر راگفته‌است :

تراشیدم چو موی ریش از بیخ **(تراش مویم)** آمد سال تاریخ
۹۹۷

ایضاً ملاجلال منجّم تاریخ صحّت یافتن شاه عباس کبیر را چنین گفته است :

از پی تاریخ پیر روزگار **(صحت‌شاه‌جوان‌عباس)** گفت
۹۹۷

تاریخ استعمال دخانیات را بعضی از شعراء عرب چنین گفته‌اند :

سئلونی عن‌الدخان و قالوا هل لـه فی کتابنا ایماء
قلت ما فرط الکتاب بشیء ثم ارخت (یوم تاتی السماء)
۱۰۰۰

شاه عباس اول ازاصفهان‌پیاده بمشهد مسافرت کرده تاریخ آنرا یکی‌ازشعرای وقت بدین نحو برشته نظم کشیده :

غلام شاه مـردان شاه عباس شه والا گهر خاقان امجد
بطوف مرقد شاه خـراسان پیاده رفت یـا اخلاص بیحد

چوصدقش بود رهبر یافت توفیق	که فائزشدبدان فرخنده مقصد
چو ازملك صفاهان رو بره کرد	بدان‌مطلب رسید ازبخت سرمد
دبـیر عقل بهر نیکنامی	نوشت این نکته برطاق زبرجد
پیاده رفت و شد تاریخ رفتن	**(زاصفاهان پیاده تا بمشهد)**
۱۰۰۹

ایضاً میرزا اسماعیل خان دبیر تاریخ پیاده رفتن شاه عباس را بمشهد در این قطعه چنین گفته است :

از شهر صفا هان شه آفاق پیاده	شد تا بخراسان که بدورحمت بیحد
تا قبر رضا بوسه دهد گشتش تاریخ	**(باصدق پیاده‌بشد عباس بمشهد)**
۱۰۰۹

ایضاً تاریخ‌پیاده‌رفتن‌شاه‌عباس‌را بمشهدومراجعت آنرا نصر آبادی‌چنین گفته‌است:

از حق موفق آمد شاه جهان که سازد
چون چار رکن گیتی رکن هدی مسخّر
از مطلع دل او مهر طـواف سر زد
طوف امام ضامن کـز گفتهٔ پیمبر
هفتاد حـّج اکبر آمـد یکی طوافش
این نکتهٔ صحیح است نزدیك نکته پرور
صدقش رفیق‌وتوفیق همراه وبخت همسر
در ره پیاده پویان چون آفتاب انور
تاریخ‌این‌سفرخواست ازشاه طبع گستاخ
گفتا **(پیاده‌کردم هفتاد حج اکبر)**
۱۰۱۰

شاه عباس کبیر هر سال عید نوروز را جشن میگرفت و جشن غالباً از سه تا هفت روزادامه‌داشت باغ نقش‌جهان وپل الـّهوردیخان را آیین‌بندی میکردندوبفرمان

شاه عباس بر سر پل گلریزان صورت میگرفت گلهای فـراوان در راه روشاه ریخته میشد درسال ۱۰۱۸ گلریزان کردند میرحیدر معمّائی کاشی دراینموضوع این بیت را تاریخ گفته است :

گل گشت روی پل چو رود خسرو عجم

(گل گشت روی پل) پی تاریخ کن رقم

۱۰۱۸

درتاریخ سال ۱۰۳۲ شاه عباس کبیر بزیارت نجف اشرف مشرف‌شد ضیامحمد یوسفای قزوینی این قطعه را تاریخ گفته است :

دیری است کـه عزم نجف شاه ولایت

میداشت شهنشاه جهان بـا دل آگاه

اسباب عزیمت همه چون گشت مهیّا

کردند ز سر کرده قدم عازم آنراه

چون گفت توکّلت علی الله روان شد

تاریخ همان شد که **(توکلت علی‌الله)**

۱۰۳۳

در تواریخ مسطور است سعیدای گیلانی از شعرا و هنرمندان ایرانی که در هند سکونت داشت تخت طاووسی درهند ساخته است وحاج محمدجان قدسی تخلّص در وصف آن تخت یك مثنوی بسیارشیوا گفته که بامرشاهجهان در کتیبه‌های آن تخت بمینای سبز نوشته شده و تاریخ آن درآخر مثنوی مسطور است :

زهی فـرخنده تخت پادشاهی — کـه شد سامان به تائید الهی

فلك روزی کـه میکردش مکمّل — زر خـورشید را بگداخت اوّل

بحکم کار فرمـا صرف شد پاك — به مینا کاریش مینای افـلاك

جزاین‌تخت‌از زر و گوهرچه مقصود — وجود بحر و کانرا حکمت این بود

زیاقوتش که در قید بها نیست لب لعل بتان را دل بجا نیست
برای پایه اش عمری کشیده گهر افسر بسر خاتم ندیده
بخرجش عالم از زر شد چنان پاك که شد از گنج خالی سینهٔ خاك
رساند گر فلك خود را بپایش دهد خورشید و مه را رو نمایش
خراج بحر و کان پیرایهٔ او پناه عرش و کرسی سایهٔ او
ز انواع جواهر گشته الوان چراغ عالمی هر دانهٔ آن
در اطرافش بود گلهای مینا فروزان چون چراغ از طور سینا
دهد شاه جهانرا بوسه بر پای از آن شد پایهٔ قدرش فلك سای
کند شاه جوان بخت جهان بخش خراج عالمی را خرج یك تخت
خداوندی که عرش و کرسی افراخت تواند قدرتش تختی چنین ساخت
اثر باقیست تا کون و مکانرا بود بر تخت جا شاه جهانرا
بود تختی چنین هر روز جایش خراج هفت کشور زیر پایش
چو تاریخش زبان پرسید از دل بگفت **(اورنگ شاهنشاه عادل)**
۱۰٤٤

تاریخ ارسال فرشی بحرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در زمان شاه‌صفی ناظم از شعرای وقت اینقطعه را گفته است :

ای نادره فرش کعبهٔ دین ای از تو حریم قدس رنگین
در تاب ز رشتهٔ تو مریم سجادهٔ عیسی از تو در هم
گسترده بروضهٔ امامی از سعی حسن در اینمقامی
تاریخ تو دل نوشته بر عین **(فرش حرم امام کونین)**
۱۰٤٦

در تاریخ آوردن دو اسب تحفه به دربارشاه عباس ثانی از طرف یکی از امرا **واعظ قزوینی این قطعه را گفته است :**

بدرگاهت ای راکب خنك رفعت دو مرکب دو پیك سعادت برآمد
چو بر پشت هر یك ازآنها برانی بگو پایهٔ تخت عزّت بیامد
خرد از پی سال تاریخ گفتا **(دو اسبه بسوی تودولت بیآمد)**
۱۰۵۹

درتاریخ هدیّهٔ یك عدد قالیچه از طرف شاه سلیمان صفوی به مشهد حضرت رضا علیه‌السلام طاهر از شعرای وقت این قططه را گفته است :

کرد نذر مشهد شاه رضا تا شده از روی اخلاص تمام
کرد طاهر بهرتاریخش رقم **(ازسلیمان‌شاه‌شد وقف‌امام)**
۱۰۷۷

محمد مسعود زرکش از شعرای زمان شاه سلیمان صفوی در تاریخ علم شاه سلیمان این قطعه را گفته است :

خسروجم نشان سلیمان شاه نقد عباس و ظل یزدانی
آنکه‌درقبضهٔ شجاعت اوست ذوالفقار علّی عمرانی
علمی ساخت بهر فتح و ظفر شاه دین قبلهٔ مسلمانی
باد در سایهٔ حمایت او بیرق آفتاب نورانی
کلك مسعود گفت تاریخش **(علم نصرت سلیمانی)**
۱۰۸۱

تاریخ ورود بمشهد یکی‌ازخواتین‌وشاهزاده خانمهای‌هندموسوم به سراصاحب همشیرهٔ عبدالله قطب‌شاه زوجهٔ عادلشاه والی پنجاپورملك‌الشعرا صائب تبریزی‌چنین گفته است :

رقمزد کلك‌صائب سال‌تاریخش که‌بی‌حاجب
(بدرگاه‌سلیمان‌جهان‌بلقیس عصر آمد)
۱۰۸۹

تاریخ قدح بزرگ سنگی که از سنگ یشم در مسجد شاه اصفهان موجود

است سامی از شعرای وقت این قطعه را گفته است :

چون بفرمان سلیمان زمان شاه جهان
آنکه باشد فلکش از مه نو حلقه بگوش
شاه جمجاه کـز آوازهٔ آب تیغش
شد بکانون جهان آتش بیداد خموش
گشت در مسجد شاه این قدح آب تمام
که زهم چشمی او جام جم آمد بخروش
هست بر ساغر زرّین فلك چشمك زن
بسکه‌موجش‌شده‌چون‌آب گهرزای بروش
گر چه سرپوش بدریا نتوان پوشیدن
لیك بر شهرت بحراست حبابش سرپوش
خضر چون‌وصف روان‌بخشی‌این‌آب شنید
گفت با آب بقا آب رخ خود مفروش
چون بیاد شهدا آبخوری می‌گویـد
لب باز قدح او که بجان بادت نوش
فکر سامی پی تاریخ بهر سو میگشت
گفتمش **(زمزمی‌از کعبهٔ ثانی‌زده‌جوش)**
۱۰۹۵

داراب‌بیگ متخلّص بجویا تبریزی‌الاصل و کشمیری‌المسکن در تاریخ معین شدن حفظ‌الله‌خان بحکومت کشمیر این قطعه را گفته است :

حبّذا نواب حفظ الله خان	آنکه‌چشم‌مهرومه مثلش‌ندید
دست خیاط قضا نام خدا	خلعت‌دولت براندامش برید
در زمان سعدش ازلطف الاه	مژدهٔ افزایش منصب رسید

چون پی‌تاریخ اورفتم بفکر دل براه جستجو هرسودوید
گفت در گوش دلم‌استادعقل **(نیراقبال دولت بر دمید)**
۱۰۹٤

میرزا محسن تاثیر تخلّص تبریزی که معاصرصائب تبریزی بود در زمان شاه سلطانحسین تحصیلدار مالیهٔ یزد شده بود و در خلاصی از این مأموریت این شعررا گفته است :

چون خلاص ازعمل‌یزد شدم گشتم آسوده فتادم به بهشت
پی تاریخ یکی زاهل سخن قلم آورد **(تخلص)** بنوشت
۱۱۲۰

در تاریخ بنای‌آب انباری دریزد یکی ازشعرای یزد این قطعه را گفته است:

در زمان شهنشه عادل شاه سلطانحسین دریا دل
بهرتاریخ‌این‌خجسته مقام مصرعی‌خواستم‌دهم انجام
آمد ازغیب‌این‌ندای‌جلی **(لعن برقاتل‌حسین‌علی)**
۱۱۲۱

میرزا حسن زنوزی مؤلف ریاض‌الجنه تاریخ مشهدرفتن خودرا دریك‌مصراع چنین گفته است :

مصراع

(بایوان سلیمان یافت ره مور)

۱۲۰۳

آقای معصوم کوزه کنانی تبریزی متخلّص به خاوری از شعرای زمان آقا محمدخان قاجار در تاریخ توپ ساختن آقا محمدخان قاجار هفت بیت که عبارت از ۱٤ مصراع می‌باشد شعر گفته که هر مصراع آن تاریخ ریختن توپ می‌باشد :

توپ شه‌کان قهر یزدان‌آمده ازدهای آتش افشان آمده
۱۲۱۱ ۱۲۱۱

صاحب‌ایران‌محمدخان که کس — نی چو او برخاك ایران آمده
۱۲۱۱ — ۱۲۱۱
ثانی کسری که روی عدل وداد — زان بوی رنگین گلستان آمده
۱۲۱۱ — ۱۲۱۱
توپ اعدا کوب افعی پیکرش — که برزم اندر چو ثعبان آمده
۱۲۱۱ — ۱۲۱۱
از پی بنیاد وضع او مرا — فکر بکر اندیشه حیران آمده
۱۲۱۱ — ۱۲۱۱
چارده مصرع به تعیین ویـم — نامـهٔ فکر سخندان آمده
۱۲۱۱ — ۱۲۱۱
دشمن شه یار ناری بـا لهب — تا لهب را یار نیران آمده
۱۲۱۱ — ۱۲۱۱

در بعضی مصرعها کم زیاد هست اشتباه نسخهٔ اولی است .

در تاریخ اتمام تخت مرصّع که بامر فتحعلی‌شاه قاجار ساخته و پرداخته‌شد موقعیکه شاه در آن جلوس کرد سحاب اصفهانی این اشعار را گفته است :

سلطان دهر فتحعلی شه که شیر چرخ
باشد ز شیر رأیت فتحش باضطراب
هفت اختر از ریاض عوالیش هفت گل
نه آسمان ز بحر معالیش نه حباب
آراست این‌سریرمرصّع که چرخ‌راست
هر صبح ازو باشاك شفق چهره در خضاب
خورشیدی آشکار زوی کافتاب راست
هر شام از حجاب، رخش روی در حجاب
برتخت زد چوتکیه و گشت‌آفتاب چرخ
از آفتاب روی شهنشاه نور یـاب

با من سحاب از پی تاریخ سال آن

گفتا (**بیك سپهرقرین بین دو آفتاب**)

۱۲۱۵

در پشت یك مرقع زیبا که خطوط میرعماد و تصویرهای نقاشان هند در آن جمع بود خادم‌ازشعرای آنزمان ۱۶ بیت شعردرتعریف آن مرقع گفته که هرمصراع آن تاریخ اتمام است :

این نکو طلعت مرقّع نام	که شد ازجلوه‌شهره درایّام
۱۱٤۷	۱۱٤۷
نیست نازش زدلبری بیجا	نازنینی‌است چون‌نشاط افزا
۱۱٤۷	۱۱٤۷
گاه ازحسن خط‌جلاده چشم	گه‌بحرفی عیان مشابه چشم
۱۱٤۷	۱۱٤۷
گه‌قرین‌چارسطری ازهرسو	طور او چون بتان چار ابرو
۱۱٤۷	۱۱٤۷
گه نماید بچشم تجربه بین	پی هم قطعها چو خلد برین
۱۱٤۷	۱۱٤۷
قلم از وصف حظ کند زبنان	صفحه را از بنفشه گلریزان
۱۱٤۷	۱۱٤۷
بست ازجان ودل بهرسویش	برقعی باز جلد بر رویش
۱۱٤۷	۱۱٤۷
برقعش نیز آنکه بگشاده	جان بتصویر ساده‌اش داده
۱۱٤۷	۱۱٤۷
مالکش وقع دولت و اقبال	در شهوار عین بحر کمال
۱۱٤۷	۱۱٤۷
فلك عزّ و و منزلت را بدر	صدره امّا فزون‌ازآنش‌قدر
۱۱٤۷	۱۱٤۷
زینت افزای مجلس از دولت	میرزا مهدی آن ملك فطرت
۱۱٤۷	۱۱٤۷

آن گرامی که از کمالاتش | عالم پیر محو حالاتش
۱۱۴۷ | ۱۱۴۷
وصف کلکش چو نیست حدّ زبان | کلك افسرده شد بکسر لسان
۱۱۴۷ | ۱۱۴۷
یافت اتمام چون بیمن احد | کلك خادم بعزم سحر آمد
۱۱۴۷ | ۱۱۴۷
ازپی ضبط سال واصل زمان | دان زهرمصرع ازحساب نشان
۱۱۴۷ | ۱۱۴۷
باد چون خط بماه چهرهٔ یار | صاحبش را بکامرانی کار
۱۱۴۷ | ۱۱۴۷

درتهنیت عید نوروزی وتاریخ آن و جلوس فتحعلی شاه در تخت فتحعلی خان صبا قصیده‌ای گفته که چند بیت نوشته می‌شود :

دو آفتاب کزو تازه شد زمین و زمان
یکی بگاه حمل شد یکی بگاه کیان
یکی مباشر آثار سیر هفت افلاك
یکی مکاشف اسرار ربط چار ارکان
یکی چراغ شبستان عیسی و مریم
یکی فروغ تجلّای موسی عمران
زفیض آن شده عالم چو عرصهٔ جنّت
زعدل این شده گیتی چو روضهٔ رضوان
میان این دو چه نسبت یکی تماشا کن
کزین کمال مشاهد شود وزان نقصان
گزیده فتحعلی‌شاه آنکه نصرت و فتح
بظلّ رأیت منصور او گزیده مکان

بروزعید وهمایون‌زیمن‌بخت چه خواست
زند بتخت کیان تکیه خسرو خاقان
بپای تخت شهی شاهزادگـان جسته
چو قد سیان مقرّب بپای عرش مکان
همه بر اوج سپهر جمال بـدر منیر
همه بصحن ریـاض کمال سرور وان
ز یکطرف وزرا در نظام ملك زمین
ز یکطرف شعرا در ثنای شاه زمـان
رهی که بود تهی دست پر در افشاندش
جواهری کــه بماند بدهر جاویدان
بلی لألی منظوم بحر طبــع صباست
جواهری کــه نیاید ز بذل شاه زمان
غرض بطالع میمون بصبح عید سعید
قدم بگاه کیان زد چو شاه کی دربان
نوشت کلك صبا از بـرای تاریخش
(نهاد فتحعلی شه قدم بگاه کیان)
۱۲۱٦

درتاریخ اتمام تخت مرصّع بامر فتحعلی شاه قاجاره طبق تختی که نادر از هندوستان آورده سحاب‌اصفهانی قصیده وماده تاریخ گفته که چند بیت‌ازمطلع ومقطع نوشته می‌شود :

بفرمان شاهی کزو زیب دید — نگین جم و تخت افراسیاب
شهنشاه قاجـار فتحعلی — که‌فتحش‌عنان‌است‌ونصرت‌رکاب
مرتب‌شداین‌گوهر آگین‌سریر — بالماس رخشان یاقوت ناب

چو براین سریر مرصّع چومهر نشست آنجهاندار مالك رقاب
سحاب از پی سال تاریخ گفت **(برآمد بروی سپهر آفتاب)**
۱۲۱٦

در تاریخ جام زرّین فام و تعریف آن که بامر فتحعلی شاه قاجار بدستیاری استادان هنرمند ساخته و پرداخته شد فتحعلی‌خان صبا قصیده ومادهٔ تاریخی گفته که چند بیت نوشته می‌شود :

تاخرا منده چرخ راست خرام ننهد جز بکام خسرو کام
شاه جمشید جام فتحعلی آن فلك خنك آفتاب ستام
آنکه زهر اجل بکام عدوش ریخت دور سپهر مینا فام
داد فرمان که جامی از زرناب ثانی جام جم دهند انجام
محسن آن رشگ مانی و بهزاد کرد این جام پر نگار تمام
الغرض چون بامر شاه جهان یافت این رشك جام جم اتمام
بهر تاریخ او صبا گفتا **(جام‌جم هست ثانی‌این‌جام)**
۱۲۱۸

درتاریخ ساختن تخت مرمر وعمارت آن که بامرفتحعلی‌شاه ساخته وپرداخته گردید و اکنون نیز در عمارت تخت مرمر موجود است . فتحعلی‌خان صبا قصیده و مادهٔ تاریخی سروده که ذیلا نوشته میشود : نگارنده گوید این اشعار را از روی کتیبه‌های تخت مرمر سواد برداشتم :

تختی از سنگ بر آراست شه عرش اورنگ
که زغیرت زده بر شیشهٔ نه گردون سنگ
چون نهد پای بر آن خسرو جمشید آئین
چو کند جای بدان شاه فریدون فرهنگ
آسمانیست که او را بود از خوردیهیم
آفتابیست که آنرا بود از چرخ اورنگ

همه را پای بود بـر سر شیران آری
این عجب نیست زداد ملك شیر آهنگ
هم بر آن تخت همایون فلك پایه که هست
از پریزاد بتان غـیرت بتخانهٔ کنگ
حوضی آراسته از رشگ زلالش به بهشت
کوثر از موج درآورده بر ابرو آژنگ
در تـراوش زدمش شهد گلاب اگینی
که شکر تنگدل آمد زغمش در دل تنگ
تخت دارای جهان فتحعلی شاه است این
یا که عرش‌است بر آن ازملك‌العرش آهنگ
اولین پایـهٔ او را نتوانی بوسید
راست گر قامت قوسی شودت همچو خدنگ
الغرض یافت چو این تخت سلیمانی فر
به شهنشاه فلك گاه سلیمان فـرهنگ
منشی طبع صبا از پـی تاریخش گفت
(به سلیمان زمان دید شرف این‌اورنگ)
۱۲۱۰

در تاریخ مجموعهٔ مرصّعی که از طرف یکی از امرا به فتحعلی شاه قاجار هدیه شده بود و اکنون در خزانهٔ بانگ ملی موجود است سحاب اصفهانی قصیده و ماده تاریخی گفته که در اطراف مجموعه بخط بسیار زیبا مسطور میباشد نگارنده از روی مجموعه سواد برداشتم :

بحکم خسرو گیتی ستان فتحعلی شاه آن
شهنشاه قضا چاکر جهاندار قدر دربان

سلیمان حشمتی کاندر فضای دهر ذات او
همانا در میان قطرهٔ بحریست بی پایان
پلنگ آویز شیرافکن که شیر بیشهٔ چرخش
بود روباه‌سان دراضطراب ازشیرشادروان
مرتب شد ززرّناب این مجموعه ودروی
زمینا طرح مینو چید کلک مانی دوران
زهی مجموعه دلکش که دربزم شهنشاهی
همانا بر سپهر سلطنت مهری بود تابان
گلستانیست گلهای لطیف اوراق رنگینش
ز آسیب خزان هریک مصون چون روضهٔ رضوان
غرض چون زینت اتمام بگزید وبود اینک
ز برج بزم شاهنشاه خورشیدی فروغ افشان
رقمزد کلک مشگین سحاب ازبهر تاریخش
(که دائم باد این مجموعه زیب مجمع خاقان)
۱۲۲۷

تاریخ توپ مروارید را که در تهران در محوطهٔ باشگاه افسران قرار دارد ملک الشعرا فتحعلی‌خان صبا گفته و این اشعار و مادهٔ تاریخ در سطح فوقانی آن توپ بخط نستعلیق بسیار زیبا حکّ شده است:

شاه جمشید نشان فتحعلی شه که بود
انجم ملک جهانش همه در زیر نگین
آنکه در حضرت او ناصیه‌سای است نپال
آنکه بر درگه او خاک‌نشین است تکین
آنکه شد تیغ عدو افکن اوملجاء ملک
آنکه شد عدل قوی پنجهٔ او شحنهٔ دین

آن سیاوش وش دارا در افریدون فر
آن‌سکندردل و کی مو کب وجمشید آئین
داد فرمان که همین توپ همایون پیکر
زیور درگـه دارا بود و عرصهٔ کین
شهرتش هوش ربا از سر قیصر در روم
هیبتش لرزه فکن برتن خاقان در چین
در زمین بیخ برآورده زهر سدّ سدید
ز آسمان برج فروریخت زهر حصن‌حصین
توپ نه نعره او را اثر از صور نخست
توپ نه صیحهٔ آنرا خبر از روز پسین
الغرض طبع صبا از پی تاریخش گفت
(شاه توپ ملك روی زمین آمد این)
۱۲۳۳

میرزا نصرالله متخلّص بفدائی ازشعرای ایران که درهند اقامت داشت قصیدهٔ شیوائی در تاریخ شکار نظام‌الدّوله میر محبوبعلی‌خان از حکمداران هند گفته چند بیت با تاریخ نوشته میشود :

شبانگاهی بـر صدر معظم — که اقبالش کندتا جاودان روی
بدستوری که درادروی شاهیست — بدم برخوان انعامش نواجوی
چه‌خوانی آنچنان کزراح‌وازروح — تمام قصر کردی عنبرین بوی
وزیر راد بودی آفرین خوان — بشاه نوجوان خسروان خوی
گهی برطول عمر شه دعا خواه — گهی اندر هنرهایش ثنا گوی
بشد مرکز سخنها را بناگاه — همی سیر و شکار شه زهر سوی
بصحرا تاخت بر دستش تفنگی — بهرنگ آیینه‌جرمش‌ز آهن‌وروی

بهر سو داد جولان اسب ناگاه بیك دید از گلوله زد دو آهوی
که از هرسو امیران و وزیران ثناخواندند بر آن‌دست و بازوی
سر فرماندهان محبوبعلی خان که‌خورشیدومه‌است‌ازرای‌وازروی
بماند تندرست و شاد باشد همی سیارگان تا در تکاپوی
فدائی بهر تاریخ چنین صید خیال خویش بفرستاد هر سوی
که‌ازغیبش‌سروشی گفت‌در گوش **(بشدصید تفنگ‌شه دوآهوی)**

۱۲۹۷

در تاریخ الغاء لقب در زمان ریاست وزرائی رضا شاه‌پهلوی اورنگ شیرازی ابن‌فرهنگ ابن وصال این قطعه را گفته است :

نوبهار است گه عیش وطرب خاصّه در موقع الغاء لقب
ساقیا خیز وبده رطل گران زان می صاف نیالوده بلب
تا زالغاء لقب شرح دهم بهر خرسندی ارباب ادب
بسکه‌میدان‌لقب گشت وسیع فوج نسوان همگی داوطلب
بگرفتند لقب های بزرگ دلقك و مسخرهٔ اهل طرب
آخر الامـر رئیس الوزرا پهلوی زادهٔ فرخنده حَسب
کرد ملغی لقب اهل نظام شادمان مردم با اصل و نسب
بهر تصویب سوی مجلسیان بفرستاد نماندنـد عقب
بهرتاریخ چنین رأی صواب جمع گشتند بصد شوروشغب
نادم‌ازجمع برون آمد و گفت **(مجلس‌پنجم والغاءلقب)**

۱۳۹۹ منهای نادم ۹۵ = ۱۳۰٤ ش

در تاریخ تقدیم جواهرات و شمشیر و خنجر مرصّع درسال ۱۳۰۸ قمری از طرف ناصرالدّین شاه قاجار بحرم مطهّر حضرت رضا علیه‌السلام صبوری از شعراء وقت اینقطعه را گفته که در اطراف محفظهٔ آن جواهرات مسطور است :

در حریم حجّة یزدان رضا سلطان دین
آنکه در درج ولایت گوهرش درّخوشاب
درزمان ناصرالدّین‌شاه غازی آنکه هست
آفتاب از گوهر دیهیم او با آب و تاب
صاحبدیوان بهین فتحعلی والای شرق
چونکه دراین آستان ازتولیت شدکامیاب
هرجواهر کز سلاطین و خواقین و صدور
بود در گنجینهٔ این سرّ یزدان در حجاب
هریکی چون طاق بود ازقدر آمدلاجرم
جفت با این طاق وز تاج ملك افزودآب
زد رقم کلك صبوری از پی تاریخ سال
(جایگه‌دارد بدین‌طاق مرصع آفتاب)
۱۳۰۸ق

تاریخ اعطای مشروطـه را از طرف مظفرالدّین شاه بعضی از فضلای طهران چنین گفته است :

(عدل مظفر)
۱۳۲٤ ق

ایضاً فاضلی اینجمله را گفته است :

(اتحاد دولت ملت)
۱۳۲٤ ق

درتاریخ لغو امتیاز دارسی واستخراج نفت در جنوب بامر اعلیحضرت رضاشاه پهلوی حاج محمدنخجوانی این‌مادهٔ تاریخ را گفته: **(لغو دارسی)** میرزاعبدالحمید متخلّص به حقیقی نخجوانی آنرا بشعر آورده‌است: ۱۳۱۱ش

هیچ دانید ای وطن خواهان   که چه‌لطفی خدای باما کرد

باید ایدوستان ازین مــژده ساز عیش و طرب مهیّا کرد
لغو شد امتیاز نفت جنوب رأی شاه اینچنین تقاضا کرد
شاه‌محبوب ما که حضرت حق مهر او در قلوب القا کرد
آنکه با عزم آهنین برچید هر بساطی که جور برپا کرد
عقدهٔ بود امتیاز جنوب دست‌مشکل گشای‌او وا کرد
پی تاریخ سالش اهل ادب انجمنها و گفتگوها کرد
(لغو دارسی) زجمله بهتر بود که‌بزرگی زجمع انشاء کرد

در تاریخ دستگیری وقتل حلاج‌اوغلی وبرادرش که ازلوطیان واشرارتبریز بودند و در سال ۱۳۰۳ قمری در تبریز بدار آویختند منصور از شعرای وقت چنین گفته است :

منّت خدایرا که ز تأیید کردگار اقبال پـادشاه و ولیعهد کامکار
ازجدّوجهد کوشش بیگلربیگی شهر وز حسن جانفشانی مردان نامدار
حلّاج زادگان سیه رو که مدتی بودندشان مقصّر درگاه شهریـار
انـداختند پنبهٔ شان را بضربتی هرگز ندیده پنبه فروشان روزگار
منصور گفت از پی تاریخ قتلشان **(ایستاد پا به‌دارچومنصورپایدار)**
۱۳۰۳ق

میرزا عبدالرشید بن میرزا محمد شفیع محمود لوی افشار متخلّص بـرشید وملّقب بادیب‌الشعرا این‌قطعه ومأده‌تاریخ‌را درعزل شاهزاده ظفرالسلطنه‌ازحکومت اورمی گفته است :

بوم قصیر همّت شوم طویل قامت ازنکبت قدومش برمابسی ستم رفت
تا رفت‌ازین ولایت‌باران‌رحمت‌آمد این‌رفت‌وشادی‌آمد، آمدنشاط‌وغم‌رفت
صاحبدلی‌چنین گفت تاریخ رفتنش‌را **(آبادشد دل ماآن‌بوم‌بدقدم رفت)**
۱۳۱٦ق

تاریخی است که در خصوص عمل اوقات مساجد واقعه در بلاد خارجه شمس الحکما میرزاعلیخان متخلّص به لعلی گفته که درمجلس صلح لاهه ازطرف ارفع الدّوله صحبت شد و قرار شد تمام موقوفات به محلّ و مصرف خود برسد .

در بلاد خارجه هرمسجدی بود از قدیم
داشت هر یك بهر تعمیرات اوقاف کثیر
هرچه عایدمیشد از مستملکاتش ماه وسال
مفت‌می‌خوردنداز خوردن نمی گشتند سیر
چند بار از جانب اسلام در تخلیص آن
گفتگوهاشدولی هر گز نشد صورت‌پذیر
تا در این ایّام کارباب دول بالاتفاق
از پی ترك سلاح اعنی‌تفنگ وتوپ و تیر
کونفرانسی منعقد کردند درخاك‌هولاند
پس فرستادند از هر دولتی یك تن سفیر
شاه منصور و مظفّر خسرو ایران زمین
آنکه ذاتش زینت تاج کیانست و سریر
امرفرمودآن همایون گوهر گوهرشناس
تا رود آنجا یکی مأمورآگاه و بصیر
ارفع‌الدّوله که صدراعظمش تصدیق‌داشت
منتخب فرمود شاه آنرا برآن شغل کبیر
رفت وجزوانجمن شد نطقها فرمود لبیك
فکراوقاف‌مساجد داشت مکنون‌د رضمیر
دید همچون موقعی دیگر نمی‌افتد بدست
فرصت گفت و شنود مجمع چندین وزیر

تا به تقریبی بقانون سخن مضراب زد
کم کم ازما نحن فیه آمد صدای بمّ وزیر
کرد مستمسك در آنمحفل بقانون دول
خوردن اوقاف ممنوع است حتّی یك شعیر
معترف کشتند بنوشتند محکم محضری
هریك امضا کرد آنرا از وزیر و ازسفیر
مرحبا بر ارفع الدّوله هزاران آفرین
زنده کرد اسلامیانرا این سخندان دلیر
لعلی این امر عسیر از فرّ شه انجام یافت
یافتم تاریخ سالش را ز تصحیف عسیر
تصحیف عسیر (غشیز ۱۳۱۷ ق

تاریخ ملقب شدن میرزا رضاخان ارفع الدّوله به لقب پرنس اشرف درمسافرت مظفّرالدّین شاه بفرنگستان شمس الحکما لعلی گفته است :

ارفع الدّوله که ازرفعت وجاه
شد ملقّب به پرنس اشرف
در رکاب ملك ایران بود
بفرنگستان در هر موقف
خدماتی که ازو کرد بروز
همه شایان به محلّ مصرف
نظر شاه بخوبی بشناخت
چه گهرهاست در این درج صدف
اشرفش کرد و پرنسش فرمود
مرسلیمان را شد چون آصف
در پی تعبیهٔ تاریخش
کلك لعلی زره فخر وشرف
دوازاین مصرع کم کردو نوشت
(ارفع الدوله پرنس اشرف)
۱۳۲۰ منهای ۲ = ۱۳۱۸ق

تبیان الملك متخلّص برضائی در تاریخ ورود مظفّرالدّین شاه قاجار از سفر فرنگستان درسال ۱۳۱۸ قمری قصیده ومادهٔ تاریخی گفته که چند بیت با نضمام تاریخ

نوشته میشود :

مژده ز گردون رسید بهر ورود ملك — که‌شد پدید از کران فرّ جنود ملك

خسرومالك‌رقاب‌مظفّرالدّین که‌چرخ — نموده قامت دو تا بهر سجود ملك

ماه سفر کرده باز از سفر آمد فراز — فروغ‌دیگر گرفت جهان زجودملك

جشن‌بزرگی گرفت‌ملت‌ایران که‌هست — واجب برمرد و زن مدح‌ورود ملك

کرد زتاریخ آن دل رضائی سئوال — گفت مضاعف کنید(**جشن‌ورودملك**)

جشن ورود ملك ٦٥٩ مضاعف کنیم ۱۳۱۸ ق میشود .

در تاریخ سرشماری‌تبریزدر زمان رضا شاه فقیدتبیان‌الملك رضایی این‌اشعار ومادهٔ‌تاریخ را گفته است :

امر شد از پیشگاه شاه فلك فر — وارث کسری‌بعدل‌وتاج‌زپرویز

تا که شمارند و نیزدر رقم‌آرند — عدّهٔ اشخاص را از مردم تبریز

حکم‌همایون نفادیافت بیك‌روز — جملهٔ آمار این دیار فرح خیز

زاوّل آدینه روز تا بشبانگاه — ختم شد آمار در نهایت تنجیز

بود همی روز پنجم از مه هفتم — سالمه سال بود در نظرم نیز

پیرخرد ناگهان سرود که‌تبیان — چند کنی فکرای سخنور ناچیز

از پی هم کن رقم سه‌باریکی را — کسر کن آنگه ز(**سرشماری‌تبریز**)

سرشماری تبریز ۱۳٤۰ سه باریك ۱۱۱ کسرشود بقیه ۱۳۱۹ ش باقی ماند .

درموقع اعطای لقب امیرتومانی به میرزارضاخان ارفع‌الدّوله شمس‌الحکما لعلی قصیده و ماده تاریخی گفته که چند بیت نوشته میشود :

دوشم این سرود آمد از سروش روحانی

خواجه را مبارك باد این امیر تومانی

آن پرنس کافی کف راد ارفع و اشرف

آنکه در شرف او را نیست تالی و ثانی

شه حمایلت بخشید کرد امیر نویانت
بـار دیگرت بخشد آصف سلیمانی
این ترقّی و رفعت این شرافت و عزّت
یك عطیّهٔ ذاتی است از عطای یزدانی
میگذشت از هجرت غین و شین کاف و با
این مقام عالی شد بر جنابت ارزانی
غ ش ك ب ۱۳۲۲ ق

درتاریخ جشن شصتمین‌سال پروفسّور ادواردبراون انگلیسی‌مستشرق‌معروف و ایراندوست که درسال ۱۳۳۹ قمری درانجمن ادب تهران بپاس خدمات وتألیفات آن مستشرق محترم برپا شد از طرف اغلب ادبا و شعرا چکامه‌ها و تاریخهائی گفته شد این قطعه را نیز مرحوم وحید دستجردی سروده است :

شادزی‌شادزی‌ای کودك‌حکمت‌خوان‌شاد
در کهن مکتب از جشن نوین استـاد
ادب آموز پروفسّور ادوارد بـراون
که بمعماری او خانه علم است آباد
زوست در کشور بهـرام سنمّار صفت
کاخ علم و ادب و شعر خورنق بنیـاد
پدر مشرق دانشوری این پایه ندبد
مادر مغرب مستشرقی این مایه نزاد
شصتمین سال حیاتش که زید جاویدان
چون فرا آمد و بر جشن صلا اندر داد
بهر تاریخ چنین جشن بزرگ ادبی
از دم روح قدس کرد وحید استمداد

خواند اینمصرع تبریك نوا پیك سروش

(جشن با دانش ادوارد براون میمون باد)

۱۳۳۹ق

در تاریخ ملّی شدن نفت در زمان اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی اینقطعهٔ تاریخی را آقای محمدحسن کاردان شیرازی گفته است :

منّت ایزد را که ملّی گشت نفت — دور استعمار و بدبختی برفت

تا بکی ازمال قومی ژنده پوش — لرد پوشد جامهٔ زرّینه بفت

بود آن قید اسارت سخت تر — تا بدندان بشکنی پولاد تفت

همّت مردانه کوه از جا کند — حل کند همّت چنان اشکال زفت

آهنین بازوی ملّت عاقبت — حق خودراازکف غاصب گرفت

چونکه‌ازحق‌خواستم تاریخ آن — بانك غیبی گفت(**ملی گشت نفت**)

۱۳۳۰ش

درتاریخ ۱۳۲٤ شمسی مطابق۱۳٦٤ قمری‌درزمان نخست‌وزیری‌قوام‌السلطنه روزی جشن ترك تریاك برپا شد و درآنروز مقدار کثیری‌حقّهٔ وافور را شکستند و لوازم تریاك کشی سوخته شدآنروز را جشن حقّه سوزان نام‌نهادند واین‌مادهٔ‌تاریخ را نگارنده درآن خصوص گفته‌ام :

(ترك حقهٔ تریاك)

۱۳٦٤ق

درتاریخ‌بنای‌آرامگاه‌مجلّل‌بوعلی‌سینادرهمدان‌دانشمندشهیرمیرزاعلی‌اصغرخان حکمت این اشعار و مادهٔ تاریخ را گفته است :

زالوندست تابان تا فروغ بوعلی سینا

بتابدنورحکمت درجهان‌چون طوردرسینا

پی‌افکندازخرد کیشی وهم ازدانش آئینی

که‌جاویداست در گیتی زهی کیشا وآئینا

شفائی غیرقانونش نیابد خاطر خسته / نجاتی جز اشاراتش نه‌بیند دیدهٔ بینا
نه‌بیند دیدهٔ بینا حکیمی همچو او دانا / بروی مسند دانش بزیر قبهٔ مینا
رقم زد کلك حکمت درهز ازم سال میلادش / که **(ماند این کاخ پاینده بفر بوعلی سینا)**
۱۳۷۰ق

درتاریخ کشف نفت در قم وفوران چاه شماره پنج درچهارم شهریورماه ۱۳۳۵ شمسی مطابق ۱۳۷۶ قمری نگارنده‌سطور ماده‌تاریخی گفته‌ام که‌عبدالحمید نخجوانی آنرا بشعر آورده .

مخبر فرخنده پی / مژده بمن داددی / کز طرف ملک ری
یک‌خبری بس نکوست / گفت ز اقبال شاه / سرزده بیرون زچاه
نفت طلای سیاه / کان همه‌را آرزوست / چون ز حقیقی شنفت
این خبر آندوست گفت / **(نفت بقم کشف شد)** / مادّهٔ تاریخ اوست
۱۳۷۶ق

درتاریخ بنای کتابخانهٔ فردوسی آقای حبیب یغمائی فرزند حاج میرزااسداله ازنواده‌های یغمای جندقی شاعر معروف ومدیر مجلهٔ یغما این تاریخ را از شاهنامه استخراج کرده است .

زدانش پی افکند کاخی بلند / که از باد باران نیابد گزند
رضا شاه شاهنشه پهلوی / که‌از فر او یافت ایران نوی
ز فردوسی آموز تاریخ آن / **(میاسای‌از آموختن یکزمان)**
۱۳۵۶

پایان

اشتباهات چاپی

صفحه	سطر	نادرست	درست
ك	٦	مودت ٤٥٤	٤٥٠
٢	١٠	هتبةالدس	هبةالدين
٢	٢١	بهارالانوار	بحارالانوار
٤	١٦	وفاتش	ولادت
٧	١٦	انیگون	اینگونه
٨	٢٣	دینا	دنیا
١٠	١٤	جهان‌پادشاه	جهان‌شاه
١٣	١١	سعادی	سعادت
١٣	١٥	خداد داد	خداداد
٣١	٦	الدامون	الداموت
٣٥	١٥	این	دین
٣٧	١٩	بنان	بیان
٤١	١	جهانبانانی	جهانبانی
٤١	١١	گون	کون
٤٨	٨	اصفهاهان	اصفاهان
٥٦	١٤	بنشست	نشست
٥٩	٩	مددی	مدی
٦٢	١٣	شد	شه
٦٣	اخر	ها	ما
٦٤	٢	جنگ	چنگ
٦٥	٨	ذکی	زکی
٦٦	١٤	اعتماداله	اعتمادالدوله
٧٠	١٤	تفویش	تفویض
٧٧	٢٥	سفرای	شعرای
٧٩	٤	عنابتی	عنایتی
٨٢	١٧	بحقدا	بحقدار
٨٥	١٢	ایسکند	ای سکندر
٨٧	اخر	سخور	سخنور
٩٠	١	بتن و	بتن
٩٥	٧	بذورهٔ	بذروهٔ
٩٧	٩	مهان	مهمان
١٠٠	٢٠	سترینی	شیرینی
١٠١	٥	سفر	سفره
١٠٣	٤	دره	دورهٔ
١٠٥	١٦	اشروف	اشرف
١١٨	٢٠	خط	خطّ
١٢٤	١٥	مسعود	مسعودی
١٣٢	٧	شهنه	شحنه
١٦٥	١٩	شهات	شهادت
١٦٦	١٨	٢٣٦	٤٣٦

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۶۷	۲	ثد	ثه
۱۶۹	۲٤	اینقطه	این‌قطعه
۱۷۰	٦	خروج	عروج
۱۷۱	۱٤	رحله	رحلته
۱۷۲	۲۲	الديك	لديك
۱۷۹	۸	افوس	افسوس
۱۸۳	آخر	این	دین
۱۸٤	۱٦	يهاء	ببهاء
۱۸٤	آخر	شین	زین
۱۸۸	۲۰	الاوتار	الاوتاد
۱۹۱	۹	حامی	جامی
۱۹۷	اول	مشهور	محشور
۲۰۱	۸	علامه‌ای	علامهٔ
۲۰٤	۷	ظهیرالدین	زمان‌ظهیرالدین
۲۰٦	۱۲	۱۰٦۹	۱۰۹۸
۲۰۷	۲	گشت	کرد
۲۰۸	۲۰	۱۷۲	۱۱۷۲
۲۱۰	آخر	تخت	تخت فولاد
۲۱۳	۱۳	۱۱۸۳	۱۱۸۲
۲۱٦	۱۵	اقرون	افزون
۲۲۷	۲۳	همدانی را	همدانی
۲۲۹	٤	۱۳۰۳	۱۳۳۰
۲۳۳	۳	برعلی	بوعلی
۲۳۹	آخر	یغفره‌الاه‌له	یغفره‌الالاه

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲٤۲	۸	۱۱۳٤	۱۳۱٤
۲٤۲	۱۵	غطهای	عظمای
۲٤٦	۱٤	۱۳۳۹	۱۳۳۹ق
۲٤٦	۱۸	۱۳۳۸	۱۳۳۸ق
۲۵۵	۳	خبر	حبر
۲٦۰	۳	سال‌فا	سال‌خا
۲٦۱	۱۵	یونان	نویان
۲٦۱	۱۹	اتفاق	اتفاق حسن
۲٦۳	اول	دینی	دنیی
۲٦٤	۱۹	شرف‌الدیه	شرف‌الدین
۲٦٤	۲۰	وزید	ورزید
۲٦۵	۲	منظم	منتظم
۲٦۵	۹	یافت	تافت
۲٦۸	۳	گشت	کشت
۲۷۰	۸	بگشت	بکشت
۲۷۷	آخر	رخت	رحمت
۲۷۸	آخر	خبابدی	جنابدی
۲۸۳	۱٦	روضه	روضة
۲۸۸	۲۰	مروزی	مرو
۲۹۳	٦	اورا	ورا
۲۹۳	۱٦	بامه	نامه
۲۹٦	۹	برخواسته	برخاسته
۲۹۷	۱۱	پاشاه	پادشاه
۲۹۸	۲۱	قدروقدر	قدرقدرو

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳۰۲	۲۱	نفخه	نفحه
۳۰۸	۲۵	عجر	عجز
۳۱۰	۱۲	حصرت	حضرت
۳۱۰	۱۸	فتحلیشاه	فتحعلیشاه
۳۱۱	۷	الجنته	الجنة
۳۱۲	۱۷	معتد	معتمد
۳۱۷	۲۰	الفصی	الفصحاء
۳۱۸	۱۵	الفصی	الفصحاءِ
۳۱۸	۱۶	ناصری را	ناصری
۳۲۶	اول	تالیفای	تالیفات
۳۲۸	۳	سپاه	سپاه شاه
۳۲۸	۱۰	پ	ب
۳۲۹	آخر	۱۳۳۶	۱۳۳۶ق
۳۳۰	۵	نام	فام
۳۳۰	۶	او	ازو
۳۳۲	٤	۱۳۳۲	۱۳۳۲ش
۳۳۹	۱۵	ماوای	ماواو
۳۳۹	۲۰	عهده‌داری	عهده‌دار
۳٤۱	۲	عزاد	گراد
۳٤۳	اول	او	از
۳٤۹	۳	دراز خواص	از خواص
۳۵۰	۲۳	تیریری	تبریزی
۳۵٦	۱۲	امیرحسن	امیرحسین
۳٦۰	۱۹	میرعیاث	میرغیاث

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳٦۲	۱۰	منقور	مسطور
۳٦۸	۱۰	گه‌آلود	گه‌آلوده
۳۷۲	۱۰	بکاوس	بگاوش
۳۷۳	۱۷	والد ماجد۳	والدماجدقاضی
۳۷٤	۱۱	مثوی	مثنوی
۳۷٦	۱۷	فضلای	فضلا
۳۸۰	۸	تعمه داد	نغمهٔ داود
۳۹۰	۱۱	دراشرف	درنجف‌اشرف
۳۹۳	۱۸	ریاض‌الجند	ریاض‌الجنة
۳۹٦	۹	کلک دفتر	کلک‌ودفتر
٤۰۱	آخر	فروع	فروغ
٤۰٤	اول	ایاعفار	ایاغفّار
٤۰٤	۵	وخسوفر	وخسوفه
٤۰٤	۲۰	یتاریخ	بتاریخ
٤۰٦	۲	چاه	جاه
٤۰۸	٤	بیچاده	بیجاده
٤۰۸	۹	یکر	بکر
٤۰۸	۱۳	آذرآبادگان	آذربادکان
٤۰۸	۲۰	نایبی	نایتی
٤۱۵	آخر	لعلی	بعلی
٤۱٦	آخر	زریّه	رزیّه
٤۲٤	۱۲	کشت	گشت
٤۲٤	آخر	عالمش	ماتمش
٤۲۷	۲۰	پر	بیز

صفحه	سطر	نادرست	درست
۴۲۹	٤	جسم	جستم
۴۳۵	۱۳	گلشن	گلش
۴۳۵	۱۵	ماند	مانده
۴۳۶	٤	کمان	گمان
٤٤۰	۱٤	علی	علی‌اصغر
٤٤۳	۱۷	ماند	مانده
٤٤٤	۱۸	زمانش	امانش
٤٤۵	۱۹	دهخداای	دهخدای
۴۵۱	۳	بناسوحت	بناسوخت
۴۵۲	۱۱	مصری	مصری و
۴۵۵	۱۸	بقائی	بفانی
۴۵۸	٤	منجرّ	منجر
۴۶۱	۶	سیزدم	سیزدهم
۴۶۱	۱۰	سنگینس	سنگینیش
۴۶۱	۲۳	دس	دست
۴۶۲	اول	شمشهور	مشهور
۴۷۱	۳	کین	کاین
۴۷۱	۱۰	تهمته	تممته"
۴۷۸	٤	گفته‌اند	گفته‌است
۴۸۳	٤	کو	گو
۴۸٤	۹	کنزا	کنزو
۴۸۸	۳	البحاری	البخاری
۴۹۳	۸	الیهست	الهیست
۴۹۶	۲٤	نوشته‌اند	نوشته‌است

صفحه	سطر	نادرست	درست
۴۹۹	۱۱	کتات	کتاب
۵۰۰	۵	این تاریخ مکرر است و صحیح آن در صفحه ۵۲۱ سطر ۱۱ مسطور است	
۵۰۰	۲۰	یطرموزغ	پطرزبورغ
۵۰۵	۲۱	حدیقه‌لشعرا	حدیقةالشعراء
۵۰۶	اول	ناموزون‌و	ناموزون
۵۰۸	۸	مرات	مرآت
۵۰۸	۲۱	خوشنوتس	خوشنویس
۵۰۹	آخر	باع	باغ
۵۱۱	۱۱	۱۳۱۶ق	۱۳۱۶ش
۵۱۳	۶	یادشه	پادشه
۵۱٤	۱۵	یونان	نویان
۵۱۷	۹	هرانشخص	انشخص
۵۱۸	آخر	آن	ان
۵۲۰	۹	اصطحباناتی	اصطهباناتی
۵۲۱	۱۱	تاریخ اتمام تألیف تذکرهٔ محمد شاهی که بنام محمد شاه قاجار موشح گردیده مؤلف چنین گفته است: (درست است)	
۵۲۵	۵	صلی‌الله‌علیه	علیه‌السلام
۵۲۹	۱۱	۱۶۰۷	۱۰۶۷
۵۳۰	۱۵	لبنان	لنبان
۵۳۱	۱۷	دورد	دو
۵۳۳	۱٤	نباشد	بنا شد
۵۳۷	۷	زرین	رزین

صفحه	سطر	نادرست	درست
٥٤٥	٢٠	کون	گون
٥٤٨	٣	دادور	داور
٥٥٧	٤	پنجاه‌یك	پنجا و یك
			٩٥١
٥٥٧	٨	چراخ	چراغ
٥٥٨	١٢	گزارد	گذارد
٥٦٦	٨	نباشد	بنا شد
٥٧٠	١١	بزهن	بذهن
٥٧٦	١٢		١٢١٨
٥٨٢	١٥	بوم و	بوم و بر
٥٨٧	٣	متعمد	معتمد
٥٩١	١٦	درردری	درری
٥٩٣	٢	خان	جان
٥٩٣	١٣	کیخسرو	کیخسروو
٥٩٦	٢١	ازو	ازاو
٥٩٧	١٩	بنای‌بوعلی	بنای‌آرامگاه
٥٩٨	١٩	واز	وز
٦٠١	١٥	بنای تاریخ	تاریخ‌بنای
٦٠٢	١٠	حکمت	حکمت‌آن
٦٠٤	٢٠	خرهی	فرهی
٦٠٦	٢	رهمی	همی
٦١١	٢٢	بالاسر	بالای‌سر
٦١٣	١٤	گشود	گشوده
٦١٦	٩	کلای	طلای
٦١٩	٧	همایون	همایون‌سعادت
٦٢٤	٤	چشم	حشم
٦٢٥	٨	سیمن	سیمین
٦٢٦	٧	درّه	در ره
٦٢٨	١٩	فتحلی	فتحعلی
٦٣٠	١٥	سرفراز	سرافراز
٦٣١	٨	به‌ید	به‌پویه
٦٣٣	٤	فتعلی	فتحعلی
٦٣٧	٩	روضهٔرضویه	روضهٔ
٦٤٢	٤	ستارهٔ	ستاره
٦٤٢	١١	عقل	عقیل
٦٤٤	٢٣	عالیشاه	عالیشان
٦٤٥	٨	آبهواش	آب‌وهواش
٦٤٧	اول	خانقائی	خانقاهی
٦٥٠	٢٢	قندها	قندهار
٦٥١	٨	به‌ببست	نه‌ببست
٦٥٥	٢٢	دین	وین
٦٥٦	٢١	جور	جود
٦٥٧	١٥	خطیر	خضر
٦٥٨	٨	شد	شه
٦٥٩	٢	میدهد	میدمد
٦٦٥	٩	شد	شه
٦٦٥	٢٦	شد	شه
٦٦٦	٢٣	رندگی	زندگی
٦٦٧	١٣	دعوانش	دعواش

صفحه	سطر	نادرست	درست
٦٦٧	٢٤	بجفقلی	نجفقلی
٦٦٨	٢	ولانسب	والانسب
٦٦٩	٢١	دارد و	دارد
٦٧٢	٤	تاثیری	تاثیر
٦٧٢	٢١	وراث	وارث
٦٧٩	١٧	رود و	رود
٦٨٠	٥	بفائی	بفانی
٦٨٢	٦	فتحلی	فتحعلی
٦٨٢	١١	سبیل	سلسبیل
٦٨٢	١٧	لیست	یست
٦٨٢	١٩	لیست	یست
٦٩٥	١٧	شمران	شمیران
٦٩٦	١٧	شد	شه
٧٠٣	١٦	که‌لی	خالی
٧٠٤	٧	گر	گرچه
٧٠٦	٢٣	ثنار	نثار
٧٠٧	٨	ضمیران	ضیمران

صفحه	سطر	نادرست	درست
٧٠٨	٩	جم	چم
٧٠٨	١٣	تاریخ تعمیر قرا کلیسا مکرر شده صفحه ٦٩٤ نیز نوشته‌شده	
٧٠٨	١٩	میل‌آباد کرد	میل‌آباکرد
٧١١	اول	علیها السلام	علیهما السلام
٧١١	٤	صدور	صدر
٧١١	٥	بدرر	بدور
٧١٢	اول	کوی	گوی
٧١٢	٧	نفح	نفخ
٧١٨	١٥	سبکتّر	سبکتر
٧٢٠	١١	پادشاه	پاش او
٧٢٠	١٦	بگذارند	بگذرانند
٧٢٦	١٥	تفصیل	تفضیل
٧٣٦	٥	سلطانسحین	سلطانحسین
٧٤٧	١٩	اورمی	ارومی
٧٤٨	٢١	لبیك	لیك
٧٥٠	١١	از	ز
٧٥٠	١٧	١٣٤٠	١٤٣٠

فهرست اسماء رجال و قبائل

ش

ض

ـقـ

ـكـ

فهرست شهرها و اماکن

ـ ب ـ

-ج-

-چ-

فهرست اسامی کتب و مقالات

ازخوانندگان محترم استدعا میشود موقع مطالعه درصفحهٔ (۵۲۱) این یک‌سطر کداشتباهاً چاپ شده قلم بکشند

(که موسوم به‌برهان جامع است تألیف محمد کریم بن مهدیقلی تبریزی سرابی‌الاصل)